رحیق مختوم

جلد ثانی

(قاموس لوح مبارک قرن)

تالیف ـ فاضل جلیل جناب اقای عبد الحمید
اشراق خاوری

لجنه ملی نشر اثار امری

سنه ۱۰۳ تاریخ بدیع

مقدمه مجلد ثانی کتاب رحیق مختوم

ازاحبای الهی رجا دارد مطالب مندرجه ذیل رامورد دقت قرار دهند وموجب مزید تشکروامتنان اینعبد رالطفا فراهم سازند :

۱ ـ درمقدمه مجلد اول اینکتاب تصریحشده که فهرس مطالب مندرجه دراخرکتاب ضمیمه است ولکن در حین تنظیم اوراق ودوختن ان اشتباها فهرس ازاخرباول کتاب ضمیمه شده بدیهیست که این اشتباه قابل بخشش است .

۲ ـ آنچه ازلوح مبارك قرن احبای امریکا وتاریخ نبیل زرندی نقل شده وبفارسی مسطورگردیده نقل بمعنی ومضمون است نه انکه ترجمه کامله لفظ بلفظ باشد فقط مفاد ومضمون مطلب درنظرگرفته شده وبفارسی مسطور گردیده زیراترجمه کامله دقیقه لوح مبارك وتاریخ نبیل ازعهده اینعبد بینوا خارج است چه که این میدان را فارسی دلیرباید نه راجلی وامانده وحقیر" این التراب ورب الارباب

۳ ـ حاشیه‌ئ که درص ۷٦۷ جلد ثانی رحیق مختوم راجع بجناب بدیع نگاشته شده اصلا راجع بذیل ص ۷۷۰ ان مجلد است که درهنگام استنسیل باشتباه درذیل ص

۷٦۷ نوشته شده است

٤ ـ مطالبی که درمواضع مختلفه کتاب رحیق مختوم ازکتب معروفه دائرة المعارف فرید وجدی وقاموس کتاب مقدس تالیف مسترهاکس وغیرهمانقل شد مولفین ان کتب مسئول مستقیم محسوب ودرباره چگونگی مطالب مزبوره بحثی برنگارنده نیست زیراکتب مزبوره ازاشهرکتب محسوب و ـ مورداعتماد دانشمندان میباشد .

٥ ـ مطالب جغرافیائی ازکتب دائرة المعارف فرید وجدی وجغرافیای عمومی عالم طبع طهران سنه ۱۳۱٦ و غیرهمانقلشده وبدیهیست که بواسطه وقوعات هائله عظیمه وجنگ وجدالهای عالمگیروانقلاب اوضاع جهان حال حاضر ممالك وسایرشئون مربوط بانهانسبت بدوره تالیف کتب مزبوره تغییروتبدیل بسیاریافته وبعدازاین هم خدامیداند براثرانقلاب احوال چه تغییراتی رخ بدهد ازاینجهت قارئین گرام نگارنده رامعذورخواهند داشت .

٦ ـ هرچند درتصحیح اغلاط ماشینی کتاب رحیق مختوم تااندازه‌ئ که ضعف باصره اینعبد توانائی داشت اقدام بعمل آمد بااینهمه اغلاط جزئیه ازقبیل نقطه های زائده وتکررحروف وغیرها هنوزباقی است که درغلطنامه ثبت نشده وخود قارئین محترم درحین مطالعه انراتصحیح

خواهند فرمود وبنده را بواسطه ضعف باصره معذورخواهند داشت

۷ ــ برخی ازمطالب مربوطه بمواضع معینه که درحین نگارش وتالیف دردسترس اینعبد نبود وبعد ازتنظیم واستنسیل بدست امد دراینمقام باذکرمحل معین ان مندرج میگردد ازاینقرار:

۱ ــ دررديف میم درذیل کلمه مظلومیت اینلوح مبارك جمالقدم جل‌جلاله میبایستی ضمیمه شود قوله تعالی

بنام خداوند یگنـــا

محبوب عالمیان درسجن اعظم ساکن است وقدراین مظلومیت رادانستند توهم بدان (لعمرالله مظلومیت بسیار محبوبست کوثرعرفان رحمن راپنهان بنوش وقدربدان) ایام غلبه ظاهره خواهدامدولکن این لذت رانخواهـــد داشت واگردرست ملاحظه کنی عظمت امررا باحالت مذکوره مشاهده نمائی اینست بیان احلی که ازقلم اعلی جاریشد طوبی لك بمافزت به ۰۰۰۰ انتهی

۲ ــ دررديف عین کلمه عدل بایدذکرشود ودرذیل ان قسمتی ازلوح مبارك روح العدل که باعزازجناب اقاسید محمدرضای شهمیرزادی بقیة السیف ازقلم جمالقدم جل جلاله نازلگردیده ضمیمه شود ازاینقرار قوله تعالی:

بسم الله العادل الحکیم

هذا لوح فیه بعث الله اسمه العادل ونفخ منه روح العدل فی هیاکل الخلائق اجمعین ۰۰۰۰۰ فاعلموا بان اصل العدل ومبدئه هومایامربه مظهرنفس الله فی یوم ظهوره لوانتم من العارفین قل انه کمیزان العدل بین السموات والارضین وانه لوياتی بامریفزع من فی السموات والارض انه لعدل مبین وان فزع الخلق لم یکن الاکفزع الرضیع من الفطام لوانتم من الناظرین لواطلع الناس باصل الامرلم یجزعوا بل استبشروا وکانوا من الشاکرین قل ان ارياح الخریف لوتعری الاشجارمن طرازالربیع هذا لم یکن الاالظهورطرازاخرکذلك قدرالامرمن لدن مقتدرقدیر ومن العدل اعطاء کل ذی حق حقه کماتنظرون فی مظاهر الوجود لاکمازعم اکثرالناس اذاتفکروالتعرفوا المقصودعمانزل من قلم بدیع قل ان عدل الذی تضطرب منه ارکان الظلم و تنعدم قوائم الشرك هوالاقراربهذا الظهورفی هذا الفجر الذی به اشرقت شمس البهاء عن افق البقاء بسلطان مبین ومن لم یؤمن به انه قدخرج عن حصن العدل وکتب اسمه من الظالمین فی الواح عزحفیظ ومن یاتی بعمل السموات والارض ویعدل بین الناس الی اخرالذی لاآخرله ویتوقف فی هذا الامرانه قدظلم علی نفسه وکان من الظالمین

ان ارتقبوا یاقوم ایام العدل وانها قد اتت بالحق ایاکم ان تحتجبوا منها وتکونن من الغافلین قل یاقوم زینوا هیاکلکم بطراز العدل ثم احکموا بما حکم الله فی الالواح ولاتکونن من المتجاوزین قل من یشرب قطرة من الماء بامری انه لخیر من عبادة من علی الارض کلها لان الله لن یقبل عمل احد الا بان یکون مزینا بطراز اذنی بین العالمین ... انتهی

۳ ـ درردیف کاف درذیل کتاب نبیل اعظم " اینلوح مبارک که بعنوان غلام علی ازقلم جمالقدم جل کبریائه راجع بنبیل اعظم نازلشده بایستی ضمیمه شود قوله تعالی

" ذکرجناب نبیل درنامه انجناب بود طوبی لک بما ذکرته نشهد انه فاز بما نزل فی کتب الله ونشهد ان لسانه خلق لذکر الله وبصره لمشاهدة آثار ربه مالك الاسماء واذنه لاصغاء ندائه الاحلی اذا ول ایام الی حین بمدح وثنا ـ ناطق وذاکر ـ اجرا اینمقام واین عمل عظیم است وازلسان عظمت نبیل اعظم نامیده شده طوبی لمن عرف مقامه وذکره بما نزل من قلم الله رب العالمین ان جناب باید بعد از زیارت لوح وقرائتان قصد مقام نبیل علیه بها ئی الجلیل نماید لیقرء مانزل له من قلم الله الناطق العلیم ولیشهد ما جری باسمه فی هذا اللوح البدیع نسئل الله تبارك وتعالی

ان ینصر به امره انه هوالمقتدر القدیر. انتهی

٤ ـ درردیف شین درذیل کلمه شهادت اینلوح مبارك که باعزاز جناب زین المقربین ازقلم جمالقدم جل جلاله نازلشده بایستی اضافه شود قوله تعالی " واما ما ذکرت فی الشهادة فاعلم بان لها مراتب شتی تلقی علیك ما انتم تستطیعون ان تعرفون ومنها لمقام شهادتك ربك بحیث تشهده قائما علی کل شئی وتکونن من الذین هم برجل ـ الحدید فی وادی الاستقامة واقفون ومنها مقام شهادتك فی مظاهر الاشیاء وهذا ما ذکر فی الواح عزمخزون وهذا ما جری علی قلب محمد من قبل فیما نزل علیه سنریهم ایاتنا فی الافاق وفی انفسهم وهذا ما سبق علیه القول ان انتم تعلمون ومنها حضورکم فی مقابلة الجمال وفیما انتم بین یدیه تشهدون ومنها رتبة الجهاد حین الذی ینادی منادی الروح عن هلف حجبات القدس قوموا لنصرة الله یاایها المخلصون لتجاهدون فی سبیل الله حتی تغدون انفسکم فی حبه وانتم بذلك من شغفات قلوبکم تتلذذون کل ذلك ما القیناك حینئذ بالحق ولکل مقام عند ربك فی یوم الذی یحشر فیه کل من فی السموات والارض ویحترق فیه کل الحجبات ان انتم توقنون " انتهی

۵ ـ درردیف الف درذیل احترقت المدن بایستی نگاشته وضمیمه شود

" درلوح رضا ازقلم جمالقدم جل جلاله نازلشده قولتعالی
واعلموایاملاالارض ان خشیة الله کانت علة الاطمینان و-
سبب النظم والراحة فی الامکان چه که اینفقره عباد را حفظ
مینماید وعالم را باصلاح مزین میدارد اگر درممالک خارجه
بدین تشبث مینمودند هراینه این اموراتیکه سبب وحشت
واضطراب امم است روی نمیداد ورخ نمیگشود هرامری
اعتدالش خوب ومحبوبتراست تمدن زیاد سبب خرابی بوده و
هست چنانچه حال مشاهده میشود که دراروپا بقول خودشان
قتل نفس هم مده شده باقسام میکشند بظلمیکه شبه ان -
شنیده نشده تاچه رسد بمشاهده عنقریب بعقوبات عظیمه
میشوند چه که ارکان دین درعالم سست شده واین سستی
سبب قوت جهال وجرئت وجسارتشان شده ومیشود ...
الخ ... انتهی

۸ - مندرجات رحیق مختوم ماخوذ ازالواح مبارکه
وبیانات مقدسه حضرت عبدالبهاء وکتب امریه وکتب تاریخیه
وغیرهاست وچون درذیل وبادرصدر مطالب مندرجه ماخذ
ان نگاشته شده ازاینجهت ازفهرس وذکرنام مستندات
صرفنظرشد

۹ - درخاتمه ازعنایات وتوجهات وعطوفت محفل
مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شیدالله ارکانهبی اندازه

ممنون وسپاسگذار وازلجنه جلیله نشرآثارامریه که حسب الامر
مطاع محفل مقدس روحانی ملی درتکثیراینکتاب جهد فراوان
مبذول فرمودند متشکروموفقیت کل رااز درگاه حی قدیرسائل و
آمل بوده وهست

طهران ۱۰۳ بدیع

فانی اشراق خاوری

رحیق مختوم

(قاموس لوح مبارک قرن)

جلد دوم

تالیف ـ فاضل جلیل جناب آقای عبدالحمید اشراق خاوری

لجنه ملی نشر آثار امری

سنه ۱۰۳ تاریخ بدیع

ردیف شش

شاه ایران

مقصود ناصرالدین شاه قاجار است مشارالیه پسرمحمد شاه قاجار است چون محمد شاه درسال ١٢٦٤ هجری وفات یافت ـ ناصرالدین شاه درهمان سال برسریرسلطنت استقرار پذیرفت مادرناصرالدین شاه خواهریحیی خان کردبود که زوجهٔ محمد شاه بود (تاریخ نبیل ترجمه انگلیسی ص ٣٠١ تولد این ـ سلطان درسال ٢٤٥ ایود وازسال میلادی ١٨٤٨ ـ ١٨٩٦) پادشاهی کرد (١٢٦٤ ـ ١٣١٣ هجری) دراغاز جلوس وی واقعه قلعه شیخ طبرسی بوقوع پیوست وبحکم وی مهدیقلی میرزاعموی اوبریاست لشگرمنصوب ومامورقتل وفنای اصحاب شد عکس نص حکم وی دراینخصوص درص ٥٩ مجلد پنجم کتاب عالم بهائی موجود است این فرمان دارای دومهراست که درصدر توقیع قرار دارد سجع مهرکوچك السلطان بن سلطان ناصرالدین شاه قاجار و سجع مهرمضلع بزرگ این بیت است تاکه دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت صیت داد ومعدلت ازماه تاماهی گرفت متن این فرمان بخط کاتب استودرحاشیهٔ ان خودشاه چنین مینگارد قوله صحیح است مهدیقلی میرزادراین باب زیاده ازحد باید سعی بکنیداین عمل بازیچه نیست پای دین ومذهب درمیان است این طایفهٔ نجس مردود راهمچه باید ازصفحهٔ دارالمرزیاك کنی که اثری باقی نماند البته کمال اهتمام رابکن و

بنوکرلاریجانی یارتقویت کن که ازعهدهٔ این خدمت وخدمات سرحدیه دیگرخوب براید صفرالمظفر ١٢٦٤ (هـ و) مهدیقلی میرزاباید کمال تقویت بعباسقلیخان سرداروسایرنوکرهابکنی که انشاء الله بهمانطوریکه المشافهته الخاقانیه بعباسقلی خان حکم کرده ایم این خدمت رابانجام رساند وامورات ان صفحات کمال نظم رابهم برساند

امانص حکم که بخط منشی است دوقسمت است یك قسمت درمتن که بقرارذیل است قوله اکرم نامدارمهدیقلی میرزاحاکم دارالمرزمازندران موفق بوده بدانندکه درباب رفع غائله ودفع فساد وفتنه وآشوب واغتشاش بابیهاکه درنفس الامربدعت تازه دردین مبین وشریعت غرای جناب سیدالمرسلین گذاشته اند وفی الواقع برداشتن اینهاازصفحهٔ روزگار وروی زمین برهمه کس واجب وازلوازم دین است وضروری مذهب وملت همین است یلی اولااطفاء نائرهٔ این شعله منوط ومربوط باهتمام علمای اعلام وفضلای ذوی العزوالاحترام خواهد بود ودرثانی بکف کفایت نوکرهای دینداردولت ابدقراریسته است وبالجمله بنوعی که در هنگام ماموریت ان عم ارجمند بالمشافهة الخاقانیه امرومقرر فرموده ایم بایدان عم گرامی دراینخصوص کمال تقویت وحمایت ازعالیجاه مقرب الخاقان عباسقلی خان سردارنوکرلاریجانی بعمل اورده مراقبت ومواظبت باشدکه انشاء الله تعالی فتنه و

وفساد واشوب وانقلاب این طبقه جاویه هلاك بالمره از -
صفحات مازندران برخاسته شده وبالکلیه این معدود راقلع وقمع
نمایند که اثاری ازانها باقی نباشد وازشرارت وشیطنت انها
همگی اهالی ان مرزوبوم اسوده وفارغ البال باشند البته در
این باب حسب المقرر مرتب ومعمول داشته دراین باب لازمهٔ
دقت وجهد مبذول ومصروف دارد ودرعهده شناسد حررفی
۳ شهر صفر المظفر ۱۲٦٥ وقسمت دیگر در حاشیه بقرار ذیل است
مقرر انکه غائله جزئی که درقلعهٔ کلا واقع شده است رفع ان راهم
بروجه احسن باید کرد باید ان عم ارجمند دراین باب نیز کمال
دقت واهتمام بعمل اورد وقرار درستی دراموران جابد هد البته
حسب المقرر مرتب ومعمول داشته درعهده شناسد فی شهر
متن سنه ۱۲٦٥ انتهی چون اتش ظلم وعدوان ناصرالدین
شاه زبانه کشید برای اتمام حجت لوح مبارك سلطان راطلعت
عظمت بوسیلهٔ میرزا بزرگ بدیع خراسانی برای شاه ارسال فرمودند
ناصرالدین شاه اورابسخت ترین عذاب بشهادت رسانید -
جناب ابوالفضائل درکتاب حجج البهیه ص ۱٤٥ راجع باین
داستان بیانی مستوفی دارد کهترجمهٔ ان بفارسی چنین است
غیرازوقایعی که درسابق بدان اشاره رفت مهمترحادثهٔ که
اهمیت برهان جمال قدم جل جلاله راثبات میکند لوح سلطان
است که درسورهٔ هیکل ازقلم رحمن جاری ونازل گشته حضرت

بهاء الله جل جلاله درسال ۱۲۸٦ هجری مطابق ۱۸۰۹
میلادی لوح مزبوررا توسط جوانی بدیع نام که درفوت ایمان
ایت کبری بود ودرصبروشکیبائی درونج وعذاب باعث حیرت
وشگفتی عالمیان بعنوان ناصرالدین شاه ارسال فرمود بدیع
دریکی ازنواحی طهران لوح رابسلطان رسانید ماموران بحکم
شاه اوراماخوذ داشته وسه روزمتوالی یااهن گداخته بدن وی
راداغ نمودند تاانکه جمیع گوشت بدنش ازاستخوان منفصل و
هرعضوی ازجای خودمقطوع گشت بااینهمه رنج واسیب ان
جوهرایمان وعصارهٔ وفاوایقان نه آهی براورد ونه اثاراضطرابی
دروی مشهود گردید دربلایاصابربود ودررزایاوزحمات شکیبا تا
مرغ روحش ازقفس تن پرید وبگلشن الهی و رضوان ملکوت رب
الهی مقرگزید حضرت بهاء الله جل جلاله درلوح مزبورتبیان را
کامل وبرهان راتمام فرمود وبمقتضای مقام بابیانی لطیف وکلامی
شیرین ونرم حقانیت خودرا .. مذکورداشت ودرضمن بیانات
مبارکه اشاره میفرماید که براثرتعالیم مقدسه که ازقلم عزش نزول
یافته اخلاق بابیان ازخشونت بلطافت گرائیده وتااندرجه در
ظل تعالیم مقدسه وی ازحیث رفتاروکردارتغییریافته اندکه
بشدایدوبلایاتن دردهند وکوچکترد فاعی ازخود ننمایند باانکه
براثر تعصب
علی الاتصال سیل بلا ومصیبت علماوحرص وطمع حکام وامرا بران
حزب مظلوم متوجه ومنهمرنه مقاومتی ازایشان ظاهرونه فتنه و

و فسادی راموجد وباعث اند ونیز در این لوح اشاره فرمود که
اهل بهاراعتنائی بسلطنت ظاهره نبوده ونیست پادشاهی
ظاهری ازطرف خداوند بملوك واگذارشده وقیام مظاهرمقدسه
برای انتشاراخلاق طیبه وایجاد صفات روحانیه درجامعهٔ
انسانیه است نه طمع درسلطنت دارند ونه آرزوی پادشاهی
وریاست انتهی

ناصرالدین شاه که مشغول گرفتن جشن ذوالقرنینی وتهیه
مقدمات ان بود درسال ۱۳۱۳ هجری درحرم حضرت عبدالعظیم
بدست میرزارضای کرمانی که ازشیفتگان سیدجمال الدین
افغانی بود بقتل رسید شرح استنطاق میرزارضا درشماره های
روزنامهٔ صوراسرافیل وسایرکتب مفصل وعکسش نیزمشهوراست ودر
دسترس عموم میباشد ازناصرالدین شاه که درحضرت عبدالعظیم
مدفون است دوسفرنامه بیادگاراست یکی سفرنامه فرنگستان و
دیگری سفرنامه خراسان وهردوبطبع رسیده است مشارالیه
طبع شعرنیزداشته واشعارش رارضاقلی خان هدایت درمجمع
الفصحاء نقل کرده گاهی شعرخوبی میگفته ازجمله این بیت از
اواست

شیخ اگرخم شکندعرضه بزماارید
کیفرخون سیاوش کشد کیخسرو

ایضاً

دوست نبایدزدوست درگله باشد
مردنبایست تنگ حوصله باشد

دهدله ازبهرچیست عاشق معشوق
عاشق معشوق به که یکدله باشد
انکه پریشان نمود طره لیلی
خواست که مجنون اسیرسلسله باشد

فروغی بسطامی که ازشعرای غزل سرای دربارناصری است -
اشعارمزبوره رادرضمن غزل خودذکرکرده میگوید

زیب غزل کردم این سه بیت ملك راتاغزلم صدرهرمراسله باشد
الخ معاندین امرالله دراول وهله قتل ناصرالدین شاه را
باحبای الهی منسوب داشتند ولی پس ازتحری وتفحص کامل از
طرف دولت ایران اعلان بجمیع جهات شدکه این عمل ازمیرزا
رضای کرمانی که ازپیروان سیدجمال افغانی بود بروزکرده وابدا
ببهائیان مربوط نیست این مطلب بتفصیل درضمن یکی ازالواح
مبارکه صادره ازکلك مرکزمیثاق جل ثناؤه مذکورگردیده ودران
لوح باعلان امپراطورروس راجع بعدم مداخله بهائیان درامر
منکربصراحت اشاره فرموده اند این لوح مبارك دردسترس عموم
یاران همست .

شجره انیسا

شجره حیات وشجره عهد ومیثاق الهیست واینمعنی درتوقیع
حضرت ولی امرالله درلوح ذوقی طهرانی مصرح استشجره
انیسا درکلمات مبارکه مکنونه فارسیه که ازقلم جمالقدم دربغداد

در سنه ١٢٧٤ قمری بنص حضرت عبد البهاء نازل گردیده) مذکور
است قوله تعالی ایدوستان آیا فراموش کرده اید ان صبح
صادق روشنی راکه در ظل شجره انیساکه در فردوس اعظم غرس
شده جمیع دران فضای قدس مبارك نزد من حاضر بودید ...
در الواح مبارکه حضرت عبد البهاء شجره انیسا بعهد ومیثاق
الهی تبیین گردیده است قوله جل ثنائه
هوالله ایدوستان راستان شمس حقیقت چون از افق لا
مکان بر جهان امکان باشعه ساطعه اشراق فرمود وفیض قدیم
جهان حادث را احاطه نمود اول تجلی واشراق پرتو نور میثاق بود
که از ظل شجره انیسا بر افاق درخشید وافتاب عهد چنان حرارتی
مبذول داشت که حقایق وکینونات مقدسه وانیات مستکبره که چون
بذور مستور در کمون غیوب مطمور بود از جیز پنهانی بعرصه شهود
مشهود گردید وتخمهای مستور انیات شد ..... الخ ودر لوح
دیگر نازل قوله الاحلی " یامن تعلق باهداب میثاق الله اعلم
ان العهد الذی اخذه الله فی ظل شجرة انیسا هو العروة الوثقی
والسبب الاقوی ونور الهدی وشمس الضحی وبه استضاء الکون و
انار افق الوجود و اکهر کوکب الشهود وتلاطم الطمطام فی
ذوات اهل الورد المورود والابرار یشربون من هذا المنهل البارد
السائغ المحمود والاشرار یغزعون ویهربون الی وادی البرهوت
تعسا لهم وتبا لهم قد بدلوا نعمة الله العزیز الودود ع ع

ودر لوح دیگر فرموده قوله الاحلی ... درظل شجره انیسا در
فردوس اعلی در بساط موهبت جمال ابهی حاضر شدید وخطاب
عهد ومیثاق را بجان ودل استماع کردید وجام الست را سرمست
نوشیدید وبوفای عهد قیام نمودید ..." ودر لوح دیگر میفرمایند
ثم انبت شجرة انیسا و غرس سدرة طوبی وجمع الاحباء واخذ عهدا
وثیقا ومیثاقا غلیظا وبیّن ما هو المسطور فی الرق المنشور ... الخ

شخص موهوم

مقصود یحیی ازلست برای شرح احوالش بردیف الف در ذیل اول
من اعرض مراجعه شود حضرت عبد البهاء در لوحی راجع برفتار
یحیی چنین میفرمایند قوله الاحلی
الحمد لله بحقیقت مسئله ازل اطلاع یافتی البته در اظهار حقیقت
ان بکوشی تا این ابرهای تاریك از پیش چشمها متلاشی شود و
افتاب حقیقت بتابد مسئله ازل چون اهمیتی نداشت واز مسائل
عادیه بود لهذا ما نخواستیم که باشما در اینخصوص صحبتی
بداریم واوقات را بحوادث عادیه بگذرانیم در امور مهمه باشما
صحبت داشتیم که اساس تعالیم بهاء الله بود ازل نه نامی داشت
ونه نشانی همیشه از شدت ترس مخفی بود ابدا کسی از او خبر نداشت
در مدت حیات نفسی را با مر تبلیغ ننمود مدت چهل سال در قبرس
باوجود حریت دولت انگلیس یك نفس از اهل قبرس را با بی ننمود شب
وروز مشغولیتش بزنانی چند بود که این اولادهای بی تربیت که در

قبریس دیدی ازانها پیدا کرد حتی حرم حضرت اعلی برد وپروائی
نکرد باوجود انکه بنص بیان حرام است واینکاررا درزمان غیبوبت —
جمالمبارك کرد وبعد ازچند روزاین زنوابدیگری بخشید خدمتی
که بحضرت باب نمود این بودکه بعدازاینکه سینه حضرت باب
هدف هزارگلوله شد بعوض انکه باچشمی گریان ودلی سوزان و
ناله وفغان ایام بگذراند بتکثیرزوجات پرداخت انچه معلوم —
ومشهود ومسلم است یازده زن بودیکی اسمش حاجی و
دیگرخواهرحاجی رقیه دخترملا عبدالفتاح رقیه اعرج دختر
میرزاحیدرقلی مادراحمد بدری جان نساء جان در
طهران قانته یکدخترعرب زن معلم حرم نقطه اولی
ملاحظه نمائید که این شخص حیات خویش رابامعاشرت این
زنان گذرانید واین اولادهای بی‌عقل وتربیت راپیدا کرد که
دیدی جزاین چه خدمتی بحضرت باب نمود آیانفسی راتبلیغ
کرد ویادرمحفلی نطقی بیان نمود بالعکس جمالمبارك درجمیع
اوقات درمقابل جمیع اعدا بکمال قوت واقتدارظاهروباهربود و
جمیع حتی اعدا ببزرگواریش قائل وقانع بودند درزیرزنجیرودر
زندان اعلاء کلمة الله نمود ودرقلعه عکا بملوك وسلاطین ان
خطابهارا ینگاشت ...

ونیزقسمتی از بیانات مبارکه راجع بیحیی ازل دراینمقام نقل میشود
فرمودند وقتیکه جمالمبارك رامیخواستند ازبغداد حرکت دهند

قولها لا حلی

نامق پاشاصورت امرواوراق حکم رانفرستاد حضورمبارك وپیغام
داد که یکدفعه دیگرهم امری امد ومعاذیری چند نوشتیم بباب
عالی این دفعه ثانی است که این احکام امد مودیگرچاره نیست
باید مجری شود انوقت جمالمبارك جل جلاله قبول فرمودند و
قراربرحرکت شد بااینکه هرگزحشمت رادوست نمیداشتند —
معهذا فرمودند این ایام باید باکمال شکوه حرکت کرد لذا بباغ
پاشاتشریف بردند دوازده روزتوقف شد وعیش وسرورقراردادند
وعیداعظم قراردادند امامیرزایحیی میترسید وخیلی متلون —
المزاج بود یکدفعه گفت مرابموصل بفرستید واسم مراتبدیل
نمائید قبول شد قرارشد اسم اوحاجی علی باشد وفن اولاص —
فروشی بعدامدکه نه اینطورخوب نیست میفهمندکه من ان
هستم بگوئیدیك خانه‌ازنی درهویدر درباغ شیخ سلطان
برای من درست نمایند میروم انجاتوقف میکنم ویکی رابسپارید
مراتوجه نماید واحدی نزد من نیاید قبول شد چون شیخ
سلطان راامرفرمودند مرام اورا انجام دادانوقت یحیی گفت
نمیشود مردم میفهمند ومرامیکشند مرابموصل بفرستید ولی جلوتر
بفرستید هرچه بشود درراه میشود یعنی اگرشماراتسلیم مامورین
ایران کردند یاکشتند من درمیان شمانباشم قبول شد واوراجلو
فرستادند وسیدمحمد اصفهانی باما بود وهمیشه مذمت ازیحیی
میکرد تابدیاربکررسیدیم سیدمحمد امدوگفت میرزایحیی اینجا

است ومولوی بفلان طرز پیچیده که بفهماند من ازدراویشم
گفتم راست بگوگفت میخواهید اورا بیاورم رفت اورا اورد ولی تجاهل
میکرد که من شمارانمیشناسم گفتیم اسم چیست گفت حاجی علی
بعد حرفهای مزخرف زد که مکه بوده ام وکجا بوده ام حاج میرزا
احمد میخواست بخوابد بدش امد بعد ازرفتن او سید محمد دعوا
کرد که این مرد که که بود اورا وردی ازبوی ریشش مارامتاذی کرد
بعد که یحیی دید خوف وخطری نیست ودستگاه رنگین است
چونکه اهل اوهم همراه جمالمبارك بودند پیغام داد که من —
شبها میایم درمیان شما ولی کسی نفهمد که من کیستم قبول شد
شبها میامد درچادریکه برای اوزده شده بود وروزها میرفت —
خودش راداورمیکرد وسید محمد همیشه بااومباحثه میکرد واواز
جواب عاجزمیشد تااینکه حضورجمالمبارك شکایت کرد جمالمبارك
جل جلاله نهی کردند که سید محمد سربسراونگذارد تااینکه
بعضی رفتارها ازسید محمد دیده شد وجمالمبارك اوراطرد —
فرمودند انوقت رفت به یحیی ملحق شد

" بیانات مبارکه درحیفا ۰ اجانوری سنه ۱۹۱۶ م)

شهـــــــادت

شهادت بمعنی انفاق جان درراه حضرت رحمن است درباره
معنی شهادت وعظمت مقام شهداء درالواح الهیه بیانات
مبارکه بسیارموجود ودراینمقام قسمتی ازان نقل میشود

ازجمله حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درلوح عشق اباد جناب
ملاحسین زنجانی میفرمایند قوله الاحلی

لعمرك ان اطلعت بسرالشهادة فی سبیل الله وسرالقربان فی
محبة الله لسرعت منجذبا الی میدان الفداء منادیا الوحا الوحا
الی الموهبة الکبری البدار البدار الی الرحمة العظمی العجل
العجل الی الغنیمة العلیا ولکن الله ستر هذا النور وکتم هذا
السرالمکنون والرمزالمصون اجلالا لامره وصونا لمقامات قدس
احبته حتی یظهر سرالاختصاص ویشرق انوارالموهبة فی مشکاة
الخاص انه یهب من یشاء ویعطی من یشاء ویمنع عمن یشاء
یختص برحمته من یشاء ویوفق علی الانفاق بفضله من یشاء انه
هوالکریم الفضال عبدالبهاء عباس ۰ انتهی

ودرلوح ابن اصدق ازقلم جمالقدم جل جلاله نازل قوله تبارك
وتعالی " سبحانه سبحانه ازاو میطلبیم عباد خود را موید فرماید
بردوامر بزرك بعد ازعرفان ذات مقدس واستقامت بران عبراتیکه
ازخشیة الله نازل شود قطرات دمیکه درسبیلش برخاك ریزد
این دوامرلازال لدی العرش مقبول بوده وهست وچون ثانی
نهی شد ثالثی بر مقامش نشست وان انفاق عمراست درسبیل
شناسائی اویشناسد ویشناساند ۰ انتهی

ودرلوحی دیگرمیفرمایند ۰۰۰ این بس واضح است که حسن
روح وقدران مخصوص انست که درراه دوست انفاق شود مبارك

نفسی که انفاق نماید ودوست قبول فرماید چون بصرقلب بحجبات نفس وهوی محتجب مانده لذا ازدرك اینمقام محروم گشته واگر نفسی ببصراطهرناظرشود صدهزارجان بمنت انفاق نماید ..

انتهی ودرلوحی دیگرمیفرمایند .... ومن مات وکان موقنا بالله ربه وعارفانفسهومقبلا الیه انه قدمات شهیدا ویشهد بذلك لسان ربك حینئذ علی مقرقدس منیع .. انتهی

" شهـــــداء "

نفوسی هستند که حضرت رب اعلی انهارا دربیان شاهد حجت باقیه که کتاب بیان است قرارداده چنانچه درباب ثالث واحد ثانی نازل قوله تعالی "

وازبرای اوازحین غروب شهدائی هست که ادلاء هستند برحجت باقیه که بیان باشدکه ایشان بقول اوکه الان نازل میکند حجت میشوند تایوم ظهوراو (من یظهره الله) انتهی

ودرهمین باب میفرماید + ـ ولکن اذا ظهر (من یظهره الله) ینقطع الایمان عن کل ذاایمان الامن یومن به فاذاینقطع الایمان کیف یبقی الشهاده للذین هم شهداء وان هذا فرع الایمان ـ فلتتقن الله یاایهاالشهداء ان لاتحاکمن ربکم بمثل ماقد حکموا الذین هم شهداء من عند القران علی . انتهی

ودرتوقیع مبارك دیگری حضرت رب اعلی جل ذکرهالاعلی درباره شهداء چنین میفرمایند قوله تعالی

" ان یاخلق البیان فلتستمسکن بالشهداء الذین یدعونکم الی مانزل فی البیان من دین الله الی یوم من یظهرالله یومئذ لاتتبعون الاایاه وان شهدتم ان شهدائکم لایتبعون الحق فایاهم لتفتنون لئلا یشهدمن یظهره الله من حزن وکنتم فی یوم الله لمن الفرحین انتهی

شهـــــدای سبعـــــه

اسامی شهدای سبعه که درسال ۱۲۶۶ هجری قمری بشهادت رسیدند مطابق مندرجات تاریخ نبیل فصل ۲۱ بقرارذیلست

اول ـ حاجی میرزاسیدعلی خال اعظم حضرت باب که ازتجار معروف شیرازبوده ودرنزد حسین خان حاکم شیرازازحضرت اعلی ضمانت نموده وهیکل مبارك راازظلم وی رهانیده بخدمت هیکل اطهرقیام کرد جناب خال اعظم در اواسط سال ۱۲۶۵ هجری قمری ازشیرازبرای تشرف بحضورحضرت اعلی سفراختیارکرده درچهریق بحضورمبارك رسید پس ازان ـ بطهران مراجعت کرده مدتی توقف نمود تابشهادت رسید در این وقت ناصرالدین شاه سلطان ایران ومیرزاتقیخان امیر کبیرصدراعظم بود وبفرمان اوشهدای سبعه جام شهادت نوشیدند .

۲ ـ میرزاقربانعلی بارفروشی که بواسطه ملاحسین بتصدیق امرباب فائزگردید ودرد وران قلعه طبرسی مریض بود و نتوانست

با اصحاب قلعه بپیوندد تا انکه در واقعه شهدای سبعه بشهادت رسید .

۳ ــ حاجی ملا اسمعیل قمی ساکن فراهان است که دوره سید کاظم رشتی را دریافته بود و در شیراز بحضور مبارک مشرف و بامر مبارک موقن گردید در واقعه بدشت حاضر بود و در ان ایام ملقب بسر الوجود گردید در حین شهادت بجلاد پول داد تا شیرینی بخرد و قدری ازان را خود گرفته و بقیه را بجلاد داد و در حین تلاوت مناجات بشهادت رسید

٤ ــ سید حسین مجتهد ترشیزی است که بواسطه حاجی محمد تقی کرمانی بتصدیق امر فائز گردید و حاجی محمد تقی در سال ــ ۱۲٦٤ هجری قمری بواسطه جناب حاجی سید علی خال اعظم بامر مبارک مؤمن شده بود سید حسین در حینی که مشغول مذاکره و اتمام حجت با مردم در میدان شهادت بود یکی از صاحب منصبان از طرف امیر کبیر آمده گفت حکم قتل تو را هفت نفر از مجتهدین مهر کرده اند من بدست خودم تو را بقتل میرسانم و اگر خدا از من ــ مواخذه کرد میگویم امر علما را انجام دادم انگاه خنجر بر او رده ان بزرگوار را شهید نمود . . .

٥ ــ حاجی محمد تقی کرمانی سابق الذکر که پس از سید حسین بمیدان شهادت وارد شد و بمذاکره مشغول بود که (٦) سید مرتضی تاجر زنجانی خود را بمیدان افکنده و خواست در جانبازی

بر حاجی محمد تقی سبقت بگیرد و در بین اینکه این دو جانباخته محبت الله بر یکدیگر سبقت میجستند محمد حسین مراغه (۷) خود را بمیدان افکند) و خواست قبل ازان دو شهادت رسد این هنگامه عجیب تماشائیان را دچار بهت و حیرت ساخته بود اخر کار هر سه نفر باهم و در یک وقت بشهادت رسیدند . وقوع اینواقعه هائله بسال ۱۲٦٦ هجری قمری بود (برای تفصیل بتاریخ نبیل مراجعه شود)

شهریار رکین

مقصود ناصر الدین شاه قاجار است برای تفصیل بذیل شاه ایران مراجعه شود

شهریار ظالم

مقصود سلطان عبد الحمید خلیفه عثمانی است برای شرح حال و ظلم و جفایش بذیل سلطان جبار مراجعه شود

شیخ الاسلام خبیث

حضرت ولی امر الله در لوح قرن احبای امریک بیانی باینمضمون میفرمایند شیخ الاسلام تبریز میرزا علی اصغر ظالم ستمکار که حضرت اعلی را پس از ایذا و امتناع فراشان حکومت بدست خود ــ یازده مرتبه چوب زد در همان سال بمرض فلج گرفتار شد و بانهایت بد بختی بمرد و مردن وی چنان سخت و زشت بود که پس از وی در شهر تبریز منصب شیخ الاسلامی منسوخ گردید ص ۸٤۳) (۸٤۳ (۸٤)

شیـــــخ خبیـــــث

مقصود شیخ عبدالحسین شیخ العراقین طهرانی است که بامر ناصرالدین شاه درسال ۱۲۷٤ هجری قمری واردعراق گردید وبمخالفت امرالله قیام نمود

مرحوم ابوالفضائل درصفحه ۱۳۹ کتاب حجج البهیه اینداستان راچنین روایت میکند که چون جمالمبارك دردارالسلام بغداد وارد شدند وانوارامرالهی براطراف واکناف تابش نمودعلمای ریاست طلب شیعه که درکاظمین وکربلاونجف مقام داشتند ودر انروزنهایت اهمیت رادارابودند ازمشاهده عظمت امروپیشرفت شریعت الهیه بغضان وفریادامده وندای وادینابرافراشتند ازجمله شیخ عبدالحسین مجتهد طهرانی که دران ایام دولت ایران اوراظاهراباسم تعمیرشاهدمشرفه بعراق فرستاده ولی درحقیقت شاه اوراتبعید نموده بود چه ازفتنه انگیزی وی بیمناك بود چون عظمت امرالله رانگریست درفکرفساد افتاد وچون بواسطه ماموریت ظاهره ازطرف دولت ایران جمیع علماوبزرگان ان سامان ازوی احترام مینمودند ونفوذی فوق العاده داشت ازاطراف بزرگان علمای شیعه را درشهرکاظمین دعوت نمود

وضمنا ازمرحوم شیخ مرتضی انصاری هم که دران اوان ریاست کلیه برجمیع داشت درخواست نمود تادران مجلس حاضرشود ولی حقیقت مقصد خود راازمرحوم شیخ انصاری مخفی داشت و

باسم میهمانی اورادعوت نمود بالاخره جمیع علماحاضرشدند و شیخ طهرانی درین جمع بپاخاسته خطابه بلیغ راجع به مقصود خود ومقصد ازدعوت علمارا دانمود مرحوم شیخ انصاری چون ازقضیه مسبوق گردید بدون درنگ ازجای برخاسته از مجلس بیرون رفت وهرچه خواستند اورانگاهدارند قبول نفرمود ودرفتنه انگیزی ان قوم دخالت ننمود وازکاظمین درهمان ساعت خارج شده بنجف اشرف روانه گردید شیخ طهرانی هرچند بواسطه عدم دخالت مرحوم شیخ انصاری اندکی دراساسیکه نهاده بود تزلزلی رخ داد ولی بقوه بیان خود سایرین راتوی دل ساخته ودرمقام وسوسه وفتنه انگیزی برامد اخرقرارشد درابتدا علمااز بین خود نفسی راانتخاب کنند وبحضورحضرت بهاء الله فرستاده طلب حجت وبرهان نمایند وبس ازرد وقبول حاجی ملاحسن عمو راانتخاب وبحضورجمالقدم فرستادند وی بوسیله زین العابدین خان کهازاعیان ایرانی ومقیم عراق بود بحضورمبارك مشرف شده بی نهایت مجذوب بیان وفصاحت وملاحت گفتار ومنجذب احاطه علمیه طلعت عظمت سبحان گردید ودراخرازحضورمبارك بقصد بروزمعجزه ظاهره نمود که بظهوران حجت ازجمیع جهات بر علمابالغ شود فرمودند هرچند شیوه الهیه براین نبوده اما علمایك معجزه رامعین نمایند وبرتعیین ان متفق شوند تاظاهر گردد ملاحسن عمو بس ازخضوع وخشوع ازمحضرمبارك مرخص شده

نزد علما رفت و داستان را بیان کرد علما پس از آراء مختلفه و عقاید متباینه در اینقضیه اظهاری ننمودند عظمت و سطوت امر الهی ان جمع را متفرق و ان قلوب را خائف کرد و از ترس رسوائی خود بتعیین معجزه اقدام نکردند . چون شیخ طهرانی از این داستان نتیجه که در نظر داشت حاصل نکرد در فکر دیگر افتاد و برای اطفاء نور الهی بدسیسه دیگر متشبث گشت بافکار سیاسیه متوسل و با امراء واکابر ایران در ازار و اذیت مظلومان همنوا گردید با دشمنان بهائیت اغاز مکاتبه نهاد و از هیچگونه تهمت و افترائی خود داری نکرد تا اذهان متصدیان امور دولتی ایران و عثمانی را مغشوش و بازار و اذیت مظهر امر رحمن وا دار نمود ولکن جز خسران از اقدامات خود نتیجه نبرد و نام او برای عبرت آیندگان در متون صحف و دفاتر باقی ماند انتهی

راجع باین داستان جمال مبارک در لوح امر میفرماید

یا قلم القدم اذکر الامم ما ظهر فی العراق اذ جاء رسول من معشر العلماء و حضر تلقاء الوجه و سئل عن العلوم اجبناه بعلم من لدنا ان ربک لعلام الغیوب قال نشهد عندک من العلوم مالا احاط به احد انه لا یکفی المقام الذی ینسبه الناس الیک فاتنا بما یعجز عن الاتیان بمثله من علی الارض کلها کذلک قضی الامر فی محضر ربک العزیز الودود . فانظر ماذا تری اذ انصعق فلما افاق قال امنت بالله العزیز المحمود اذهب الی القوم قل اسئلوا ما

شئتم انه هو المقتدر علی ما یشاء لا یعجزه ما کان و ما یکون قل یا معشر العلماء اجتمعوا علی امرتم اسئلوا ربکم الرحمن ان اظهر لکم بسلطانه من عنده امنوا ولا تکونوا من الذین هم یکفرون قال الان طلع فجر العرفان و تمت حجة الرحمن تمام و رجع الی القوم بامر من لدی الله العزیز المحبوب مضت ایام معدودات و ما رجع الینا الی ان ارسل رسولا اخر اخبر بان القوم اعرضوا عما اراد و هم قوم صاغرون (کتاب مبین ص ٢٤٣) راجع به شیخ عبد الحسین جمال قدم در سورة النصح میفرمایند و منهم الذی سمی بالعبد لهذا الاسم الذی انشعب عنه بحور الاسماء و یشهد بذلک اهل سرادق البقاء و من ورائهم هذا القلم الدری المکنون و هذا هو الذی یفر الشیطان عن کفره و احترق من ناره اکباد الذین هم انقطعوا الی الله و کانوا علی ربهم متوکلون و ما آمن بالله طرفة عین و هذا هو الذی وسوس الشیطان فی نفسه حتی غفله عن ذکر ربه و اخرجه عن جوار قدس محبوبه و هذا هو الذی علم القابیل بان یقتل اخیه و کان من الذین استکبروا فی اول الامر علی الله المهیمن القیوم لا تکفروا ما من ظلم و ما من فسق الا و قد بدء من هذا الشقی و سیعود کل ذلک الیه ان انتم بفراسة الله تتفرسون اذا تشیرون الیه ملائکة الفردوس فی ملاء الاعلی بانامله م و یخبرون بعضهم بعضا بان هذا هو الذی استکبر علی الله فی ازل الازال و اعترض بالنبیین و المرسلین

فاعرفوه ثم العنوه ان انتم تعرفون ولذا جعله اللهخادما
لحروفات نفسه رغما لانفه بحيث يعمر جدارالذى كان منسوبا
اليهم وانتى عليهم وبذلك يفتخرولا يشعروكذلك ياخذ الله الذين
هم بجناحين الهوى فى هذاالهواء يطيرون قل اقد لك
يا ختزيروبما اكتسبت يداك بحيث جردت سيف نفسك على وجه
الله واستكبرت على الله المهيمن العزيز القدوس ... أتحسب
بانك تعمرعماراتهم وتبنى اساسها لانوالذى نفسى بيده ماعمرت
بل خربت اساس البيت وانهدمت اركانها الخ دمت
اثارها ويشهد بذلك لسان الغيب فى جبروت العزولكن الناس
هم لايشهدون وانت الذى انتيت على صاحب البيت واصلها
وما استحييت عن الله ربك ورب كل شئى وتحسب بانك تعمرها
وهذا ابغى من نفسك الخبيثة على الله العزيزالمحبوب ...
اينلوح بسيارمفصل وراجع بشخص مزبورآيات بسيارنازل -
گرديده ومقام شقاوت ويراكاملا مبرهن داشته اند
شرح اقدامات شيخ العراقين ومكاتبات اوبادولت ايران ودر
بارعثمانى ونزول لوح شكرشكن ازقلم مبارك جمالقدم جل جلاله
وغيرهاراجناب ابوالفضائل بتفصيل دررساله اسكندريه كه
درجواب سئوالات الكسندرتومانسكى نگاشته اند مرقوم داشته اند
اينرساله بفارسى نوشته شده وحاوى مطالب مهمه تاريخيه
است ومطالعه اش سبب حصول روح وريحان ارباب ايمان .

ورود شيخ عبدالحسين بعراق مطابق تصريح صاحب كتاب -
احسن الوديعه كه شامل حالاتعلماى شيعه است درسال
١٢٧٤ هجرى قمرى بوده وتاريخ وفاتش رااين بيت متضمن
است كه يكى ازشعراى شيعه عراقى بنظم اورده وقوله
وزال من الهدى اقصاه ارخ
فسبحان الذى اسرى بعبده

شيخيه
شيخ
مقصود پيروان حضرت احمد احسائى هستندكه بدلالت ان
حضرت وحضرت سيد كاظم رشتى بقرب ظهورموعود پى برده
وپس ازارتفاع ندائى حضرت رب اعلى اغلب انان بخلعت ايمان
مخلع گشتند وبواسطه انتساب وپيروى انان ازتعاليم شيخ مرحوم
بشيخيه معروف شدند شيخ احمد احسائى در ٤٠ سالگى از
موطن اصلى بعتبات وازانجا بايران (شيرازويزد وخراسان
وطهران وكرمانشاه) سفركرده ودرسال ١٢٣٧ هجرى ازكرمانشاه
عازم عتبات گرديده وپس ازانتصاب سيد كاظم بقائم مقامى خود
بعزم حج بيت الله روانه شده ودر ١٢٤٢ درمدينه منوره وفات
يافت ودرقبرستان بقيع مدفون گرديده كتب بسيارى تاليف فرموده
ازقبيل شرح الفوائد وشرح الزيارة وغيرهماكه اغلب بطبع -
رسيده وجمعى ازرسائل اوراد ريك مجلد بطبع رسانيده اند
كه بجوامع الكلم موسوم است ... حضرت شيخ ازمبشرين ظهور

موعود است و در الواح الهیه وکتاب بیان فارسی ازقلم حضرت اعلی
وازقلم جمال قدم درکتاب ایقان وسایرالواح مبارکه عنایات بسیار
درباره اوومرحوم سید کاظم رشتی نازل گردیده است ازجمله
جمالقدم درلوحی میفرمایند قولهتعالی ازصدراسلام اکثری دربحر
اوهام وظنون مستغرق بعدازخاتم انبیاء وائمهطاهرین دونفس
بحق واصل وبطرازاگاهی مزین مرحوم شیخ وسیدعلیهمابهاءالله
الابهی وتایید برسید بشراند ونفس نمودنداناکنامعهماوسمعنا
منهامالااطلع به الاالله العلیم الخبیر بشرافت ان دونفس نفوس
مقبله بشطرشین توجه نمودند وبمطلع فیض ومشرق علم فائزگشتند
واین ازفضل ان دووجود مبارك بودیشهد بذالك کل منصف بصیر
انتهی (این لوح بنام احمد نامی نازل گردیده است) دراینمقام
ترجمه فصل اول ودوم تاریخ نبیل راکه درباره احوالات شیخ
وسید است ضمیمه مینماید فصل اول شیخ احمد احسائی

درهنگامی که افتاب حقیقت اسلامیه بواسطه نادانی وتعصب
فساد پیروانی که بفرق مختلفه منقسم وباهم بجدال مشغول بودند
پنهان وپوشیده گشت کوکب درخشنده هدایت شیخ احمد احسائی
ازافق شرق طالع گردید ان بزرگوارچون ضعف اسلام راکه بواسطه
رؤسای دین حاصل شده بود مشاهده فرمود روحش پژمرده
ومندهش گردید وازمشاهده فساد وبیخبری وجدال وشروری که
بین شیعیان ظاهرشده بود بی اندازه ملول گشت چون قلب
شیخ بزرگوار بنورالهی روشن بود درمقبال ارباب فساد

بمقاومت قیام نمود وهمت گماشت که فرقه شیعه راازخواب غفلت
بیدارسازد وبرای ظهورموعود مقدس که دراخرالزمان ظاهر
خواهد شد تهیه طریق فرماید تاان موعود جلیل وحده ظلمات
جهل ونادانی راکه برپیروان اسلام احاطه کرده پس ازظهورش
محوونابود کند ازاین جهت به هدایت نوربانی وقدرت الهی
به تشریح ایات مشکله وشرح بشاراتی که درباره ظهورمظهرعظیم
بود قیام کرد ازبشارات مذکوره درکتب اسلامیه برای اواین مطلب
محقق بود که جزء برتوظهورجدید وانوارمظهرموعود اصلاح مفاسد
وازاله ظلمات جهل ونادانی ازبین مردم صورت نخواهد گرفت
لذا بانهایت انقطاع دراوائل قرن سیزدهم هجری که چهل
سال ازعمرش گذشته بود باجرای منظورقیام نمود وبه نجف وکربلا
مسافرت فرمود ازموطن خویش که درجنوب خلیج فارس ویکی از
جزایربحرین بود هجرت کرد واهل وعشیره خویش را درانجا
گذاشته چون به نجف وکربلا رسید برافکاروآراء ومشارب علمای
اسلام مطلع گردید شهرتی عجیب دران سامان برای اوحاصل شد
ودرجرگه کبارمجتهدین محسوب گشت هردانشمندی که بملاقات
شیخ میرفت باحاطه علمی واطلاع براسرارالهی وقوت اودر
تاویل متشابهات وحل معضلات اعتراف میکرد متدرجاعده بسیاری
شاگردی اوراختیارکردند ودرمحضرش باستفاضه مشغول شدند
شهرت شیخ بحدی رسیدکه طبقات مختلفه راازعظمت خودبه

رعب وترس مبتلا ساخت پیروان تصوف وارباب فلسفه براوحسد
میبردند وازعلم ودانش او غبطه میخوردند هرچه احترام شیخ
زیادتر میشد برخضوع وفروتنی اومیافزود واعتنائی به مدح وتمجید
مردم نمینمود ازتعلق مردم بجاه وجلال ظاهری متعجب بود
وازعلاقه که به منصب ومقام داشتند شگفتی مینمود پس ازچندی
ازعتبات عالیات قصد مسافرت ایران فرمود علت اصلیه توجه خود
رابایران ازهمراهان ویاران خویش مخفی داشت ودرظاهرچنین
وانمود کرد که بقصد زیارت حضرت امام رضاعازم مشهد مقدس
است ولی درحقیقت به سرمنزل معشوق میشتافت ازراه خلیج
فارس عازم شیراز گردید یعنی سرزمینی که گنج خداوندی دران
پنهان بود وپس ازچندی مقدرشده بود که ازان دیارندای
مظهرپروردگاربلند شود وخلق رابامرجدید دعوت کند درشیراز
به مسجد جمعه که ازحیث هیئت وشکل بخانه کعبه شباهت
داشت میرفت وچون واردان مسجد میشد میگفت (راستی خانه
خدارا علاماتی مخصوصه است که جزصاحب نظران بدان پی
نبرند من معتقدم کسی که این مسجد راساخته ملهم بوده است)
بقدری دروصف شیرازسخن سرائی کرد که سامعین متعجب شده
وباانکه مسجد رابچشم خود میدیدند چون ازحقیقت امرین خبر
بودند ازگفتارشیخ وان همه تعریف وتمجید اوعجب کرده شیخ
بانها فرمود تعجب نکنید بزودی سرسخنان من برای شما ظاهر

خواهد شد بعضی ازشمااین روزرا خواهید دید وبلقای دوره
که انبیای قبل ارزوی ان راداشتند وبه مقصود نرسیدند مشرف
خواهید شد دانشمندان چون بجلالت مقام شیخ معترف بودند
نفهمیدن کلمات اورا ازقصور ادراک خویش میدانستند شیخ پس
ازچندی بجانب یزدعزیمت فرمود ومدتی دران بلده توقف نمود
به نشرحقائق لازمه پرداخت وبیشترازمولفات خویش رادران شهر
تالیف نمود شهرت شیخ واوازه علم ودانش اوبگوش سلطان ایران
فتحعلیشاه رسید نامه بخط خویش نگاشت وازطهران به یزد بحضور
شیخ احمد فرستاد محتویات ان نامه مسائلی بود مشکل که شاه
ازهرکس پرسیده بود جواب مقنعی نشنیده بود ازشیخ تقاضاکرد
که ان مشکلات راجوابی مشروح مرقوم دارد وبرای شاه ارسال
نماید شیخ احمد رساله سلطانیه رابنگاشت وجواب معضلات
شاه رادران رساله مندرج ساخت وبحضورسلطان فرستاد شاه
ایران ازعبارات دلپذیرومعارف عالیه که دران رساله مندرج بود
بینهایت مسرورگردید نامه دیگری به شیخ فرستاد وازوی در
خواست نمود که به پایتخت ایران عزیمت فرماید شیخ جواب -
دادند که من ازعتبات بایران برای زیارت حضرت رضا درخراسان
آمده ام ازسلطان رجادارم که مرا ازاین موهبت ممنوع
نسازد پس اززیارت خراسان انشاءالله امیدوارم که به طهران
سفرکنم وشرافتی راکه سلطان بمن اختصاص داده است به نحو

کمال دریابم ـ شیخ درپزد به تبشیرنفوس مشغول بود ازجمله
نفوسی که باراز شیخ همدم گشت ومقصود واقعی اورا ازبیاناتش
فهمید مردی باتقوی وخداترس بود که حاجی عبدالوهاب نـــام
داشت هرروز با شخص دیگری که بعلم ودانش مشهوربه عبد
الخالق یزدی موسوم بود بحضور شیخ مشرف میشد اغلب اتفاق
میافتاد که شیخ احمد میخواست مطالبی رابه تنهائی به عبـد
الوهاب بفرماید ازاین جهت عذر عبدالخالق رامیخواست واز
اوطلب مینمود که اورا باعبدالوهاب تنها بگذارد این رفتار بر
عبدالخالق که خود را دانشمند وصاحب نفوذ میدانست گران
میامد . پس ازانکه شیخ ازپزد مسافرت فرمود عبدالوهاب از
مردم کناره گرفت وبساط معاشرت را فروپیچید مردم گمان کردند
که عبدالوهاب ترک دنیا گفته ودرسلك اهل تصوف داخل شده
چندتن ازروسای طرق مختلفه تصوف ازقبیل نعمت
اللهی وذهبی بمخالفت اوقیام کردند وچنان پنداشتند که
عبدالوهاب راخیال چنان است که طریقه ایجاد کند ورياستی
برای خود برقرارنماید عبدالوهاب که دربین مردم بصوفـــی
معروف بود بهیچ یك ازطرق تصوف وادعای متصوفین اعتنائی
نداشت ازمخالفت روسای طریق نترسید وازمعاشرتشان کناره
گیری اختیارکرد باکسی همدم وهمراز نبود مگرحاجی حسن نامی از
اهل نائین که بااوطریق مصادقت سپرده واسراری راکه ازشیخ

احمد احسائی فراگرفته بود برای حاجی حسن شرح داد بعد
ازوفات عبدالوهاب حاجی حسن درسبیل اوسالك شد واگرشخص
مستعدی رامییافت اورابقرب ظهور موعود بشارت میداد در
شهرکاشان مردی نودساله راموسوم به میرزامحمود که ازاهل
قصرکاشان بود ملاقات کردم مشارالیه این قضیه رابرای مـن
حکایت کرد ...

درایام صباوت که درکاشان بسرمیبردم اغلب میشنیدم که شخصی
درشهرنائین مردم رابقرب ظهورموعود بشارت میدهد وهرکه با
اوملاقات میکند خواه ازدانشمندان باشد یاازارباب مناصب
ویاازعوام ازگفته های اومتاثرشده پشت پابدنیا میزند پس از ـ
چندی درصدد برامدم که این مسئله راشخصاتحقیق نمایـــم
بدون انکه به برادران خود اطلاع بدهم به نائین سفرکرده ـ
حاجی حسن راملاقات نمودم انچه رادرباره اوشنیده بودم
رسیدگی کرده بشارت قرب ظهورموعود رابگوش خود ازاوشنیدم
گفتارموثری داشت که حکایت ازنورانیت قلب واشتعال روح او
مینمود یك روزبعد از ادای نمازصبح حاجی حسن بمـن
فرمودعنقریب زمین بهشت برین خواهد شد وایران کعبه مقصود
عالمیان خواهد گردید روزدیگرهنگام فجراورادیدم که بسجده
افتاده وجمله الله اکبررامکرربرزبان میراند پس ازچندی
بجانب من متوجه شده وفرمود میرزامحمود ان وجود مقدسی که مژده

ظهورا ورا بتود ادم الساعه متولد شد این همان بزرگواری است که
عالم را بانوار خویش روشن خواهد ساخت براستی بتومیگویم ـ
عنقریب بچشم خود ان ایام را خواهی دید . میرزا محمود میگفت
این کلمات که حاجی حسن بمن گفت در ذهن من باقی بود و
دائما متذکر بودم تا پس از چندی ندای موعود در سال شصت
بگوش من رسید متاسفانه دران ایام چون در بستر مرض افتاده
بودم نمیتوانستم خود را بشیراز برسانم وبلقای موعود مشرف شوم
در اوقاتی هم که سید باب بشهر کاشان ورود فرمود وسه شب در
منزل حاجی میرزا جانی مهمان بود من اگاه نشدم وازتشرف
بحضورش محروم ماندم بعدها ازمؤمنین بامرباب تاریخ تولد
اورا سئوال کردم گفتند حضرت باب در اول محرم سال ۱۲۳۵ ـ
هجری متولد گردیده من این تاریخ را باتاریخی که برای تولد
موعود حاجی حسن نائینی بمن فرموده بود مختلف یافتم زیرا ان
روزکه حاجی حسن مژده تولد موعود را داد روزدوم محرم ۱۲۳۳
هجری بود وبین ان تاریخ وتاریخ تولد باب دوسال اختلاف بود
این مطلب بر حیرت وسرگردانی من افزود پس از مدتی باحاجی میرزا
کمال الدین نراقی ملاقات نمودم مشارالیه مژده ظهور بهاءالله
رابمن داد که ان حضرت در بغداد اقامت دارد وچند فقره از
کلمات مکنونه فارسی وعربی وبعضی ازابیات قصیده ورقائیه را
که ازاثار حضرت بهاءالله است برای من خواند این کلمات مبارکه در

اعماق روح من اثری شدید نمود وازجمله فقراتی که خواند
هنوزاین دوفقره درنظرمن هست (یاابن الوجود فوادك ـ
منزلی قدسه لنزولی وروحك منظری طهره لظهوری اگرمرا خواهی
جزمرا مخواه واگرارادهٔ جمالم داری چشم ازعالمیان بربند زیرا
که ارادهٔ من وغیرمن چون آب واتش در یك قلب نگنجد) من از
حاجی کمال تاریخ تولد حضرت بهاء الله راجویاشدم فرمودند
تولد ان وجود مبارك در فجر روزدوم محرم سال ۱۲۳۳ هـ
هجری است چون این شنیدم بیاد بیانات حاجی حسن نائینی
افتادم که درچند سال قبل درچنین روزی مژده تولد موعود
عالمیان رابمن داد فورا بسجده افتادم وگفتم خدایا سپاس
تراکه یوم موعود رابمن بشارت دادی وباین فیض عظمی مرا
مخصص داشتی دیگر در دنیا کاری ندارم اگراجل من فرارسد
حاضرم بانهایت اطمینان جان بسپارم . میرزا محمود درهمان
سال وفات کرد وان سال ۱۲۷٤ هجری بود این داستان که
ازمیرزا محمود شنیدم وداستانهای دیگری که ازاین قبیل
سایرین میگفتند دلیل برعرفان کامل شیخ احمد احسائی و
تاثیرشدید بیانات او در قلوب شاگردان مقرب اواست در
ایامیکه شیخ احمد احسائی مهیای مسافرت ازشهریزد بود
نفس مقدس روحانی ومهبط نورالهی سید کاظم رشتی از
گیلان بمحضر شیخ احسائی شتافت ودرجرگه شاگردان اودر

امد در اول وهله چون شیخ اورا دید فرمود خوش امدی مدتها
استمنتظر تو بودم تا مرا از ملالت این گروه نادان برهانی من ازپی
مبالاتی وبدکرداری این مردم به تنگ امده ام وبعد این ایه
را تلاوت فرمود . انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال
فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه کان
ظلوما جهولا) اثار نجابت وعلامت قوت روح از دوره صباوت در
شخص سید کاظم رشتی ظاهر واشکار بود برهمگنان تفوق داشت
دربازده سالگی تمام قران را از اول تا اخر از حفظ میخواند در سن
چهارده احادیث وادعیه بسیار حفظ کرده بود در هیجده
سالگی برایة الکرسی قران تفسیری نگاشت که دانشمندان زمان
را متحیر ومتعجب ساخت کوچک وبزرگ چون بحضور او میرفتند از
اخلاق نیکو وتواضع وتقوای . اوپی اندازه متاثر میگشتند در
سال ۱۲۳۱ هجری که سن سید کاظم به ۲۲ سال رسیده بود
اقوام وخویشان خود را ترک گفته ازگیلان عازم محضر شیخ
احسائی که مردم را به قرب ظهور الهی مژده میداد گردید پس
ازچند هفته که در محضر شیخ بسر برد شیخ باو فرمود در خانه
خود بنشین وبمحضر من میا هریك ازشاگردان من که مسئله مشکلی
دارند باید بخدمت تو بشتابند وحل مشکل خویش را از تو جویا
شوند زیرا خداوند بفضل وموهبت خود قوه بتو عطا فرموده که
میتوانی مشکلات انان را بگشائی وسبب اطمینان قلوب شوی

بقوه بیان خود دین جدت رسول الله راکه بواسطه اهمال
نفوس پژمرده وافسرده شده حیات تازه میذول داری این بیانات
شیخ راکه بسید کاظم فرمود چون برخی ازتلامیذ شنیدند اتش
حسد در سینه انها زبانه کشید مخصوصا ملا محمد ممقانی وملا
عبدالخالق یزدی بیش ازسایرین بسید حسد بردند ولی شیخ
احمد شخصا بدرجه نسبت بسید کاظم احترام روا میداشت که
معاندین وحاسدین مجبور بودند بسید احترام کنند خصوصا
که اورا در علم وحکمت برخود وسایرین مقدم میدیدند چون شیخ
احمد احسائی شاگردان خود را بسید کاظم رشتی سپرد ازیزد
بخراسان عزیمت فرمود در شهر مشهد مدتی توقف نمود اغلب
درجهات مجاوره قبر حضرت رضا بسر میبرد ومردم را باتعالیم
خویش اشنا میکرد مشکلات نفوس را حل مینمود وبشارت ظهور را
بمردم میداد وچون میدانست روز ولادت موعود عظیم نزدیك
است وچیزی نماند که مفاد احادیث مرویه راجع بظهور موعود
تحقق یابد ونور الهی ازنور مازندران برعالم پرتو افکن شود وسر
حدیث سترون ربکم کما ترون القمر لیلة اربعة عشر وستنکرونه)
وهمچنین حدیث (ان من اشراط الساعه ان تلد الامة ربها)
واضح وعیان گردد لذا متوجه باقلیم نور بود وازخراسان باچند
تن ازشاگردان ومصاحبت سید کاظم رشتی بجانب طهران -
عزیمت فرمود چون بر پایتخت نزدیك شد جمیع اعیان واربـاب

مناصب عالیه با مرشاه ایران ازطهران خارج شده شیخ را استقبال
شایانی نمودند سلطان ایران شیخ وهمراهانش راضیافت نمود
وپذیرائی شاهانه کرد وشخصا بملاقات شیخ رفت واورا فخرامت
وزینت رعیت نامید دران ایام درمیان عائله شریفه که اهل نوربودند در
طهران مولود مسعودی قدم بعرصه شهود نهاد این مولود جلیل
حضرت بهاء الله بود پدر بزرگوارش میرزاعباس نوری معروف بمیرزا
بزرگ که درایران وزیرمشهوری بود میباشد حضرت بهاء الله در
فجرروزدوم محرم سال ۱۲۳۳ هجری متولد شد اهمیت این ساعت
تولد ازنظراهل جهان پنهان بود زیراه راین ساعت کسی بوجود
امده که ازخوان احسان خویش نعمتی فراوان بجهانیان مبذول
داشت تنها شیخ احمد آزاین رمزبزرگ باخبر بود ومیخواست بقیه
عمرخود را درطهران که موطن این موعود الهی است بگذراند
لکن مجبورشد که امرالهی راتسلیم شود وشهرمحبوب خویش راوداع
گوید لذا ازطهران بکرمانشاه سفرنمود حاکم کرمانشاه محمدعلی
میرزابزرگترین پسران فتحعلیشاه بود که درنزد شاه تقرب تمام
داشت وشاه اورابسیاردوست میداشت پس ازورود شیخ از-
پدرخویش شاه ایران درخواست نمودکه اجازه فرماید تاخوداو
درکرمانشاه شخصا بخدمت شیخ قیام نماید شاه باواجازه داد
شیخ چنانچه گفتیم طهران راوداع گفت وزمام امورخویش را
به تقدیرالهی سپرد قبل ازخروج ازطهران بدرگاه ایزد منان

مناجات کرد تاحق منیع ان مولود جدید رامحافظت فرماید وان
گنج الهی رامتبارک سازد هموطنانش رادرساحت جلالش خاضع
کند وبعظمتش معترف سازد تابخدمت امرش پردازند باری چون
شیخ بکرمانشاه ورود فرمود ازمیان شاگردان خویش جمعی را
انتخاب کرد وبانها تاکید نمود که خود رابرای نصرت امرجدید -
اماده سازند درپیشتر ازمولفات خویش مخصوصا درکتاب شرح
الزیاره به تعبیراتی عالیه وگفتاری ممتازمناقب ائمه اطهار راامندرج
ساخت واخبارواحادیثی که راجع بظهورموعود ازائمه اطهار وارد
شده بود درمولفات خود ذکرکرد شیخ اغلب اسم حسین رابرزبان
میراند ونام علی رانیزمکررمیفرمود مقصودش ازحسین حسین شهید نبود
بلکه مولود جدید بود ومقصودش ازعلی مبشران ظهورفریدد ر
جواب سئوالاتی کهازاومینمودند اغلب بظهور علامات روزموعود
اشارت میکرد ومیفرمود که ظهو رعلامات ناچارمبشرقرب موعود
است شیخ پسری داشت موسوم به علی که درسال تولد حضرت
باب پسرشیخ وفات کرد شاگردان بروفات ان پسرتاسف میخوردند
شیخ بانهامیفرمود ازفوت پسرمن محزون نشوید زیرامن اورا درراه
علی که همه منتظرظهور اوهستید فداساختم من فرزندم رابرای
همین مقصود پرورش دادم حضرت باب نام مبارکش علیمحمد ودر
اول محرم ۱۲۳۵ هجری درشیراز متولد شد خانواده که این
بزرگوارازان ظاهرگشتازاولاد رسول وخاندان نبوت بودند در

بین عموم به نجابت واصالت مشهور و معروف پدر حضرت باب سید
محمد رضا از اولاد رسول و مادران حضرت نیز از خانواده نبوت و
دارای شرافت ونجابت بودند از حضرت امیرالمومنین علیه السلام
روایت شده که میفرمود انا اصغر من ربی بسنتین سراین حدیث
از همه مستور بود چون حضرت باب متولد گردید اهل عرفان که
پس از اظهار امرش به نصرت او قیام نمودند به سر حدیث مزبور
پی بردند و دانستند که مقصود چیست زیرا حضرت اعلی دو سال
از حضرت بهاء الله کوچکتر بودند حضرت باب در اولین کتابکه
بزرگترین اثار او بشمار است راجع بحضرت بهاء الله چنین
فرموده یا بقیة الله قد فدیت بکلی لك ورضیت السب فی سبیلك
وما تمنیت الا القتل فی محبتك وکفی بالله معتصما قدیما وکفی بالله
شاهدا ووکیلا) در اوقات توقف شیخ در کرمانشاه شاهزاده -
محمدعلی میرزا بانهایت خضوع بخدمت شیخ پرداخت روزی
شیخ درباره او فرمود من محمدعلی را پسر خود میشمارم اگر مجاز
نسل فتحعلی است نفوس بسیار و شاگردان زیاد در محضر شیخ
حاضر میشدند واز درس او استفاده میکردند ولی شیخ جز
به سید کاظم بدیگران نظر خاصی نداشت واورا از بین جمیع
انتخاب کرده بود تا پس از دوران حیات شیخ قائم مقام او شود و
مقاصد او را انجام دهد روزی یکی از حضار از شیخ پرسید در -
احادیث مذکور است که چون حضرت موعود ظاهر شود بکلمه متکلم

مینماید که نقبای ارض وسیصد وسیزده نفر از بزرگان که در خدمت
او هستند از شنیدن ان کلمه فرار خواهند کرد ان کلمه کدام است
شیخ فرمود گفتاری راکه نقبای ارض طاقت شنیدن ندارند تو
چگونه جرات کردی که از ان کلمه پرسیدی طالب محال مباش
زیرا این مطلب نگفتنی است واین راز نهفتنی استغفار کن واین
پرسش را تکرار منما سائل مغرور سئوال را تکرار کرد وبالحاح واصرار
تمنای جواب نمود اخر کار شیخ باو فرمود اگر دران روز باشی وبتو
بگویند که دست از ولایت علی بردار چه خواهی کرد سائل مزبور فریاد
برآورد خدا ان روز را نیاورد چنین چیزی هرگز ممکن نیست چطور
میشود باور کرد که از لسان حضرت موعود امثال این کلمات صادر
شود) شیخ سائل مزبور را باین عبارت امتحان کرد ونقص ایمان
او اشکار شد زیرا ان بیچاره نمیدانست حضرت موعود دارای -
قدرت واختیاری است که هیچکس نباید در مقابل او بمعارضه قیام
وبمناقشه اقدام کند زیرا ان بزرگوار مظهر یفعل مایشاء ویحکم ما
یرید است هرکس با او مجادله کند از فضل الهی محروم ودر زمره
غافلین محسوب است ولکن هیچیك از شاگردان شیخ احمد -
بمقصود اصلی او از جوابی که بسائل داد پی نبردند وجز عده
قلیل باان راز همدم نشدند چون شاهزاده محمدعلی میرزا وفات
کرد شیخ بکربلا عزیمت نمود توقف او در کرمانشاه بنا بدرخواست
شاهزاده بطول انجامیده بود شیخ در کربلا هرچند در ضریح

حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام طواف میکرد ولی
محتاطانه حول حسین حقیقی موعود بود که درهنگام مناجات
ودعا قلب وفواد شربان بزرگوار توجه مینمود درکربلا جمع بسیاری
ازعلما بملاقات اومیامدند وبیشتر برشهرت اوحسد میبردند برخی
همت گماشتند که خود را در ردیف او قرار دهند ومقام شیخ را
حقیر وپست سازند لکن هرچه کوشش کردند بمقصود نرسیدند
پس ازچندی شیخ بعزم زیارت مکه ومدینه مسافرت اختیار کرد
پیش ازانکه ازکربلا خارج شود سید کاظم راجانشین خویش مقرر
داشت وبا اسرارخویش همدم وهمراز ساخت واورا بهدایت نفوس
وراهنمائی قلوب مستعده وطالبین سفارش کرد سید کاظم می
خواست که با شیخ تانجف همراه باشد ولی شیخ اجازه نفرمودند
درهنگام وداع باو گفت (وقت را بیهوده مازدست مده هرساعتی را
غنیمت بدان وکمرهمت رامحکم ببند وشب وروز کوشش کن تا پرده هائی
که جلوی چشم مردم راگرفته است ازبین برداری براستی میگویم
ساعت نزدیک است همان ساعتی که من ازخدا درخواست کردم که
دران وقت نباشم عنقریب خواهد رسید من خواستم که نباشم
زیرا امتحانات الهی دران ساعت بسیارعظیم است ازخدا خواهم
که ترا ازمحنت وخوف ان روز مهیب نجات بخشد زیرا ما ها نمیتوانیم
شدت انروز را تحمل کنیم اشخاص دیگری برای ان روز معین شده اند
انها نفوسی هستند که قلوبشان ازتوجه بشئون این دنیا پاک
ومنزه است خداوند توانا انها را کمک میکند ومدد می بخشد)

شیخ پس ازاتمام این گفتار سید را وداع گفت وباو سفارش کرد که در
مقابل مشکلات ومشقات استقامت کند سپس اورا بخدا سپرد سید
کاظم درکربلا به نشر تعالیم شیخ پرداخت وازان شدیداً دفاع
کرد اگرکسی سئوالی مینمود جوابی میداد که محیرعقول بود ازاین
جهت حسد پیشگان نادان بمعارضه اوپرداختند واشکارا گفتند
(ما چهل سال بدون هیچگونه معارضه تعالیم شیخ راقبول
کردیم وتحمل نمودیم اینک سید ما نند شیخ مدعی مقامی است
دیگر پس ازاین ما را طاقت تحمل نمانده قدرت شنیدن این
گونه تعالیم را نداریم که سید میگوید قیامت جسمانی موهوم
است معراج جسمانی حقیقت ندارد علامات یوم ظهور بر حسب
ظاهر نیست وازجمله استعاره است تمام این عقیده ها مخالف
قواعد اسلام است هرکه به نشر این تعالیم بپردازد بدعت گمراه
کننده را منتشر ساخته) ازاینگونه سخنان بسیار میگفتند لکن سید
اعتنائی بمخالفت وسخنان انان نداشت وانکارانان براصرارو
استقامت سید میافزود اخرکار سید نامه بشیخ نوشت وازجفای
مخالفین شرحی دران مندرج ساخت ازجمله نگاشته بود تاکی
باید تحمل جهل وتعصب این قوم عنود را نمود زمان ظهور ومیعاد
موعود کی خواهد بود تا من ازشر اعداخلاص شوم شیخ درجواب
اونوشت توکل بخدا کن وازظلم مخالفین محزون مباش عنقریب
خداوند سراین امررا اشکارکند وپرده ازچهره مقصود براندازد

بیش ازاین چیزی نمیگویم ووقتی معین نمیکنم واین آیه رانیزدر ضمن این جواب نوشت(وستعلمن نباه بعد حین ولا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسئوکم جواب شیخ خاطرسید رامطمئن داشتود رمقابل معاندین براستقامتش بیفزود وفات شیخ احمد درسال ۱۲٤۲ هجری اتفاق افتاد مدت عمرش هشتاد ویك سال بود قبرش درمدینه منوره درقبرستان بقیع پشت دیوار مرقد حضرت رسول علیه السلام است

فصل دوم

(سید کاظم رشتی)

خبروفات شیخ احمد احسائی باعث اندوه شدید سید کاظم گردید ازطرفی دشمنان بانهایت شدت متهاجم شده بمخالفت سید قیام نمودند وباستهزاء وتوهین وی پرداختند سید ابراهیم قزوینی که ازعلمای شیعه بود مردم رابمخالفت سید تحریك میکرد و نفوسی راوادا شت تابقتل سید کاظم اقدام نمایند باوجود این سید کاظم ازانجام وصایای استاد خویش بازنماند وچنین اندیشید که اگریکی دونفرازعلمای بزرگ ایرانرا باخود مساعد سازد ازمعاندت اعداء محفوظ خواهد ماند ازجمله درنظرگرفت که حاجی سید محمد باقررشتی راکه دراصفهان اقامت داشت ونافذ القول بود چون باتعالیم شیخ اشنا بود باخویش همراه کند برای این منظور درصدد برامد که ازمیان شاگردان خود شخصی را

انتخاب کند وباصفهان نزد سید بفرستد روزی بشاگردان خود فرمود ایا درمیان شما کسی هست که بانهایت انقطاع باصفهان سفرکند ونامه مرا بسید محمد باقررشتی برساند وپاسخ ازطرف من بگوید باانکه دردوره شیخ احمد بااوهمراه بودی وپیروانش راازشر دشمنان محافظه مینمودی چه شد که پس ازوفات شیخ دست ازمساعدت برداشتی وشاگردان شیخ رااسیرچنگال دشمنان گذاشتی هریك ازشماکه قبول این سفرمینماید باید بخداوند متعال توکل کند واگرعالم مزبورمشکلی داشته باشد یا برخی مبهمات سبب عدم مساعدت اوگردیده مشکلاتش راحل نماید واورا وادارکند که بصحبت تعالیم شیخ اقرارکتبی کند وابراز مساعدت نماید پس ازحصول مقصود ازاصفهان بمشهد سفر کند وبامیرزاعسکری که بزرگترین دانشمندان سامان است بهمین رویه رفتارنماید وبجلب مساعدت اوهم بپردازد وپس از حصول مرام مراجعت کند ازمیان شاگردان سید کاظم جزمیرزا محیط کرمانی کسی حاضرنشد که این ماموریت مهمه رابعهده بگیرد سید کاظم باوفرمود این دم شیراست ببازی مگیر وچون سایرشاگردان برای اینمنظورحاضرنشدند سید کاظم بملا حسین بشروئی روی اورد فرمود انجام این مهم منوط بقیام و اقدام تواست عازم سفرباش ویقین بدان که خداوند منان ترایاری خواهد کرد وباتوفیق همراه ورفیق خواهی بود ملاحسین

چون این بشنید بانهایت سرور دامن سید ببوسید وقبول ماموریت
کرده باانقطاع کامل بجانب اصفهان سفرکرد بمحض ورود در
شهر بدون اینکه اندك اسایشی کند وگرد سفراز خویش دور نماید
یکسر بمجلس درس عالم اصفهان شتافت شاگردان سید محمد باقر
که بالباسهای آراسته درمحضر سید نشسته بودند چون ملا -
حسین را بالباسی ژنده وفرسوده مشاهده کردند باواعتنائی
ننمودند ملاحسین بدون اینکه بانها اعتنائی بکند ازمیان صفوف
شاگردان رد شده روبروی سید نشست وباکمال شجاعت باسید
شفتی بمکالمه پرداخت وباوفرمود ای عالم جلیل بسخنان من گوش
فرا داراگرانچه رامیگویم بشنوی ومطابق ان عمل نمائی دین
مقدس رسول الله رانصرت کرده ای واگرانچه رامیگویم اهمیت
ندهی ومجری نسازی ضربه بدیانت مقدس اسلام وارد خواهی
ساخت ..... ملاحسین باکمال شجاعت بدون اینکه ازکسی
ترس داشته باشد بهمین منوال کلام خویش راادامه میداد
سید شفتی متعجب وحیران گردید فورا درس خود را تعطیل کرد
وبدون اینکه بشاگردان توجهی کند به بیانات ملاحسین گوش
فرا داشت کلمات انمسافر غریب رایکایك دقت میکرد شاگردان
سید که ازجسارت این مسافرتازه وارد دچارحیرت شده بودند
بزجرواذیت وی شروع کردند وسخنان اوراحمل برسفاهت نمودند
ملاحسین بانهایت ادب خطای انهارااثبات نمود وبررفتار -

جاهلانه غرورامیزانان خرده گرفت سید شفتی ازشجاعت این
مسافرمسرورگشت شاگردانرابسکوت امرفرمود ویجوان مسافرگفت
تاماموریت خویش راانجام دهد ملاحسین بیانات سیدکاظم
رشتی رابرای اونقل کرد سید شفتی گفت من دراول تعالیم
شیخ احمد وسیدکاظم رامطابق تعالیم دیانت اسلام میپنداشتم
دراین اواخر درگفتارشیخ وسید بمطالبی برخوردم کمعقیده -
سابقه مرامتزلزل ساخت بهتران دیدم که سکوت اختیارکنم
وازمدح وذم ومساعدت ومخالفت برکنارباشم ملاحسین گفت از
سکوت شمامتاسفم زیرااین سکوت شمارااز اعلاء کلمة الله باز
خواهد داشت رجادارم مطالبی راکه درکلام شیخ وسید موجب
کناره‌گیری شماشده است بیان کنید تامن تفسیرانرابرای شما
بگویم ومبهمات راشرح وتفصیل دهم سید شفتی که ازوقاروواطمینان
این جوان بحیرت افتاده بود باوگفت ممکن است این موضوع
رابوقت دیگرموکول نمائی تامن وتوباهم بدون وجود ثالث به
مکالمه پردازیم وشکوك خویش رااظهارکنم ملاحسین تاخیررا جایز
ندانست وازسید درخواست کرد که وقت راازدست ندهد وبمذاکره
مشغول شوند شجاعت ملاحسین واثارصداقت ونجابتی که از -
سیمایش اشکاربود سید شفتی رابحدی متاثرساخت که اشکش
جاری شد فرستاد تاکتب شیخ وسیدکاظم راآوردند وموارد -
اشکالات خویش راتعیین کرد ملاحسین یکایك راجوابهای

محکم ومتین داد این محاوره امتداد داشت تا وقتیکه صدای موذن
بلند شد وبا تمام صلوة دعوت میکرد روز دوم باز مجلس محاوره گرم
شد وشاگردانش جمیعا ساکت وبیانات ملاحسین راکه درنهایت
فصاحت ادا میشد گوش میدادند متانت دلائل وحلاوت عبارات
ملاحسین درحاضرین اثری عجیب کرد سید شفتی قانع شد و
وعده داد که روز دیگر درباره علومقام شیخ وسید کاظم مطالبی
بنویسد مطابق وعده سید شفتی رساله مفصله درفضائل شیخ
احمد وسید کاظم بنگاشت ومخالفت باانانرا مخالفت بادیانت
اسلام معرفی کرد درضمن ازعلم واخلاق ملاحسین تمجید بسیار
نمود وبجلالت وبزرگواری سید کاظم اقرار کرد ازرفتار سابق خویش
معذرت خواست وصریحا نگاشت که درآینده بتدارك مافات
خواهد پرداخت چون نامه بپایان رسید درمحضر شاگردان انچه
رانوشته بود قرائت نمود سپس نامه گشاده رابملاحسین داد وباو
گفت این فتوای من است بهرشخصی ازخاص وعام که میخواهی
این نامه مرانشان بده تا همه بدانند که مراتب اخلاص من
نسبت بسید کاظم رشتی تاچه درجه است ملاحسین اجازه
انصراف خواست وازمحضر سید بیرون رفت سید شفتی یکی از
خاصان خودراگفت که درپی ملاحسین روان شود وازمنزل و
ماوای او اطلاع حاصل کند شخص مزبور ملاحسین راازدور تعقیب
مینمود تاانکه دید بمدرسه داخل شد وبیکی ازحجره های آن وارد

گردید فرش آن حجره عبارت ازحصیر پاره بود ملاحسین پس از
نماز ودعا بدرگاه خدا خود رابعبای خویش پیچیده وخوابید
شخص مامور مراتب رابسید شفتی معروض داشت روز دیگر سید
شفتی مبلغ صد تومان برای ملاحسین فرستاد وازاو بسیار عذر
خواهی نمود که درخور مقام ولایق احترامش خدمتی باو نتوانست
انجام بدهد ملاحسین ازقبول پول خودداری کرد ویگماشته
سید گفت بدانشمند بزرگوار ازطرف من بگو مهربانی ومحبت شما که
باآن مقام بلند ورتبه ارجمند بینوای غریبی مثل مرا مورد اکرام
قرار داده اید برای من کفایت میکند مرا احتیاجی ببول نیست زیرا
برای اجرومزدی اقدام باین سفرننمودم انما نطعمکم لوجه الله
لانرید منکم جزاء ولا شکورا امیدوارم ریاست دنیویه هیچوقت
انعالم جلیل راازاعتراف بحق وحقیقت ممانعت ننماید حاجی
سید محمد باقر رشتی قبل ازسال ستین که سنه ظهورو دعوت باب
است وفات نمود وتااخرین مرحله حیات ازمساعدت ونصرت سید
کاظم لحظه کوتاهی نکرد وپیوسته بتعریف وتمجید مشغول بود
ملاحسین پس ازانجام ماموریت دراصفهان نامه سید شفتی را
برای استاد بزرگوارخویش فرستاد ودرصدد برامد که بمشهد سفر
کند ومیرزا عسکری راهم ملاقات نماید چون نامه سید شفتی بسید
کاظم رسید فورا بملاحسین جواب نگاشت وزحمات اوراتقدیری
شایان کرد صورت فتوای سید شفتی رادربین درس برای شاگردان

خواند ونامه راهم که درجواب ملاحسین نگاشته بود نیزبرای
شاگردان قرائت نمود مدح بسیاروتمجید بیشمارازاخلاق مرضیه‌و
استعداد شدید اونمود وباندازه‌ئی درتمجید ملاحسین زبان
گشود که برخی ازشاگردان پنداشتند که موعود منتظری که دائما
استادشان بقرب ظهوراواشارت میکند همان ملاحسین است
مکتوب سیدرشتی برای ملاحسین اثرعظیمی داشت واورابرمقاومت
درمقابل هجوم اعداء ثابت ترمیساخت ازخلال ان مکتوب چنان
بنظرمیاید که دیگرملاحسین دراینجهان بملاقات استاد خود
نائل نخواهد شد زیراسیدرشتی درضمن مراسله ازملاحسین که
شاگرد محبوب اوبود خداحافظی کرده بود سیدکاظم رشتی می
دانست که ظهور موعود نزدیك است وازطرفی یقین
داشت که حجبات بسیاروموانع متعدده موجوداست که سبب
عدم عرفان مردم خواهدگردید بنابراین همت گماشت که با
نهایت حکمت حجبات رامرتفع سازد ونفوس رابرای ساعت ظهور
اماده ومستعدنماید پیوسته بشاگردان خود میگفت موعود منتظر
ازجابلقاوجابلصانخواهدامد بلکه انبزرگوارالان درمیان
شمااستباچشم خوداورامی بینید ولی اورانمیشناسید ازاولاد
رسول وازبنی هاشم است جوان است دارای علم لدنی است
دانش اوازتعالیم شیخ احمد نیست بلکه دارای علم الهی است
علم من نسبتبا ومانند قطره نسبت بدریاست من مانند ذره خاکم

واوخداوند پاك تامت حضرتش متوسط استازاستعمال دخان
برکناراست بعضی ازشاگردان خیال میکردند که موعود خود
سیدکاظم است وعلامات رایك یكباومنطبق میساختند یکی از
شاگردان سیداین مطلب راباظهارکرد سیدکاظم بحدی خشمناك
گشت که نزدیك بود اورااز جرگه شاگردان خویش بیرون کند این شاگرد
کنامش ملامهدی خوئی بود ازسید رجاکرد که اوراعفوفرماید سیدباو
فرمود که توراتوبه نماید وازگناه خویش استغفارکند شیخ حسن زنوزی برای
کردکفت من نیزازان اشخاصی بودم که سیدکاظم راشخص موعود من حکایت
میپنداشتم وپیوسته ازخدادرخواست میکردم که اگرراه باطل
رفته ام مرااگاه کند بدرجه مضطرب بودم که چندروزازخورد و
خواب محروم شدم پیوسته بخدمت سید مشغول بودم ونهایت
تعلق راباوداشتم یکروزصبح زود ملانوروزکه ازگماشتگان سید بود
مرااز خواب بیدارکرد وگفت دنبال من بیامن برخاستم و باهم بمنزل
سیدکاظم رفتیم سیدرادیدم لباسهای خودراپوشیده وعبا
بدوش افکنده مثل اینکه میخواهد بمحلی برود بمن فرمود شخص
بزرگواری وارد شده میخواهم باتوبدیدن اوبرویم هوامتدرجا
روشن میشد براه افتادیم ازکوچه های کربلا گذرکردیم تابمنزل
رسیدیم جوانی دم درایستاده بودعمامه سبزی برسرداشت و
چندان اثارلطف وتواضع درسیمای اواشکاربودکه بوصف نیاید مثل
اینکه انتظارورود مارامیکشید چون نزدیك شدیم باکمال وقاربطرف

ما امد سید را در اغوش کشید و نهایت محبت ولطف را نسبت با و
ابراز فرمود سید کاظم هم نهایت احترام را نسبت به آنجوان -
مراعات کرد در مقابل او ساکت ایستاده بود وسر بزیر افکنده وارد
منزل شدیم ازپله ها بالا رفته باطاقی ورود نمودیم که منداری
گلهای خوشبود راطاق موجود وهوارا معطر نموده بود جوان
ما را بنشستن دعوت کرد سراپای ما را سرور ونشاط گرفته بود در
وسط اطاق ظرفی مملو از شربت بود وفنجان نقره ای پهلوی
ان ظرف گذاشته بودند جوان میزبان فنجان را پر از شربت کرد
بسید کاظم عنایت کرد وفرمود وسقاهم ربهم شرابا طهورا
سید ظرف شربت را از دست جوان گرفت وتا اخرین جرعه سرکشید
وچنان سروری در چهره اش ظاهر شد که وصف ان ممکن نیست
میزبان جوان ظرفی از شربت بمن نیز عطا فرمود ولی بیانی نکرد
ومذاکرات بین سید وجوان مزبور مدتی جریان داشت وجوان
پیوسته باایات قران جواب سید را میفرمود وپس از زمانی برخاستیم
میزبان ما تا دم در ما را مشایعت کرد ونهایت احترام را نسبت بما
مراعات نمود جلال وجمال انجوان بی اندازه مرا متعجب ساخته
مطلب دیگر نیز بر تعجب من افزود وان این بود که دیدم سید
کاظم از ظرف نقره شربت اشامید باانکه در شریعت اسلام استعمال
ظروف نقره وطلا حرام است هرچه خواستم علت احترام زائد از حد
سید را نسبت بان جوان سئوال کنم ممکن نشد احترام سید نسبت

بانجوان بیش از احترامی بود که نسبت به مقام سید الشهداء
مراعات مینمود پس از سه روز همان جوان وارد محضر سید شد و
نزدیك در جلوس نمود بانهایت ادب ووقار در س سید را گوش
میداد بمحض اینکه چشم سید کاظم بر انجوان افتاد سکوت -
اختیار کرد یکی از شاگردان خواهش نمود که بیان خود را ادامه
دهد سید باو فرمود چه بگویم سپس بطرف انجوان متوجه شده و
گفت حق ازان نور افتابیکه بران دامن افتاده است اشکارتر
است من چون نظر کردم دیدم نور افتاب بر دامن انجوان -
بزرگوار افتاده دومرتبه انشاکرد ازسید پرسید چرا اسم موعود
را بما نمیگوئید وشخص او را بما نشان نمیدهید سید باانگشت
خویش بگلوی خود اشارت کرد ومقصود شر این بود که اگر نام موعود
را بگویم وشخص او را معرفی کنم نور امن واو هردو بقتل خواهیم رسید
چیزیکه بیشتر بر حیرت من افزود این بود که مکرر سید کاظم میفرمود
مردم بقدری گمراهند که اگر من موعود را بانها معرفی کنم واورا
بانها نشان بدهم ویگویم محبوب من وشما اینست همه در مقام
انکار بر میایند واورا قبول نمیکنند باانکه سید باانگشت خویش
بدامن انجوان اشاره کرد معذلك هیچکس مقصود اورا در این
اشاره نفهمید من کم کم دانستم که سید کاظم شخص موعود
نیست پیوسته درباره انجوان فکر میکردم که کیست این همه
جذابیت او از کجا است بارها خواستم از سید کاظم درباره انجوان

چیزی بپرسم لکن وقار وجلالت سید مرا از سئوال باز داشت سید
کاظم چندین مرتبه بمن فرمود ای شیخ حسن خوشا بحال توکه
اسمت حسن است اغاز حالت حسن است عاقبتت هم حسن است
بحضور شیخ احمد احسائی رسیدی وبامن مدتی راگذراندی در
اینده نیز بشادمانی بزرگی خواهی رسید وچیزی خواهی دید که
هیچ چشمی ندیده وهیچ گوشی نشنیده وبقلب کسی خطور نکرده
بارها درصدد برامدم که با انسید جوان ملاقات کنم واز نام ونسبش
جویا شوم چند مرتبه اورا دیدم که درحرم سید الشهداء غرق
مناجات ودعا بود بهیچ کس نظری نداشت اشك از چشمانش می
ریخت و کلماتی درنهایت فصاحت ازلسانش جاری میشد که
بایات شباهت داشت میشنیدم که مکرر میگفت یاالهی ومحبوب
قلبی حالت او بطوری بود که اغلب نمازگذاران صلات خویش را تا
تمام گذاشته وبکلمات وبیانات ان جوان توجه مینمودند واز خشوع
وخضوع او حیرت میکردند گریه او سبب میشد که همه را گریان میساخت
طرز زیارت وعبادت را از او میاموختند سید جوان پس از انجام
اعمال یکسره بمنزل خود میرفت وباهیچکس تکلم نمیفرمود چند
مرتبه خواستم با انحضرت مذاکره کنم بمحض اینکه نزدیك او می
رفتم قوه نهانی مرا بازمیداشت که وصف انرا نمیتوانم گفت بعد از
جستجو وتفحص همینقدر دانستم که این جوان از تجار شیراز است
درجرگه علما داخل نیست خودش واقوامش نسبت بشیخ احمد و

وسید کاظم نظری خاص دارند بعدها شنیدم که بنجف
مسافرت کرده وازانجا بشیراز خواهد رفت انجوان همیشه در
نظر من بود علاقه شدیدی باو پیدا کرده بودم بعد از چندی
که شنیدم جوانی درشیراز ادعای بابیت کرده بقلبم گذشت که
این همان جوان بزرگواری است که قبلا او را درکربلا دیده ام
بعد از استماع نداء از کربلا بشیراز رفتم ولی انحضرت بمکه
سفر کرده بودند پس از اینکه مراجعت فرمود بحضور او مشرف شدم
وپیوسته سعی میکردم که ازملازمین حضرتش باشم وقتیکه درقلعه
ماکو حبس شد درمدت نه ماه که دران زندان بود هرماه یك
دوره قران راتفسیر میفرمود باین ترتیب نه دوره تفسیر قران از
لسان مبارکش جاری شد این تفسیرها را درنزد سید ابراهیم
خلیل بامانت سپردند که پنهان دارد تازمان نشرش برسد
(معلوم نیست این تفسیرها کجا است) یکروز حضرت باب از
من سئوال فرمودند که ایا درنظر تو این تفسیرها جالب وجاذب
است یا تفسیر احسن القصص من عرض کردم تفسیر احسن القصص
قوت وبهجتش بیشتر است حضرت تبسمی کرده فرمودند تو هنوز
بلهجه این تفسیرها اگاه نیستی حقایقی درضمن این تفاسیر
موجود است که شخص مجاهد را بمقصود ومطلوب خویش میرساند
مدتی درحضور مبارك بودم تا واقعه قلعه طبرسی اتفاق افتاد
چون حضرت باب انواقعه را استماع نمودند جمیع اصحاب را ماموز

کردند که بقلعه طبرسی بشتابند وبنصرت حضرت قدوس قیام
کنند یکروز بمن فرمودند اگر حبس جبل شدید وقلعه چهریق نبود
من خود بنصرت قدوس میشتافتم اما تو باید بکربلا بروی ودرانجا
بمانی تا وقتیکه جمال حسین موعود را بچشم خود ببینی این
عنایت بصرف فضل برای تو مقدر شده. تو بقلعه طبرسی نباید بروی
بکربلا برووچون چشمت بجمال موعود روشن شد مراتب خضوع و
محبت مرا بحضور مبارکش ابلاغ کن سپس بمن فرمودند یقین بدان
که ماموریت بزرگی بتو داده ام این موهبت را حقیر مشمار واین فخر
وشرف راکه نصیب تو شده هرگز فراموش مکن بکربلا مسافرت کردم
ومطابق امر مبارک درانشهر متوقف شدم وپیوسته مراقب بودم تا که
انچه رافرموده ظاهر فرمود چون اقامت من درکربلا طولانی بود
برای انکه سوء ظنی نسبت بمن برای کسی پیدا نشود متاهل شدم
وازکتابت معیشت خویش را اداره میکردم پیروان شیخ احمد که
مؤمن بحضرت باب نشده بودند مرا خیلی اذیت میکردند منهم
صبر میکردم پس ازچندی شهادت حضرت باب پیش امد شانزده
ماه وبیست ودو روزکم که ازشهادت حضرت باب گذشت یعنی روز
عرفه (روزنهم ذی الحجه) سال ۱۲۶۷ هجری برای زیارت
سید الشهداء رفتم درمیان حرم جوانی را دیدم که صورتی جمیل
داشت ودارای وقار وجلال بود اندامی متناسب موی های
سیاهش برشانه هایش ریخته وتبسمی زیبا در لبهایش پیدا بود

مشاهده انجوان تاثیر شدیدی درمن نمود من درانوقت
خیلی پیرو ناتوان بودم جوان مزبور بطرف من امد دست مرا
گرفت وباصوتی دلربا فرمود تصمیم گرفتم که درتمام کربلا بابی بودن
ترا اعلام کنم همانطورکه دست مرا گرفته بود باهم براه افتادیم
تا ببازار رسیدیم بالاخره بمن فرمود سپاس خداوندیراکه ترا در
کربلا نگاهداشت تا باچشم خود حسین موعود را مشاهده نمودی
چون این راشنیدم وعده حضرت باب را بیاد اوردم اهتزازی
عجیب درمن پیدا شد وبیم ان بود که این راز را بجمیع خلق اشکار
کنم لکن ان بزرگوار باهستگی فرمود باید صبورکنی هنوزموقع نرسیده
مطمئن باش ازان ساعت به بعد تمام غم وغصه من ازبین رفت
وسروریی پایانی قلب مرا فراگرفت هرچند برحسب ظاهر فقیربودم
لکن جمیع ثروت دنیا را باثروت معنوی که داشتم برابر نمیدیدم
این نعمت را خداوند بفضل خویش بمن عنایت فرمود (گفتار زتوزی
بپایان رسید) حال بشرح مطلب سابق میپردازیم سید کاظم
رشتی درکتاب شرح قصیده وکتاب شرح خطبه بکنایه واشاره اسم
حضرت بهاء الله را ذکر فرموده ودراخرین رساله که نگاشت
حضرت بابرا بلقب ذکرالله الاعظم یادکرده ودران کتاب این
دوشعررا خطاب بحضرت ذکر معروض داشته

اخاف علیك من قومی ومنی

ومنك ومن مکانك والزمان

ولو انی وضعتك فی عیونـی

الی یوم القیامة ماکفانـی

سید رشتی بانهایت شجاعت درمقابل اهل فتوراستقامت میفرمود وهرگونه اذیت وآزاری راتحمل میکرد اخرکارخداوند جمیـــع معاندین اوراهلاك کرد ودشمنانش راذلیل وخوارساخت پیروان سیدابراهیم قزوینی دران ایام برای انکه اذیتی بسید رشتی برسانند بهروسیله متشبث میشدند وبجهة اینکه اورابدنام کنند بانواع دسائس میپرداختند ازجمله جمعی بسیارازاهل فساد واشرار بهم پیوسته حکومت کربلا راکه ازطرف سلطان عثمانی تعیین شده بود ازشهربیرون کردند وفتنه وفسادی برپا داشتند حکومت مرکزی جمعی ازسپاهیان رافرستاد تااشوب راتسکین دهند واتش فتنه را خاموش سازند سپاهیان کربلا راماحاصره کردند وبسید رشتی — پیغام دادند که اقدامی فرماید وان فتنه راتسکین بخشد واشرار راا طمینان دهد که اگرازشرارت دست بردارند درامان خواهنـد بود وگرنه بهلاکت خواهند رسید این پیغام چون بسید رشتی رسید روسای اهل فســـاد راا حضارفرمود وبانهایت صدق واخلاص بنصیحت انان پرداخت وطوری گفتگوکرد که اشرارد ست از — شرارت برداشتند وقول دادند که تسلیم حکومت شوند ومشمول عفوو امان گردند لکن چون از محضرسید رشتی بیرون رفتند دشمنـــان سیدانانراتحریك نمودند وبشرارت وادارکردند اهل شهررا بـه

بمقاومت باقوای دولتی شبانه تحریص نمودند وبرای اطمینان انها سخنانی چند بهم بافتند ازجمله انکه یکی گفت من حضرت عباس رادرخواب دیدم که فرمود باهل کربلا بگوباقوای دولتی جهاد کنند ومطمئن باشند که منصورومظفرند مردم نادان باین سخنان فریفته شدند نصایح سید رشتی رافراموش کردند وبفساد اقدام نمودند سید رشتی چون چنین دید نامه بسردارسپاه نجیب پاشافرستاد واورا ازحقیقت امراگاه ساخت نجیب پاشا ازسید رشتی درخواست نمود که ثانیا مردم رانصیحت کند وبانها بگوید که فلان ساعت من وارد شهرخواهم شد واشرارراامعدوم خواهـــم ساخت فقط اشخاصی که بمنزل سید رشتی پناهنده شوند در امان خواهند بود سید کاظم گفتارنجیب رادرشهرمنتشرساخت دشمنان سید باستهزاء وتمسخرپرداختند سید چون این بشنید فرمودان موعدهم الصبح الیس الصبح بقریب صبح روزبعد قوای دولتی بشهرحملهکردند ودیوارهاراخراب نمودند دست بکشتن مردم بکشادند وبغارت وبغماپرداختند جمعی ازمردم بحرم سیدالشهداء وبرخی بحرم حضرت عباس — پناهنده شدند بعضی ازدوستان واشنایان سیدهم بمنزل او پناه برند جاتنگ شد سید کاظم منازل مجاوره منزل خودرا نیزملجاء پناهندگان ساخت بااینهمه جمعیت خیلی زیاد بود و پس ازحصول ارامش معلوم شدکه بیست نفربواسطه تنگی جاو

شدت نشار جمعیت وفات یافته اند سپاهیان بقتل و غارت ـ
پرداختند وحتی اشخاصی را که بحرم سیدالشهداء وحضرت
عباس پناهنده شده بودند مقتول ساختند هزاران نفررا ـ
کشتند بدرجه‌ئ که خون مقتولین درصحن وحرم جاری شد در
تمام کربلا پناهگاهی جز منزل سیدرشتی نبود این واقعه که
غضب الهی بود برای ان وقوع یافت تامخالفین سیدرشتی باهمیت
مقام اوی ببرند حصول این حادثه درروز هشتم ذی الحجه سال
۱۲۵۸ قمری بود سیدرشتی شاگرد بسیار داشت ازجمله چند
نفربودند درنهایت غروروسکرکه ظاهرخود رامیاراستند وچنان
میپنداشتند که مخزن اسرارشیخ وسید هستند درمجلس درس
همیشه این چند نفر درصف اول مینشستند سید درظاهرازانان
احترام مینمود ولی درباطن بحقیقت حال انهاآگاه بود وگاهی
بکنایه بحالت باطنی وغروروعجز انهاازفهم اسرارالهیه
اشاره میکرد ازجمله میفرمود تاکسی ازمن متولد نشود گفتارمرا
نمیفهمد ونیزمیفرمود دنیاگوش شنواندارد من نمیتوانم سرواقعی
رامکشوف سازم زیرامردم طاقت انراندارند وگاهی این شعر
رامیخواند

وکل یدعی وصلا بلیلی

ولیلی لاتقربهم بذاکا

اذاانبجست دموع من مآق

تبین من بکی ممن تباکی

گاهی میفرمود حضرت موعودی که پس ازمن ظاهرمیشود از ـ
خاندان نبوت است اولاد فاطمه است قامتش متوسط است از
عیوب وامراض جسمانیه دوروپرکاراست ازشیخ ابوتراب شنیدم
میگفت که من وچند نفردیگرازشاگردان سید ازبیانات ان بزرگوار
دانستیم که حضرت موعود دارای عیوب جسمانیه نیست و ـ
فهمیدیم که اگرازاینگونه نفوس کسی مدعی مقامی شود ادعایش
باطل است زیراچند نفردربین شاگردان سید بودند که باوجود
دارابودن عیوب جسمانی چنان میپنداشتند که بعد ازسید
رشتی قائم مقام وجانشین اوخواهند شد یکی ازانها میرزا ـ
کریمخان پسرابراهیم خان قاجارکرمانی بوداین شخص اعورو
کوسه بود دیگری میرزاحسن گوهربودکمی اندازه غریه وسمین
بود سومی میرزامحیط شاعرکرمانی که خیلی درازوبی اندازه باریک
بوداین سه نفرازهمه بیشترارزوی خلافت سیدرا داشتند با
انکه هرسه دارای عیب جسمانی بودند سیدهم غالبا بکنایه
مطالبی بانها میفرمود واشاره میکرد باینکه اینها ایمانی ندارند
مغرورند ادعاها خواهند کرد نادانی وحماقت خودرابزودی
اشکارخواهند ساخت اماحاجی کریم خان چند سال درمحضر
سیداستفاده کرد بالاخره ازاواجازه خواست که درکرمان اقامت

کند وبیاری اسلام وارتقای مرتبه ان وانتشار احادیث ائمه
هدی مشغول شود من یکروز در کتابخانه سید رشتی بودم شخصی
وارد شد وکتابی راکه حاجی کریمخان تالیف کرده بود بسید
رشتی داد که انرا بخواند وتقریظی باو بنویسد سید رشتی بعضی
ازفصول ان کتابرا مطالعه فرمود وبان شخص رد کرد وگفت -
بکریمخان بگوکه خود او از دیگران برای تقدیر وتقریظ کتابش
تواناتر وسزاوارتر است چون انشخص ازحضور سید مرخص شد و
رفت سید باصدای غم انگیزی فرمود خدا کریمخان رالعنت کند
چند سال با من بسر برد حالاکه ازمن جدا شده یگانه
غرضش اینست که بعد ازچند سال درس وبحث کتابی راکه شامل
قواعد بی دینی وکفراست منتشر سازد وازمنهم میخواهد که اورا
تقریظ بنگارم وتمجید نمایم بابعضی ازاشخاص بی دین همدست
شده که د رکرمان مرکز ریاست خود را استوار کند تا چون من از
اینعالم بروم زمام ریاست رابدست بگیرد چه کارخطائی میکند
چه خیال باطلی دارد نسیم وحی الهی د رفصل بهار هدایت
خواهد وزید واتش اوراخاموش خواهد کرد نتیجه جزخسران -
نخواهد دید من بتوایشیخ ابوتراب حالا میگویم کهتمام این
مطالبی راکه گفتم ازکریمخان خواهی دید ازخدا میخواهم که ترا
ازشراین دجالی کهباحضرت موعود دراینده مخالفت خواهد
کرد محافظت فرماید بعد بمن فرمود انچه گفتم درخاطرنگهدار

ویکسی اظهار مکن تاروزقیامت فرارسد یعنی همانروزیکه دست
غیب اسرارقلوب ونوایای پنهانی اشخاص رامکشوف خواهد
داشت تودرانروزبانهایتقوت امرالله رانصرت نماوانچه را
دیدی وشنیدی درانروزبرای سایرین نقل کن شیخ ابوتراب
درابتدای ظهورحضرت باب مومن شد وتامدتی ایمان خود را
مستورمیداشت تااخرکارشعله ایمانش زبانه کشید ودرزندان
طهران درهمان سیاه چالیکه حضرت بهاء الله محبوس
بودند گرفتارشد وبدرجه منیعه شهادت فائزگردید باری سید
رشتی دراواخرایام گاهی بصراحت وگاهی بکنایه پیروان -
خویش راموعظه میفرمود وبانها میگفت ایدوستان من زنهار
زنهار فریب دنیارامخورید . خدارا فراموش نکنید چشم از
دنیاولذات ان بپوشید وبجستجوی موعود الهی پردازید .
باطراف منتشرشوید ازخدابخواهید که شمارا هدایت کند از
پای ننشینید تابلقای وجود مقدسیکه درپس پرده عظمت وجلال
مستوراست مشرف شوید درمحبتش ثابت باشید تاشمارا درزمره
یاران خویش دراورد خوشابحال شما اگردرراه اوجام شهادت
بنوشید .... براستی میگویم بعدازقائم فیوم ظاهرخواهد
شد وپس ازباب جمال حسینی اشکارخواهد گشت .....
دراینوقت سرکلمات شیخ اشکارخواهد شد الخ
رویه سیدکاظم رشتی چنین بود که هرسال ماه ذی القعده

ازکربلابکاظمین مسافرت‌میفرمود وبرای روزعرفه بکربلا مراجعت
میکرد ازاین جهت در اوائل ماه ذی القعده سال ۱۲۵۹ قمری
که اخرین سال حیات اوبود بکاظمین سفرکرد روزچهارم ماه
بمسجد براثارسید این مسجد دربین بغداد وکاظمین واقع
است اول ظهربود موذن رافرمانداد که برای نمازظهراذان بگوید
روبروی درمسجد درخت خرمائی بود سید زیردرخت ایستاده بود
ناگهان مردی عرب ازمسجد بیرون امد وبحضورسید شتافت و
گفت سه روزاست من اینجاهستم گوسفندانم رادرچراگاه نزدیک
اینجامیچرانم خوابی دیدم ومامورم که انرابرای شمابگویم در
خواب حضرت رسول الله رادیدم که بمن فرمودای چوپان
گفتارمرادرست گوش بده ودرخاطرنگهدارزیرااین گفتاربمنزله
امانت‌خداست که بتومیسپارم اگربقول من رفتارکنی اجرعظیم
خواهی داشت واگراهمال نمائی بعذاب شدید مبتلا خواهی
شد درهمین جابمان روزسوم یکی ازاولادمن که نامش سید
کاظم است بهمراهی پیروان‌خود اینجاخواهدامد واول ظهردر
زیردرخت خرمانزدیک این مسجد خواهدایستاد بحضوراوبرو
سلام مرابااوبرسان وبگو مژده باد که ساعت مرگ تونزدیک است
پس اززیارت کاظمین نورابکربلا برگرد زیراپس ازسه روزازورود بکربلا
یعنی درروزعرفه وفات خواهی کرد وطولی نمیکشد که پس ازوفات
تومعود الهی ظاهرمیشود وجهانرابنورجمال خویش منورمیسازد

سیدرشتی چون این شنید تبسمی برلبانش اشکارگردید وفرمود
ای چوپان رویای‌تودرست ابست همراهان سیدازاین گفتار -
غمگین شدند سید بانهانفرمود شمامرابرای خاطرموعود بزرگوار
دوست میدارید بااینهمه ایاراضی نمیشوید که من بروم تااو
بیاید این عبارت خیلی معروف است من ازده نفربیشترکه در
انروزحاضر بودند شنیدم که گفتند سیدرشتی درانروزاین
بیانرافرمود بااینهمه همان اشخاص که بچشم خود دیده و
بگوش خود شنیدند بعدازظهورحضرت باب بانکارو عناد قیام
کردند باری سیدرشتی بکربلا برگشت وبمحض ورود مریض و
بستری شد دشمنانش گفته اند که حاکم بغداد ان بزرگوارا
مسموم ساخت لکن این قضیه دروغ است زیراحاکم بغداد
نهایت ارادت رابسیدرشتی داشت واورابزرگترین روسای
دین میدانست بهرحال درروزعرفه سال ۱۲۵۹ قمری سیدکاظم
در ۶۰ سالگی مطابق‌خوابی که چوپان دیده بود وفات یافت
قبرمقدسش درحرم سید الشهدا استوروزوفاتش درکربلاقیامتی
برپاشد همان منزل که سال گذشته پناه اهل کربلا دروقت حمله
قوای دولتی بود درروزوفاتش اندوه وغصه بی پایان گردید
پیروانش ازوفات اومحزون بودند وازفراقش انده وهکین
ودلخون . انتهی

جمالمبارک جل جلاله درلوح حضرت ورقا شهید میفرمایند قوله تعالی

.... اینکه درباره حضرت شیخ وحضرت سیدعلیهما من کل بهاء ابهاه مرقوم داشتند که درنزد بعضی ازاحباب درمراتب ومقامات ایشان صحبتها میشود که ظهوراحمدی مقام سماوی محمدی است ورتبهٔ رسالت بایشان معروض شد وقبول ننمودند آیااین اقوال ماخذی دارد یا ازاوهام انهام است البته ازاوهام انهام بوده وهست .... فخراحمد دراین است که ببعضی ازاسرارنبوت اگاه شد وحامل امانت گشت این مقام بسیارعظیم است یکفیه ورب العالمین ..

..... بعضی ازعرفاهم گفته اند انچه را که شایسته نبوده بعضی باطن درست کرده اند وخود را ازاهل ان دانسته اند لعمرالله درساحت حق ازبعوضه پست ترندعارف بی انصافی گفته مقام نبوت مقام نباء است ومقام مکاشفه ومشاهده فوق انست ثانی را مقام اولیا واول رامقام انبیاد انسته این بی بصر بی حقیقت این قدر ادراک ننموده که نباء انبیا بعد ازمکاشفه ومشاهده بوده بهم ظهر کل امر

حکیم وکل سرعظیم معدن نبوت وولایت انبیا بوده اند وبکلمه انبیا اولیا دارض ظاهرباری اکثری ازعباد بهوی نطق نموده و مینمایند ... این اختلافات که مشاهده میشود کل ازمعتدین وملحدین بوده وهست هرنفسی بخواهدعدد شعبه های طریقت راکه الیوم مابین ناس مذکورومشهوراست احصانماید باید مدتی اوقات صرف کند ... نفوس جاهلهٔ غافله ناس رامبتلا نموده اند بکمال روح وریحان وحکمت القاء نمائید انچه راکه سزاواراست ومقام حضرت شیخ ومرفوع سیدعلیهما بهاءالله و عنایاته بسیارعظیم استوقتی ازاوقات این کلمه مبارکه ازمعدن حکمت الهی ظاهرفرمودند یاعبد حاضرحضرت احمد وکافهم اگاه بوند وازمعانی کتب الهی مطلع وباخبرنظربجذب قلوب بعضی بیانات فرموده اند ومقصود تقرب ناس بوده که شاید بکلمهٔ حق فائزشوند چنانچه فائزشدند نفوسیکه اول بشریعه الهی وارد گشتند انحزب بوده واین فقره گواه است براگاهی وعلم وحکمت وسبیل مستقیمیکه بان متمسک بوده اند هنیئالهم انتهی دراواخرمکرر حضرت سیدعلیه من کل بهاء ابهاه میفرمودند آیانمی خواهید من بروم وحق ظاهرشود اصل مقصود این کلمه بوده ولکن نظربمقتضیات حکمت ظاهرشد ازایشان انچه ظاهرشد

شیـــــطـــان

بمعنی فریبنده وگمراه کننده است

درباره معنی شیطان درلوحی ازقلم جمالمبارك جل جلاله ـ نازلشده قوله‌تعالی ... قسم بافتاب معانی که بابی ازابواب رضوان مفتوح شده که ازقبل وبعد نشده ونخواهد شد پس قدر این ایام رابدانید وازدون الله منقطع شوید بشانیکه احدی قادرنشود برانکه درقلوب تصرف نماید چه که دراین ایام مظاهر قدسیه الهیه بکمال تقدیس وتنزیه ظاهرند وهمان قسم مظاهر شیطانیه درنهایت مکرو خدعه مشهود ومشغول ومابین ناس بصورت انسان ظاهرپس بحق توجه نموده که ازفضل ورحمتش ازشران نفوس نسناسیه خناسیه محفوظ مانید اگرعالم هستی و بقارا ادراك نمائید درراه دوست ازنیستی وفنای ظاهره ـ مضطرب ومتزلزل نشوید .. انتهی ودرلوح دیگرمیفرمایند ... ان ذبیح القبل لمااراد ان یدخل مقرالقرب جبروت ربه العلی الاعلی اذا ظهرالشیطان علی صورة الانسان واراد ان یمنعه عن الورود فی حرم قدس مخزون فلماعرفناه ارجمه بارجام الاحجاربسلطان من عندنا وقوة من لدنا وکذلك کان الامراق انت من الذینهم یعلمون وانك فاقتدبه ثم اعمل بمثل ماعمل بحیث لوتشهد بان احد الاراد ان یمنعك عن حب هذا الغلام فاعلم بانه لهوالشیطان قدظهرعلی هیئة الانسان اذا فاستعذ

بالله ثم اطرده بشهاب مثقوب ایاك ان لاتلتفت الی شئی ثم اقصد الی هذا الشاطی المقدس المحبوب ... انتهی درلوحی دیگرمیفرمایند ... ان احفظوایاقوم انفسکم عن مس الشیطان ومظاهره وانهم انتشروافی الارض وقعدوا علی کل سبیل ومرصد .... انتهی ودرلوحی میفرمایند ... فسوف یدخل الشیطان فی هنات وینهاکم عن حب الغلام اذا تجنبواعنه وکونوا فی عصمةمنیعاقل یاایهاالشیطان بای حجة امنت بجمال الرحمن وبای برهان کفرت وان کنت امنت بالذی جاء من مشرق الامرباسم علی بمانزل علیه الایات وهذه آیاته قد ملئت شرق الارض وغربهاولاینکرهاالاکل جبارشقیا ... انتهی ودرلوح دیگرنیزمیفرمایند قوله‌تعالی شیاطین برچند قسم مشاهده میشوند قسمی ازان نفوس مشاهده میشوند که درهمان بلد فی الحین بنفس شیطانی درقمیص انسانی ظاهرمیگردند و قسمی دیگرازمبدء جحیم سفلی برهیکل ناصدین وارد میشوندو قسمی هم بظلمت صرف برهیکل لوح مبعوث میشوند باری الیوم شیطان بکل صورظاهرشده وخواهد شدکه شاید بشانی از شئون وقسمی ازاقسام ناس راازمبدء امرمحتجب نمایند انتهی ازاینقبیل بیانات مبارکه بسیاردرالواح الهیه موجوداست و انچه مندرج گردیدارباب نظرراکفایت نماید درقران مجید نیز کلمه شیطان بمعرضین ومنافقین وگمراهان اطلاق گردیده از

جمله درسورة البقره میفرمایند قوله تعالی

واذ القوا الذین آمنوا قالوا امنا واذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزئون الله یستهزی بهم ... یعنی - منافقین چون نزد مومنین برسول الله میایند خود را از اهل ایمان وایقان معرفی مینمایند وچون نزد شیاطین خود یعنی منافقین ومعرضین برمیگردند بانها میگویند ما ازشما هستیم ورفته بودیم مومنین بحضرت را تمسخر واستهزا کنیم ولی خداوند انها را باستهزا وتمسخر خواهد فرمود .... درسایر ایات مبارکات قرانیه نیز ازاین گونه تصریحات موجود است مراجعه فرمایند .

ردیف ص

صاحت البتول

بتول بمعنی دوشیزه است وازالقاب حضرت فاطمه زهرا - علیها السلام دختر حضرت رسول الله محمد بن عبد الله ص است مادرمشارالیها خدیجه بود که بنت خویلد بوده حضرت فاطمه ع دارای القاب عالیه ازقبیل زهرا سیدة النساء العالمین خیرالنساء صدیقه طاهره وغیرها است مولدش مکه ومحل وفاتش مدینه است درنه سالگی بحباله نکاح حضرت امیرعلیه السلام درامد وپسن هیجده درسال دهم هجری ۷۵ روزپس ازوفات حضرت رسول ص درماه جمادی الاولی روز ۱۴ ماه وفات یافت مصائب بیشمار وزحمات بسیار متحمل شد واین بیت بدانحضرت منسوبست که فرمود

صبت علی مصائب لوانها صبت علی الایام صرن لیالیا

مدفن حضرت فاطمه ع معلوم نیست وزائرین درمدینه منوره سه موضع رازیارت میکنند پس ازوفات حضرت فاطمه ع بیانی در مرثیه ان بزرگوار ازلسان مبارک حضرت امیرعلیه السلام جاری گردید که درکتاب نهج البلاغه مندرجست وعنوانش اینست قوله علیه السلام السلام علیک یارسول الله وعلی ابنتک النازلة فی جوارک السریعة اللحاق بک .... اماحزنی فسرمد واما لیلی فمسهد ... الخ

حسن مجتبی وحسین بن علی سید الشهداء وزینب وکلثوم ازان
حضرت بوجود امدند درمحا کمه فدك ودفاع ازحق خویش ـ
خطبهٔ ازحضرت زهراء ع مرویست امابعد فاعلموا انی فاطمه وابی
محمد ۰۰آه که حضرتش انرا درمسجد نبی درحضوراصحاب و
مسلمین اداکرد اینخطبه درصورت صحت انتساب ازجلائل
خطب محسوب ودرناسخ التواریخ مجلد فاطمهع وغیره مندرج
است حضرت ولی امرالله جل ثنائه درلوح قرن احبای امریکا در
ضمن مقام حضرت ورقعلیا بیانی باینمضمون میفرمایند " در
جوارمقام حضرت باب محلی معین گردیده ازبرای قرارگاه ابدی
ورقه مقدسه عظمی شقیقهٔ عزیزه اخت حضرت عبد البهاء (۱)
ورقهٔ نابتهٔ ازاصل قدیم (۲) رائحه مشك ثیابمنوره بهاءالله
که مقام عالی " ماسبقته النساء " ازقلم قدم باوعنایت شده (۳)
ودرردیف نساء خالدات الصیت ازمان سابقه وبطولات ادوار
ماضیه ازقبیل ساره وآسیه ومریم عذرا و فاطمه و طاهره قرارگرفته
کهریك ازانها درادوارظهورات گذشته درمیان جنس خود مقام
وشهرتی بسزا داشتند ص ۳٤۷

---

(۱) لوح حضرت عبد البهاء
(۲) لوح جمالمبارك
(۳) لوح جمالمبارك ۰

صحـــرای نیـــزان

حضرت ولی امرالله درلوح قرن امریکا بیانی باینمضمون میفرمایند
مقررشده بود که یاحضرت عبد البهارا درد ریاغرق کنند ویا ـ
بصحرای نیزان درتری پولی تانیابفرستند ویابدار بیاویزند ان
بزرگواربرغم دشمنان بکاشتن درخت مشغول بودند وشاخه
رزمی نشاندند پیروان حضرتش متعجب بودند طولی نکشید کمان
طوفان شدید برطرف شد وبعدها حضرت عبد البهاء ازمیوه ـ
همان درختان که درد وران انقلاب ارض اقدس کاشته بودند
باسماعیل اقاباغبان باوفایش امرفرمودند که برای دوستان و
دشمنان که بحضورمبارکش مشرف میشدند میوه وبیاورد واوهم حسب
الامربرای انها میاورد ۰ (ص ۲٦۹) انتهی

حضرت عبد البهاء جل ثنائه در لوح امریکا میفرمایند

هـــوالله

ای یاران واماء رحمن چون پادشاه مخلوع عثمانیان عبد الحمید
بظلم وطغیان قیام نمودعبد البهاء درقلعه عکا محصورودرتحت
تسلط پلیس وجاسوس ومراقب بنهایت تضیق افتاد بالکلیه
قطع مراوده شد ومنع مخابره گردید زیرا هرنفسی نزدیك خانه
میامد اورا مواخذه مینمودند بلکه تهدید شدید میکردند تاکار
بدرجه ای رسیدکه باین قناعت ننمودند بلکه هیئت تفتیشیه

میفرمایند اصل مقصود ازصحیفه حمراء لوح میثاق است یعنی کتاب عهد " انتهی

غیرازاین معنی صحیفه حمراء بمعانی دیگرهم درالواح جمالمبارك نازل گردیده است ازجمله میفرماید قوله تعالی " وبك کتاب بصحیفه حمراء مذکورواومخصوص است بذکرجواهروجود وایشانند ان نفوسیکه عالم رایکوطن دانند وباکل بروح وریحان حرکت نمایند درع این نفوس تقوی بوده وهست ..."

صحیفـــــه فاطمیـــــه

کلمات مبارکه مکنونه که درسال ١٢٧٤ هجری قمری بنص صریح حضرت عبدالبهاء جل ثنائه دربغداد ازقلم مبارك جمالقدم جل جلاله نازلگردیده موسوم بصحیفه فاطمیه بوده درالواح نازله ازقلم جمالقدم جل جلاله نیزاین اسم بکلمات مکنونه . اطلاق گردیده ازجمله درلوح سلطان ایران — این مطلب مذکوراست مراجعه شود

حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه صحیفه فاطمیه رابانگلیسی ترجمه فرموده اند وباسم " هیدن وردز " بطبع رسیده وانتشاریافته است تفسیروتبیین برخی ازفقرات مشکله کلمات مکنونه فارسیه و عربیه درالواح صادره ازقلم مرکزمیثاق وبراعه حضرت ولی امرالله موجود ومثبوت ونیلا بچند مطلب ان اشاره واکتفا میرود

ظالمه فرستاد تابانواع حیل وخداع ودسیسه وافترا اثبات جرمی درحق عبدالبهاکنند وبدارزندیابدریااندازدیادر صحرای نیزان بی نام ونشان نمایدوان هیئت ظالمه هرظلمی مجری داشت وهرجفائی سزاواردانست عاقبت قراربران شدکه عبدالبهاء راارسال نیزان نمایندوچون مخابره بقصرعبدالحمید کردند جواب امدکه قضیه نیزان بامرپادشاهی مقررگشت پس ان هیئت تفتیشیه ظالمه مراجعت باسلامبول نمودروسط دریا بودکه توپ خدا دردم قصرعبدالحمید صدانمودوپنامیت منفجر گشت جمعی کشته گشته وعبدالحمید بقصرخویش فرارنمود و بلایاومشاکل براومتتابع گشت ووقایع ومصائب پیاپی شدلهذا فرصت اذیت عبدالبهاء نیافت وهیجان عمومی گشت ومنتهی بخلع اوشدوبدقدرت الهیه زنجیرسجن یوسفی راازگردن — عبدالبهاء برداشت وسلاسل واغلال بوگردن نامبارك — عبدالحمید گذاشت فاعتبروایااولی الابصار

صحیـــــفه حمـــراء

مقصودکتاب عهدی است کمازقلم جمالقدم جل جلاله نازل شده چنانچه درلوح حضرت عبدالبهاء که بان درلوح قرن اشاره فرموده اند تصریح شده حضرت ولی امرالله درلوح بدیع الله اگاه آباده ای میفرمایند قوله تعالی " راجع به صحیفه حمراء که درالواح منیعه مذکورفرمودند بنویس حضرت عبدالبهـــاء

ازجمله راجع بلوح یاقوتی حضرت عبدالبهاء میفرمایند قولهتعالی اینلوح ملکوت استکه ازقلم اعلی درلوح محفوظ مرقومست چنین الواحی ازعالم ملکوت درعالم ناسوت نازل نگشته بلکه درخزائن غیبیه محفوظ ومصونست اگروقتی نفسی چنین الواحی ابرازنماید ونسبتش بحق دهد که اینلوح یاقوتست یالوح پنجم ازفردوس است اصل ندارد . انتهی

ونیزدرباره عهد جبل فاران دربقعهٔ مبارکه زمان میفرمایند قوله الاحلی این عهد میثاقست که جمالمبارك در ارض مقدس بقلم اعلی درظل شجرهٔ انیسا گرفته اند وبعد ازصعود اعلان شد انتهی ونیزدرباره عقبه زمردی وفا میفرمایند قولهالعزیز مقام وعقبهزمردی باصطلاح شیخ جلیل احسائی وحضرت اعلی روحی لهالفداء عالم قدراست واین عقبه بسیارصعب المروراست . انتهی وراجع باسمی که اول ودوم ان ذکرشد ... الخ فرموده اند قولهالعزیز ان اسم عظیم اسم اعظم است مراد جمالمبارکستوانچه الیوم دردست استمعانی دوحرف ازاسم اعظمست وان ب و هـ . انتهی (ترجمه این الواح درکلمات مکنونه انگلیزی مندرج است) درپکی ازالواح نیزکلمه پروشانه که در کلمات مکنونه فارسیه نازل بعهد ومیثاق الهی تفسیرفرموده اند واین بیان مبارك درمجلد دوم مکاتیب عبدالبهاموجوداست شجره انیسانیزبعهد ومیثاق تفسیرشده والواح مبارکه دراینخصوص

دررديف شين درذيل شجره انيسادراينفترمسطوراست مراجعه شودحضرت ولی امرالله درلوح سرخاب افتابی ازاحیای بمبئی میفرمایند قوله الاحلی " راجع بسئوال ثانی فرمودند مقصود ازحروف مذکورحرف اول وحرف ثانی اسم مبارك جمالقدمست یعنی ب و هـ ومقصود مبارك اینست که انچه درهویت این سه حرف مکنونست ظاهرنگشتهوعالم کون هنوزاستعداد وقابلیت ظهوروبروزتجلیات الهیه رابتمامهانیافته بتدریج انچه در هویت حرف ثانی گ متمم اسم مبارك است مستور ومندمجست بر عالمیان ظاهرومکشوف گردد فرمودند درمقام دیگرمقصدوصف بلایای وارده برجمالمبارکست که ازحد واحصا خارج وشمه از ان براهل عالم معلوم ومکشوف " انتهی

درحاشیه رساله انگلیزیه کلمات مکنونه نیزهیکل مبارك حضرت ولی امرالله شرحی راجع بتبیین ب و هـ . وجبل فاران وبقعه مبارکه زمان ذکرفرموده اند برای اطلاع بدان رساله مراجعه شود دربرخی نسخه هابقعه زمان که بتصحیح هیکل مبارك در نسخه انگلیزیه بازای معجمه استبغلط بارای مهمله نوشته شدمعنی بقعه زمان رادررساله انگلیزیه ذکرفرموده اند وخلاصهترجمه ان بفارسی چنین است "کلمه زمان ZAMAN اصلا کلمه عبری استوبرای تعبیرازابدیت استعمال میشود وبعبارت دیگر زمان زمزابدیست

استانتهی در نزد یهود قبة الزمان معروف ومستعمل است در
کتاب المنجد راجع بکلمه مزبور چنین مینگارد قوله
" قبة الشهادة عند الیهود خیمة کان یغطی بها تابوت العهد
ویقال لها ایضا قبة الزمان انتهی
حضرت ولی امرالله در لوح قرن احبای امریك صفحه ٤٠ ابیانی
باین مضمون میفرمایند : در وقتیکه جمال مبارك در ساحل دجله
مشی میفرمودند مجموعه عجیب جواهراسای معروف بکلمات
مکنونه بفارسی وعربی درسال ١٢٧٤ هجری ازلسان مبارك
جاری گردید این رساله در اوائل معروف به صحیفه مخزونه -
فاطمیه بود فرقه شیعه اسلام معتقدند که قائم موعود وقتی
ظاهر میشود باید صحیفه مخزونه فاطمیه را همراه داشته
باشد که بامر خدا جبرئیل برای حضرت فاطمه آورد وحضرت امام
علی انرا مرقوم فرمود واین صحیفه پس ازفوت حضرت رسول الله پدر
حضرت فاطمه بزرگترین تسلی دهنده او بود واز مرارت واندوهش
که براثر مرگ پدرش حاصل شده بود میکاست ... انتهی

صدر اعظم ووزیر خارجه عثمانی

حضرت ولی امرالله در لوح قرن : احبای امریك بیانی باینمضمون
میفرمایند اقدام مخالفین امر مخصوصا شیخ عبدالحسین ومیرزا
بزرگ خان که بتفتین وفساد مشغول بودند بثمر رسید ازطرفی
ناصرالدین شاه ووزرای اوازطرف دیگر سفیر ایران در اسلامبول

اقداماتی نمودند که حضرت بهاء الله را ازبغداد بنقطهٔ دیگر
انتقال دهند شاه ایران بوزیرامورخارجه خود میرزا سعید خان
اشاره کرد که بمیرزا حسین خان سفیرکبیرایران در اسلامبول که
ازرفقای نزدیك عالی پاشا صدراعظم سلطان عثمانی وازدوستان
فواد پاشا وزیرامورخارجه عثمانی بود درخواست نماید که انها
سلطان عبدالعزیزرا وادارکنند فرمانی صادرکند که حضرت بهاء الله
را ازبغداد بمحل دیگری انتقال دهند میرزا سعید خان
به سفیرکبیر نامه ای نگاشت وباو سفارش کرد که ازصدراعظم
ووزیرخارجهٔ عثمانی مطلب مزبوررا درخواست نماید وباو چنین
نوشت که سعی کن واز انها تقاضا کن که منبع فساد را از
نقطهٔ مرکزی مثل بغداد که درسرراه واقع ومحل رفت وامد
نفوس مختلفه است و نزدیك بمملکت ایرانست بجای دیگر
منتقل سازند ودرهمان مراسله این شعررا بسفیرکبیر نوشت
اری خلل الرماد ومیض نار
ویوشك ان یکون لها ضرام
سفیرکبیرانچه راماموربود انجام داد وفرمان سلطان عبدالعزیز
بنفی بهاء الله واصحابش ازبغداد باسلامبول صادرشد صفحه
١٢٦ انتهی ازبیان مبارك فوق معلوم شد که صدراعظم
عالی پاشا ووزیرخارجه فواد پاشا بوده است

صندوق مطهر بانجبل مقدس انتقال یافت

بذیل انتقال رمس ۰۰ وذیل عرش مطهر مراجعه شود حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درلوحی میفرمایند:

ای یاران عبدالبهاء دراین ایام بحسن القضا وتایید رب السموات العلی وتوفیق ملکوت لایزی هیکل مقدس حضرت اعلی درجبل کرمل حیفا درمقام معلوم استقرار یافت لهذا اقربائی لازم و جانفشانی واجب احبای نیریزازاین جام لبریز سرمست شدند و پچوکان همت گوی سبقت ازاینمیدان ربودند هنیئالهم ثم مرئیا هذاالقدح الممتلوالطافح بصهباء محبة الله وعلیهم بهاءالله الابهی شاید من بعد ازاهل نقض ونفاق افترائی زنند وکذب و بهتانی برزبان رانند وگویند که هیکل مکرم رامقامی دیگرباجزئی از اجزاء درموقعی دیگریاران الهی بدانند که صرف بهتانست وکفر ونفاق و نفاق ان جسد مبارك مصلوب درکوه کرمل بتمامه استقرار یافت ولی اشرارآرام نگیرند یقین استبهتان زنند وادعانمایند کهما ان جسد مبارکرا دربردیم یانقل کردیم یاجزئی ازاعضاء بدست امد یااجنه ازدست ثابتین ربودند جمیع این اقوال کذب وبهتانست وانچه حقیقت استبیان گردید وعلیکم البهاء الابهی ع غ

(لوح احبای باطوم)

صواعق یوم القهر

درلوحی میفرمایند تاللهتاتیکم صواعق یوم القهرثم زلازل ایام الشداد

ثم هبوب ارياح كره عقيم " لوح نصیرص ۲۰۰ مجموعه بزرگ

صهیون درقاموس کتاب مقدس مسطوراست (کوه پر افتاب یاخشك) گاهی ازاوقات مقصود ازاین اسم تمام شهراورشلیم میباشد اماغالباقصد ازکوه جنوبی غربی شهر مذکوراست وکوه مرقوم بجزازطرف شمال ازهمه طرف باوادیهای عمیقه وبلندیهااحاطه شده بود چنانکه وادی پنیرفروشان بطرف مشرق اورااز موریاجدامیکرد واوفل و وادی بنی هنوم بطرف جنوب ومغربش واقع وقسمت محاذی شهررا ازطرف مغرب وادی جیحون میگفتند اماعلماء درحدود کوه صهیون بطرف شمال اتفاق ندارند بعضی راگمان چنان است که تا برج داود امتداد میداشت که درنزدیکی باب الخلیل است وگمان دارندکه وادی پنیرفروشان بدانجامنتهی میشد و دیگران برانند که رویطرف شمال درنزدیکی باب العمود منتهی میشد وصهیون تخمینا یکصد وپنج قدم ازموریا مرتفع تروتخمینا دوهزارویانصد وسی ونه قدم فوق سطح دریای متوسط می باشد وترکیبا مستطیل واطراف وادیهاگ مرقوم درقدیم الایام بلند تراز حالیه بوده استوخود شهردیوارمرتفعی دارد اماتاریخ صهیون که درکتاب مقدس وارداست اینکه اولا یقلعه یبوسیان معروف است یوش ۱۵ : ۶۳ مقابل ۲ سمو ۵ : ۷ و همواره در دست ایشان بود تاوقتیکه داود بران دست یافته ان راشهرداود

وپایتخت مملکت خود قرار داده قلعه وقصرومحلی برای صندوق
عهد دران بربانمود ۲ سموئ ۷ : ۱ پاد ۸ : ۱ و ۲ پاد ۱۹ : ۲۱
و ۳۱ و اتو ۱۱ : ۵ و ۲ توه : ۲ وباید دانست که این درکتب
تاریخیه عهد قدیم بجزد رآیات فوق وارد نگشته ما در اسفار
شعریه ونبوتی ۱۴۸ مرتبه یعنی درمزامیرداود ۳۸ ودرسرود
سلیمان یکدفعه ودراشعیا ۴۷ ودرارمیا ۱۷ ودرنیاحات ارمیا
۱۷ ودرنیاحات ارمیاه ۱ ودریوئیل ۷ ودرعاموس ۲ ودرعوبدیا
ودرمیخاه ۹ ودرصفنیا ۲ ودرزکریا ۸ اما درعهد جدید هفت
دفعه مذکوراست ودراین اسفاراخیرین نه تنها قصد ازخود کوه
صهیون میباشد بلکه احیانا مقصود ازاورشلیم نیزهست مز ۱۴۹ :
۲ و ۸۷ : ۲ واش ۳۳ : ۴ ایوئیل ۲ : ۱ وگاهی ازاوقات مقصود
ازشهربرگزیده خداوند میباشد مز ۵۱ : ۱۸ و ۸۷ : ۵ ووقتی
مقصود ازکلیسااست عب ۱۲ : ۲۲ وزمانی مقصود ازشهرمقدس
اسمانی است مکا ۱۴ : ۱ ازاین سبب اصطلاح حالیه که در
میان علماء متداول است این است که قصد ازصهیون ارزوی
قوم خداوند است که فرصتی بجهت حمایت ومحافظت وخدمت
اوتحصیل نمایند . پوشیده نماند که یوسیفوس مورخ بهیچ وجه
اسم صهیون را درتصنیفات خود مذکورنداشته است بلکه هرگاه
خواسته است که بدانجا اشاره نماید (شهرداود) یا شهرعلیا
یا بازارعلیا ذکرنموده است چون کصهیون درانوقت مرغوب ترین

ومشهورترین محلی ازمحلات اورشلیم بود ومساکن وبیوتات
اشراف واکابرهمواره درانطرف می بود وقصرجمیل وشکیل -
هیرودیس درزاویه شمالی ان بود که ازان به بعد بواسطه سکونت
والی رومانی به دارالولایه مسمی گردید مر ۱۵ : ۱۶ ودرشمال
این قصرسه قلعه مشهوربود که یکی ازانها فعلا هم بقلعه
داود مسمی است اماحالت حالیه صهیون اینکه حصارشهر
تخمینا نصف کوه صهیون را احاطه نموده است و در ضمن حصار
دیرارامنه وکنیسه اشکنازیم وکنیسه اربعقوبارامنه وکلیسو
مدرسه انگلیسهاوبرج داود واقع است ودرخارج حصاربجنز
مسجدیکه انرانبی داود گویند نیست وگویندکه مقبره داود و
سلیمان وسایرملوك اسرائیل درانجا است وبرخی بر انندکه
خداوند ماعیسی مسیح دریکی ازغرفات همین بنای مسطورفوق
عشای ربانی رابجااورده شاگردان اودرانجابرای حلول روح
القدس منتظرهمی بودند ودراین قسم کوه معدودی ازتبورنصاری
میباشد ومقداری معتنابه ازان نیز زراعت میشود بدین
لحاظ قول حضوت ارمیاومیکاه که فرمودند " صهیون همچو
مزرعه زراعت کرده خواهد شد از مز ۱۸ : ۳ ارمیا ۲۶ : ۱۸ وکوه
صهیون بطرف وادی هنوم امتداد یافته دراین قسمت مزارع
گندم وجووتاکستانهاودرختان زیتون میباشد وفعلا وادی
درنزدباب الخلیل است که ان راوادی صهیون گویند اماعلما

را در تعیین محل وموضع صهیون اختلاف است بعضی اکراد برخی موریا ودیگران اوفل را صهیون دانسته اند لکن قول مرجح و معتبر انستکه همان کوهی است که شرح ان در فوق داده شد .
(قاموس کتاب مقدس)

صهیون در لوح مبارك کرمل نازل شده قوله تعالی یا کرمل بشری صهیون .....

ودر بیانات مبارکه حضرت عبد البهاست که میفرمایند مژده باد مژده باد صهیون در رقص است ...

ردیف ط طـــاغـــوت

این کلمه بمخالفین وروسای ضلال اطلاق میشود در قران مجید در ایة الکرسی میفرمایند والذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئك اصحاب النار هم فیها خالدون .
ودر الواح مبارکه نیز این کلمه نازل شده قوله تعالی " یهرعون الی الطاغوت قل لاعاصم الیوم من امر الله ذالك یوم عظیم " انتهی مقصود مظهر شیطان است

" طاف حوله نقطة البیان "

در الواح جمال مبارك اینمعنی بسیار دیده شده ازجمله میفرمایند هذا یوم یطوف نقطة البیان حول عرش ربه الرحمن ونقطة الفرقان یبشر العالم بمالك القدم (ص ۱۳۱ اقدس بزرگ)

طامة الکبـــری

در قران مجید از قیامت ورستاخیز عظیم وظهور مظهر کریم بـه طامة الکبری تعبیر شده در سوره والنازعات آیه ۳۵ میفرمایند فاذا جائت الطامة الکبری یومئذ یتذکر الانسان ماسعی وبرزت الجحیم لمن یری ..." جمال القدم جل جلاله در یکی از الواح مبارکه میفرمایند " قوله تعالی هل الطامة تمتقل ای ورب الارباب هل القیامة قامت بل القیوم بملکوت الایات ..
(کتاب مبین ص ۲۸۹)

طبع کتب ورسائل

بذیل دائره نشریات امریه مراجعه شود

درلوح قرن احبای امریك بیانی باینمضون میفرمایند ۰۰۰۰۰

مجله بهائی برای بسط تعالیم امر مبارك درنیویورك تاسیس گردید ودرشیکاغو بهائی نیوزمنتشرگشت وپس ازچندی بعنوان مجله نجم باختر رامدّ بترجمه برخی ازآثارمهمه حضرت بهاءالله مانند کلمات مکنونه وکتاب ایقان والواح ملوك وهفت وادی ونیز بعضی ازالواح حضرت عبدالبهاوبعضی ازمولفات ابوالفضائل گلپایگانی مشغول واقدام نمودند وقسمت مهمی ازتعالیم مبارکه بوسیله مراکزمختلفه دربین اهالی شرق منتشرگردید تاریخ مختصرامر کتب ورسائل درجواب ایرادهای مخالفین سفرنامه های مسافرین یادداشت های زائرین گفتارشعرا وغیرها نیزمنتشرگردید ۰۰۰ص ۲۶۱ ـ ۲۶۰)

طلعت قدوس ـ اسم الله الاخر

نقطه اخری

درتاریخ نبیل که ترجمه هیکل مبارك است بلسان انگلیسی در ص ۷۱ راجع بجناب قدوس بیانی مسطوراست که خلاصه ان بفارسی ترجمه میگردد

قدوس اسمش محمدعلی بود وازطرف مادر نسبش بحضرت امام حسن نوه بزرگ حضرت رسول محمدص میرسید قدوس در بارفروش

که جزوایالت مازندرانست متولد گردید کسانیکه سالیان اخیر دوره مرحوم سیدکاظم رشتی را درك کرده اند گفته اند که قدوس درجرگه شاگردان سیدکاظم درآمدوی درمواقع تدریس مرحوم سیداخرنفربودکه میامد ودرپشت سرواخرهمه شاگردان می نشست وچون بیانات سیدمرحوم تمام میشداول کسیکه میرخت قدومس بود سکوت ودقت وتواضع اواورا ازسایرین ممتازمیساخت ۰۰۰ وقتیکه بشیرازرسید وجزوحروف حی منسلك گشت بیست ودوسال ازعمرش میگذشت قدوس باحسن حیات خود دراول واخرمصداق کامل اینحدیث قدسی بودکه میفرماید من طلبنی وجدنی ومن وجدنی تقرب الی ومن تقرب الی احببنی ومن احببنی احببته ومن احببته قتلته ومن قتلته فانا دیته انتهی ودرحاشیه ص ۷۱ مسطوراست ۰" برحسب مندرجات کتاب کشف الغطاء پدرجناب قدوس چندسال قبل ازاظهارامرباب وفات یافت ودرزمان وفات پدرقدوس جوانی تازه سالی بود و درمشهد درمدرسه میرزاجعفرمشغول تحصیل بود ۰انتهی ودرص ۱۲۹ مسطوراست حضرت اعلی جل اسمه الاعزالاعلی باحجاج شیرازکه عازم زیارت کعبه بودند بمکه توجه فرمودودر این سفرهمراه ان حضرت یکی جناب قدوس ودیگری غلام با وفای ان حضرت بود (درحاشیه همین صفحه مسطوراست

" برحسب یادداشت حاجی معین السلطنة در ص ۲ کتاب خود حضرت باب بقصد زیارت مکه ومدینه در ماه شوال سال ۱۲۶۰ هجری (اکتبر سنه ۱۸٤٤ میلادی) ازشیراز عزیمت فرمود ۰ انتهی) ودر ص ۱۳۲ مسطوراست ۰۰۰۰۰۰۰

قدوس ازجده تامکه پیاده درکاب محبوب خود راه میپیمود درحالیکه زمام شتریراکه حضرت اعلی جل اسمه الاعزالاعلی بر ان سواربودند بدست گرفته وباکمال سروروانشاط مناجات کنان راه میپیمود ۰۰۰ همه شب ازغروب افتاب تاهنگام طلوع صبح راحت وخواب خود رافدای مراقبت وخدمتگذاری محبوب ومعبود خویش مینمود وپیوسته مواظب بود که انچه راحضرتش بخواهد اماده سازد ووسائل محافظت وسلامتی محبوب خود راازهرجهة فراهم میساخت درروز عرفه حضرت اعلی جل اسمه الاعلی درمکان خلوت وارامی تمام وقت رابمناجات وعبادت گذرانیدند ودرروز دیگرکه روزقربانی بود پس ازاداء ادعیه ومراسم عید قربان بجانب منی متوجه وعزیمت فرمودند ونوزده بره بی عیب قربانی نمودند که نه بره باسم خودان حضرت و هفت بره باسم جناب قدوس وسه بره باسم غلام حضرت اعلی جل اسمه الاعزالاعلی بود ۰

ودر ص ۱٤۲ مسطوراست انچه که خلاصه اش اینست

حضرت اعلی جل اسمه الاعزالاعلی بعداززیارت مکه ومدینه از

طرف جده وازراه دریا بیوشهرمراجعت فرموده وجناب قدوس راامرفرمودند که بشیرازبرود ۰۰۰ قدوس حسب الامرمبارک بشیرازوارد ودرمنزل جناب حاج سیدعلی خال بامهربانی تمام پذیرفته شد وجناب میرسیدعلی خال اول کسی بود که بعد از حروف حی بواسطه جناب قدوس بامرمبارک مؤمن شد ۰۰۰۰ واخرکار درطهران بشهادت رسید ویکی ازشهدای سبعه طهران محسوب است ۰۰۰

وبعدازوقایع بسیاردر ص ۲٤٦ مسطوراست که بامرحسین خان اجودان باشی حاکم شیرازجناب مقدس خراسانی وجناب قدوس راگرفته ریش هردوراسوزانیده وهردورامهارکرده در کوچه وبازارشهرگردانیدند ۰۰۰۰ این دونفراول کسی هستندکه درخاک ایران درراه محبوب تحمل زحمات نمودند چنانچه ملا علی بسطامی درخاک عراق عرب اول کسی بودکه در راه امرمبارک جانفشانی نمود ۰۰۰ پس ازاینمصائب هردورااز شهر بیرون کردند ودر ص ۸۰ امیفرمایند بعدازاخراج چند روزی جناب قدوس ومقدس باهم سفرمیکردند تاانکه قدوس بجانب کرمان برای دعوت حاجی کریمخان ومقدس بیزد وارد وتوقف فرمود ۰۰۰ قدوس درکرمان بمنزل حاجی سید جواد کربلائی وارد شده وحاجی سید جواد بواسطه پذیرفتن مورد اعتراض حاجی کریمخان وسایرعوام شهرگشت ۰۰ حاجی سید جواد بر

اثر استماع شرح مسافرت هیکل مبارک بمکه و ... و ... از جناب
قدوس آتش ایمان در قلبش برافروخت ... قدوس از کرمان عازم
یزد گردید و از آنجا بار دکان و نائین و اردستان و اصفهان و
کاشان و قم و بالاخره بطهران ورود فرمود ... و در طهران
بحضور مبارک حضرت بهاء الله جل جلاله مشرف شد بعد از جانب
مازندران شتافته در بارفروش که وطن او بود در منزل پدرش ورود
نمود و قریب دو سال در آن محل بین اقوام و خویشان خود بسر
برد پدرش چون زوجه اولیش وفات کرده بود زوجهٔ دیگری اختیار
کرده بود این زن نسبت بجناب قدوس از مادر مهربان تر بود و با
اوینهایت محبت رفتار میکرد و پیوسته میکوشید که زودتر وسیله تا اهل
حضرت قدوس را فراهم آرد زیرا میترسید بمیرد و جشن دامادی -
قدوس را نبیند قدوس فرمود زمان دامادی من هنوز نرسیده آن
روزکه برسد روز خوب و پرسعادتی است دامادی من در میان این
خانه نخواهد بود بلکه در وسط سبزه میدان در مقابل چشم
هزاران نفر جشن عروسی من برپا خواهد شد ... سه سال بعد
که واقعه شهادت قدوس در سبزه میدان بارفروش بسمع آن زن
برسید گفته های قدوس را بیاد آورد و مقصود او را از آن سخنان
فهمید که اشاره بواقعه شهادتش بوده قدوس در بارفروش توقف
فرمود تا زمانی که ملا حسین باب الباب بشرویهای از قلعه ماکو از
زیارت محبوب خود مراجعت کرده بود و پیوست و هر دو از بارفروش

بفاصله بجانب خراسان رهسپار شدند و از ص ۲۵۴ - ۲۶۷
مطالبی در خصوص حبس حضرت اعلی جل اسمه الاعز الاعلی
و غیره مندرجست و آنچه راجع بموضوع ماست خلاصه اش اینست
که باب الباب از مشهد بطهران آمد و پس از تشرف حضور جمال القدم
جل جلاله بماء کوشتافت و راه پیاده پیمود و شب قبل از ورودش
بماکو شب چهارمین عید نوروز بعد از اعلان امر بود که مطابق
با سیزدهم ماه ربیع الثانی سال هزار و دویست و شصت و چهار
هجری بود و نه روز در ماه کو مشرف بود و با مر مبارک از آنجا
مامور شد که به خوی و ارومیه و مراغه و میلان و تبریز و زنجان و قزوین
و طهران و بالاخره بمازندران رود که در مازندران گنج مخزون
را خواهد یافت وی بهمین منوال عمل کرد و در طهران ثانیاً
حضور جمال القدم جل جلاله رسید و در بارفروش مازندران در منزل
جناب قدوس وارد شد و گنج مخزون موعود همان حضرت قدوس
بود که باب الباب بعظمت مقام وی پی برد و بخدمت حضرتش
قیام کرد و برحسب فرمان حضرت قدوس بعد از اتمام حجت
بسعید العلمای بارفروشی راه خراسان گرفت و با مر حضرت -
قدوس در جوار خانه میرزا محمد خیابانی در مشهد در بالاخانه ای در
زمینی که خریداری کرد بساخت و پس از اتمام آن خانه که امروز ببابیه
معروفست حضرت قدوس بخراسان وارد و در بابیه عده بسیاری از
طالبین بحضور قدوس مشرف شده و بازار تبلیغ امر الله رواجی

بسزایافت . انتهی ملخصا

حضرت اعلی جل اسمه الاعزالاعلی ازحضرت قدوس به اسم الله الاخروجمال قدم جل جلاله درلوح کل الطعام (که در بغداد باعزاز حاجی کمال الدین ابن حاجی میرزا محمد تقی بن حاجی ملا احمد بن حاجی ملامهدی نراقی متوفی در نراق در سنه ۱۲۱۸ هجری) نازل شده ازقدوس بنقطه اخری تعبیرفرموده قوله تعالی ۰۰۰۰ فاه آه لویکون نقطة الاخری طلعة حبی قدوس لیحزن علی حالی و یبکی علی مانزلت بی ۰۰۰۰۰ الخ درلوح تفسیرایه وعززنا هابثالث که درسوره یس قران مجید نازل شده جمالمبارک ضمیر هارابحضرت اعلی وقدوس وثالث رابظهورمبارک خود تفسیر فرموده اند وصورت ان لوح مبارک اینست قوله تعالی

بسم الله الابدع الامنع الاقدس الابهی

اذانطق لسان الله فی کل شیئی بانی حی فی هذا الافق الذی ظهربالحق وسمی فی الملاء الاعلی باسم العلی الاعلی ثم فی مدائن الاسماء باسم البهی الابهی ثم بین ملاء الانشاء بهذا الاسم الذی منه ارتفع ضجیج عن کل من فی السموات والارض الامن عصمه الله بفضله وانقذه عن غمرات الوهم والهوی واصعده الی سدرة المنتهی فی هذا الحرم القصوی الذی یطوفن فی حوله کل ماکان و مایکون ولکن الناس اجتجبوا انفسهم عما اشرق بالحق واظهرنفسه بین العالمین بسلطان کان علی الحق محیطا

قل یاقوم تالله الحق ان هذا البحرالذی منه ظهرت البحوروالیه یذهب کلها ومنه اشرقت الشموس والیه یرجع کلها ومنه اثمرت سدرات الامرباثمارالتی کل واحدة منها بعثت علی هیکل نبی و ارسل الی عالم من عوالم التی ماحصاها احد الانفس الله التی احاطت الموجودات بحرف من کلمة التی خرج من قلمه الذی کان محکوما تحت اصبعه الذی کان علی الحق قویا کذلک یغن جمال القدم فی هذا الایام المظلم الصیلم فیالیت من ذی سمع لیسمع نغماته وینقطع عن العالمین جمیعا ان یاعبد الناظرالی شطرالبهاء فی هذا الیوم الذی اضطربت فیه انفس کل مشرک بعید اناعلم بان حضربین یدی الوجه ماالهمه الله فی صدرک وشهدناه ببصرالرحمة والجود وانزلناعلیک تلک الکلمات التی بها ظهرکل امرمحتوما وکل سرمستورا ثم اعلم بان الله قدغفرک بفضل من عنده وطهرک عن المعاصی فی حین الذی ذکرت فی کتابک هذا الذکرالذی منه اقشعرت جلودکل غافل دنیاوهبت علیک نسائم البقاءعن شطرربک العلی الاعلی وقلبک الی شاطی القصوی حین غفلتک عنه وکذلک تمت علیک نعمته الله وفضله لتکون شاکرانی نفسک وتکون علی الحق رضیا ولقد نزلنافی هذا اللوح مائدة الارض من سماء الفضل تالله من یرزق منها لیشهد نفسه عن کل من فی الملک غنیا واما سئلت عن الله ربک فیما نزلناه من قبل علی محمدعربیا فاعلم بان اول مابعثناه بالحق قهو

على قد اشرقناه عن افق الفارس وانزلناه على ظلل الروح من سماء عزعليا واخرما بعثناه فهو ايضا على وسميناه فى الملاء الاعلى باسمنا القدوس ان انت بذلك عليما وعززناهما بهذا الجمال الذى ظهر بالحق واشرق عن افق الامر بسلطان مبيناً وانا لونريد ان نفسر لك تلك الا ية لن يكفيه المداد ولا الاقلام ولكن اختصرنا بما نسرنا لك لانا نكون فى تلك الا يام فى امر عظيماً ولوشاء الله واراد نفسرها ونفصلها رحمة من لدنا عليك وان رحمتى عليك كثيراً ان استقم على الامر ثم ذكر الناس بالحكمة والموعظة ولا تجادل مع احد كذلك امرك لسان القدس ان اعمل بما امرت وكن على استقامة منيعا . انتهى

ونيز راجع بطلعت قدوس در لوح ورقاء مورخ ٢٩ شهر رجب سنه ١٣٠٤ هجوى قمرى از قلم جمال القدم جل جلاله نازل گرديده قوله تعالى

" ايام مظاهر الهى در مقامى بيوم الله مذكور ولكن اين ايام در جميع كتب مخصوص است بظهور غيب مكنون وسر مخزون الذى ينطق باعلى النداء امام وجوه العالم در كتب قبل وفرقان عظمت اين ايام مذكور ومسطور است حضرت مبشر يعنى نقطه اولى روح ماسواه فداه در ايام توجه بماكوبر حسب ظاهر مستور اعن

الكل بشرف لقا فائز وحضرت قدوس عليه من كل بهاء ابهاه مكرر فائز در سفر ارض خاء مخصوص ايشانرا طلبيدند واشهر معدودات در حضور بلقاء فائز ايشان وحضرت باب اعظم (ملاحسين بشرويه‌ئى) عليه من كل بهاء ابهاه راحضرت نقطه روح ماسواه فداه باسم اول و اخرنا ميده اند وهمچنين باول وارد واخرنازل تعبير فرموده اند و بشارت اينظهور را بهريك داده اند و بجناب سياح عليه بهاء الله وعنايته مخصوص فرموده اند (بروشايد بيابى) مظاهر كليه قبل از ظهور آگاه بوده اند ايشانند مطالع علم الهى انتهى

طـــواف بيت اللـــــه .

اشاره بسفر مكه حضرت رب اعلى است كه شرحش در فصل هفتم تاريخ نبيل مسطور وترجمه ان بفارسى بطور ملخص چنيـــن است

سفر حضرت اعلى بمكـــــه

حضرت باب وقتيكه باقافله حجاج فارس از شيراز بعزم مكه ومدينه بيرون رفتند يگانه كسيكه همراه هيكل مبـارك بود حضرت قدوس بود و غلام حضرت نيز همراه بود اول وارد بوشهر شدند وازانجا در كشتى نشسته بعد از ده ماه بساحل ارض مقدس رسيدند برحسب تاريخ حاجى معين السلطنه حضرت باب در ماه شوال ١٢٦٠ هجرى مطابق اكتبر ٤٤ ١٨ ميلادى بعزم زيارت مكه روانشدند

صفحه ۱۳۲ ـ چون حضرت باب بجده رسیدند احرام حج ـ
پوشیدند وبرشترسواروبجانب مکه رهسپارشدند قدوس ازجده
تامکه تمام راه راپیاده طی کرد مهارشتری راکه حضرت اعلی بر ان
سواربودند بدست داشت وبانشاط ومناجات راه میپیمود وازشب
تاصبح راحتی خود رانداکرد ونمی خوابید وکاملا مراقب بود که انچه
رامولایش اراده فرماید انجام دهد ومیکوشید که وسائل حفظ و
سلامتی حضرت اعلی رافراهم نماید درروزعرفه (نهم ذیحجه)
حضرت باب درمکانی بعبادت خلوت مشغول بودند ودرروزبعد که روز
نحر بود بعدازانکه نمازعید رااداکردند به بیابان منی متوجه
شدند ونوزده برءازبهترین جنس برای قربانی تهیه کردند ۹ بره
باسم خودشان و۷ بره باسم قدوس و۳ بره بنام غلامشان
قربانی فرمودند وگوشت قربانی رادرمیان محتاجین وفقراقسمت
کردند ازجمله وقایع بین راه مکه ان بود که روزی حضرت اعلی
مشغول نمازبودند ناگاه عربی بیابانی ازدور نمایان شده با
کمال عجله امد وخرجین حضرت اعلی راکه شامل اثاروالواح مبارکه
بود برداشته مانند برق فرارکرد غلام حبشی خواست که ان عرب
راتعقیب کند هیکل مبارک درحین نمازبادست اشاره فرمودند
وبعد بیان کردند که انعرب ایات والواح الهی رابنقاطی برد
که هرگزمقدورنبود ایات مبارکه بوسیله دیگران بان نقاط برسد
باانکه دران سال ایام حج مطابق بااول تابستان بود شدت

گرمی وحرارت هوا طاقت فرسا بود وجمیع حجاج بالباس نازك طواف
مینمودند ولی هیکل اطهربانهایت خضوع بالباس رسمی وعمامه
مراسم حج رابپایان بردند اخرین روزاقامت درمکه درموقعی که
پشت بحجرالاسود داده بودند میرزامحیط کرمانی رادیدند دست
اورابدست گرفته فرمودند توخود رابزرگترین شاگردان شیخ میشماری
اینك بیقین مبین بدان که درشرق وغرب دنیاکسی جزمن مظهر
امرالهی نبوده ونیست حجت من ایاتاست هرچه میخواهی
بپرس تاجواب تونازل شود اینك یاباید امر مراقبول کنی وایمان
بیاوری یاعلنا انکارکنی میرزامحیط باهمه علم وکبرسن خودرا
مانند طیوضعیفی درچنگال شهبازبلند پروازاسیروگرفتارمشاهده
کرد وباکمال خضوع اظهار عبودیت نمود وعرض کرد سئوالی چند
دارم ورجای نزول جواب انراازشما مینمایم تاحجت کامل گردد انگاه
نکته چندگفته وازحضورمبارك مرخص شد رساله بین الحرمین در
جواب سئوالات اونازل شد وبالاخره درکربلا باورسید وزیارت
کرد ولی غروروواستکبارورزیدگاهی خود ادعامینمود وگاهی درجرگه
مریدان حاجی کریم خان کرمانی درمیامد تازمانیکه حضرت ـ
بهاءالله دربغداد ورود فرمودند میرزامحیط بواسطه یکی از
شاهزادگان ایرانی اجازه خواست که درخلوت بحضورمبارك
مشرف شود حضرت بهاء الله باوپیغام دادند که دراوقات توقف
درسلیمانیه غزلی گفته ام وازانجمله این دوبیت است

گرخیال جان همی خستت بدل اینجا میا
ورنثارجان ودل داری بیا وهم بیـــار

رسم ره اینست گروصل بهاداری طلب
ورنباشی مرداین ره دورشو زحمت میار

میرزامحیط پس ازاستماع این پیغام ازبغداد بکربلا رفت وسه روز بعد ازورود وفات نمود حضرت اعلی درمدت اقامت مکه توقیعی بافتخارشریف مکه نازل وبتوسط قدوس ارسال داشتند حاجی نیازبغدادی درسنه ٦٧ شریف مکه راملاقات نمود واوچنین بیان کرده که درسنه ٦٠ جوانی مکتوبی سربمهربمن داد ودر انوقت بواسطه کثرت حجاج فرصت نکردم که بخوانم چندروز بعد همان جوان رادیدم ازمن جواب خواست این بارچیزی نگفتم بعدها ان مکتوب رابازکردم خطبه غرائی مانند ایات قرانیه درابتدا بود وچنان فهمیدم که سیدجوان ازسلاله طاهره ندای قائمیت بلند نموده پس ازشنیدن این بیانات حاجی نیازقضایاوبلایای وارده رایک یک تاشهادت برای شریف مکه بیان نمود ازاستماع ان حوادث هولناک بسیارمتاثرشـــده گفت الالعنة اللهعلی ظالمی آل محمد وقاتلی اجدادی الطیبین الطاهرین حضرت اعلی دراول محرم سنه ١٢٦١ ازمکه بمدینه تشریف برده وپس اززیارت حضرت رسول بجده برگشتند وازراه دریاروانه شده دربوشهرپیاده شدند ازروزیکه ازبوشهربمکه

رفته بودند تاروزیکه مراجعت کرده وارد بوشهرشدند ٩ ماه قمری تمام بود دربوشهرحضرت قدوس راامرفرمودند که بشیراز بروند وباوفرمودند ایام معاشرت ورفاقت من وتوخاتمه یافت و ساعت جدائی فرارسید دیگراین جدائی ملاقاتی دراین عالم ازپی ندارد درملکوت الهی درحضورسلطان نورملاقات خواهیم کرد درعالم خاك ایام معاشرت من وتو٩ ماه بود ولی درعالم ملکوت الهی مصاحبت ماابدی است بعدازبیانات مفصلی حضرت باب مراسله راکه به خالوی خود حاجی میرزاسیدعلی نوشته بودند بقدوس دادند دران مراسله مراجعت خودرا از مکه ببوشهرمرقوم فرموده بودند ویك نسخه ازرساله خصایل سبعه رانیزبه قدوس دادند قدوس ازبوشهربشیرازروانه شدو درمنزل میرزاسیدعلی خال ورود کرد وخبرسلامتی حضرت راباو داد وخال رابامرمبارك اشناکرد

میرزاسید علی خال بعدازحروف حی اول کسی است که درشیرازبامر مبارك مومن شد

طوفـــان نوح

درتورات سفرتکوین وقران مجید درمواضع مختلفه داستان طوفان نوح مسطورمذکورشده نوح علیه السلام کشتی بامر خداوند بساخت وباپیروان خود بکشتی درامدوتی درروی آب که جمیع نقاط معموره رافراگرفته بود درسیروحرکت بود پسرنوح باپدرمخالفت کرد وبکشتی داخل نشد وغرق گردید

چانچه درسوره هود قران مجید میفرماید قوله تعالی

واوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومك الا من قد آمن فلا تبتئس بما کانوا یفعلون واصنع الفلك باعیننا ووحینا ولا تخاطبنی فی الذین ظلموا انهم مغرقون ویصنع الفلك وکلما مر علیه ملأ من قومه سخروا منه قال ان تسخروا منا فانا نسخر منکم کما تسخرون فسوف تعلمون من یاتیه عذاب یخزیه ویحل علیه عذاب مقیم حتی اذا جاء امرنا وفار التنور قلنا احمل فیها من کل زوجین اثنین واهلك الا من سبق علیه القول ومن امن وما امن معه الا قلیل وقال ارکبوا فیها بسم الله مجریها ومرساها ان ربی لغفور رحیم وهی تجری بهم فی موج کالجبال ونادی نوح ابنه وکان فی معزل یا بنی ارکب معنا ولا تکن مع الکافرین قال سآوی الی جبل یعصمنی من الماء قال لا عاصم الیوم من امر الله الا من رحم وحال بینهما الموج فکان من المغرقین وقیل یا ارض ابلعی ماءك ویا سماء اقلعی وغیض الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی وقیل بعدا للقوم الظالمین ونادی نوح ربه ان ابنی من اهلی وان وعدك الحق وانت احکم الحاکمین قال یا نوح انه لیس من اهلك انه عمل غیر صالح ..... انتهی

مطابق تفسیر علمای اسلام اغاز طوفان از کوفه از میان تنوریکه در منزل پیره زنی بود ودر قران مجید نیز بدان اشاره شده

بوده است خاقانی شروانی متوفی (۱) درسنه ۹۱ ه هجری قمری درضمن قصیده مدائن خود باینمعنی اشاره کرده قوله

نه زال مدائن کم ازپیره زن کوفه

نه کلیهٔ تنك این کمترزتنور ان

جمالقدم جل جلاله درکتاب مستطاب ایقان میفرمایند قوله تعالی

ازجمله انبیانوح بود که نهصد وپنجاه سال نوحه نمود و عباد را بوادی ایمن روح دعوت فرمود واحدی اورا اجابت ننمود ودرهریوم بقدری ایذا واذیت برانوجود مبارك وارد میاوردند که یقین برهلاکت او مینمودند وچه مراتب سخریه واستهزا وکنایه که بانحضرت وارد شد چنانچه میفرماید وکلما مر علیه ملا من قومه سخروا منه قال ان تسخروا منا فانا نسخر منکم کما تسخرون فسوف تعلمون وبعد ازمدتها چند مرتبه وعده انزال نصر باصحاب خود فرمودند بوعده معین ودرهرمرتبه بداشت وبعضی ازان اصحاب معدوده بعلت ظهور بداعراض مینمودند چنانچه تفصیل ان دراکثر کتب مشهوره ثبت شده والبته بنظر عالی رسیده یا میرسد تاانکه باقی نماند ازبرای انحضرت مگر

---

(۱) شروان بفتح شین وسکون راء صحیح است وبرخی که شیروان نوشته اند خطاست خاقانی درتحفة العراقین شروان را باخیروان برابر قرار داده وبرابرخیرشراست درمثنوی مزبور میگوید قوله

چهل نفس و یا هفتاد و نفس چنانچه در کتب و اخبار مذکور است تا انکه بالاخره ندای رب لاتذر علی الارض من الکافرین دیار از جان برکشید انتهی

طیور قبیح اواره سفیه

آواره بیچاره در دوران حضرت غصن ممتاز بصاعقه قهر و غضب الهی گرفتار و شیطان صفت مردود درگاه کبریا گردید و بخیال واهی خود پس از انکه مطرود شد خواست امرالله را از سرعت و جریان باز دارد ناچار بتالیف افترائات و تلفیق تهمت ها و اباطیلی مدهشه در ضمن کتابی مشغول شد و چند تن سست عنصر مانند

تا مسکن من در این مکان است ـ شروان همه ساله خیروان است

و نیز فرموده قوله ره

شروان بروزگار تو امید وار باد ـ کاقبال روزگار هم از روزگار تست

و نیز فرموده

از ان گشت شروان سمرقند اعظم ـ که گردون تر اخواند خاتان اکبر

و نیز فرموده

طوطی معانی افرینم شروان قفسی است اهنینم

تنک امده بردلم شماخی ـ گلخن جائی بدین فراخی

زندان من است مسکن من هر موی موکل تن من انتهی

شیروان بایا غلط است

(از کتاب زنبیل حاجی فرهاد میرزا نقل شد)

خود را نیز وادار بتالیف اباطیل نمود و مجلدات بسیار از تهمت و افتراء ساخته و پرداخته کرد و در شرق و غرب عالم منتشر ساخت ولکن جز خسران و وبال نتیجه و ثمری برای خود ندید زیرا بوسیله ان تلفیقات واهیه بهیچوجه صدمه و آسیبی بامرالله نرسید بلکه سبب انتباه نفوس بسیاری گردید و بواسطه مطالعه آن اراجیف جمع کثیری طالب تحری و تحقیق اصل مطلب شده با اهل بها بمذاکره و مناظره پرداخته و راه حقیقت را یافتند و بسرچشمه سعادت ابدیه فائز شدند ... خصوصا وقتیکه دو جلد کتاب کواکب الدریه را که خود آواره بیچاره در سابق ایام در خصوص تاریخ امر مقدس اعظم نگاشته مشاهده میکنند بهت و حیرت غریبی برای انان پیدا میشود زیرا خود آواره در مقدمه کتاب کواکب الدریه مینویسد که بانهایت مراعات جنبهٔ انصاف و الغای هرگونه تعصب و بغض و عناد و محبت و ودادی پس از تحقیق کامل اینکتاب را نگاشته و حتی میگوید انچه را با دلله قاطعه ثابت نشد هرچند در بین بهائیان مشهور بود در اینکتاب ذکر نکرده از جمله در ص ۳۳۵ مجلد دوم کتاب کواکب الدریه فی مآثر البهائیه مینگارد قال کمترامری از امور تاریخی و غیر تاریخی است در موضوع این امر که بر این بنده پوشیده مانده باشد و در هر خصوصی سعی و جهد وافی مبذول داشته که روس و اصول حوادث و وقایع را بطور صحیح بنگارد و چیزی را فرونگذارد پس انچه را میتوان بخوانندگان

اطمینان داد اینست که روس مسائل تاریخیه که در اینکتاب
ضبط شده تزلزل ناپذیراست واگرتاملی باشد فقط در -
جزئیات وتعبیراتست ودرانهانیزمهماامکن تحص و تحری شده
واصح اقوال نگاشته گشته ... ودرص ۸ مجلد اول کتاب مزبور
میگوید ... درهیچ مقام رویهٔ بیغرضی راازدست نداد تااینکه
بعون الله موفق شد که این مجموعه رابنگارد ونزد طالبان -
حقیقت بیادگارگذارد .... ورفیق شفیق آواره بیچاره نیکوی
بروجردی که بتقلید وی اوهم مجلداتی پرازمفتریات راجع بامر
اعظم نگاشته درخاتمه مجلد ثانی کواکب الدریه آوارهتقریظی
مفصل برکتاب مزبورنوشته وشرحی مشبع ازبیغرضی اواره در
تالیف تاریخ مزبورنموده تقریظ مزبوردرص ۳۳۶ جلد ثانی
کواکب الدریه مطبوع ومذکوراست وازجمله بیانات ان تقریظ
اینست که میگوید درص ۳۳۷ مورخی کامل چون حضرت مصنف
فاضل اظال الله بقاه تربیت کرد ودرمهد معارف وعلوم بپرورد
طینتش راباآب صاف حق گوئی وانصاف عجین نمود تاچنین -
تاریخی که درخورترقیات این عصرنورانی است بنگارد .....
مسائل مسلمه عندالعموم رابنویسد وحقایق ثابته بین الجمهور
رادرج نمایدعواصف شدیده معتقدات قلم ثابتش رانلغزاند
ازتدوین حکایات مشهوره عندالبهائیه اجتناب کند وازتحریر
کثیری ازوقایع معجزنماکه مسلم عندالعموم نه احتراز نماید

.... الخ . بااینهمه بیانات مفصله مطوله ازاواره ورفیقش
که درصدر وذیل دوجلد تاریخ کواکب الدریه نوشته اند
وپس ازان بانتشارکتب ردیه مشحونه ازاراجیف وافترائات که
هردورفیق نگاشته اند براشخاص منصف یاوه سرائی
انان واضح ومعلوم گردد زیرامندرجات این دوکتاب نسبت
بهم متناقض است زیراتاریخ دراثبات امراعظم وکتب ردیه در
ردنگاشته شده وبدیهیست که هردوصادق نیست وهردوهم
کاذب نه چون باقرارخودنگارنده کتاب تاریخ رابالغای
جمیع تعصبات نگاشته وازروی بی غرضی کامل بتدوین آن -
پرداخته ناچارکتب ردیه اش راازروی غرض وتعصب ومخالفت
تالیف کرده است پس باقرارخود شرصدق اول یعنی اثبات
امروکذب ثانی یعنی ردامرمبارک که نگاشته معلوم ومشهود
میشود ... بیچاره بگمان خود خواست بوسیله انتشار -
اراجیف واکاذیب سرعت امرالله رامانع شود ولی هیهات یضرب
بالحدید البارد . حضرت ولی امرالله ازواحنا نداه درلوح
صادرازقلم قدرت درماه آب سنه ۹۲۷ امیلادی میفرماید
قوله العزیز ای برادران روحانی وحافظان آئین یزدانی
شنیده شد دراین اواخراواره بیچاره بحباراتی قبیحه و-
اشاراتی شنیعه وروایاتی سخیفه هتك حرمت امرالله نموده

وحماقت وخبث درونی خود را بربیگانه واشنا ثابت واشکارکرده با
دشمنان دیرین وحسودان پرکین مرتبط گشته وبزعم خود اسباب
دماروخرابی بنیان رصین رافراهم اورده زبان طعن وافترا باز
نموده وبسخریه واستهزاء پرداخته بعقیده فاسده خویش نقاب
ازوجه حقایق واسرار برداشته وسرمکتوم رابرملاء ناشر نموده وبطلان
امریهارا بریارواغیارمحقق ومبرهن ساخته اخماد نارمحبت الله را
سهل واسان شمرده و اطفاء نارمبین راقریب ومحتوم انگاشته
اف له تعسا لما اتخذ امرالله وارتکب ماناح به الملاء الاعلی بذلک
یلعنه الملك والملکوت الا انه من الخاسرین . کرم مهین مبارزه با
عقاب اوج علیین نموده وقطره منتنه مقابله بامواج محیط اعظم را
امری یسیرپنداشته بئسما فعل سوف تاخذه صاعقة القهروتمرعلیه
نفحات العذاب اذا یجد نفسه فی اسف شدید .....

ای امنای ممتحن امرجمالقدم ازقبل اشاره گشت چون محیط اعظم
امرالله بجوش وخروش افتد وامواج فتوحاتش اوج گیرد اجساد میته
منتنه رابساحل اندازد وخود راازروائح کریهه کدره اش منفصل
ومبرا سازد حال اگرمشتی ازکلاب ارض گرد جیفه مطرود مجتمع گردند
اعتنا منمائید وبهیچوجه من الوجوه تقرب مجوئید وذیل طاهررا مغبر
وملوث مسازید نظررا متوجه به مظاهر بهیه جلیه باهره امر
نازنین نمائید . الخ

جل مقاله

امروزاواره بیچاره به بدترین حال گرفتاروقات خویش را
به بیچارگی وضلالت میگذراند یرجوالخلاص ولات حین
مناص بمجازات اعمال سیئه خود مقید ولعنت ابدیه رابرای —
خویش مهیا ساخت زیرامخالفت بااوامرقطعیه مرکزامرالهی نمود
واین است سزای انکه بامبین کتاب الهی سازمخالفت نماید
وطریق مباینت به پیماید .

حضرت ورقه مبارك علیا دردستخط (١)

---

(١) حضرت ولی امرالله درلوح مورخ ٤ نوامبرسنه
١٩٣١ که باعزاز اگاه ابادهٔ نازل شده میفرمایند قوله الاحلی
راجع به بیانات حضرت ورقه مبارکه علیا فرمودند اگر
کلمه دستخط اطلاق گردد انسب است انتهی

وامورا مربه درمجرای صحیحه جریان گرفت ومعلوم گشت که محرك
خلاف اوبوده ازاینجانیزمکاتیبی نوشته انتشارداد مضامین کذب
وافتراء وبهتان وذکرش سبب احزان گردد دربیروت نیزهمین
اقوال وحرکات رانمود وبه اطراف خبرداد که العیاذ بالله
اختلاف درهرجا بریاست لهذا محض حفظ وصیانت امرالله
تلغرافی به بغداد ارسال شد مضمون این بیان مبارك جل
قدم جل ذکره الاعظم " لاتطمئنوا منکل وارد ولا تصدقوا کل
قائل " وچون به بغداد رسید وخواست که فتنه انگیزی نماید
احباد رکمال استقامت ومتانت جلوگیری ازاونمودند ودوری وتبری
جستند ... انتهی

راجع به آواره وتوبه نامه غیرمتینش حضرت ولی امرالله جل
سلطانه درلوحی میفرمایند قوله الاحلی "

اعضای محترمه محفل روحانی طهران رادراین ایام سختی وابتلاء
ازدعافراموش ننمایم وازدرگاه رب متعال موفقیت وموئیت هریك راملتمس
وراجی درخصوص قضیه جناب آواره درجواب توبه نامه مختصر
غیرمتینش دستورالعمل کامل باودادده شد امیدوارم موفق بر
اجرای ان گردد اشاره ازطرف این حقیربیاران ایران بواسطه
آن ذوات محترمه درخصوص اوزسد مجالست ومعاشرت ومخابره
ومکاتبه بااوبهیچوجه من الوجوه جایزنه وهیچ عذری مقبول
نیست بیاران اطلاع دهید حتی جواب پیام این فانی باید خود

مبارك مورخه ۲۴ شوال سنه ۳۴۲ اکه بعنوان مرحوم حاجی امین
صادرمیفرماید قولهاتعالت درجتها قضیه آواره البته بسمع
ان حضرت رسیده باوجودانکه سال گذشته کره اولی کموارد
بقعه نوراء شدنهایت محبت ومهربانی درحق اومجری گشت
وکمال مواظبت ومعاونت ورعایت ازهرقبیل شد وچون به اسم
تبلیغ مسافرت به اروپانمود ومورد عنایت وتمجید وتحسین حضرت
ولی امرالله بود لهذا یاران انگلستان درجه احترام رانسبت باو
بحد مبالغه رساندند وازهرحیث پذیرائی کردند مقصد انست که
ازهیچ جهتی قصوردرحق اونشد تاانکه رجوع بقاهره مصرنمود و
به طبع کتاب خود پرداخت و چنانکه ازبعد معلوم شد
میانه محفل واحبارابهم زدونفساد نمود باطراف سرانوشت که در
مصراختلاف است واین کیفیت رالباس مخصوصی پوشاندند دراین
اثناحضرت غصن ممتازوولی امرالله بجمیع وسائط تشبث نمودند
که رفع این غائله را درمصرفرمایند ممکن نشد زیرامذکوربانواع و
اقسام طرق نمیگذاشت که الفت میانه یاران ومحفل روحانی
درانجاحاصل شود لهذا طاقت صبروتحمل وتوانائی برای وجود
مبارك نماند ومتاثرامتاسفانه ازبقعه مبارکه مهاجرت نمودند
چنانچه ازدستخط منیع درجه احزان قلب انورمعلوم وواضح
است پس آواره ازمصرمجددا وارد ارض مقصود شد ونکته اینجاست
که بمجردامدن اوسوء تفاهم ازنیمابین یاران مصرپرداشته شد

حضرت ورقه مبارکه علیا فرمودند اگرکلمه دستخط اطلاق گردد
انسب است . انتهی

اوراساعن دون واسطه به ارض اقدس نزد این عبد ارسال دارد
د راینموقع هیچ شخصی مستثنی نه بنده آستانش شوقی
ود رلوح صاد رمورخه ۳۰ نوامبر ۱۹۲۵ امیفرماید درخصوص اواره
بی وفا بهترانستکه اورابحال خود گذارند وبه اراجیفش اعتنائی
ننمایند نه بربغض وعداوتش بیفزایند ونه اقدامی کنند که مخل
د رنظم شریعت الله ومغایراصول ومبادی امریه الهیه باشد
امثال این نفوس بجزای خود خواهند رسید (ذرهم فی خوضهم
یلعبون) پس ازوصول مکاتیب آواره حاکی ازبی وفائی وانحراف
اوازاساس مقدس امرالله ازمحفل روحانی تلگرافا به ساحت
اقدس عرض شد (تکلیف آواره چیست ؟) جواب ذیل زیارت
گردید ازحیفا طهران د واچی روحانی تکلیف حفظ وصیانت
احبا ازنوایای سیئه اوست ۱۲ مه ۱۹۲۴ مطابق ۲۳ ثور
۱۳۰۳ بهائیه .

ردیف ط

ظالم ارض شین حسین
برکین

مقصود حسینخان اجودان باشی حاکم شیراز است که شرح
حالش درذیل حسین شقی مندرجست مراجعه شود

ظالم ارض ط ـــ ف ..

مقصود شمربن ذی الجوشن قاتل حضرت حسین بن علی سید
الشهداست (بذیل ائمه طاهرین مراجعه شود)
شمروعمربن سعد وسایرقتلهٔ سید الشهداء همه ازعباد وزهاد
بودند که بقتل حضرتش اقدام نمودند جمالمبارك درلوح احبای
زنجان بدرجه زهد وتعبد انان اشاره فرموده اند صورت ان لوح
مبارك اینست قوله تعالی

هوالاقدس الاعظم

بنام خداوند مهربان این نامه ایست ازمطلع رحمن بسوی ـ
مظلومان ارض زنجان لعمری قد بکت السماء علی ماورد علیکم
وناح الرعد بمارأیتم من الضراء والباساء فی سبیل الله مالك
الاسماء انتم الذین ابتلیتم بالله فاطرالسماء لاتحزنوا ان اصبروا
ان اجورکم عند ربکم سوف ترونها بالحق انه لهوالمقتدرالعلیم الحکیم
مشاهده نمائید درنفوسیکه درهرسنه برمظلومیت سید الشهداء
روح ماسواه فداه واصحاب اونوحه وندبه مینمایند وبرظالمان

لعنت میکنند وخود بظلمی ظاهر شده اند که ظلم ظالمان قبل
نزدش معدوم صرف بوده فی الحقیقه برخود لعنت میکنند وشاعر
نیستند ومطالع ظلم الیوم علماء عصرند که ازحق اعراض نموده اند
وبظنون واوهام خود تمسک جسته اند قسم بافتاب افق توحید که
دراعصار قبل هم سبب ظلم امثال این نفوس شده اند چه که
بفتواهای آن انفس غافله مطالع عزاحدیه شربت شهادت را
نوشیده اند یاسیدالشهدا محاربه نموده اند بعضی ازنفوس
بودند که درسنه سه ماه صائم بودند وشب وروز تلاوت قران
مینمودند ونماز جماعت ازایشان فوت نمیشد ازجمله عمربن سعد
که صاحب رداء وعمامه بود وبعد ازشهادت سیدالشهداء نورا
بنماز پستا دوکل باواقتدا نمودند وشمر ذی الجوشن ازقضات وعلماء
بود وزهدش بمقامی بود که خارهارا ازسبیل جمع مینمود که
مبادا پای مسلمی رااذیت نماید مع این زهد بامخزن علم الهی
ومهبط وحی ربانی عمل نمود انچه ان القلم ینوح ویبکی علی ماورد
علیه من هولاء الظالمین الذین نبذ والیقین عن ورائهم واتبعوا
اوهام کل عالم بعید انچه برشما وارد شد اگرچه بظاهر نقمت
مشاهده میشود ولکن نعمت محضه بود ورحمت صرفه خواهد
بود شوکت وسطوت ظالمین عنقریب معدوم ومفقود خواهد شد
واجرعمل شما درملک مالک اسماء باقی ودائم خواهد ماند ظلم
عالم وفتنه وفساد ان ازجهلائیکه بعلماء موسومند بوده وخواهد

بود اینفضل شمارا کافی است که قلم اعلی شمارا ذکر مینماید باذکاری
که عرف ان لم یزل ولایزال باقی ودائم خواهد ماند الحمدلله
از فضل الهی وعنایت ربانی ازرحیق مختوم اشامیدید وبمشرق
وجه صمدانی بحدفناء اشیاء توجه نمودید ودرعرفان حق از
اکثراهل عالم سبقت گرفتید وذکرتان درملاء اعلی مشهورواسمتان
ازقلم اعلی مسطور باید بکمال فرح وانبساط بذکرحق مشغول
باشید وبانفس ناظرانما البهاء علیکم وعلی اماء الله الائی
استقمن علی امره وفزن بعرفان نفسه المهیمنه علی العالمین

ظل زائل

مقصود مسعود میرزای ظل السلطان پسرناصرالدین شاه است
که دراصفهان سبب شهادت نورین نیرین وجناب اشرف نجف
ابادی اباده مسکن وجناب ملاکاظم طالخونچه گردید ونسبت
بامرمبارک خیلی مخالفت کرد علت قیام اورا بمخالفت امرالله
جمال مبارک درلوحی میفرمایند قوله تعالی

(درلوح میرمحمد حسین بیک بشرویه ای)

عجب درانستکه پادشاه ایران الی حین اگاه نشده برعنایت
وصبروحلم ربانی ازحق بطلبید ومیطلبیم سلطان راگاه نماید
دشمن حقیقی اوپسرش ظل السلطان است کل میدانند سیاح
رابسجن اعظم فرستاد مخصوص ازبرای ظهورفساد اکبروچون

منع شد برعناد قیام نمود و پادشاه هم اوهامات ومفتریات اورا
قبول کرد ومدن ودیارالهیرا بذئب اعظم دنیا واگذارد درجمیع
دنیا درشقاوت ونفاق مثل وشبیه نداشته ونداردچندی قبل
باین کلمه علیانطق نمودیم انه شرب من دم الاولیاء مالا
تعد دله الدجلة ولاالفرات ولاالجیحون ولاالسیحون ....
(تاریخ لوح ج ۱ سنه ۱۳۰۹ هجری قمری است)
حضرت ولی امرالله درلوح قرن احبای امریك بیانی یاینمضمون
میفرمایند

" شاهزاده جباروستمگارمسعود میرزای ظل السلطان که ارشد
ابناء ناصرالدینشاه بود وبدخمس ازقلمرونرمانروائی پدرش
حکومت داشت وازقلم حضرت بهاء الله به " شجره جحیم ملقب
شده بود اخرکاربزوال ونکبت گرفتارگشت دائره فرمانروائیش
محدودبه اصفهان گردید و ازجمیع احترام وبزرگواری و
جاه وجلال خود برکنارومهجورگشت شاهزاده جلال الدوله
که ازقلم اعلی " ظالم ارض یاء " نامیده شده یکسال پس از
سفاکی وشرارتی که مرتکب شد ازمقام خود معزول وبطهران
احضارگردید وقسمتی ازاموالی راکه ازمظلومین سرقت کرده
بود مجبورشد مسترد دارد (لوح قرن امریك ص ۲۳۲

قسمتی از بیانات مبارکه راجع بظل السلطان
دراینمقام نقل میشود

تولدالاجلی درسویسرا میرفتیم بسمت اوتلی که بالای کوه ساخته اند یکدفعه
نگاه کردم دیدم هیکل غریبی با
کلاه فرنگی درمیان جمعیت ماافتاد منزدیك من راه میرود چون
باونگاه کردم پیش آمد وتعارف کرد وگفت اقاشماعباس افندی
نیستید گفتم چراگفت خیلی میل داشتم خدمت شمابرسم میایم
بازهم میایم انوقت مراوداع کرده رفت بعد خیلی ملاقات شد
درپاریس یك اوتلی گرفته بود روزی پانزده جینه فرانسوی کرایه
ان بود هوتل چی هاهم پانزده جینه ازاومیگرفتند محض خوش
امد اوپرنس پرنس میگفتند خوشش میامد ماراندران هوتل مهمانی
کرد وخیلی دستگاه چیده بود مهمانی مفصلی بود ومکررخواست
که قتل سلطان الشهدارا ازخود دورکند وخودرا بی تقصیر
قلم دهد یکوقتی مناسبت پیداکرد گفتم خوب قتل حضرات
درد ست شمانبود اموال انهاراخوب بود دکید این راگفتم
ابداجواب نداد تمام درصدد بودکه ازاتیه اوخبردهم
واصرارداشت که درایران نفوذ تام پیداکند اسم سلطنت نمی
برد ولی میخواست اول متنفذ ایران باشد تااینکه یك روززبان
اورد وگفت من میخواهم اتیه خودرااززبان شمابشنوم چه
میشود من باوگفتم ماغیب دان نیستیم لایعلم الغیب الاهو
ولی انسان عاقل میتواند بعضی مطالبرا استنباط کند من انچه
میدانم این استکه شما باید همه خیالات راازسرخود بیرون کنید

انهاکه شمامیخواهید نمیشود ولی من متعهد میشم که ثروت شما
محفوظ بماند بدون هیچ خطری این ثروت برای شماومصارف
شما بماند صریحا باوگفته شد که چیزهای دیگرنمیشود ولی ثروت
شمامحفوظ است مطمئن باشید تایك اندازه مطمئن شد اگرچه
با طنامیل بنفوذ وقدرت داشت یك روزرفتم دربواد بولونی
برای گردش یکدفعه دیدم ظل السلطان رسید ازعربانه
پیاده شد ویك زنی هم با اوبود دراین بین که نزد من امده بود
مشغول صحبت بود. پسرنظام العلمای تبریزی
پیدا شد اوهم تعارف کرد ظل السلطان بناکرد ازاوتعریف کردن
که اقازاده نظام العلماء است این سلسله چقدرباسلسله قاجار
دوست صمیمی بوده اند چقدرخدمت کرده اند چقدرهم همیشه
مورد التفات قاجاریه بوده اند همی گفت تامارا خسته کرد تاانکه
پسرنظام العلماء وداع کرد ورفت بمحض رفتن ظل السلطان گفت
اقااین راملاحظه میفرمائید یك پدرسوخته ایست که درعالم
نشده است وبناکرد باوفحش دادن گفت حالا میرود پیش رقایش
میگوید ظل السلطان همراه اقابود بعد شروع کرد بتعریف کردن
ان زن که این زنی است ازشاهزادگان ایطالیا چنین باسواد
است چنین نطاقست هرچه صحبت میکند ازمعارف صحبت می
کند ازتاریخ وجرائد صحبت میکند اینقدر تعریف کرد که گویا
درعالم چنین زنی بنجابت وفضل وکمال پیدا نمیشود بعد

خواست که ازماجدا شود ازانجاکه درفکوحافظه ندارد گفت اقا
ببخشید این بزمن منتظراست معلوم شد این زن مترس اواست
همینطورکه ایرانیها صیغه میگیرند درمیان فرنگیها هم هست
باسم مترس زنی راشش ماه یکسال مترس خود قرارمیدهند
اسمعیل میرزاواکبرمیرزا (پسرهای ظل السلطان) وجلال
الدوله نزدمن امدند جلال الدوله خیلی تضرع کرد وچند دفعه
امد ازاعمال خودتوبه نمود ... (نطق مبارك درحیفا ۲ جانوری
سنه ۱۹۱۶)

رفیع عالی

مقصودعالی پاشاست که درلوح مبارک برئیس مخاطب شده (بردیف ص درذیل صدراعظم مراجعه شود) ونیزبذیل سمیرین وزیرین .. مراجعه فرمایند

عبدالحمید پلید

مقصود خلیفه عثمانی است که درذیل خصم لدود مسطوروشرح حالش مندرجست برای تفصیل بذیل عنوان مزبوروسلطان جبارنیز مراجعه شود .

عجل

عجل درلغت بمعنی گوساله است واشاره بگوساله زرینی است که مطابق آیات قرانیه سامری اززیورزرینی اسرائیل درغیبت حضرت موسی انرابساخت وقومرا بپرستش ان دعوت کرد این عمل رادرسفرخروج تورات بهارون برادرموسی نسبت داده است درالواح مبارکه ازمظاهر نفی وارباب ضلال به عجل سامری تعبیرشده جمالقدم جل جلاله درلوحی میفرمایند قوله تعالی "اهل بیان باسبابیکه سبب تفریق و اختلافست مشغول اصل راگذاشته اند ودرفکرانند عجلی یافت شود وبان تمسک نمایند وسبب فتنه اخری گردند . انتهی

(مجموعه اشراقات ص ۲۷۳) دردوره یاربعام نیزگوساله زرینی بوسیله مشارالیه ساخته شد وبنی اسرائیل رابعبادت ان دعوت نمود شرح ان درذیل یربعام درفرهنگ کتاب مقدس بقرار ذیلست قوله

یربعام (قوم متعدد) پسرناباط و اینلفظ همچوصفت ازبرای وی ذکرگشته که (اسرائیل رامرتکب گناه کرد) اولین پادشاه اسباط عشره بود که ازسال ۹۳۱ ـ ۹۰۹ قبل ازمیلاد مسیح سلطنت نموده ازسبط افرائیم بود وچون درکارورپیشه خود نهایت شادی ونشاط راظاهرنمود سلیمان ویراناظر عملجات خود که هم ازسبط وی بود قرارداد ودرظرف مدت این خدمت اخبای نبی ویراخبرداد که مملکت سلیمان منقسم خواهد شد ووی پادشاهی اسباط عشره راخواهد یافت و چون ایمطلب گوشزد سلیمان گردید درصدد قتل وی برامده ناچاریربعام راه مصرپیش گرفته رفت وتامرگ سلیمان درانجا ماند وچون سلیمان جهان رابدرود گفت یربعام وجماعت اسرائیل برحبعام امده طالب اصلاح گردیدند لیکن رحبعام ایشان رابدرشتی جواب داد اسباط عشره بروی عاصی گشته یربعام رابسلطنت تهنیت گفتند وی شکیم راپایتخت مملکت خود قرارداده انراحصاردار کرد وباخود اندیشید که ناچار اسباط ازبرای گذرانیدن مراسم عید باورشلیم خواهند امد

وباطاعت قدیمی خاندان داود رجوع خواهند کرد بدان لحاظ
دوگوساله ازطلا ساخته یکی را دربیت ایل ودیگری
رادردان نصب نمود وامربوجوب اطاعت ایشان کرد وقوم رادر
بیت ایل گرداورده درروزپانزدهم ماه هشتم قربانی ازبرای
ان دوگوساله گذرانید وچون دراین کرداربناهنجارمشغول
بود نبی ازیهود امده درگوش تمام جماعت ندادردادکه پوشیا
این مذبح راخراب خواهد کرد واستخوانهای کاهنان رابران
خواهد سوزانید وعلامت وقوع اینمطلب انکه مذبح شکافته
شده خاکسترازان فروخواهد ریخت وچون یربعام این کلمات
رااستماع نمود دست درازکرده خواست که نبی راپگیرد دست
وی خشک شد که نتوانست بخود بازگرداند ومذبح هم شکافته
گشت دراینحال ازنبی مرقوم درخواست نمودکه ازخداوند
شفای دست وی راطلب نماید وچون نبی دعانمود دستش
بجای خود برگشته چون دست دیگرش
صحیح گردید امایربعام متنبه نگشت ودست ازعصیان ورزیدن
نکشید وهمواره اسرائیل بواسطه عبادت گوساله مرتکب گناه
همی بودند تاهنگامیکه خداوند پسر یربعام رامریض ساخت در
اینحال یربعام زوجه خودراگفت که نزداخیای نبی رود واخیا
خیلی مسن بود چشمانش تارگردیده تشخیص نمیتوانست
داد وانحضرت بواسطه الهام الهی ازامدن زن مخبرگشته

ویرا اسماخطاب فرموده خطایای یربعام راشمرده پس ازان وی را
ازوقوع مصیبت که برخانواده یربعام وارد خواهد شد اگاهانید
واسیری اسرائیل ویراکنده شدنش راخبارفرموده گفت پسرت
نیزبمحض ورودت بشهرخواهد مرد وجمیع اسرائیلیان ازبرای
وی عزاداری خواهند کرد ووی رابخاك خواهند سپرد چه که از
خانواده یربعام همین یکی دفن خواهد شد) وتمام اقوال
نبی بطوریکه فرموده بود بانجام رسید بمحض ورود زن بشهرپسربمرد
ومدت سلطنت یربعام ۲۲ سال بود وناداب پسرش درجایش
برتخت نشست خلاصه همواره درمیان یهود واسرائیل درمدت
حیات یربعام جنگ همی بود انتهی درقران مجیدعجل سامری
داستانش وارد شده بقرار ذیل قوله تعالی فی سورة الاعراف
واتخذ قوم موسی من بعده من حلیهم عجلا جسدا له خوار الم
یروا انه لایکلمهم ولایهدیهم سبیلا اتخذوه وکانوا ظالمین
خلاصه مضمون انکه قوم موسی پس ازرفتن انحضرت درکوه سینا
وتوقف چهل روزدرانمحل اززروزیورخویش گوساله ساختندکه
صدامیکرد ایاانمردم ملتفت نمیشدندکه ان کوساله راتوانائی
تکلم وهدایت نیست باری کوساله راانتخاب وپیروی کردند و
جرگه ظالمان درامدند ودرسوره طه میفرمایند فانا قد فتنا
قومك من بعدك واضلهم السامری .... فاخرج لهم عجلا جسدا
له خوار فقالوا هذا الهکم واله موسی ... یعنی بموسی گفتیم

که ماقوم توراپس ازرفتن توبکوه سینا درمورد امتحان قرار دادیم
وسامری انان راگمراه کرد گوساله برای انهاساخت وانها
گفتند خد ای شماوخدای موسی همین گوساله است .... در
مواضع دیگرقران مجید نیزایندا ستان مذکورومفسرین اسلام در
اطراف ان سخنان بسیارگفته اند برای مزید اطلاع بکتب مفصله
تفسیرمراجعه شود ذکرگوساله درکتاب مقدس بسیاروارد شده
در قاموس کتاب مقدس مسطوراست قوله گوساله پید ۷:۱۸
معروف است وبرحسب شریعت یهود گوساله پرواری ونیکوترین بهترین خوراک
طعامی بود اسمو ۲۸ ـ ۲۴ لو ۱۵ ـ ۲۳

ودرکتاب مقدس اشارات واستعارات بسیارنسبت باین حیوان
یافت میشود چنانکه درار ۴۶ ـ ۲۰ گوید مصرگوساله بسیار
نیکومنظراست ویمزد گرفته اودرمیانش مثل گوساله های پرواری
ودرار ۵۰ ـ ۱۱ گوید مانند گوساله که خرمن راپایمال کند جست
وخیزنمود یدگوساله سرخ رنگ ازبرای قربانی رفع گناهی و
نگاهداشتن آب تنزیه ازبرای تطهیرمس میت بکاربرده میشدو
درشریعت موسوی وارد شده است عد ۱۹ ـ ۱ ـ ۱۰

ودرارمیا ۳۴ ـ ۱۸ اشاره بعبارت قدیم که درمیان
مردمان شایع بود میفرماید یعنی که حیوانرا دوقسمت نموده در
برابریکدیگرگذارند وشخص متعاهد ازبرای استقامت وثبوت
عهد خود ازمیان انهاگذرد باینمعنی که اگرهریک عهد شکنی

کنند بدینطورقطعه قطعه شوند پید ۱۵ ـ ۹. اماگوساله ریخته
شده همان بتی است که هارون بواسطه کثرت خواهش بنی
اسرائیل ساخت چراکه ایشان ازطول اقامت موسی بستوه امده در
شك افتادند وچون درمصراین چنین مطالب رابسیارديده بودند
لهذا ازهارون خدای مجسمی درخواست نمودند . اماگوساله های
طلائی پاربعام اپاد ۱۲ ـ ۲۸ همان هابودند که وی یکیرا در
دان ودیگریرا دربیت ایل گذارد تابدینواسطه اسباط عشره را از
رفتن اورشلیم منع نمود ودورنیست که اوهم این مطلب راازمصریان
درمدت اقامتش درمصر اموخته بود ۱ پاد ۱۱ ـ ۴۰ وچون مرتکب
این مطلب شد دیگراسم ویرابه خوبی ذکرنمیکنند بلکه گوید انکه
بنی اسرائیل رامرتکب گناه ساخت.

عده ازاصحاب بقتل پنج نفر...

حکومت عثمانی درهنگام نفی جمالقدم ازادرنه بعکا درسنه ۱۲۸۰
هجری چهار نفرازاتباع یحیی ازل راباصحاب جمالقدم بعکا
فرستاد ازاینقرار ۱ ـ حاجی سید محمد اصفهانی ۲ ـ اقا جان
بیك کاشانی ۳ ـ میرزارضاقلی تفرشی ٤ ـ برادرش میرزانصرالله
تفرشی وچهار نفرازاصحاب جمالقدم رابقبرس که انوقت درتحت
حکومت عثمانی بود باهمراهان ازل فرستادند ازاینقرار
۱ ـ مشکین قلم خراسانی
۲ ـ میرزاعلی سیاح

٣ ـ اقا محمد باقر اصفهانی ٤ ـ عبد الغفار

درعکا اتباع ازل بفتنه وفساد پرداختند بحدیکه مناجات قد
احترق المخلصون دران ایام نازلشده ازاصحاب
جمالقدم بدون اذن واجازه ان محیی رم بقتل مفسدین
پرداختند ومطابق حکم محکم کتاب که میفرمایند هرکس سبب
اذیت وحزن وازارمن یظهره الله شود باید اورا معدوم نمایند
بقتل انفس معدوده شریره مزبوره اقدام نمودند درنتیجه
فساد شدیدی برخاست وحکومت عکا جمالقدم وحضرت غصن اعظم
وعده ازاصحاب رامحبوس ومقید ساخت وباستنطاق پرداخت
حضرت ولی امرالله شرح ایندو استان رادرلوح قرن احبای
امریک درضمن فصل یازدهم بیان فرموده اند وتفصیل ایندو استان
دریکی ازالواح مبارکه جمالقدم که بلوح استنطاق معروفست
نازلشده دراینمقام قسمتی ازلوح مبارک مزبوررا که شارح مقامست
مندرج میسازد قوله تعالی

باری نفس ظالم ورضا قلی لازال سراباعمال شنیعه مشغول
بودند واینعبد بکرات ومرات وانصیحت مینمود چه درعراق و
چه درارض سروچه درسجن اعظم که شاید متنبه شوند واز
خواب غفلت متنبه گردند ابدا تاثیری ننمود ما انزلت فیهما
کلمات النصحیه وبیانات الشافیة المعلنه تاانکه رضا قلی
بابعضی از نصاری جهرة بشرب واعمال شنیعه مشغول گشت

لذا اطرده الله بسلطانه وباخبیثین هم یعنی سید محمد واقا
جان متصل شد چندی ازمیان گذشت یومی عریضه بساحت
اقدس فرستاد مشعر بتوبه ازخطیئات ماقبل وهمچین چندیوم
بعد عریضهٔ اخری ولکن چون بکرات توبه نموده ونقض عهد و
میثاق الله ازاو ظاهر لذا عرایض مقبول نیفتاد وبعضی اعمال ازاو
ظاهر که شبه ومثل نداشته وسبب تضییع امرالله بین عباد گشته
این عبد فانی دوست نداشته که ذکر نماید شاید که ملائکه
ناشرات اعمال ان خبیث مردود رادرارض انتشار دهند الا
لعنة الله علی القوم الظالمین ودراتصال ان خبیث وخبیثین
اشتعلت نارالفتنه والبغضاء علی شان لایحصیه القلم والبیان

ولکن الرحمن اخمدها واطفاءها انه لهوالمقتدرالقدیر هر
ذی بصر جمالقدم ازطرد ان نفوس راعرف قمیص تقدیس وتنزیه
استنشاق مینماید چه که اعمال رضا قلی واقاجان خبیث وذنبه
نزد کل واضح ومشهود است نسئل الله بان یفتح عیون الناس
ویعرفهم من اعماله واحکامه جل وعزماتدل علی تقدیس ذاته
وتنزیه نفسه وسازج امره اگرچه اکثری ازناس نائمند ولکن بعضی
ازانفس زکیه وا بصرحدیده بعنایت رحمانیه موجودانهم
یمیزون الحق عن الباطل ویعرفون من عرف کل امرما تطمئن
به قلوبهم ونفوسهم الا انهم عباد مکرمون باری امر بمقدمی رسید که
جمالقدم دربیت عاکف وامر بسد باب ازکل فرمودند وبهیچوجه

ملاقات ازبرای احدی ممکن نه وبرحسب ظاهر انچه ازمفتریات
مشرکین وحیل مبغضین استماع میشد ابدا ازمطلع اوامرالهیه
امری ظاهرنه تاانکه یومی ازایام درشهررجب اوشعبان مکتوبی
ازجناب اقاسیدعلی قبل اکبرابن اخ جناب اقای اسم الله م ه
علیه من کل بهاء ابهاه لدی العرش حاضر بعد ازعرض مانی
المکتوب لدی الوجه جواب لوح امنع اقدس الذی جعله الله -
رحمة للمخلصین ونقمة للمشرکین ازمطلع بیان رحمن نازل
بعد ازتنزیل ان لوح مبارک افق این ارض تغییر نمود وبحمرة تمام
ظاهرود رهریوم درازدیاد بود تاانکه یومی ازایام آیات عنایت از
مطلع رحمت نازل بعد ازاستماع ان این عبد مطمئن شدکه -
الحمدلله غضب الهی مخصوص نفوس خبیثه بوده بعضی ازایات
ان لوح مبارک درشوق واشتیاق عشاق بوده وبعضی درقهروافتهار
اهل نفاق وصورت ان لوح مبارک اینست قوله جل کبریائه اق
یااسمی مهدی قد حضرلدی الوجه ماانشاه ابن اخیك فی ثناء
مولاه وعرفنامنه الشوق والاشتیاق ونزلنالهما یحدث به الشعف
والاحتراق فی حب الله مالکیوم التلاق طوبی لمن یقرء ویتفکر
فیمانزل من لدی الله المقتدرالقدیربسم الله الاقدم الاعظم
قداحترق المخلصون من نارالفراق الی اخره انتهی
این عبد تاان یوم ازلسان عظمت آیات قهریه باین شان استماع
ننموده لذا بسیارمتفکرکه چه واقع خواهد شدوچه امری

ازمطلع غیب ظاهرشود باری درهریوم فساد واعراض اشقیا درتزاید
بوده تاانکه رضاقلی یك بسته کبیرسواد نوشته جات که نزدش
بود بعضی فقرات ان رابفقرات کفرامیزمخلوط نموده وبدست
اکثری ازاهل این بلد داده وچنان مذکورنمود که من از د
حضرات بودم وحال تائب شدم ومسلم گشتم او واقاجان وسید
محمد هرسه نزدناس اظهارندامت نموده وخود راازاهل اسلام
قلم دادند وبقسمی این بلد منقلب شدکه اکثرناس جهرة بشتم
وبغضاقیام نمودند وسید محمد خبیث چون مشاهده نمود که
جمالقدم درریبت ساکن و باب برحسب ظاهرمسدود وحضرت
اعظم
غصن هم ازمابین اصحاب خارج فرصت غنیمت شمرده با بعضی
ازاصحاب مراوده ودوستی گذاشتند واین عباد ساکن وصابر
ابدا درلیه این امورامری ازمصدرامرصادرنه متوکلا علی الله در
محل نشسته تا چه ظاهر شود وازسرادق غیب به عرصه ظهور
چه جلوه نماید تاانکه دریوم اثنین ثانی عشرشهرذی القعده
ساعت یازده ازروزغوغابرخاست مشاهده شدکه پاشای بلد با
جمیع عسکریه مع اسیاف مسلوله بیت رااحاطه نمودند وهمچنین
کل اصحاب رااخذ نمودند واین عبد بتحریرایات منزله مشغول
بود وبقسمی مدینه درحرکت واضطراب مشاهده شدکه فوق ان
ممکن نه بغتة کل اهل بلد مع عساکروضباط بهیجان امده
وبقسمی نعره وضوضا مرتفع که قلم ازذکران عاجزاست دران -

اثناء تلقاء وجه حاضر نمودند لا تلتفت الی ضوضائهم بعد
لسان مبارك بایات ناطق واین عبد بتحریران مشغول که غصن
اعظم بین یدی حاضر ومعروض داشتند که بباب حکومت خواستهاند
جمالقدم مع غصن اعظم تشریف بردند غصن اکبر واقائی اقامیرزا
محمدقلی واین عبد خواستیم همراه برویم منع فرمودند بعد از
ساعتی آمدند غصن اکبر واین عبد راهم بردند بعد از ورود سرایه
اهل حکومت مذکور نمودند که هفت نفر از اعجام رفته اند اقاجان
وسید محمد رضا قلبی راکشته اند للـــه در مـــن قـــال
فی قتیة من جنود القهر ما ترکت للرعد کراتهم صوتا ولا صیتا قوم
اذا قوبلوا کانوا ملائکة حسنا وان قوتلوا کانوا عفاریتا وجمیع ناس
مضطرب وخائف مشاهده شدند وبشانی اثار قهر احاطه نمود که
اکثری از اهل بلد واهل حکومت دران لیل از اکل ونوم ممنوع
ماندند عجب در انست مع انکه جمالقدم در اشهر معدودات مع
غصنین اعظمین سد باب نموده وابدا باحدی از خارج وداخل
معاشرت نمیفرمودند وخود سید محمد باطواف نوشته که جمیع
اصحاب اعراض نمودند معذلك بعد از وقوع این امر خبیثه کاذبه
علیها لعنة الله ولعنة اولیائه در مجلس حکومت رفته وذکر نموده
که جمالقدم امر فرموده اند که این نفوس را بقتل رسانید مع
انکه والله المهیمن القیوم که ابدا برحسب ظاهر از مقر امر صـــادر
نشد ولازال کل را از ارتکاب این امورات نهی میفرمودند ومیفرمودند

ان الکلب ینبح والذئب یعوی ان اترکوهما ولا تتعرضوا بهما وکونوا
من الصابرین باری یکی از احبای الهی تفصیل مجلس حکومت را از این
عبد از دیار بعیده استفسار نمود اینعبد انچه در نظر بود
خدمت ایشان معروض داشت وحال در اینورقه مکرر اذکر میشود
تا جمیع بریه از بیانات الهیه دران لیله مستفیض شوند لیله اولی
حین صلوتعشا بود که در مجلس پاشا تشریف بردند ان مجلس
جمع کثیری مجتمع بوده وجمیع در کمال وحشت واضطراب جمال
قدم در صدر مجلس متکاء جالس وابدا تکلم نفرمودند چه که اهل
مجلس بشور او مکالمه در بین خود مشغول بودند ودران مجلس
جز حضرت غصن اعظم احدی را همراه نبردند بعد پاشا بســـر
خماسته معروض داشت که در محل دیگر تشریف ببریـــــد
چه که حال میخواهیم حضرات اخذین را استنطاق نمائیم لذا
در محل دیگر که بحبس اداره موسوم است تشریف بردند ودر
ان مجلس غصنین اعظمین واقائی واقامیرزا محمد قلی واقا محمد
علی اصفهانی واقا محمد جواد واقا محمد حسین ابن حاجی علی
عسکر تلقاء وجه حاضر بودیم وبعضی از اهل سرایه از ضباط و
غیره الی ساعت سابعه دران محل تشریف داشتند ومتصلا
بایات عظمت ناطق از جمله باین عبد نفرمودند در نظرت هست
آیاتی که در لیله قبل نازل شده وبعد باعلی البیان تلاوت نمودند
وان آیات اینست بسمه الباقی الدائم العزیز العظیم قد ماج

داشته چه عرض کنم که دران لیله مبارکه آیات قدرت وعظمت
وسلطنت چه قسم جاری وسایل ونازل بوده کان سلسبیل ـ
البیان بذل علی من فی الامکان وبحرالکرم ترشح علی الامم وسر
المجلل بالسرتجلی علی من فی الغیب والشهود وبسیارازبیانات
ابدا درنظرنمانده بعد درساعت سابعه یکی ازضباط امده
جمالقدم وغصنین اعظمین واقائی آقامیرزامحمدقلی رابردند در
عریضه قبل عرض شده که جمالقدم وغصن اکبررا درمحلی که
جنب لیطن است واقائی رادرمحل دیگروحضرت غصن اعظم
رادرلیمان تجت حدید این عبد وسایراحبا رادرنفس سرایه
محل بسیارمظلم تحت حدید حبس نمودند درلیله ثانیه تلغراف
ازوالی امده محل جمالقدم راتغییرداده درقبهٔ مرتفعه که فوق
لیمانست تشریف برند غصنین اعظمین واقائی درحضورامنع ـ
اقدس وتوقف درقبه سی وهشت ساعت ونیم بعدمجددیم خمیس
ساعت رابع ازنهاربسرایه طلب نمودند لاجل سئوال وجواب
حین توجه بمجلس لسان عظمت باین کلمه ناطق اخذتم
مالکم
اصول انفسکم ونبذتم اصول الله عن ورائکم لاتفقهون این آیه
مکررا ازلسان عظمت جاری وبعدازورود جمالقدم پاشاواهل
مجلس معذرت خواستند که مامکلف بتفحصیم چه که سه نفس
کشته شده اند وجمیع اهل بلد خائف وهراسان لذا باید ـ
بموجب قانون عمل شود گویابیچاره ازقانون هم اطلاع نداشته

باری سئوال ازاسم مبارک ووطن نمودند ومعروض داشتند که
موجب قانون اینست کهاین سئوالات بشود ونوشته گردد فرمودند
انما ظهرمن الشمس مجددسئوال شد فرمودند لاینبغی ذکرالاسم
فانظروانی فرمان الدولةالذی عندکم بعدبکمال ملایمت عرض
نمودند خودشمابفرمائیداذا تجلس هیکل العظمةمستویا علی
السریرونطق بلسان القدرةوالقوةاسمی بهاءالله ومسکنی نور
اذا فاعرفوانم توجه وجه القدم الی المفتی وقال عزکبریائه لو
عرفتم لاسمعناکم هدیرورقاءالعظمةعلی غصن سدرةالربانیه
لیظهرلکم ماقال العبودیة جوهرةکنهها الربوبیةقیهت من حضر
من کلمةالله الا بدی وبعد مخاطبا الی الکل فرمودند ماالمقصود
من هذاالا جتماع والسئوال والجوابلوترید ون اعترف بما هو
مقصودکم ورجاء قلوبکم لانی لا احب ان اکون فی الدنیاعلی قدر
ساعةوازایات سورملوك تلاوت فرمودند ازجملهاین فقره مبارکه
امررت علی شجرالاوخاطبه فوادی یالیت قطعت لاسمی وصلب
علیك جسدی فی سبیل ربی فی اثناءالبیان قداخذالا هتزاز
ارکان الرحمن ثم بعدذلك قام القیام وتوجه جمال العلام الی
محل اخرخارجا عن المجمع باری عجب روزی وعجایب وقتی
بوده دربعضی ازناس شمس کلمةالله اشراق نمودماظهارمحبت
نمودندفی الحقیقةاینعبدازذکربیانات رحمانی عاجزاست صاحب
مثنوی ذکری نموده مناسب اینمقام است :

ان خطا باتیکه گفت انـــدم نبی

گرزند برشب برآید ازشبی

روزروشن گردد انشب چون صباح

من نتانم گفت بازان اصطلاح

خود تودانی کافتاب اندرحمـــل

می چه گوید باریاحین بی‌دغل

هم تومیدانی که ان اب زلال

می چه گوید باریاحین بانهال

باری اینعبد ازذکربیانات الهیه واصطلاحات ربانیه عاجزبوده و خواهد بود بعد پاشا فرستاد که به بیت مراجعت فرمائید ومعذرت خواست ازانچه واقعشده فرمودند رجوع بحبس اولی است چه که جمعی محبوسند بعضی تلقاء وجه حاضرشده معروض داشتند که حال اهل بلد درحرکتند نمیتوان محبوسین رابیرون اورد چندیومی اگرتوقف شود بهتراست بعد مراجعت به بیت فرمودند وان حین ساعت احدی عشریوم خمیس بود مجمل انکه ابتدای خروج جمالقدم ازحرم الی حین ورود شصت ونه ساعت ونیم منقضی شد توقف درسرایه‌لیله اولی پنج ساعت ونیم محبس جنب لیمان هیجده ساعت ونیم حبس قبه فوق لیمان سی وهشت ساعت ونیم ورود سرایه وتوقف دران مره ثانیه هفت ساعت کذلک قضی الامر من لدی الله المقتدرالعلیم الحکیم ودیگرانکه صحبت نامی است

ازاهل زاء علیه لعنةالله ماذا حدث کذب واذا وعد خلف واذا اؤتمن خان این صفات منافقین است وصد هزارفوق ان دران خبیث موجود قبل ازوقوع این مقدمه مذکورموارد این بلد شد ودرمقـــر مشرکین منزل داشت وچندی بانفوس خبیثه معاشر وبعد بـــا روایات کاذبه سقیمه مراجعت نمود وبهرمحل که رسید مفتریاتی ذکرنمود اوواقاجان علیهماغضب الله راوی مجعولات مفتریها ز ناحیه کذبه شدند چنانچه بعدازانقلابات مدینه کبیره وعـــزل مشیروموت صدراعظم نسبت دادند این امورلاجل ظلم برماواقع شدّ واین امورراراءس المشرکین خبرداده کل هذا کذب صراح وهرعاقل منصفیکه فی الجمله بعرف انصاف فائزشد یشهـــد بکذبهم چه که جمیع نفوس ازعرب وعجم وترک درصدد جمالقدم بودند وبعداوت تمام قیام نموده بودند وسایرین راداخل وجود نمیدانستند وبرسایرانچه واقعشده بالتبع بوده باری اخـــذ ظالمین وماورد علیهم ومایرد کل درلوح رئیس والواح اخری بکمال تصریح نازل وحال اینعبد بعضی راذکرمینماید تاکل بدانند که ان نفوس کاذب بوده وخواهند بود ومطلع ایات الهیه ومنبع فیوضات رحمانیه بانچه وارد شدّ خبرداده اند .

((عـــراق عـــرب))

امروزه مملکتی مستقل وپادشاه اول ان دردوره استقلال جدید ملك فیصل بود وپس ازاوپسرش ملك غازی بود و امروزفیصل دوم که صبی بیش نیست ملك ان اقلیم است وزمام امورینیابت درکف

امیرعبدالاله است سابقاً این اقلیم جزو مستملکات عثمانی بود ودرخاتمه جنگ جهانگیر (۱۹۱۴ـ۱۹۱۸) مستقل شد دروجه تسمیه ان بعراق اختلافست برای تفصیل بکتب مربوطه مراجعه شود درالواح الهیه کلمه عراق بسیارنازلشده ودرکتاب اقدس نیزمذکوراست هذا اماالخبرناکم به اذکنا فی العراق ودرلوح حکمانیزاذکنافی العراق ودرالواح دیگرهم نازلشده درخاتمه مثنوی مبارک نیزازلسان اطهر جاری گشته قوله تعالی :

گربود پیکی رود سوی عراق

شرح گوید درد هجران وفراق

کزفراقت جان مشتاقان بسوخت

تیرهجرت سینهٔ شاهان بدوخت

درمیان ماوتوایشهرجان

صد هزاران قاف باشد درمیان

نیست پیکی جزکه آه پرشرر

یارود باد صبا گوید خبر

دست ازنخلش بسی کوتاه ماند

جان زهجرش بحرها ازچشم راند

ایصبا ازبیشر جانان یکزمان

خوش بران تاکوی ان زورائیان ۰الخ

بیت مبارک جمالقدم دربغداد عراق محله کرخ واقع است

(بذیل بغداد ومدینةالله وبیت اعظم مراجعه شود)

((عـــرش))

درکتاب بدیع ازقلم جمالقدم جل جلاله درباره اطلاقات مختلفه عرش ومعانی متعدده ان این بیانات مبارکه نازل گردیده قوله تعالی میفرماید حمل مینماید عرش پروردگاررا ملائکه عما درانفس ثمانیه همان برهانیست واضح که اهل بیان موقن باین ظهورنشوندالاقلیل چنانچه بثمانیه ذکرفرموده چه که در اول هرظهور چنین بوده تخصیص باین ظهورنداشته وندارد بود ومقصود ازعرش دراینمقام امرالله بوده وخواهد بود وکلمةالله بود موخواهد واول ما یتفوه به لسان الله بوده وخواهد بود وان کلمه ایست که بغزع ایند ازاوکل من فی السموات والارض ومنصعق شوند کل من فی جبروت الامر والخلق وان کلمه ایست که بثقل اکبر نامیده شده درالواح الله وهرنفسی قابل حمل ان نه وان کلمه ایست که بعداز ظهوران کل قبائل بنوحه ایند وارکان کلشیئ متزلزل شود واحدی قابل حمل این عرش نه مگر ملئکه عما که باعانةالله این امانت اکبررا حمل نمایند وبقبول ان هیاکل امرالله ظاهرشود وکلمه ابدع اعظم تنطق فرماید ودریك مقام عرش نفس ظهوراست که ما بین ناس مشهور چه که ان ایه توحید وجوهرتفرید درمقرخود واحد بود مواحدی با اونه کان الله ولم یکن معه من شیئ دران مقام عرش نفس ظهوراست وملئکه ثمانیه مدلین براین اسم مبارك ابدع امنع چنانچه عدد ش

بابها من غیر همزه مطابق ودر حقیقت اولیه حامل آن عرش جسز
نفس مقدسش نه عرش اوراین زمان جزذات او — می نیارد حمل
این ازمن شنو واین فرد ازاشعاریست که ازلسان ابدع احلی در
عراق جاری ودرمقام دیگر عرش اول من امن است واول من حضر
واول من بعث واول من حمل اواست اول خلق واول ناطق واول بصیر
واول سمیع واول عارف واول موقن واول خبیر وسمع اوباب سمع
الهی است ازبرای کل وجود وهرسمیعی بان باب داخل نشد
ازاهل سمع نیست وعند الله اسم مذکور وهمچنین بصر اوباب بصر
الهی است ازبرای کل نفوس وهمچنین علم او باب علم الهی
است درمابین بریه ووهمچنین قدرت اوباب قدرت صمدانیست و
لسان اوباب لسان الهی وقلب اوباب قلب الهی وعرفان اوباب
عرفان الهی ویقول او ظاهر میشود انچه مستوربوده ویطلب او
کوثر حیوان افاضه میشود ویتوجه او سحاب رحمت رحمانی اعطای
فیض نماید وباستماع او کلمه الهیه ازمخزن علم احدیه ظاهرشود"
انتهی .

راجع بعرش یعنی هیکل جسمانی مظاهر ظهور درالواح بیانات
مبارکه مهمه نازلشده دراینمقام بنقل یکی ازان الواح که در
خصوص عنصر عرش مظاهر مقدسه ست مبادرت مینماید :

درلوحیکه عنوانش ان یاایها الناظر الی شطرالله والمتفحص
فی بحرقربه ورضاه است میفرمایند " فاعلم بان الظهورلم یکن
من عناصرالاربعه بل هو سرالاحدیه وکینونت القدسیه وجوهر

الصمدیه والهویةالغیبیه وانه لن یعرف بدونه لیتحقق لاحد بانه
ظهرمن عناصرالاربعه ومن اسطقسات المذکوره بلسان اهل
الحکمةولا من الطبایع الاربعة لان کل ذلك خلق بامره ومشیته
وانه لمیزل کان ولم یکن معه من شئی کمااذا" یکون بالحق و
استوی علی العرش ینزل علیك الایات بماوجد فی قلبك نار
محبته هل یکن من ذی بیان لینطق معه اومن منزل لیقوم معه
من امراومن ذی وجود لیدعی الوجود لنفسه لا فوربك
الرحمن کل عدماء فقداء انه لویعرف لن یثبت تنزیه ذاته عن
المثلیة ولا تقدیس کینونته عن الشبهیه ولا تفریده عن مظاهر
الخلیقه هذا بحرلیس لاحدان یلج فیه لان کلماانت تشهد
فی السموات والارض قد خلق بقوله ..... وامانی الاجساد
انها عرش لهذا الظهورالذی ماطلع به احد الا نفسه وهذه
الاجساد ولوظهرت فی عالم الابداع علی هیاکل التی انتم ترونها
لوتنظرالیها ببصرالحقیقةوالفطرةتشهد بانها اوخلقوامن العناصر
کانوا مقدسا" منها بحیث لم یکن بینهامن مشابهةفانظرفی
الالماس هل یقابله الاحجار کذلك نزل فی البیان من لدن
ربکم العزیزالمقتدرالقدیروالولا هیاکلهم ماخلقت هیاکل العباد
وانك لوتدقق البصرلتری بان کل من فی السموات والارض قد
خلق من ظاهر هیاکلهم یستمد کل العوالم من عوالم ربك من
ظهور مظاهرالله المهیمن القیوم وفیکل عالم یظهربا ستعداد
ذلك العالم مثلا" فی عالم الارواح یتجلی علیهم ویظهرلهم

باثارالروح كذلك فى الاجساد وعوالم الاسماء والصفات وعوالم
التى ماطلع بها احد الاالله لكل نصيب من هذا الظهور ويظهر
عليهم على صورته ليهديهم الى اللغربه وتقربهم الى مقرامره
ويبلغهم الى ماقدر له ... وانه تعالى لويظهر بلباس الخلق
هذا من فضله لئلا يغرمنه عباده ويتقربون اليه ويقعدون تلقاء
وجهه ويسمعون نغمات بديعه ويلذذون بمايخرج من فمه وما
نزل عليهم من سماء مشيته وفى ذلك لحكمةلو تتفكر فيها بدوام
الله لتجد فيكل حين مالاوجد به من قبل وانه تعالى لويظهر
على شانه بصورتهوماهو عليه لن يقدراحد ان يتقرب به ويؤانس
معه مثلا فانظر فى السرائراوالعرش اوالكرسى وامثالهايصنعها
احد من بريته بتاييدات الهى ينزل عليهما من سماء فضله وسحاب
جوده وانه يستوى عليهما وقبل استوائه عليها لا يعرفها احد
ويجدونها مصنوع أيديهم ولكن بعد استوائه عليهاينقطع
كل النسب عنها يكون عرش الرحمن ويطوف عليه حقائق كل
شيئ عما خلق فى السموات والارض اذا يكون عرفانها منوط
بانظرالناظرين وابصرالمتبصرين من يكون على بصيرة منيرة
نورانيه يشهد بانها خلقت قبل خلق السموات والارض ولم
يزل كان عرش الرحمن ولا يزال يكون بمثل ماقد كان وليس بينها
وبين ماسواها نسبة ولا من ربط ولا من جهة ولا من اشارة
ويشهدن كل الاشياء بلسان سرهم بانها اعراش الرحمن لالها
شبه فى الابداع ولا نظير فى الاختراع ومن عناصرها ظهرت

العناصربحيث ترى بان من نارها ظهرت النار فى الاكوان و
نطقت فى غصن جمالها الاحدية من سيناء الرفيع موسى الكليم
ومن مائهاتجد كل نفس باقيا وحيا وكذلك فانظرفى مادونها و
كن على يقين مبين وهذا ذكرمقام الذى يستوى عليه فكيف
مقام هيكله ومايكون قائم عليه كذلك القيناك قول الحق لتكون
متفكرا فيهوتصل الى ماارادت من الله ربك ورب العالمين انتهى
حضرت رب اعلى جل ذكره الاعلى درتوقيع محمد شاه كه در
ماكو نازلشده ميفرمايند قوله تعالى لم يخلقنى الله من مادة
التراب الذى منه خلق الاخرون انتهى (دوره بهاء الله
صفحه ٣٩)

((عرش مطهر مبشرفريدش دردامنه كرم الهى استقراريافت))
مقصود انتقال رمس اطهرحضرت رب اعلى ازايران بحيفاواستقرار
هيكل تقديس درمقام اعلى است كه درسنه ١٣٢٦ هجرى قمرى
بواسطه حضرت عبدالبهاء جل ثنائهاين مسئله خطيره انجام
يافت درالواح نازله ازيراعه مباركه حضرت عبدالبهاء جل ثنائه
مسطورونازل كه جمال مبارك امرفرمودندكه اراضى جبل كرمل
براى مقام اعلى بايد تهيه شود وهيكل ميثاق برحسب امرمبارك
بخريدان اراضى وبناى مقام اعلى اقدام فرمودند ومژده وبشارت
اين امرخطيربوسيله حضرت غصن اعظم الهى منشعب ازاصل
قديم درکتاب زکریای نبی مندرج ومسطور وبانى هيكل رب
بلسان وحى درکتاب مذکورنازل گرديده ميفرمايد هكذا قال

رب الجنود قائلا "خوذ الرجل الغصن اسمه ومن مکانه ینبت ویبنی هیکل الرب فهو یبنی هیکل الرب وهو یحمل الجلال ویجلس ویتسلط علی کرسیه ویکون کاهنا "علی کرسیه" ۳۰۰ الخ (در کتاب زکریا اصحاح ششم) درکتاب حگی وسایرانبیای بنی اسرائیل نیز اینقبیل بشارات وارد ومندرج است حضرت عبدالبهاء درلوح جناب اقا میرزا عبدالحسین افنان میفرمایند قوله تعالی "جمال مبارک یکرات ومرات درحیفا محلیکه درجبل کرمل در نهایت لطافت وصفا بود امرباحباب فرمودند که بگیرید واظهار مسرت ازان محل میفرمودند که درنهایت نضارت وصفا است و بهترین مواقع این جهات واطراف است وفی الحقیقه بنظر نمیاید که درسایر جهات عالم نظیرش باشد باری چهارسنه پیش محض مقام مبارک حضرت اعلی روحی وحقیقتی وذاتی و کینونتی لتربته الفداء خریده شد وحاضرگشت بعد سفارش برنگون مرقوم شد که یک صندوق مرمر منبت درنهایت ظرافت یکپارچه ویکصندوق ازبهترین خشب هندوستان مهیانمایند وبفرستند درشش ماه قبل ان دو صندوق بمشقت وتفاصیلی زیاد وارد حیفا گشت ولی هیچ نفسی نمیدانست کماین صندوق ها بجهت چه مقامیست همچوگمان مینمودند که بجهة روضه مبارکه است باری جناب اقا میرزا اسدالله را مخصوص واحترام ازاینجا باچند نفرارسال نمودم رفتند درکمال احتیاط واحتشام بدون انکه نفسی جز اقا میرزا اسدالله بداند حتی همراهها

گمان نوشتجات نمودند عرش عظیم جسد مطهر وهیکل مقدس روحی وذاتی لتربته الفداء راباکمال خضوع وخشوع باتخت روان وارد ارض شام نموده وباواپروارد ارض مقدس نمودند دیگر معلومست که چه روحانیتی وسروری رخ نمود حال درجبل کرمل .. محلیکه ازپیش گرفته شده ومهیاشده وجمالقدم روحی لاحبائه الفداء همیشه توصیف انرا فرموده بودند وامربگرفتن ان نموده بودند ودرجمیع کتب انبیا تعریف ان واقع وبشارات واضح مشغول ببنیان مقام مقدس هستیم تاارادة الهیه چه تعلق گیرد لهذا شمابابد بامابخاک کشی وسنگ کشی دران مقام مشرف شوید وبزودی بهرقسم باشد حاضرگردید وباین شرافت کبری موفق شوید هذا خیرلك من عبادة الثقلین" انتهی

درشماره نوزدهم ازمجلد یازدهم مجله نجم باختر مورخ دوم مارچ سنه ۱۹۳۱ درصفحه ۳۱۶ مکتوبی درشرح تشریفات استقرارعرش مبارک درجبل کرمل بانگلیسی ازمیرزا منیر زین مسطور ومندرج است دراینمقام نگارنده رساله انرا بفارسی ترجمه کرده وبنحو خلاصه مینگارد زیرا این مراسله درمحل خود خالی ازاهمیتی نیست وهوهذا:

استقرارعرش مطهر حضرت رب اعلی جل ذکره الاعلی درکوه کرمل ازمراسله میرزا منیر زین مورخه بیست ودوم مارچ سنه ۱۹۰۹ استخراج شده ـ صبح یکشنبه حضرت عبدالبهاء باعائله مبارکه وعده ازاحبا ازعکا بجانب حیفا عزیمت فرمودند درامتداد ساحل

درنیمه راه بین عکا وحیفا دراین ایام بنای کوچکی موجود است
که ازطرف حکومت برای مراقبت راه اختصاص یافته هیکل مبارک در
همین نقطه وسط صحرا توقف کرده ومختصر خوراکی صرف فرمودند
وپس ازیکساعت ونیم بحیفا وارد شدیم چند نفرازاحبا میدانستند
که ازنه سال قبل عرش اطهر حضرت رب اعلی جل ذکره الاعلی
درنقطه که حظیرة القدس کوه کرمل واقعشده مخفی ومحفوظ است
یکهفته پیش ازعید نوروز هیکل مبارک دونفرازاحبارا بحیفا فرستادند
تالوازم جشن عید رافراهم نمایند نه سال قبل یکی ازاحبای
رنگون هندوستان صندوق بزرگی ازمرمر بحیفا فرستاد که در
اطراف ان اسم اعظم نگاشته شده بوداین صندوق بالاخره
برای حفظ عرش مبارک حضرت اعلی بکاربرده شد عرش اطهر
که شصت سال تمام محفوظ مانده بوداخر کاربواسطه هیکل
مبارک مرکز عهد الهی درجبل کرمل استقرار یافت چند
هفته قبل بیست نفرازرجال صندوق مرمرمزبوررا بجبل کرمل
بردند وهیکل مبارک وسائل لازمه راتهیه فرموده بودند وان
صندوق باالات ووسائل موجوده که قبلا تهیه شده بود درقسمت
تحتانی مقام مبارک قرار گرفت . انجام این مهم منوط بتائیدات
متتابعه ملکوت ابهی بود هرچند برحسب ظاهر بوسیله اشخاص
صورت گرفت ولی همه حیران بودند که چگونه اینکار سخت باین
اسانی انجام یافت قسمت تحتانی ضریح مبارک باینک چراغ روشن
شده بود هیکل مبارک مرکز میثاق منتظربودند تاجمیع وسائل و

ومقدمات اماده گردید انگاه عمامه وتاج مبارک راازسربرداشتند
وکفشهای مبارکرا بیرون اوردند هرچه بخواهم وقایع جاریه را
مجسم کنم نمیتوانم ناچارم که واقعه راساده بیان کنم مولای
محبوب ما گیسوان مشگبوی مبارکش دراطراف سر مبارکش درحرکت
وقلب جهانی راباان موی پریشان پریشان ساخته بود رخسار
هیکل مبارک بسیارروشن ونورانی ونهایت عظمت وشهامت از
طلعت مبارک اشکاربود بااین حالت هیکل مبارک وارد ارامگاه
عرش اطهرشدند زانوزدند جسد مطهر حضرت باب راباد ست
مبارک خود درمیان صندوق مرمر قرار دادند انگاه سر خودرا
بکناره صندوق تکیه داده گریستند گریستند گریستند همه
احبابا هیکل مبارک گریستند انشب ابدا خواب بچشم مولای
محبوب ما نیامد" انتهی

مرحوم شیخ الرئیس قاجاردرضمن ابیات عربیه که بنظم اورده
تاریخ بنای محل استقرارعرش اطهررادرجبل کرمل ذکرکرده
وتاریخ هجری انراباجمله حظیرة القدس تطبیق کرده بقوله
ملهم الروح صاح فی روعی قال ارخ حظیرة القدس ١٣١٨
هجری

عقاب عظیم رخ نمود

اشاره ببیان مبارک جمالقدم است که درکلمات مبارکه مکنونه
فارسیه میفرمایند قوله تعالی

ای اهل ارض براستی بدانید که بلای ناگهانی شمارادریی

است وعقاب عظیمی ازعقب گمان مبرید که انچه رامرتکب شده اید ازنظرمحوشده قسم بجمالم که درالواح زبرجدی ازقلم خفی جمیع اعمال شماثبت گشته انتهی

عکـــــــا

سجن اعظم جمالقدم جل جلاله است درذیل مرح عکا درردیف میم مطالبی راجع بعکامندرج گردیده دراین مقام مختصری ازوقایع عکارا ازجزوه جناب فیضی اقامحمدعلیخان استخراج نموده مندرج میسازد توله

ورود مبارک ان حضرت بعکاروز ۲ اجمادی الاولی سال ۱۲۸۵ مطابق با ۳۱ اوت سال ۱۸۶۸ میلادی است پس ازورود همه رابقشله عسکریه که محل حبس محکومین بود برده وسربازخانه را به محافظت اطراف قرارداده ودستورداده شداحدی داخل وخارج نشودغرفه های مخروبه سربازخانه برحسب دستورمبارک بین همراهان تقسیم وهرعائله درحجره ومحل خود قرارگرفتند شب اول ورود بران حضرت وتمام مسجونین بسیارسخت گذشت زیراوسائل راحت واغذیه وحتی آب نوشیدنی نایاب وکسی هم نمیتوانست ازان محل خارج گردد درلوح رئیس چنین میفرمایند

" وبعد ازورود ضباط عسکریه کل رااحاطه نموده اناثا وذکورا صغیرا وکبیرا جمیع رادرقشله نظام منزل دادند شب اول جمیع ازاکل وشرب ممنوع شدند چه که باب قشله راضباط عسکریه

اخذ نموده وکل رامنع نمودند ازخروج وکسی بفکراین فقرا نیفتاد حتی اب طلبیدند ندا جابت ننمودند ولی حکومت عکـــا بعد ازچند روزبرای هرنفری چند قرص نان سیاه ومصارف غیر قلیل ذکری معین نمود وچندی نگذشت که تمام مسجونیـــن مبتلا بتب ونوبه شدیدی گردیده وسه نفراستاد محمد باقر و برادرش استاد اسمعیل خیاط واقاابوالقاسم سلطان آبادی درهمان بدایت ورود سخت مریض شده بملکوت ابهی صعود نمودند درلوح رئیس راجع بمصائب وارده سجن چنین

(*) جناب میرزابزرگ ملقب ببدیع جوانی بود بسن ۱۷ سال، که حامل لوح مبارک گردید درسنین طفولیت وا غازرشد وجوانی از اوانارثبوت وانجذابی مشهودنبود حتی پدرش بواسطه احتیاط ازاودرمنزل خود محفل ومجلسی منعقد نمینمود تاانکه در ۱۲ سالگی ناگهان شعله عشق وایمان ازاوزبانه کشید وبملاقات جناب نبیل زرندی درنیشابوربمسائل الهیه منجذب گردیده عازم دارالسلام بغداد شد موقعی بود که جمالمبارک از ادرنه بعکاعزیمت فرمودند پس ازتوقف چندی دربغداد بموصل امده وازانجاپیاده بسمت عکاشتافت ودرسال ۱۲۸۶ ورود بعکانموده سرگردان بود تاهنگام غروب بجامعی رسید وجمعی ایرانی دید دانست که حضرت غصن اعظم برای امامت صلوة حاضرشده وعده ای ازاصحاب بانحضرت اقتدامیکنند لذابا

میفرمایند " درکل لیالی وایام در مکرجدید مشغولند وازخزانه
دولت درهرشبانه روزسه رغیف نان باسرامید هند واحدی قادر
براکل ان نه ... دونفرازاین عباد دراول ایام ورود برفیق اعلی
شتافتند ان حین زخارف دنیویه موجودنبود
هرقدرخواستیم که بماواگذارند ونفوسیکه موجودند حمل نعش
نمایند انهم قبول نشد تاانکه بالاخره سجاده بردند دربازارهراج
نموده وجه انراتسلیم نمودند بعدکه معلوم شدقدری ازارض حفر
نموده ان دوجسد طیب رادریکمقام گذارده اند باانکه مضاعف
خرج دفن وکفن رااخذ نموده بودند "

دراین حال احبای ایران که دچارمضیقه واذیت وآزاروقتل و
غارت ازطرف اهالی وحکام بودند تدریجاازمحل نفی وحبس
جمالمبارك مطلع گردیده پی درپی جهت زیارت حرکت نموده
خودرابه عکامیرسانیدند ولی چون حکومت سید محمد واقاجان
بیك رادرحجره فوقانی محبس که مواجه دروازه شهربود سکونت
داده وبه انهادستورداده بودند هرکس ازافرادا حبا وارد شود

باسرورتمام رباعی ذیل رابرروی قطعه کاغذی نوشته تقدیم
نمود اقتدامیکنم باین الله ـ ساجدم من برای سرالله
نیست حقی بجزبهاءالله ـ وحده لااله الاالله

حضرت غصن اعظم اورامورد لطف ومرحمت قرارداده باتفاق
خودبقشله بردند وهمان شب بشرف زیارت ومحضرجمالمبارك

فوراانهارا خبرنمایند لذامراقبت مینمودند بمجرداینکه یکی از
یاران وارد میشد حکومت رامطلع مینمودند ازاین جهت دوستان
که باهزاران زحمت ومشقت بقصدزیارت جمالمبارك به عکا
میامدند دراثرسعایت این دونفرد چارتعرض حکومت میگردیدند
این بودکه عده ای اززائرین بالباس مبدل بطورناشناس وارد
میشدندکه ازشراین دونفرمصون ومحفوظ بمانند ازجمله حاجی
شاه محمدامین منشادی که خودرابلباس شترداعرب دراورده
وچندراس شترخریده بابارواردشدوانهااورانشناختند ولی
تدریجاچندنفرازمحترمین محل درقشله بملاقات امده وسوء
تفاهمشان رفع شده انس والفتی حاصل نموده محبت مینمودند
وچندنفرازاعراب تشرف نیزایمان اورده ووسیله زائرین رافراهم
وازپشت حصارعکاراهنمائی واشخاص رابارپسمان ازدیواربالا
میکشیدند تا بحضورمبارك مشرف میگشتندعده ازاحبابااینوسیله
ووسائل مختلفه دیگرتشرف حاصل نموده عرایض احبا راتقدیم
وحامل الواح مبارك جهة دوستان میشدند بااینحال سید

نائل وقبول رسالت لوح مبارك سلطانرانموده بسمت ایران
عازم شدودرنیاوران طهران برسرسنگی قرارگرفته شاه که با
دوربین اطراف رامیدیداوراکه بلباس سفیدملبس بوددیده
پس ازتحقیق معلوم شدحامل لوحی است بدست خودتقدیم شاه
نموده اورامحبوس داشتند وپس اززجروداغ درهمانجاشهیدگردید
مدفن ان حضرت درگلندوك وقطعه سنگی برروی ان قراردارد .

محمد ورفقایش دائما بجاسوسی مشغول وباماورین دولتی مرتبط
وفتنه وفسادی برمی انگیختند وانقدر راعمال سیئه خود اصرار
ورزیده وعرصه رابرمهاجرین تنگ نمودند که عده ای ازاصحاب
محرمانه بقتل پنجنفرازان نفوس اقدام نمودند که ازجملهانها همان
سید محمد واقاجان بیك ونصرالله تفرشی بودند دراثراین پیش
امد ولوله عظیمی برخاست وماورین دولت جمال اقدس ابهی رادر
مقرحکومتی احضارواستنطاق نمودند وحضرت عبدالبهاء رادر
لیمان بحبس مبتلا نموده وبیست وپنجنفرازاصحاب رانیز در
زندان محبوس داشتند تاانکه معلوم گردیدکه انحضرت وحضرت
عبدالبهاء دراین اقدام دستوری نفرموده وحتی احبارا اکثراوقات
نهی شدید ازتعرض واذیت وازارانها فرموده اند وچند نفری نیزکه
دست باینکارزده بودند واضح شدکه ازمفاسدانان بجان امده
بودند بعد ازچندی انهانیزمستخلص گردیدند

ازجمله نفوس مهمه ای که درایام سجن مشرف گردید جناب
میرزا بزرگ خراسانی ملقب به بدیع فرزند جناب حاج عبدالمجید
شهید نیشابوری است که حامل لوح سلطان ایران ناصرالدین
شاه که درایام توقف درادرنه ازقلم مبارك نازل شده بود گردید
واوجوانی بود بسن هیجده سال که واسطه رسالت گردیده
درطهران پس ازانکه لوح مبارك راتسلیم نمود محبوس ودر زیر
شکنجه وعذاب فراشان غضب شاه برتبه شهادت نائل گردید

درلوحی راجع بان مظلوم میفرمایند " قل انا قبضنا قبضتهمن
التراب وعجناه بمیاه القدرة والاطمینان ونفخنافیه روحامن
لدنا ثم زیناه بطرازالاسماء فی ملکوت الانشاء وارسلناه الی
السلطان بکتاب ربك الرحمن تعالی هذاالامرالذی کان
علی العالمین محیطا " انتهی

جمالمبارك درلوحی میفرمایند قوله تعالی " ۰۰۰۰۰۰۰
اخرجونامن ارض السرواد خلونانی العکاء وانهااخرب مدن
الدنیاکلهافلماد خلنا السجن اخذبابه عباد ماوجد وارائحة
الایمان من مصرالایقان ومامرت علی قلوبهم نسائم السبحان
قد مضت ثلاثة اشهرمتوالیات وماد خلنا الحماء کذلك ورد علی
الغلام من الذین کفروابنعمة الله بعد انزالها انتهی

ونیزدرلوح جناب لطفعلی میفرمایند قوله تعالی ۰۰۰۰۰
" انچه خلق شده درعالم ازالاء ونعمتهاشکی نبوده ونیست
که ازبرای حق خلق شده وازعدم بوجود امده معذلك اورا
دراخرب بلاد محل داده اند ودراول ورود اگرچه اعلی المقام
مقرمظلوم واقع ولکن دربیتی که متصلا ازسقف خاك می ریخت
وهم چنین ارضش درزیر تراب مستورساکن وازجمیع جهات
غافلین سخت گرفته بودند بشانیکه حزن من فی الملکوت
رااحاطه نموده بود معذلك صبرنمودیم ۰۰۰ انتهی

عـــلا مـــات اولیه محاربه با اصل شجره

اشاره بقیام یحیی ازل ومعرضین بیان بمخالفت باجمال مبارك
است که شمه ازتفصیلش درذیل اول من اعرض دررديف الـــف
مندرجست درالواح مبارکه شرح اقدامات یحیی وتغتین و ـ
اقدامات سیئه پیروانش بتفصیل مذکوراست قسمتی ازالواح مبارکه
مزبوره ازقبل درمواضع متعدده اینکتاب مسطورشده وقسمتـــی
دیگرنیزدراینمقام مندرج میگردد ازجمله جمال مبارك درلوح افنان
شیرازمیفرمایند قوله تعالی

"... حسب الامر پادشاه ایران بعراق عرب توجه نمودیـــم
بعد ازچندی اخوی وارد وبعد ازعراق حسب الاراده دولـــت
علیه بارض سرتوجه شد مشاهده شد رفته درموصل منتظرورود است
هرکجارفتیم امده وبعد معلوم شد بهـــادی دولت آبـــادی
نوشته وانکارسفروحضورخود رانموده سبحان الله دراین امریـــك
لطمه نخورده حال باامثل خودی شیخ محمد متحد شده و
همچنین باپسرملاجعفرواقاخان ودونفس دیگروهریوم بمفتریاتـــی
متمسك حمد خدارا که ظاهرفرمود انچه راکه مستوربود تاظاهر
عدل وانصاف اگاه شوند ... انتهی یکنفرازاهالی قزوین
موسوم به یحیی بقبرس سفرکرد ومسائلی ازازل پرسید وجواب کافی
نشنید بعد بحضورجمال مبارك رسید وانچه خواست دید ومطمئـــن
شد ذشرح اینواقعه رادرلوحی مفصل جمال قدم نازل فرموده اند

ومقدمه ان لوح مبارك اینستقوله تعالی

"سبحانك یااله الاسماء وفاطرالسماء تعلم وتری بان عبدا
من عبادك الذی سمی بیحیی خرج عن وطنه متبلا الی ماارادو
قطع البروالبحرالی ان ورد المدینة الکبیرة التی سمیت بعلیة ـ
بین العباد وتوقف فیهااياما وعاشرفیهامع من اعرض الی ان تـــم
المیقات وقصد المقام الذی سمی بقبرس فی ناسوت الانشاء وعاشر
فیهامع من اراده وسئله فیماسئل واجابه بمالاینبغی ان ـ
یذکرفی مدائن العلم والعرفان وفی بساط الذین اقبلوا الـــی
الوجه فی ایام فیهاهاج عرف الرحمن بین الامکان وکان معـــه
ایاما معدودات فلماخرج قصد المقصد الاقصی والذروة العلیا
والغایة القصوی واقبل وتوجه الی ان دخل السجن الاعظـــم
.... الی ان حضرتلقاء الوجه وسمع من نفس الظهورو ـ
مکلم الطورماسمع ابن عمران فی طورهرفانك وتجلیت علیه بنورمن
انوارعرشك ... ـ الخ خیلی این لوح مبارك مفصل است
یحیی ازل شبیه نویسی خط حضرت اعلی هم میکرده واغلب
ازخود جملاتی شبیه بخط مبارك مـــ مینوشته وبخاتم مبارك
حضرت اعلی مختوم میساخته وباطراف میفرستاده اینجمله در
الواح جمال قدم جل جلاله نازلگردیده ازجمله درلوح زین
المقربین میفرمایند

"بسم الله العزیزالعلیم ان یازین المقربین ذکرمن قبلی عبادی

ثم بشرهم برحمتی وعنایتی ثم فضلی ومکرمتی لئلا یاس احدعن رحمتالتی سبقت العالمین " میفرمایند قوله تعالی درحین- خروج ازبین یاجوج وماجوج که نفسین مشرکین باشدیک جعبه ازخطوط مبارکه حضرت اعلی وجناب اقاسید حسین مع خاتم انحضرت فرستادم نزدان معرض بالله ودرسنوات اول امر بدیع مدت چهارسنه امرنمودیم که ازروی خطوط حضرت بنویسد چنانچه حال ازخطوط ان ملحدکه بشیوه حضرت است موجود این ایام بهمان خطوط شروع نموده وهرچه شیطان باوالقا مینماید نوشته وبخاتم حضرت مختوم نموده بنفوس خبیثه مثل خود مینماید ..."

ودرلوح دیگرکه درجواب سئوال علی نامی ازاینکه چگونه میشود حرف علیین بسجین تبدیلشود " میفرمایند قوله تعالی این عبد درحین تفریق ازاخوی یگجعبه ازخطوط ودوائروهیاکل که بخط نقطه اولی بودنزداخوی فرستادم وپیغام دادم که چون توبسیارمایلی که بعدازاعراض ازحق باثاران افتخارنمائی لذا نزدتوارسال شدکه این هیاکل بجهت بعضی ازاهل دیارمختلفه ارسال داری واظهارشان نمائی وبااینکه هرنفسی نزدت- حاضرمیشود انتشاردهی چنانچه الیوم بهمان عمل مشغول و بلکه بعضی کلمات مجعوله خودرابان کلمات منضم ساخته لعل یزل بهااقدام العارفین .... انتهی مرحوم ابوالفضایل

درکتاب کشف الغطا (ص۱۱۹) دراین خصوص میفرماید

" ازترکه همین مرحوم شیخ محمد یزدی (برادرمیرزا شیخ علی منشی سفارت انگلیس دراسلامبول) کتابی بدست اینعبد افتاده که اکنون که بتحریرمشغولم حاضراست ودراین کتاب بخط ازل سیزده صفحه هیکل وچهل وسه صفحه لوح موجوداست که از ان درغایت وضوح ثابت میشودکه صورت هیکلی راکه مستربرون درصفحه اولی قبل ازمقدمه کتاب نقطة الکاف طبع نموده ونوشته است که خط بابست خط باب نیست بل خط ازلست وکذلک صورت خط اقاسید حسین یزدی که درجنب صفحه ۲٤٥ وصورت خط جناب طاهره که درجنب ص۱٤۰ باقلام مختلفه مندرجست هم خط خود ازلست . انتهی

پیروان یحیی هم همواره بفساد وفتنه مشغولبوده وهستند لوح مبارک ذیل که ازقلم مرکزمیثاق جل ثنائه نازلگردیده معرف قسمتی ازفتنه جوئی های انهاست قوله العزیز

درلوح میرزاعلی اکبرمیلانی میفرمایند " احبای الهی غافل و یحیائیها شب وروزدر فساد بهرحزبی که برسند بهائیانرا- بحزبی دیگرکه ضدانحزبست نسبت دهند چنانکه درپیش انقلابیون بهتان عظیم شهرت دادندکه بهائیان جمیعا از اعتدالیونند ودشمن انقلابیون لهذا استارخان گفته بودکه فتوای علمارادرحق بهائیان بایدمجری داشت تاحزب

ماقوت گیرد ولی خدا باو مهلت نداد بل رجع کیده الی نحره
حال که انقلابیون مقهور شده اند یحیائیها درنزد جمهور -
اعتدالیون علی الخصوص یفرم خان قلم داده اند که بهائیان
حامی انقلابیون اند واکثراین فسادها را میرزا یحیی وصدر العلما
وذکاء الملك مینمایند واحبای الهی مشغول بمحاججه در امور
جزئیه مثل امور مدرسه لهذا شما باید خود این قضیه را بیفراخان
بفهمانی که جناب ستار این خیال را داشت ومحرك او صدر العلما
ومیرزا یحیی بودند وحال انکه این یحیائیها اول حزب ظل السلطان
بودند واز او مبلغ گزاف گرفتند که درسلطنت او بکوشند ومتصل اورا
نوید دادند که این تخت و تاج مال تست چون امور ظل السلطان
را متزلزل دیدند مخابره مسالا را لدوله کردند که تخت وتاج
حاضر ومال تست فورا بطهران بیا وچون او منکوب شد داخل در
حزب انقلاب گشتند وعریضه انداختند وافترا زدند که بهائیان
طرفدار استبدادند وبمستبدان فهماندند که بهائیان مشروطه
طلبانند حتی میرزا فضل الله نوری مصلوب بوسائط چنین فهماندند
این بود که میرزا فضل الله اعلان قبیحی نوشت وچاپ کرد وبردر و -
دیوار طهران چسبانید که موسس مشروطه بهائیانند زیرا در
کتاب اقدس انان چهل سال پیش این انقلاب منصوص گردیده
واثبات معجزه میخواهند بنمایند ومیخواهند حریت حاصل نمایند
تا کتب وصحائف باب وبهاء الله وعباس افندی را بکمال حریت طبع

نمایند وانتشار دهند یحیائیها بوسائطی نزد میرزا فضل الله نوری
اینطور سعایت نمودند بعد که انقلاب حاصل شد یحیائیها
پیش مشروطه طلبان بهائیان را از حزب استبداد قلم دادند بعد
که از ادی طلبان دو فرقه شدند پیش ستارخان بهائیان را از
اعتدالیون قلم دادند حال ملاحظه کردند که حزب انقلاب -
مغلوب درنزد اعتدالیون بهائیان را انقلابیون شهرت میدهند
واحبای الهی نیز در خواب این نفوس مفتریه در رك وریبه
احزاب مختلفه حلول نموده اند وایرانرا نمیگذارند ارام گیرد
وهر فسادی میخواهند میکنند وسروران مملکت بکلی از این قضیه
غافل واحباء الهی نیز ساکت وبمحاججات امور جزئیه مشغول
معلومست نتیجه اگر چند نفری از احباب در مناصب جزئیه باشند
انان نیز منفصل گردند باری این نامه را بمحفل روحانی تقدیم
نمائید تا ملاحظه نمایند وبموجب ان معمول دارند وعلیکم البهاء
الابهی ع ع

علامات ظهور تا بوت عهد از بروق
واصوات ورعود .....

راجع ببشارات کتب مقدسه وظهور تابوت عهد که درباره مرکز
عهد الهی وارد شده

جناب ابی الفضائل در یکی از رسائل خود میفرمایند ... ملاحظه
فرمادر بشارات کتب مقدسه که چگونه حق جل جلاله برطلوع

نیرولایت پس ازغروب شمس حقیقت تصریح فرموده وعهد مرکز
میثاق راپس ازعهد نیراعاق ازامم ماخوذ داشت واین عبد در
این صحیفه مختصره برخی ازان راخدمت اولیای الهی معروض
میدارد تاسبیل ادراك ان برارباب مدارك عالیه سهل واسان
گردد ازجمله درمزمورثانی پس ازذکریوم الله وظهورالله —
میفرماید " ای پادشاهان اکنون بهوش ائید وای حکام
زمین پندگیرید خداوند رابخوف عبادت کنید وحمداورابخشوع
وخضوع بسرائید وبسررا ببوسید مباداکه غضبناك شود وشما
گمراه گردید چه نزدیك است خشمش افروخته شود خوشا
بحال کسیکه براوتوکل نماید ودراصحاح چهارم کتاب
اشعیای نبی میفرماید فی ذلك الیوم یکون غصن الرب بهاء
ومجداوثمرالارض فخراوزینته للناجین ... الی اخرکلامه
فی ذکریوم الله وکذلك درایه ۲۶ ازاصحاح ثلاثین ازسفر
اشعیای نبی پس ازذکرحوادث یوم الله میفرماید " روزیکه
خداوند تبارك وتعالی شکستگی قوم خودراخواهد بست
وکوفتگی ضرب ایشان راشفاعنایت خواهد فرمود نورماه
مانند نورافتاب خواهد بود ونورافتاب مانند نورهفت یوم به
هفت مرتبه افزونترازسابق خواهد گشت واین آیه مبارکه بغایت
صراحت دلالت کند براینکه دریوم الله انوارفائضه ازقمرعهد و
مرکزمیثاق مانند انوارفائضه ازنیرافاق بهفت مرتبه انوروابهی

ازظهورات سابقه اشراق خواهد فرمود فلیتد براالمخلصون ولیفرح
المخلصون ولیخساء الذین علی اعقابهم ناکصون وهمچنین
دراصحاح سیم کتاب زکریامیفرماید اینك یشنوای یهوشع
امام بزرگ تووجمیع دوستانت که حضورت می نشینند چه اهل ایت
ومردم کرامتند اینك منم که بنده خودغصن راظاهرخواهم
فرمود واوحجری است که برابریشوع امام عظیم نهادم وبرحجر
واحدعیون سبعه مقررداشتم اینك نقشه ان رارسم خواهم
فرمود وعصیان ارض مقدس رادریکیوم محوخواهم نمود " ودراین
آیات اشارات دقیقه است که اکنون مجال بیان ان بتفصیل
نیست اگرحق جل جلاله توفیق عنایت فرماید درکتاب ابرارترجمه
مفصل ان بنظراخیارخواهد رسید وایضادراصحاح ششم همین
کتاب زکریاپس ازذکرحوادث یوم الله میفرماید وکلمه قائلا هکذا
قال رب الجنود هوذا الرجل الغصن اسمه ومن مکانه ینبت
ویبنی هیکل الرب فهو یبنی هیکل الرب وهویحمل الجلال ویجلس
ویتسلط علی کرسیه الی اخرکلامه واین آیات کریمه وبشارات —
عظیمه در درغایت صراحت است که پس ازغیبت رب همایون —
غصن حضرتش موسی مجد جالس خواهد شد وفرع منشعب ازاصل
قدیم برعرش جلال مستولی خواهد گشت وهیکل رب یعنی مطاف
ملاء اعلی رابناخواهد نمود وکلمه الهیه رابرمشارق ومغارب
نافذ وغالب خواهد فرمود کذلك قضی الامرمن لدن حکیم علیم

ودر انجیل مقدس ملاحظه فرماکه حضرت ابن روح الله النازل
من السماء بصراحت در اصحاح ۱۶ انجیل متی میفرماید ان ابن
الانسان سوف یاتی من مجد ابیه مع ملائکته وحینئذ یجازی
کلواحد حسب عمله واین بشارت صریحست که ظهور روح در ظل
ظهور رب خواهد بود وتجلی این در یوم طلوع مجد اب واقع
خواهد شد واگر بصیری درجمیع رسائل رسل وایات رویا بدقت
ملاحظه نماید می بیند که در اکثر موضع که بظهور الله بشارت
فرموده بشارت ظهور ابن را نیز بان مقرون داشته واراضی مقدسه
را باستقرار عرش رب وعرش مسیح یعنی مرکز عهد منصوص او تخصیص فرموده
بل بصراحت بظهور عهد ومیثاق الهی تصریح وتنصیص نموده
است مثلا ازجمله در اصحاح یازدهم کتاب رویا یعنی سفر
مکاشفات یوحنا پس ازبشارت ظهور حضرت رسول وحضرت امیر وائمه
هدی علیهم السلام وانقضای اجل اسلام درمدت یکهزار ودویست
وشصت سال درایه ۱۵ میفرماید ونفخ الملك السابع فی صوره
فحدثت اصوات عظیمه فی السماء قائلة قد صارت ممالك
العالم لربنا ومسیحه فسیملك الی ابد الابدین وهکذا تا اینکه در
آیه ۱۹ میفرماید وانفتح هیکل الله فی السماء وظهر تابوت عهده
فی هیکله وحدثت بروق واصوات ورعود وزلزله وبرد عظیم ملاحظه
فرماکه درغایت صراحت بشارت میفرماید که هیکل امر الله مفتوح
خواهد شد وتابوت عهد که عبارت ازکتاب عهد ومرکز میثاق است

اشکار خواهد گشت ورعود وبروق واصوات وبرد نقض ونکص ونفاق
وشقاق ظهور خواهد یافت وکذلك در اصحاح ۲۱ همین کتاب
رویا میفرماید ثم رایت سماء جدیده وارضا جدیده
لان السماء الاولی والارض الاولی مضتا وهکذا احوادث یوم الله
واحدة بعد اخری ذکر مینمایند تا انکه درایه ۲۲ میفرماید در
ان مدینه جدیده هیکل یعنی معبدی ندیدم زیراکه پروردگار
توانا وحمل معبد ان مدینهٔ منوره خواهد بود وان مدینه محتاج
بنور افتاب وماه نخواهد شد زیراکه بهاء وجه الله ان را روشن
خواهد فرمود وحمل سراج وهاج ان مدینه خواهد شد وهمچنین
در اصحاح ۲۲ همین کتاب رویا میفرماید ونمود مرا نهری صاف
وزلال ازماء حیات درخشنده چون بلورکه جاری بود ازعرش -
خداوند وحمل برارباب نباهت پوشیده نیست که ائمه نصاری
واکابر حواریین حضرت روح روح من فی الوجود فداه را حکمة بلفظ
حمل تعبیر میفرمود واگرچه دران ایام ظلم یهود ورومانیان
اهل ایمان را باینکلمه مجبور میداشت ولکن بالاصل این لفظ
را اولا حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام بران حضرت
اطلاق فرمود چنانچه درآیه ۲۹ ازاصحاح اول انجیل یوحنا
مسطور است که روز دیگر حضرت یحیی عیسی را دید که بسوی او
میاید فرمود اینك بره خداوند که گناه خلق جهان را رفع مینماید
وبالجمله نظر بآن بیان مبارك اکابر رسل دررسائل خود ازان

حضرت باین لقب تعبیرمینمودند وترجمه عبری ان را درکتب
عربیه بلفظ حمل ولفظ خروف مرقوم داشتند ومعنی واحد است
ومقصود واضح وازاین جمله که عرض شد ثابت ومبرهن میشود که
در یوم ظهوررب مسیح ومرکزعهد ومنصوص اونیزظهورخواهد فرمود وملاء اعلی
تلقاء دوعرش عظیم واقف خواهند شد وازانوار ونیرمشرق که
باسم شمسروقمرمذکورند مستفیض ومستنیرخواهند گشت وذلك فضل
الله یوتیه من یشاء والله واسع علیم ودرقران مجید وفرقان حمید
که حاوی جمیع اشراط وعلامات این یوم عظیم مهیب شدید است
درسوره مبارکه والشمس میفرماید والشمس وضحاها والقمراذا تلاها
والنهاراذا جلاها یعنی قسم بافتاب حقیقت چون طلوع فرماید و
قسم بقمرولایت چون پس ازوی طالع گردد وقسم بنهاریوم الله
چون روشن ومتجلی شود واین آیه مبارکه نیزبصراحت دلالت
نماید که دریوم عظیم نخست افتاب جمال رب کریم طالع شود و
چون باقتضای بشریت ان نیرسعادت غارب شود ماه جهان تاب
فرع منشعب ازان اصل قدیم طالع شود وعالم راازظلمت ضلالت
وتاریکی اهواء مضله مظاهرشیطنت حفظ فرماید انتهی

علم استقلال برافراشتند
وادعای مقام من یظهره اللهی نمودند ..

اشاره بادعای ۲۵ نفرازمدعیان است که درعراق وایران قیام
بادعای من یظهره اللهی کردند مشاهیرنفوس مزبوره ازینقرارند

سید بصیرهندی میرزااسدالله دیان تبریزی که رساله در
اثبات ادعای خود بنگاشت ونسخه برای یحیی ازل فرستاد واورا
بخود دعوت کرد یحیی ازمشاهده اینعمل بسیارخشمگین گشت
ودرکتاب مستیقظ فرمان قتل اورانگاشت وتوقیعی هم بزعم خود
درردا ونوشت ومرایشرفرستاد برای تفصیل بردیف ح درذیل
حرف ثالث مراجعه شود) سیدعلا و میرزاحسین قطاب
تبریزی " میرزاغوغای درویش شاعرمقیم کرمانشاه ملامحمد
نبیل زرندی که برای هریك ازفحول اصحاب چند شعری
فرستاد وانان رابخود دعوت نمود " ملاجعفرکاشی وغیرهم...

علیاینوح علی نفسی

مقصودحضرت نقطه اولی است واینکه میفرمایندعلیاینوح علی
نفسی فی الرفیق الابهی اشاره ببیان مبارك حضرت اعلی است
که درضمن توقیع یحیی ازل میفرمایند انی اناحی فی الافق
الابهی " واشاره بانست که ظهوربعد باسم بهاء وشمسرحقیقت
ازافق ابهی طالع خواهد شد .

ریف ع

غصن روح الاعظم
فی صدر البهاء

اشاره بایه مبارکه ایست که درلوح نصیرازقلم جمالقدم نازلشده قوله تعالی قل اتظنون فی انفسکم ان هذا الفتی ینطق عن الهوی لانوجماله الابهی بل کان واقفا بالمنظرالاعلی وینطق بمانطق روح الاعظم فی صدره المرد الاصفی انتهی (ص١٩٦ مجموعه بزرگ درالواح دیگربعبارات دیگرنیزاینمعنی نازلشده است

غصن اعظمش درلیمان اسیرغل و
زنجیرگشت

برای تفصیل واقعه بذیل عده ازاصحاب بقتل پنج نفر ....
مراجعه شود وبذیل لیمان نیزمراجعه فرمایند

غصن اکبر

میرزامحمدعلی ازقلم مبارک جمالقدم درکتاب عهدی بلقب غصن اکبرمفتخرشد وچون مراعات امراللهٔ وصیة الله رانمود درالواح مبارکه صادره ازقلم مرکزعهد الهی حضرت غصن الله الاعظم بناقض اکبرومرکزنقض وقطب شقاق معروف وموصوف گشت وپس از مرکش درضمن توقیعی که راجع بمرگ وی ازقلم حضرت ولی امرالله جل ثنائه صادرگردید بلقب حطب اکبرملقب گشت

قوله الاحلی قد تبدل الغصن الاکبربالحطب الاکبر

غصن البهاالمخلوق من نورالبهاء

(مقصود حضرت غصن الله الاطهراست)

اسم مبارک ایشان جناب اقامیرزامهدی سومین فرزند حضرت بهاء اللهوازخانم محترمه حضرت ام الکائنات درسال ١٢٦٦ هجری قمری درییت مبارک درطهران متولد وفاصله سن ایشان باحضرت عبدالبهاء ٦ سال وباحضرت ورقه علیا ٣ سال بوده است وایشان درسال رنج ومحن یعنی درسالی که شهادت نقطه اولی وشهادت شهدای مظلوم نیریزواقع متولد شده اند درموقع تبعید جمالمبارک ازطهران به زورا (بغداد) سه ساله بوده اند لذابواسطه طفل بودن ایشان بامرجمال مبارک ایشان درطهران درنزداقارب واقوام مبارک ماندند ودرسال ١٢٧٦ هجری قمری یعنی ده سال بعدحرم دوم حضرت بهاء الله بطهران امدند وایشان راباخودبه بغداد بردند ومشهوراست که درمدت هفت سال یعنی از(١٢٦٩ - ١٢٧٦) فوق العاده ازدوری جمالقدم محزون بودند وچون درسال (١٢٨٠) تبعیدجمالقدم ازبغداد باسلامبول وادرنه وعکاواقع گردیدایشان کاتب وحی جمالمبارک بودند وخط بسیار خوب داشته اندوعکسی که الان ازایشان دردست هست - درادرنه گرفته شده است ودرایام ادرنه(١٨یا١٩ساله بوده اند وازحیث صورت وسیرت فوق العاده بحضرت

عبد البهاء شبیه بوده اند ودرایام مبارك احباءفوق العاده
منجذب اخلاق واطوارایشان بوده اند وپس ازتبعید جمالقدم
ازادرنه بعکاوورود بقشله غصن اطهرهم جزومحبوسین بوده اند
بمحض ورود کشتی بحیفا ازانجاجمالمبارك وعائله باقائق
ازحیفا بعکاتشریف برده اند ودرشب اول اب ونان هم بعائله
مبارك نداده اند وپس ازورود بعکاحضرات ضباط به مردم عکا
طوری وانمودکرده اند که اینهاکافرومرتد هستند ولی چون مرسوم
بود که هرروزیك نفرازاولاد جمالمبارك برای خریدن لوازم به
بازارتشریف میبردند روزی حضرت عبد البهاء تشریف بردند و
درموقع ورود به دکان قصابی مشاهده میفرمایندکه یك نفرمسیحی
باصاحب مغازه که مسلمان بوده است شروع به محاجه نموده
وتقریباغالب وقائق بران مسلمان امده بود لذا حضرت عبد البهاء
مداخله فرموده وحقانیت حضرت محمد راثابت فرمود این خبردر
بین عامه منتشرشد و سوءظن مردم بحسن ظن تبدیل شد ویك
نفرازتجارایرانی هم بعکامسافرت نموده واحبای الهی براووارد
میشدند وتقریبادرهمین موقع بود که حضرت حاج میرزاابوالحسن
امین بحضورمبارك جمال اقدس ابهی مشرف شده اند باری با
وجود همه وسائل رخائی درامورحاصل نشدوازبیانات مبارك
اینطوربر میاید که فدائی برای فتح باب سجن لازم است
وچون مرسوم غصن اطهراین بود که غالباطرف عصر برای تحریروحی

بحضورمبارك مشرف میشدند وپس ازفراغت ازتحریروحی به بام
قشله تشریف برده درنهایت انجذاب بمناجات مشغول میشدند
درحالتیکه گاهی متوجه دریاووقتی متوجه صحرابودند ازقضاروزی
بحضورمبارك مشرف شده وحاضربودن خودرابرای تحریرایات
عرض نمودند جمالقدم فرمودند امروزروزنزول آیات نیست لذا شما
ببام رفته وبمناجات مشغول شوید چون غصن اطهربامرمالك
قدربام تشریف برد ودرغایت توجه ماشیابه تلاوت مناجات
پرداخت ازقضاازغایت جذب ازخودبی خود شد وحکمت بالغه
الهی چنین اقتضانمودکه ان گل نورسته بوستان الهی درعنفوان
جوانی قصدمعارج علیانماید لذا ازروزنه‌ای که افتاب به محبس
اطهرمی تابید بزیرافتاد وفرق مبارکش شکافته شدودم جاری
گشت چون عائله مبارك براین حادثه موءلمه اگاهی یافتند
حضرتش راباطاق قشله اوردند وچون بنیه ضعیف بود قادر
بحرکت وتشرف بحضوراب بزرگوارنبود لذا جمالقدم جل ذکره
الافخم ببالین ایشان تشریف اورده وبیانات مبارك دران موقع
مبنی برلطف وعنایت ونوازش ومقبولیتاین فدائی بود بساری
حضرت غصن اطهرپس ازسقوط قریب به ۲۲ ساعت دیگردراین
جهان خاك تشریف داشتند وبعد بعالم بالاوجهان ملکوت مرغ
روحش مقارن غروب ۲۳ ربیع الاول ۱۲۸۷ هجری قمری (۱)

(۱) ۲۳ جون سنه ۱۸۷۰ م

درحالتیکه ازسن مبارکش بیش از ۲۲ سنه نمی گذشت پروازنمود
وچون غسال ازتغسیل جسد اطهرش امتناع نمود جناب اقامیرزا
حسن عموزاده جمال اقدس ابهی ایشان راغسل دادند ودر
(نبی صالح) مقروماوی یافتند وبعد ابامرحضرت عبدالبهاء ـ
ارواحنالرمسه الاطهرفداامقام انورشان تعمیروابه مبارک(یا
ایتهاالنفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیته مرضیه) برلوح ان
مقراطهرمنقوش شد وبرهمین حال بودتاچندسال قبل اراده
مطلقه حضرت ولی امرالله شوقی ربانی بران قرارگرفت که رمس
اطهرغصن اطهررابارمس مطهرمادرش آسیه خانم ازمقراولی
بکوه کرمل انتقال دادند واینواقعه بتفصیل درتوقیع حضرت
ولی امرالله درباره انتقال رمسین نازل شده مذکوراست .
باری چون بواسطه صعود حضرت غصن اطهرناله وزاری ازعائله
مبارک واحبای الهی بلند شدرفته رفته بابسجن مفتوح وخیمه
عظمت جمالقدم زینت بخش مزوعه گردید . پس ازصعود حضرت
غصن اطهرازقلم مبارک زیارتنامه ای بافتخارایشان
نازل شد صورت ان اینست درلوح اقامهدی فرهادی ـ
قزوینی میفرمایند قوله تعالی "
" هذاحین فیه یغسلون الابن امام الوجه بعدالذی فدیناه
فی السجن الاعظم بذالك ارتفع نحیب البکاء من اهل سرادق
الابهی ونوح الذین حبسوا مع الغلام فی سبیل الله مالك

یوم العیمادفی مثل هذه الحالقمامنع القلم عن ذکربه مالك
الامم یدعوالناس الی الله العزیزالوهاب هذایوم فیه استشهد
من خلق من نورالبهاء اذکان مسجونا بایدی الاعداء علیك
یاغصن الله ذکرالله وثنائه وثناء من فی جبروت البقاء وثناء من
فی ملکوت الاسماء طوبی لك بماوفیت میثاق الله وعهده الی ان
فدیت نفسك امام وجه ربك العزیزالمختارانت المظلوم وجمال
القیوم قدحملت فی اول ایامك فی سبیل الله ماناحت به
الاشیاء وتزلزلت الارکان طوبی لمن یذکرك ویتقرب بك الی الله
فالق الاصباح ....الخ
گویند حضرت غصن اطهردربام قشله به تلاوت قصیده عزورقائیه
مشغول بودند وچون باین بیت رسیدند بسطت بکل البسط
لالقاء رجلهاعلی قلبی وهذامن اول منیتی چنان بی خود
شدند که ازروزته بام بزیرافتادند ودرلوح محمدتقی نام نیز
میفرمایند یامحمدتقی عظم الله اجرك فی اینك الذی
صعدالیه کماصعدابنی مهدی فی اول الورود فی السجن ..
الخ انتهی
درلوح قرن احبای امریك درضمن فصل یازدهم ص ۱۸۸
ازقلم حضرت ولی امرالله جل ثنائه شرح شهادت جناب
غصن اطهرنازلگردیده مراجعه شود

حضرت ولی امرالله درلوح انتقال رمسین اطهرین میفرمایند
قولهالا حلی :"..... غصن جلال حنظل جفارا چون عسل
مصفی بنوشید وازسد باب لقا بروجه اهل بهاینالید وبزاریه
شب وروزبرخدمت اب اسمانی قیام نمود وراقم ایات وحی
الهی گشت وازعالم وعالمیان چشم بربست ودربحربیانش
مستغرق شد ازهستی خود بیزارشد وبجمالش دل بست رنجور و
علیل گشت وعاقبتالا مردعنفوان شباب متوجها الیه منقطعا"
عن دونه مستغرقافی بحر کلماته متمنیا بکلیهالفداءانجذابا الی
ملکوته بمظلومیت بی منتهی خودرافدای جمال ابهی نمود و
تاج شهادت کبری برسر نهادوباین بیان مبارک احلی کماز
قلم اعلی صادر مفتخر گشت" هذاحین فیه یغسلون الابن
امالوجه بعدالذی فدیناه فی السجن الاعظم بذلک ارتفع
نحیب البکاء من اهل سرادق الابهی ونوح الذین حبسوامع
الغلام فی سبیل الله مالک یوم المیعاد" وهمچنین میفرماید
" هذایوم فیه استشهد من خلق من نورالبهاءاذکان مسجونابایدی
الاعداء" ودرمقام دیگرمیفرماید "انت المظلوم وجمال القیوم قد
حملت فی اول ایامک ماناحت به الاشیاء وتزلزلت الارکان طوبی
لمن یذکرک ویتقرب بک الی الله فالق الاصباح" وایضا"میفرماید
"یامیم المجدانت ارتقیت بروح وریحان ومحبیک فی الاحزان
کذلک قضی الرحمن انه لهوالمهیمن القیوم ۰۰ ان یاهاءالهویة

قصدت مصابیح القدس وترکت الدنیافی سبیل ربک اشهدانک
انت الذی ارتقیت الی مقام محمود واشهدانک رجعت مظلوما"
الی مقرک طوبی لک وللذین تمسکوا بذیلک الممدودان یاداال
الابدیه قدتشرفت بک تلک الارض وماحولهاانک انت ودیعة
الله وکنزه فیهذه الدیار سوف یظهرالله بک ماارادانه لهوالحق
علام الغیوب باستقرارک علی الارض تزلزلتفی نفسها شوقا"
للقائک کذلک قضی الامرولکن الناس لا یفقهون انیایاءالقدمیه
طوبی لک بماانفقت روحک فی السجن الاعظم بعدالذی کنت
بین ایدی الذین کفروابالله فی الیوم الموعود انالونذکراسرار
صعودک لینتبهن اهل الرقود ویشتعلن الوجود بنارذکراسمی
العزیزالودود "همچنین دریکی ازمناجاتهای صادره ازقلم نیر
افاق روحی لرشحات قلمه الاعزفداء این بیان افخم نازل سبحانک
اللهم یاالهی ترانی بین ایادی الاعداء والابن محمرا بدمه
امام وجهک یامن بیده ملکوت الاسماء ایرب فدیت ماا عطیتنی لحیوة
العباد واتحاد من فی البلاد" ای یاران الهی ملاحظه نمائید
این بیان دراین مناجات چه مقدارعظیم است واین رتبه ومقام
بچه حدی رفیع وجلیل بنص صریح میفرماید "فدیت ماا عطیتنی
لحیوةالعباد واتحاد من فی البلاد" احیای عالم واتحادامم
که ازخصائص این دوراعظم واعلان است وحدت عالم انسانی که اعظم و
اول مبداء این امراقوم است وسراپرده ان باید من بعد درقطب

امکان پس ازاتمام انقلابات حالیه جهان برحسب نبوات غصن
مقدس ربان جمال رحمن درعالم امکان تحقق خواهد یافت
همچنانکه درادوارسابقه یعنی دردورحضرت ابراهیم اسماعیل
ودردورحضرت مسیح نفس مقدس انحضرت تودر دور فرقان حضرت
سیدالشهداء ودرکوربیان حضرت رب اعلی روحی لرشحات دمهم
الاطهرفداء حاضرومهیای فداجهة تطهیرواستخلاص اهل عالم
گشتند وبقربانگاه فدا شتافتند دراین کوربدیع حضرت غصن الله
الاطهربفرموده جمال قدم واسم اعظم جام شهادت رابنوشید
تاباب لقا بروجه اهل بهامفتوح گردد وعالم وعالمیان حیاتی
جدیدیابند ووحدت اصلیه درجامعه بشریه تحقق پذیرد و
وحدت عالم انسانی اعلان گردد وعالم ادنی ائینه ملکوت ابهی
شود تعالی تعالی مقامه المتعظم المتعززالمتعالی الباذخ المنیع
تعالی تعالی اسمه المبارك الاطهرالاعزالارفع الاشرف البدیع
انتهی

((غصن الله الاعظم))

درالواح مبارکه صادره ازقلم جمالقدم مانند لوح عهدی والواح
دیگرازحضرت عبدالبهابغصن اعظم تعبیرشده ازجمله میفرمایند
هوالناطق علی مایشاء یاغصنی الاعظم قدحضرلدی المظلوم کتابك
وسمعنامانا جیت به الله رب العالمین الخ . ودرلوح عهدی هم
لقب غصن اعظم رابرفرع منشعب ازاصل قدیم اطلاق فرموده اند
درایات مبارکه دیگرتاکید شدیدنازلشده که پس ازغروب شمس

حقیقت بغصن اعظم باید توجه نمود مخصوصاً درسوره غصن که
بافتخارمرحوم میرزاعلیرضای سبزواری مستوفی خراسانی برادر
میرزامحمدرضای موتمن السلطنة وزیر خراسان نازل گردیده
است این تاکیدات متتابعا ازقلم مبارك نازلشده نسخه این
لوح درذیل سورهٔ غصن درردیف (س) مندرجست مراجعه شود

((غروب شمس بهاءازافق عالم))

صعود جمال اقدس ابهی ـ نبیل زرندی درشرح واقعه هائله
صعود مبارك جمالقدم چنین مینگارد قوله:

((کماسمعتامن غصنه الاعظم وسرماالاکرم))

نه ماه پیش ازاین واقعه عظمی فرمودندکه دیگرنمیخواهم دراین
عالم بمانم ودائماً باحبائیکه دراین نه ماه ملاقات میفرمودند
ذکروصایاوبیاناتی میفرمودندکه ازجمیع انها عرف وداع استشمام
میشد وبکمال تعجیل درتدارك بودند ولی صریحاً اظهاری
نمیفرمودند تاشب یکشنبه یازدهم شوال که پنجاهم نوروزبود رسید
واثرتب درجسد عنصری مبارك نمودارگردید ولکن انشب اظهاری
نفرمودند وصبح همانشب جمعی ازاحباب مشرف شدند ونزدیك
عصرانروزشدت تب ظهوروبروزیافت وبعدازعصر جزیکنفرازاحباب
احدی مشرف نشد ولکن یوم سه شنبه کهیوم سوم ویوم الوصال این
شکسته بال بود هنگام ظهرینده راتنهااحضارفرمودند وقریب
به نیمساعت گاهی جالساء وگاهی ماشیاً اظهارعنایات کافیه و
تبیان بیانات وافیه میفرمودند ایکاش میدانستم که شرفیابی اخر

است تا ذیل مقدس را اخذ نموده رجا مینمودم که بفد اقبولم فرماید
وازاین دارالغرور وارد بحر سرورم نماید آماه قضی وامضی درعصر
انروزهم جناب حاجی نیاز ازمصر وارد درگاه محبوب بی انباز
گردیده بودانجنابرا با بعضی ازاحباب بارحضور دادند وبا ب
لقا بروجه جمعی گشودند تانزدیك غروب دسته دسته احباب
مشرف میشدند ودیگر بعد ازان احدی ازاحباب مشرف نشد و
باب لقا مسدود وچرخ کبود ازآه وحنین مهجوران پرود باری
بهمین منوال ایام ولیالی منقضی شد تا دوشنبه یوم نهم که
یوم الاحزان دوستان بود درسید دران روزحضرت غصن الله
الاعظم ازمحضرمبارك بمحل مسافرین نزول فرمودند وتکبیرمبارك
را بهمگی رساندند وذکرنمودند که جمال مبارك فرمودند که
باید کل صابرا ساکتا ثابتا راسخا برارتفاع امرالله قیام نمایند
وابدا مضطرب نشوند که من همیشه باشما هستم ودرذکرشما و
فکرشما هستم ازان بیانات اتشبارقلوب حضار راحتراق وانفطار
چه که عرف وداع مالك الابداع ازانها استشمام میشد وچنان دوستان
منقلب وپریشان شدند که همگی قریب بهلاکت بودند لذا از
منبع الطاف محبوب یکتا ودوست بیهمتا یوم دیگر که سه شنبه دهم
بود یوم السرور شد ونیر بهجت وحبور بظهور آمد حضرت غصن الله
الاعظم هنگام طلوع فجر بشارت سلامتی وصحت مبارك را ابلاغ
فرمودند وچون گل شگفته وخندان بمنزل مسافران نازلشدند و
چون نسیم مشکبار جعد نگار روح القدس رحمت پروردگار یگان

فرمودند
یگان احبا برا از خواب بیدار نمود که برخیزید وبا سرور تمام بحمد
وشکر مولی الانام قیام نمائید وبنوشیدن چای سرور بابهجت وحبور
مشغول شوید که حمدا لنفسه الاعلی الابهی که صحت تمام در
احوال مبارك هویدا واثار عنایت عظمی ازجبین مبارك پیدا گردید
فی الحقیقه انروز جهان افروز سرور وابتهاج طائفین عرش طلعت
بهاج ودوستا نش بنوعی بود که بجمیع اهل عکا بلکه بتمام اهالی
برشام سرایت نمود وعموم انام ازخواص وعوام بمانند یوم عید بتبریك
وتمجید مشغول گردیدند چه که ازیوم حدوث تب بقدر هزار نفراز
فلاحین وفقرا را باقوه جبریه مجتمع نمودند ولباس عسگری پوشانیدند
بمشق نظام واداشته بودند که بعد ازچند یوم همه را باقصی دیار
ارسال نمایند ودرنزدیك قصرمبارك خیام ان اسیران برپا وحنین
انها واهل واولادشان شب وروز بعرش مالك الوجود متصاعد بود
ودرصباح همان یوم یوم السرور ناگهانی تلگراف سلطنتی در
نجات وازادی انها رسید وباعث بهجت وشادی ان هزار نفر گردید
وهمگی بخلعت سرور وحبور بیمن مالك ظهور فائز شدند وحضرت
غصن اعظم چند گوسفند قربانی نمودند وبفقرا واسرا واهل زندان
ویتیمان قسمت فرمودند بنوعیکه جمیع السنه وقلوب بذکر بقا وشکر
نعمای محبوب ابهی درداخل وخارج عکا ناطق وگویا بود باری
یومی بود مشهود که احدی درخاطر نداشت که چنان سرور در
برشام بکانه انام دست داده باشد وهمان یوم حضرت غصن
اعظم بعکا تشریف بردند وتکبیر ازلسان مبارك درجمیع منازل احباب

برجال ابلاغ فرمودند ودریوم یکشنبه پانزدهم وقت عصر جمیع
احباب راکه درقصر حضور داشتند وجمع کثیری ازمهاجرین ومسافرین
بودند بمحضر مبارك احضار فرمودند درحالتی که دربستر
لا
بحضرت غصن الله اعظم روحی له الفداتکیه فرموده بودند جمیع احباب
باکیا طا ئفا متبلبلا شرفیاب شدند لسان عظمت درکمال
مرحمت ومکرمت وملاطفت باهمکی ناطق که ازجمیع شما هاراضیم
بسیارخدمت کردید وزحمت کشیدید هرصبح امدید وهرشام
امدید همگی موید وموفق باشید باتحاد وارتفاع امرمالك
ایجاد واین شرفیابی اخراحباب بود وطیورقلوب بندای قدغلق
باب اللقاباهل ارض وسماء باحنین وبکاء منادی ومخاطب
وقیام قیامت کبری رامراقب تاشب شنبه رسیدکه شب بیست ویکم
ازحدود شهر رجب جمالمبارك بود مقارن باشب دوم ذی القعدة الحرام
هجری هلالی سنه ١٣٠٩ وشب دهم خرداد فارسی جلالی وشانزدهم
ایارروی ولیلة القدره ازشهرالعظمه بیانی که یوم هفتادم بوداز
روزنوروزسنه پنجاهم قمری وچهل ونهم شمسی ازبعثت میشو
طلعت ابهی علی الاعلی درحالیکه ازتب اثری نبودارادهٔ محتومه
سلطان بقابرخروج ازسجن عکاوعروج بممالکه الاخری التی ماوقعت
علیهاعیون اهل الانشاء که ذکرش درلوح رویا ازقلم اعلی درسنه
محرم تسعین که سال سادس از ورود بمدینه عکابودکه
نوزده سال قبل ازاین سال پرملال بود نازلشده بود تعلق

گرفت وانقلاب عالم تراب جمیع عوالم رب الارباب راباضطراب
اورد درساعت هشتم ازلیلة الظلماء التی فیهابکت السماء
علی الثری ظهرمانزل من لسان الله المقدس فی کتابه الاقدس
دیکرلسان حال وقال ازبیان عاجزالملك والملکوت لله ولاحول
ولاقوة الاباالله درشورش ان محشراکبرکه جمیع اهالی عکاوقرای
حول ان درصحرای حول قصرمبارك گریان وسر
سرزنان ووامصیبتاگویان این دوبیت مناسب حال ومطابق
احوالست

چرخ برخوانده قیامت نامه را
تامجره بردریده جامه را
اسمان میکفت اندم بازمین
گرقیامت راندیدستی ببین

وتایك هفته ازان محشراعظم شب وروزجم غفیری غنی وفقیر
ویتیم واسیرازخوان نعمت منعم العالمین متنعم - یاسلطان
الایجاد ومالك المبدء والمعادکه ظهوروغایت هردوسبب
آسایش قلوب عباد وعماربلاد بوده وهست ازحین استوایت
بعرش اعلی وهیکل اعزامنع علی ابهی که فجریوم ثانی ازمحرم
الحرام سنه هزارودویست وسی وسه هجری بود تاحین ارتقایت
بممالك بقاء وعوالم اخری که ساعت هشتم ازلیلة السبت دوم
ذی القعدة الحرام سال هزاروسیصدونه است که هفتاد و

هفت سال هجری الا دوماه هلالی بود وبعدّ عز (۷۷) معدود
گردید درکل حال ودرهرغد وواصال وهرماه وسال سبب عزت
عالم وام بودی وباهیچ سائل واملی ا ازباب جودت راجع
ننمودی الا بابهجت عظمی وعطیه کبری وهیچ مهموم ومحزونی را
ازمحضرانوروم نظراکبرخارج نفرمودی الا باسروراعظم ورجای اتم
حاشاکه اینعبدرا ازیوس شدید نرهانی وبسو ورمالا یزید
نرسانی انک انت الله لااله الاانت وازیوم ثانی صعود حی قیوم
الی مقامه الاقدس الامنع المحتوم المکتوم هریوم ازفضلای اسلام
ونصاری وسعدای انها تلگرافات تعزیت بساحت انورحضرت غصن
الله الاعظم وارد وقصائدغرادرمراثی وعزادرمحضراطهرشان
حاضرسبحان ربنا العلی الابهی اگرداوان ظهورمظاهرالهی و
مشارق شموس روحانی اهل اعراض واغماض مجال یافتند که ببعضی
مقال سبب اضلال شوند چنانچه درحق سیدانبیاء وسرورا صفیاء
روح ماسواه فداه گفتند انچه گفتند واقوالشانرارب العزه در
قران بیان فرموده واذا رأوك الذین کفروان یتخذونك الاهزوا
اهذاالذی بعث رسولا ودرمقام دیگرولما سمعوالذکرقالوانه
لمجنون وحسان بن ثابت که بعدازارتفاع رایت اسلام مداح
اعظم خیرالانام بود درسنین اولیه چه مقدارقصائد درذم ان منبع
نوروم طلع ظهورانشاء وانشاد نمود که لسان از ذکرش خجل -
وهمچنین کعب بن زهیر که چنان بمذمت انحضرت قیام نموده

بودکه انحضرت دم اوراهدرفرمود بعدازعزت واعلای کلمه اسلام
بنوعی بمدایح انحضرت قیام نمود که عفوش فرمودند وجوائز
عالیه بخشودند ولله الحمد که دراین ظهوراعظم قدرت وعظمت
امرالله چنان ظاهروباهراست که درسجن اعظم جمیع امروی
زمین ابدا مجال نیافتند که کلمه ازلسان که مخالف عزت وشان
باشد جاری سازند بلکه همیشه دراحیان تهنیت وتعزیت
باانکه معترف بمقامات الوهیت وربوبیت نیستند درمدح سلطان
ایجاد قصائدعالیه انشاء وانشاد مینمایند وازهرسمت تلگرافات
بزبان ترکی وتازی ازسفراؤ علماوامرارسیده ومیرسد (انتهی)
باری هیکل مبارك جمالقدم درسال ۱۲۳۳ هجری درطهران
متولد شدند ودرسال ۱۲۵۱ تاهل اختیار فرمودند و در سنه
۱۲۶۰ هجری که سال ظهورطلعت اعلی بود ازعمرمبارك
جمالقدم ۲۷ سال گذشته بود ودرسی ودوسالگی عازم بدشت
گردیدند ودر ۳۳ سالگی درشهرامل مورد صدمه وآزاراهل
عناد گشته ودر ۳۵ سالگی سفراول عتبات پیش امدوپس از
مراجعت در ۳۶ سالگی بحبس سیاه چال طهران مدت چهار
ماه گرفتاربودند ودرسن ۳۸ سالگی بسلیمانیه غیبت فرمودند و
درحین مراجعت ازسلیمانیه ببغداد چهل سال ازعمرمبارك
میگذشت در ۴۷ سالگی ازبغداد باعائله مبارکه واصحاب -
بجانب اسلامبول رهسپارشدند وپس ازچهارماه توقف بادرنه

عزیمت فرمودند ودرپنجاه سالگی اظهارامرعلنی باهل عالم
نمودند ودر ۵۳ سالگی ازادرنه بعکاسرگون شدند ودربیوم -
۲۲جمادی الاولی سنه ۱۲۸۵ هجری واردعکاگردیدندودر
۷۷ سالگی بممالك اخری صعود فرمودند

رباعیات تاریخیه نبیل زرندی راجع

بدوره حیات مبارك جمالقدم دراین

مقام برای تتمیم نـــایده ضمیمه گردید قوله ره

بعدازدوده وهفت زعمرپاکش

ستین شدورحم شد باهل خاکش

اظهارنمود اسم اعلایش را

تاخلق ازان راه کنند ادراکش

وله

اندرسی ودوزعمرشدعازم دشت

عالم زفروغ طلعتش روشن گشت

شد مجتمع ازبرای کشف سبحات

باطلعت طاوقدس درد شت بدشت

وله

اندرسی وسه شگفته هم چون گل شد

عازم بطبرسی ان اله کل شـــد

درعرض ره ازمشیت غیبی خود

براهل ستم دچار درامـــل شد

اندرسی وپنج ان شهنشاه ولا

فرمودعزیمت بسوی کرب وبـــلا

اندرسی وشش چو وارد طهران شد

شد حبس چهارمه بصد رنج وبلا

وله

اندرسی وهفت همره اهل حرم

شد وارد بغداد شهنشاه کـــرم

اندرسی وهشت غیبت ازخلق نمود

چون شمس بکهسار برافراخت علم

وله

درسال چهل زدشت برزورآشد

زورازشرف یثرب وهم بطحاشـــد

عشاق وی ازچهارسوجمع شدند

ازسلطنتش لوای حق برپاشـــد

وله

اندرچل وهفت آن شهنشاه قدیـر

امدزعراق عازم شهرکبیـــــر

بااهل حریم وعترت واصحابش

سیارچهارماه چون شمس منیـــر

وله

اندرچل وهشت انصافبخش زمین

درشهرکبیرچارمه گشت مکیـــن

در شهر رجب وارد ارض سرشد

گردید اد رنه رشك فردوس برین

ولـــه

پنجاه چوگشت عمران میرعجاب

فرمود زوجه امرخود خرق حجاب

افتاد شرربجان جبت وطاغوت

خورشید بهاعیان شد ازخلف سحاب

ولـــه

پنجاه وسه چون گشت مبارك سالش

برجانب ارض قدس شد اقبالش

درغرفه بیست ازربیع ثانـــی

بیرون زاد رنه شد شه اجلالش

ولـــه

در یوم ده ود وازجمادی اول

شد واردعکای بلا شاه مـــلل

حتمست که ازورای این سجن شدید

اقبال کند بدرگهش کل دول

ولـــه

ازسال فروغ حالیا شعبانست

پنجاه وچهارعمران سلطانست

یگساله وچهارمه کنون گشته تمام

کاین حصن شدید منزل جانانست

سلطان بقا همره هفتاد نفـــر

در اخرب مجموع مدن کرد مقـــر

خود ناصرامرخود شو ایشاه بقا

ازبهرتوجزتوناصری نیست دگـر

غیبـــت منیـــع

مقصود رتبه احدیت ذات است برای تفصیل بذیل کنزخفی

مراجعه شود

رلیف

فـــائـــق ارمنی

شخصی ازارامنه بود که درقاهره مصرجمعیت علمیه تشکیل داد وبمخالفت محفل روحانی قیام کرد ومیخواست اختلافی درامر مبارك ایجاد کند وعلت نفاق وشقاق گردد ولکن پس از سعی موفورعاقبت ارزوی خود رابگوربرد وحدت اهل بهارا درظل حفظ وحمایت مرکزعهد اوفی حضرت ولی امرالله محفوظ ومصون ماند وکلمه نفی راتوانائی تقدم براثبات حاصل نگردید زیرا عنایت الهیه درایند وراعظم عظیم بنص صریح نازل درلوح سلمان کلمه نفی راازاول اثبات مرتفع فرمود درلوح قرن احبای امریک نیزباقدام ناقض مزبوراشاره شده برای اطلاع بص ۳۲۷ لوح مزبورمراجعه فرمائید

فتنـــة العمیـــاء

این تعبیرد رتوقیعات حضرت اعلی وارد شده است ازجمله د ر توقیع ملا احمد ابدال مراغه ای میفرمایند قوله تعالی ...

وانتتن الکل فی یومی هذا من حزن لموقفی ولا تستطیع د ون ذالك فقد استمسك بالعروة الوثقی والحبل الاکبرومن رضی علی ذالك ولوبقدرخردل فقد دخل فی الفتنة الدهماء الصمـــاء الصیلم وان فیه المشیة من عندالله فاسئل الله ان یخلـــص الکل لایام عزته ویغفرعن المؤمنین بفضله وعنایته انه هوالمنان

المقتدرالوهاب. انتهی

فـــرائـــض حج بیـــت اعظـــم وبیت مکرم

یکی ازمواضع حج اهل بهابیت مبارك دربغداد است ودیگری بیت حضرت اعلی درشیرازد رالواح الهیه راجع بعظمت بیت بغداد بیانات شتی ازقلم محیی امم نازل گردیده ازجمله درلوحی میفرمایدیامحمد (۱) اذاخرجت من ساحة العرش اقصدزیارة البیت من قبل ربك واذاحضرت تلقاءالباب قف وقل یابیت الله الاعظم این جمالقدم الذی به جعلك الله قبلة الامم واية ذکره لمن فی السموات والارضین یابیت الله این الایام التی کنت فیهاموطئی قدمیه واین الایام التـــی ارتفعت منك نغمات الرحمان فی کل الاحیان واین طرازك الذی منه استضاءمن فی الاکوان این ایام التی کنت عرشالاستقرار هیکل القدم واین الایام التی کنت مصباح الفلاح بین الارض

---

(۱) مقصود شیخ محمد عرب معروف بدمـــرچی پســـر شیخ عبدالحمیدعرب است که شرح حالش مفصل ودرایـــن رساله محل ذکران نیست شیخ محمد درعکا بحضورمبارك مشرف شدوباراده مبارکه الهیه صفوف سربازاو راندیدند و ممانعت نکردند شـــرح اینمطلب درضمن لوح مزبـــور نازلگردیده مراجعه شود

والسماء وتتضوع منك نفحات السبحان فی کل صباح ومساء یا
بیت الله این شمس العظمه والاقتدار التی کانت مشرقة من
افقك واین مطلع عنایة ربك المختار الذی کان مستویا علیك مالی
یاعرش الله اری تغیر حالك واضطربت ارکانك وغلق بابك
علی وجه من ارادك ومالی اراك الخراب طوبی لك ولوفائك بما
اقتدیت بمولاك فی احزانه وبلایاه اشهد انك المنظر الاکبر
والمقر الاطهر ومنك مرت نسمة السبحان علی من فی الاکوان
وفرحت قلوب المخلصین فی غرفات الجنان والیوم ینوح بما ورد
علیك الملاء الاعلی وسکان مدائن الاسماء انك لم تزل کنت
مظهر الاسماء والصفات ومسرح لحظات مالك الارضین والسموات
قد ورد علیك ما ورد علی التابوت الذی کانت فیه السکینه طوبی
لمن یعرف لحن القول فیما اراد مالك البریه وطوبی للذین
یستنشقون منك نفحات الرحمان ویعرفون قدرك ویحفظون
حرمتك ویراعون شانك فیکل الاحیان نسئل الله ان یفتح بصر
الذین غفلوا عنك وما عرفوا قدرك وعرفان من رفعك بالحق
لعرفانك
انهم قوم عمون والیوم لایعرفون ان ربك هو العزیز الغفور
اشهد بك امتحن الله عباده طوبی لمن اقبل الیك ویزورك و
ویل للذین انکروا حقك واعرضوا عنك وضیعوا قدرك وهتکوا حرمتك
یابیت الله ان هتك المشرکون سترحرمتك لاتحزن قد زینك الله
بطراز ذکره بین الارض والسماء وانه لایهتك ابدا انك تکون

منظر ربك فی کل الاحیان ویسمع نداء من یزورك ویطوف حولك
ویدعوه بك انه هو الغفور الرحیم یاالهی اسئلك بهذا البیت
الذی تغیر فی فراقك وینوح لهجرك وما ورد علیك فی ایامك
ان تغفر لی ولابوی وذوی قرابتی والمؤمنین من اخوانی ثم
اقض لی حوائجی کلها بجودك یاسلطان الاسماء انك انت اکرم
الاکرمین ومولی العالمین انتهی (کتاب مبین ص ٢٢٦ـ٢٢٨)
ودرلوح دیگر از عظمت وجلال این بیت پس از خرابی وویرانی اخبار
میفرماید ببیانه الاحلی " قلنا وقولنا الحق ثم اعلم لیس هذا اول
وهن نزل علی بیتی وقد نزل من قبل بما اکتسبت ایدی الظالمین
وسینزل علیه من الذل ماتجری به الدموع عن کل بصر بصیر
کذلك القینا الیك ما هو المستور فی حجب الغیب وما اطلع علیه
احد الا الله العزیز الحمید ثم تمضی ایام یرفعه الله بالحق ویجعله
علما فی الملك بحیث یطوف حوله ملاعارفون هذا قول ربك قبل
ان یاتی یوم الفزع قد اخبرناك به فی هذا اللوح لئلا یحزنك ما
ورد علی البیت بما اکتسبت ایدی المعتدین الحمد لله العلیم
الحکیم (مبین ص ٢١٠) اداب حج بیت از قبیل غسل درد جله
وتوجه به بیت وطواف واذکار وارده واجرای ان از صمیم قلب کل
درلوح منیعی از جمال القدم نازل ومشهور است درکتاب مستطاب
اقدس نازل قوله تعالی قد حکم الله لمن استطاع منکم حج
البیت دون النساء عفی الله عنهن رحمة من عنده انه لهو

المعطی الوهاب آیه (٦٨) ودر رساله سئوال وجواب نازل شده

" س مجدد ازحج استفسار شده بود ج حج بیت که بورجالست بیت اعظم دربغداد وبیت نقطه درشیراز مقصود است هریکیراکه حج نمایند کافی است هرکدام که نزدیکتر بهر بلده است اهل ان بلدان راحج نمایند س- ازحج ج - حج یکی ازدو بیت واجب دیگربسته بمیل شخصی است که عزیمت نموده انتهی درشریعت بیان نیزحکم حج نازل واززنان عفو شده چنانچه حضرت اعلی جل اسمه الاعزالاعلی درباب ثامن عشر ازواحد رابع کتاب بیان فارسی میفرمایند قوله تعالی ....

" امربحج نشده الا انکه مرتفعین بسوی اودرسبیل اومتلذذ شوند برضای اووتکلیف مرتفع شده ازدون مستطیعین بغناء تا انکه محزون نگردند درسبیل اوبرهرنفسی درعمری یک - مرتبه واجب شده تاانکه براوصعب نیاید وفود بران .....

وتکلیف راازنساء برداشته تاانکه برانهامشقتی درسبیل وارد نیاید ." انتهی

ودربیان عربی میفرمایند قوله تبارك وتعالی

لولایحزن النساء لانهاهن عن صعود هن .. قد خلقتن لانفسکن ثم لذریاتکن فلا تختارن الاسفار لتبتلین ولتشکرن الله بما تعفون والله علام حکیم ." انتهی

دربارهٔ اعمال حج درساله سئوال وجواب نازل

س- درکتاب اقدس نهی ازحلق راس شده ودرسوره حج امر بان ج - جمیع مامورند بکتاب اقدس انچه دران نازل انست حکم الهی مابین عباد وحلق راس ازقاصدین بیت مغفوشده " انتهی (١) اعمال حج بیت مبارك شیرازدرسورة الحج نازلشده واغازاین لوح باین بیان مبارك شروع میشود قوله تبارك وتعالی

" هوالمهاجرالعزیزالبدیع تلك ایات الله قدنزلت حینئذ عن قطب البقاء مقام الذی یطوفن فیحوله اهل سرادق - الکبریاء ..." اینلوح بسیارمفصل واعمال حج ازقبیل غسل واذکاروغیرهادران نازلشده ودرخاتمه ان میفرمایند قوله تعالی " ثم اعلموابانا کتبنافی زیارة البیت الواجامفصلا مبسوطا وماارسلناهاالی حینئذ ولوشاء الله نرسلهابالحق وانه ولی المرسلین ومااارسلناه هذامانزل من جبروت الله المختار بالاختصارلان ملائکةالمقربین واهل ملاءالعالیین یحبن بان یختصرن فی الاعمال علی الظاهروفی الباطن تکونن فی کل حین لمن الزائرین ." انتهی دراین رساله صورت اینلوح مبارك راضمیمه مینماید وسورة دیگرراجع باعمال حج بیت مبارك بغدادکه عنوانش اینست هوالباقی الظاهرسبحان الذی نزل الایات بالحق وینزل بامره کیف یشاء لااله الاهو العزیزالمقتدرالقدیر ..." ودرهمین سوره است که درخاتمه

(١) نهی ازتراشیدن موی سردرکتاب اقدس آیه یکصد وهفتم

اعمال حج میفرمایند قوله تعالی ان وجد رائحة الله وسمع ندائه یوقن فی نفسه بان الله کفرعنه سیئاته وتجاوز عنه وتاب علیه وشهد لنفسه مثل یوم الذی ولدمن امه وان ماوجد رائحة الله العزیزالقدیریکرر العمل فیهذا الیوم اوفی یوم اخری الی ان یجد ویسمع وهذا ماتدرمن قلم عزحکیم ." حضرت عبد البهاء جل ثنائه دریکی ازالواح (مجلد دوم مکاتیب ص ۱۳۵) درمعنی استماع زائرندای الهیراکه درلوح مبارک فوق نازل چنین میفرمایند قوله العزیز " امامانزل فی سورة الحج ان الله فرض علی الطائف ان یستمع نداء الحق حین طوافه واذالم یستمع یکرر الطواف حتی یستمع النداء فالمراد من النداء نداء الرحمان فی وادی الایمن من قلب الانسان وهذا هوالبقعة المبارکة التی یرتفع منها النداء ویسمعها اذن واعیه صاغیه ویحرم عن الاستماع القلوب القاسیه انتهی

اغاز اعمال حج بیت مبارک بغداد درلوح مزبوربااینجمله مبارکه است قوله تعالی

نازل وحکم حلق راس درسورة الحج بقرارذیلست

قوله تعالی ." فاذاخرجت عن الماء قص شاربك ثم قلم اظفارك وحلق راسك ثم استعمل احسن الاطیاب ثم البس احسن الثیاب .... الخ

هوالباقی الظاهر ... ولمن اراد ان یتوجه الی شطرالقدس ویحضربین یدی الله العزیزالعلیم ویسمع نداء الله وینظر جماله ویستنشق رائحة الله العزیزالمقتدرالمتعالی الکبیربان یخرج عن بیته مهاجرا الی الله الی ان یدخل فی المدینه التی سمیت بدارالسلام واذاورد فیهایکبرالله ربه بلسان السروالجهر الی ان یصل الی الشط واذاوصل الیه یلبس احسن ثیابه ثم یتوضاکما امرالله فی الکتاب واذاغسل یداه یقول " ای رب هذا ماء الذی اجریته بامرك فی جواربیتك الحرام وکماغسلت یاالهی منه ایدای بامرك غسلنی عن کل ذنب وغفلة وعن کل مایکره رضاك وانك انت المقتدرالقدیر .... الخ

حسب الوعده صورت لوح مبارک حج شیرازرامندرج میسازد قوله تعالی

هذه سورة الحج قدنزلناها بالفضل لیستقرب بهاالعباد الی الله ربهم رب البیت العظیم

هوالمهاجرالعزیزالبدیع

تلك آیات الله قدنزلت حینئذعن قطب البقاء مقام الذی یطوفن فی حوله اهل سرادق الکبریاء ثم اهل ملاء الاعلی ثم الذینهم سکنوافی جنة الماوی ثم الذین استقرواعلی مقاعد القصوی عند سدرة المنتهی کذلك نزل حینئذ من لدی المهیمن القیوم وان هذا لکتاب علی بالحق ان انتم تعرفون ـ ثم کتاب محمد

رسول الله ثم من قبله ما نزل على الروح ثم مانزل على الكليم
اذا بل فروه لعلكم تكونن من الذينهم يفقهون ياقوم اتقوالله
ولا تتبعن الذينهم يامرونكم بالغل والبغضاء ويصدونكم عن
سبيل الله اتقوالله ولا تكونن من الذينهم بايات الله هم
يعترضون ثم يكفرون قل ان تكفروا بهذه الايات فباى حديث —
آمنتم بمظهرنفس الله ان انتم تعلمون ياقوم لا تلتفتوا اليوم الى
يمينكم ولا شمالكم ثم التفتوا الى جهة المقدس هذا المقام المقدس
المحمود مقام الذى يطوفن فى حوله ارواح المقربين ثم هياكل
المرسلين — ثم افئدة الكروبيين ان انتم تشعرون ياقوم لا تكفروا
بايات الله بعد الذى جعلها الله حجة عليكم وعلى من على الارض
وهذا مانزل فى صحائف عزمختوم التى رقمت فيها اسرار ماكان وما
يكون كذلك نلقى عليكم مايقلبكم عن كل الوجوه الى وجه الله —
العزيز المشهود ثم اعلموا ياقوم بان الروح اراد ان يخرج عن بينكم
مرة اخرى بما اكتسبت ايدى الذين هم كفروا بايات الله فى ازل
الازال وكانوا حينئذ ان يكفرون — قل تالله انه قد كان بينكم فى
سنين متواليات وشهور متتابعات وايام معلومات وانتم ماعرفتموه
بل كنتم فى كل حين ان تجحدون هذا الجمال الذى اشرق
عن افق الروح وهذه الايات التى نزلت من سماء قدس مرفوع
تالله اذا يرجع نسائم الله الى رضوان البقاء ثم شمس العماء الى
ميادين السناء اذا انتم بعده لا تكونن من الذينهم تختنون • ان

اثبتوا على امرالله وحجته ثم برهان الله وآياته ثم ظهور الله
وسلطنته ثم هيمنته الله واقتداره ولا تكونن من الذينهم
بكل نعيق يحركون • ان اصطبروا على الامر بحيث لا يزل
اقدامكم ولو يقومن عليكم من فى السموات والارض وهذا وصيتى
عليكم ان انتم تسمعون — قل ان تقومن عن النوم وتشهدن
الشمس غائبة عنكم فمن ياتيكم بانوار عزمحبوب وان تصبحوا ماء
الحيوان من افئدتكم غوراً فمن ياتيكم بكأوب السلسبيل
والكافور — تالله ياقوم هذا حرم الله بينكم وشريعته فيكم و
يريدان يستروجهه خلف الحجاب بما اكتسبت ايادى اولى
الالباب الذين يحسبون فى انفسهم بانهم مهتدون — قل
تالله اذا يبكى عين على فى رفيق الاعلى ثم عين محمد فى افق
الابهى ثم عين الروح فى جبروت العماء ثم عين الكليم فى مواقع
القصوى وتصيح افئدة الحوريات فى الغرفات ان انتم
تسمعون • قل ياقوم تالله هذا الغلام الذى قد اظهره الله
بينكم على جماله ثم بهائه ثم عزه و كبريائه ثم ظهوره واجلاله
وانتم فعلتم بما لا يفعل احد باحد وبذلك تشهد السنتكم ان انتم
تنصفون ياقوم خافوا عن الله ولا تكفروا بنعمته بعد الذى
نزلت من سماء عزمحبوب • يا قوم لا تختلفوا فى امره ولا تلتفتوا
الى الذينهم تجدون فى قلوبهم البغضاء عن هذا الغلام الذى
ظهر على هيكل البيضاء بين الارض والسماء وتقدس الله جماله

عن انظر المشركين كما انتم تشهدون ان المشركين يظنون بانهم
كانوا معى وشهدوا جمالى لانفسى الظاهر المهيمن العزيز
المستور وما وقع عيون احسد على جمالى الا الذين هم انقطعوا
عن كل ما يذكر عليه اسم شئى ومن ورائهم عيون العظمة ثم اعين
الذين هم فى حول العرش كانوا ان يطوفون اذا ان يشهده اعين
المنافقين بعد الذى بذرة من شعاعه خلقت الشمس وانوارها
ثم النور وضيائه ثم الظهور وكبريائه اذا انتم تفقهون ياقوم لا تكفروا
برهان الله بعد الذى ظهر على هيكل الانسان ويتلى عليكم فى
كل حين من آيات الله لعل يخرجكم عن ظلمات الايام و
يقربكم الى شاطى قدس محبوب ياقوم فانظروا بعيونكم ثم تفكروا
بقلوبكم فى آيات الله لعل يجذبكم ما ودع فيها وينقطعكم عن
كل الجهات ويخلصكم لوجه الله المهيمن العزيز القيوم ياقوم
ان تكفروا بما نزل حينئذ فباى شئى انتم تقرون ياقوم ان تعترضوا
بما نزل عليكم من جهة العرش فباى جهة تطمئنون قل لن ينفعكم
اليوم شيئى الا بان تنقطعوا عن كل من فى السموات والارض و
تسر عن بانفسكم وارواحكم الى كنز الله المهيمن العزيز المشهود
ياقوم خافوا عن الله ولا تختلفوا فيما وصيكم به ولا تتبعوا اسارع
الارض ولا تعتبوا كل مشرك مردود الذين يدعونكم الى الشيطان
ويامرونكم بالاعراض عن جمال السبحان وفى كل حين كانوا ان
يمكرون - قل فوالذى نفسى بيده من يكون متمسكا بشئى عما خلق

بين السموات والارض لن يقدر ان يتمسك بحبل حبى وان هذا
لحق معلوم ومن شرب قطرة عما جرت بين السموات والارض
لن يقدر ان يتقرب الى بحرى المقدس المتموج العزيز المحبوب
ومن توجه الى وجه لن يستطيع ان ينظر الى جمال الله العزيز
المقتدر الظاهر الباهر المحزون قل ياقوم لا تقطعوا آلاء الله عن
انفسكم ولا نعمته الباقيه عن ارواحكم ولا تكونن من الذين هم كانوا
ان يقطعون ان اصلحوا امركم ثم اتحدوا فى حبى وان هذا خير لكم
عما بينكم وعما تقولون وتفعلون ثم تعلمون كذلك علمكم قلم البقاء
حين الذى اهتزه نسايم البهاء من هذا الشطر المقدس العزيز
المحبوب اذا ينادى منادى القدم عن ذروة الاعلى بان ياقلم
البقاء لا توقف على شى ولا تمنع الممكنات عما علمك ربك ثم رشح
على الموجودات من طمطام يم الذى قدر الله فى سرك وانك
انت العليم فى جبروت البداء بما مستك انامل الكبرياء وكذلك
تمت عليك نعمة ربك ولكن الناس هم لا يشعرون ان يا منادى
القدم كيف احرك على ما علمتنى فى ملكوت القضاء بعد الذى
اشاهد بان الذى بحرف من عنده خلقت حقايق كل شيى اراد
ليثبت لهو لاء ايمانه وهم لا يقبلون منه وفى كل حين كانوا ان
يكفرون وبذلك منعت عن الاذكار واظهار الاسرار عما علمتنى انامل
المختار ان انتم تفقهون قل قد انعدم رضوان لن يهب فيه
نسايم حبى وخربت بيوت لن يرتفع فيها بدائع ذكرى وكسرت

اقلام لن يحرك على اسمى المهيمن العزيز القيوم قل يا قوم انى
غلام الله بينكم وايته الكبرى فيكم وامنت بما عندكم من شرائع
الله ودينه فباى حجة انتم تكفرون ويا قوم تلك آيات الله نزلت
على بالحق وبلغتها الى الشرق والغرب تالله ان هى من تلقاء
نفسى بل من لدن عزيز محبوب وانى لعبد امنت بالله و
آياته ولا املك لنفسى حركة ولا سكونا ولا قياما ولا حياتا ولا مماتا
ولا نشورا و كلما اسكن فى البيت واصمت عن الذكر روح القدس
يقومنى على الامر وينطقنى بين السموات والارض وهذا لم يكن
من عند ى بل من عنده ان انتم تعرفون ويا قوم فاستحيوا عن الله
الذى خلقكم وسويكم ولا تفعلوا كما فعلوا امم الفرقان بعلى حين
الذى جائهم عن ظلل الامر بربوبات قدسه وانكروه الى ان قتلوه
وكانوا بايات يلعبون كما انتم تلعبون واذا يد خلكم احد بلوح
الله وائره لن تلتفتوا اليه ولن تاخذوه واذا اردتم الاحسان
بربكم العزيز المنان تاخذونه باحدى يديكم ثم تضعونه على
الارض استكبارا على الله المهيمن القيوم بعد الذى بحرف من
خلقتم وخلق ما عندكم وكل من فى السموات والارض ويشهد
بذلك ذواتكم ان انتم تنكرون تالله يكفيكم هذه الذله فى
تلك الايام بحيث تدعون الناس الى ما عندكم واذا قيل لكم باى
حجة تتركون الايات و اذا يتلى عليكم آيات الرحمن تنكصون
على اعقابكم ثم تنقلبون قل يا قوم موتوا باغراضكم تالله هذا نفس

على بالحق قد جائكم بنغمات قدسه وينطق بين السموات و
الارض بانه لا اله الا انا العزيز المهيمن المقتدر الموعود قل تالله
يا ملاء الاعراض انتم وما عندكم من الغل والبغضاء عند الله ككف
تراب او كقبضته طين مسنون وانا لو نريد لننشاء خلقا اخرى فسوف
ننشاها بالحق رغما لانفسكم انه ما من امر الا بعد اذنه وما من حكم
الا بعلمه يفعل ما يشاء بقوله كن فيكون ان يا محمد انك ان -
تسير الارض من برها وبحرها وجبلها وسهلها وميادينها وقرائها
سيرا مرمن عندنا وسلطان من لدنا وانا المقتدر على ما نشاء
وانا المهيمن القيوم ثم اجعل ذكرى امامك وحبى عن ورائك
واسمى عن يمينك وحفظى عن يسارك وذكر اخير لك عن كنوز
السموات والارض وعما لا تدركه النفوس والعقول ثم استقم
على حب مولاك ولو يمطر عليك من سهام القضاء سيوف البغضاء
تتوكل على الله العزيز المتعالى المحمود وان يمسك خير فاشكر
ربك وان يصيبك ضر فاصطبر ليل فى كل الاحوال فاشكر ربك و
لا تجزع عما يرد عليك فى حب الله وهذا وصيتى عليك وعلى
الذين يريدون ان يدخلوا عرش الرحمن ثم بين يديه يسجدون
وان يظلمك احد لا تتعرض به دع حكمه الى الله وانه ياخذ حق
المظلوم عن الذين يظلمون ان اعتصم فى كل الامور بالله ربك
وانه يكفيك عن كل من فى السموات والارض انه لا اله الا هو
له الخلق والامر وكل بامره يعملون اياك ان لا تنس ذكرى و لا

تستاءنسربها عدائی لان الشیطان یذهب عن قلوب الانسان
نفحات الرحمن وهذا احسن النصح منی علیك فاسمع ثم اعمل
بما امرت من لدن عزیز قیوم قل یا قوم اتقوا الله ولا تفسدوا فی
الارض ولا تکونن من الذین هم یفسدون ولا یشعرون وله علم
السموات والارض یعلم ما یحرك فی الاکوان وما یجری علی اللسان
وانه لهو الحق علام الغیوب لن یعزب عن علمه من شیء ولن
یفوت من قبضته حکم السموات وکل عنده ککف تراب محدود ان یا
محمد طهر قلبك عن کل الاذکار لینطبع علیه مرات ذکر ربك المختار
وان هذا یغنیك عن کل شئ ان انت من الذین هم یعرفون
ثم زین نفسك بالانقطاع وانه رداء الرحمن علی هیکل الانسان
ایاك ان لا تعرجسدك عن هذا الفضل المبارك المیمون ثم
خلص نفسك عن الدنیا وما فیها انها لن ینفعك فی شیء وما
ینفعك ما یجری من کوثر القدس من هذا القلم المبروك کن منادی
الله فی کل ما سواه وذکرهم بایام التی فیها یستوی الرحمن
علی عرش الغفران قل تالله تلك الایام ایامه ولکن الناس
فی وهم انفسهم مغرقون وانك یا محمد ان تریدان تطیر فی
هذا الهواء الذی انبسط فی هذا السماء ینبغی لك بان تعرج
الی مقام الذی تشهد کل الاسماء فی ظل اسمك وکل الصفات علی
فناء صفاتك ومن دون ذلك لن تقدران تدخل فی هذا السرادق
المنیر المحمود اذا فاجهد فی نفسك لتکون قابلا بهذا المقام

العزیز المحبوب کذلك یامرك هذا العبد فی هذه الایام التی
اراد ان یخرج عن بین هؤلاء الذین هم کفروا بایات الله المهیمن
القیوم واذا تتلی علیهم آیات ربهم یضحکون فی انفسهم ثم بها
یستهزؤون — وانك انت یا محمد ان تقدر فاخرج عن تلك الارض
قبل ان یرفع ضجیج الحسین بین السموات والارضین حین الذی
یخرج عن بین احبائه وبذلك تجری الدموع عن عیون المرسلین
قل یا ملا البیان اما وعدتم بظهور الحسین بعد ظهور
القائم تالله هذا لحسین بالحق قد جائکم بحجة تعجز عنها
کل من فی السموات والارضین وانتم ما عرفتموه علی قدر رسم الابره
وکفرتم بما جاء به من لدی الله العزیز المقتدر القدیر وانتم ان
لن تقروا بما یلهمنی الروح وهذا ما وعدتم به فی الالواح ویشهد
بذلك السنکم وعن ورائها لسان صدق علیم قل کذلك ختم الله
علی قلوبکم وابصارکم انه ما من حاکم الا هو یحکم لمن یشاء بعدل
من عنده وانه لهو العزیز الکریم ان یا محمد فانصر ربك بما استطعت
فی تلك الایام التی قاموا علیه اهل النفاق ولا تخف من احد فتوکل
علی الله العزیز الجمیل وان تردعلی محضر الناس ولن تجد منهم
روائح حسبی فاعرض عنهم ولا تقعد معهم ثم تجنب ولکن فی حفظ
مبین وان رائت احدا یدعوك علی بغض الغلام فاعلم بانه لهو
الشیطان قد ظهر علی هیکل الانسان اذا فاستعذ بالله ربك
وانه یحفظك عن ضر الشیاطین طهر نفسك ثم طهر الناس

من هذا الكوثر الذى نزل عن يمين العرش وتقدس منه قلوب
العارفين ذكر نفسك ثم ذكر الناس ليوشر قولك فى العالمين
كذلك علمك لسان القدرة والعظمة فمن اصدق من الله حديثا
ان انتم من الموقنين وان سافرت الى ديار اخرى وتجسس احد
عن غلام الروح قل تركته حين الذى كان قميصه مرشوشا بدم
البغضا واحاطته دياجن الارض من كل الجهات وهو ينادى بينهم
بنداء الذى اضطربت عنه كل الاشياء عما خلق بين الارض والسما
وكذلك كان الامر ان انتم من العالمين وهو يقول ياقوم لا تقتلوا
الغلام بعد الذى جائكم عن شطر القدس بكتاب مبين وياقوم ما
انطق عن الهوى بل بما يعلمنى شديد القوى من جبروت الله
العلى الاعلى اياكم ان لا تضربونى بسيوف النفس والهوى خافوا
عن الله الذى يرجع الامور ان انتم من المؤمنين وياقوم هذا
لعلى بينكم ويتلو عليكم ما تلا من قبل ويشهد بذلك كل
الذرات وهذا اللوح الدرى العزيز المنيع وياقوم ان تكفروا بهذه
المرسلات فباى حجة امنتم برسل الله من قبل فاتوا برهانكم ان
انتم من الصادقين اتعجبون بان جائكم غلام الله على هيكل
بشر مثلكم ويلقيكم من آيات ربكم ويعلمكم سبل العلم والعرفان
ليقربكم الى جمال الله المشعشع المقدس المنير كذلك فاذكر
للعباد لعل يحدث فى قلوبهم نار الله وحبه ويقومن على ذكره
وثنائه ويكونن من الناصرين قل ياقوم تعالوا الى كلمة عدل بيننا

وبينكم انكم ان لن تنصروا ربكم الرحمن لن تؤذوه ولن تخذلوه
وكونوا منصفا فى امركم ولا تكونن من المعرضين قل انه يعلم
غيب السموات والارض ويعلم ما يحرك به ايادیكم ويخطر فى قلوبكم
ويتكلم به السنتكم وان هذا الحق يقين ويجزى كل نفس بما كسبت
فما جزاء الظالمين الا فى اصل الجحيم قل يا ملاء البيان ان كنتم
على شك فى دينى فاعلموا بانى امنت بالله الذى خلقكم وكل شئ
ولن اتبعكم فى هويكم وامرت بان لا اعبد الا اياه وانا اول العابدين
قل ياقوم فارحموا على انفسكم وانفس العباد ولا تصدوهم عن صراط
الله الذى احاط كل شئ ان انتم فى امره لمن المتفكرين
وياقوم فاقرئوا ما نزل من قلم القدس ان وجدتم منه روائح ربكم
لا تنكروه ولا تكونن من المشركين تالله هذا نفسه وتلك آياته
ملئت شرق الارض وغربها فباى برهان انتم تستدلون لا ولى
الفرقان فتبينوا يا معشر المفترين اذا يشهد الله بان لم يكن بين
يديكم من شئ الا ما نزلناه من قبل على جمالنا الاولى وهذا ما
نزل من عنده على هذا الجمال المشرق الدرى اللميع فسوف
تسئلون عما كفرتم به واعرضتم وتجزون بما فعلتم وتكونن من العاملين
قل وله مرسلات من بين يديه معقبات من خلفه ومبشرات عن يمينه
تبشرن كل الذرات بانوار التى اشرقت عن وجه الله المقتدر العزيز
الرحيم قل قد عمت عين لن يحب ان يشهد جمال ربه بعد الذى
ظهر بالحق بين السموات والارضين كذلك القينا على الممكنات

من كل حديث لعل يحدث فى قلوبهم نارالله وينطقن بانه لا
الهالاانا المتعالى الحكيم العليم يامحمد اذا استجذبتك -
روائح القدس وقلبتك الى ديارالرحمن لتجد نفحات السبحان
اذا اذهب باذن ربك الى مقام الذى يطوفن فى حوله
ملائكة المقربين الذين هم فى حول العرش يسبحون وانك حين
الذى تقوم عن مقامك وتريد ان توجه الى شطرالله ربك اذا
فاخلع عن جسدك قميص النفس والهوى ثم عن رجليك نعليـن
البغى والفحشاء لانك تدخل المقام الذى لن يرد
عليه الا من يدع عن ورائه كل من على الارض والسماء ولن يقبل
الا تنزيه الكبرى ان انت من الذينهم يفقهون وفى حوله يطوفن
طورالامر وبرية القدس ثم سيناء العزتم افئدة الذينهم الى
هواء القرب فى كل حين يصعدون ومن دون ذلك لن تفوزبه
ولن تذكرعندالله من الواردين عليه ولوتسكن فيه الف سنـة
عماانتم تعدون واذا هاجرت عن نفسك وعن الدنيا واهلهـا
وسافرت الى الله ربك وبلغت مقام رايت سواد المدينه فانزل
ثم قف على موقفك (قل) الروح والنوروالعزوالثناء عليك يـا
مدينة الله وموطن اسمائه ومخزن صفاته ومنبع فيوضاته ومعدن
افضاله ومظهرتجلياته التى احاطت كل الوجود واشهد بـان
من سوادك ظهرت نقطة الاوليه وطرازالقدميه و السبحات
والكلمة الجامعه والقضاياء المحتومه والاسرارالمخزونه كذلك

سبقك الفضل من لدى الله المهيمن القيوم (ثم ارفع يداك
الى الله ربك بخضوع وخشوع وتسليم ورضاء محبوب وقل) الهى
رب لك الحمدعلى بدايع مواهبك ولطائف عطاياك وكيف اشكرك
يا الهى بمارزقتنى زيارة بيتك وشرفتنى بها واختصصتنى بهذا
الفضل الذى ماسبق به احد دونى وعلمتنى مالاعرفه نفس سوائى
اذا يا الهى فررت عن بيت نفسى واعتصمت بمقرنفسك الاعلى و
هربت عمامنعنى عن قربك واستحصنت فى جواررحمتك الكبرى
اذا يا الهى لاتحرمنى عماعندك ولاتشغلنى بغيرك وانك انت
العزيزالغفور اى رب ثبتنى على حبك وحب اوليائك ولاتجعلنى
من الذين يكفرون بايا تك بعدانزلتها ويستهزؤن بها بعـد
الذى احاطت نفحاتها الممكنات وكل ماخلق فى الغيب والشهود
اى رب هب من لدنك عصاء فضلك وعنايتك لانلقى به بحـر
النفس والهوى وامرضهما الاصل الى خيام عزرافتك وسرادق -
عصمتك لئلايظهرمنى مايكرهه رضائك ، وانك انت الفاعـل
لماتشاء وانك انت رب هذا البيت المعمور (ثم اركب الى ان تصل
مقامالم يكن بينك وبين المدينه الاالف خطوة اوازيد او
اقل اذا فانزل ثم غيب نفسك فى الماء كما امرت به فى كتاب الله
العلى المهيمن القيوم اذا خرجت عن الماء قص شاربك ثم قلم
اظفارك وحلق راسك ثم استعمل احسن الاطياب ثم البس
احسن الثياب بما استطعت عليه وان لم تكن مستطيعا بما امرناك

به لاتحزن فقدعفى الله عنك وانه لهوالمقتدر العفوالعطوف
ثم اسع فى نفسك بانك حين الذى يقع عينك على المدينة وتقربت
اليهايكون قلبك مطهراعن ذكرالموجودات بحيث تدع عن
ورائك كل ماخلق بين الارضين والسموات لانك اذا تمشى بين
يدى سلطان الممكنات ومليك الاسماء والصفات وكذلك يعلمك
قلم الله ربك وربكل شيى ان انتم تعرفون واذا عملت ما امرناك به
اذا قم عن مقامك ثم ول وجهك شطرالبيت ثم قف ثم ارفع يداك
للقنوت لله المقتدرالمهيمن المحبوب قل) ياالهى هذا مقام -
الذى قرت اعين المشتاقين واستجذبت افئدة العاشقين
وهذا منتهى مقصد القاصدين واعلى مطلب الطالبين وهذا مقام
الذى تطمئن فيه عيون العارفين فى فراقك وتصفروجوه الواصلين
فى اشتياقهم الى جمالك اسئلك ياالهى به وبتجليات انوار
عزاحديتك وبوارق ظهورات قدس الوهيتك بان خلصنى عن نار
نفسى وقدسنى عن كل مالايليق لسلطانك وانك انت المهيمن
القيوم (ثم انزل يديك الى ان يصلا الى فخديك ثم كبرالله
تسعة مره ثم ارفع يديك مرة اخرى الى الله ربك ورب ماكان وما
يكون وقل) ياالهى هذه مدينة التى ظهرت سلطنتك و-
برزت اثارعزعظمتك ونزل آياتك وتمت كلمتك وعلت قدرتك ولاحت
حجتك واحاطت رحمتك كل الاشياء وكل مافى السموات والارض
ويشهد بذلك نفسى وقلبى ولسانى ثم عباد مكرمون اذا اسئلك يا

الهى بها وبما ظهرفيها بان تنزع عنى مايبعدنى عن شاطى
قدس رحمتك وافضالك ويمنعنى عن جواوفيض فضلك واعطائك
ثم اليسنى ياالهى قميص مكرمتك والطافك وانك انت المقتدر على
ماتشاء وانك انت العزيزالمتعالى المحبوب ثم اشربنى ياالهى
من سلسبيل عزعرفانك ومعين قدس لقائك التى لويرشح منها قطرة
على الممكنات ليصيرن حيا باقيا دائما قائما فى مقابلة وجهك و-
ظهورات بوارق انوارطلعتك وانك انت العزيزالمتعالى القدوس
(اذا فانزل يداك ثم امش على الارض بوقارالله وسكينة وفى مشيك
تهلل ربك ثم تكبروتقدس وتمجد ثم اتبع سنن المرسلين وسجية
المقربين وقل) لبيك اللهم لبيك وسعديك والنوربين يديك
(كرر هذه الكلمه على قدرالذى لن تخمد نارشوقك واشتياقك
وكذلك امرناك بالحق لتكون من الذينهم بالامرو يعملون ثم
اعلم انك بهذه الكلمه تجيب ربك حين الذى استوى على
العرش ونادى الممكنات بقوله الست بربكم وان هذه لسرهذا
لوانتم فى اسراركم تتفكرون بل لوتشهد بعين الفطره لتشهده حينئذ
يكون مستويا على اعراش الموجودات وينادى بانى لااله الاانا
المهيمن القيوم وانك انت ياايها الزائرفاعرف قدرك ومقدارك فى
ذالك الحين ثم اشكرالله بما رزقت بذلك وايدك على ذلك وانه
مامن اله الاهوله الخلق والامروكل بامره يعملون فطوبى لك
ياعبد بما دخلت بريه القدس وفاران الروح وسيناء الامرلوتدق

بصرك تشهد بان كلها فى حولك يطوفون فوالله يا ايها العبد
الهاجر اذا الوينفتح الله بصرك وتلتفت فوق راسك الى السما -
لتشهد بان اهل حظائر القدس ومواقع الانس ثم اهل سرادق
اللاهوت واهل مقاعد الجبروت وهياكل المقدسين من ظهورات
الملك والملكوت كلهم يتحركن فى هواء القدس فوق راسك و -
يهللن ويكبرن ويقدسن ويمجدن معك ربا لمدينه والذى ظهر
منها وطلع فيها وكذلك تشهد الامران انت تكون من الذينهم
ببصر الروح يشهدون واذا وصلت الى مقام الذى استقربت بباب
المدينه مقدار عشرين خطوة اذا قف بامر الله ربك ورب كل شئى
ورب هذا الشطر المحمود (ثم كبر الله تسعة عشر مرة ثم خاطب
المدينة من قبلى وقل) لعن الله قوما حال بيننا وبين انوار قدسك
يا مدينة الله ومنعونا عن الاستنشاق من روائح قدس احديتك
والسكون فى جوار عز رحمتك والقيام على فناء باب فيض رحمانيتك (ثم
حول النظر الى المنظر الاكبر شطر الجدار من المدينة وما خلق فيها
وكان عليها الان على كل ذلك وقعت نظرة الله العزيز المهيمن -
القيوم قل) ان ياجدار المدينة فطوبى لك بما استشرفت عليك
من انوار شمس ربك العلى الاعلى ان يا اشجار المدينة فطوبى لكم
بما هبت عليكم نسمات القدس عن شطر البقاء ان يا هواء المدينة
فطوبى لك بما انبسط فيك هواء الله العزيز المقتدر المحبوب ان يا ارض
المدينة فطوبى لك بما مشى عليك رجل ربك الرحمن وربك هيكل

السبحان فى ايام التى كان الكل فى حجبات انفسهم محتجبون
(ثم امش الى ان تصل المدينة واذا فزت بلقائها ووصلت الى
بابها ضع وجهك على تراب الباب لتجد رائحة ربك العلى الاعلى
وتكون من الذينهم بهاء الحيوان هم يرزقون ثم اعلم بان من ترابه
يظهر حكم الماء ومن مائه حكم الهواء ومن هوائه اثر النار وبجذوة
منها ظهر حكم الكاف والنون ان انتم تعلمون وهذا ما وصفناه لك
فى الارض وبين هولاء الذينهم فى سكر انفسهم خامدون والا فوالذى
نفسى بيده لذرة من ترابها لاعز عند الله عما خلق فى ميادين
البقاء وما قدر فى الواح القضاء فى سرادقات الامضاء فى جبروت البداء -
كذلك نلقى عليك من اسرار الامر لتكون من الذينهم يفقهون
(واذا قبلت التراب واستبركت به فارفع راسك ثم قم وكبر الله
تسعة عشرة مرة ثم تبهى ربك تسعة مرة ثم امش بوقار الله وسكينة
ثم عظمته واجلاله الى ان تصل فى مقابلة البيت اذا قف وقل)
اشهد بلسانى ونفسى روحى وجسدى بان هذا مقام الذى -
يسجد له اهل جبروت العماء ثم اهل ملكوت البداء ثم الذينهم
سكنوا فى رفارف البقاء خلف لسجج الكبرياء وبه ظهر كل شئى
وبه يمر نسايم الجود على هياكل العالمين وهذا مقام الذى -
يستبرك به سكان ملاء البقاء ويستحيى به افئدة الذينهم استقروا
بين الارض والسماء ويكنس فناءه فى كل يوم اهل غرفات الحمراء
ثم بغدائر الروح ملائكة المقربين وان هذا مقام الذى فيه ظهر

جمال الرحمن ثم استوى بنفسه على عرش الغفران وحكم بما اراد
على اهل الاكوان وانه لهو الفعال لما يشاء ويحكم ما يحب ويفعل
ما يريد اشهد ان بقبضته من هذا التراب خلق آدم الاول لذا
سمى ابو البشر فى ملكوت الاسماء وجعله الله اول ذكره بين
الخلائق اجمعين (اذا فاخر بوجهك على التراب ثم ضع خدك
اليمنى عليه ثم قل بلسانى) فسبحانك اللهم يا الهى هذا عبدك
الذى قد انقطع عن كل الجهات وتوجه الى جهة فردانيتك و
خلص نفسه عن كل ما سواك وتوسل بحبال جود عنايتك وقد جاء
بتمامه الى ميادين عز رحمانيتك اذا هب يا الهى على فؤادى من
رياح عز قدس عنايتك وعلى كينونتى من نفحات سلطان عز -
الطافك ولا تطردنى يا الهى عن بابك محروما لا عن ظهورات
شمس افضالك ما يوسا وانك انت المقتدر على ما تشاء وانك انت
المهيمن العزيز القدير (ثم قم وتوجه الى جهة الايمن من البيت
شطر ربك المتعالى العزيز الحكيم ثم ارفع يداك الى الله العلى
الاعلى وقل) فسبحانك اللهم يا الهى قد ارفعت ايداى رجائى
الى سماء جودك و مواهبك وعلقت انامل اعتمادى الى
حبال فضلك والطافك اسئلك بالذى به البست الممكنات من
خلع هدايتك واجبت الموجودات من سلطان رافتك واكرامك
بان لا تغلق باب معرفتك على وجه قلبى ولا باب رحمتك على
فؤادى ثم اجعلنى يا الهى على ما يليق بسلطان عز وحدانيتك

ومليك قدس صمدانيتك وانك انت الفاضل الباذل العزيز الكريم
وانا الذى يا الهى انقطعت عن نفسى واسرعت الى نفسك الاعلى
وهاجرت عن بيتى ووقفت امام بيتك الاطهر الابهى اذا اسئلك بان
لا تدعنى بنفسى ولا بالذين يمنعون الناس عن حب جمالك
ويصدون العباد عن صراطك العزيز المستقيم (ثم طوف حول
البيت سبعة مرة كذلك يامرك جمال القدم ويعلمك ما لا يعرفه احد
من العالمين وفى حين الذى تطوف بيت ربك ذكره فى قلبك و
على لسانك وكن فى نفسك مستقبلا الى جهة عرش عظيم واذا اتممت
طوافك فاحضرنى رواق الاول تلقاء باب الحرم ثم قف ثم ارفع
يداك الى سماء فيض فضل ربك العزيز المنيع واوصيك باول حين الذى
ترفع يداك ترفعها بجذب الذى به ترفع ايادى الممكنات الى
سماء فضل مولاك واذا اردت ان تدعوا الله ربك تدعوه بخلوص
الذى به تنطق السن كل الذرات بثناء بارئك وذكر موجدك -
المقتدر القادر البديع وانك ان لن تكن كذلك لا ينبغى لك
بان تقوم مقام الذى قامت عليه هياكل المقدسين والمقربين
ولا نسبتك الى نفسى ولا سكونك فى ظل حبى الذى جعله الله -
سيفا قاطعا بين المشركين والموحدين واذا رفعت ايداك
الى سحاب رحمة ربك العزيز العالم العليم قل) اشهد ان
لا اله الا هو وحده لا شريك له ولا شبيه له ولا وزير له ولا نظير
ولا ضد ولا ند ولا مثال لسلطانه المرتفع المنيع الرفيع لم يزل كان

واحدا فی ذاته وواحدا فی صفاته وواحدا فی افعاله ولا یزال یکون
بمثل ما قد کان فی عز جلاله وسلطان استجلاله الذی قد اقر العارفون
بالعجز عن الورود علی میادین قدس عرفانه واعترف المخلصون
بالتقصیر عن الارتقاء الی سماء ذکره وثنائه وانه لهو المهیمن علی
کل شئی وانه لهو العزیز الکریم واشهد ان النقطة الاولی وربنا
العلی الاعلی لظهوره فی لاهوت العماء وبروزه فی جبروت القضاء
وطلوعه فی ملکوت الامضاء وبه بعثت الموجودات وجددت
الممکنات ونصب میزان العدل علی مقام عز حمید وبه دلع دیک
العرش وغردت ورقاء العز وقامت قیامة الامر وظهر ما کنز فی خزائن
عز حفیظ وبه رفعت سموات القدم وصعدت سحاب الجود فی
هذا الفضاء الاقدس الاکرم واشرقت شمس الفضل والکرم عن افق
قدس منیر وبه تموجت ابحر الایات فی ملکوت الاسماء والصفات
وتمت میقات الامر بما قدر فی صحائف مجد منیع واشهد ان به کشف
برقع الستر عن جمال الکبریاء وظهرت اسرار الغیب فی ملکوت
البداء وبه استخرج کل نقیر الی سماء الغناء واستصعد کل فانی
الی مواقع البقاء وکل علیل الی مکامن الشفاء علی سرادق
نور لمیع واشهد یا الهی بان هذا مقام الذی فیه استوی علی عرش
عز وحدانیتک وخلقت خلق الاولین والاخرین بسلطان مشیتک
وارادتک وفیه امطرت سحاب فضلک علی العالمین اذا اسئلک
یا الهی باسمک الاعظم المکنون وحکمتک الاتم المخزون

الذی وعدت العباد بظهوره فی سنة المستغاث بان تدخلنی
علی شاطی بحر غفرانک وتمسح عنی کل ما احصیته من جریراتی
الکبری وخطیئاتی العظمی ثم اغفر یا الهی ابی وامی وعشیرتی
والذین نسبتهم الی نفسی من الذین هم انوابک وایاتک
ثم اجعل لی یا الهی مقعد صدق عندک ثم الحقنی بعبادک المقربین
ثم اسئلک یا الهی ومحبوبی بان لا تجعلنی من الذین یطوفون
بیتک فی ارضک وینکرون بیتک الحرام فی مظاهر نفسک ومطالع عز
قیومیتک ومواقع قدس ربوبیتک وهذا یا الهی منتهی املی ورجائی
وانک انت السلطان المقتدر العزیز الحکیم ثم اسئلک یا الهی
بجمالک الذی به استضائت شموس عز عنایتک واستبرقت بوارق
انوار قدس مکرمتک بان لا تضطربنی فی یوم الذی فیه یضطرب
کل ذی نفس ویستکبر کل ذی شوکة ورياسة وتنزل فیه اقدام
البالغین وترفع فیه ضجیج کل الاشیاء وتظلم فیه کل ضیاء مشرق
منیر اذا خذ یدی یا الهی بید فضلک وافضالک ولا تحرمنی فی ذالک
الیوم عن نفحات عز قدسک ولا عن استماع نغمات بدعک ولا تعقبنی
یا الهی فی ذلک الیوم خلف کل ناعق فاسق بل فاجعل بصری
مفتوحا بفضلک لاعرفک بنفسک لا بما سواک واشاهد بدائع انوار
جمالک بما اعطیتنی بجودک لا بما عند الناس لانک ما جعلت
لنفسک دلیلا دون ذاتک ولا برهانا غیر آیاتک وانک انت القائم
الحاکم العلیم الخبیر و الحمد لله رب کل شئی ورب

العالمين (اذا فاختم زيارتك لانا ما اذنا احدا بان يتقرب الى
الحرم ازيد من ذلك لان امام ذلك المقام يستضئى انوار الذات
عن وراء الاسماء والصفات ومن دون ذلك رعاية للادب الذى
كان من احسن الصفات عند الله مالك الارضين والسموات وكذلك
القينا عليك الامر بحجة واضح لايح مبين وانا نحب ان يذهب
من كل مدينة احد من قبلى ونفسه ليزور بيت الله ويكون من
الزائرين تالله فى كل قدم ينزل عليه الرحمه والعنايه من سماء
قدس منير وحين الذى يرفع قدم الاولى يضعه ليغفر الله ذنوبه
وذنوب امه وابيه وكل ما يكون منسوبا اليه وكذلك احاط فضل ربك
كل الموجودات من الاولين والاخرين تالله من زار البيت كمن
زار الله فى سرادق عزلقائه وخباء مجد جماله وكذلك نخبركم من
نباء الذى كان عند العرش عظيم ومن زار البيت بما علمنا قد
يبعثه الله بعد موته فى رضوان العزة والكبرياء على جمال
يستضيى من انوار وجهه اهل ملاء الاعلى ويامر كل من فى السموات
العلى بان يحضرن بين يديه ويطوفن فى حوله ويزورون جماله
فى كل بكور واصيل ان يا امناء الله فى الارض فاسعوا الى ذكر
الاعظم ثم ذروا ما فى ايديكم وتوجهوا الى مقر الله العزيز المتقدر
العليم ان اثبتوا ياقوم على مقام الذى لو يقوم عليكم كل من على
الارض لن تلتفتوا اليه وتكونن فى دين الله لمن الراسخين فسوف
يضعكم المشركون عما القى الله عليكم لغل الذى كان فى صدورهم

ولكن الله يفعل ما يشاء وانه لهو المقتدر القدير ثم اعلموا انا كتبنا
فى زيارة البيت الواحا مفصلا مبسوطا وما ارسلناها الى حينئذ
ولو شاء الله نرسلها بالحق وانه ولى المرسلين وما ارسلناه هذه
ما نزل من جبروت الله المختار لان ملائكة المقربين و اهل
ملاء العالين يحبن ان يختصرن فى الاعمال على الظاهر وفى
الباطن يكونن فى كل حين لمن الزائرين كذلك علمناكم وعرفناكم
سبل القدس وهديناكم الى شاطى فضل مبين انت يا محمد اذا
رايت الكريم فى المدينه ذكره بذكر من لدنا ثم بشره برضوان
قدس كريم قل ياكريم قم عن مقامك
ثم صح بين السموات والارض بما ظهر سر الامر عن مشرق اسمه
البديع فاخرق حجبات الوهم ليطلع عن خلفها جمال القدم بانوار
عز لميع ثم اعلم بان السكر احاط كل سلطان السموات والارض
اذا انت فاخرج عن خلف الحجاب ليمطر على فوادك هذا
السحاب المرتفع المنير ثم اخبر الناس بكنز الاعظم ثم ذكرهم
بهذا النباء الاعظم قل انا سترنا وجهنا تحت سبعين الف
حجاب فى عشرين من السنين لئلا يعرفنا احد من اهل السموات
والارضين فلما اعترضوا علينا المشركون من الذين كان فى صدورهم
غل الظلام اذا كشفنا النقاب عن وجه الامر بسلطان مبين اذا
اظلمت شموس الاوهام وخسف قمرا لظلام وسقطت انجم البغضا
على وجه الارض ورجعت انفس المغلين الى اسفل النار مقر المشركين

وانت یاکریم لاتصبرفی آن ثم بلغ امر ربك الی کل عارف بصیرتالله
کلما سمعت قد ظهرمن سلطان العزیزالجمیل فاطلع من عرف
الاحزان ثم اطلق اللسان علی البیان فی ذکرربك العزیزالحاکم
الحکیم ثم اجعل کل من علی الارض عن ورائك لئلایمنعك شئی
منها لتکون علی خفة ولطف منیع لتقدران تطیرفی هواء القرب فی
هذاالسماء الذی ارفعناها باسمنا العلی المقتدرالعلیم کذالك
امرناك واختصصناك بین العباد لتقوم علی الامربسلطان بدیع
انتهی

مخاطب اینلوح مبارك ملا محمد نبیل زرندی است که بامرمبارك
بشیرازتوجه نمود واول کسی است که بطواف بیت مبارك موفق شد
وجمیع اداب وتکالیف نازله درلوح رادرحین طواف بیت مجری
داشت ودرهنگام اعمال مردم دوراوراگرفته بودند وهرکس چیزی
میگفت یکی بجنونش نسبت میداد ودیگری بخبط دماغ ولی او
بهیچوجه دست ازکارنکشید تاجمیع اعمال حج رابپایان رسانید
فرات الرحمة ـ درالواح جمالمبارك جل جلاله ازکتاب اقدس
بتعبیرات مختلفه فرات الرحمة سفینة الاحکام میزان العدل
اورشلیم جدید نازل ازسماء رق منشورسفرقدیم صحیفه علیا مرجع
اعلی حجة عظمی مشکوة الفلاح فیملکوت الابداع قسطاس الهدی
بین الوری برهان الرحمن فی الارضین والسموات وغیرهاتعبیر
فرموده اند که حضرت ولی امرالله درلوح قرن جمیع اسامی مذکوره

درفوق رابیان فرموده اند اهمیت وعظمت کتاب اقدس از ـ
تعبیرات مزبوره بخوبی واضح ومعلوم است جمالقدم درلوحی
میفرمایند قوله تعالی کتاب اقدس بنفسه شاهد وگواهست
برورحمت الهیه بانبساطی نازلشده که ذکران ممکن نه اوست
مغناطیس اعظم ازبرای جذب افئده عالم سوف یظهرالله فی
الارض سلطانه انه لهوالمقتدرالقدیرانتهی

فـــــــرد

فرد درلغت بمعنی چیزی است که نظیرنداشته باشد و
درفلسفه باعتبارات مختلفه معانی متعدده دارد ولی مقصود
ازصفت فردانیت درباره الوهیت ان است که نسبت جنسی
ونوعی که اجزای ماهیتند ازاومسلوب است زیراباعتقاد فلاسفه
بعضی ازموجودات نوعشان منحصردرفرد است ولی امکان
تعدد افراد درنوع هریك ازانهاهست بخلاف ذات پاك ـ
الوهیت که ازاین نسبت مقدس ومبراست (عبارت ازجناب
اقای عزیزالله سلیمانی است)

فـــــــرقـــــان

قران مجید است که درمدت ٢٣ سال بتدریج ازسماء مشیت
الهیه برحضرت رسول ص نازل گردیده این کتابمجید یکصد و
چهاردسوره است که هریك نام مخصوصی دارد . قران در
دوره حضرت رسول ص مدون نبود وجمع اوری نشدابتدای

نزول قران درمکه بود که اول وحله آیه اقرأباسم ربك الذی خلق
خلق الانسان من علق نازل شد حضرت رسول برای خود کاتبین
وحی متعدد داشت ازقبیل ابوبکروعمروعثمان وحضرت امیر
المؤمنین وزبیربن العوام وخالد بن سعید بن العاص وابان
بن سعید بن العاص برادر خالد وعلاء بن الحضرمی وابی بن کعب
وغیرهم ترتیب سوره های قران بطرزیکه مشهوداست ازدوره
صحابه رسول وبوسیله انان ایجاد شدچون دراوائل حال —
نسخه های متعدد بوسیله اصحاب ازقران جمع اوری شده بود
وسبب اختلاف گردیده بودعثمان دردوره خلافت خود ازروی
نسخه قران ابوبکرکه درنزد حفصه دخترعمربود چهارنسخه
مطابق لغت قریش استنساخ ومرتب نموده باطراف فرستاد
وفرمان داد تاسایرنسخه هاراکه موجود بود بسوختند واینعمل
درسال ۳۰ هجری بود وبعدادردوره حکومت حجاج بن یوسف
ثقفی نقطه حروف واعراب وعلامات ان برقران افزوده گشت قران
مجیدکلام الهی ووحی اسمانی است تفسیرهای متعدد ومختلف
بوسیله علمای اسلام ازسنی وشیعه درمدت ۳۶۵ سال بقران مجید
نگاشته شده است درتاریخ نبیل مسطوراست که حضرت رب اعلی
جل ذکره دراوقات توقف درسجن ماکوکه نه ماه بود هرماه یك
تفسیربرتمام قران بوحی الهی مرقوم فرمودند ونه تفسیردراین —
مدت موجودگردیدکه انهارابتبریزنزد سید ابراهیم خلیل فرستادند

تامحفوظ بدارد ومعلوم نیست که ان جواهرثمینه کجاودرنزد
کیست تفسیرسوره یوسف رابرای باب الباب درشیرازوتفسیر
سوره والعصربرای امام جمعه اصفهان میرسید محمد دراصفهان
وتفسیرسوره کوثربخواهش جناب وحید درشیرازوتفسیرسوره بقره
نیزازقلم حضرت اعلی نازل ونسخه های ان موجود ودردسترس
یاران الهی است ۰ ازقلم جمالقدم جل جلاله نیزایات
بسیاردرتفسیرسورقرانیه نازل گردیده ازان جمله تفسیرسوره
والشمس میباشدکه نسخه اش مطبوع ومنتشراست وتفسیرایه
نوروحروفات مقطعه باعزازمیرزاقارکاب سازشیرازی ازقلم مرکز
میثاق نیزتفسیرایه روم وتفاسیرمتعدده بایات مختلفه قرانیه
نازلشده برخی مطبوع شده وبرخی نسخه خطیه ان موجوداست

فرمان رئیس الظالمین باخراج ان
محیی رمم ازخاك ایران پس ازنهب املاك
وامـــوال ۰۰۰۰

اشاره باقدام ناصرالدینشاه قاجاربغصب املاك واموال جمال
مبارك است که شرح ان درتاریخ نبیل فصل ۲۵ مسطوروترجمه ان
بقرارذیلست ناصرالدینشاه جمیع دارائی ومستملکات —
بهاء الله رادرمازندران تصرف کردوعده ازمؤمنین درهر
نقطه ودیارد چاراشرار کشتند ازجمله درنورمازندران دو
نفرازاصحاب باوفایکی محمدتقی خان ودیگری عبدالوهاب در

این ضمن بشهادت رسیدند نامی بدخواهان و -
اقدامات مفسدانه دشمنان نسبت به بهاء الله پس ازانکه
ازحبس خلاصی یافت سبب شد که غضب شاه راتحریك نماید
بدخواهان ازنادانی میرزایحیی استفاده کرده وان نادان
بامیدرسیدن بمنصب ومقامی بابدخواهان همراه شد واخبار
وحشتناکی ازبهاء الله بشاه میدادند ناصرالدین شاه از
وزیرکبیربشدت مواخذه کرد که چراتااین حد درحصول امنیت
مملکت تکاهل میکند وریشه فساد راقطع نمینماید صدراعظم ازاین
توبیخ متاثرشده تصمیم گرفت که انچه راشاه باوامرنماید مجری
دارد شاه فرمود نورالشکری جرارباقلیم نوراعزام سازد واساس نا
امنی رابرانداز دناچاربریاست علیخان شاه سون سربازان
شاهسون رابقریه تاکرفرستاد وریاست رابه پسرعمش میرزا
ابوطالب واگذارکرد که یابرادربهاء الله یعنی میرزاحسن که
ازمادربابهاء الله جدابودند نسبت داشت ویاونصیحت کرد که
بااهالی تاکربامحبت رفتارکند ومبادا خواهرش ومیرزاحسن شوهر
خواهرش گرفتارا ذیت شوند برای احتیاط صدراعظم حسین
علیخان رامحرمانه مراقب اعمال میرزاابوطالب نمود که اورا از
تعرض وتطاول ممانعت نماید میرزاابوطالب چون بتاکررسید
برخلاف نصایح وزیرفرمان غارت عمومی داد ممانعت
حسین علیخان ومیرزاحسن مفید نیفتاد میرزاابوطالب میگفت

شاه مرااامرکرده مردان رامقتول وزنان را اسیروآبادی راباخاك
یکسان کنم فقط زنهائیکه بخانه میرزاحسن پناه میبرند
محفوظند خلاصه مردم تاکرهرچه داشتند گذاشتند وبکوه ودشت
گریختند میرزاابوطالب امربتاراج داد مسکن بهاء الله راخراب
کرد وسقف بیت رافروریخت وهرچه ازنفائس واثاث موجود بود
بیغمابرد وانچه رانمیتوانست ببرد شکسته وضایع ساخت پس از
ان بغارت خانه های مردم پرداخت وپس ازتاراج همه راآتش
زد وباخاك یکسان نمود وچون کسیرانیافت که اسیرسازد بجستجو
درا طراف پرداخت وجمعی ازشبانان وپیرمردان راکه تاب
فرارنداشتند دستگیرساخت وبعضی راباگلوله بقتل رسانید در
بین جستجویکنارگودال ابی رسیدند دران طرف گودال برق
اسلحه دیدند ودونفررا خفته یافتند گلوله بطرف انهاانداختند
اولی که عبدالوهاب بود فوراجان سپرد ودومیکه محمدتقی خان
بود مجروح شد میرزاابوطالب امرکرد تاجراحت اورا مرهم نهند تا
اورابطهران ببرد وگرفتارکردن چنان سوارد لیری راسبب
افتخارخود سازد ولی باین مقصود نرسید زیرابعدازدوروزمحمد
تقی خان وفات یافت جماعت اسرارادرسیاه چال طهران بردند ملا
علی باباکه ازنفوس مقدسه بود درسیاه چال صعودکرد درسال
بعد میرزاابوطالب گرفتارطاعون شداورابشمیران بردند همه
خویشان ویاران ازاودورشدند فقط میرزاحسن ازاوتفقد مینمود

وبا انکه درغارت نورازمیرزا ابوطالب سختی وفشاروتکبر بسیار
دیده بود زخمهای اورا مرهم مینهاد روزی صدراعظم بدیدن او
امد اورا تنها وبی پرستار دید وفقط میرزا حسن دربالینش بود تا
باکمال حسرت وافسوس آرزوهای خود رابگوربرد .

بعد ازمصیبتهای بسیار درنزد ارباب دولت ثابت شد که حضرت
بهاء الله را درواقعه شاه بهیچوجه دخالتی نبوده وزیراعظم
نماینده خود حاجی علی رابسیاه چال فرستاد تا حضرت
بهاء الله را مستخلص سازد وبیگناهی انحضرت رااعلام نماید
حاجی علی چون وارد سیاه چال شد ازمشاهده حال بهاء الله
بگریه امد زیرا ان حضرت را دید کهزنجیربرپاومیخ زنجیرها رابزمین
کوبیده اند گوشتهای گردن حضرت درزیرزنجیرمجروح
ودران هوای غلیظ ومتعفن بسختیی تنفس میکشیدند چون چنین
دید فریاد براورد خدا لعنت کند میرزا آقاخان را هرگز خیال نمیکردم
که بچنین ظلمی اقدام کند وبیگناهیرا باین نحوبیازارد حاجی
علی عبای خود راازدوش برداشت وازبهاء الله خواهش کرد که
اورا بپوشد وبمحضروزیربشتابد بهاء الله قبول نفرمود وبالباس
زندانیان نزد وزیررفت صدراعظم چون بهاء الله را دید گفت اگر
نصیحت مراقبول میکردی ودست ازمحبت باب برمیداشتی باین
روزنمیافتادی بهاء الله فرمود اگرتوهم نصیحت مرامیشنیدی —
مملکت رادچاراین بدبختی وهرج ومرج نمیکردی صدراعظم رابیاد

امد ازمذاکراتیکه چندی قبل بین اووبهاء الله گذشته بود وبا
شرمنده گی زیاد پرسید اکنون نصیحت شماچیست تامجری سازم
فرمودند بجمیع بلاد فوراعلان کن که دست ازاذیت وآزاربیروان
باب بردارند وزیراعظم قبول کرد وفوراامربصدوراین فرمان نمود
حکومت ایران بعدازمشورت ببهاء الله امرکرد که تایکماه دیگر
ایران راترک نماید وببغداد سفرکند قنسول روس چون این خبر
شنید ازبهاء الله تقاضاکرد که بروسیه بروند ودولت روس ازان
حضرت پذیرائی خواهد نمود حضرت بهاء الله قبول نفرمودند و
توجه بعراق راترجیح دادند ودرروزاول ماه ربیع الثانی ١٢٦٩
هجری ببغداد عزیمت فرمودند انتهی حضرت عبدالبهاء
درلوحی میفرمایند قوله العزیز

قریه جمالمبارکرا درمازندران دوازده هزارسپاه ظلوم هجوم
نمود چنان تاراج کردندکه اثری ازامتعه واموال حتی غله از
برای اهل قریه نگذاشتند کاه رانیزاتش زدند ونفت راسوزاندند
نفوسی بیگناهرا شهید کردند وجمیع رعایارا اسیرزنجیرنمودند و
بطهران آوردند وبزندان انداختند حضرت روح الارواح ملا
عبدالفتاح راریش باچنه بریدند وبازنجیرپای برهنه تاطهران
کشیدند باوجوداینکه پیری ناتوان بودعوانان رحم نکردند ولی
ان روح مجرد درتحت سلاسل واغلال پیاده میرفت وخون از
زنخ بریده میریخت باوجوداین تانفس اخیران اسیربصوتی

جهیرمناجات میکرد وشکررب الایات مینمود که درسبیل جانسان
مورد تاراج وتالان گشت واسیرکند وزنجیرشد وبامحاسن بخون
رنگین قطع طریق مینمود وبوصول طهران درزندان جان —
بجانان داد وقربان یارمهربان گشت ومسرورخندان فدای‌انمه
تابان گردیدنعم ماقال الشاعرماندان خنده براووقف ابد
همچوجان پاك احمد بااحمد باری یاران باید شکرحضرت
رحمن نمایندکه ازبلا یابهره ونصیب بودند وصبروتحملی عجیب
کردند البته این شام ظلمانی راصبحی نورانی دربی واین ابر
کثیفراافقی لطیف ازعقب این سم نقیع راشهدی فائق واین زخم
شمشیررامرهمی نافع درپایان بعون وعنایت حضرت رحمن وعلیکم
البهاء الابهی ع ع

نهم اگوست ۱۹۱۵ فرمودند ازاشیاء نفیسه بیت جمالمبارك
یك تسبیح مروارید برای ماماندکه درانوقت ده هزارتومان قیمت
داشت هردانه مروارید بقدریك فندق بود ودرعین هرکدام یك
دانه زمرداخوندش بقدریك انگشت اززمرد بسود
تعریف داشت بعدازغارت نمودن اشیاء مجبورشدیم بهزارتومان
گروگذاشتیم وچون منفعت روی منفعت رفت نتوانستیم انراپس
بگیریم اگران تسبیح تابحال مانده بود درپاریس صد هزارتومان
می خریدند ازجمله اشیاء نفیسه یك کتاب حافظ بود بخط میر
عماد محمد شاه فرستادعقب ان وقیمت راپرسیده بودجمالمبارك

فرمودند دوازده هزاربیت است هربیتی یك اشرفی دوازده
هزاراشرفی پس فرستادکه ما بادوازده هزاراشرفی دوفوج سرباز ترتیب
میدهیم وهمچنین دعای کمیل بود بخط حضرت امیربخط کوفی
روی ورقه آهودرهرقرنی بزرگان ان زمان ازجمله میرعماد —
امضاء نموده بودندکه این‌خط حضرت امیراست این فسی
الحقیقه اینقدرانتیکه بودکه قیمت نداشت همچنین جواهرات
واشیاء نفیسه بیحدوپایان بودجمیع رفت ان کتاب حافظ و
خط حضرت امیردردست صدراعظم میرزاآقاخان افتادکه در
تالاراودوسه سال‌قبل احباب مجلس بزرگی نموده ازسرشب
تاصبح صدای یابهاء الابهی بعنان اسمان میرسید باری
چون ببغداد رسیدیم باوجودان همه دولت هیچ نداشتیم
ولی اعتنائی بمال دنیانداشتیم واغلب امرای ایران
که درنفی جمالمبارك ازایران وتالان اشیاکوشیدند مقصدشان
این بودکه بکلی ازروی ارض محوونابودگردیم ولی خودشان محو
ونابودشدند واثری ازانهاها نماند "

ونیزمیفرمایند "..... چندنفربودند درتاکرکه جمالمبارك —
تبلیغ نموده بودندازجمله ملا عبدالفتاح پیرمرد —
هشتادساله آیت هدی بود ملاعلی بابای بزرك هفتادسال
داشت ملاعلی بابای کوچك شصت سال داشت ملازین —
العابدین درانوقت حکومت دوازده هزارلشکرفرستاده بودکه

تاکررا ویران کنند این محمد تقی خان وباباخان وعبد الوهاب
بیک رفته بودند بالای کوه نزدیک تاگردرانجا میگشتند محمد تقی
خان گفت رفقا شما میدانید که لشکر میاید ومعلوم است چه خواهد
کرد شما اینجا باشید من میروم این احبای حقیقی را میگیرند شهید
میکنند ماجان دربریم نمیشود هرچه اینها الحاح کردند نشد
گفت من میروم هرچه سرانها بیاید سرمن هم بیاید عبد الوهاب
بیک گفت من هم میایم باوگفت تواهل وعیال داری بعلاوه از
اهل تاکرنیستی باری چون لشکرارد وزدند هرسه نفرازکوه
پائین امدند این دوازده هزارلشکرپائین کوه بودند سیاهی
حضرات رادیدند ومتحیربودند که اینهاکی هستند چون نزدیک
شدند شناختند بهائیانند یکدفعه فوج شلیک کردند محمد تقی
خان وعبد الوهاب کشته شدند وباباخان خود را داب رودخانه
انداخت وشناکرد پائین رودخانه دورازلشکربیرون امد باری این
لشکرهمه ده راتالان وتاراج کردند واحبارا اذیتهای زیادکردند
وسی وپنجنفررا اسیرنموده زنجیربگردنشان انداخته بطهران
بردند اهل وعیال محمد تقیخان بی سر وسامان شدند ورفتند
پیش پدرشان ... این محمد تقیخان روح مجسم بودیک شعله
نارمحبت الله بود اسم اوراکه میبرم متاثرمیشوم این نفوس مبارکه
بودند که این امراینطورترقی کرد واین محمد تقیخان یک
اصولهای غریبی داشت ازجمله هرشب هفت هشت نفررا

مهمانی میکردیک مجمعه پلودرست میکردند که یکطرف
مرغ ویک طرف قرمه ویک طرف قیمه میگذاشتند میگفت مزه خوراک
دراین است . (نطق مبارک درحیفا ٢٠ اکتوبر ١٩١٥ م)
حضرت ولی امرالله درلوح قرن امریک بیانی باینمضمون میفرمایند
" میرزا ابوطالب خان که نصیحت های صدراعظم میرزا اقاخان نوری
راگوش نداد وبنهب وتاراج وسوزانیدن قریه تا کرفرمان صادر
نمود ومنزل حضرت بهاء الله راخراب کردیکسال بعد بمرض
طاعون گرفتارشد ودرنهایت بدبختی وفلاکت جان داد حتی
خویشان نزدیک نیزازوی دوری نمودند (ص ٨٤)

فـــــرنـــگ

درفرانسه قومی ازژرمنها سلطنت داشتندکه موسوم به فرانگ ـ
بودند وبهمین جهت ان مملکت فرانسه وفرانگ خوانده میشود
قوم فرانگ ازغلبه مسلمین جلوگیری کردند واعراب درفرانســـه
مغلوب شدند وبسط دولت اسلام ازانجانب متوقف گردید
(١١٤ هـ ق = ٧٣٢ م) " تاریخ عالم "

فریاد براورد که مدعی ظهورجدیدی
پیـــداشـــده .....
این نسبت راناقض بهیکل مبارک حضرت مرکزپیمان داد
حضرت عبد البهاء درلوح هزاربیتی میفرمایند قوله العزیز

ولی حمد نمایم حضرت احدیت راکه اهل فتور پس ازینجسال
غوروشور قصوری که براین عبد وارد آوردند این بود که بکنایه و
اشاره وعباره وتلویح وحال بتوضیح تفهیم کل مینمایند که این
عبد مدعی مقامی وشانی وظهورجدیدی وطلوع بدیعی هستم
یعنی خود را مطلع وحی میدانم ومظهرالهام شمرم وبنص کتاب
الله وحی مختص بحضرت اعلی وجمالمبارك است وتا هزار
سال وحی منقطع وبعث مظاهرممتنع است پس بسبب این ادعای
وحی کفرثابت وحکم یبعث الله علیه من لایرحمه لاحق چه که این
متم آیه من یدعی امراقبل اتمام الف سنه کامله است باری
چنین افترای صریحی زدند وتهمت شدیدی روا داشتند وفتوای
عظیمی دادند فنعم ماقال طوعالقاض اتی فی حکمه عجبا افتی
بسفك دمی فی الحل والحرم چون قلم دردست غداری فتاد
لاجرم ان یاربرداری فتاد باری درسنه صعود بعراق مکتوبی
ارسال گشت که مضمونش باین معانی مشحون اعلم ان العبودیه
فی عتبته السامیه هی تاجی الوهاج واکلیلی الجلیل وبها افتخر
بین العالمین وهمچنین صفحه مرقوم گشت که ازعنوان تاختام
عبدالبهاء بود ومضمونش ازاین عبارات دلاله برفقروفنا اعلم ان
اسمی عبدالبهاء ولقبی عبدالبهاء ونعتی عبدالبهاء وکینونتی
عبدالبهاء وذاتیتی عبدالبهاء ومسجدی الاقصی عبدالبهاء و
سدرتی المنتهی عبدالبهاء وجنتی الماوی عبدالبهاء وامثال

ذلك الی الانتهاواین دونوشته درعراق الان بخط این عبد
موجود وهم چنین مکتوبی سه چهارسنه قبل بجناب اقا
محمدعلی المشهوز برجال الغیب مرقوم گردید صورتش اینست
هوالابهی ای طالب صادق وحبیب موافق انچه مرقوم
نموده بودی ملاحظه گشت وبمنتهای دقت تلاوت گردید
الیوم تکلیف کل اینست که انچه ازقلم اعلی نازل ان رااتباع
نمایند وانچه بیان صریح واضح اینعبد است اعتقاد کنند ابدا
تاویل وتفسیرننمایند وتلویح ندانند قسم بمربی غیب وشهود
هرنفسی تصوری نماید یاتخطری کند سبب احتجاب اوگردد
وعلت ارتیاب شود اینست اعتقاد صمیمی حقیقی صریحی بدیهی
اهل ملکوت ابهی وسکان جبروت اعلی که ظهورات کلیه که
نقاط اولیه وشموس حقیقیه ومبادی فیوضات رحمانیه هستند
منتهی بظهوراعظم وجمالقدم روحی لاحبائه الفداشدتاقبل
ازموعد مذکوردرکتاب الله یعنی الف سنه جمیع نفوس مقدسه که
موجود شوند ادلاء وعباد وارقاء بل تراب استان جمال مبارك
اندکل درنزدان افتاب حقیقی بمنزله سرج مستنیره ونجوم
مستنیره هستند که بشعاعی ازاشعه ان شمس حقیقت مستنیض
گشتند کل عباده وکل بامره یعملون سبحان الله چه نسبت
است بین تراب ورب الارباب وچه مشابهت است بین ذره و
افتاب جهانتاب واما این عبد مقامش عبدالبهاست وذره از

خاك استان جمال ابهى در ساحت احبايش محونابودم و در
استان بندگانش تراب بى وجود استغفراللعن دون ذلك يا
احباءالله ولى اينمطلب رابكمال محبت ورافت تفهيم كل نمائيد
نه بعنف وزجركه سبب اختلاف شود انتهى عبدالبهاء ع
ملاحظه بفرمائيدكه اين عبد درچه مقام قائم ودرچه فكر
واندیشه ومستغرق بحور متلاطم باقوت تائيد ملكوت ابهى چون
اضعف ناس فانى ومحوونابود وباظهورقوت نصرت جمال ابهى
چون احقرعباد درصقع موجود مشهود باوجود اين اهل فتورچه قدر
مفترى وجسوركه انتشار ميدهند اين عبد نعوذ بالله مقامى فوق مقام
جمال ابهى ادعانموده واين قضيه براهل فتورگران امده الهى
انت تعلم وتشاهد وتشهد بان طينة عبدك مخمرة بماءالعبوديه
لعتبتك العاليه وجبلة رقيقك مرباة بروح الفناء والمحويه فى
حضرتك التقديسيه وحقيقه عبدك كالطفل الرضيع قدرضع من
ثدى العبوديه ونعانى حضن التعبد لطلعتك المنيرة ونشاء فى
حجرالتخشع لسلطنتك القديمه مع ذلك كيف سلواسيوف السنتهم
الموتفكه على عبدك ورشقواسهام الطعن المسمومه على ابن
امتك اى رب افتح بصيرتهم وطيب سريرتهم ونظف ضمائرهم
ولطف بواطنهم وظواهرواهدهم الى المنهج القويم وصراطك
المستقيم انك انت الكريم الرحيم بارى ملاحظه فرمائيد
كه اين قضيه بعينها برجمال قدم درعراق واردكه صد هزارتير

طعن برسينه مبارك زدند ومفتريانى چند اعلان نمودندكه ناس
راازماءمعين محروم نمايند وازنورمبين محجوب كنند چنانكه در
مناجات قلم بيان ميفرمايند بل قضيت على مالاقضى على احد من
قبلى واجريت مالايجرى على نفس من بعدى ولكن لن يعرفه
احد دونك ولن تحصيه نفس سواك لانك كمالاتعرف بالابصارو
كذلك فعلك لايدرك بالافكار وانك انت العزيزالجبار ونزل كل
ذلك حين الذى اسمعتنى اختلاف عبادك فى شانى بعد الذى
ماقدرت لى من شان دون العبوديه لنفسك والخضوع لدى باب
رحمتك والخشوع عند ظهورات انوار وجهتك لانك لم تزل كنت
سلطانا على ولاتزال كنت عابدا لوجهك وكنت مالكا لنفسى وكنت
مملوكا لنفسك وذليلا عند جنابك وحقيرا لسلطنتك وصعد ومالدى
ظهورقدرتك ومفقودا عند تجلى انوارعزا زليتك رغما للذين يريدون
ان يفسدون فى ارضك ويعلون فى بلادك ويحدثون فى الملك
مالاقدرت لانفسهم ومراتبهم فسبحانك سبحانك عن كل ذلك
وعن كل ماوصفتك به لانك لاتدرك حتى تذكربالوصف ولاتعرف
لكى تدرك بالنعت بل ان عبدك هذا يكون عابدا لمن يعبدك
وساجدا لمن يسجدك وخادما لمن يكون خادما لنفسك وخاضعا
لسلطنتك وصينا لمن يطلبك وناصرا لمن ينصرك فى سمائك
ويريد نصرك فى بلادك فوعزتك لم اجد لنفسى عزا اكبرمن ذلك
ولارتبة اعظم من هذا ومن كان فى قلبه وله من شوقك وشغف فى

حبك يعرف حب الذى شرفتنى بمن جواهر رحمتك ومجود
مكرمتك ويستنهق من هذه الورقة الورديه ارياح حديقة البقاء و
اطياب مدينة الوفا ويشهد كيف يحرق ويذوب هذا الشمع فى
مصباح قلبه فيما ورد عليه ونزل فى امر مولاه انتهى باری این عبد
باین عبودیت عظمی درکمال محویت وفنا در استان اقدس قائم
وچون ذره مفقود ومعدوم ونابود در مقام بندگی ثابت وراسخ و
دائم هیچ اسمی نخواستم وخویش را بهیچ لقبی نیاراستم وادعای
وحی ننمودم حتی خویش را ملهم نخواندم نه مستضی دانسته ونه
مستنیر نه مستشرق نه مستبرق در جمیع احیان خود را عباس نامیدم
ودر بین ناس خود را باین اسم شهیر نمودم بلکه منتهای ارزوی
این عبد انعدام صرف وفناء بحت است کمی نام وگمنام شوم وبی
اثر وبی نشان گردم تا بحقیقت عبودیه که عدم بحت وفنای صرف
است مستحق شوم ولی بانصاف ملاحظه نمائید که نفوسی
که افترا باین عبد روا داشتند چه ادعاها نموده اند وچه عربده
ها کرده اند وچگونه دعوای ظهور جدید نموده اند وچه قسم
ادعای نزول آیات ووحی کرده اند بقسمی تعجیل نمودند که
فرصت صعود بجمال مبارك روحی لمرقده المطهر فدا ندادند
در وقتیکه ان شمس حقیقت در افق مبین طالع ولائح وسلطان ملکوت
توحید برسریر تفرید در خیز شهود جالس بر تواج عزت شرق وعز
را منور نموده ونیر اعظم باشد اشراق ابصار را خیره فرموده در چنین وقتی روز

نیروزی اظهار وجود نموده اند وعلم ادعا برافراختند ودعوی وحی
نمودند وچنان عربده معهوده در قزوین انداختند وتوقیعات
نوشتند وعبارات خود را ایات الهیه خواندند وخویش را سلطان
روح نامیدند وچون ازاین تفوهات وحرکات واشوب وفتنه در
قزوین برخاست توقیع ساطع چون سیف قاطع صادر گشت
قوله جل ذکره اگرانی ازظل امرمنحرف شود معدوم صرف
خواهد بود انتهی واین سواد کلماتیست که بخط ومهر
مدعی عینا موجود هوالعزیز ان یاعلی اسمع ندائی ولا تکن من
الغافلین قد انزلناه علیك کتابا بلسان عربی مبین وما ارسلناه
لحکمة لاینالها الا الذین انقطعوا عن کل من فی السموات والارضین
فسوف نرسله عندك اذا شاء الله واراد وانه ما من اله الا هو یحکم
مایشاء وانه لعلیم الحکیم مهر محمد علی هوالبدیع فی افق عز
منیع ع ب د تبارك الذی ارتفع السموات بغیر عمد واستوی
علی الماء عرشه وانه بکل شئی شهید اوانه لااله الا هووانه بکل
علم علیما قل یاعبد اتبع ماینطق لك الروح بلسان صدق عظیما
ثم ابلغ الناس بهذه الایات لیذکروا فی انفسهم ولن یتبعوا —
خطوات کل کافر اثیما قل یاقوم امنوا بالله الذی خلقکم ورزقکم
ولا تعترضوا به علی قدیر وقطمیرا قل یاملاء لم تکفرون بالله
بارئکم وتعترضون بهذه الایات لان هذا قد نزل من عند الله
المقتدر العلیم حکیما ثم قل یاقوم تالله قد ظهر غضنفر الله

فى الارض وفرشه كل حصير ذى رجلين وملاء قلوبهم من خيفة الله
المقتدر القدير اومامن احد منهم اياكم ان لاتكونوا بمثلهم مشركا
مرتدا كفورا الى ان قال ثم اشرب مايسقيك ساقى الروح من —
هذا الكوب الذى كان من ذهب الايقان مصنوعا ثم ارزق من
ثمرات الشجرة التى غرست فى هذا السيناء بيد ربك العليم —
الحكيم الرحيم ثم قل ياقوم اسمعوا ندا هذا الذى ظهر بين
السموات والارض ويقول بان ياقوم امنوا بالله الذى خلقكم يامر
وكونوا بقوله سماعا سامعا سميعا وبجماله بصارا باصرا بصيرا وبجلاله
نظارا ناظرا نظيرا الى ان قال وانه تواباكريما علاما رحيما من النبيل
قبل على مهر محمد على .

هو الله الارفع الابهى الاعلى ذكر الله عبده عليا ليستقيم على
امر مولاه ويكون بربه صديقا الى ان قال ان ياعبد اسمع ندائى
ثم انقطع عن نفسك وهواك ووجه بشطر مولاك وان هذا القول
الصدق ان انت له سميعا والروح عليك وعلى من استشرق من
هذه النور الذى ظهر عن هذه الشمس التى كانت فى قطب
الزوال مضيا عبد الله العلى محمد على مانزل على فواد محمد قبل
على ان ياغلام الروح اسمع نداء ربك الكريم عن هذا المنظر
العظيم الى ان قال ثم ابلغ الكائنات الى مولاك فمن صدق —
بقولك وامن بايات الله بشره بلقاء ربك الرحمن الرحيم ومن كفر
فانذره بالنار وان ربك سيجزيه عذاب عظيم وماعقبى الظالمين

الا الجحيم والله مخبر عليم قل ياعبد اسمع مايلهمك قل الامر
فى اخر اللوح ان استقم على امره ان يمطر على راسك السيف
لاتتبع خطوات الشيطان واتبع ملة الرحمن وانه لااله الاهو
وانه لسلطان حق مبين ثم اشكر ربك بانه ينصرك بنصره وانه
ينصر من يشاء وانه لعلى كل شى شهيدا وانه لناصر كل عبد
فقير والروح والتكبير والبهاء عليك وعلى كل مؤمن منيبا مانزل
على فواد محمد قبل على هو البهى الابهى فى الافق الاعلى ع م
ص سبحان الذى خلق كل شى بمقدارهم وانه لعلى كل شى
قديرا وانه لااله الاهو وانه لعلى كل خلق عليما ان ياقوم امنوا بالله
وصدقوا بایاته بانه لااله الا الذى فطر السموات بغير عمد واستوى
عليه عرش العلى عظيما قل ياقوم اسمعوا ندائى وكونوا على صراط
الله قائما مستقيما يا ملا امنوا بالله الذى خلقكم ورزقكم وصوركم و
انه بكل شى شهيدا له الخلق والامر من قبل ومن بعد وانه —
لسلطانا مقتدرا عزيزا حكيما عظيما كبيرا ان يا ملا البيان اسمعوا
ندائى ولاتكونوا كملاء الفرقان كافرا مرتدا اثيما ثم اشهد وابانه لا
اله الاهو انه لسلطان حق مبين ياقوم اسمعوا ندائى ولاتكفروا
بایاته بيناته بانه قد خلقكم من قبل من قطرة ملوطينا امنوا بالله
يا ملا المشركين ولاتكفروا بهذه الايات لان هذا قد نزل من عند
الله المقتدر العليم القدير وانه لاصرف الطوفان عن فلك النوح
وانه لا .صرف ريح العاصف عن الهود والذين معه واورد —

المشركين في الجحيم وانه جعل نار الخليل رضوانا وانه لاغلب
على النمرود بعوضة من السماء قتله وانه لجعل البحر لبني
اسرائيل سبيلا وغرق الفرعون وملأه كلهم اجمعينا وانه ارسل
على الخلق من عنده الانبياء حتى يدعوا الخلق اليه وانه لقادر
عليما ياقوم هذه آيات الله لا تكفروا به ولا تعترضوا بالله نازله هنيئا
لمن صدق به ويشهد بانه لا اله الا هو وانه لعلى كل شي قديرا
ان يا معشر البشر تالله قد اشرق شمس الله الاكبر وانتم اعرضتم عنه
وكنتم من اصحاب الكفر وانه لا اله الا هو وانه لسلطان مقتدر وكل
خلقتم بقولي وانه لعلي قاهر مقتدر لا اله الا هو وانه سر الله المستسر
قد ورد في الجحيم كل من اعرض به ثم ادبران يا ملاء المشركين
لم تغرون من هذا المشرق الانور تالله لم يكن لاحد مفر لا اله الا هو
سبحانه وتعالى عما يصفون هولاء الكفرة سبحانك اللهم يا الهي
انت الذي خلقتني ورزقتني وانك لقادر مقتدر يا من لا اله الا انت
فاظهر لنا سر المستسر فانك لسلطان ملك الوهاب لن تتنهر قل
ياقوم بالله قد ظهر ظهور الله الاكبر عن مشرق القدس كشمس لائح
انور وكشف النقاب عن وجهه الاطهر وانه من كل الشموس والا
قمار والنجوم انور واكبر بل انه لسلطان السموات والارض وانه لنور
بل الشمس عنده من كل صغير اصغر قل يا ملاء البيان اليوم قد
غفر الله ذنوبكم الله الذي كان بكل شي عليما اياكم ان لا تفتروا على
كما افتروا المشركين من قبل ولا تقولوا في حقي بانك درست كما قالوا

الكفار اذ جاء على بالحق بايات الله وبيناته خافوا من الله ولا
تفتروا على وانى كنت هذا اللوح حين الذي كنت صغيرا ياقوم
انتم كبراء في الارض اياكم ان لا تختلفوا في الدين وكونوا على
صراط الله قائما مستقيما ومكتوب ديگر چون مفصل بود اين مختصري
ازان است كه نوشته ميشود قل ياقوم اني سمند ناري امشي في
النار واكل من النار واسير في النار وان مقصودي من النار هو حب
الله الى المهيمن القيوم ومن اكل النار هو اكل
معارف ربي والمشي في النار هو المشي في سبيل حبه والسير في النار
هو السير في درجات شوقي وجذبي الى محبوبي الباقي المحبوب
اذا لا تقتلوني باسياف شرككم اتقوا الله ولا تنكروني ولا اياتي
التي اوحيت الي من عند ربي وانزله على لساني ونطقت بها في ايام
صغري اذا فارحموا على ولا تقطعوا راسي بسيوف النفس والهوى
هذا ما نصحتكم به بما امرت من لدى الله المقتدر القيوم ان انتم
تسمعون حال اى اهل انصاف قدري انصاف ديد نفسي كه
نوشته است واضحا مشهودا قل ياقوم تالله قد ظهر ظهور الله
الاكبر من مشرق القدس كشمس لائح انور وكشف النقاب عن
وجهه الاطهر وانه من كل الشموس والاقمار والنجوم انور واكبر وهم
چنين بل الشمس عنده من كل صغير اصغر وهم چنين كل خلقتم
بقولي وهم چنين لا تنكروني واياتي التي اوحيت الي من عند ربي و
انزله على لساني اين نفس اعتراض بر نفسي كه خويش را عبد بها

خوانده مینماید که تودعوی الوهیت نمودی وخود راصاحب
ایات ووحی د انستی وشریك جمالقدم روحی له الفداء شمردی
ای منصفین انصاف دهید ای بی بصران قدری تبصر درامور
نمائید کسی که طینتش وفطرتش بماء حیات عبودیه جمالقدم
مخمرمتهم بادعاست ونفسی که واضحا مشهود درایام مبارك
ادعانموده ودرحقش نازل شد که اگرانی ازظل امرمنحرف شود
معدوم صرف خواهد بود این شخص حال مثبت توحید شده
وقولش میزان گشته ومرکزمیثاق که کل مامورند حتی این شخص
باطاعتش مهمان ومضطهد ومبغوض فاعتبروایااولی الابصار برهان
ازاین واضحترودلیل ازاین لائح ترلا والله ولکن لاتغبن الایات
والنذرولوتاتیهم بکل ایة لن یومنوابها ملاحظه نمائید که امر
چگونه براشتباه است وافترابچه درجه است قسم بان روی وخوی
مبارك جمال ابهی روحی لعباده الفداکه جمیع متزلزلین عکسا
بحق الیقین میدانند که این عبد درعالم روح وقلب وفوادو -
کینونت هیچ ارزوئی جزعبودیة جمال ابهی نداشته وندارد
یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها ولی متزلزلین هریك درهوائی
پروازمینمایند وهریك راهوس اوج وسمائی . انتهی

ونیزازجمله درمقامی میفرماید "اعلموان کینونتی عبدالبهاء
وذاتی عبدالبهاء وحقیقتی عبدالبهاء وذروتی العلیاعبدالبهاء
وغایتی القصوی عبدالبهاء ولیس لی شان الاعبودیة البهاء و

لیس لی مقام الاالخضوع وخدمة احباء الله ولم یصدرمن قلمی
الاانتنی عبدالبهاء وابن البهاء ورقیق البهاء وبهذا افتخر
بین الملاء لان عبودیة البهاء جوهرة بدیعة نوراء توقد وتضئی
علی اکلیل العزة الابدیه البهاج هذا شانی ومقامی وانا عبدالبهاء
وابن البهاء وعلیکم التحیة والثناء (ص ٣١٨ مکاتیب ج ٢)

ودرلوح دیگرمیفرمایند درخصوص انچه جفاکاران نسبت باین عبد
اشتهارداده اندکه این عبدراادعائی وباخود دعوای مقامی
دریکی ازمکاتیب رقم ان العبودیة المحضة والرقیة البحتة فی -
العتبة المقدسه هی تاجی الوهاج واکلیلی الجلیل هذه
لمنقبتی العظمی وسدرتی المنتهی ومسجدی الاقصی وجنتی -
الماوی اینصریح بیان واثرخامه وبنان این عبداست لاابتغی
شیئا غیرهذا الشان البدیع ولامقاما غیرمقام التبتل و
التضرع العظیم ازبدایت صعود تاالی الان فریاد روحی لاحبائه
الفداء ازلسان وبنان این عبد درجمیع آفاق منتشرواوازعبودیت
این مظلوم شرق وغرب راالحاطه نموده وقادم ینیان (مقصود
ناقض اکبراست) باثرخامه ومهرخویش ازکمال نادانی هرادعائی
نموده وموجود که میگوید قد ظهرشمس الله الاکبر و
کل شمس عنده من کل صغیراصغروباوجوداین نعره بلندکه
عبدالبهاء مصداق من ادعی قبل الالف است لهذا مورد فسوف
یبعث الله علیه من لایرحمه باید بشود باری الحمدلله نفوس

مقدسه ابرارکه مکاشف اسرارند درنزد شان حقیقت حال
اشکاراین عبد تا بحال خود راغصن اعظم ننامیده بلکه عبد البهاء
خوانده نهایت شاید درموردی نادر بلکه اندر این البهاء ازقلم
جاری گشته که این نیز منظربه حکمتهای بالغه بود والا من خود
راعبدعبید اومیشناسم واطواروگفتاروکردار این عبد شاهد این
مقال ... این اذکاربهانه اشرار است والا جمیع میدانند که این
عبد رانفسی ونفسی وهوسی جزعبودیت آستان مقدس نبوده و
نیست بقوه عبودیت خدمت امرالله نمودم تابنورعبودیت افاق
روشن شد وبرایحه طیبه گلشن عبودیت مشام عالم معطرگردید
اینست برهان باهروسیف شاهر واکلیل ساطع این عبد من
شاء فلیصدق ومن شاء فلینکرانی بفضل ربی ثابت علی هذا ـ
الصراط المستقیم و بتائیده غنی عن العالمین بگوای بیچارگان
عبودیت عبد البهاء افاق رامنجذب نموده وصیت رقیتش
جهان گیرگشته ومحویت وفنایش مثل افتاب مشهوراقطارشده
قصدان دارند این گل پاره ها ـ ازحسد پوشند این فقر و
فنا ... هیهات هیهات عنقریب قرین ناله وحنین گردند ودر
خسران مبین افتند ویل للمکذبین ثم ویل للمکذبین ثم ویل
للمکذبین (ص۳۲۱ مکاتیب ج۲) ودرلوح دیگرمیفرمایند قوله العزیز
(بعضی مستفسرند که این عبد چه مقامی واطالب ومدعی قسم
بجمالقدم که این عبد ازرائحه که بوی ادعانماید متنفرودرجمیع

مراتب ذره ازعبودیت رابیحورالوهیت وربوبیت تبدیل ننمایم
اگرچنانچه مقامی رابخواهم خدانکرده ازبرای خویش چه مقامی
اعظم ازفرع منشعب ازاصل قدیم است تالله الحق ذل رقاب
کل مقام وخضع اعناق کل مقام ورتبه لهذا المقام العظیم ع ع
جناب حاجی در بهجة الصدور ص۴۳۱ راجع بفتنه ناقض
درقزوین قبل ازصعود جمالقدم میفرماید میرزا محمدعلی ناقض اکبر
باصطلاح این ظهوراعظم وفرع اکبربمانزل فی القرآن ازارض سرّ
بعضی عبارات تلفیق نمود واسم انهاراآیات گذاشت وسراوسترا
بقزوین فرستاد وحاجی حسن ضبرادرش اقاعلی پدرهبة الله ومیرزا
عبد الله اوراصنم کردند وحضرت سمندروحیفداه سخت ایستادند
ورد فرمودند که اینها آیات نیست عباراتیست عربی بیاونون وواوونون
وباالف تنوینی ختم شده وحق سبحانه وتعالی حاضروناظروو
مهیمن وقیوم است ونزاع وکدورت منجرشد حضرت حاجی خلیل
جلیل متصاعدالی الله عریضه نمود وازحال ومقام ناقض اکبرمدعی
سری سئوال نمود ولوح مبارک مهیمن مبسوطی بافتخارش نازل ...
قوله تبارک وتقدس واماما سئلت عن ابنی فاعلم بان ابنائی ...
الی قوله تعالی وبعد میفرمایند وامامن سمی بمحمد قبل علی
انا انطقناه لثنائی ولکن عبادی الجهلا اتخذوه لانفسهم من
دون الله اوورقی ازاوراق این سدره است اگرطرفة العینی ـ
لحظات عنایت ازاوقطع شود ازسدره قطع شده وخشک میشود انتهی

فـــزع الاكبـــــر

در قران مجید نازل شده که مؤمنین در روز قیامت از فزع ان روز در امانند قوله تعالی ویوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله وکل اتوه داخرین (ذلیل وخوار) (سورة النمل ٨٩) جمالمبارك در لوحی میفرمایند

ان الذین فازوا بتلك الایام واعترفوا بمظهر نفسه لایحزنهم الفزع الاکبر وهم من عباد الله المقربین " ودر لوحی دیگر نازل قوله تعالی هو ساعة لان بها ناحت قبائل الارض وظهر الفزع الاکبر ونیز میفرمایند یا احباء المظلوم فی البلدان ان افرحوا بما اختصکم الله لعرفان مشرق الامر وعصمکم عن الفزع الاکبر الذی اخذ البشر الا من شاء الله القوی الغالب القدیر (٧٧ ابزرگ)

فـــك الرحیق المختـــوم

در قران مجید راجع بیوم قیامت وقیام موعود این بشارت الهیه موجود قوله تعالی یسقون من رحیق مختوم ختامه مسك وفی ذالك فلیتنافس المتنافسون (سوره المطففین آیه ٢٦) ومقصود ظهور اسرار وکشف رموز کتب مقدسه الهیه است که در ظهور هو موعود عظیم ختم رحیق مختوم برداشته شد و حقایق اسرار ورموز در متون الواح مقدسه واضح ومشهود گردیده است عظمت در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند " أ تحسبن انا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرحیق المختوم باصابع القدرة

والاقتدار یشهد بذالك ما نزل من قلم الوحی تفکروا یا اولوالافکار ودر لوحیکه عنوانش (مکتوب انجناب بمنظر اکبر) میباشد میفرمایند قوله تعالی خود معانی این ظهور است که از قبل برحیق مختوم ذکر شده ودر کلمات مستور است وبخاتم عز مختوم وجمیع مشرکین ملاحظه مینمایند ومیخوانند ولکن بقطرة از ان فائز نشده اند .

انتهی

فـــؤاد

مقصود فواد پاشاست برای تفصیل حالش بردیف ص در ذیل صدر اعظم مراجعه شود وبذیل سمیرین وزیرین نیز مراجعه شود

فـــوج ناصـــری

فوجی است که رئیسش اقاجان بیگ خمسه بود وهیکل اطهر حضرت اعلی را گلوله باران نمود برای تفصیل بذیل اعدام شارع .... " مراجعه شود

رویق

قائم مقامش که در
فتنهٔ سنهٔ حین ...

مقصود میرزا اقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین شاه است حضرت ولی امرالله درلوح قرن احبای امریك میفرماید میرزا اقاخان که در اجرای ظلم وستم درداستان حادثه رمی شاه مدخلیت مهمی داشت ازمنصب ومقام خود معزول و به یزد فرستاده شد ودرانجا بانهایت شرمساری وناامیدی ایام خودرا بپایان برد وجان سپرد (ص ۸۲)

بیان مبارك درباره میرزا اقاخان نوری ذیلا نقل میشود درمیان عائله ماوعائله میرزا اقاخان صدراعظم ازاول یگ - نقاری بود تاانکه درزمان جناب میرزاعباس چنین مصلحت - دیدند که دخترمیرزا اقاخان رابرای میرزاحسن عموگرفتند اگر چه این مسئله بکلی رفع ان نقارت رانمود ولی درقبل میان دو عائله هیچ رفت وامدی نبود حالا یك مراودت ظاهری پیدا شد فقط یك مرافقت صوری بمیان امد وبس درانوقتها میرزا اقاخان لشکرنویس بود اووشش نفردیگرازبزرگان که دونفرشان حکیم بودند دسیسه نمودند برضد حاجی میرزا اقاسی که اورا ازوزارت انداخته دایره مداخلشان زیاد شود واینها مشهور شدند بهفت کچلان ... محمد شاه امرکرد که ان هفت نفر

راگرفتند ازجمله میرزا اقاخان وانهارا سرگون نمود یکیرا بقزوین دیگری بمازندران میرزا اقاخان راچوب زده دوازده هزار تومان جریمه نمودند وسرگون بکاشان کردند وقتیکه میخواستند اوراحرکت دهند بکاشان جمالمبارك خبرفرستادند برای رحیمخان که ماموربود انهارا بکاشان ببرد حضرات رادرراه بیاورید قوج حصارمهمان من باشند ... رحیمخان بمیرزا اقاخان زور- اورد که هزارودویست تومان قلق میخواهد اوشکایت بجمالمبارك جل جلاله کرد برحیم خان فرمودند ازحضرات چیزی مگیرمن بتو خواهم داد رحیمخان فی الحقیقه مراعات انهارانمود درنهایت احترام رسانید بکاشان ومراجعت کرد بعدازان مکاتیب میرزا اقاخان متصل بجمالمبارك میرسید که من چگونه ازاین خجالت وشرمساری بیرون آیم تاانکه چندی گذشت وواقعه نفی جمال مبارك پیش امد دروقتیکه میرزا اقاخان صدراعظم بود وجمیع خویشان خودرا بشهرهای مختلف حاکم وامیرکرده بود یگ طالاری درطهران ساخته بود که انوقت میگفتند هفت هزارتومان خرج ان کرده است شبها میرزا اقاخان وهشت نفردیگر درانجا جمع میشدند ودرامورملکی مشورت مینمودند ... درامریکا بودم خبر رسید که همان طالار راحباب کرایه نموده هشتصد نفر دوستان درانجا مجلس عظیمی ترتیب داده اند ترتیل آیات و الواح باوج سماء میرسید میرزا اقاخان اول اظهارتصدیق میکرد

وخیلی خوب بود بعد که صدراعظم شد بشئون دنیوی پرداخت
قدری خاموش گشت ... (بیان مبارک رجیفا ٦ افوریه
١٩١٦م) ذکرمیرزااقاخان صدراعظم رانمودند که چون بمکنت
ودولت رسید جمیع امورایران رادرزیردست خود اورد بشخص
جاهلی ازاقربایش منصب حکومت داده بود ازده صدراعظم
استادعلیمحمد دلاك امد بطهران سرتیپ شد هفتصد تومان
مواجب میگرفت وسواراسب شده درکوچه هاگردش میکرد دیگری
احمد خان خزیوش سوارمیشد هفتاد فراش جلوش راه میرفتند میرزا
محمدصادقخان هیچ بود دراذربایجان قائم مقام شد میرزا
فضل الله برادرش دیوانه بود دراذربایجان بمنصب بزرگی
رسیدپسرزکیخان گرسنه وتشنه همه صاحب منصب شدند واز
طرف دیگرشمنانش راهمه راذلیل وپراکنده نمود مثل عزیزخان
سردارمستوفی الممالك بلا هابرسرانها وارد اورد وقتی درفکرافتادند
که سلاله خودرابشخص جلیلی برسانندیك میرزاعلیرضابود در
مازندران تاریخ دان وفاضل بود اوراخواستند وپاپول ومنصب
داده خواهش نموده تفتیش نمایدکه تاریخ انهارابشخص جلیلی
برساند اومتحیرشدکه اینهارابکی وکجابرساند زیراپدرمیرزااقا
خان اسمش میرزااسدالله بود واخوند مکتبی بودیکوقتی محمد
شاه ازده انهاعبورکرده خواسته بود مکتوبی بنویسد سئوال میکند
میرزااسدالله اخوندرامیاورند وبعدگفته بود توهمراه ماباش

بعدکم کم میرزااسدالله خان شد میرزاعلیرضاسعی کرد ویگروز
امدمژده دادکه پیداکردم وان اینکه چون اینهااسم طایفه شان
خواجه بودگفت من تدقیقات وتحقیقات تاریخیه بسیارنمودم وان
اینکه طایفه شمایکی بعدازیکی میرسد بخواجه اباصلت دران
زمان درخانه خواجه اباصلت یگ کنیزی بودکه وقتی خواجه مرد
اوحامله بودازان کنیزطفلی بدنیاامد واوسررشته سلسله عائله
شماست حضرات مسرورشده عیدمفصلی گرفتندکه الحمد لله بچنین
افتخاری مفتخرشدند وباوانعام وعطیه های زیاد دادند بعد
میرزاعلیرضاشوخی میکردکه این کنیزبعدازفوت خواجه اباصلت
بدوسال حامله شد ... (بیان مبارک درحیفا ١٨ افوریه سنه
١٩١٦م)

ذکرمیرزااقاخان صدراعظم رانمودند منجمله فرمودند مایکدهی
داشتیم نزدیك شاه عبدالعظیم موسوم به قوچ حصار یگوقتی
میرزااقاخان میل کرد بیاید انجاشب رادرمنزل جمالمبارك جل
جلاله بودکه پیشخدمت ناصرالدینشاه لمدجعبهٔ گرداورد
که قبلهٔ عالم عنایت فرموده اند وزراءهم نزداومده بودند بهر
کدام یگ قرص گرداد باقی راگذاشت وقتیکه همه رفتند باهم
گفتند مارامغبون کرد خوبست جعبه رابدزدیم هروقت شب امدند
که بدزدند دیدند بیداراست اخرخسته شده رفته خوابیدند
صبح خدمت جمالمبارك جل جلاله اظهارنمودندکه دیشب

حضرت نه‌خود خوابید ند نه ما را خواب برد میرزا آقاخان
گفت شما این یك شب را دیدید نه سال است که من خواب
نکرده‌ام بقدری کار وفکر وغصه دارم شخصی را دیدم که میگفت
آهن بیار حلوا بخور آرزوی مقام اورا کردم وگفتم ایخدا کاش
من ازنژاد اوبودم واین همه زحمات وافکار برای من نبود
فرمودند اینست عاقبت وزارت ومناصب ابدا فراغت
وراحت ندارد کل خائب وخاسر آخرکارهم میرزا آقاخان را
بحبس تفت فرستادند یکی گفت شمارا کجا میبرند گفت به تفت
میبرند گفت برای چه جواب داد برای اینکه نمد بمالم ولی
بوزراء بگوازاین نمد شمارا هم کلاهی خواهد بود وهمانطورهم
شد همه ازاین نمد کلاه بردند هرکس بیشتر خدمت بسلطان
کرد بدترکرفتارشد میرزاتقیخان امیرنظام اگراین شقاوت را
نکرده بود ام باکفایتی بود دوسال ایران راادار ه کرد کارها
نمود ولی اخربجزای این عمل بدش گرفتارشد خودش هم گفته
بود که این گرفتاری من برای انستکه باین طایفه تعرض کردم
درموقعیکه خواستند اورا بکشند گفته بود بشاه بگوکه من بجهت
خاطرتوازحق وخلق هردوگذشتم اخرجزای من این بود ؟

(١٦ جانوری ١٩١٦ حیفا)

قام الروح

درسورة النباء راجع بیوم ظهورموعود میفرماید قوله تعالی

یوم یقوم الروح والملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن
وقال صوابا • یعنی روزیکه مظهرمقدس الهی که محل تجلی
روح خداوندی است باظهارامرقیام فرماید فرشتگان یعنی
مؤمنین ثابتین برعهد ومیثاق درساحت اقدسش صف می بندند
وکسی رایارای تکلم درحضرتش نیست مگرانکه خود هیکل مبارك
برای تکلم اجازه بفرمایند وانکه درساحت اقدس لب بتکلم
میگشاید بصدق وراستی تکلم مینماید • مقصود ازروح جمالقدم
واسم اعظم جل جلاله است درلوح جوهرحمد ازقلم مبارك جمال
قدم جل جلاله نازل گردید قوله تعالی
هذا یوم فیه قام الروح والملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له
الرحمن • وهذا یوم یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا انتهی

قبة الاسلام

مقصود اسلامبول است که پایتخت سلاطین عثمانی بوده است

قبضهٔ نارمحبت الله

مقصود میس مارثاروت است که سفرهای مهمه تبلیغی فرمود و
بزرگان ورجال وتاجداران جهانرا بامراعظم دلالت نمود مشارالیها
بسیارموردعنایات الهیه بود درتوقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله
نسبت باو الطاف وعنایات لاتحصی موجود سفری هم بایران
فرمود شرح ورودش بایران درورقه اخبارامری مورخه دیماه سنه
١٣٠٨ هجری شمسی مطابق شهرالشرف سنه ٨٦ مندرجست که

عیناً دراینمقام نقل میشود واین اینست

مسرت بخش‌ترین بشارات واصله ازولایات مژده ورود سرور مبلغین ومبلغات خادمهٔ شهیره امرالله حضرت میس مارثاروت علیها بهاء الله بمراکزامری کرمانشاه وهمدان وقزوین برای حرکت بسمت طهران بوده است که در هرنقطه ئی وارد گردیده اند ـ شورونشوری غریب در دلها انداخته یاران الهی را ازرجال و نساء واله وحیران روحانیت ونورانیت خود فرموده اند

۱ ـ کرمانشاه ـ بموجب مرقومه واصله ازمحفل مقدس روحانی کرمانشاه قبل ازورود حضرت میس مارثاروت تلگرافی ببغداد ـ مخابره میشود که ورود معظم الیها را اطلاع دهند ثانیاً یکنفر بسرحد اعزام میشود که درخسروی راهنمائی نماید وبمجرد ورود بکرمانشاه اطلاع دهند ثالثاً درکرند محلی برای استراحت و صرف چائی تهیه میشود وچند نفرازنفوس محترمه باخانمهاشان برای استقبال مصمم میگردند رابعاً محل ورود وپذیرائی ابرومندانه تعیین وبرنامه مجالس ملاقاتی وغیره تهیه وحاضرمیشود وحضرت معظم لهارا بانهایت شکوه واجلال ورود داده احبارجالاً و ـ نساءً بفیض حضوروزیارتشان نائل وازاستماع بشارات فرحبخش روحانی شورواشتعال و بهجت وانبساط زائدالوصف حاصل مینمایند ودرمدت اقامتشان درکرمانشاه کمال پذیرائی و ـ جانفشانی ازطرف دوستان بعمل امده بقسمیکه اسباب روح و

ریحان ووسائل بهجت ونشاط بی پایان جهة ان مهمان عزیزازهرحیث کاملا فراهم وباقلیلی مملوازمراتب محبت وجان فشانی دوستان انسامان بامشایعت شایانی بسمت همدان حرکت میفرمایند

۲ ـ همدان صبح دوشنبه ۲۳ دیماه موافق تلغونی که از کرمانشاه میرسد بااینکه هوابسیارسرد ومحفل روحانی بمناسبت نیمه ماه شعبان عموم احبارا ازوصول این خبرمطلع ننموده است پانزده اتومبیل حرکت کرده تا دوفرسخی شهراستقبال رفته در وسط هلهله های مسرت وشادمانی وشوق وشعف روحانی ایشان وارد شهرمیشوند ودرمهمانخانه فرانس که قبلا تعیین گردیده بوده است منزل میفرمایند بدواعده ئی ازاحبا ازرجال ونساء برای تبریک ورود بدیدنشان رفته سپس برای ترتیب ـ پروگرام توقف ایشان محفل روحانی باحضورایشان منعقد وقرار توقف تاصبح جمعه داده میشود ودرمدت اقامت یك هنگام بدیدن مدرستین تائید وموهبت تشریف برده نطقهای مهیجی دائربرتشویق وامیدواری نونهالان بوستان الهی ادا می فرمانید وهنگام دیگرمجلس مفصل ومجللی درحظیرة القدس منعقد گردیده قریب پانصد نفرازواغیارحضوربهم میرسانند ونطقی که این خانم محترمه ایراد میفرمایند بطوری باعث شعف وسرور میشود که حیرت وتنبه عموم حضاررا ازیاروا غیارفراهم

نموده مجلس با سرود های امری وهلهله وکفزدنهای متوالی
منتهی میگردد دریکی دوروز دیگرنیز بملاقات بعضی اشخاص
مهم شهرتشریف برده ودرمجالس مهم دیگری که بعضی بتوملط
رجال وبرخی توسط نساء تشکیل یافته بوده است مسرت بخش
قلوب ودلها گردیده بانطقهای موثرعموم رامحظوظ ومستفیض
میفرمایند روزجمعه مقارن ظهر بطرف قزوین رهسپار میگردند
راپورت ماهیانه همدان حاوی بشارات مهمه دیگری بود ازقبیل
انعقاد مجلس جشن عظیم وباشکوه فارغ التحصیلی شش ساله
مقدماتی ۱٤ نفرازمحصلات مدرسه موهبت وموفقیت اقایان مبلغین
درقراء وقصبات اطراف همدان وتشکیل وترسیم محفل روحانی
بروجرد بهمت یکی ازجوانان تازه وارد وامثال انهاکه محض رعایت
اختصارازشرح انها خودداری میگردد

قزوین - راپورت محفل مقدس روحانی قزوین عیناً درج میگردد

طهران مقام مقدس محفل روحانی مرکزی ایران شیدالله ارکانه
الله ابهی ورود حضرت امة الله المقربه میس مارتاروت خانم
علیهابهاء الله الابهی بایران جمیع احبارارجالا ونساءً بایک -
محبت فراموش نشدنی برای پذیرائی استقبال حاضرنمود بطوریکه
خبرحرکتشان ازهمدان باتلفون رسید احباء واماء الرحمن برای
استقبال بریک دیگر سبقت می جستند باانکه غروب جمعه ۲۷
دیماه قریب ۲۷ نفربااتومبیل های سواری تاسیادهن پنج

فرسخی باستقبال شتافتند ومتجاوزازهفت ساعت دران محل -
بانتظارمقدم حضرت خانم معظم لهاتوقف شد بالاخره بملاحظه
برف شدید وسرمای سخت مایوسانه بملاحظه توقف معزی الیها
درچهارفرسخی همدان مراجعت نموده وچند نفری هم ازشدت
سرمامختصرکسالتی عارضشان شدولی باوصف این بمحض اینکه
روزیکشنبه ۲۹ دیماه ۱۳۰۸ خبررسید که ایشان بملاحظه باز
شدن راه حرکت نموده اندعموماًبجان ودل برای پذیرائی
واستقبال تادوفرسخی شهرحاضرشده وچندین اتومبیل حرکت
نموده درسلطان آباد وسائل مختصرپذیرائی چائی وشیرینی
بعمل امده بود بلافاصله پس ازمختصرملاقاتی بسمت قزوین -
حرکت نموده تمام اتومبیل ها دعقب اتومبیل مهمان عزیزمرتبا
بانهایت شکوه واجلال وارد قزوین شده درگراند هتل جناب
مستطاب اقای ارباب یزدی که قبلا ازطرف محفل مقدس روحانی
قزوین معین شده بود ورود فرموده بلا فاصله عموم اعضاء محفل
روحانی حضورشان مشرف وپس ازعرض تکبیرالله ابهی وتبریک ورود
خواهش شد بملاحظه صدمات بین راه برای رفع خستگی
قدری استراحت فرمایند بایک حال قابل توجهی فرمودند :
راحتی من ملاقات احباء واماء الرحمن است پس ازآن صرف
ناهارشد بعد بعموم احبااطلاع داده شدکه درسالن مدرسه
که قبلا برای ملاقات واجتماع نفوس معین عموم احباء حضوربهم

رسانده وناطقه شهیره ومبلغه فاضله حضرت میس مارثاروت ایدها
الله رازیارت نمایند لذا درساعت ششربعدازظهر درصورتیکه
سالن مدرسه مملوازدوستان وباچراغهای الوان الکتریك و -
فرشهای بسیارعالی مزین بودعموما بزیارت معظم لها مفتخرگردیدیم
پس ازتلاوت مناجات فارسی حضرت میس مارثاروت شروع بنطق
بسیارشیرین ومؤثری فرموده درتاریخ حیات حضرت
قرة العین وخدمات ان شهیرهٔ عالم بیاناتی فرمودند درمدت
اقامت ایشان درقزوین حضرت وحید کشفی بیانات ایشانراترجمه
وحضاررامحظوظ میفرمودند روزدوشنبه نیزازصبح احبارجالا و
نساناً درگراند هتل حضرت معزی الیهارا ملاقات وازصحبتهای
شیرین وبشارات دلنشین ایشان کل محظوظ ومسروروشادمان
گردیده روزسه شنبه اول بهمن ماه بمعیت حضرت امین امین
وحضرت فاضل مازندرانی واقایان اساسی وکاظم اف که باستقبال
امده بودند مصمم بحرکت بسمت طهران شده ویك عده کثیری از
احباء نیزتاچند فرسخی ایشانرامشایعت نمودند انتهی
حضرت ولی امرالله درتوقیع مبارکی میفرمایند نوله الاحلی
... یاران مظلوم وستمدیده ایران رابشارت وتسلیت واطمینان
دهید وسفارش وتاکید نمائید که جمعا ومنفردا بتضرع ومناجات
مشغول گردند بشکرانه نعمای موعوده الهیه پردازند وتحقق
مواعید الهیه راکاملا سریعا مسئلت نمایند زیراعلاماتش باهروا ثار

اولیه اش ظاهرولائح گشته سرحلقه مبلغین ومبلغات وسرور-
خادمین وخادمات شهیره افاق امة الله المقربه مارثاروت بفتح
مدائن قلوب لیلا ونهارامشغول وبجنود تائید موید بعضی ازنامه
های فرح بخش ان خانم محترمه رالفاارسال میدارم تاسریعا
بنهایت دقت ترجمه نموده درمتحدالمال محفل مرکزی کاملا درج
نمائید ودرتمام صفحات ایران خصوصا وبلدان شرق عموما انتشار
دهید تاکل مطلع وواقف گردند که حضرت بهاء الله چه نفوس
مقدسه ئی وهیاکل مجرده ئی درحیزامکان مبعوث فرموده -
انعکاسات این هم عالیه عنقریب کشورایران رامنورنماید وازظلم
اسارت وجهالت وعسرت نجات دهد وآزادنماید وان هذا الوعد
محتوم بنده آستانش شوقی تموز ۱۹۲۶

ترجمه تلغراف مبارك حضرت ولی امرالله

ارواحنا فداه

خطاب بمنشی محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایالات متحده
امریکا وکانادا راجع بصعود امة الله المقربه مارثاروت علیها
بهاء الله ورضوانه

" محبان بیشمارمارثاروت درد نیای بهائی ازفقدان جسمانی
زندگانی شجاعانهٔ اویامن عزادارند ۰اهل ملاء عالین صعود
اورابمقام پراستحقاق کهکشان زندگانی جاوید هلهله گویانند
نسل اتیه ثابت خواهد نمود که اواولین ایادی بود که وصایای

مبارکه حضرت عبد البهاء درقرن اول بهائی خلق فرمود . نسل حاضروهمکیشان اوراا ولین میوهٔ شادابی میشمارند که دورهٔ مشکل شریعت حضرت بهاء الله تاکنون بعرصهٔ شهود اورده . دستور دهید مجالس تذکرشایسته درمشرق الاذکاربافتخار کسی که اعمالش انوارفنا ناپذیربرجامعه بهائی امریکا افکنده گرفته شود ناگزیرم که بامحفل ملی درمخارج بنای یادگاری درمقام برجسته‌ئی یعنی محل تلاقی شرق وغرب که اوجمیع قوای خودرا بدون خودداری وقف هردوی انها کرد اشتراک نمایم

(امضاء مبارک)

قـــــرة عين البهاء

مقصود حضرت عبد البهاء هستند درلوحی ازقلم جمالقدم جل جلاله مخاطبا بحضرت عبد البهاء نازل گردیده واین لوح بخط مبارک جمالقدم نوشته شده قوله تعالی " یاقرة عینی علیك بهائی وبحرعنایتی وشمس فضلی وسماء رحمتی نسئل الله ان ینورالعالم بعلمك وحکمتك ویقدرلك مایفرح به قلبك وتقربه عینك . (ص٤٨کتاب دوره بهاء الله) انتهی مقدمه این لوح مبارك اینست قوله تعالی

" حضرت غصن اعظم هوالله دوورقه درچهارشنبه رسید هر حرفی ازان شهادت داد برتوحید ذات وتقدیس نفس حق ازشبه ومثل طوبی لقلمکم ومدادکم ولورق فازبذکرکم نسئل الله ان

یدخل بکم عباده فی لجة بحراحدیته ویسقیهم بذکرك کوثر الحیوان وببیانك رحیق الرضوان ویمدك بجنود العلم والحکمة بحیث یفتح بك مدائن الافاق والقلوب لااله الاهوالعزیز المحبوب یاقرة عینی علیك بهائی وبحرعنایتی وشمس فضلی وسماء رحمتی نسئل الله ان ینورالعالم بعلمك وحکمتك ویقدرلك مایفرح به قلبك ویقرعینك انه علی کلشئی قدیرالبهاء والرحمة والثناء علیکم وعلی من یطوف حولکم .

قسیســـــــــن

جمع قسیس است که قس نیزگویند ودرکلیسیارتبه ایست مابین اسقف وشماس (شماس کلمه سریانی است ومعنی خادم است ورتبه اش درکلیسیا ازقسیس پست تراست

قصـــــررفیـــــع

مقصود قصرجمالمبارك است که پس ازصعود هیکل مبارك مدتها درتصرف ناقضین بود وحضرت ولی امرالله انرا ازناقضین گرفته و تعمیر فرمودند وناقضین کل خائب وخاسرگشتند چنانچه درلوح مبارك انتقال رمسین اطهرین شرح ان ازقلم مبارك نازلشده قوله الاحلی

وهمچنین درقضیه قصرمبارك بهجی درجوارانمقام که درمدت سی سال مسکن شخصی ناقض اکبربود وازپی قیدی ان غافل ناهل بحدی خموش وتاریك ومطرود ومخروبه گردیده بود که چشم اهل

بهاوزائرین ان مقام اقدس اعلی گریان وقلوبشان سوزان بود وبا
وجود مساعی متمادیه وصرف مبالغ باهظه وابتیاع سدس این بنای
رفیع عاقبة الامر مجبور بتخلیه گردید وبکمال ذلت دربیتی حقیر که
مجاوران قمرات مسکن وماوی جست وازهمان بیت باسفل
السافلین راجع گشت واهل بهاء بتشییدوترمیم ان قصرمبارک
قیام نمودند وبمفروشات لایقه ان محل مقدس رامفروش وبانوار
متلئلئه روشن وباثاروکتب نفیسه حجراتش رامزین ساختند وپس از
مفاوضات رسمیه با ولاة امور ان بیت معموره که چندین سال محل
اقامت جمالقدم بوده وصعود مبارک دران واقع گشته وازاماکن
مقدسه وتوابع روضه مبارکه وموقوفات مستقله ان مقام مقدس در
نظراولیای امورمحسوب گردید وازمالیات دولت معاف شدو -
زیارتگاه عموم ازیارواغیارگردید ازاین فوزوفلاح مغلین ومفسدین
حیران وپریشان گشتند ومایوس وپشیمان شدند ازتولیت مقام -
اسنی قبله اهل بهامحروم وازقصرمبارک اخراج ودرزوایه خمول
باعنق منکسره محل وماوی اختیارنمودند دست تطاول شان کوتاه
شد ومبالغی که درسبیل رشوه وابتیاع قسمتی ازقصرمبارک
صرف نموده بودند کل بهدررفت وبخسران روحی وخسارت
مادی هردوگرفتارگشتند وهمچنین سعی موفور درمنع ابتیاع
بعضی ازاراضی مجاوره مقام اعلی وتاسیس دوشعبه محفل روحانی
مرکزی بهائیان هند وامریکا وانتقال وتسجیل قسمتی ازاین -

اراضی موقوفه بنام ان دوشعبه کل بالعکس نتیجه -
بخشید حال باوجود این خسارات فادحه وذلت ظاهره باهره
ورجوع مرکزنقض بقعرهاویه وتشتت فئه کاذبه متنبه وبیدارنگشتند
مرة اخری قصد مقاومت اهل بهاوجندهدی نمودند اذا لاح -
نورالتائید ونزلت کتائب التوفیق وظهرت فیالق السطوة والاقتدار
من لدن منتقم قهاروانهزم جند البلهاوالجهلاء وهذا ماوعدنا
به ربنا المختارفی السروالاجهاربقلمه ومن فمه الطاهرالدری
البدیع صدق الله مانزل فی شانهم من قلم المیثاق روحی
لرشحات قلمه الاعزفداء " قل مالکم لاتنبّهون وویل لکم لا
یُقظون احسبتم انفسکم ایقاظاکلا انکم لفی مضاجع الجهل -
ترقدون ازعمتم انکم تبصرون اوتسمعون هیهات هیهات بل
انکم صم بکم عمی فی صقع المیثاق تحشرون وانکم الاخسرون
فسوف فی غمرات الذل تغرقون "

قصیده عزورقائیه

حضرت ولی امرالله جل ثنائه درتوقیع قرن امریك بیانی باین
مضمون میفرمایند چون علمای کردستان بمقام علم وحکمت جمال
قدم جل ثنائه اگاه شدند ازحضورمبارک درخواست نمودند
که بسبك ورویه قصیده تائیه ابن فارض قصیده بنظم اورند و
عرض کردند تاکنون هیچکس ازاهل رازوحکمانتوانسته اند

مانند د وقصیده تائیه ابن فارض برشته نظم بکشند اینك ازمحضر
مبارك رجا داریم که قصیده بوزن وروی قصیده تائیه ابن فارض
منظوم فرمائید جمالمبارك بااین تقاضاکه علمامودند موافقت
فرمودند ود وهزاربیت درنهایت اتقان برشته نظم اورند هیکل
مبارك میفرمودند وحاضرین مینوشتند پس ازان ازمیان ان دو
هزاربیت یکصد وبیست وهفت بیت راانتخاب فرمودند واجازه
دادندکه نسخهٔ ان راهرکس بخواهد محفوظ دارد .....
این یکصد وبیست وهفت همانست که قصیده عزورقائیه‌را تشکیل
میدهد ودربین پیروان عربی زبان انحضرت نهایت اشتهاررا
دارد . انتهی ملخصا (ص۱۲۳)

دراینمقام قسمتی ازابیات قصیده مبارکه مزبوره رازیب صفحات
اینرساله مینماید قوله تعالی

اجذبتنی بوارق انوارطلعة
بغروغها کل الشموس تخفت
کان بروق الشمس من نورحسنها
ظهرت فی العالمین وغرت
لبهجتها مسك العماء تهیجت
لرفعتها روح العلاء تعلت
بنفختها صورالقیام تنفخت
بنفحتها طل الغمام تمرت

بلمعتها طورالبقاء تظهرت
لغرتها نورالبهاء تجلت
وعن شعرها طیب الوصال تنفحت
وعن طرفها عین الجمال تقرت
بنوروجهها وجه الهدی قداهتدی
بنارعشقها نفس الکلیم تزکت
لسهم شفرها صدرالصدورتقبلت
لوهق جعدها راس الوجود تمدت
وغایتی القصوی مواقع رجلها
وعرش العماء ارض علیها تمشت
وفی کل عین قد بکیت لوصلها
وفی کل نارقد حرقت لفرقتی
بسطت بکل البسط لالقاء رجلها
علی قلبی وهذا من اول منیتی
طلبت حضورالوصل فیکل وجهة
رقمت حروف القرب فوق کل تربة
ولوکنت سارعافیوصل نورها
رمیت برمی البعد من بعد قربتی
وان رفعت ایدای فی مدوصلها
بالسیف جابتنی فذاك جزاء احبتی

وهمي لم يك الا لوثق عروتي

وقصده لم يك الا لقطع نسبتي

قلت لها روحي فداك ومالي لقاك

ارحمي فلا تكشفي عني غضيحتي

وسر ظهور لاح من ظهورها

كل الورى وبالاصل قامت قيامتي

لانت رجا قلبي ومحبوب سرقي

ومالك روحي ونوري ومهجتي

مني بفوز الوصل من بعد هجره

وهبني بروح الانس من بعد كربتي

وعن حرقتي نار الوجود توقدت

ومن زفرتي نور الشهود تذوت

بحر العماء عن حر ظمأي يابس

ونهر السناء لن يسقني بعض عطشتي

بكل تراب كل ثار شهدته

ها انها عن دم عيني تحركت

وعن ادمعي بحر المحيط كقطرة

ومن حرقتي نار الخليل كجذوة

ومن حزني بحر السرور تجمدت

وعن همي عين الهموم تجرّت

هواك هبا ني وحبك حكني

وهجرك ذا بني ووصلك منيتي

وعن سر حزني كاد السماء تفطرت

ومن هم قلبي ارض الفواد تشققت

وعن حرق قلبي دمع عيني باكيا

ومن زفرتي صفر وجهي تدلت

احن بكل الليل من شمت معذلي

الح بكل اليوم من فقد نصرتي

وصلت الى غاية الذل رتبة

عن ذكرها كل اللسان تكلت

حور القصور من حزن سري تغصت

قميص السود في كل غرفة

وناد تني من ورائي وقالت ان اصمت

فخذ لسانك عن كل ما قد تحكت

فكم من حسين بمثلك قد اراد ني

فكم من علي كشبهك من احبتي

وكم من حبيب فوقك قد احبني

فكم من صفي كفوك من اهل صفوتي

فقد ضج فيكل الاوان ولن ينفر

بنور الوصل لحظا الى بنظرتي

ومن مشرقى شمس الظهور كنجمة

وعن مظهرى نورا البسيط كلمعة

وعن نورسرى سرالوجود كنملة

ومن نارحبى نارالوقود كقبسة

وعن نظرتى موسى البقاء تصعقت

ومن لمعتى طورالجبال تدكت

عن نشرامرى روح النفوس تحشرت

من نفخ روحى عظم الرميم تهزت

رجوت بظنك وصلى هيهات لم يكن

بذاك جرى شرط ان وفيت توفت

نشرب بلاء الدهرعن كل كاسة

وسقى دماء القهرعن دم مهجتى

سفك الدما فى مذهب العشق واجب

وحرق الحشا فى الحب من اول بيعتى

يقظ الليالى من لدغ كل ملدغ

وشتم التوالى فى كل يومة

وعن سنتى سم الردى كشربة

وعن ملتى قهرالقضا كشقة

خل دعوى الحب اوالارض بما جرى

كذاك جرى الامرفى فرض سنتى

وناديتها سرابان يا حبيبتى

وغاية امالى ومقصود سرتى

فهاانا طالب بكل ماانت تحب

فهاانا راكن بماعند تقضت

صدرى هذا راج لارماح سطوتك

وجسمى هذا شايق لاسياف قهرة

نارك نورى وقهرك بغيتى

وبطشك راحتى وحكمك منيتى

فا نظرالى دمع عينى كيف تجريت

فا شهد بسرقلبى كيف اضمحلت

رميت ورماح الكل فى كل يومة

قتلت بسيف الردفى كل ليلة

قرئت كتاب الكفرفى كل سطرة

وفزت بسب الكل فيكل لحظة

طعنت بطعن الشرك فيكل آنة

رمحت برمح الطرد فيكل وقتة

كان بلاء الدهرلنفسى قد نزل

كان سيوف القهرحدت لجيدتى

وحزنة يعقوب وسجنة يوسف

وضرة ايوب ونار خليلتى

تاسف آدم وحجرة يونس

وضجة داود ونوحة نـــوحة

وفرقة حواء وحرقة مريـم

ومحنة شعيا وكرب زكريـــــة

من رشح حزنى قد قضى لكل ماقضى

وعن طفح همى قد بدى كل بلية

فانظر يسيرى فى البلاد بلا مونس

فاشهد بانسى فى العراء بوحشة

حمرالوجود من دم قلبى تحمرت

غصن الشهود عن دمع عينى تنبت

مرالبلاء فى سبيل حبك حلوة

وشهد البقاء من عند غيرك مرة

وعن عنقى رسم الحديد تعينت

ومن رجلتى اثرالوثيق تبقـــــت

مامضى يوم الا وقد حرقت فيـه

من تلويح نظم اوتصريح نثـــرة

بقيت بلا روح وقلب ومهجة

وابقاء نفسى كان من اعظم حيرتى

كذالك احاطتنى البلاء عن كل شطرة

بذاك اباد تنى القضاء فكل حينـة

وعن كدرتى ظلم الليالى تحققت

ومن سرتى نورالنهار تصفت

فلاباس ان صرت مطرودا الان

فزت بالنورالعلى يوم بعثتى

انادیك يارو ح الحيات ان ارتحل

من نفسى مابقى فيه من بقيـة

بالروح نادتنى وقالت ان اصبر

فقدعرفت بكل ما بنت استدلت

دع عنك ماعرفت وبه قـــد

عكفت فالشرك عندى كوحدة

ابهى بهاء الطور عندى كحشوة

واسنى ضياء النورعندى كظلمة

فكم من عادل قدكان عندى ظالما

وكم من عالم قدكان عندى كجهلة

وكم من باق قدكان عندى فانيا

وكم من عارف لن يعرف بحرفة

فكم من عابد قدكان عندى طاغيا

وكم من ساجد لن يفزوقتا لسجدتى

زبرالسماء فى كون نفسى ثابت

صحف السناء قدانزلت من صحيفتى

كل الالوه من رشح امرى تالهت

وكل الربوب من طفح حكمى تربت

جوامع آيات لوامع نزلة

مواقع آثار مطالع قدسة

جواهر افكار سوانح نكرة

طرائز انوار برائز حكمة

من كاف امرى قدقضى لكل حكمها

وعن لطف سرى قدبدى كل بديعة

تمسك بحبل الامرفى ظاهرصورة

تعرف بوجه النورفى باطن غيبتى

فما حرق حجاب القرب عنك بلا رمزة

فما شهد جمال القدس فيك بلاكشفة

لوتكشف الغطاء عن وجه ماشهدة

ليفنى الوجود فى طرف قريبة

كذالك جرى الامرمن عرش عزة

بداك جرى الحكم من سرقدرتى

فطوبى للفائزين عن حسن وفائهم

فطوبى للواردين فى شرع بديعة

فطوبى للعاشقين فى سفك دمائهم

فطوبى للواثقين عن حبل عطوفتى

فطوبى للمخلصين فيما سرعوا

عن كل الجهات فى ظل ربوبتى

قطره آسنه اواره بيچاره

بذيل طيرقيح مراجعه شود

قفقاز

قفقازقطروسيعى است كه تابع مملكت روسيه است مساحت

اين قطر ٤٨٣٥٥٤ كيلومترمربع وعده ساكنين ان به

٩٢٤٨٦٩٥ بالغ است عاصمه اين قطروسيع تفليس ميباشد

درقفقازاقوام مختلفه سكونت دارند ازجمله درجبال قفقازدر

جهت شمالى ان چركسى ها ساكنند واقوام مختلفه روس وترك

وكالموك وكرد وارمنى نيزدرقطرمزبورسكونت دارند

(ملخص ازدائرة المعارف فريد وجدى)

ازقلم مبارك جمالقدم جل سلطانه لوحى خطاب بقفقازنا زل

گرديده كه مطلع ان اينست قوله تعالى

هـــواللـــه تعالى شانه الحكمة

والبيـــان

ياأهل قفقازقد سالت البـــطحاء وانارالافق الاعلى

لعمرى افترتفترالحجازبمارتفع خباء المجدعلى كوم الله و

اشرق نيرالظهورمن افق الارادة بعدماانشقت سحب الجلال

من اصبع الاقتدار ..... الى قوله تعالى

ای اهل قفقاز بشنوید ندای مظلوم را اینست ان ندائی که اهل
عالم ازبرای اصغاء ان ازعدم بوجود امدند ... ثمر سدرهٔ
انسانی عدل وانصاف بوده اگر دارای این ثمر نباشد لایق نار
است قد اعمی الغرور ابصارهم وبصائرهم عالم بد وچیز محتاج
نظم وعدل ... جناب عبدالکریم نموداری بود ازاین ظهور
اعظم ومثابه نسیم صبحگاهی ازشطر عنایات ربانی مرور نمود او
بنفسه بنار محبت این ظهور مشتعل بود وازدریای معرفت قسمتی
باوعطا شد ذلك من فضل الله علیه ... یا اهل قفقاز دراخر بیان
شمارا وصیت مینمایم بامانت ودیانت وعفت وصدق ووفا امروز
جنود الله اعمال طیبه واخلاق مرضیه بوده وهست باین جنود
حق رانصرت نمائید ... الخ (این لوح مبارك خیلی مفصل
است ومقصود ازعبدالکریم که درلوح مزبور مذکور شده یکی از
مبشرین امر مبارك بود درتاریخ عشق اباد درضمن شرح حال
کربلائی قاسم زنوزی چنین مسطور است که کربلائی قاسم مزبور فرمود
درسن هیجده سالگی اززنوز حرکت نموده بشیروان رفتم در
این شهر نیز حکایتی راشنیدم که بر طلب وعطشم افزود
وان این بود که میگفتند قبل ازظهور سید باب ملاصادق نامی از
اهالی توابع اردوباد درکنار رود ارس منتظر ومترصد ظهور قائم
بوده وخلق رابقرب ظهور مژده وبشارت میداده وتقریب ده
هزار نفر ببشارتش معتقد گردیده تابع اوشده بودند ولکن

جمعی کثیر نیز برمخالفت قیام کردند وچون غوغا واشوب حاصل
گردید دولت روس محض اسکات خلق ملاصادق رابشهرورشو
نفی نمود پس ازوی سیدعبدالکریم اردوبادی که ازشاگردان
ملاصادق بود اقدام برترویج تعالیم اونمود وهمان نغمه
بشارت راشدیدتر بسرود حکومت سیدعبدالکریم رانیز
ماخوذ ودربادکوبه محبوس ساخت لکن مسلمین اجتماع نموده
خلاصی اورا ازحکومت درخواست کردند مستخلص شده ثانیا
بتبشیر پرداخت وباحرارتی که داشت جمعیرا ارشاد کرد مذاکراتش
راجع ببشارت ظهور موعود بود وازموعود مقصود بحضرت ذکر تعبیر
میکرد چون ثانیا شوروا شوب برخاست دولت اورا بسوبلانسکی
تبعید کرد وپس ازچندی مفاد بشاراتش ظاهر و حضرت
اعلی جل وعلا باسم موعود ذکر ظاهر گردیدند انتهی
درمقدمه همین لوح اهل قفقاز نیز بنغمه حجازی نازل گردیده
قوله تعالی "یا اهل قفقاز قد اتاکم من سمی بعبدالکریم
واخبرکم بهذا السّر الذی بذکره انجذبت القلوب وبهجره
ذابت الاکباد انه کان متمسکا بحبل ولایتی ومتشبثا بذیل
رحمة ربه مالك الانام ... انتهی

حضرت عبدالبهاء درلوح احبای
بادکوبه میفرمایند قوله العزیز
کوه قاف که دراحادیث وروایات مذکور همین قفقاز است و

ایرانیان رااعتقاد چنان که اشیانه سیمرغ ولانه عنقای شرق لهذا
امید چنانست که این عنقاکه شهپرتقدیس درشرق وغرب —
منتشرنموده وان امربدیع ربانی است درقفقازلانه واشیانه
نماید . انتهی

(مکاتیب جلد سوم ص ۲۰۲)

قلب قاره آسیا

مقصود مدینه عشق اباد است که اولین مشرق الاذکار دران
اقلیم ساخته شد برای شرح بنای ان بردیف دال در ذیل
دومعبد ... مراجعه شود حضرت عبدالبهاء درلوحی
میفرمایند قوله الاحلی بواسطه جناب ارباب علیه
بهاء الله عشق آباد احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی

هوالله

ای یاران نورانی عبدالبهاء احبای عشق اباد فی الحقیقه
درمیدان عشق جانفشانند وازنسیم گلشن جنت ابهی در —
نهایت روح وریحان جمالمبارک روحی لاحبائه الفداهمواره
ذکرخراسان میفرمودند که منشاء آثارخواهد بود ومرکزانوار
خواهد گشت هرکسیرا گمان که مقصودازان سائرجهات خراسان
است ابدا بخاطرنمیگذشت که عشق اباد بجلوه محبت الله
چنین معموروآباد گردد تاانکه پرده برافتاد وان شهرمدینه

عشق شد ویاران درنهایت شوق وایمان وایقان مبعوث شدند
بنیان مشرق الاذکار بلند گشت وسرمکنون اشکار شد که مقصود
حضرت بیچون آن مرزوبوم بود انتهی ونیز در ۱۴ فوریه سنه
۱۹۱۴ دربیت مبارک فرمودند " اصل خراسان وسیستان
وزابلستان وافغانستان ومروانصفحات جمیعا داخل امر
خواهد شد پایتخت خراسان درزمان قدیم مرو بود ...
جمال مبارک ذکر خراسان را میفرمودند که این امر مبارک
آنجا نشر خواهد یافت هرکس گمان میکرد که مقصود مبارک
خراسان است بعد که عنایات جمال مبارک همه متوجه بعشق
آباد شد ملتفت شدند که مقصد انجاست بعد دیگر مشرق
الاذکار درانجا تاسیس شد این اولین مشرق الاذکار است
که بهمت حضرت افنان روحی له الفدا وبهمت احبای عشق
آباد باتمام رسید اینمسئله بعد خیلی اهمیت پیدا میکند
بعد هزاران مشرق الاذکار ساخته خواهد شد ولکن اینحکایت
دیگر است اسم شهر هم خوب اسمی است عشق اباد در —
جغرافیای اسیا نقطه مهم است مهمترین نقطه انصفحات مرو
وعشق اباد است زیرا یکنقطه حاکمه است بر جمیع اسیا هر
امری درانجا انتشار یابد سرایت بجمیع اسیا میکند امیر
تیمور مقر سلطنت را انجا قرار داد تا سبب فتوحات عظیمه
شود چنگیزخان بعد ازانکه انجا را فتح نمود جمیع اسیارا

فتح کرد حالهم که علم الهی در انجا بلند شده است مشرق
الاذکار در انجا ساخته شده است انتهی • و نیز در لوح
معروف بسبکتکین خطاب بجوانان عشق اباد که اتمام مشرق
الاذکار را عهده دار شدند میفرمایند قوله الاحلی " ای
جوانان روحانی هر جوانی از اهل اینخاکدان در فکر
اینجهان و منهمك در شهوات عالم حیوان اندیشه اش اب
وعلف و پیشه اش ارزوی در و صدف حتی پست ترین حطام
و خزف ولی عاقبت منتج حسرت و اسف گویند سبکتکین در
نهایت حشمت و تمکین بود سرائی چون بهشت برین و مه
مقصوراتی دلنشین و خوانی رنگین و زندگانی شهد و شیرین
و خزائنی معمور و ثروتی موفور داشت در نهایت وجد و سرور
بغتة بمرض دق گرفتار گشت و مانند شمع میگداخت و بمزامیر
حسرت نغمه متحسرانه مینواخت و چون از حیات مایوس شد
سه روز قبل از موت در قصر سلطنت از غلامان زرین کمر صفی
بیاراست و از دوشیزگان حرم انجمنی جمع نمود و نفایس و
جواهر و زواهر را در پیش چشم حاضر نمود و خزائن اندوخته
را در طرفی مهیا کرد و وزراء نامدار را در پیشگاه احضار
نمود و سپاه انبوهی در میدان لشگر در پیشگاه قصر سلطنت
بمشق فتح و ظفر امر نرمود و خود نظر بهر طرف منعطف
مینمود میگریست و میگفت که چگونه از این سلطنت و نعمت

محروم گردم و از زندگانی مایوس شوم و شمارا بگذارم و با دست
تهی از اینجهان بجهان دیگر بشتابم گریست گریست تا نفس
اخیر کشید ملاحظه نمائید که بچه حسرتی از اینجهان رفت
پس واضح شد که عاقبت اهل ثروت حسرت اندر حسرت است مگر
توانگری که در امور خیریه گنج از استین بیفشاند و در امور
مبروره ثروت خویشرا مبذول دارد ان نفوس مبارکه چون کواکب
لامعه از افق عزت ابدیه بدرخشند حال شما ایجوانان —
نازنین الحمدلله بجهت اتمام مشرق الاذکار مافوق قدرت
بذل درهم و دینار نمودید و مقصدی جز رضای پروردگار
ندارید و در دو جهان کامرانید و در بین انجمن عالم نام
دارید از الطاف جمالمبارك امیدوارم که تاییدات غیبیه اشکار
گردد و سعادت دو جهان حصول پذیرد ایزائر طیب و طاهر
احبای میلانرا جمیعا مخصوص با نهایت اشتیاق از قبل
عبدالبهاء نهایت مهربانی مجری دار وعلیکم البهاء الابهی
عبدالبهاء عباس •

قیامت

در قران مجید از یوم ظهور موعود عظیم در مواضع مختلفه به
قیامت تعبیر شده از جمله در سورة القیامه میفرماید •
یسئلونك ایان یوم القیامة فاذا برق البصر و خسف القمر و جمع
الشمس والقمر ... " در احادیث ائمه اطهار علیهم السلام

کلمه قیامت بظهور قائم موعود تفسیر شده و تفصیل ان در کتاب مستطاب ایقان از قلم اعلی نازل گردیده است

در لوح جوهر حمد نازل قوله تعالی "قیامت قیام مظهر امرالله است بر امر او است قائم و قیوم و مهیمن بر انچه از اسمانها وزمین است • انتهی

قیـــــامت اولی

ظهور حضرت رب اعلی است به کلمه نفخه مراجعه شود •

قیـــــامت اخری

ظهور جمالقدم جل جلاله است به کلمه نفخه مراجعه شود •

قیام حروف حـی بتبشیـــر

بذیل حروفات بیانیه مراجعه شود •

قیـــــوم

یعنی بی نیاز علی الاطلاق لقب عظیمی است که حضرت نقطه اولی جل ذکره موعود ادیان را بان نامیده اند کلمه قائم بر هیکل مقدس حضرت اعلی و قیوم بر جمال مبارک اطلاق میشود و حضرت اعلی در ضمن واحد سادس کتاب بیان عربی میفرمایند "فلتراقبن فرق القائم و القیوم ثم فی سنة التسع کل خیر تدرکون" برای تشریح مقصود بردیف حرف سین فرق القائم و القیوم) مراجعه شود • و در مقامی نیز قیوم در اثار حضرت اعلی بخود انوجود مبارک اطلاق گردیده از

جمله در توقیعی میفرمایند قوله تعالی

"بدانکه عدد یوسف ١٥٦ عدد قیومست و مراد قائم المحمد علیه السلام است و اوست حی قیوم و از اینجهت بود در بدو ظهور سوره اسم خودرا تفسیر کرده هر سوره را در ایه از قران عنوان فرمود تا اشاره باشد بر اینکه اوست نقطه فرقان در باء بسمله که در حدیث است که کل قائم باوست ..."

(توقیع جناب خال) ظهورالحق صفحه ٢٢٣

در الواح جمال قدم کلمه قائم بحضرت اعلی و قیوم بهیکل مبارک حضرت بهاءالله اطلاق شده قوله تعالی

"اذا ینادی القائم عن یمین العرش و یقول یا ملاءالبیان تالله هذا لهو القیوم قد جائکم بسلطان مبین و هذا لهو الاعظم الذی سجد لوجهه کل اعظم وعظیم انتهی "

قیـــوم الاسمـــــاء

تفسیری که حضرت رب اعلی بر سوره یوسف قران که بتفسیر احسن القصص نیز معروفست (زیرا خداوند در سوره یوسف داستان یوسف را احسن القصص خوانده قوله تعالی نحن نقص علیك احسن القصص) موسوم بقیوم الاسماء ست جمال قدم جل جلاله در لوح نصیر میفرمایند قوله تعالی "احسن القصص که بقیوم اسماء مذکور و موسوم است و بیان فارسی که از لطیفه کلمات الهیست ملاحظه نمائید "انتهی

(مجموعه بزرگ صفحه ١٩٢) و در لوح ابن الذئب نازل
قوله تعالی " یا شیخ قصد شاطی بحر اعظم فرما ثم ادخل
فی السفینة الحمرا التی قدرها الله لاهل البهاء فی
قیم الاسماء " انتهی مقصود از قیم الاسماء همان تفسیر
احسن القصص است که آیه مبارکه شامل سفینة الحمراء لایرکب
فیها الا اهل البهاء دران کتاب مجید نازل گردیده است
(برد یف ص در ذیل سفینة الحمراء مراجعه شود) و نیز در
لوح ابن ذئب در مقام دیگر میفرمایند قوله تعالی " طوبی
لمن دخل فی ظل رایتة النوراء و تمسک به انه من اصحاب
السفینة الحمراء التی نزل ذکرها فی قیم الاسماء " انتهی

حرف ک کاتب دیگر که رکن اعظم امر
مبین ...

مقصود جناب ملا عبدالکریم قزوینی است که بمیرزا احمد کاتب
نیز معروف است شرح حال و تصدیقش در تاریخ نبیل مسطور و
خلاصه اش بفارسی ضمیمه این ورقه است

مشارالیه در شیراز و اصفهان در دوران توقف حضرت اعلی
جل جلاله بشرف حضور نائل میشد و چون واقعه طبرسی اتفاق
افتاد نتوانست باصحاب بپیوندد و در سال ١٢٦٦ هجری که
واقعه شهدای سبعه طهران وقوع یافت میخواستند اورا

دستگیر کنند ولی بدستور جمالمبارک از خطر محفوظ ماند و
حسب الامر ببلده قم رهسپار گردید و بعد از شهادت حضرت
اعلی بدستور جمالمبارک در طهران و قم و کرمانشاه بسر میبرد
و بنگارش الواح و استنساخ ایات مشغول بود و بالاخره در
سال ١٢٦٨ هجری که جمالمبارک در سیاه چال طهران
محبوس گشتند ملا عبدالکریم نیز دستگیر شد و بشهادت رسید
و توپچیان ناصرالدینشاه اورا پاره پاره کردند .

شرح حال ملا عبدالکریم مزبور مطابق مندرجات
تاریخ نبیل فصل هشتم بقرار ذیل و
ترجمه اش بفارسی چنین است

حضرت باب شبی را بمنزل خال تشریف بردند و میرزا محمد علی
نهری و میرزا هادی برادرش و ملا عبدالکریم قزوینی را احضار
فرمودند چون این سه نفر مشرف شدند حضرت اعلی بملا عبدالکریم
فرمودند ای عبدالکریم آیا در جستجوی مظهر موعود هستی ایمن
کلمات بانهایت لطف و متانت از لسان مظهر امر ظاهر شد و چنان
تاثیری در ملا عبدالکریم کرد که بی اختیار اشکش سرازیر گشت
رنگش پرید پریشان شد و خود را بر اقدام حضرت باب انکند هیکل
مبارک بانهایت مهربانی اورا در آغوش گرفتند و پیشانیش را بوسیدند
و پهلوی خود نشانیدند و با کلماتی دلنشین پریشانی او را بر طرف
ساختند چون از محضر مبارک مرخص شدند و بمنزل خویش مراجعت

نمودند میرزا محمدعلی وبرادرش ازملا عبدالکریم سبب اضطرابش
راجویاگشتند وپرسیدند چه شد که بغتتا نطورمضطرب شدی
ملا عبدالکریم گفت گوش کنید تابرای شماقصه خودرابگویم زیرا
داستان عجیبی است من این قصه غریب راتاکنون برای هیچکس
نگفته ام وقتیکه بسن بلوغ رسیدم درشهرقزوین متوطن بودم
میل شدیدی دروجود خود بکشف اسرارالهی داشتم میخواستم
معرفت کاملی درباره وحدانیت الهی وانبیاومرسلین داشته
باشم دیدم برای این منظوروسیله‌ئی بهترازتحصیل علوم نیست
هرطوربود پدروعموهای خود مراراضی کردم که مرابه
تحصیل علوم وادارکنند واجازه بدهندکه دست ازکسب وکسار
بکشم ومدتی درس بخوانم انهاهمراهی کردند دریکی ازمدرسه
های قزوین حجره گرفتم ومدتی به تحصیل علوم مختلفه مشغول
بودم روزهاباهمدرسان خویش دراطراف مطالبی که میخواندم
مباحثاتی داشتم شبهاهم که بخانه برمیگشتم درکتابخانه -
خودم تنهامی نشستم ومطالعه مشغول میشدم بقدری درین
مسئله سرگرم بودم که بخورونوخواب اعتنائی نداشتم ازمحضر
درس ملا عبدالکریم ایروانی که دران ایام ازاعاظم علمای
قزوین بوداستفاده میکردم این مرد شخص دانشمندی بود
اطلاعات زیادی داشت شخص فاضل وصالحی بود پس ازدوسال
درفقه واصول بدرجه عالی رسیدم ومشکلات این دوفن راحل

کردم پس ازچندی بتالیف کتابی مشغول شدم شبهاان کتابرا
می نوشتم تاتمام شد بعد ازاتمام کتاب مزبورراباستاد خویش
دادم چون اورامطالعه فرمود ومراجعه نمود بی اندازه مسرور
شد زحمات مراتقدیرکرد یکروزدرحضورسایرشاگردها گفت که
ملا عبدالکریم بدرجهٔ ازعلم ودانش رسیده که دیگراحتیاجی
ندارد درمجلس درس من وامثال من حاضرشود خودش مجتهدی
دانشمنداست میتواندآیات قرانراتفسیرکند ومعانی واقعیه انرا
استخراج نماید روزجمعه آینده پس ازختم نمازجمعه من درتمام
شهراورامعرفی خواهم کرد واجازه اجتهاد باوخواهم داد پس
ازاین گفتارشاگردان استاد ماکه کلمات اورادرباره من شنیده
بودند درحصول این موفقیت مراتهنیت گفتند من بمنزل مراجعت
کردم دیدم پدروعموبزرگم حاجی حسینعلی که درقزوین معروفیت
داشتند تهیه جشن وضیافت مفصلی می بینند که روزجمعه اینده
رابرای من جشن بگیرند وازجمیع اعیان قزوین دعوت کنند من از
انهاخواهش کردم که این ضیافت راتاخیربیندازند تابانها
خیریدهم انهامقصودمرانفهمیدند وقبول کردند شبانگاه -
باطاق خلوت خودرفتم وبفکرمشغول شده باخودگفتم توکه
خوب میدانی اشخاص میتوانند تفسیرحقایق قرانرابیان کنند
که ازخطامحفوظ وازنفوس معصوم باشند دارای روح طاهرباشند
ملا عبدالکریم ایروانی وسایرین میگویند که توباین درجه‌رسیده‌ای

وتورا از دانشمندان قزوین میشمارند پیش خودت با انصاف
فکرکن ایا خودت هم معتقدی که باین درجه ای ایا پاکی وقدس
رسیده
تو مقامی است که از خطا محفوظ واز نفوس معصوم هستی این فکر
در من شدت یافت وبانصاف پیش خود اقرار کردم که من باین
درجه نرسیده ام خود مرا شخصی یافتم گرفتار انواع متاعب وهموم
پریشانی من آن بان زیاد میشد تا صبح اسیر این خیالات بودم
ان شب راغذا نخوردم وبخواب نرفتم گاهی مناجات میکردم ومی
گفتم الهی تو بینا واگاهی که من جز رضای تو مقصودی ندارم همواره
طالب اراده توهستم هروقت میبینم دین مقدس تورا مردمان -
بمذاهب مختلفه منشعب ساخته اند سراسیمه میشوم ای خدا
مرا مساعدت فرما از این سرگردانی نجات ده واز این
سیل شکوک رهائی بخش بسر چشمه هدایت دلالت کن ومقصود
واقعی برسان گریه سوزناکی بمن عارض شد خیلی گریه کردم زیرا
دیدم که تاکنون هرچه زحمت کشیده ام بی نتیجه بوده عمرم
هدر رفته است در این بین هاخوابم برد درخواب دیدم شخص
بزرگواری از جله سادات روی منبر قرار گرفته وجمعیت زیادی که
دارای وجوه نورانی بودند پای منبر او نشسته اند وان سید
جلیل بتفسیر این آیه مشغول است که در قران نازل شده
ان الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا نورانیت رخسار
ان سید جلیل مرا مبهوت ساخت برخاستم ورفتم که خود را بپای

او بیفکنم که از خواب بیدار شدم سرور ونشاط عجیبی قلب مرا
احاطه کرده بود که وصف ان نتوانم در قزوین شخصی بود موسوم
بحاج الله وردی پدر اقا محمد جواد فرهادی این شخص در جمیع
قزوین بصلاح ونورانیت قلب ومعرفت حقایق مشهور بود نزد او رفتم
وخوابم را برای او نقل کردم چون خواب مرا شنید خندید وگفت
ان سید جلیلی که درخواب دیدی چنین وچنان نبود ویکایک
اوصاف وشمایل او را بیان کرد من تعجب کردم وگفتم چرا فرمود
ان شخص جلیل جناب حاجی سید کاظم رشتی است که در کربلا
سکونت دارد پیروان بسیار دارد که در ظل تعالیم او مهذب
واز دریای علم او مستفید ند کلمات او تاثیر عجیبی در سامعین دارد
من خیلی از حاج الله وردی ممنون شدم نورا بمنزل رفتم و
وسایل سفر کربلا را فراهم نمودم ملا عبد الکریم ایروانی برای من
پیغام فرستاد که من میخواهم ترا به بینم یا تو بیا یا من میایم من باو
پیغام دادم که سفر من برای زیارت حضرت سید الشهداء است
وباید نورا بروم اگر توانستم چند دقیقه بدیدن شما میایم والا رجا
دارم مرا به بخشید ودر حق من دعا کنید که خدا مرا براه راست
هدایت کند بچند تن از خویشاوندان خود خوابی را که دیده بودم
وتعبیری را که شنیده بودم سرا بیان کردم کلمات من سبب شد
که انها نسبت بحاج سید کاظم محبت پیدا کردند وباحاج الله
وردی دوست ورفیق شدند من از قزوین مسافرت کردم وبرادرم

عبدالحمید که بعداً در طهران بشهادت رسید در این سفر همراه
من بود بعد از ورود بکربلا بمحضر درس سید کاظم رشتی شتافتم
او را بهمان هیئتی که در خواب دیده بودم مشاهده کردم و از قضا
وقتی که وارد شدم دیدم ان بزرگوار بتغییر همان آیه که در خواب
دیده بودم مشغول است نشستم به بیانات او گوش دادم کلماتش
انس عجیبی در من کرد سید بمن خیلی اظهار عنایت کرد من و برادرم
اینقدر مسرور بودیم که هیچ سابقه نداشت هر روز صبح زود وتائی
بمنزل سید کاظم میرفتیم و با او بزیارت سید الشهدا مشرف میشدیم
فصل زمستان را همین طور گذراندیم من در تمام این مدت مرتبا
بدرس او میرفتم موضوع بحث سید همیشه هر آیه و حدیثی که بود
خاتمه اش منجر به ظهور قائم موعود و نزدیک بودن ایام او میگردید
اغلب میفرمود حضرت موعود در بین شما است او را نمی شناسید و
دوران ظهورش نزدیک است دلهای خودتان را طاهر و مقدس کنید
و راه ورود او را مهیا سازید تا بزیارتش موفق شوید تا من از این دنیا
نروم او ظاهر نمیشود بعد از مرگ من بجستجوی او قیام کنید یک
لحظه آرام نگیرید تا او را بیابید خلاصه زمستان گذشت عید نوروز
آمد بعد از نوروز جناب سید کاظم بمن امر فرمودند که از کربلا بروم و
در قزوین سکونت کنم من از سید درخواست کردم که اگر ممکن است
اجازه بدهید در کربلا بمانم زیرا اگر بقزوین برگردم علما بمخالفت
من خواهند پرداخت فرمود ای عبدالکریم مطمئن باش دوران

ظهور قائم را درک خواهی کرد و بنصرت او موفق خواهی شد
خواهش میکنم امروز از من یاد کنی اینک توکل بر خدا کن پس از
ورود بقزوین اعتنائی به تفتین علما مکن بتجارت مشغول شو-
هیچ کس بتو نمیتواند ضرری برساند من حسب الامر سید رفتار
کردم و با برادرم بقزوین برگشتم مطابق دستور سید و نصایح
او عمل مینمودم روزها بتجارت مشغول بودم و شبها بمنزل بسر
میگشتم و هر شب چند ساعت در اطاق خلوت خود بدعا و نماز مشغول
میشدم و با چشم گریان تضرع میکردم و میگفتم خدایا تو بوسیله بنده
مقرب درگاهت بمن وعده داده ای که دوران قائم را درک
میکنم و بزیارت جمالش مشرف میشوم و با قید اطمینان بمن وعده
دادی که بنصرت امر قائم موفق خواهم شد تا خیر تا کی چه وقت
بوعده خود وفا میکنی کی باب فضلت را بروی من میگشائی کی ان
نعمت موفور را بمن عطا میکنی هر شب کار من همین بود تا این که
روز عرفه بسال ۱۲۵۵ هجری رسید در غروب ان روز بمنزل بر
گشتم و شب عید را بنماز و دعا گذراندم بغتة خوابم برد در خواب
دیدم مرغ سفیدی مثل برف دور سرم پرواز میکند پهلوی درختی
ایستاده بودم مرغ روی شاخه ان درخت نشست و با نغمه مؤثری
که از وصف ان عاجزم گفت ای عبدالکریم " آیا در جستجوی مظهر
موعود هستی منتظر باش که در سنه ستین ظاهر میشود " —
پس از این گفتار ان پرنده زیبا پرواز کرد و از نظر پنهان شد این

کلمات در من تاثیر عجیبی کرد روح من سراپا مملو از سرور شد انچه
ازان پونده شنیـــده بودم همیشه باخودم تکرار میکردم از
ترس اینکه مبادا شیرینی ان گفتار ازبین برود بهیچ کس این قصه
رانگفتم بعد ازچند سال شنیدم ندای قائم ازشیراز بلند شده
فورا بجانب شیراز عازم شدم در طهران ملامحمد معلم نوری را
ملاقات کردم وبوسیله او ازامر مبارک مطلع شدم اومن گفت که
حسب الامر مبارک مؤمنین درکربلا منتظر مراجعت حضـرت
باب ازمکه هستند منهم ازطهران بکربلا رفتم بهمدان که رسیدم
بدبختانه ملاجود برغانی بامن همسفر شد وبکربلا امد من در
کربلا بملاقات شماها وباقی دوستان رسیدم وبازهم باحـدی
قصه خوابی راکه دیده بودم نگفتم امشب که بحضور مبارک مشرف
شدم ازلسان مبارک همان بیانی راشنیدم رهمان نغمه شور
انگیزی رااستماع نمودم که دران شب ازان پرنده زیباشنیده
بودم ازاین جهت بی تاب شدم وبی اختیار خود رابا قدام -
مبارک انداختم " انتهی - نبیل میفرماید

دراوائل سال ۱۲۶۵ هجری ۱۸ ساله بودم که ازموطن
خودم زرند بقم مسافرت کردم ودرانجا بواسطه سید اسمعیـل
زواره ملقب بذبیح که دربغداد خود رانداى امرالله نمود بامر
مبارک حضرت اعلی مومن شدم سید ذبیح دران ایام میخواست
بمازندران برود وباصحاب قلعه طبرسی بپیوندد وتصمیم داشت

که مرا ومیرزافتح الله حکاک قمی راهم که جوانی بود باخودش
ببرد وچون موانعی ازانجام مقصودش بازداشت بماوعده داد
که من درطهران منتظرشما هستم ودرضمنیکه بامیرزافتح الله
حکاک صحبت میکرد داستان ملا عبدالکریم قزوینی رابرای اوگفت
من خیلی بملاقات ملا عبدالکریم اشتیاق پیداکردم بعد هاکه -
بطهران رفتم ودرمدرسه دارالشفای مسجد شاه سیداسمعیل
ذبیح رادیدم اوملا عبدالکریم راکه درهمان مدرسه ساکن بود
بمن معرفی کرد ماعازم قلعه طبرسی بودیم که خبررسید واقعـه
قلعه انجام یافته بنابراین انهائی که درصدد بودند بقلعه بروند
برایشان ممکن نشد ملا عبدالکریم درطهران بود وبیان فارسی
رااستنساخ میکرد من همیشه بااومحشوربودم والان که ۳۸ سال
ازان ایام میگذرد نهایت محبت رابا شدت حرارت مانند همان
ایام طهران نسبت باواحساس میکنم وهمین مسئله سبب شدکه
شرح حال اورابتفصیل ازاغازتاانجام دراین کتاب بنویسم شاید
خوانندگان گرامی ازمطالعه ان بعظمت امرالهی پی برند .

کـاتـب وحـــی الهی

مقصود میرزا اقاجان خادم الله است که اخرکارینا قضین پیوست
وقبل ازصعود جمالمبارک هم نیزچندمرتبه اوراطرد فرمودنـد
حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درلوحی میفرمایند
قوله العزیز :

درلوح اقاغلا معلی کاشی میفرمایند

طهران بواسطه جناب باقراف علیه بهاء الله الابهی جناب اقاغلا معلی کاشانی علیه بهاء الله الابهی .

هوالله ای بنده صادق جمالمبارك نامه شما رسید که بجهت اقامهدی ارسال نموده بودی نامه محفوظا ومصونا باقامهدی تسلیم شد ولی بهیچوجه تاثیری نداشت ابدا خبری نشد حتی جواب نامه رانیزنداد جواب نامه شمارا او نخواهد نوشت مسوده جواب رامرکزنقض مرقوم خواهد داشت وامضاباسم اقامهدی خواهد بود وجواب مطولی خواهد بود — بنهایت دسائس ووساوس نگاشته خواهد گشت باری الحمدلله شما دراواخرایام مبارك حاضربوده وبچشم خود دیدید وبگوش خود شنیدید میرزااقاجانی که شمابگوش خود شنیدید که جمالمبارك سربرپنجره نهادند ازدست اوفغان وناله فرمودند حال شخص بسیارجلیلی شده است وشهادتش برضد مرکزمیثاق نوشته اند بمقابل شهادت نصف روی زمین است واورابدرجهٔ نبوت رسانیده لذاازهمین شماقیاس بگیر .... جمالمبارك بقلم اعلی ونص قاطع کتاب عهد مرقوم فرموده اول ازاغصان وافنان ومنتسبین وبعد ازعموم احباب عهد گرفتند که کل توجه بمرکز میثاق داشته باشند وبصریح عبارت درکتاب اقدس میفرماید یااهل الانشاء اذاطارت الورقاعن ایك الثناء وقصدت المقصد

الاقصی الا خفها رجعوا مالاعرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم وهمچنین میفرماید اذا غیض بحرالوصال وقضی کتاب المبدء فی المال توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم وقلم اعلی بصریح عبارت درکتاب عهد مرقوم فرموده اند که مقصود ازاین دوآیه مبارکه غصن اعظم است ودرحق مرکزنقض درالواح مرقوم فرمودند که اگرانی از ظل امرمنحرف شود ساقط است حال یاباید بمرکزعهد تشبث نمود ویا گفت نعوذ بالله جمالمبارك خطافرموده وعالم نبوده اند وواقف نبودند لهذا جمیع رابتوجه بمرکزعهد / فرموده ومبین کتاب مقرر داشتند واین خطای محض بود وجهل صرف نعوذ بالله من هذا الظن درهیچ کورودوری کتاب عهد درمیان نبود وباثرقلم اعلی نبود باین صریح عبارت نبود ۴۰۰۰ الخ (تاریخ نزول این لوح ۱۷ ذیعقده ۱۳۳۷ است)

کـــاذب ارض طـــا

درلوح قرن احبای امریکا بیانی باینمضمون ازقلم حضرت ولی امرالله نازل " سیدصادق طباطبائی مجتهدکه ازقلم اعلی به " کاذب ارض طا " نامیده شده ویبروجوان ووضیع و شریف احبای ذکورایران رامیخواست قتل عام نماید واناث مومنات راآواره ودربدرسازد غفلة بچنگال مرض گرفتارگشت وقلب ومغز واعضای بدن ودست وپای اورامرضی شدید فراگرفت

وهمینطور گرفتار بود تا مرکش رسید ورخت بجهان دیگر کشید
(ص ۲۳۲)

لقب کاذب ارض طاء درلوحی ازقلم جمالمبارك بسید صادق مزبور اطلاق شده قوله تعالی " یاایها الناظر الی الوجه ملاحظه نما .... ید قدرت الهی قریب یك کرور از نفوس را بجزای اعمال اخذ نموده وبیئس القرار مقرر داد وچه مقدار از امراء ووزراء مع ملکهم وسلطانهم بنار راجع معذلك احدی متنبه نشد سوره مبارکه رئیس شاهد وگواهست برانچه ذکر شد درارض صاد ملاحظه نمائید ان خبیث اعظم که سبب وعلت شهادت نورین نیرین بود بیدترین عذاب اخذ شد بشانیکه جمیع من فی البیت از او اجتناب نمودند معذلك اهل عمائم که لازال سبب ضوضاء بوده اند متنبه نشده بغفلت خود باقی مشاهده میشوند درارض طاء نظر نمائید خبیث کاذب که بصادق معروف بود وسبب وعلت ضوضاء جهلاء مهلت نیافت وبمقر خود راجع ....

جمالقدم جل جلاله درلوح ورقا میفرمایند قوله تعالی " کاذب موسوم بصادق وعده داده بود که سه روز بعد بیرون آید و حضرت اسم الله وجناب علی قبل اکبر وبعض اولیاء دیگر را شهید نمایند یوم میقات جنازه او بیرون امد " انتهی ودرلوح میرزا آقا افنان نازل قوله تعالی " ازارض طا نوشته بودند جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله مالك القدر رسول منزله را نزد شاهزاده نایب

السلطنه درمجالس متعدده قرائت نموده حتی سوره مبارکه ویاریس که مشحون بذکر امورات وارده از بعد بوده تلاوت نموده اند بعد سرکار نایب گفته که ازکجا بدانیم این سور بعد از وقوع نازل نشده باری لویاتی الله بکل آیة لن یؤمنوا ولن یعترفوا ... درهمان ایام مؤسس که سید صادق بود ـ حق اخذش نمود معذالك متنبه نشدند وبظلمی اعظم ازقبل قیام نمودند تاانکه شخص اخرکه بکمال غرور وطغیان تکلم نمودود ر اطفاء نور تدبیرات ذکر کرد بغتة اخذ شد وثمری حاصل نگشت سید مذکور مهلت خواست که سه روز بعد میایم وبنفسه مباشر شهادت نفوس موقنه میگردم وبعد از سه روز جناز ه او بیرون امد انتهی

کاظمین

محلی است نزدیك بغداد که چون حضرت امام موسی ملقب ـ بکاظم امام هفتم شیعهٔ اثنی عشریه وحضرت امام محمد تقی بن علی بن موسی که امام نهم شیعه اثنی عشریه است دران محل مدفونند واز راه غلبه لقب کاظم برامام نهم نیز اطلاق شده ان دووجود مبارك را در اصطلاح شیعه کاظمین میگویند وان بلده راکه محل دفن اند وامام همام است کاظمین مینامند شرح اسم ورسم پدر ومادر ومدت عمر ومولد ومدفن این دو امام بزرگوار ردیف همزه درذیل کلمه ائمه طاهرین مسطور گردیده مراجعه شود .

رئیس

کانادا — ایالات متحده

امریکای شمالی ازلحاظ سیاسی بسه قسمت منقسم است :
۱ کانادا ۲ — اتازونی یعنی دول متحده ۳ — مکزیک
کانادا ازمستعمرات بریتانیای کبیراست و ۹۶۰۰۰۰۰ کیلومتر
مربع وسعت دارد .
اتازونی کشوریست مستقل وشبه جزیره الاسکارانیزدرتصرف
دارد فعلا اتازونی مرکب از ۴۸ دولت متفق وکوچك هستند
که درسیاست خارجی یعنی روابط خود باممالك دیگروامور
جنگی وغیره تابع ومطیع رئیس جمهوروکنگره مرکزی واشنگتن
میباشند ولی درامور داخلی ازقبیل بلدیه ونظمیه وعدلیه واحصائیه
وغیرها هریك بمقتضای جمعیت ومحیط خود تشکیلات مخصوصه
دارند .
اما مکزیك مستقل ودرجنوب اتازونی قرار گرفته است
حضرت ولی امرالله درلوح قرن احبای امریکاراجع باغازنفوذ
امرمبارك درقطعه امریکابیانی باینمضمون میفرمایند
" پس ازمدتی قلیل ازصعود حضرت بهاء الله درروم ۲۳ سپتمبر
سال ۱۸۹۳ درشهرشیکاگوانجمن ادیان عالم منعقد گردید
روزانعقاد انجمن مزبورمطابق باروزجشن چهارصد ساله
کشف امریکابود درانجمن مزبورازروی چورچ ۱۰ مراسلهٔ راکه از
(هنری اچ جیسپ د د ه (ازاعضای انجمن تبلیغ

طریقه پرسبای تری درشمال سوریه بود) رسیده بود قرائت
کرد مضمون ان مراسله این بود که دانشمند وحکیم ایرانی —
(بابی مقدس) بتازگی درعکاوفات نموده است این بزرگوار
همان کسی است که دوسال قبل ازوفاتش یکی ازعلمای کامبریج
بحضوراومشرف شده واوراملاقات کرده بود وشرحی ازعواطف
جلیله وشرافت ذات وسیمای مسیح اسای ان بزرگوارنقل کرده
۰۰۰۰الخ .
بعدازاین شرح مسافرت ابراهیم خیرالله رابامریکا بیان میفرمایند
که درذیل ابراهیم زنیم مضمون بیانات مبارکه مندرج گردیده
مراجعه شود . اول مومن امریکامسترچیس است که حضرت
عبدالبهاء اورا ثابت لقب دادند واول مؤمن امریك نامیدماند
(لوح قرن امریکاص ۲۵۷) واولین مؤمن ازنژاد اسود امریك
روبرت ترنر Rabert Turner بود مشارالیه
خادم میسیزهرست بود وچندان شیفته ودلباخته عنایات حضرت
عبدالبهاء درجریان ان ملاقات وزیارت تاریخی گردیدکه بهیچوجه
عدم اشنائی ولینعمتش باامرمبارك اورااازتوجه وخلوص نسبت
بامرمبارك بازنداشت والطاف وعنایات حضرت عبدالبهاء را
بهیچ قیمتی ازدست نداد وفراموش نکرداتش ایمانش پیوسته
در اشتعال بود وانتاب خلوصش راابرهای بیگانگی ولینعمتش
نسبت بامرمبارك تیره وتارنکرد ۰۰۰
(لوح قرن امریکاص ۲۵۹)

کتـــاب اقـــدس

در الواح مبارکه القاب منیعه برای کتاب مستطاب اقدس نازل شده که درذیل "نفرات الرحمة" مندرجست مراجعه شود جمالمبارك درلوحی میفرمایند قوله تعالی "ان اعمل یاعبـــد بمانزل فی الکتاب الاقدس تالله انه لمیزان الهدی بین الوری وبرهان الرحمن لمن فی الارضین والسموات ... طوبی لنفس عملت بماانزله الرحمن فی کتابه الاقدس الذی تزین بالاحکام قل ان الکتاب هوسماء قد زیناها بانجم الاوامروا لنواهی یشهد بذلك من عنده ام الالواح ... قل ماحد دنی الکتاب لیس لاحد ان ینظره کماینظرالی حدود التی ظهرت من ظنونات المتوهمین ... کتاب اقدس یشانی نازلشده که جاذب وجامع جمیع شرایع الهیه است طوبی للفائزین .... وبانبساطی نازلشده کلرا قبل ازاقبال احاطه فرموده سوف یظهرفـــی الارض سلطانه ونفوذه واقتداره ان ربك لهوالعلیم الخبیر .

انتهی نزول کتاب اقدس درعکا درییت عبود دراواخرسال ۱۲۸۷ هجری قمری بوده است زیراذکرذلت وخذلان ناپلئون سوم امپراطورفرانسه دران نازلگشته ووقوع ان درسنه ۱۸۷۰ ـ م مطابق بایوم پنجم جمادی الاخرسال ۱۲۸۷ هجری است ـ چنانچه دراخبارمملکتی صنیع الدوله محمدحسنخان وکتاب زنبیل حاجی فرهاد میرزاصریحاذکرشده وکتاب اقدس پس از

شکست ناپلئون بوده است حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درلوح اقامهدی شریك حاجی امین میفرمایند قوله العزیز "ثابت پیمانا ... ازکتاب اقدس سئوال نموده بودی همین است که طبع شده چندحکم متمم داردکه بانرقلم مبارکســـت لکن اوراق عبدالبهاء راناقضین سرقت نمودند واورقه نیزدر بین آن اوراقست ....." انتهی

ازجمله احکامیکه ازکتاب اقدس محسوبست حکم جوازاخذ ربح نقود است که درلوح مبارك اشراقات نازل ونیزدرذیل اشراق ششم میفرمایند "اینفقره ازقلم اعلی دراین حین مسطورواز کتاب اقدس محسوب امورملت معلق است برجال بیت عدل الهی ... انتهی

کتـــاب بدیـــع

کتاب بدیع لوحیست مفصل ازجمال قدم که ازلسان اقامحمدعلی تنباکوفروش اصفهانی بیکی ازاتباع ازل که موسوم به مهدی ومعروف بقاضی وازاسلا میول عریضه حاوی شبهات بارده واقوال سخیفه بواسطه اقامحمدعلی مزبورحضورمبارك جمالمبارك ارسال داشته نازل شده است درلوح "ك ظ" که بافتخارشیخ کاظم ـ سمندرنازل جمالمبارك خبراخذوفنای مهدی قاضی رامذکور فرموده قوله تعالی ثم اخذنا المهدی الذی وعدناه العذاب فی الزبروالالواح لمااتته السطوقمن عندنا قال هل لی من رجوع

قيل سحقا لك يا ايها الكافر بالماب تلك الجحيم وسعرت لـــك
النيران تركت المعروف فى الحيوة الباطله واليوم ليس لك من
الله من واق انت الذى بك ناح روح القدس وذابت الاكباد
قال هل لى من محيص قيل لا وربى لو تاتى بكل الاسباب اذا
صاح صيحة فزع منها اهل الاجداث واخذ بقبضة الاقتـــدار
قيل ارجع الى مقر القهر فى السقر فلبئس سوء الـــدار قد اخذناه
كما اخذنا قبله الاحزاب تلك بيوتهم تركناها للعنكبوت فاعتبروا
يا اولى الالباب هو الذى اعترض على الله ونزلت له ايات القهر
فى الكتاب طوبى لمن يقرئه ويتفكر فيه ان له حسن ماب كذلك
قصصنا عليك قصص المجرمين لتقر به عينك ان لك حسن المال
انتهى .

مكتوب ذيل را ميرزا اقا نامى از احبا راجع بنزول كتاب بديع از ـ
بغداد بجناب اسم الله اصدق نوشته است ... الى قوله
ان سيد ملحد ديگر دستاويزى بجهت افساد وعناد بحق
نداشته رفته در شهر كبير نزد ميرزا مهدى نامى است عجم كه از
جانب سفير عجم قاضى اعجام است دران ارض وبقدر قوه همسات
ونفحات ناريه دران دميده وبعضى اعتراضات تلقيـــن
اونموده چه از جانب نفس خبيث خود وچه از جانب شجره اعراض
وبعد ازان انميرزا مهدى خبيث برداشته اين تلقينات مردوده
سيد محمد ومرشد ش را اعتراضا على الحق بيكى از احباب كه در تلقاء

عرش رحمانى ميباشند نوشته واراده نموده كه اغواى اوراكرده
باشد وانورقه خبيثه اوراان شخص كه از عباد الله است تلقاء
عرش حاضر نموده وجمال ابهى روح من فى اعراش الظهور لـــه
الفداء از لسان عبد خود كه مورد انورقه بوده در جواب ان خبيث
نقره بفقره اعتراضات اوراذكر فرموده وجواب نازل فرموده انـــد
دراين ايام سواد ان كلمات الله رسيد وا مرمنيع ازساحت
جمال بديع انكه اينفانى يك نسخه ازان رابجهت انحضرت
ارسال دارم وچون جناب ميرزا ابوطالب ازمدينة السلام دراين
روزها عازم شطر طا بودند وتعجيل بود درنهايت ضيق وقت وعدم
فرصت يك نسخه كه شامل دوسه خط است اتمام يافته مصحوب
جناب مذكور ارسال ساحت حضور شد ... اكنون اين نسخـــه
بديع مع لوح مبارك ارسال مكمن قدسى خصال شد كه انحضرت
به تشنگان سلسبيل معرفت ومحبان جمال رب العزه ابلاغ
فرمايند وچنانچه ملا محمد على دران صفحات تشريف دارند يكسواً
بايشان برسانيد اگرچه احتمال ضعيفى است وديگر دربشرويـــه
بجهت اخت الباب ويكى بجهت قاين روانه شود واين دو محل
لازم ... سواد اين عريضه راچون تفصيل بعضى امور ذكر شد
بهر ارضى كه نسخه بديع ارسال ميشود روانه فرمايند خصوص
دربشرويه خدمت اخت الباب عليها بهاء الله ولارقايش خدمت
اقا
جناب اقا ميرزا على وجناب ميرزا محمد باقر اخوى ايشان ....

دیگر آقازاده میرزا علی محمد را بجذبات روحیه موقد فرمایند و عرض حقیر بایشان انکه اهتمام نموده دو نسخه ازاین کلمات بدیع فارسی تمام نمایند یکی بجهت بشرویه ویکی بجهت قاین وسواد این عریضه راهم چون تفصیل این کلمات مبارکه را نوشته ام ارسال فرمایند ... عبد ذلیل میرزا آقا " انتهی

بذیل مهدی مکارد ردیف میم مراجعه شود

کتاب بیان

از آثار مهمه حضرت رب اعلی است که درماکو از قلم مبارک نازل گردیده چنانچه درباب ثامن از واحد سادس کتاب بیان میفرمایند "قوله تعالی "حال قریب سه سال متجاوز است امر الله ظاهر شده تا انکه امروز محل مقصود خود را در جبل قرار داده وحال انکه برهان حجتی که دین کل مسلمین براو برپاست ظاهر شده ....."

کتاب عهد

مقصود لوح مبارکی است که از قلم جمال قدم جل جلاله نازل شده وعنوانش اینست کتاب عهدی اگر افق اعلی از زخرف دنیا خالی است ولکن درخزائن توکل وتفویض ازبرای وراث میراث مرغوب لاعدل له گذاشتیم .... الخ ..

نسخه این لوح مطبوع ومنتشر است

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درباره اهمیت کتاب عهدی در

لوح محمد حسین بیگ بشرویه میفرمایند

ب (بشرویه) جناب میرمحمد حسین بیک علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

هوالابهی ای ثابت برعهد ومیثاق جمال مبارک روحی لاحبائه الثابتین الراسخین فداه دراین کورعظیم بنیان امرا چون سد ذوالقرنین اززبرحدید نهاد واساس دین الله را بربنیان مرصوص گذاشت یاجوج شبهات وماجوج اشارات بوجه من الوجوه رخنه ونفوذ نتواند وحصن حصین امرمحفوظ ومصون ماند سی سال ذکرعهد ومیثاق فرمود وکلمه پیمان وایمان ازقلم مبارک ونص مطهر مرقوم وملفوظ نمود تا انکه لوح مقدس محفوظ مصون باسم کتاب عهدی چون رق منشور وکتاب مسطور ولوح محفوظ ظاهر ومشهود شد جمیع نفوس که منتظر اعلاء کلمه خلاف ونشر نفحات شبهات بودند خائب وخاسر گشتند وعهد الهی - چون افتاب نورانی شرق وغرب را روشن ومنور نمود بقسمیکه جمیع ملوک ارض کتاب عهد الهی را گرفته درخزانه خویش محفوظ نمودند وصیت اینمیثاق عظیم الهی جمیع افاقرا مسخر نمود روایت نیست که تکذیب راوی شود بخط کاتب نیست که محل شبهه قوی گردد وعدم اطمینان حاصل شود بلکه بانر قلم اعلی است باوجود این بیخردانی چند بانواع حیله وخداع میخواهند رخنه کنند واختلافی اندازند وبنیان امرالهی را بکلی براندازند غافل ماهم یظنون ع ع

صورت کتاب عهدی اینست قوله تعالی

کتاب عهدی

اگر افق اعلی از زخرف دنیا خالی است ولکن در خزائن توکل و تفویض از برای وراث میراث مرغوب لاعدل له گذاشتیم گنج نگذاشتیم و برونج نیفزودیم ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون انظروا ثم اذکروا ما انزله الرحمن فی الفرقان ویل لکل همزة لمزة الذی جمع مالا وعدده " ثروت عالم را وفائی نه انچه را اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قدر معلوم مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات و اظهار بینات اخماد نائره ضغینه و بغضا بوده که شاید افاق افئده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و بآسایش حقیقی فائز و از افق لوح الهی نیر این بیان لائح و مشرق باید کل بان ناظر باشند ای اهل عالم شما را وصیت مینمایم بانچه سبب ارتفاع مقامات شماست بتقوی الله تمسک نمائید و بذیل معروف تشبث کنید براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میالائید عفی الله عما سلف از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند مقام انسان بزرگست چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر امروز روز بزرگ و مبارک انچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود مقام انسان بزرگست اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ

باشد انسان حقیقی بمثابه اسمان لدی الرحمن مشهود شمس و قمر سمع و بصر او را نجم او اخلاق منیره مضیئه مقامش اعلی المقام و اثارش مربی امکان هر مقبلی الیوم عرف قمیص را یافت و بقلب طاهر بافق اعلی توجه نمود او از اهل بهاء در صحیفه حمراء مذکور خذ قدح عنایتی باسمی ثم اشرب منه بذکری العزیز البدیع ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف منمائید نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر انچه سبب حفظ و علت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده ولکن جهال ارض چون مربای نفس و هوسند از حکمتهای بالغه حکیم حقیقی غافلند و یظنون و اوهام ناطق و عامل یا اولیاء الله و امنائه ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقند درباره ایشان دعا کنید حکومت ارض بان نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزاع و جدال را نهی فرمود نهیا عظیما فی الکتاب هذا امر الله فی هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المحو و زینه بطراز الاثبات انه هو العلیم الحکیم مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت ان نفوس لازم طوبی للامرآء و العلماء فی البهاء اولئک امنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی علیه بهائی و رحمتی و فضلی الذی احاط الوجود در کتاب اقدس در اینمقام نازل شده انچه که از افاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مشرق است

یااغصانی دروجود قوت عظیمه وقدرت کامله مکنون ومستور
باووجهت اتحاد او ناظرباشید نه باختلافات ظاهره ازاو
وصیت الله آنکه باید اغصان وافنان ومنتسبین طرا بغصن
اعظم ناظرباشند انظروا ماانزلناه فی کتابی الاقدس اذا
غیض بحرالوصال وقضی کتاب المبدء فی المال توجهوا الی من
اراده الله الذی انشعب من هذاالاصل القدیم مقصود از
این آیه مبارکه غصن اعظم بوده کذلک اظهرنا الامر فضلا من عندنا
وانا الفضال الکریم قد قدرالله مقام الغصن الاکبر بعد مقامه
انه هوالآمرالحکیم قداصطفینا الاکبر بعدالاعظم امرا من
لدن علیم خبیر محبت اغصان برکل لازم ولکن ماقدرالله لهم
حقا فی اموال الناس یااغصانی وافنانی وذوی قرابتی نوصیکم
بتقوی الله وبمعروف وبماینبغی وبماترتفع به مقاماتکم براستی میگویم
تقوی سرداراعظم است ازبرای نصرت امرالهی وجنودیکه لایق
این سرداراست اخلاق واعمال طیبه طاهره مرضیه بوده و
هست بگوای عباد اسباب نظم راسبب پریشانی منمائید وعلت
اتحاد راعلت اختلاف مسازید امیدانکه اهل بهابکلمه مبارکه
قل کل من عندالله ناظرباشند واین کلمه علیا بمثابه ابست از
برای اطفاء نارضغینه وبغضاءکه درقلوب وصدور مکنون ومخزونست
احزاب مختلفه ازاینکلمه واحده بنوراتحاد حقیقی فائزمیشوند انه
یقول الحق ویهدی السبیل وهوالمقتدرالعزیزالحمید احترام

وملاحظه اغصان برکل لازم لاعزازامروارتفاع کلمه واین حکم ازقبل
وبعد درکتب الهی مذکورومسطورطوبی لمن فازبما امربه من لدن
امرقدیم وهمچنین احترام حرم وال الله وافنان ومنتسبین توصیکم
بخدمة الامم واصلاح العالم ازملکوت بیان مقصودعالمیان نازل
شدانچه که سبب حیات عالم ونجات امم است نصایح قلم اعلی را
بگوش حقیقی اصغانمائید انها خیرلکم عماعلی الارض یشهد بذلک
کتابی العزیزالبدیع انتهی

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درلوح میرزامحمد باقرهشیارشیرازی
فرموده اند قوله الاحلی " سئوال ازلوح زیرجدی ولوح محفوظ
نموده بودی این لوح زیرجدی کتاب عهداست ولوح محفوظ
است که محفوظ بود ومکنون بود ظاهرواشکارگردید ودربواطن
کتاب عهد لوح زیرجدی مندرج ومندمج است ...

(۲۰ جمادی الاولی ۱۳۳۸ حیفا) انتهی.

ودرلوح میرزاهاشم صهرشیخ سلمان ازقلم مبارک مرکزپیمان
جل ثنائه نازلشده قوله الاحلی ... مدلول آیه مبارکه این
است که نارجحیم یشوه رایعنی روی رادگرگون مینماید تروتازگی
نمیگذارد سوخته وبدرنگ مینماید یعنی نیران اعراض وانکارروی
انسان رامیسوزاند وتعرف المجرمون بسیماهم میگردد لطافت
وبشاشت ونضارت ونورایمان نمیگذارد چنانچه درآیه دیگر
میفرماید ووجوه علیهاغبره ترهقها قتره میفرماید دریوم قیامت

در سایت تفسیر آیات قرآن در راستای تحقق بخشیدن وحدت عالم انسانی

بوبعضی وجوه غبارمی نشیند وموکلین این نار که نفوس مستحقه را دراتش اندازند در یوم قیامت کبری ۱۹ نفرند وان ۱۹ نفر ملائکه عذابند وعده این نوزده ملائکه عذاب نظیرعده ملائکه رحمتند وخازن جنت رضوان که حروف حی اند . انتهی

کتاب نبیل اعظم

مقصود تاریخ جناب ملا محمد معروف به نبیل زرندی است - مشارالیه در حدود سال هزارو دویست وشصت وچهارهجری اوازه امرحضرت باب راازجناب سید اسمعیل زوارهای ملقب به ذبیح که شرح شهادتش در ردیف ذال درذیل جمله ذبیح کعبه وفامندرج است استماع نمود وبخدمات مهمه امریه موفق گردید دربغداد واردرنه وعکابحضورمبارك جمالقدم گرارامشرف شد ودرایران سفرهای تبلیغی نمود - بااصحاب اولیه محشور بود ومخصوصابا ملا عبدالکریم قزوینی معروف به میرزا احمد کاتب که شرح حالش در ردیف کاف درذیل کلمه کاتب دیگرمندرج است معاشرت زیاد داشت بامرجمالمبارك مبدا تاریخ بدیع را استخراج نمود وباسال شمسی تطبیق کرد ازاثارمهمه اویکی تاریخی است که راجع بامرمبارك ازظهورشیخ احمد احسائی تاصعود جمالمبارك نگاشته وبتاریخ نبیل معروف است این کتاب راحضرت ولی امرالله بانگلیسی ترجمه فرموده اند وبه نام ,,THE DAWN-BREAKERS,, معروف است

فقط جلد اول ان تاکنون ترجمه وطبع شده که ازقیام شیخ احمد احسائی شروع میشود وبه سرگونی جمالمبارك ازطهران ببغداد خاتمه پیدا میکند عبدالجلیل سعد که یکی ازشاگردان مرحوم ابوالفضائل گلپایگانی بود تاریخ مزبور را ازانگلیسی بعربی ترجمه کرد واسم مطالع الانوار روی ان گذاشت کتاب مزبور درمصر بطبع رسیده است

دیگرازاثارنبیل زرندی مثنوی اوست که درتاریخ امربنظم اورده وقسمتی ازان بضمیمه شرح صعود جمالمبارك که خود او نگاشته درمصرچاپ شده است مشارالیه بعدازصعود حضرت بهاءالله تاب فراق وهجران نیاورد وخودرا دردریا غرق نمود وقیل ازاقدام باین عمل کلمه غریق رابرای تعیین تاریخ سال وفاتش انتخاب کرد کمطابق با ۱۳۱۰ هجری است رباعیات بسیاردرقسمتهای تاریخ امروغیره واشعاردیگر ازاوموجوداست حضرت عبدالبهاء درتذکرة الوفاشرح حال او رامفصل مرقوم فرموده اند وخودش نیزدرتاریخش درضمن فصل بیست ویکم شرح حال خودرامفصلا نگاشته است

مقصود ازکتاب نبیل اعظم همان تاریخ اوست که چون مینوشته درمحضرمبارك جمالقدم جل جلاله خوانده میشده وتصحیح میفرموده اند چنانچه درمقدمه تاریخش نگاشته است وترجمه انمقدمه ازانگلیسی بفارسی چنین است

دیبـــــاچـــــه

نبیل میگوید ــ مقصد من ان بود که درمقدمه تاریخ امروقایع دوران حیات دوشخص بزرگوار یعنی شیخ احمد احسائی وسید کاظم رشتی رانقل کنم وروایاتی راکه ازجریان حیات ان دونور اعظم بدست اورده ام ذکرنمایم سپس مهمترین حوادثی راکه ازابتدای سنه شصت یعنی سال اعلان دعوت باب تاکنون که سال ۱۳۰۵ هجری است بوقوع پیوسته سال بسال نقل نمایم بفضل الهی ومساعدت خداوندی مرایاوری نمود وباجرای مقصود موفق ساخت برخی ازحوادث تاریخی رامفصلا نگاشتم وبعضی را بنحواختصارمرقوم داشتم حوادثی راکه به چشم خویش دیده بودم وانچه راکه ازنفوس مورد اعتماد شنیده بودم باذکراسم و مقام هریك درهرحال وموضعی شرح دادم نفوس مزبوره که مرا درشرح وقایع مساعدت فرمودند مخصوصا میرزا احمد قزوینی کاتب وحی باب وسید اسمعیل ذبیح وشیخ حسن زنوزی وشیـــخ ابوتراب قزوینی بواسطه این مساعدت برمن منت نهادند مخصوصا جناب میرزاموسی کلیم برادرحضرت بهاء الله که ازحیث مقام بران نفوس مقدم وسپاس مساعدتش برمن واجب ولازم است . شکرخداوندراکه مرابنگارش این اوراق تایید فرمود وان را بـاین موهبت متبارك ومشرف ساخت که حضرت بهاء اللـــه بنفسه الجلیل تفضل وعنایت فرمودند واین اوراق رامراجعـــه

نمودند میرزا اقاجان کاتب وحی درحضورمبارك ان اوراق را قرائت نمود وبرضا وقبول هیکل مقدسش فائزومفتخرگشت ازخدا خواهم که به نصرت وهدایت خود مرا ازاشتباه وخطا دراجرای این مقصود مهم محافظه فرماید وباتمامش تایید نماید

عکا فلسطین ۱۳۰۵ هجری محمد زرندی

کتـــاب وصـــایـــا

وصـــایـای مقدســه عبدالبهـــا

حمدالمن صان هیکل امره بدرع المیثاق عن سهام الشبهات وحمی حمی شریعته السمحاء ووقی محجته البیضاء بجنود عهوده من هجوم عصبة ناقضة وثلة هادمة للبنیان وحرس ــ الحصن الحصین ودینه المبین برجال لاتاخذهم لومة لائم ولاتلهیهم تجارة ولاعزة ولاسلطة عن عهدالله ومیثاقه الثابت بایات بینات من اثرالقلم الاعلی فی لوح حفیظ والتحیة والثناء والصلوة والبهاء علی اول غصن مبارك خضل نضیر ریان من السدرة المقدسة الرحمانیة منشعب من کلتی الشجرتین الربانیتین وابدع جوهرة فریدة عصماء تتلئلا من خلال البحرین المتلاطمین وعلی فروع دوحة القدس وافنان سدرة الحق الذین ثبتوا علی المیثاق فی یوم الطلاق وعلی ایادی امرالله الذین نشروا نفحات الله ونطقوا بحجج الله وبلغوا دین الله وروجوا شریعة الله و ــ انقطعوا عن غیرالله وزهدوا فی الدنیا واججوا نیران محبة اللـــه

بین الضلوع والاحشاء من عباد الله وعلی الذین امنوا واطمأنوا
وثبتوا علی میثاق الله واتبعوا النور الذی یلوح ویضیئ من فجر
الهدی من بعدی الا وهو فرع مقدس مبارک منشعب من الشجرتین
المبارکتین طوبی لمن استظل فی ظله الممدود علی العالمین
ای احبای الهی اعظم امور محافظهٔ دین الله است وصیانت
شریعة الله وحمایت امرالله وخدمت کلمة الله دراین سبیل -
هزاران نفس خون مطهر را سبیل نمودند وجان عزیز را فدا کردند
رقص کنان بقربانگاه شتافتند وعلم دین الله افراشتند ویخون
خویش ایات توحید نگاشتند سینهٔ مبارک حضرت اعلی روحی له
الفداء هدف هزار تیر بلا شد وقدم مبارک جمال ابهی روح -
لاحبائه الفداء ازضرب چوب درمازندران زخم ومجروح گردید
وگردن مقدس وپای مبارک درزندان طهران اسیر کند وزنجیر
گشت ومدت پنجاه سال درهرساعتی بلا وافتی رسید وابتلاء
ومصیبتی رخ داد ازجمله بعد ازصدمات شدید ما زوطن آواره
ومبتلای الام ومحن شدود عراق نیر افاق معرض کسوف ازاهل
نفاق بود وعاقبت سرگون بمدینهٔ کبیره گشت وازان شهر بارض
سر نفی گردید وازخطهٔ بلغارد رنهایت مظلومیت بسجن اعظم
ارسال گشت ان مظلوم افاق روحی لاحبائه الفداء چهارمرتبه
ازشهری بشهری سرگون گردید تا دراین زندان بحبس موبد
استقرار یافت ودرسجن قاتلان وسارقان وقطاع طریق مسجون

ومظلوم گردید این یک بلا ازبلا یای وارده برجمال مبارک بود
بلا یای دیگر را براین قیاس نمائید ازجمله ازبلا یای جمالقدم
ظلم وعدوان وستم وطغیان میرزا یحیی بود که ان مظلوم
مسجون باوجود انکه اورا ازصغرسن دراغوش عنایت پرورش داد
ودرهردمی انواع نوازش میذول فرمود وذکرش را بلند کرد وازهر
افات محافظه نمود وعزیزد وجهان فرمود وباوجود وصایا
ونصایح شدیده حضرت اعلی وتصریح بنص قاطع ایاك ایاك ان
تحتجب بالواحد الاول ومانزل فی البیان وواحد اول نفس مبارک
حضرت اعلی وهجده حروف حی هستند بازمیرزا یحیی انکار نمود
وتکذیب کرد والقای شبهات نمود وازایات بینات چشم پوشید
واغماض کرد ای کاش باین اکتفا مینمود بلکه دم اطهر را هدر کرد و
فریاد واویلا بلند نمود ونسبت ظلم وستم داد درارض سرچه فساد
وفتنه برپا کرد تا انکه سبب شد که نیر اشراق باین سجن اعظم سرگون
شدود رمغرب این زندان مظلوما افول فرمود ای ثابتان بر پیمان
مرکز نقض وقطب شقاق میرزا محمد علی چون منحرف ازظل امرشد و
نقض میثاق نمود وتحریف آیات کتاب کرد وخلل عظیم دردین الله
انداخت وتشتیت حزب الله نمود وبیغضاء عظیم قیام براذیت
عبد البهاء کرد و بعداوت بینهایت براین عبد استان مقدس
هجوم کرد تیری نماند که برسینهٔ این مظلوم نینداخت زخمی
نماند که روانداشت زهری نماند که درکام این ناکام نریخت قسم

بجمال اقدس ابهی ونور مشرق از حضرت اعلی روحی لارقائهما الفداء که ازاین ظلم اهل سرادق ملکوت ابهی گریستند وملاء اعلی نوحه وندبه نمایند وحوریات فردوس بجزع وفزع امدند وطلعات مقدسه ناله وفغان کنند ظلم واعتساف این بی انصاف بدرجه رسید که تیشه برویشه شجره مبارکه زد وضربت شدید برهیکل امرالله وارد اورد دوستان جمالمبارك راسرشك خونین ازدیده جاری کرد ودشمنان حق راخوشنود وشادمان نمود بساطالبان حقیقت را بنقض عهد ازامرالله بیزارکرد وامت مایوس یحیی راامیدوارنمود - خویشتن رامنفورکرد ودشمنان اسم اعظم راجری وجسور نمود. ایات محکمات رابگذاشت والقای شبهات کرد واگر تاییدات موعوده جمالقدم بی درپی باین لاشئی نمیرسید بکلی امرالله محو ونابود مینمود وبنیان رحمانی راازاساس برمیانداخت ولی الحمد للهنصرت ملکوت ابهی رسید وجنود ملاء اعلی هجوم نمود وامرالله مرتفع گردید وصیت حق جهانگیرشد کلمات الله مسموع افاق گشت علم حق مرتفع شد وایات تقدیس باوج اثیررسید وایات توحید ترتیل گردید - حال محض حفظ وصیانت دین الله ووقایه وحمایت شریعت الله ومصونیت امرالله بنص ایه مبارکه ثابته درحق اوتشبث باید نمود زیرا انحرافی اعظم ازاین تصورنگردد قوله تعالی وتقدس ولکن احبائی الجهلاء اتخذوه شریکا لنفسی وفسدوا فی البلاد وکانوا من المفسدین ملاحظه نماکه چقدر ناس جاهلند نفوسیکه تلقاء حضور بودند

مع ذلك رفته اند وچنین سخنها اشتهارداده اند الی ان قال جلت صراحته اگرانی ازظل امرمنحرف شود معدوم صرف خواهد بود ملاحظه فرمائید چه قدرتاکید است که انی انحراف تصریح فرموده زیرا بمقدار راس شعراگربیمین وبسارمیل حاصل شود - انحراف تحقق یابد ومیفرماید معدوم صرف خواهد بود چنانکه حال ملاحظه میفرمائید که غضب الهی چگونه احاطه نموده ویومانیومارویانعدامست فسوف ترونه واعوانه سراوجهارانی خسران مبین چه انحرافی اعظم ازنقض میثاق اللهست چه انحرافی اعظم ازتحریف آیات واسقاط آیات وکلماتست دراعلان میرزا بدیع الله دقت نمائید چه انحرافی اعظم ازافترای بر مرکز پیمان است چه انحرافی اکبرازنشراراجیف درحق هیکل عهد است چه انحرافی اشد ازفتوای برقتل محور میثاق است که مستدل بایه من یدعی قبل الالف شده وحال انکه خود حیاننموده درایام مبارك ادعا نموده وجمالمبارك ردادعای او فرمودند بعنوانی که از پیش گذشت والان ادعای اوبخط وختم اوموجود چه انحرافی اتم ازکذب و بهتان براحباء الله است چه انحرافی اسوء ازسبب شدن حبس وسجن احبای ربانیست چه انحرافی اصعب ازتسلیم آیات و - کلمات ومکاتیب بحکومت است که برقتل این مظلوم قیام نمایند چه انحرافی اشد ازتضییع امرالله وتضییع وتزویرمکاتیب ومراسلات افترائیه است که سبب وحشت ودهشت حکومت شود ونتیجه سفك

دم این مظلوم گردد وان مکاتیب در نزد حکومت است چه انحرافی
اشنع از ظلم وطغیان است چه انحرافی ارذل از تشتیت شمل
فرقهٔ ناجیه است چه انحرافی افضح از القاء شبهات است چه
انحرافی افظع از تاویلات رکیکه اهل ارتیاب است چه انحرافی
اخبث از اتفاق با اعدای الهی وبیگانگانست که چند ماه پیش
بالاتفاق ناقض میثاق باجمعی لائحهٔ ترتیب دادند واز افتراء
وبهتان چیزی باقی نگذاشتند وعبدالبهاء را نعوذ بالله
عدو صائل وبدخواه مرکز سلطنت عظمی گفتند واز این قبیل
مفتریات عدیده شدیده بسیار وحکومت شهریاری را سبب تشویش
افکار گشتند نهایت هیئت تفتیش از مرکز حکومت اعلیحضرت شهریاری
امد ومخالف عدل وانصاف تاجداری بلکه در نهایت اعتساف
تفتیش کردند یعنی بدخواهان حق هیئت را احاطه نمودند
ومضمون لائحه را بلکه زیاده شرح وتفصیل دادند وانان نیز
من دون تحقیق تصدیق کردند که معاذ الله این عبد علمی در
این مدینه برافراخت وناس را باجتماع در زیر علم دعوت نمود وتاسیس
سلطنت جدید کرده ودر کوه کرمل قلعه انشاء نموده وجمیع
اهالی این صفحات را تابع ومطیع کرده ودین اسلام را تفریق
نموده وبا مسیحیان عقد پیوند نموده ومعاذ الله قصد ان کرده
که در سلطنت عظمی رخنهٔ کبری اندازد وازاین قبیل مفتریات
اعاذنا الله من هذا الافک العظیم وحال انکه بنصوص الهیه

ما ممنوع از فساد یم ومامور بصلح وصلاح و مجبور براستی و
درستی واشتی به جمیع اقوام وام افاق واطاعت وخیرخواهی
حکومات خیانت بسلطنت عادله خیانت بحق است وبدخواهی
حکومت تمرد از امرالله باوجود این نصوص قاطعه چگونه این
مسجونان چنین تصور باطلی کنند وباوجود مسجونی در این زندان
چنین خیانتی توانند ولی چه فائده که هیئت تفتیش تصدیق این
مفتریات اخوی وبدخواهان نمود وتقدیم حضور پادشاهی کرد
حال این مسجون در طوفان اعظم گرفتار تا اراده حضرت
سلطان ایده الله علی العدل صادر گردد امالی واما علی در هر
حال عبدالبهاء در نهایت سکون وقرار جانفشانی مهیا ودر
نهایت تسلیم ورضا حال چه انحرافی اشنع وافظع واقبح ازاین
وهمچنین مرکز بغضاء در فکر قتل عبدالبهاء واین بخط
میرزا شعاع که در طی این وصیت است ثابت وواضح ومحقق که
بکمال تدبیر در صدد قتل هستند واین نص عبارت میرزا شعاع
در مکتوبست که مرقوم داشته (هران مسبب این اختلاف را نفرین
میکنم وبرب لایرحمه ناطقم وامیدوارم بزودی مظهر ببعث ظاهر
شود اگرچه ظاهر شده وبغیر لباس مشهود نمیتوانم زیاده شرح
دهم) مقصود از این عبارت آیه مبارکه من ادعی قبل الالف است
ملاحظه شود که چگونه در صدد قتل عبدالبهاء هستند از کلمه
زیاده نمیتوانم شرح دهم بفراست بفهمید که چه تمهید وتدبیر

دراین خصوص نموده اندکه زیاده اگربیان نمایند شاید ورقه
بدست افتد وان تمهید وتدبیربهم خورد این عبارت مجرد
تبشیراست که دراین خصوص قراروتدبیرلازم تحقق یافت الهی
الهی تری عبدك المظلوم بین مخالب سباع ضاریة وذئاب
کاسرةووحوش خاسرة رب وفقنی فی حبك علی تجرع هذه الکاس
الطافحة بصهباء الوفاء الممتلئة بفیض العطاء حتی یحمر
قمیصی بدمی طریحاعلی التراب صریعا لاحراك للاعضاء هذا
منائی ورجائی واملی وعزی وعلائی ولیکن خاتمةحیاتی ختام
مسك یاربی وملاذی وجل من موهبة اعظم من هذا الاوحضرة
عزك وانی اشهدك اننی اذوق هذه الکاس فی کل الایام بما
اکتسبت ایدی الذین نقضوا المیثاق واعلنوا الشقاق واظهروا
النفاق واظهروافی الارض الفساد وماراعواحرمتك بین العباد
ربا احفظ حصن دینك المبین من هولاء الناکثین واحرس
حمائك الحصین من عصبة المارقین انك انت القوی المقتدر
العزیزالمتین باری ای احباء الله مرکزنقض میرزامحمدعلی
بسبب این انحراف لاتحصی بنص قاطع الهی ساقط گشت واز
شجرهٔ مبارکه منفصل شد وماظلمناهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون
الهی الهی احفظ عبادك الامناء من شرالنفس والهوی واحرسهم
بعین رعایتك من الحقد والحسد والبغضاء وادخلهم فی حصن
حصین کلائتك من سهام الشبهات واجعلهم مظاهرآیاتك

البینات ونوروجوههم یشعاع ساطع من افق توحیدك واشرح
صدورهم بایات نازلة من ملکوت تفریدك واشدد ازورهم بقوة
نافذة من جبروت تجریدك انك انت الفضال الحافظ القوی
العزیز ای ثابتان بربیمان این طیربال وپرشکسته ومظلوم
چون اهنگ ملاء اعلی نماید وبجهان پنهان شتابد وجسدش
تحت اطباق قراربابد یامفقودگردد باید افنان ثابتهٔ راسخه
برمیثاق الله که ازسدره تقدیس روئیده اند باحضرات
ایادی امرالله علیهم بهاءالله وجمیع یاران ودوستان بالاتفاق
بنشرنفحات الله وتبلیغ امرالله وترویج دین الله بدل وجان
قیام نمایند دقیقهٔ آرام نگیرند وانی استراحت نکنند درممالك
ودیارمنتشرشوند واوارهٔ هربلاد وسرگشتهٔ هراقلیم گردند
دقیقهٔ نیاسایند وانی اسوده نگردند ونفسی راحت نجویند در
هرکشوری نعره یابهاء الابهی زنند ودرهرشهری شهرهٔ
افاق شوند ودرهرانجمنی چون شمع برافروزند ودرهرمحفلی
نارعشق برافروزند تا درقطب افاق انوارحق اشراق نماید ودر
شرق وغرب جم غفیری درظل کلمة الله آیند ونفحات قدس
بوزد ووجوه نورانی گردد وقلوب ربانی شود ونفوس رحمانی گردد
دراین ایام اهم امورهدایت ملل وامم است بایدامرتبلیغ را
مهم شمرد زیرااس اساس است این عبدمظلوم شب وروزبترویج
وتشویق مشغول گردید دقیقه ئی آرام نیافت تاانکه صیت امرالله

افاق راا حاطه نمود واوازه ملکوت ابهی خاوروباختررا بیدار
کرد یاران الهی نیزچنین باید بفرمایند این است شرط وفا و
این است مقتضای عبودیت آستان بهاء حواریون حضرت روح
بکلی خودراوجمیع شئون رافراموش نمودند وترک سروسامان
کردند ومقدس ومنزه ازهوی وهوس گشتندوازهرتعلقی بیزار
شدند ودرممالک ودیارمنتشرشدند وبهدایت من علی الارض
پرداختند تاجهان راجهان دیگرکردند وعالم خاک راتابناک
نمودند وبپایان زندگانی درره آن دلبررحمانی جانفشانی
کردند وهریک دردیاری شهید شدند فبمثل هذا فلیعمل
العاملون

ای یاران مهربان بعدازمفقودی این مظلوم باید اغصان و
افنان سدرهٔ مبارکه وایادی امرالله واحبای جمال ابهی توجه
بفرع دوسدرهٔ که ازدوشجره مقدسه مبارکه انبات شده واز
اقتران دوفرع دوحهٔ رحمانیه بوجودامده یعنی شوقی افندی
نمایند زیرا آیة الله وغصن ممتازوولی امرالله ومرجع جمیع اغصان
وافنان وایادی امرالله واحباء الله است ومبین آیات الله ومن
بعده بکرابعد بکریعنی درسلالهٔ اووفرع مقدس وولی امرالله و
بیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تاسیس وتشکیل شود درتحت
حفظ وصیانت جمال ابهی وحراست وعصمت فائض ازحضرت
اعلی روحی لهما الفداء است انچه قرارد هند من عندالله است

من خالفه وخالفهم فقد خالف الله ومن عصاهم فقدعصی
الله ومن عارضه فقدعارض الله ومن نازعهم فقد نازع الله ومن
جادله فقدجادل الله ومن جحده فقد جحدالله ومن انکره
فقدانکرالله ومن انحازوافترق واعتزل عنه فقداعتزل واجتنب
وابتعدعن الله علیه غضب الله علیه قهرالله وعلیه نقمة الله
حصن متین امرالله باطاعت من هوولی امرالله محفوظ ومصون
ماند واعضای بیت عدل وجمیع اغصان وافنان وایادی امرالله
باید کمال اطاعت وتمکین وانقیاد وتوجه وخضوع وخشوع رابولی
امرالله داشته باشند اگرچنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت
بحق کرده وسبب تشتیت امرالله شود وعلت تفریق کلمة الله
گردد ومظهری ازمظاهرمرکزنقض شود زنهارزنهارمثل بعدازتوحید
صعود نشود که مرکزنقض اباواستکبارکرد ولی بهانهٔ جعلی نمود
وخودرامحروم ونفوس رامشوش ومسموم نمود البته هرمغروراراده
فساد وتفریق نماید صراحة نمیگوید که غرض دارم لابد بوسائلی
چند وبهانهٔ چون زرمغشوش تشبث نماید وسبب تفریق جمع
اهل بهاء گردد مقصوداین است که ایادی امرالله باید بیدار
باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض ومخالفت باولی امرالله
گذاشت فورا ان شخص راخراج ازجمع اهل بهاء نمایند وابدا
بهانه‌ئی ازاوقبول ننمایند چه بسیارکه باطل محض بصورت خیر
درآید تاالقای شبهات کند ای احبای الهی باید ولی امرالله

درزمان حیات خویش من هوبعده راتعیین نماید تابعد از
صعودش اختلاف حاصل نگردد وشخص معین باید مظهر تقدیس
وتنزیه وتقوای الهی وعلم وفضل وکمال باشد لهذا اگرولد بکرولی
امراللهمظهرالولد سرابیه نباشد یعنی ازعنصرروحانی اونه وشرف
اعراق باحسن اخلاق مجتمع نیست بایدغصن دیگررا انتخاب
نماید وایادی امرالله ازنفس جمعیت خویش نه نفرانتخاب نمایند
وهمیشه بخدمات مهمه ولی امرالله مشغول باشند وانتخاب این
نه نفرباتفاق مجمع ایادی وباباکثریت آراء تحقق یابد واین نه
نفرباالاتفاق یابه اکثریت آراء بایدغصن منتخب راکه ولی امرالله
تعیین بعدازخودنماید تصدیق نمایند واین تصدیق باید بنوعی
واقع گردد که مصدق وغیرمصدق معلوم نشود

ای یاران ایادی امرالله رابایدولی امرالله تسمیه وتعیین کند
جمیع باید درظل اوباشند ودرتحت حکم اواگرنفسی ازایادی وغیر
ایادی تمرد نمود وانشقاق خواست علیه غضب الله وقهره زیراسبب
تفریق دین الله گردد ووظیفهٔ ایادی امرالله نشرنفحات الله و
تربیت نفوس وتعلیم علوم وتحسین اخلاق عموم وتقدیس وتنزیه در
جمیع شئونست ازاطواروا حوال وکردار وگفتاربایدتقوای الهی
ظاهروآشکارپیدا شدواین مجمع ایادی درتحت ادارهٔ ولی امرالله
است که بایدانان رادائماً بسعی وکوشش وجهد درنشرنفحات
الله وهدایت من علی الارض بگمارد زیرابنورهدایت جمیع عوالم

روشن گردد ودقیقه‌ئی دراین امرمفروض برکل نفوس فتورجائزنه
تاعالم وجود جنت ابهی گردد وروی زمین بهشت برین شود و
نزاع وجدال امم وملل وشعوب وقبایل ودول ازمیان برخیزد
کل من علی الارض ملت واحده وجنس واحد ووطن واحد گردد
واگراختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضاء ازجمیع
دول وملل است فصل دعوی کند وحکم قاطع نماید ای
احبای الهی دراین دورمقدس نزاع وجدال ممنوع وهر
متعدی محروم باید باجمیع طوائف وقبائل چه آشنا وچه بیگانه
نهایت محبت وراستی ودرستی کرد ومهربانی ازروی قلب نمود
بلکه رعایت ومحبت رابدرجه رسانند که بیگانه خودرا شناسند
ودشمن خودرا دوست شمرد یعنی ابداتفاوت معامله گمان
نکنند زیرااطلاق امریست الهی وتقییدازخواص امکانی لهذا
باید فضائل وکمالات ازحقیقت انسانی ظاهرشود وپرتوش شمول
برعموم یابد مثلا انوارافتاب عالمتاب است وباران رحمت پروردگار
مبذول برعالمیان نسیم جانبخش هرذی روح راپرورش دهد و
مائدهٔ الهی جمیع کائنات حی رانصیب شود بهمچنین عواطف
والطافبندگان حق باید بنحواطلاق شامل جمیع بشرگردد
دراین مقام ابداتقیید وتخصیص جائزنه پس ای یاران مهربان
باجمیع ملل وطوائف وادیان بکمال راستی ودرستی ووفاپرستی
ومهربانی وخیرخواهی ودوستی معامله نمائید تاجهان هستی

سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین
از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار
یگانگی مبدل گردد اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا
نمائید ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنند اجتذاب کنید دشمنی
بنمایند دوستی بفرمائید زهر دهند شهد ببخشید زخم بزنند مرهم
بنهید هذا صفة المخلصین وسمة الصادقین اما بیت عدل الذی
جعله الله مصدر کل خیر و مصونا من کل خطاء باید بانتخاب
عمومی یعنی نفوس مومنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای
الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع
نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع
بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و ان بیوت عدل بیت عدل
عمومی انتخاب نمایند این مجمع مرجع کل امور است و موسس قوانین
و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در
این مجلس حل گردد و ولی امر الله رئیس مقدس این مجلس و عضو
اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نایب
و وکیلی تعیین فرماید و اگر چنانچه عضوی از اعضاء گناهی ارتکاب
نماید که در حق عموم ضرری حاصل شود ولی امر الله صلاحیت
اخراج او دارد بعد ملت شخص دیگر انتخاب نمایند این بیت
عدل مصدر تشریع است و حکومت قوه تنفیذ تشریع باید مورد تنفیذ
گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریع شود تا از ارتباط و التیام

این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم
جنة النعیم و بهشت برین شود رب وفق احبائك علی الثبوت
علی دینك و السلوك فی سبیلك و الاستقامة علی امرك و ایدهم
علی مقاومة النفس و الهوی و اتباع نور الهدی انك انت المقتدر
العزیز القیوم و انك انت الکریم الرحیم العزیز الوهاب

ای یاران عبد البهاء محض الطاف بی پایان حضرت یزدان
بتعیین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت و الا حق
مستغنی از کائنات بوده و الله غنی عن العالمین اما مفروضی حقوق
سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد و حقوق
الله راجع بولی امر الله است تا در نشر نفحات الله و ارتفاع
کلمة الله و اعمال خیریه و منافع عمومیه صرف گردد
ای احبای الهی باید سر بر سلطنت هر تاجدار عادلی را خاضع
گردید و سدهٔ ملوکانی هر شهریار کامل را خاشع شوید
بپادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع
و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان
مداخله ننمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادلی خیانت با
خدا است هذه نصیحة منی و فرض علیکم من عند الله فطوبی
للعاملین ع ع

این ورقه مدتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تاثیر نموده
چون بیرون آورده شد ملاحظه گردید که رطوبت بعضی مواقع

ان راتاثیرنموده وچون بقعهٔ مبارکه دراشد انقلاب بود ورقه بحال خود گذاشته شد

ع ع

هـــوالله

رب ورجائی ومغیثی ومنائی ومجیری ومعینی وملاذی ترانی — غریقا فی بحار المصائب القاصمة للظهور والرزایاء المضیقـــــة للصدور والبلایاء المشتتة للشمل والمحن والالام المفرقة للجمع واحاطتنی الشدائد من جمیع الجهات واحدقت بی المخاطر من کل الاطراف خائضا فی غمار الطامة الکبری واتعانی بئر لا قرار لها مضطهدا من الاعدا ومحترقا فی نیران البغضاء من ذوی القربی الذین اخذت منهم العهد الوثیق والمیثاق — الغلیظ ان یتوجهوا بالقلوب الی هذا المظلوم ویدفعوا عنی کل جهول وظلوم ویرجعوا ما اختلفوا فی الکتاب الی هذا الفرید الوحید حتی یظهر لهم الصواب ویندفع الشبهات وتنتشر الایات البینات ولکنهم یاالهی تراهم بعینک التی لاتنام نقضوا المیثاق ونکصوا علی الاعقاب ونکثوا العهد بکل بغض وشقاق وقاموا علی النفاق واشتد بذلک الساق بالساق وقاموا علی قصم ظهری وکسر ازری بظلم لایطاق ونشروا اوراق الشبهات وافتروا علی بکل کذب واعتساف ولم یکتفوا بذلک بل زعیمهم تجاسر یاالهی بتخریـــف الکتاب وتبدیل فصل الخطاب وتبعیض آثار قلمک الاعلی وتلصیق ماکتبته بحق اول ظالم ظلمک وانکرک وکفر بایاتک الکبری بما انزلت

بحق عبدک المظلوم فی الافاق حتی یخدع الناس ویوسوس فی صدور اهل الاخلاص کما اقروا واعترف به زعیمهم الثانی بخطه وختمه ونشره فی الافاق فهل یاالهی ظلم اعظم من هذا ولم یکتفوا بذلک بل سعوا بکل فساد وعناد وکذب وبهتان وافتراء وازدراء عند الحکومة بهذا القطر وسائر الجهات ونسبوا الی الفساد وملاوا الاذان بمایشمئز منه الاسماع فخشیت الحکومة وخاف السلطان وتوهم الاعیان فضاقت الصدور وتشوشت الامور واضطربت النفوس واضطرمت نیران الحسرة والاحزان فی القلوب وتزلزلت وتفرقت ارکان الاوراق المقدسة وسالت اعینهن بالعبرات وصعدت من قلوبهن الزفرات واحترقت احشائهن بنار الحسرات حزنا علی عبدک المظلوم بایدی هولاء الاقرباء الاعداء تری یاالهی یبکی علی کل الاشیاء ویفرح ببلائی ذو القربی فوعزتک یاالهی بعض الاعداء رثوا علی ضری وبلائی وبکوا بعض الحساد علی کربتی وغربتی وابتلائی لانهم لم یروا منی الا کل مودة واعتناء ولم یشاهدوا من — عبدک الا الرافة والولاء فلما راونی خائضا فی عباب المصائب و البلاء وهدفا لسهام القضاء رقوا لی وتدمعت اعینهم بالبکاء وقالوا نشهد بالله بما رایناما منه الا وفاء وعطاء والرافة الکبری ولکن الناقضین الناعقین زادوا فی البغضاء واستبشروا بوقوعی فی المحنة العظمی وشمروا عن الساق واهتزوا طربا من حصول حوادث محزنة للقلوب والارواح رب انی ادعوک بلسانی وجنانی ان لاتؤاخذهم

بظلمهم واعتسافهم ونفاقهم لانهم جهلاء بلهاء سفهاء
لايفرقون بين الخيروالشرولايميزون العدل والانصاف
عن الفحشاء والمنكروالاعتساف يتبعون شهوات انفسهم
ويقتدون بانقصهم واجهلهم رب ارحمهم واحفظهم من البلاء
بهذا الاثناء واجعل جميع المحن والالام لعبدك الواقع فی
هذه البئرالظلماء وخصصنی بکل بلاء واجعلنی فداء لجميع الاحباء
فديتهم بروحی وذاتی ونفسی وکينونتی وهويتی وحقيقتی يارب
الاعلی الهی الهی انی اکب بوجهی علی تراب الذل والانکسار و
ادعوك بکل تضرع وابتهال ان تغفرلکل من اذانی وتعفو عن کل
من ارادنی بسوء واهانتی وتبدل سيئات کل من ظلمنی بالحسنات
وترزقهم من الخيرات وتقدرلهم کل المبرات وتنقذهم من الحسرات
وتقدرلهم کل راحة ورخاء وتختصهم بالعطاء والسراء انك انت
المقتدرالعزيزالمهيمن القيوم

ای يارانِ عزيزالان من درخطری عظيم وامید ساعتی ازحيات
مفقود وناچاربتحريراين ورقه پرداختم حفظا لامرالله وصيانة
لدينه وحفظا لکلمته وصونا لتعاليمه اين نفس مظلوم قسم بجمال
قدم بانفسی ملال نداشته وندارم وکدری دردل نکرفتم وکلمه
جزذکرخيرنخواهم ولکن تکليف شديد دارم وناچارومجبورم که
حفظ وصون ووقايه امرالله نمايم لهذا درنهايت تحسروآسف
وصيت مينمايم که امرالله رامحافظه نمائيد وشريعت اللهرا صيانت

کنيد وازاختلاف نهايت استيحاش بفرمائيد اساس عقائد اهل
بهاروحی لهم الفداء حضرت رب اعلی مظهروحدانيت وفردانيت
الهيه ومبشرجمال قدم حضرت جمال ابهی روحی لاحبائه
الثابتين فداء مظهرکليه الهيه ومطلع حقيقت مقدسه ربانيه و
مادون کل عباد له وکل بامره يعملون مرجع کل کتاب اقدس و
درمسئله غيرمنصوصه راجع ببيت عدل عمومی وبيت عدل انچه
بالاتفاق ويااکثريت آراء تحقق يابد همان حق ومرادالله
است من تجاوزعنه فهوممن احب الشقاق واظهرالنفاق و ـ
اعرض عن رب الميثاق ولی مراد بيت العدل عمومی است که از
طرف جميع بلاد انتخاب شود يعنی شرق وغرب احباء که
موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه دربلاد غرب نظيرانگليس
اعضائی انتخاب نمايند وان اعضاء درمحلی اجتماع کنند ودر
انچه اختلاف واقع يامسائل مبهمه ويامسائل غيرمنصوصه ـ
مذاکره نمايند وهرچه تقرريابد همان مانند نص است وچون ـ
بيت عدل واضع قوانين غيرمنصوصه ازمعاملات است ناسخ ان
مسائل نيزتواند بود يعنی بيت عدل اليوم درمسئله ئی قانونی
نهد ومعمول گردد ولی بعد ازصد سال حال عمومی تغييرکلی
حاصل نمايد اختلاف ازمان حصول يابد بيت عدل ثانی تواند
ان مسئله قانونيه راتبديل بحسب اقتضای زمان نمايد زيرا
نص صريح الهی نيست واضع بيت عدل ناسخ نيزبيت عدل باری

ازاساس اعظم امرالله اجتناب وابتعاد ازناقضین است زیرابکلی
امرالله رامحووشریعت الله راسحق وجمیع رحمات راهدر -
خواهند داد ای یاران باید رحم برحضرت اعلی ووفا بجمال مبارك
نمود وبجمیع قوی کوشید که جمیع این بلایا ومحن وصدمات وخونهای
پاك مطهرکه درسبیل الهی مسفوك شده هدر نرود شما میدانید
که مرکزنقض میرزامحمدعلی واعوانش چه کردند یك کاراین شخص
تحریف کتاب است که الحمدلله کل میدانید ومثبوت وواضح
وبشهادت برادرش میرزابدیع الله که بخط ومهرش موجود و -
مطبوع مثبوت است واین یك سیئه ازسیئات اوست دیگرایا
انحرافی اعظم ازاین انحراف منصوص تصورمیشود لا والله و -
سیئات اودرورقه مخصوص مرقوم انشاء الله ملاحظه خواهید نمود
باری این شخص بنص الهی بادنی انحراف ساقط است تاچه
رسد بهدم بنیان ونقض عهد وپیمان وتحریف کتاب والقای -
شبهات وافترای برعبدالبهاء وادعاهای ماانزل الله بهامن
سلطان والقای فساد وسعی درسفك دم عبدالبهاء وتفاصیل
دیگرکه کل مطلعید دیگرمعلوم است که این شخص اگررخنه‌ئی
درامرنماید بکلی امرالله رامحوونابود نماید زنهارازتقرب باین
شخص که ازتقرب بنارید تراست سبحان الله میرزابدیع الله -
بعدازانکه بخط خویش نقض این شخص راعلان نمود وتحریف
کتاب اوراعلان کرد چون ایمان وپیمان ومتابعت عهد ومیثاق

راموافق اجرای هوای نفسانی خویش نیافت پشیمان شد واظهار
ندامت کرد ودرسرخواست که اوراق مطبوع خویش راجمع نماید
وبامرکزنقض سراًموانست جست وحوادث درخانه وانبدرون
رایومیابا ومیرساند وداین فسادهای اخیرمدخل کلی دارد
الحمدلله امورمنتظم شده بود ویاران قدری راحت شده بودند
ازروزیکه دوباره داخل ماشد فساد دوباره ازسرگرفت وبعضی
اطواروتحریکات فسادیه اودرورق مخصوص مرقوم میگردد -
مقصود این است که یاران عهد وپیمان باید بیدارباشند که
مبادابعدازاین مظلوم این شخص محرك متحرك رخنه نماید و
سراالقای شبهات وفساد کند وبکلی امرالله راازریشه براندازد
البته صد البته ازمعاشرت اواحترازنمائید ودقت نمائید ومتوجه
باشید وجستجووتفحص نمائیدکه اگرنفسی راسراًجهراً باواودنی
مناسبتی ان شخص رانیز ازمیان خودتان خارج کنید زیرافساد
وفتن میشود ای احبای الهی بجان بکوشید تاامرالله راازهجوم
نفوس غیرمخلصه محافظه نمائید زیراچنین نفوس سبب میشوند که
جمیع امورمستقیمه معوج میگردد ومساعی خیریه برعکس نتیجه
میدهد الهی الهی اشهدك وانبیائك ورسلك واولیائك و -
اصفیائك بانی اتممت الحجة علی احبائك وبینت لهم کل شئ
حتی یحافظواعلی دینك والطریقة المستقیمة وشریعتك النوراء
انك انت المطلع العلیم ع ع

هـ والله الشاهد الكافى

رب ومحبوبى ومقصودى انك لتعلم وترى ما ورد على عبدك المتذلل بباب احديتك وماجنى عليه اهل الجفاء الناقضون لميثاق فردانيتك الناكثون لعهد حضرت رحمانيتك انه مامن يوم الا رمونى بسهام البغضاء ومامن ليل الا وبيتوا يشاورون فى ضرى فى السر والخفى ومامن صباح الا ارتكبوا ماناح بها الملا الاعلى ومامن مساء الا ان سلوا على سيف الاعتساف ورشقونى بنصال الافتراء عند الاشقياء مع ذلك صبر عبدك المتذلل اليك و احتمل منهم كل بلاء واذى مع قدرته على زهاق كلمتهم واخماد جمرتهم واطفاء نيران طغيانهم بقوتك و قدرتك وترى يا الهى لم يزدهم صبرى وتحملى وصمتى الا ظلما وعتوا واستكبارا فوعزتك يا محبوبى طغوا وبغوا حتى لم يدعونى انا مستريح الفواد ساكن الجاش حتى اقوم على اعلاء كلمتك كما ينبغى بين الورى واخدم عتبة قدسك بقلب طافح بسرور اهل ملكوت الابهى رب قد طفح على كاس البلاء واشتدت اللطمات على من جميع الجهات وتتابعت سهام الرزية وتوالت اسنة المصيبة فعجزت من الشدائد ووهنت منى القوى من هجوم الشارد والوارد من الاعداء وانا فريد ووحيد فى هذه المواردرب ارحمنى وارفعنى اليك واسقنى كاس الفداء فقد ضاقت على الارض برحبها انك انت الرحمن الرحيم وانك انت الفضال الكريم ع ع

اى دوستان حقيقى صميمى باوفاى اين مظلوم درنزد كل معلوم ومشهود است كه اين مظلوم مسجون بعد ازصعود نيرافاق با نهايت احتراق ازفراق درچه مصائب وبلائى ازدست ناقضين ميثاق افتاد جميع اعداء حق دركل نقاط عالم انول شمس حقيقت راغنيمت شمردند دفعة بكمال قوت هجوم كردند در چنين حالتى ومصيبتى ناقضان بمنتهاى اعتساف برايدت وبغضاء قيام نمودند ودرهردمى صد هزار جفاروا داشتند و بفساد عظيم وهدم بنيان پيمان قيام نمودند واين مظلوم مسجون بكمال همت بستروكتمان ميپرداخت كه شايد ندامت نمايند پشيمان گردند ولى صبروتحمل اين جفا سبب ازدياد جراءت و جسارت اهل طغيان گشت تاانكه بخط خويش اوراق شبهات مرقوم نمودند ودرجميع افاق مطبوعا انتشار دادند وگمان كردند كه اين گونه هذيان سبب انعدام عهد وپيمان گردد اين بود كه احباى الهى دركمال ثبوت ووثوق مبعوث شدند و بقوتى ملكوتى وقدرتى جبروتى وتاييدى اسمانى وتوفيقى صمدانى وموهبتى ربانى مقاومت اعداى ميثاق نمودند ورساله شبهات واوراق ناريه رابيراهين قاطعه وادله واضحه ونصوص الهيه قريب بهفتاد رساله جواب دادند فرجع كيد مركز النقض الى نحره وباء بغضب من الله وضربت عليه الذلة والهوان الى يوم القيام فتبا وسحقا وذلا لقوم سوء اخسرين وچون خائب وخاسر

ازاحبای الهی گشتند وعلم میثاق را درجمیع افاق افراخته
دیدند وقوت پیمان حضرت رحمن رامشاهده نمودند نارحسد
چنان غلیان نمود که بیان نتوان وبکمال همت وقوت وبغض و
عداوت رد یگرگرفتند وسبیل دیگرپیمودند ورائی دیگرزدند
درفکران افتادند که نائره فساد درنزد حکومت افروزند واین
مظلوم مسجون رامفسد ومعاند دولت ومبغض ومعادی سریر
سلطنت قلم دهند که شایدعبدالبهاء معدوم ومقتول گردد -
ومیدانی ازبرای دشمنان پیمان بدست آید جولانی نمایند و
سمندی بدوانند وجمیع رابخسران اندازند وبنیان امرالله را
بکلی ازبنیاد براندازند زیراروش و سلوك این حزب
کذب بقسمی ورسمی که تیشه برشجره مبارکه است دراندك ایامی
امرالله وکلمة الله وخویش راگرفرصت یابند محوونابودکنند لهذا
بایداحبای الهی بکلی ازانان اجتناب واحترازنمایند ودسائس
ووساوس ایشان رامقاومت کنند وشریعت الله ودین الله را -
محافظه نمایند وجمیع یاران بنشرنفحات الله پردازند وبتبلیغ
کوشند اگرنفسی ویامحفلی ازمحافل مانع نشرانوارایقان گردد
احباء انان رانصیحت کنند که اعظم موهبت الهیه تبلیغ
است وسبب تایید واول تکلیف ماست چگونه ازاین موهبت باز
مانیم تاجان ومال وراحت واسایش خویش رافدای جمال ابهی
نمائیم وتبلیغ امرالله کنیم ولی بحکمت مذکوره درکتاب نه پرده دری

وعلیکم البهاء الابهی

ای یاران باوفای عبدالبهاء بایدفرع دوشجره مبارکه وثمره دو
سدره رحمانیه شوقی افندی رانهایت مواظبت نمائیدکه غبار
کدروحزنی برخاطرنورانیش ننشیند وروزبروزفرح وسروروروحانیتش
زیاده گردد تاشجره بارورشود زیرااوست ولی امرالله بعدازـ
عبدالبهاء وجمیع افنان وایادی واحبای الهی بایداطاعت
نمایند وتوجه باوکنند من عصاامره فقدعصاالله ومن اعرض عنه
اعرض عن الله ومن انکره فقدانکرالحق این کلمات رامباداکسی
تاویل نماید ومانند بعدازصعود هرناقض ناکثی بهانه‌ئی کند و
علم مخالفت برافرازد وخودرائی کند وباب اجتهاد بازنماید نفسی
راحق رائی واعتقاد مخصوصی نه بایدکل اقتباس ازمرکزامر و
بیت عدل نمایند ومساعد اهماکل مخالف فی ضلال مبین و -
علیکم البهاء الابهی

" عبدالبهاء عباس "

کتابه المبارک المجید

مقصود کتاب مبارک بیانست که بشارت نظم بهاء الله در باب سادس عشر من الواحد الثالث ان نازل گردیده است قوله تعالی "... طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله ویشکر ربه فانه یظهر ولا مرد له من عند الله فی البیان الی ان یرفع الله مایشاء وینزل مایرید انه قوی قدیر ورد رکتاب اقدس نازل قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم واختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عین الابداع شبهه تفسوانی بحر بیانی لعل تطلعون بمافیه من لئالی الحکمة والاسرار...) انتهی این آیه مبارکه تصریح بظهور نظمی است که حضرت اعلی در کتاب بیان ظهوران را - بشارت داده اند

کـــربـــلا

کربلا امروز یکی از الویه عراق عرب محسوب وبه لوای کربلا معروفست زیرا هریک از تقسیمات مملکتی عراق را لواء میگویند کربلا مزار پر انوار شهدای واقعه طف است حضرت حسین بن علی علیه السلام باجمعی از اصحاب واولاد خود در سنه ۶۱ هجری ماه محرم الحرام دراین سرزمین بفرمان یزید بن معاویه بدست شمر ملقب بذی الجوشن بشهادت رسید ریاست لشکر در کربلا باعمر بن سعد بود وجمیع قتلهٔ حضرت سید الشهداء ع از عباد وزهاد زمان بودند (برای - تفصیل بلوح مبارک جمال قدم که در ذیل ظالم ارض طف مندرجست

مراجعه شود) نقطه اصلیه قبر حضرت سید الشهدا وسایر اصحاب بتحقیق معلوم نیست زیرا دشمنان ائمه اطهار وخلفای بنی امیه در محو آثار قبور ابرار سعی بسیار مبذول داشتند وان - زمین را مدتها آب بستند وشخم زدند وتا مدت زمانی کسیرا جرئت نبود که در انحدود بزیارت شهداء برود ودر نتیجه نقطه اصلیه قبور مجهول مانده ولی قدر مسلم انستکه از محیط آن سر زمین بیرون نیست اما راس مطهر حضرت سید الشهداء مدتها درشام بود وبعداً باقدام المعز لدین الله خلیفه فاطمی بمصر حمل شد ودر محلی که امروز معروف بمسجد راس الحسین است مدفون گردید شرح ایندا ستان در کتب تاریخیه مسطور ودر کتاب درر البهیه مرحوم ابوالفضائل نیز مسطور ومندرجست - مراجعه فرمایند وجه تسمیه کربلا درست معلوم نیست بعضی ان را مخفف ارض الکرب والبلاء گویند وبرخی مطالبی دیگر گفته اند اسمعیل خان تویسرکانی زردشتی قلمدان دار جلال الدوله صاحب کتاب فرازستان در کتاب مزبور میگوید در دوران سابق اتش کده معروفی دراین سرزمین موسوم به اتشکده کربالا بود که بتدریج کربلا شده است ولی بگفته های اسمعیل خان مزبور نتوان اعتماد کرد مشارالیه همان است که مرحوم حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی در بهجة الصدور شرح ملاقات خود را با او در تویسرکان بتفصیل نگاشته است مراجعه شود کتاب فرازستان شرکه در تاریخ

سلاطین قدیم ایران است وبفارسی سره خشن نوشته انباشته
ازاوهام وخرافاتست ودربمبئی بطبع رسیده است درنزد اهل
بهامقامات متبرکه نجف وکاظمین وکربلا ومدینة الرسول ومشهد
خراسان وسایربقاع متبرکه مقدس ومحترم استواحبا بزیارت
انمقامات متبرکه میروند وجمالقدم جل جلاله نیز دراوقات توقف
درعراق بزیارت تشریف میبردند چنانچه درتاریخ نبیل تصریح
شده ودرضمن لوحی ازقلم مبارك جمالقدم نیزنازل کشته نص این
لوح درردیف ب درذیل (بیت اعظم محل توجه) مندرجست
مراجعه شود

کشف حجاب کسرحدود نفخ صور دارض بدشت

بدشت درنزدیکی شاهرود براه خراسان است نام قدیم ان بنا
بتصریح اعتمادالسلطنة درجلد سوم کتاب مطلع الشمس بزش
بوده ودران اوقات شاهرود اهمیتی نداشته وازده ملاکه بنام
ملا عبدالرحمن جامی درسابق تیول بوده یکسره بطرف بدشت
وازانجابخراسان میرفته اند نبیل زرندی راجع بایام بدشت چنین
میفرماید " هریوم لوحی نازل میگردید ومیرزا سلیمان نوری برای
احباب میخواند بعداز انقضاء چندیوم ازمصدرامربرای هر
نفسی اسمی جدیدعنایت شد بنحوقرعه، جمیع ان اسامی که ازقلم
اعلی مرقوم ومکتوم برهریك معروض که یکی رابردارد وبگشاید بهر
اسمی که مقسوم امده بدیگران اعلان نماید که بان اسم موسوم است

تاکل یکدیگررا باسماء جدیده بخوانند ازان یوم اهل ان مجمع
جمال ابهی راباسم بهاء وطلعت اخری راباسم قدوس وورقه
منجذبه راباسم طاهره نامیدند والواح منزوله از طلعت اعلی نیز
ازان یوم باسماء معینه دران یوم برای هرنفسی ازان مجمع نازل
گردید چنانکه بعدازحکایت بدشت شکایت حضرت طاهره مطهره
رامقدسین بساحت اعلی معروض داشتند درجوابشان نازل چه
گویم من درحق نفسیکه خدااوراطاهره نامیده بعضی راچنین
اعتقاد بودکه ان اسماء ازسماء قلب طلعت قدوس ازبرای ان
نفوس نازلشده وبعضی ازجناب طاهره میدانستند وازانجواب
که ازساحت اعلی نازلشده چنین مستفادگردیدکه من الله بوده
ومحض عدم مصالح وقت براهل ان اجتماع معین نگشت وناملوم
ماند باری هریومی ازایام صنعی ازاصنام مکسوروحجابی محروق ولی
بمثل نزول اسماء محل ان احکام واوامرمعلوم نبود وهرکس بهر
سمتی که مایل بود منسوب مینمود وبالجمله جانمازهاکه همیشه
مبسوط بود چنان برچیده شدکه دیگرمبسوط نگردید ومهرهاکه
برای نمازتاانروزرویهم گذاشتند شکسته شد واسمش رابت گذاشتند
... درانروزاصحاب برسه رای شدند بعضی جناب طاهره را
مفترض الطاعه دانستند وبس وبعضی حضرت قدوس رابنوعی که
حق واقع نیزچنان بوداورانفس طلعت اعلی دانستند وبرخی هر
دوراحق وان اختلاف رانتنه برای امتیازگل ازخارمیدانستند

... باری چندیوم باین منوال گذشت تا جمال ابهی اصلاح ذات البین کردند وصلاح دران دیدند که جناب طاهره در خدمتشان باشند وچون درمیان احباب مشهوربود که عیسی از آسمان درجزیرة الخضراء نازل شده میرویم تا انحضرت را در کشتن دجال نصرت نمائیم یقین نمودند که جزیره خضراء همین بدشت وحضرت عیسی انحضرت بود که برانها وارد شدند وبالاخره انچه مقصود بود ازخرق احجاب وکسرعوائد وتقالید برای حصول استعداد نفوس لاجل شریعت باقیه رب الارباب حاصل گردید وازبدشت بمازندران عزیمت نمودند ... وازاول ورود جمال اقدس ابهی ببدشت تایوم خروج ازان بیست ودویوم امتداد یافت انتهی

کل اشیاء بقمیص اسماء مزین گشت

اشاره ببیان مبارك جمالقدم جل جلاله است که درلوح عید رضوان نازلشده قوله تعالی " هذا عید فیه زین کل الاشیاء بقمیص الاسماء واحاط الجود کل الوجود من الاولین والاخرین فیا حبذا هذا عید الله .... الخ

کل بدئوا منه وکل الیه یرجعون

حضرت رب اعلی جل ذکره راجع ببدء وعود الی الله درکتاب بیان عربی میفرمایند قوله تعالی " جوهرالدین فی بدئکم وعودکم ان تومنون بالله الذی لااله الاهوثم بمن یظهره

الله یوم القیمة فی عودکم ثم بما نزل علیه من کتاب ثم بمن اظهره الله باسم علی قبل محمد ثم بما نزل الله علیه من البیان ان ادرکتم عودکم الی من یظهره الله فاذا انتم بدئکم تدرکون " انتهی میفرماید ایمان ببدء یعنی ظهورحضرت رب اعلی که من عند الله است تمام نمیشود مگربایمان درعود دریوم قیامت بمن یظهره الله وکتاب اوکه من عند الله ظاهرمیشود بنابراین بدءکل من الله است وعودکل نیزدرظهورمن یظهره الله الی الله خواهد بود .

کلیمی

پیروان آئین حضرت موسی ع راکلیمی مینامند زیراحضرت موسی چون بنص تورات وبمفاد آیات مبارکه قرانیه باخداوند تکلم مینمود وخداوند باوی تکلم میفرمود قوله تعالی " وکلم الله موسی تکلیما ازاینجهت بلقب کلیم الله ملقب گردید وپیروانش هم بکلیمی معروفشدند که انان رایهودی وجهود نیزمیگویند سعدی شیرازی فرموده کراستانه سیمین بمیخ زرکوبد

کمان مبرکه یهودی شریف خواهد شد

ونیزمیفرماید " جهود گفت بتورات میخورم سوگند

که گرخلاف کنم همچوتومسلمانم

درانجیل وقران راجع بیهود بواسطه مخالفت شدیدی که با حضرت مسیح وحضرت رسول ابرازداشتند اخیارحصول ذلت

وخواری وپراکندگی نازل گردید ولود رقران بلحن شدید ضربت علیهم الذلة والمسکنة ازذلت انان اخبارفرمود وپیوسته اینطایفه درذلت وهوان گرفتاربودند ودانشمندان درمولفات خویش از انان واعمال ورفتارشان بزشتی یادمیکردند چنانچه دراثار شکسپیر شاعرمعروف انگلیزی داستان مفصل تاجریهودی موجود ودرکتب سایردانشمندان نیزاینقبیل مسائل بسیارمذکورشده است تاانکه پس ازطلوع افتاب حقیقت وجلوه حضرت موعود در الواح مبارکه نازله ازسماء مشیت الهیه صریحانازل شدکه دوره ذلت ابناء کلیم سپری گردید واغازدورهٔعزت وسعادت انان در ظل امرمبارك ودرسایه شریعت الله استوفرموده اند که یهود بی نهایت عزیزمیشوند ودر اراضی مقدسه مجتمع خواهند گردیدازجمله لوحی ازحضرت عبدالبهاء جل ثنائه موجوداست که باینمعنی تصریح فرموده اند برای مطالعه لوح مبارك مزبوربذیل (وسائل ۰۰۰) مراجعه شود وبرای اطلاع ازعقائد اصلیه ونیزازمعتقدات خرافیه یهود وشعب وسایرحالاتشان بجلدسوم درج لئالی هدایت مراجعه شود

کنائی ارض اخری تحت السلاسل والاغلال

مقصودازارض اخری مدینه طهرانست که جمالمبارك جل جلاله دردوران وقوع واقعه رمی شاه (ماه شوال سنه ۱۲۶۸ هجری قمری) گرفتارحبس وزنجیرشدند ودرسیاه چال مدت چهارماه انواع

بلیات ومصائب راباسایراصحاب تحمل فرمودند (مردیف سین نیز ذیل کلمه سیاه چال مراجعه شود)

کنز خفی

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درلوح مبارك کنزدراینخصوص میفرمایند قوله الاحلی " ذات احدیت رادراین رتبه اگرکسینمایند کان الله ولم یکن معه من شیی بکنزالمخفی وغیب الهویه وصرف الاحدیه ولاتعین صرف وغیب الغیوب وغیب الاول ومجهول المطلق ومجهول النعت ومنقطع الوجدانی وسائراسماء دیگر تعبیرنموده اند دیگرذکرمقصود وملاحظه که نموده اند درهر کدام ازاین تعبیرات سبب تطویل کلام گردد باری مثالی ازبرای این مقام ذکرمینمائیم تامشهود ومعلوم گردد حقیقت این رتبه ومقام اگرچه ازبرای ان ذات احدیت بهیچوجه مثل نتوان زد زیرا ازعقول وادراك برتروازتشبیه وتمثیل اعظمتراست درتصورذات اوراکج گوتاه درآید درتصورمثل اوچنانچه میفرماید (لیس کمثله شیی) ودلائل بسیاروبرهان بیشماربراین مطلب هست ولکن ازبرای انکه شاید نفحه ازروائح قدس احدیت ونسیمی ازرضوان حکمت ومعرفت برمشام سالکین سبل هدایت وطالبین اسرارحقیقت بوزد واطیار عقول وادراك ازاشیان حیرت وسرگردانی برپرد لهذا خمرحیوان اسرارحقائق ومعارف رادرجام منیرتشبیه وکاس رقیق تمثیل بر تشنگان بادیه حیرت بنوشانند مثلا درنقطه ملاحظه فرمائید و

بحروفات وکلمات که چگونه درهویت وحقیقت نقطه درکمال
محوفنا مطوی ومکتونند بقسمی که بهیچوجه اثاروجود ازحروف
وکلمات مشهود نیست وازیکدیگرهم امتیازی درمیان نه بلکه
محوصرف وفانی بحتند ووجودی جزذات نقطه موجودنه —
بهمچنین اسماء وصفات الهیه وشئونات ذاتیه درمرتبه
ومحو
احدیه فانی صرف بحتند بقسمی که نه رائحهٔ وجودعینی استشمام
نموده اند ونه علمی واین نقطه اصلیه کنزمخفی ایسن حروفات
وکلمات است ودراومندرج ومندمج بوده وازاوظاهرگشته
چنانچه بدرمنیرافلاک علم ومعرفت ونقطه ومرکزدائرهٔ ولایت
اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه التحیة والثناء
میفرماید (کل مافی التوراة والانجیل والزبورموجود فی القران
وکل مافی القران فی الفاتحه وکل مافی الفاتحه فی البسمله
وکل مافی البسمله فی الباء وکل مافی الباء فی النقطه وانا النقطه)
وهمچنین دراحدملاحظه فرمائیدکه جمیع اعداد ازاوظاهر
وخود داخل عدد نیست چه که مبدء جمیع اعداد احداست
واول تعیّن وظهوراحد واحداست وازواحد جمیع اعداد موجود
شودحال این اعداد دراحد بکمال بساطت ووحدت منطوی
بودند وکنزمخفی کل اعداد بود وازاوظاهرشدند پس ملاحظه
فرمائیدکه باوجودانکه ازنقطه جمیع حروفات وکلمات
ظاهروازاحدکل اعداد مشهودند نقطهٔ اولیه ازمقامات علوخود
تنزل نموده ونه احدازمراتب تقدیس بازمانده باری این مقام کنز

مخفی است که درلسان طایران گلزارتوحید وعندلیبان گلشن
تجرید مشهورومذکوراست وچون درغیب هویه حرکت حبیه ومیل
ذاتی کمال جلاء واستجلاء اقتضانموده وکمال جلاء درنزد بعضی
ازعارفین ظهورحق است سبحانه بنفس خود بصوراعیان واستجلاء
مشاهده جمال مطلق است تجلیات جمال خویشتن را درمرایاء
حقایق واعیان لهذا شئونات ذاتیه بواسطهٔ فیض اقدس ازمرتبه
ذات درمرتبه حضرت علم ظاهرگشته واین اول ظهورحق است
ازکنزمخفی درحضرت علم وازاین ظهوراعیان ثابته بوجودعلمی
موجودشدند وهرکدام علی ماهوعلیه درمرات علم الهی ازهم ممتاز
گشتند واین مرتبه ثانویه مترتب است برمرتبه اولیه که غیب —
احدیتست واین مرتبه رابغیب ثانی وواحدیت ومرتبه اعیان
ثابته تعبیرنموده اند

کوم الله کرمل

جمالمبارک درلوح ابن ذئب میفرمایندقوله تعالی "کرمل در
کتاب الهی بکوم الله وکوم الله نامیده شده کوم تپه رامیگویند
واینمقامیست که دراین ایام ازفضل دارای ظهورخباء مجد
برانمرتفع گشته طوبی للواردین وطوبی للمقبلین . انتهی
حضرت عبدالبهاءدرلوح محفل روحانی طهران میفرمایند
قوله العزیزجبل کرمل ای جبل الربیعنی باغ الهی زیراکرم بمعنی
باغ وئیل خداست .. انتهی

جمالقدم جل جلاله درلوح حاجی عبدالمحمد میفرمایند قوله تعالی
"چندیومی است که کوم الله مقرعرش واقع شده واین آن مقامی
است که درکتب قبل مذکورومسطورندای روح دراین مقام مرتفع
وانبیای الهی کل رابظهوردراین مقام بشارت داده انـــد
این است تل الهی ازیومیکه خلق شده تااین ایام منتظـــر
کاس لقابوده الحمدلله بان فائزشدودرمقامات متعدده ندا
مرتفع وعرف ذکرساطع ونوروجه لامع ظاهرشد انچه درکتب
الهی از قبل مسطوربود طوبی للعارفین وویل للغافلین ...
انتهی حضـــرت عبدالبهـــاء

در ۲۱ دسامبر ۱۹۱۵ شب درمجلس ازکوه کرمل تمجید فرمودند
که : تمام انبیای بنی اسرائیل دراین کوه بودند ودرمغاره‌ها
منزل داشتند خصوصا الیاس که ایلیا باشد وجمالمبارک بسیـــار
تعریف میفرمودند لاسیما ان سروهای مقام محل نظرمبارک بود
همه انبیاوعده داده اندکه خیمه رب درانجابلند میشود وشد
چندی چادرمبارک دراین جبل برپابود دراتیه معرکه خواهد
شدمن بچشم حقیقتمی بینم که این حیفاتاعکاتاروضه مبارکـــه
متصل شده است تمام این دوفرسخ راه آباد خواهد شدمدارس
ایتام دارالعجزه بناشد ازباغ وبستان وخانه هاوگویامی بینم که
سلاطین و ملوک ازمقام اعلی روبروضه مبارکه راه میروندبا
پای پیاده وبسیارکسان باکوزه های گل برسرگـــرفته بروضـــه

مبارکه میروندبرروی این دریاکشتیهامی بینم خیلی هنگامه‌میشود
دراتیه هرکس دیده بصیرت دارداینهارابیندانشاء الله از
ملکوت ابهی وملاء اعلی اینهاراخواهیم دید حالاهمه کس ـ
اینهارانمی فهمد زیراعالم مادون ازعالم مافوق خبرندارد ...
انتهی درکتاب دکتراسلمنت نیزاینمطلب مندرجست در
خاتمه فصل چهاردهم بیان مبارک رانقل کرده وخلاصه ان بفارسی
ازاینقراراست

"حضرت عبدالبهاء دروزچهاردهم فبروری سال ۱۹۱۴ امیلادی
درهتل پنجره یکی ازاطاقهامسافرخانه حیفاجالس بودندودرباره
عکاوحیفابیانات مبارکه ذیل ازلسان اطهرجاری گردید فرمودند
منظره مسافرخانه بسیارجالب وجاذبست خصوصاکه مقابل روضه
مبارکه حضرت بهاء الله قرارگرفته و وروبروی ان مقام مقـــدس
واقعشده دراینده مسافت بین عکاوحیفاکه بیابان است اباد
خواهد شدواینیه عالیه دران بناخواهدگردید ودوشهربهم
متصل شده ودست بزرگ یگرمیدهندودوطرف ازیک شهر بزرگ
محسوب میشوندچونکه باین منظره الان نگاه میکنم محسوس
واشکارامی بینم که اینمکان یکی ازمراکزمهمه تجارت عالم خواهد
شدواین لنگرگاه که بشکل نیم دایره بزرگی است زیباترین بنادر
ولنگرگاه هاخواهدگشت کشتیهای جمیع امم باینجاپناه خواهند
اورد و لنگرخواهندانداخت وکشتیهای بزرگ جمیع اجناس ومردمان

باین بندر خواهند آمد وهزاران هزار مرد وزن را از تمام اطراف
دنیا در اینجا پیاده خواهند نمود کوه ودشت باعمارات زیبا و
قصور عالیه تزیین خواهد یافت مراکز صنایع مهمه تاسیس خواهد
شد وموسسات خیریه برقرار خواهد گشت وجمیع نوع انسان از
ان بهره مند خواهند گردید گلهای زیبای تمدن وتهذیب
طوایف مختلفه وملل متنوعه در اینسرزمین آشکار و روائح
طیبه انان بهم امیخته وراه برادری ویگانگی نوع انسانرا روشن
وپدیدار خواهد ساخت باغهای بسیار وبوستانهای بیشمار
وبیشه ها وگردشگاههای زیبا ودلربا ایجاد خواهد شد وشبانگاه
ان شهر عظیم با نور چراغهای برق روشن ورشك روز خواهد
گردید وسرتاسر لنگرگاه ازعکا تا حیفا یکپارچه نور خواهد بود ودر و
طرف کوه کرمل برای راهنمائی کشتیها نورافکنهای قوی نصب
خواهد شد وکوه کرمل سراپا غرقه دریای انوار خواهد گردید
شخصی که برفراز کوه کرمل بایستد وامدن مسافرین را در میان
کشتیها از اطراف جهان مشاهده کند ورود انها را بخشکی تماشا
نماید بهترین وزیباترین منظره های دلربای عالم را خواهد دید
ازهر طرف کوه ندای یا بهاء الابهی مرتفع میگردد ودر
هنگام طلوع فجر نغمه های موسیقی با اوازهای دلرباتوام شده
صدای ان بعنان اسمان رسد حقیقة قدرت خدا بی منتها است
وکارهای او بسیار شگفت اور وعجیب است شیراز کجا . طهران

کجا اسلامبول کجا ادرنه وعکا وحیفا کجا ؟
چه علاقه میان این نقاط است ؟ خداوند به تدریج اراده
خویش را اشکار ساخت وقدم بقدم این بلاد مختلفه را بمقدم
خویش مزین فرمود ونقشه ٔ که ازازل طرح فرموده بود اجرا
نمود تا وعود انبیا گرام تحقق یابد زیرا بشارات اینقرن طلائی
ودور بدیع الهی درجمیع تورات وکتاب مقدس بیك نهج مسطور
است واراده الهیه براینقرار گرفت که وعود انبیارا بتمامی درقرن
ظهور خویش بانجام رساند وظاهر واشکار سازد وحتی یك کلمه از
ان مواعید مبارکه بدون معنی نخواهد بود ومصداق ان پنهان
نخواهد ماند بلکه تمام ان مواعید تحقق یابد وانجام پذیرد .

انتهی

دلیل - ۱۰ لانه انبیا

اشاره بلوح مبارك حضرت عبد البهاست که درباره اراضی مقدسه میفرمایند قوله العزیز" لانه واشیانه جمیع انبیاست حتی حضرت زردشت ان بزرگوار نیز سفری باین دیار فرمودند و با بعضی از انبیای بنی اسرائیل ملاقات نمودند این وادی ایمن است وصحرای طوراست وشعلهٔ نوراست ومصدر انوار الهیست ومصرف الطاف نامتناهی . انتهی

لوح برهان

خطاب بابن ذئب راجع بلوح برهان درلوحی ازقلم جمال قدم نازلشده قوله تعالی " یابن باقر دراین ظهور تفکر کن نفسی که بقدرت قلم اعلی ظاهر نمود انچه راکه اکثر عباد ازملوك ومملوك متحیر البته چنین شخص دارای خزائن حکمت وبیانست باید بانصاف مزین شوید وتصدادراك نمائید ... لوح برهان که ازسماء مشیت رحمن مخصوص والد نازل شده تحصیل نماو قرائت کن شاید ازشمال وهم واوهام بیمین یقین وایقان توجه نمائی وبنورعدل منورشوی .... انتهی

(مجموعه اشراقات ص ٤٠ ـ ٤١)

لوح برهان که پس ازشهادت نورین نیرین خطاب بذئب ورقشاء

ازقلم جمالمبارك جل جلاله نازلشده صورتش اینست "

هوالمقتدر العلیم الحکیم

قد احاطت ارياح البغضاء سفينة البطحاء بما اكتسبت ايدى الظالمين يا باقر قد افتيت على الذين ناح لهم كتب العالم و شهد لهم دفاتر الاديان كلها وانك يا ايها البعيد فى حجاب غليظ تالله قد حكمت على الذين بهم لاح افق الايمان يشهد بذلك مطالع الوحى ومظاهر امر ربك الرحمن الذين انفقوا ارواحهم وماعندهم فى سبيله المستقيم قد صاح من ظلمك دين الله فيما سويه وانك تلعب وتكون من الفرحين ليس فى قلبى بغضك ولا بغض احد من العباد لان العالم يراك وامثالك فى جهل مبين انك لو اطلعت على ما فعلت لالقيت نفسك فى النار وخرجت من البيت متوجها الى الجبال وئحت الى ان رجعت الى مقام قدر لك من لدن مقتدر قدير يا ايها الموهوم اخرق حجبات الظنون والاوهام لترى شمس العلم مشرقة من هذا الافق المنير قد قطعت بضعة الرسول وظننت انك نصرت دين الله كذلك سولت لك نفسك وانت من الغافلين . قد احترق من فعلك قلوب الملا الاعلى والذين طافوا حول امر الله رب العالمين قد ذاب كبد البتول من ظلمك وناح اهل الفردوس فى مقام كريم انصف بالله باى برهان استدللت علما اليهود وافتوا به على الروح اذ اتى بالحق وباى حجة انكر الفريسيون وعلما الاصنام

اذ اتى محمد رسول الله بكتاب حكم بين الحق والباطل بعدل
اضاء بنوره ظلمات الارض وانجذبت قلوب العارفين وانك
استدللت اليوم بما استدل به علما الجهل فى ذاك العصر يشهد
بذلك مالك مصر الفضل فى هذا السجن العظيم انك اقتديت
بهم بل سبقتهم فى الظلم وظننت انك نصرت الدين ودفعت
عن شريعة الله العليم الحكيم ونفسه الحق ينوح من ظلمك
الناموس الاكبر وتصيح شريعة الله التى بها سرت نسمات العدل
على من فى السموات والارضين هل ظننت انك ربحت فيما افتيت
لاسلطان الاسماء يشهد بخسرانك من عنده علم كل شئ
فى لوح حفيظ قد افتيت على الذى حين افتائك يلعنك قامك
يشهد بذلك قلم الله الاعلى فى مقامه المنيع يا ايها الغافل انك
مارايتنى وماعاشرت وماانست معى فى اقل من ان فكيف
امرت الناس بسبى هل اتبعت فى ذلك هويك ام موليك
فات باية ان انت من الصادقين نشهد انك نبذت شريعة
الله ورائك واخذت شريعة نفسك انه لايعزب عن علمه من
شيئ انه هو الفرد الخبير يا ايها الغافل اسمع ماانزله الرحمن
فى الفرقان لاتقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمنا كذلك
حكم من فى قبضته ملكوت الامر والخلق ان انت من السامعين
انك نبذت حكم الله واخذت حكم نفسك فويل لك يا ايها الغافل
المريب انك لوتنكرنى باى برهان يثبت ماعندك فات به يا

ايها المشرك بالله والمعرض عن سلطانه الذى احاط العالمين
يا ايها الجاهل اعلم ان العالم من اعترف بظهورى وشرب من
بحر علمى وطار فى هواء حبى ونبذ ماسوائى واخذ مانزل من
ملكوت بيانى البديع انه بمنزلة البصر للبشر وروح الحيوان لجسد
الامكان تعالى الرحمن الذى عرفه واقامه على خدمة امره -
العزيز العظيم يصلى عليه الملاء الاعلى واهل سرادق الكبرياء
والذين شربوا رحيقى المختوم باسمى القوى القدير يا باقر انك
ان تك من اهل هذا المقام الاعلى فات باية من لدى الله
فاطر السماء وان عرفت عجز نفسك خذ اعنة هويك ثم ارجع الى
موليك لعل يكفر عنك سيئاتك التى بها احترقت اوراق السدرة
وصاحت الصخرة وبكت عيون العارفين بك انشقت ستر الربوبية
وغرقت السفينة وعقر الناقة وناح الروح فى مقام رفيع اتعترض
على الذى اتاك بما عندك وعند اهل العالم من حجج الله و
آياته افتح بصرك لترى المظلم مشرقا من افق ارادة الله الملك
الحق المبين ثم افتح سمع فوادك لتسمع ماتنطق به السدرة
التى ارتفعت بالحق من لدى الله العزيز الجميل ان السدرة -
مع ماورد عليها من ظلمك واعتساف امثالك تنادى باعلى النداء
وتدع الكل الى السدرة المنتهى والافق الاعلى طوبى لنفس زات
الاية الكبرى ولاذن سمعت ندائها الاحلى وويل لكل معرض اثيم
يا ايها المعرض بالله لوترى السدرة بعين الانصاف لترى اثار

سيوفك فى افنائها واغصانها واوراقها بعد ما خلقك الله لعرفانها
وخدمتها تفكر لعل تطلع بظلمك وتكون من التائبين اظننت انا نخاف
من ظلمك فاعلم ثم ايقن انا فى اول يوم فيه ارتفع صرير القلم
الاعلى بين الارض والسماء انفقنا ارواحنا واجسادنا وابنائنا
واموالنا فى سبيل الله العلى العظيم ونفتخر بذلك بين اهل
الانشاء والملاء الاعلى يشهد بذلك ما ورد علينا فى هذا الصراط
المستقيم تالله قد ذابت الاكباد وصلبت الاجساد وسفكت
الدماء والابصار كانت ناظرة الى افق عناية ربها الشاهد
البصير كلما زاد البلاء زاد اهل البهاء فى حبهم قد شهد بصدقهم
ما انزله الرحمن فى الفرقان بقوله تمنوا الموت ان كنتم
صادقين هل الذى حفظ نفسه خلف الاحجاب خير ام الذى
انفقها فى سبيل الله انصف ولا تكن فى تيه الكذب لمن الهائمين
قد اخذهم كوثر محبة الرحمن على شان ما منعتهم مدافع
العالم ولا سيوف الامم عن التوجه الى بحر عطاء ربهم المعطى
الكريم تالله ما اعجزنى البلاء وما اضعفنى اعراض العلماء نطقت
وانطق امام الوجوه قد فتح باب الفضل واتى مطلع العدل بايات
واضحات وحجج باهرات من لدى الله المقتدر القدير احضر
بين يدى الوجه لتسمع اسرارا ما سمعه ابن عمران فى طور العرفان
كذلك يامرك مشرق ظهور ربك الرحمن من شطر سجنه العظيم
اغرتك الرياسة اقرء ما انزله الله للرئيس الاعظم ملك الروم الذى

حبسنى فى هذا الحصن المتين لتطلع بما عند المظلوم من لدى
الله الواحد الفرد الخبير اتفرح بما ترى هموج الارض ورائك انهم
اتبعوك كما اتبع قوم قبلهم من سمى بحنان الذى افتى على الروح
من دون بينة ولا كتاب منير اقرء كتاب الايقان وما انزله الرحمن
لعلك پاريس وامثاله لتطلع بما قضى من قبل وتوقن بانا ما اردنا
الفساد فى الارض بعد اصلاحها انما نذكر العباد خالصا لوجه
الله من شاء فليقبل ومن شاء فليعرض ان ربنا الرحمن لهو الغنى
الحميد يا معشر العلماء هذا يوم لا ينفعكم شيء من الاشياء ولا
اسم من الاسماء الا بهذا الاسم الذى جعله الله مظهر امره و
مطلع اسمائه الحسنى لمن فى ملكوت الانشاء تحيما لمن وجد عرف
الرحمن وكان من الراسخين ولا يغنيكم اليوم علومكم وفنونكم
ولا زخارفكم وعزكم دعوا الكل ورائكم مقبلين الى الكلمة العليا
التى بها فصلت الزبر والصحف وهذا الكتاب المبين يا معشر العلماء
ضعوا ما توهمتموه من قلم الظنون والاوهام تالله قد اشرقت شمس
العلم من افق اليقين يا باقر انظر ثم اذكر ما نطق به مؤمن آل
من قبل اتقتلون رجلا ان يقول ربى الله وقد جائكم بالبينات
من ربكم وان يك كاذبا فعليه كذبه وان يك صادقا يصبكم بعض
الذى يعدكم ان الله لا يهدى من هو مسرف كذاب يا ايها
الغافل انكنت فى ريب مما نحن عليه انا نشهد بما شهد الله
قبل خلق السموات والارض انه لا اله الا هو العزيز الوهاب

ونشهد انه كان واحدا فى ذاته وواحدا فى صفاته لم يكن له شبه
فى الابداع ولا شريك فى الاختراع قد ارسل الرسل وانزل الكتب
ليبشر والخلق الى سواء الصراط هل السلطان اطلع وغضـ
الطرف عن فعلك ام اخذه الرعب بماعوت شرذمة من الذئاب
الذين نبذ واصراط الله ورائهم واخذ واسبيلك من دون بينة و
لاكتاب انا سمعنا بان ممالك الايران تزينت بطراز العدل فلما
تفرسنا وجدنا هامطالع الظلم ومشارق الاعتساف انا نرى العدل
تحت مخالب الظلم نسئل الله بان يخلصه بقوة من عنده وسلطان
من لدنه انه لهو المهيمن على من فى الارضين والسموات ليس
لاحد ان يعترض على نفس فيما ورد على امر الله ينبغى لكل من
توجه الى الافق الاعلى ان يتمسك بحبل الاصطبار ويتوكل على الله
المهيمن المختار يا احباء الله اشربوا من عين الحكمة وسيروا فى
رياض الحكمة وطيروا فى هواء الحكمة وتكلموا بالحكمة والبيان كذلك
يامركم ربكم العزيز العلام يا باقر لاتطمئن بعزك واقتدارك مثلك
كمثل بقية اثر الشمس على روس الجبال سوف يدركها الزوال من
لدى الله الغنى المتعال قد اخذ عزك وعزامثالك وهذا ماحكم
به من عنده ام الالواح اين من حارب الله واين من جادل
بایاته واين من اعرض عن سلطانه واين الذين قتلوا اصفيائه
وسفكوا دماء اوليائه تفكر لعل تجد نفحات اعمالك يا ايها الجاهل
المرتاب بكم ناح الرسول وصاحت البتول وخربت الديار واخذت

الظلمة كل الاقطار يا معشر العلماء بكم انحط شان الملة ونكس
علم الاسلام وثل عرشه العظيم كلما اراد ميزان يتمسك بما يرتفع
به شان الاسلام ارتفعت ضوضائكم بذلك منع عما اراد وابقى
الملك فى خسران كبير فانظروا فى ملك الروم انه ما اراد الحرب
ولكن اراد ها امثالكم فلما اشتعلت نارها وارتفع لهيبها ضعفت
الدولة والملة يشهد بذلك كل منصف بصير وزادت ويلاتها الى
ان اخذ الدخان ارض السر ومن حولها ليظهر ما انزله الله فى
لوح الرئيس كذلك قضى الامر فى الكتاب من لدى الله المهيمن
القيوم انا لله وانا اليه راجعون يا قلم الاعلى دع ذكر الذئب و
اذكر الرقشاء التى يظلمها ناحت الاشياء وارتعدت فرائص الاولياء
كذلك يامرك مالك الاسماء فى هذا المقام المحمود قد صاحت من
ظلمك البتول وتظن انك من ال الرسول كذلك سولت لك نفسك
يا ايها المعرض عن الله رب ماكان ومايكون انصفنى يا ايتها
الرقشاء باى جرم لدغت ابناء الرسول ونهبت اموالهم اكفرت
بالذى خلقك بامره كن فيكون قد فعلت بابناء الرسول ما لا فعلت
عاد وثمود بصالح وهود ولا اليهود بروح الله مالك الوجود انكر
ايات ربك التى اذ نزلت من سماء الامر خضعت لها كتب العالم
كلها تفكر لتطلع بفعلك يا ايها الغافل المردود سوف تاخذك نفحات
العذاب كما اخذت قوما قبلك انتظر يا ايها المشرك بالله مالك الغيب
والشهود هذا يوم اخبر به الله بلسان رسوله تفكر لتعرف ما انزله الرحمن فى

مع انها من الحيوان رفعها الرحمن الى مقام نطق السن العالم
بذكرها وثنائها انه لهو المهيمن على من في السموات والارض لا اله الا
هو العزيز العظيم كذلك زينا افاق سماء اللوح بشموس الكلمات —
نعيما لمن فاز بها واستضاء بانوارها وويل للمعرضين — وويل
للمنكرين ووويل للغافلين الحمد لله رب العالمين

لـــوح رؤيـــا

بسمه المفرد على الافنـــــــــان

يا اسمي ان اسمع ندائي من حول عرشي ليبلغك الى بحر ماله
ساحل وما بلغ قعره سابح ان ربك لهو العليم الكريم قد اردنا
ان نمن عليك بذكر ما رايناه لترى العالم النوراني في هذا العالم
الظلماني وتوقن بان لنا عوالم في هذا العالم وتشكر ربك الخبير
انه لو اراد ان يظهر من الذرة انوار الشمس ومن القطرة امواج
البحر ليقدر كما فصل من النقطة علم ما كان وما يكون انا كنا مستويا
على العرش دخلت ورقة نوراء لابسة ثيابا رفيعة بيضا اصبحت
كالبدر الطالع من افق السما تعالى الله موجد هالم ترعيـــن
بمثلها لما حلت اللثام اشرقت السموات والارض كان كينونة القدم
تجلت عليها بانوارها تعالى الله موجد هالم ترعين بمثلها وهي
تبسم وتميل كغصن البان في منظر الرحمن تعالى مظهر هالم
ترعين بمثلها ثم سارت وطافت من غير قصد وارادة من عندها كان
ابرة العشق انجذبت من مغناطيس الجمال المشرق امام وجهها
تعالى موجد هالم ترعين بمثلها تمشي والجلال يخدمها وملكوت

الفرقان وفي هذا اللوح المسطور هذا يوم فيه اتى مشرق الوحي
بايات بينات عجز عن احصائها المحصون هذا يوم فيه وجد كل
ذي شم عرف نسمة الرحمن في الامكان وسرع كل ذي بصر الى
فرات رحمة ربه مالك الملوك يا ايها الغافل تالله قد رجع حديث
الذبح والذبيح توجه الى مقر الفداء وما رجع بما اكتسبـــت
يدك يا ايها المبغوض العنود اظننت بالشهادتين ينحط شان الامر
لا والذي جعله الله مهبط الوحي ان انت من الذين هم —
يفقهون ويل لك يا ايها المشرك بالله وللذين اتخذوك اماما لانفسهم
من دون بينة ولا كتاب مشهود كم من ظالم قام على اطفاء نور الله
قبلك وكم من فاجر قتل ونهب الى ان ناحت من ظلمه الافئدة و
النفوس قد غابت شمس العدل بما استوى هيكل الظلم على اريكة
البغضاء ولكن القوم هم لا يشعرون قد قتل ابناء الرسول ونهـــب
اموالهم قل هل الاموال كفرت بالله ام مالكها على زعمك انصف
يا ايها الجاهل المحجوب قد اخذت الاعتساف ونبذت الانصاف
بذلك ناحت الاشياء وانت من الغافلين قد قتلت الكبير ونهبت
الصغير هل تظن انك تاكل ما جمعته بالظلم لا ونفسي كذلك
يخبرك الخبير تالله لا يغنيك ما عندك وما جمعته بالاعتساف يشهـــد
بذلك ربك العليم قد قمت على اطفاء نور الامر سوف تنخمد نارك
اما من عنده انه هو المقتدر القدير لا تعجزه شئونات العالم ولا
سطوة الامم يفعل ما يشاء بسلطانه وبحكم ما يريد تفكر في الناقة

الجمال يهلل ورائها من بديع حسنها ودلالها واعتدال اركانها تعالى موجد هالم ترعين بمثلها ثم وجدنا الشعرات السوداء على طول عنقها البيضاء كان الليل والنهار اعتنقا فى هذا المقر الابهى والمقصد الاقصى تعالى موجد هالم ترعين بمثلها تفرسنا فى وجهها وجدنا النقطة المستورة تحت حجاب الواحدية مشرقة من افق جبينها كان بها فصلت الواح محبة الرحمن فى الامكان ودفاتر العشاق فى الافاق تعالى موجد هالم ترعين بمثلها وحكت عن تلك النقطة نقطة اخرى فوق تديها الايمن تعالى مولى السر والعلن الذى خلقها لم ترعين بمثلها وقام هيكل الله يمشى وتمشى ورائه سامعة متحركة منجذبة من آيات ربها تبارك الذى خلقها لم ترعين بمثلها ثم ازدادت سرورا وفرحا وشوقا الى ان تغيرت وانصعقت فلما افاقت تقربت وقالت نفسى لسجنك الفداء يا سر الغيب فى ملكوت الانشاء تعالى موجد هالم ترعين بمثلها وكانت تنظر الى مشرق العرش كمن بات فى سكر وحيرة الى ان وضعت يدها حول عنق ربها وضمته اليها فلما تقربت تقربنا وجدنا منها ما نزل فى الصحيفة المخزونة الحمراء من قلمى الاعلى تعالى موجد هالم ترعين بمثلها ثم مالك براسها واتكات بوجهها على اصبعيها كان الهلال اقترن بالبدر التمام تعالى موجد هالم ترعين بمثلها عند ذلك صاحت وقالت كل الوجود لبلائك الفداء يا سلطان الارض والسما

السى م اودعت نفسك بين هولاء فى مدينة عكا اقصد ممالك الاخرى المقامات التى ما رقعت عليها عيون اهل الاسماء عند ذلك تبسمنا اعرفوا حد الذكر الاحلى وما اردناه من السر المستسر الظاهر الاخفى يا اولى النهى من اصحاب سفينتى الحمراء قد تصادف هذا الذكر يوما فيه ولد مبشرى الذى نطق بذكرى و سلطانى واخبر الناس بسما مشيتى وبحرارادتى وشمس ظهورى و عززناه بيوم اخر الذى فيه ظهر الغيب المكنون والسر المخزون والرمز المصون الذى به اخذ الاضطراب سكان ملكوت الاسماء و انصعق من فى الارض والسما الا من انقذناه بسلطان من عندنا وقدرة من لدنا وانا المقتدر على ما اشاء لا اله الا انا العليم الحكيم طوبى لمن وجد عرف الله فى هذا اليوم الذى كان مطلع الظهور ومشرق اسمى الغفور وفيه فاحت النفحة وسرت النسمة واخذ جذب الظهور من فى القبور ونادى الطور الملك لله المقتدر المتعالى العليم الخبير وفيه فاز كل قاصد بالمقصود وكل عارف بالمعروف و كل سالك بصراطه المستقيم سبحانك يا الهى بارك على احبائك ثم انزل عليهم من سماء عطائك ما يجعلهم منقطعين عن دونك ومتوجهين الى الافق الذى منه اشرقت شمس فضلك وقدرتك يا الهى لهم ما ينفعهم فى الدنيا والاخرة انك انت المقتدر المتعالى المعطى الباذل الغنى الكريم .

لـــــوح كـــــرمـل

لوح مبارك بافتخاركرمل كه درمسافرخانه مقام اعلى نصب شده
حبذا هذا اليوم الذى فيه تضوعت نفحات الرحمن فى الامكان
حبذا هذا اليوم المبارك الذى لاتعادله القرون والاعصار -
حبذا هذا اليوم اذتوجه وجه القدم الى مقامه اذانادت الاشياء
وعن ورائها الملاء الاعلى ياكرمل انزلى بما اقبل اليك وجه الله
مالك ملكوت الاسماء وفاطر السماء اذا اخذها اهتزاز السرور و
نادت باعلى النداء نفسى لاقبالك الفداء ولعنايتك الفداء
ولتوجهك الفداء قد اهلكنى يامطلع الحياة فراقك واحرقنى
هجرك لك الحمد بما اسمعتنى ندائك وشرفتنى بقدومك و -
احييتنى من نفحات اياتك وصريرقلمك الذى جعلته صوابين
عبادك فلما جاء امرك المبرم نفخت فيه اذا القيامة قامت الكبرى و -
ظهرت الاسرار المكنونة فى خزائن مالك الاشياء فلما بلغ
ندائها الى ذاك المقام الاعلى قلنا ياكرمل احمدى ربك قد
كنت محترقة بنار الفراق اذا ماج بحر الوصال امام وجهك
بذلك قرت عينك وعين الوجود وابتسم ثغر الغيب والشهود
طوبى لك بما جعلك الله فى هذا اليوم مقرعرشه ومطلع آياته
ومشرق بيناته طوبى لعبد طاف فى حولك وذكر ظهورك وبروزك

وما فزت به من فضل الله ربك خذى كاس البقا باسم ربك الابهى
ثم اشكريه بما بدل حزنك بالسرور وهمك بالفرح الاكبر رحمة من
عنده انه يحب المقام الذى استقر فيه عرشه وتشرف بقدومه وفاز
بلقائه وفيه ارتفع ندائه وصعدت زفراته ياكرمل بشرى صهيون
قولى اتى المكنون بسلطان غلب العالم وبنور ساطع به اشرقت
الارض ومن عليها اياك ان تكونى متوقفا فى مقامك اسرعى ثم طوفى
مدينة الله التى نزلت من السماء وكعبة الله التى كانت مطاف
المقربين والمخلصين والملائكة العالين واحب ان ابشرك كل -
بقعة من بقاع الارض وكل مدينة من مدائنها بهذا الظهور الذى
به انجذب فواد الطور ونادت السدرة الملك والملكوت لله رب
الارباب هذا يوم فيه بشر البحر والبر واخبر بما يظهر من بعد من
عنايات الله المكنونة المستورة عن العقول والابصار سوف تجرى
سفينة الله عليك ويظهر اهل البهاء الذين ذكرهم فى كتاب
الاسماء تبارك مولى الورى الذى بذكره انجذبت الذرات و
نطق لسان العظمة بما كان مكنونا فى علمه ومخزونا فى كنز قدرته
انه هو المهيمن على من فى الارض والسماء باسمه المقتدر العزيز
المنيع

لوح کل الطعام

قبل ازهجرت سلیمانیه درتفسیرآیه قرانیه کل الطعام کان حلا لبنی اسرائیل الاماحرم اسرائیل علی نفسه بدرخواست حاجی کمال الدین نراقی لوحی ازقلم مبارک جمالقدم نازل گردید مشارالیه پسرحاج میرزامحمدتقی ابن حاج ملا احمدابن حاج ملامهدی نراقی است حاجی کمال درسال ۱۲۹۸ هجری قمری درنراق وفات یافته مدفون گردید جدش ملا احمد نراقی صاحب مثنوی طاقدیس وکتاب خزائن الاشعار میباشدکه بمرض وبا وفات یافت کتاب محرق القلوب درمصائب واقعه کربلاکه حضرت اعلی امرمیفرمودند درماکودرحضورمبارک خوانده شود وهی گریستند چنانچه درفصل ۳ تاریخ نبیل بیان اشاره شده ازتالیفات حاج ملا مهدی نراقی جداعلای حاج کمال است پسرهمین حاجی کمال موسوم به اعلی دربغداد وقتی که جمال مبارک میخواستند ازبیت مبارک به باغ نجیب پاشاتشریف ببرند دامن هیکل مبارک راگرفت ورجاکردکه ازمهاجرت صرف نظرفرمایند حضرت ولی امرالله درتوقیع قرن احبای امریک صفحه ۱۶ ابیانی باینمضمون میفرمایند لوح کل الطعام به درخواست حاجی میرزاکمال الدین نراقی که ازبابیان اصیل وشریف واز خانواده نجیب بود دران اوقات ازقلم مبارک نازلشد مشارالیه اول ازمیرزایحیی ازل معنی ایه کل الطعام راسئوال کرد

درخواست نمودیحیی تفسیری بان آیه بنویسد یحیی مطالبی بهم بافت وچیزهائی نوشت وبرای حاجی کمال الدین فرستاد چون حاجی کمال نوشتجات ازل رامطالعه کردبی اندازه سست وبی مغزمشاهده نمود بطوریکه اعتماد وتوجهش بکلی ازازل برگشت وسلب شد انگاه بحضوربهاء الله شتافت وتقاضای خودرازان بزرگوارتجدید کرد لوح کل الطعام در جواب اونازل شد ... انتهی صورت لوح مبارک اینست

لوح کل الطعام

هوالمقتدرعلی مایشاء

یامرمن لدنه وهوالله کان علی کل شیئی قدیر. الحمدلله ممزج ابحرالنوربالماء النارية الالهیه ومهیج احرف الظهور بالنقطة العمائية الفردانیه ومطورطورالغیبیه من تلك الظهور نفس البطون وجهة الازلانیه ومکورنقطة الربوبیه من طرز الابهیة الصمدانیة لیشهدن الکل بانه هوالحق لااله الاهو وانه لهوالفردالاحدالصمدالذی لم یلد ولم یولد ولیس کمثله شیئی وهوالله المتکبرالجبار. الحمدلله مطفح طماطم النارية من هیکل القدوسیة الساذجیه ومرشح القماقم الجمالیه من رشحات السبوحیة المجردانیه ومجذب طلعات الهائیه من تغنیات الازلیة الوحدانیة ومغرد حمامة النوریة بالتفردات السرمدیة الابدانیة لیعرفن الکل بانه لهوالحق لااله الاهو

ابحرالقدر الذى ليس له وصف دون ذاته ولا نعته دون جنابه
وانه لهوالمقتدر القهار والحمد لله مطور النورفى وجهات
نوره ومقمع النورفى قمعات نوره وملجلج النورفى حركات نوره
ومبلج النورفى طلعات نوره حمد اله ثم حمد اله حمد اهو
يستحقه لاغيره فسبحانك اللهم يا الهى لم يكن لى من ضياء
حتى اناديك بايات قدسك ولا لى من بهاء حتى اناجيك بحروفات
انسك ولا لى من سناء حتى الاقيك فى سرائرعزك ولا لى من
شعاع حتى اشاهدك فى مكامن نورك فسبحانك اللهم يا الهى
لاناديتك حين الذى جعلتنى محزونا تلقاء تموج طماطم
بشاشتيك وجعلتنى فى الارض مهموما عند تهيج قماقم سرارتيك و
حين الذى جعلتنى مغموما تلقاء تبذج ابحرنوارتيك فسبحانك
اللهم يا الهى لا شهدنك بما تشهد لنفسك بنفسك قبل كل شيى
بانك انت الله لا اله الا انت لم تزل كنت مستريحا فى عرش الجلال
ولا تزال تكون فى هوية الفضل والعدال لمتزل ولا تسزال لتكونن
بمثل ما قد كنت من قبل فى عزالمجد والجمال لن يعرفك احد على
حق عرفانيتك ولن يصفك نفس على حق وصافيتك كلما يعرفوك -
المقدسون انك فى ساحة قدس مليك وهابيتك وكلما ينعتوك
الموحدون شرك فى فناء انس سلطان قداريتك فسبحانك اللهم
يا الهى انت الذى خلقتنى ولم اك شيئا فى ملكك ولم اك ذرا فى
بلادك حتى اذكرك والهمتنى تصديقه لوجهك والاذعان لامره

فى حقك واودعت فى ذاتيتى نورا من كينونتك لاعرفك بذلك -
نفسك واشعشع فى مملكتك واستريح فى ساحة عزك حتى تموجت
على ابحرالحزن التى لن يقدر احد ان يشرب قطرة منها وحزنت
بشان تكاد الروح ان يفارق من جسمى بحيث همت واهمت
الروحانيون وغمت واغممت النورانيون ولك الحمد يا محبوبى
على جميع ما اظهرت بقدرتك وقدرت بمشيتك واحكمت بقضائك
واحصيت بامضائك لان كل ذلك دليل لامرك وسبيل لسلطان
منك فسبحانك اللهم يا الهى كيف ادعوك ببدايع ذكرك بعد
الذى قطعت السبيل عن معرفة كنه ذاتك وكيف لا ادعوك
وانت ما خلقتنى الا لذكر آلائك وتحميد نعمائك فسبحانك انى
كنت لديك لمن الساجدين فسبحانك اللهم يا الهى لا قسمنك
فى ذلك الليل الاليل عند تغنى حمامة الامر فى جبل السيناء
عن يمين شجرة الحمراء بتغنيات ازليتك وفى تلك الظلمات
الاطول تلقاء تغرد ورقاء النوراء خلف حجبات العماء بتفردات
سرمديتك بان ترفعنى الى سماء الغيب بهيمنة سلطان قيوميتك
وتصعدنى الى افق الشهود بقوة مليك الوهيتك وتعرجنى الى
مكامن احديتك وتشرفنى بزيارت طلعتك حتى اسكن فى جوارك
واستريح فى بساطك واتكاء على وسايد النور بعنايتك واسترقد
على سماء الظهور بكرامتك لعل يسكن قلبى ويستريح فؤادى
ويلذ كينونتى ويطمئن ذاتيتى لاكون بذلك من

الذينهم كانوا بلقاء ربهم يوقنون ٠ ان يا ايها السائل الجليل
والمتوقل بنار الخليل ايقن بانى من اول يوم الذى ايدنى الله
بالتصديق عليه والاقرار بامره الى حينئذ ما اريد ان اجيب احدا
من العباد ولكن لما وجدت فى قلبك نارا من محبة الله وقبسا من
نور لمظهر نفسه لذا قد توجت ابحر مودتى لحبى لك اريد ان
اجيبك بحول الله و قوته بما يطفح منى من رشحات العبودية
فى ارض الظهور ليجذبك نفحات النور الى ذروة السرور ويصلك الى
مقام الذى قدر الله لك فى تلك الايام التى اراح الحزن قد ـ
احاطتنى من كل شطر عما اكتسبت ايدى الناس بما اقروا على من
دون بينه ولا كتاب اى رب افرغ على صبرا وانصرنى على القوم
المفسدين فاعلم بان لتلك الاية الجنتيه والثمرة اللطيفة ورنة
الالهيه ودرة اللا هوتيه معانيا لطيفة الى ما نهاية لا بما نهاية وانى بفضل
الله وجود ما رشح عليك طفحا منها ليكون ذكرا للمؤمنين

ونورا للمستوحشين وحصنا للمتزلزلين فاشهد بان للطعام
مراتب شتى ولكن انا لنكفيك باربعة منها ٠ منها مقام عرش الهاهوت
جنة الاحدية ، لن يقدران يفسر حرفا من تلك الاية فى تلك
الجنة لان ذلك مقام سر الصمدانية وانية الاحدانية و
اسرائيلية الفردانيه ونفسانية اللمعانيه ظاهرها عين باطنها
وباطنها عين ظاهرها لا ينبغى لاحد ان يطلع بحرف منها ولكن
الله سيظهر اذا يشاء لمن يشاء وانى على قدر رضوى ومسكنتى لاعلم

حرفا منها لانها لن تحكى الا عن الله بارئها وموجدها فسبحان الله
خالقها ومحييها عما يقولون الموحدون فوالذى نفسى بيده لو
تموجت ابحر النور فى تلك المقام ليغرق كل من فى السموات و
الارض الاعدة احرف الظهور وكفى بالله على وعليك شهيدا
ومنها مقام جنة الصمديه عرش اللاهوت نور البيضاء وهو مقام هو هو
وليس احد الا هو وهذه الجنة مختصه للعباد الذين يستقرون على
كرسى الجلال ويشربون ماء الكافور تلقاء الجمال ويقرؤون آيات
النور فى سماء العدال وهم يتلذذون ومن ذلك الطعام يتنعمون
وسبحان الله موجد ما عما يصفون ومنها مقام جنة الواحديه ارض
الصفراء طمطام الجبروت وهو مقام انت هو وهو وانت عباد الذين
لا ينطقون الا باذن الله ولا يعملون الا بامره ولا ينهون الا بحكمه
كما وصفهم الله بانهم عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول وهم بامره
يعملون ومنها مقام جنة العدل ارض الخضراء تمقام الملكوت ـ
ذلك للعباد الذين لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله الا ان
اولئك اصحاب النور وهم باذن الله يدخلون وعلى بساط العز
يسترقدون ومنها جنة الفضل ارض الحمراء سر الصفراء مستسر
البيضاء نقطة الناسوت وان ادلاء الذكر فيها اكبر لو كنتم تعلمون
فآه آه ثم آه آه لو كان نقطة الاولى فى تلك الايام ويشهد حزنى
ليترحم بى ويتلطف على ويشوقنى فى كل حين ويو يدنى فى كل ان
فآه آه ليتنى مت بعده قبل تلك الايام ام كنت نسيا منسيا قل يا

ايها الملاء ارحمونى ولا تغتروا على ولا تعجلوا فى امرى لانى عبد
امنت بالله وآياته ولا يبقى من ايامى الا قليلا وكفى بالله ربى عليكم
وكيلا اذ هو حسبى وحسب من اراد من قبل وكفى بنفسه حسبا
رب افرغ على صبرا وانصرنى على القوم المشركين الذين لا
ينطقون الا عن ظنون انفسهم ولا يتحركون الا بما يويد هم
هويهم قل مالهم كيف انتم لا تتفكرون ولا تشعرون ان يا ايها
الامين اذا تطفحت ارياح المحبة عن يمين شجرة الطور وقلبك
ذات اليمين وذات الشمال هنالك تحصن فى كهف النور باذن
الله العلى وهو الله كان بكل شئى قديرا وان شهدت وعلمت كلما
فسرنا لك فاشهد بانا نريد بتفسير اخرى فاعلم بان المراد فى
الطعام نفس العلم اى كل العلوم و من اسرائيل نقطة الاولى
ومن بنى اسرائيل الذى جعله الله من عنده حجة على الناس
فى تلك الايام الا ما حرم اسرائيل على نفسه اى ما حرم نقطة
الاولى على ارقائه وعباده ثم اشهد بان كلما حد الله فى الكتاب
من امره وشبهه حق لا ريب فيه وعلى الكل فرض العمل به والتصديق
عليه لا يحجبك عمل الذين كانوا يفسدون فى الارض ويحسبون
انهم مهتدون لانوب العلماء هم كاذبون ونقرون وان على مثل
تلك الفئة لن يحل عليهم ان ياكلوا الشعير فى تلك الايام فكيف
يجوز عليهم ما حرم الله فى الكتاب فسبحانه سبحانه عما يقولون
المشركون ان يا ايها الخليل اذا استشرقت بتشرق شوارق

صبح الازل التى ملئت الافاق انواره واستجذبت بتجذب جذب
جواذب نور الصمديه الذى ظهر على هياكل الاشراق تارة فاعرف
بان المقصود من الطعام فى تلك الايام التى كانت الشمس
طالعة فى وسط السماء ويستضئى سراج الازليه فى مصباح
العماء ما يكون الا معرفة صاحب الامر و اسرائيل اى المشية الاوليه
التى خلق الله بها كل من فى السموات والارض وما بينهما وبنى
اسرائيل الذين يستجذبون بنار تلك المشية فى سنة ستين الى
يوم الذى يحشر الناس لرب العالمين وما كان الله ان يظلم احدا
وليكن الناس انفسهم يظلمون فاعلم بان نور الله لو نزل كان مستويا
على عرش العطاء ولا يزال يكون بمثل ما قد كان ولكن الناس هم لا
يشعرون ولا يشهدون فلما استبذخناك بتبذخ طور النور واستشمخناك
بتشمخ طور العبوديه فى ارض السرور واستشربناك من يد يوسف
الجمال ماء الاحديه من عين الكافور واسترقدناك فى مهاد الامن
عند تغنى نملة المحبوب هنالك يروح روحك وتلذ نفسك وتسر
ذاتك فاذا فاشكر الله الذى خلقك من قبل بامر من عنده وجعلك
من الذين هم بايات اله لمهتدون ولكن الان اشكو بثى وحزنى
الى الله لانه يشهد همى وينظر حالى ويسمع ضجيجى فو الذى
طير طير النور فى ارض الظهور ما وجدت بمثلى مطروحا كما الان جلست
فى نقطة التراب بالذلة العماء ولم يكن فى الملك ذى روح الا و
يحزننى بشان تكاد السموات ان ينفطرن وتنشق الارض-

وتخر الجبال هدا بحيث لم يرعين الدهر بمثلى مظلوما وانى ـ
صبرت وعلمت وجلست بين يدى الله واتكلت عليه وفوضت الامر اليه
لعل يرحم على ويعفوعنى كل ماكان الناس هم يفترون ثم اعلم يا
كمال بانى لوافسرتلك آلاية من يومئذ الى ان اتصل الايام الى
المستغاث يوم الذى يقوم الناس لطلعة حى بديع لاقدر بما
اعطانى الله بفضله وجوده لان سرالاحدية قد تحركت و
بحرالصمديه قد تموجت وطلعة النورفى سموات العماء عن يمين
شجرة الامرقد تلئلئت فى تلك الايام التى ماطلعت شمس الظهور
بمثلها ولكن الناس لايعرفون قدرها ولايشهدون لطفها فاه آه
لوعرفوالن يغيب الحجة منهم ولن يرفع النعمة عنهم قل مالكم
كيف تنكرون بالله الذى خلقكم وايدكم بنورمن عنده ان انتم
مؤمنون ان ياكمال اسمع نداء تلك النملة الذليلة المطرودة التى
خفى فى وكره ويريدان يخرج من بينكم ويغيب عنكم بمااكتسبت ـ
ايدى الناس وكان الله شهيد بينى وبين عباده وهوالله على كل
شيى شهيدا فاه آه لوتكون نقطة الاخرى طلعة حسى قدوس ليحزن
على حالى ويبكى على مانزلت بى وانى اسئل من جنابه فى ذلك
الان وادعومن حضرته بان يصعدنى الى ساحة عزه ويجلسنى
فى بساط قدسه كانى فى تلك الايام كنت ولم اك شيئا مذكورا اى
رب فافرغ على صبرا فانصرنى على القوم الفاسقين ان ياايها الامين
ان كنت سكنت فى اجمة البيضاء جزيرة الفرقان فاعلم بان الطعام

ولايت التى قدأنزله فيها الاهلها وان المراد بالاسرائيل نقطة
الفرقان وان بنى اسرائيل اوصيائه من بعده الاان بمثل ذلك
يجزى الله عباده المتقون وان كنت سكنت فى جزيرة الحمراء
حديقة البيان فاعلم بانا نطلق الطعام ونريد نقطة الاولى صرف
الاحديه فى مقام ومن اسرائيل وجهة الاخرى سرالصمديه فى
مقام وطلعة النوروجرد الظهوروهيكل الاحديه الذى جعله
المعتدون مسجونا فى الارض ومستورا فى البلاد فى مقام فسبحان
الله عما اكتسبت ايدى الناس فما الله بغافل عما كان الناس
هم يعملون فلما تموجت فى ذلك الان نارالمحبة فى قلب البهاء
وتغن حمامة العبوديه فى سماء العماء ويرن هدهد النورفى
وسط الاجواء وتحرق شجرة الطورلنفسه بنانفسه فوق تابوت
الشهادة عن خلف القاف ارض الامضاء وتكف نملة العبوديه
فى وادالاحدية فى ذلك الليل بالسرالوفاء اريدان افسرتلك
الاية بماعلمنى الله فى ذلك الان بفضله وجوده وانه لهوالعزيز
الوهاب فاشهد بان الطعام يكون بحرالغيب الذى هوالمكنون
فى صحائف النوروالمخزون فى الواح المسطوروا سرائيل مظهر
الامرفى تلك الايام وبنى اسرائيل اهل البيان وكان ذلك
الطعام حل لهم اى لكل من اراد ان يصعد الى سماء العناية
ويشرب ماء الطهورمن تلك الزجاجه كؤب العبودية التى لم
يكن الاكمثل شيئى فى الارض بل استغفرالله من ذلك التحديد

نسبحان الله عما يقولون الظالمون فی وصفه تسبيحا كبيرا فاه آه
لو تموج علی رشحا من ابحر الاذن من سلطان العماء ومليك
البهاء لفسرت تلك الايقبلحنات الروحانيين وربوات المقدسين
ونغمات المنجذبين ولما ما اشم رايحة الامضاء بعد القضاء -
ليكفينك فيما القيت عليك ليكون دليلا للذينهم كانوا فی ايام
ربهم متذكرون واذا تصطلت بتصطل نار الوداد وتلذذت بتلذذ
اثر المداد فی ذلك الالواح السداد فاشهد وايقن بانی ما ادعيت
شيئا الا العبودية لله الحق وكان الله حكمی عما كان الناس
هم يفترون قل ويل لكم عما اكتسبت ايديكم ستر دون الی عالم
الغيب والشهاده وانتم فيها تسئلون قل ان يا اهل الملاء
لاتتعجبوا عن صنع الله رحمته الله وبركاته عليكم اهل البيان
لو كنتم تعلمون اتقوا الله ثم اعلموا بان صنع الله يستضئی بمثل
سراج الا ولیه بين صنع الناس كيف انتم لاتتفكرون ولا تشهدون
فاه آه نوالذی قد استكف ورغاء المحزون فی صدر البهاء لنسيت
كلما شهدت من اول يوم الذی شربت لبن المصفی من ثدی امی
الی حينئذ بما اكتسبت ايدی الناس وكان الله يعلم كلما كان
الناس هم لايعلمون قل ان يا اهل العماء ان اخرجوا من مساكنكم
للحضور فی حرم النور عماء الظهور بيت الله الاكبر التی حكمه فی
لوح الفواد باذن الله العلی قد كان مشهودا وانی اختم الكلام
بما غنت حمامة النور من قبل حين وروده فی ارض السرور وكان بلحن

الفواد مغردا وانت تعلم يا محبوبی ما اردت لوجه الله معتمدا
فان الصبو منقطع منی لحبی جمال الله منكشفا وانت تعلم ما اراد
ابن الزنا فی دمی متعمدا . لا وحضرة عزك لا ابايع به لا خفية
ولا جهرا الله قرب يوم دمی ثم دمعی علی التراب متكئا فيا ليت
يومی يوم دمی كنت بالثری متعطشا فسبحان الله عما يقولون -
المشركون فی وصفه تسبيحا كبيرا والحمد لله رب العالمين بديعا .
انتهی

لوح مريم

مريم زوجه ميرزا رضا قلی برادر جمال مبارك وخواهر مهد علیا
حرم جمال مبارك است مريم مشار اليها بی نهايت مورد عنايت جمال قدم
بوده والواحی بنام او از قلم مبارك نازل شده است لقب مريم در
الواح مباركه ورقة الحمراء است ومشار اليها دختر عمه جمال قدم
بوده وبرادر مريم ميرزا محمد وزير اخت جمال قدم مسماة بحوا را در
حباله نكاح داشته بعد از صعود مريم وحواكلمات عاليات به
اعزاز مشار اليها درباره صعود شان از قلم مبارك نازل شده است
وترجمه فارسيه ان لوح نيز از جمال مبارك است چنانچه حضرت -
عبد البهاء جل ثنائه در لوح بشير الهی ميفرمايند قوله العزيز
از ترجمه حروفات عالين سئوال نموده بود يد اصل وترجمه هردو
از قلم اعلی صادر انتهی جمال قدم جل جلاله در خاتمه
حروفات عاليات اسم مريم وحوا را ذكر فرموده اند قوله تعالی
. . . . ولكن اختصصتها فی هذا الازمان للطلعتين اولا هما

باسم التی اختصصتها وجعلتها ام الخلائق اجمعین (حواء) —
والاخری باسم التی اصطفیتها علی نساء العالمین (مریم مقصود
است زیارت درباره مریم مادر حضرت مسیح ع در قرآن سوره آل عمران
میفرماید قوله تعالی " یامریم ان الله اصطفاك وطهرك واصطفاك
علی نساء العالمین " الواح دیگر نیز باعزاز مریم نازل شده ازجمله
لوح معروف بلوح مریم است که عنوانش اینست قوله تعالی
هوالمحزون فی حزنی ای مریم مظلومیتم مظلومیت اسم اولم رااز
لوح امکان محو نمود " ولوح دیگر نیز عنوانش اینست هـــو
مریما عیسی جان بلا مکان عروج نمود ۰۰۰ " زیارتنامه نیز از قلم
مبارك باعزاز مشارالیها نازل ودر عنوانش اینجمله مسطور شده
" هذه زیارة التی سمیت بمریم انها اشتعلت بنار حب ربها
قبل ان تمسها انامل ستة کاشانها فی حیاتها فلما ارتقت الی الرفیق
الاعلی کشف الله الحجاب وعرفها عباده ۰۰۰ " انتهی
اشعار فارسی نیز از مریم در دست است که در فراق طلعت عظمت
بنظم اورده است بعضی ازان بقرار ذیلست

تسعتی از اشعار مریم

نوای عاشقان خوش بااثر بود
زنار عشق عالم پرشور بود
نداند حال عاشق غیر عاشق
که حال عاشقان نوع دگر بود ۰

عجب بزمی که شاهان زمانه
گدایان درش بی پاوسر بود
چه نیکو میسراید نائی عشق
که جانم از دوعالم بیخبر بود
الهی اتش سوزنده عشق
بجان مادرم بیشتر بود

ونیز

ایکه شد آن طرف بحر محیطت منزل
ملك دل را بنگر چون ز تو من خون دارم
انچنانم ز غم هجر و فراقت محزون
که دل حور و ملایك همه محزون دارم

×××××××

اگر زخم بهایگد وجام باده بنوشم
پس از فسردن و مردن بجوشم و بخروشم
میان مردم دانا نقیر و بی هش و نادان
ولی بکار محبت خبیر دانش و هوشم

صورت لوح مبارك مریم اینست

هوالمحزون فی حزنی
ای مریم مظلومیتم مظلومیت اسم اولم رااز لوح امکان محو نمود
واز سحاب قضا امطار بلا فیکل حین براین جمال مبین باریده

اخراج از وطنم را سببی جز حب محبوب نبوده و دوری از یارم را علتی
جز رضای مقصود نه در موارد قضایای الهی چون شمع روشن و منیر
بودم و در مواقع بلایای ربانی چون جبل ثابت در ظهورات قضلیه
ابر بارنده بودم و در اخذ اعدای سلطان احدیه شعله
فروزنده شئونات قدرتم سبب حسد اعدا شد و بروزات حکمتم علت
غل اولی الیغضا هیچ شامی در مقعد امن نیاسودم و هیچ صبحی
براحت سر از فراش برنداشتم قسم بجمال حق که حسین بر مظلومیتم
گریست و خلیل از دردم خود را بنار افکند اگر درست مشاهده
نمائی عیون عظمت خلف سرادق عصمت گریان است و انفس
عزت در مکمن رفعت نالان و شهد بذلك لسان صدق منیع
ای مریم از ارض طا بعد از ابتلای لایحصی بعراق عرب با مو ظالم
عجم وارد شدیم و از غل اعداء بغل احباء مبتلا گشتیم و
بعد الله یعلم ما ورد علی تا انکه از بیت و انچه در او بود و از جان
و انچه متعلق باو گذشته فردا واحدا هجرت اختیار نمودم و سر
بصحراهای تسلیم نهادم بقسمی سفر نمودم که جمیع در
غربتم گریستند و جمیع اشیاء بر کربتم خون دل ببارید ند با —
طیور صحرا موانس شدم و با وحوش عرا مجالس گشتم و چون برق —
روحانی از دنیای فانی گذشته و دونه او اقل از ما سوی الله —
احتراز جستم و از غیر او چشم برداشتم که شاید نار بغضا ساکن شود
و حرارت حسد بیفسرد ای مریم اسرار الهی را اظهار نشاید و رموزات

ربانیرا اجهار محبوب نه و مقصود از اسرار کنوز مستوره در نفسم
مقصود است لاغیر تالله حملتما لا یحمله الابحار و الامواج و الاثمار
و لا ماکان و لا مایکون در این مدت مهاجرت احدی از اخوان و
غیره استفسار از این امر ننموده بلکه خیال ادراك هم نداشته
مع انکه اعظم بود این امر از خلق سموات و ارض فوالله نفسی فی
سفری لیکون خیر امن عبادة الثقلین با اینکه آن هجرت
حجتی بود اعظم و برهانی بود اتم و اقوم بلی صاحب بصر باید تا
بمنظر اکبر ملاحظه نماید بی بصر از حسن جمال خود محروم است
تا چه رسد بجمال قدس معنوی ظل از مظل چه ادراك نماید
و مشتی گل از لطیفهٔ دل چه فهم کند تا انکه قضای الهی بعضی
از عباد روحانی را بفکر غلام کنعانی انداخت با دسته مکاتیب از
همه جا با همه کس در جستجو افتادند و در کهف جبلی نشان از
این بی نشان یافتند و انه لهادی کل شئی الی صراط قدس
مستقیم قسم بافتاب حقیقت صمدانی که از حضور وارد بین این
مهجور مسکین مبهوت و متحیر شد بقسمیکه از ذکر ان این قلم
عاجز و قاصر است شاید که قلم جدیدی از خلف عالم قدم بیرون
خرامد و خرق استار نماید و جمیع اسرار را بصدق مبین و حق
یقین اظهار دارد و بایك لسانی ببیان اید و لئالی رحمانیرا از
صدف صمت بیرون اورد و لیس هذا علی الله بعزیز باری ختم
اسرار را ید افتخار کشود و لیکن لا یعقل العاقلون بل المنقطعون

تاانکه عراق بعراق راجع شد نفسی چند مشاهده شد بیروح
وپژمرده بلکه مفتود ومرده حرفی ازامرالله مذکورنبود وقلبی مشهود
نعلهذا این بنده فانی درمراقبت امرالله وارتفاع اوبقسمی قیام
نموده که گویاقیامت مجددا قائم شد چنانچه ارتفاع امردرهر
شهری ظاهرودرهربلدی مشهود بارتفاعیکه جمیع ملوك بمدارا
و سلوك عمل نمودند ای مریم قیام این عبد درمقابل اعدا
ازجمیع فرق وقبائل سبب ازدیاد حسد اعدا شد بشانیکه ذکران
ممکن ومتصورنه کذلك قدرمن لدن عزیزقدیر ای مریم قلم قدم
میفرماید که ازاعظم امورتطهیرقلب است ازکل ماسوی الله ـ
پس قلبت راازغیردوست مقدسرکن تاقابل بساط انس شوی
ای مریم ازتقییدتقلیدبفضای خوش تجریدوارد شو دل رااز
دنیاوانچه دراوست برداربسلطان دین فائزشوی وازحرم
رحمانی محروم نگردی وبقوت انقطاع حجاب وهم راخرق کن
ودرمکمن قدس یقین درای ایمریم یك شجرراصد هزارورق
وصد هزارثمرمشهود ولیکن جمیع این اوراق واثماربحرکتی از
ارياح خریف وشتامعدوم ومفقود شوند پس نظررااز اصل شجرهٔ
ربانیه وغصن سدره عزوحدانیه منصرف منماملاحظه دربحرنما
که درمحل خود بسلطان وقاروسکون ومستریحست ولکن ازهبوب
نسیم ارادهٔ محبوب بیزوال امثال واشکال لایحصی بروجه بحر
ظاهروجمیع این امواج مغایرومخالف مشاهده میشود وحال

جمیع ناس باموا ج مشغول وازاقتداربحرالبحارکه ازحرکت او
آیات مختارظاهرمحجوب گشته اندایمریم بانفس رحمن موانس
شووازمجالست شیطان درحفظ عصمت منان مقرگیرکه شاید
بدالطاف الهی تورااز مسالك نفسانی بفضای عزابهائی کشاند
ای مریم ازاظلال فانیه بشمس عزباقیه راجع شووجود جمیع
اظلال بوجود شمس باقی ومتحرك بقسمیکه اگرد رانی اخذ
عنایت فرماید جمیع بخیمهٔ عدم راجع شوند زهی حسرت
وندامت که نفسی بمظاهرفانیه مشغول شود وازمطلع قدس باقی
ممنوع مانداى مریم قدراین ایام رادانسته که عنقریب غلام
روحانیرادرسرادق امکانی نه بینی ودرجمیع اشیااثار
حزن ملاحظه نمائی فسوف تضعن انامل الحسرة بین انیابکن
ولن تجدن الغلام ولوتجسس فی اقطارالسموات و
الارض وکذلك نزل من ملکوت عزعلیابلی زوداست که انامل وجود
راازحسرت غلام دردهان بینی ودرتمام آسمانها وزمینهاتفحص
نمائی ویلقای غلام فائزنشوی باری امربمقامی منتهی شدکه این
عبداراده خروج ازبین یاجوج نمودمتفرداازکل جزنسوانی که
لابد باید باعبد باشند حتی خدمه حرم راهم همراه نمیبرم تا
بعد خداچه خواهدغلام حرکت مینماید درحالتیکه معینم
قطرات دموع من است ومصاحبم زفرات قلبوانیسم قلمم ومونسم
جمالم وجندم توکلم وحزبم اعتمادم کذلك القیناعلیك من اسرار

الامر لتکونن من العارفین ای مریم جمیع میاه عالم وانهار جاریه
ان از چشم غلام است که بهیئت غمام ظاهر شده و بر مظلومیت
خود گریسته باری این جان و سرر انی ازل الازال در راه دوست
دادیم و هرچه واقع شود بان راضی و شاکریم وقتی این سر بر سر
سنان بود و وقتی در دست شمر وقتی در نار م انداختند و وقتی در
هوایم معلق اویختند وکذلک فعلوا بنا المشرکون باری ایمریم
این لوح را بناله بدیعه وگریه رفیعه نام نهادیم و نزد تو ارسال
داشتیم تا براحت نوحه نمائی و در حزن باجمال القدم شریک باشی و
دیگر انکه جناب باباچون در سنه اولیه در حضور بودند بر بعضی از
امور مطلع شدند انشاء الله بروح القدس صدق و یقین بر لسان او نطق
مینماید و بر شحی از بحر غلام عالم میشوید

لیلة القدس

مقصود لیله بعثت حضرت رب اعلی است در عنوان لوحیکه در
باره بعثت حضرت اعلی جل ذکره از قلم جمال قدم نازل گردیده
است عنوان مزبور مسطور از این قرار " لیلة القدس هوالابهی
فسبحانک اللهم یاالهی اسئلک باسمک الذی به تجنب الادم
عن الشیطان بان تنظر یا محبوبی بنظرة عنایتک الی هولاء
الذین کانوا ساهرانی هذه اللیلة التی جعلتها عید البریتک وفیه
تجلیت باسمک الرحمن علی کل الامکان وفیه استوی جمال ربوبیتک
علی عرش الغفران ... "

لیـــــــــــان

نام محلی است در عکاکه در واقعه قتل پنجنفر از معوضین حضرت
عبدالبهاء بامر حکومت عکا صبحی پاشا در انجا محبوس گردیدند
برای تفصیل بردیف عین در ذیل کلمه عده از اصحاب ... مراجعه
شود

ردیف م

ماجعل النـــار نورا
لاسفـــل الخلیل ...

بذیل کلمه نیران خلیل مراجعه شود

" مالك یوم الـــدیـــن

یعنی صاحب روزجزااین لقب عظیم درسوره الحمد قران مجید نازل شده قوله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالك یوم الدین . انتهی

علمای اسلام درتفسیرکلمه دین درایه مزبوره اقوالی مختلفه نگاشته اند ازجمله بمعنی جزاامده مثل کماتدین تدان ـ یعنی کماتفعل تجزی وبمعنی حساب نیزمیباشد مثل قول رسول الله ص " الکیس من دان نفسه وعمل لمابعد الموت " یعنی حاسب لنفسه ونیزبمعنی قهروغلبه استعمال شده مثل قول عرب (دنته فدان ـ یعنی قهرته فخضع) وبمعنی طاعت نیزامده که طاعت خداوند بواسطه دین واحکام ان حاصل میشود مثل قول زهیر

" لئن حللت بوادی بنی اسد ـ فی دین عمروحالمعبیننا فدك

یعنی فی طاعة عمرو ونیزدین بمعنی عادت امده مثل اهذا دینه ابداودینی " یعنی عادته وعادتی " ازاینمعانی انچه مناسب

آیه مزبوره است معنی جزاوحساب است مقاتل وعبدالله عباس دین آیه مزبوره رابمعنی حساب وقتاده وضحاك بمعنی جزا ـ گرفته اند اما ـ معانی که سایرمفسرین اختیارکرده ودر تفسیرآیه مزبوره ذکرنموده اند خالی ازتکلف نیست برای تفصیل بتفسیرشیخ ابوالفتوح رازی جلداول ص٤٦ مراجعه شود چون یوم ظهورموعود روزجزاوحساب کل خلایق است وشرح ان ازقلم مبارك حضرت اعلی جل ذکره درکتاب مبارك بیان نازل گردیده ازاین جهت یوم ظهورجمالقدم واسم اعظم یوم دین وانوجود مبارك مالك یوم دین است .

درالواح الهیه نیزمالك یوم الدین برظهورمبارك اطلاق گردیده ودرمواضع بسیارمذکورازجمله درلوحی میفرمایند قوله تعالی

" لعمری لوتجدعرف بیانی وتسمع باذن القلب ندائی تقوم علی خدمة الامرعلی شان لاتمنعك جنودالعالم ولامدافع الذیـــن غفلواعن الله مالك یوم الدین " انتهی

مـــــاوری " Maoria "

طایفه بومی نیوزلند هستندکه ازنژادا سمرسیاه میباشنـــد ولغتی که مخصوص انهاست وبان تکلم میکنند نیزبلغت ماوری معروفست

مبشـــــره الفـــــرید

مقصود حضرت اعلی که بظهور جمالمبارك بشارت دادند حضرت عبدالبهاء درلوح آیات که درمکاتیب جلد اول مسطوراست حضرت اعلی رامبشرفرید خوانده اند قوله العزیز

" وظهورالبشارة الکبری من مبشره الفرید " صفحه ۱۳۹ درلوح سمند رمیفرمایند .... انا انزلنا المبشر ماقرت به عیون کتب الله المهیمن القیوم وارسلنا الیه فلما حضروقرء انجذب من نفحات الوحی علی شان طاربکله فی هوائی وقصد الحضورامام وجهی قد هزته الکلمات بحیث لاینتهی ذکره بالقلم والمداد ولا باللسان یشهد بذلك ام الکتاب فی الماب انا سترنا اصل الامر لحفظه حکمة من عندنا وانا العزیزالمختار انه یفعل مایشاء ولا یسئل عما شاء وهوالمقتدرالعزیزالعلام ... انتهی

شرح حال حضرت اعلی دررديف میم درذیل مدینه طیبه شیرازوبشارتشان درذیل من یظهره الله مسطوراست درباره ظهورحضرت اعلی وجمالمبارك نیزمبشرین بسیارقبل ازاظهار امردرشرق وغرب عالم بتفاوت ازمان غیرازانبیاء ومرسلین سابق بشارتهادادهاند بعضی ازمبشرین غربی بقرارذیل است .

اول ـ کشیش انگلیسی لوی وی درسال ۱۸۱۰م رساله ای باسم " راجع بمسیح " نشرودران رساله ظهورثانوی مسیحرادر بین سال ۱۸۴۰ و۱۸۴۶م تعیین کرد . آن رساله درشورای

کلیسامردود بهمین جهة کشیش مزبوررا ازکلیسا خارج نمودند بسختی زندگانی نمودتادرنهایت فقروفاقه وفات یافت .

دوم ـ عالم روحانی فرانسوی گائوسین کتابی نگاشت باسم " مسیح حقیقت " است " که انرادرسال ۱۸۱۶ منتشرنمودند درآن کتاب راجع برجعت ثانوی مسیح بین ۱۸۴۴ و۱۸۴۵م ـ بشارت داده . ازشدت ظلم وستم مردم ناچاربرمهاجرت بسویس گردیدودرانجاوفات یافت

سوم ـ کشیش سویسی پطری " درسال ۱۸۱۸ اتاء لینی موسوم به " بشارت راجع بامدن ثانوی پسرانسان " منتشرواین ظهوررا درسال ۱۸۴۴م تعیین کردچون شخص متدرومتنفذی بوده توانست خودراازچنگال محاکم روحانیین محفوظ بدارد ولی مجبوربراین گردیدکه ازمنصب کشیشی خودد ست بکشد

چهارم ـ مدیرموزه دولتی " کاگ " که موسوم به " کانس پطر " بودراجع بقرب مجیی مسیح رساله ای نوشت وانرا در سال ۱۸۱۹ درامستردام ودرسال ۱۸۲۲ درکاگ ودرسال ۱۸۴۱ نیزدرامستردام نشرکردودرسال ۱۸۴۳ مکتوبی بناشرین مجله باترناخ تروف " فرستاددران امدن مسیحرادرسال ۱۸۴۵م تعیین نموده بود

پنجم ـ عالم الهی ایرونیك درشاتلاندور " درسال ۱۸۲۱ رساله ای تالیف وموسوم به " کتابمقدس مسیح " گردانیدسال

آمدن مسیح را در ۱۸٤٤ م تعیین نموده است

ششم ـ " دکترای یوسف ولف " سفرمفصلی برای بشارت دادن بقرب‌یوم مسیح درتمام اروپا واسیانمود

هفتم ـ لاتسون تسا " که جزو ژزویت های اسپانیا بود رساله ای نگاشت باسم " امدن‌ثانوی مسیح " ودرسال ۱۸۲۸ منتشر ساخت دران رساله تاریخ ظهوررابین سال ۱۸٤٤ و۱۸٤٦ تعیین‌نمود . محض‌اینکه ازچنگال قهرروحانیین خلاص شود لذا ازرهبانیت استعفا داده بامریکا سفرنمود ودر ۲ انوامبر سال ۱۸٤۲ م درانجاوفات کرد .

هشتم ـ کلبرمعلم علوم تربیت وتعلیم بود وی درسال ۱۸۲۹ دورساله درا شتوتکارت تالیفنمودیکی باسم " مسیح ومسیحیان " دیگری در ۱۸۳۰ موسوم به " کتاب بشارات اصلیه درکتب مقدسه دراین دوکتاب صریحا میگوید که ابن انسان در سال ۱۸٦۳ م ظاهرخواهد شد .

نهم ـ رئیس‌حزب انجیلی امریکا " ماك نی " ازسال ۱۸۲۹ تا ۱۸۳۸ درهمه امریکا سفرتبلیغی نمود وبمردم میگفت که مسیح درسال ۱۸٤٥ ظاهرخواهد شد .

دهم ـ کشیش " استرنیدی " که موسوم به (ویلنن) بود کتابی نوشت باسم " واتیکان وظهورمسیح " ودرسال ۱۸۳۰ م این کتاب نشرشد ودران موقع ظهورمسیح رادربین سال ۱۸٤۳

و۱۸٦٤ تعیین کرده است راجع باین کتاب مردم براوهیجان کرده وتبعیدش نمودند

یازدهم ـ ازکسانیکه بهیچ یك ازکلیساها علاقه ای نداشت گوفمان‌بود وی درسال ۱۸۳۸ م درشهرلئوم برگ کتابی باسم " یم محاکمه خدا " نگاشت ودران‌نوشته است که مسیح بایستی میان سالهای ۱۸٤۳ و ۱۸٦٤ ظاهرشود بهمین جهة در المان گردش‌میکرد ومردم رابشارت میداد .

دوازدهم ـ کشیش " تورگان " که موسوم به ریرت ونیتربود کتابی به نام " که ماحاضریشویم برای استقبال‌مسیح " تالیف کردورجوع مسیحرا درسال ۱۸٤٤ تعیین نموده است کتاب مزبوررا درسال ۱۸٤۰ م درالمان بطبع رسانیدند

سیزدهم ـ دوجوان بیکس‌بوك ویست ۱٥ ساله وآل بم ۱۸ساله درسال ۱۸٤۰ تمام جنوب امریکا راسیاحت کرده میگفتند " برما کشف شده که دربهار ۱۸٤٤ درشرق مجددا یوحنای محمدان زنده خواهد شدوافرادانسان رابرای ظهورثانوی مسیح اماده میکند " ایشان اعانات رابرای‌اینکه باراضی مقدسه بیاورند جمع میکردند لذا باسم دیوانه معروف ودردارالمجانین محبوس گردیدند بعدازدوسال ونیم توقف درانجابسال ۱۸٤۲ هردودر یك شب درمریضخانه ان ژلوس‌که برای فقراتاسیس شده بود فوت کردند

چهاردهم - یکی ازمستخدمین کلیسای لتوران موسوم به بنگل
دراشتوتگارت باسم " معبدخدا برای خلق خدا در یوم ظهور
مسیح " مقاله ای منتشرساخت ودران مقاله وقت امدن مسیح
راازسال ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۴ معین کرد ومیگوید که دراین مدت
بنفوسی که طرف ارحقیقت هستند انواع بلیات وافات خواهد رسید
یعنی بموءمنین

پانزدهم - کیشیش کلیسای انگل کان موسوم به مورات برک
موسس جمعیتی بنام جمعیت منتظرین که دارای ۷۰۰ نفرپیرو
بود رساله ای نوشت باسم تفسیربشارات ظهورمسیح ودرسال
۱۸۴۲ بطبع رسانید ودران رساله وقت ظهوررا سنه ۱۸۴۵ -
تعیین کرده درسال ۱۸۴۶ میلادی این جمعیت منحل شد

شانزدهم - زن باب تیستی روزهفتم که موسوم به راحیل
پراستن " بود بسن ۱۹ سالگی دریکی ازپرورشگاههای حیوانات
درشیلی امریکا خدمت میکرد در ۱۸۴۳ م اعلان کرد که درشب
بدعا مشغول بودم ودرخصوص رجوع مسیح فکرمیکردم بمن کشف شد
که درسال ۱۸۴۴ باب محاکمه خدابروی خلق بازخواهد شد .
این زن بدون ارامی پیوسته گریه میکرد وبخلق میگفت که برای یوم
موعود مزبورخود راامادە کنند . اخراورا ازخدمت منفصل کردند و
بستگانش اورا بجنون نسبت داده بدارالمجانینش فرستادند و
او دران جاخوراك نخورد تامرد ۱۷- ویلیام میللربنا ببشارات

وارده درکتاب مقدس ظهورمسیح را در ۱۸۴۴ تعیین کرد وی
درواشنگتن درسال ۱۷۸۱ متولد شده واولی دفعه درسال
۱۸۳۱ به تبلیغ قیام وباسم ظهورمسیح مردم رابشارت میداد
ودرسال ۱۸۴۴ فوت کرد دروقت مردنش ۲۵۷۴۶۵ نفرپیرو
داشت

(نقل ازمقاله حسین بگ کوچارلینسکی قره باغی که چندی قبل
وفات یافت اطلاعات ومطالعات وی بسیارزیاد وکتاب مفصلی
راجع بامرمبارك ومبشرین ان نوشته است)

این مقاله اصلا بروسی نوشته شده وترجمه فارسی ان ازجناب
اقافضل الله شهیدی است که ازاحبای مقیم مشهد خراسانست

مبشـــــرین ملت روح

مقصود مبلغین مسیحی ازپروتستان وکاتولیك هستندکه نهایت
مخالفت رانسبت بامراعظم الهی ابرازنموده ومینمایند .

مجـــــار

مجرمملکتی است درمشرق اروپاوجزئی ازمملکت نمسه محسوب .
ودرسنه ۱۸۱۷ ازجنبه سیاست ازنمسه منفصل گردید وتاسال
۱۹۱۹ ازسایرجهات جزونمسه بود وبعد اجدا شدعاصمه این
مملکت شهربوداپست است که مساحتش ۳۲۲۰۰۰ کیلومترمربع
وعده ساکنینش درسال ۱۹۰۶ (۱۹۲۵۴۵۹) بالغ بود برای
سایرخصوصیاتش بکتب مفصله مراجعه شود

مجـــلانیـــــس

نام محلی است در اقصی نقطه جنوبی امریکای جنوبی که انرا ماژلان نیز میگویند

مجوس

(در قاموس کتاب مقدس مینویسد) قوله

مجوس لغظی است کلدانی یا مدی که مقصود از کهنه است که درجه ایشان فیمابین حاکم وقوم است وناد مان دین زردشت رانیز مجوس میگفتند وبواسطه لباس مخصوص وعزلت وگوشه نشینی معروف بودند و ازجمله تکالیف اینها این بود که آتش را دائما براتشکده های اورمزد نگاهدارند وباشراهریمن مقاومت نمایند وایشان علماودانشمندان قوم فارس بوده فلسفه وهیئت و علوم ریاضی راکه درانزمان معروف بود تعلیم میدادند وبا پادشاه درمیدان جنگ میرفتند وهرچندکه علم ایشان برقواعد صحیحه بنانشده بود باوجود ان دانیال ایشانرا بحکمت و دانشمندی توصیف مینماید وازبرای ایشان نزد بنوکدنصر توسط نمود وخود رئیس ایشان گردید وازقرار حکایت متی چنان معلوم میشود که این اسم درزمان ولادت مسیح دارای اهمیت بود وبما معلوم نیست که مجوسیانیکه درمتی ذکرمیکند ازکدام مملکت وشهر امده بودند جزاینکه خبرامدن مسیح راازیهودیانیکه پراکنده بودند وایشان نوبریت پرستان بودندکه بکلیسای مسیح گرویدند وعید ظهورمسیح ازبرای قبائل که درششم کانون دوم واقع میشود ازبرای

یادکاری امدن مجوسیان رعایت شد

درکتاب آئینه آئین مزدیسنی کیخسروشاهرخ درص ۹۱ چنین مینگارد قوله - مجوس نخستین چنانکه دراوستا امده مگویت بوده وبزبان یونانی انرامیگس میگفته اند وبرای میگس میجی میاورده وآرش ان دانشمند وپیشوای کیش مزدیسنی باشد چون تازیان برخی نامه های یونانی رابه نواد تازی دراوردند و(گاف) درتازی نباشد بدانروی میگس رادرنورند های خود میجس اورده چنانکه فرنگی رافرنجی گویند وکم کم میجوس ودر انجام مجوس میسرائیدند

محافل روحانیـــــــه

اهل بهامطابق دستورات مبارکه مامور بانتخاب اعضای محافل روحانیه هستند نفوس مومنه که درهرشهروقریه ساکنند هرسال دراول عید سعید رضوان ازمیان خود برای اداره کردن امور روحانی مؤمنین ان شهریاقریه (درصورتیکه عده مؤمنین از ۹ نفربیشترباشد) بایدنه نفررا انتخاب نمایند اقدام باین عمل قبل ازتشکیل بیت العدل اعظم واجب ولازمست شرایط منتخبین ومنتخبین وطرزانتخاب وفرائض اصحاب شورروحانی مفصلا در الواح مبارکه نازله ازقلم حضرت عبدالبهاء وحضرت ولی امرالله نازل وجاری گردیده دراینمقام قسمتی ازبیانات مبارکه نازله در توقیعات مقدسه حضرت ولی امرالله جلت قدرته رازیب این اوراق میسازد.

بیانات مبارکه راجع بانتخاب

اعضای محافل روحانیه

حضرت ولی امرالله جل جلاله در لوح مورخه ۲۷ شباط ۱۹۲۳ / ۱ ارجب ۱۳۴۱ میفرمایند قوله الاحلی عجالة تا این بیت عدل عمومی تشکیل نگشته محافل روحانی یاران در شرق و غرب عالم باید من دون استثنا هر سالی در یوم اول عید سعید رضوان تجدید شود و انتخابات دران یوم مبارک باید در نهایت متانت وروحانیت شروع شود و اجرا گردد و اگر ممکن همان یوم نتیجه انتخابات معلوم و اعلان شود و اصول انتخاب از اینقرار چون یوم انتخاب برسد باید جمیع یاران متحدا متفقا متوجها الیه منقطعا عن دونه طالبا هدایته مستعینا من فضله بدل وجان اقدام بانتخاب نمایند و انتخاب اعضای محفل روحانی خویش را از وظائف مقدسه مهمه وجدانیه خود شمرند ابدا اهمال در این امر نکنند وکناره نگیرند و دوری نجویند منتخبین ومنتخبین بهیچوجه من الوجوه از استعفا ننمایند بلکه در نهایت افتخار وجدیت وسرور ابدای رای نمایند وعضویت محفل را قبول نمایند ولی اگر فی الحقیقه عذری شرعی موجود وبهیچوجه ممکن نه انوقت ناچار اقدام ننمایند واز اماء الرحمن نفوسیکه اطلاع کافی بر امور امریه نداشته باشند مجبور ومکلف برابدای رای نیستند در صورت اطلاع اقدام باین امر محبوب ولازم والا فلا ویاران ان نفوس را که خالصا لوجه الله

مستعد وقابل عضویت محفل روحانی دانند بر ورقه علیحده اسماء نه نفر از یاران را من دون امضاء بنگارند ومکتوم دارند و تسلیم محفل روحانی حالیه نمایند تا این اوراق جمع گردد و آن نه نفریکه بیشتر از همه دارای اصوات اند اسماء انان اعلان شود و این نفوس اعضای محفل روحانی گردند .... انتهی

ودر توقیع دیگر میفرمایند در خصوص تجدید انتخابات سالیانه محافل مقدسه روحانی از لوازم ضروریه انکه ان محفل مقدس مرکزی در ایام نوروز ورقه مخصوصه در بین تمام یاران ونقاط امریه در صفحات ایران توزیع وانتشار دهد وانظار عموم را بمطالب مندرجه در نامه اینعبد بتاریخ ۲۷ شباط ۱۹۲۳ متوجه ومنعطف سازد وتاکید شدید نماید وافراد ومحافل را من دون استثناء ترغیب وتشجیع کند وتذکر وتعلیم دهد تا انشاء الله بمنه وقدرته وهدایته محافل روحانیه در هر شهر و قریه در ایام سعید رضوان در نهایت جلوه وشکوه ومتانت وکمال والفت واتحاد انتخابات سنویه را تجدید نمایند وپس از انتخابات نوراء هر محفلی خصوصی بواسطه منشی خویش اسماء اعضای منتخبه مع عنوان کامل منشی را نزد محفل مرکزی طهران ارسال دارند تا این محفل مقدس مرکزی جمیع اوراق راجعه نموده سریعا بارض اقدس بنام اینعبد ارسال دارند امیدوارم در این امر لازم ومفید تاخیر بهیچوجه حاصل نگردد

باین واسطه مخابرات ومراسلات امریه درباین شرق و غرب من
دون واسطه مستقیما کما ینبغی ویلیق تاسیس شود واتساع
یابد ومنتظم گردد ." انتهی

درابلاغیه محفل مقدس مرکزی ایران مورخه یازدهم اسفند
سال ۱۳۱۰ نمره ۱۵۴۰ درخصوص انتخاب اعضای محفل
روحانی بیانات مبارکه ذیل که ازکلک اطهر مولای حنون نازل
نقل شده قوله تعالی " درایام رضوان باید بکمال روح وریحان
انتخابات محافل روحانیه علی الخصوص انتخاب محفل طهران
که منتخب منتخبینند اجرا گردد وکل ازرجال و نساء امنه دینه در
انتخابات من دون استثناء مشارکت نمایند وبسیار دقت وهمت
کنند که درجه اول انتخاب یعنی انتخاب هیئت وکلاء که محفل
طهران را راسا انتخاب مینمایند درکمال انتظام واتقان وسکون
وجدیت ونشاط اتمام پذیرد وکل بدانند که انتخاب دردرجه
اول وثانی سری وازاد است حتی اطلاع زوج برکیفیت انتخاب
رای زوجه جائزنه وهمچنین مابین افراد یگخانواده امرانتخاب
باید مکتوم باشد ابداء رای وتصریح اسم بهیچوجه جایزنه و
البته باید ازدسائس ومفاسد ومکاره سیاسیون اجتناب نمایند و
باتوجهی تام ونیتی خالص وروحی ازاد وقلبی فارغ اقدام نمایند و
الاخیر نتیجه روح است ومشاکل عظیمه تولید گردد وفتنه وفساد ازدیاد
یابد وتایید الهی سلب گردد وهجوم دشمنان بیشترشود ونوایای

مبارکه تحقق نجوید وتاسیسات مهمه اتیه معوق ومعطل ماند
انتهی ونیز درتلگراف مبارک مورخه ۹ آوریل ۱۹۲۲ امطابق
۲۰ فروردین ۱۳۱۱ راجع بانتخابات میفرمایند توسط پارسیان
روحانی طهران عزت وتقدم جامعه بهائیان منوط بانتخاب
نفوس سالمه مؤمنه فعال است انتخاب محفل امریست
سری آزاد وعمومی دسیسه مذموم استعفاکناره جوئی ممنوع
یاران رافورا متذکر دارید کل من دون استثنا مشارکت نمایند
" شوقی "

ودرلوح مبارک مورخه ۱۹ دیسمبر ۱۹۲۳/ ۹ جمادی الاولی ۱۳۴۲
میفرمایند " امار انچه راجع بترتیب وتمشیت امورروحانیه —
احباست همانا تقویت اساس محافل روحانی مقدس است درتمام نقاط
چه که براین اساس محکم متین درمستقبل ایام بیت عدل
اعظم الهی استوار وبرقرار گردد ... پس باید کوشید وهمت نمود
که تمهیدات لازمه میسرشود واولین اسباب واهم وسائل همانا
تقویت اساس محافل روحانی بوده امید وطید چنانست که چون
درروم اول عید سعید رضوان انتخابات محافل روحانی درتمام
نقاط درشرق وغرب درنهایت روحانیت ومتانت وجلال وکمال
تجدید گردد واحبا من دون استثنا بدل وجان متحد اقدام
نمایند نه نفراعضای منتخبه درهرنقطه قبل ازمباشرت بانجام
وظایف مقدسه خویش رجوع بکلمات الهیه نمایند ودرزبروالواح
مقدسه تفحص وتفرس نمایند ولوازم اصحاب شوروواجبات احبای

الهی ووظایف اعضای بیوت عدل الهی را بنهایت دقت وتوجه و فراغت بال مکرراً قرائت نموده اطلاع تام حاصل نمایند وهردم ان اوامر قطعیه ونصایح مشفقانه را بیاد دارند وبکوشند تا هر یک را کاملا مجری نمایند " . انتهی

ودر لوح مورخ ماه مارچ ۱۹۲۲ میفرمایند " قوله العزیز اعظم وبهترین وسیله دراین ایام انستکه در هر نقطه از نقاط ایالت خراسان که عده مؤمنین از نه تجاوز نموده باشد محفل روحانی تاسیس گردد ودر نهایت روحانیت انتخاب شود و کل امور روحانی احبا ومطالب امریه منفرداً ومجتمعاً بان محفل مقدس رجوع شود تا باتحاد ویا باکثریت آراء قرار وترتیبی داده شود ... ومحفل روحانی باید اطلاعی عمومی براقدامات وخدمات تمام انجمنهای مستقله در ظل داشته باشد چه که محفل روحانی بوحده مخاطب ومرجع ومرکز امور در مخابرات ارض اقدس وسایر مراکز امریه در عالم خواهد بود احبا باید متوجه بمحفل روحانی مدینه ویا قریه خود باشند خدمت بان نمایند وطرفداری شر ترتیب ونظامیکه در ان محفل باکثریت آراء وضع شده بنمایند تعاون وتعاضد احبا وارتباطشان بیک مرکز وتالیف واتحاد حقیقی صمیمی قلوب ونفوس از لوازم ضروریه ترویج امرالله است دراین ایام " . انتهی

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه میفرمایند " هو طهران اعضاء محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی هوالله نامه شما رسید واز اینکه در فکر انتخاب عمومی بودید روح وریحان حاصل گردید و ترتیب انتخاب عمومی اینست عدد اعضا را معین کرد که باید از نه کمتر نباشد وبحسب اقتضای زمان ومکان نه دیگر بران افزوده شود بعد باید جمیع احبای طهران اعلان نمایند که انتخاب عمومیست هرچند نفر یعنی هر صد ونیم یا شخص نفسی را انتخاب کنند هرکسرا بخواهند واین نفوس منتخبه اعضای محفل روحانیرا انتخاب نمایند خواه در انتخاب اول وخواه در انتخاب ثانی اکثریت را منظور داشته باشند این اصول انتخابست که اعضای محفل روحانی منتخب منتخبین هستند وعلیکم البهاء الابهی ع ع

حضرت ولی امرالله در لوح مورخ ۲۷ شباط ۱۹۲۳ دراین خصوص میفرمایند وچون عده یاران در مدینه طهران بعون وعنایت وبرکت الهیه تزاید عظیمی یافته اگرچنانچه محفل روحانی حالیه ان مدینه صلاح داند کیفیت انتخاب محفل خصوصی انمدینه را مشابه ومطابق کیفیت انتخاب محفل مرکزی نماید یعنی اعضای محفل خصوصی طهران را سا انتخاب نشوند بلکه احبا اول وکلائی انتخاب نمایند واین وکلا ازبین تمام احبا در مدینه طهران نه نفر انتخاب کنند این نه نفر اعضای محفل روحانی خصوصی طهران اند اگرچنان شود بهتر ومتین تر است و

این نظر بکثرت عده احباد ران مدینه است والا در سایر نقاط امریه اعضای محفل روحانی خصوصی را سا انتخاب شوند ولی محفل مرکزی هر اقلیمی بنص مبارك منتخب منتخبین است *

انتهی

دستور طرز اداره محفل روحانی محلی

مقـــدمه

حضرت ولی امرالله در لوح مبارك مورخه ٥ مارچ ١٩٢٢ مسی فرماید (ترجمه)

(مطالعه دقیق بعضی از بیانات حضرت بهاء الله وحضرت عبدالبهاء راجع بوظائف وتکالیف محافل روحانی در هر نقطه (که درمستقبل ایام به بیوت عدل محلی موسوم خواهند گشت) مقدس بودن مقام ووسعت دائره اقدامات ومسئولیت خطیری را که برعهده محافل روحانیه است کاملا مکشوف میسازد ٠)

حضرت بهاء الله میفرماید

قد کتب الله علی کل مدینة ان یجعلوا فیها بیت العدل ویجتمع فیه النفوس علی عدد البهاء وینبغی لهم ان یکونوا امناء الرحمن بین الامکان ووکلاء الله لمن علی الارض کلها ویشاوروا فی مصالح العباد لوجه الله کما یشاورون فی امورهم ویختاروا ما هو المختار کذلك حکم ربکم العزیز الغفار ایاکم ان تدعوا ما هو المنصوص فی اللوح اتقوا الله یا اولی الانظار)

حضرت عبدالبهاء میفرماید (ترجمه)

(بر هر فردی واجب است هیچ گونه اقدامی بدون مشورت محفل روحانی ننماید والبته باید قلبا وروحا قرار محفل را مطیع ونسبت بان منقاد باشند تا امور باحسن وجه مرتب ومنظم گردد والا هر شخصی مستقلا وبرطبق قضاوت خویش عمل خواهد کرد وامیال شخصی خود را متابعت خواهد نمود وسبب ضرا مرالله خواهد گشت ٠)

ونیز میفرماید

اول فریضه اصحاب شور خلوص نیت ونورانیت حقیقت وانقطاع از ماسوی الله وانجذاب بنفحات الله وخضوع و خشوع بین احباء وصبر وتحمل بربلایا وبندگی عتبه سامیه الهیه است وچون باین صفات موفق ومؤید گردند نصرت ملکوت غیب ابهی احاطه نماید ٠)

ونیز میفرماید

(الیوم محفل شور را اهمیت عظیمه ولزومیت قویه بوده وبرجمیع اطاعت فرض وواجب ولی باید به نوعی مذاکره ومشاوره کرد که اسباب اختلافی فراهم نیاید وان اینست حین عقد مجلس هریك (درنهایت حریت) رای خویش را بیان وکشف برهان نماید اگر دیگری مقاومت میکند ابدا ومکدر نشود زیرا تا بحث در مسائل نگردد رای موافق معلوم نشود وبارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است درنهایت مذاکره اگر اتفاق آراء حاصل گردد نعم المراد واگر معاذ الله اختلاف حاصل شود باکثریت آراء قرار دهند ٠)

ونیز میفرماید

" اول شرط محبت والفت تام بین اعضای ان جمعیت است که
ازبیگانگی بیزارگردند وبیگانگی حضرت پروردگاراشکارکنند زیرا امواج
یك بحرند وقطرات یکنهرنجوم یك افقند واشعه یك شمس درختان
یك بوستانند وگلهای یك گلستان واگروحدت حال وبیگانگی بسی
ملال درمیان نیاید انجمع پریشان گردد وان انجمن بی سروسامان
شرط ثانی انست که ۰۰۰ اعضاء درحین ورود توجه بملکوت
اعلی کنند وطلب تایید ازافق ابهی ودرنهایت خلوص ووقار وسکون
وآداب در انجمن قرار یابند وبنهایت ادب وملایمت کلام و
اهمیت خطاب ببیان آراء پردازند درهرمسئله تحری حقیقت
کنندنه اصرار درای زیرا اصرار وعناد درای منجر بمنازعه ومخاصمه
گردد وحقیقت مستور ماند ولی اعضای محترمه باید بنهایت آزادگی
بیان رای خویش نمایند وابدا جائزنه که نفسی تزییف رای دیگری
نماید بلکه بکمال ملایمت بیان حقیقت کنند وچون اختلاف آراء
حاصل شود رجوع باکثریت آراء کنند وکل اکثریت رامطیع ومنقاد
گردند ودیگرجائزنه که نفسی ازاعضاء محترمه برقرار اخیرچه در
خارج وچه درداخل اعتراض نماید وبانکته گیرد ولومخالف
صواب باشد زیرااین نکته گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار
نیابد باری عرکاری که بالفت ومحبت وخلوص نیت فیصل شود نتیجه اش
انواراست واگرادنی اغبراری حاصل شود نتیجه اش ظلمات فوق
ظلمات است ۰۰۰ چون چنین گردد ان انجمن انجمن الهی -

الهی است والا سبب برودت وکدورت عالم شیطانی ۰۰۰ مذاکرات
بتمامها محصور در امور روحانیه که تعلق بادارهٔ تربیت نفوس و
تعلیم اطفال واعاشه فقراء واعانه ضعفا جمیع فرق عالم ومهربانی
کل امم ونشرنفحات الله وتقدیس کلمة الله باشد دراین خصوص
واجرای این شروط چون همت نمایند تایید روح القدس رسد و
ان مجمع مرکزسنوحات رحمانیه گردد وجنود توفیق هجوم کند و
هرروزفتوحی جدید حاصل شود ۰)

حضرت ولی امرالله درلوح مبارك مورخ ۲ اماری ۱۹۲۳ می
فرماید (ترجمه)

(اهمیت بل لزومیت قطعی این محافل محلیه موقعی اشکار
خواهد شد که باین نکته پی بریم که در مستقبل ایام این محافل
روحانیه مبدل به بیت عدل محلی خواهند شد وفعلا بمنزله
اساس متینی هستند که باید برروی ان دراتیه قصرمشید الواح
وصایای حضرت عبدالبهاء استوارگردد ۰

برای اجتناب ازتفرقه وانشقاق که امرالهی دستخوش تفاسیر
متباینه واقع نشود ودرنتیجه صفاوقدرت اولیه خود راازدست
ندهد وامورامریه ازروی کفایت وسریعا اداره گردد باید هر
یك (بعبارة اخری هرعضوجامعه بهائی) که انتخاب این
محافل روحانیه وجدانا وباکمال جدیت شرکت نموده تصمیمات
محافل رااطاعت واوامرشانراتنفیذ ودرانجام وظائفشان که

که همانا تسریع پیشرفت امر مبارک در جمیع انحاء است از صمیم قلب اشتراک مساعی نمایند اعضای این محافل باید بنوبه خود کاملا احساسات موافق ومخالف خود ومصالح وتمایلات شخصی خویش را کنار گذارده افکار خود را در اطراف اقداماتی که منجر بخیر وسعادت جامعه بهائی وترویج مصالح جمهور است حصر نمایند) ودر لوح مبارک مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۲۴ میفرماید (ترجمه) (خوبست بیانات اطمینان بخش مبارکش را که کرارا وبصریح بیان فرموده اند بیاد آریم هر محفلی که باحال روحانی ـ خلوص وانقطاع انتخاب شود حقیقتا من عند الله وحکمش فی الحقیقه ملهم است وجمیع احباء منفردا ومجتمعا باید قرار ان محفل را بدون لم ویم وباکمال شعف اطاعت نمایند)

۱ ـ وظائف محفل روحانی محلی

+++++++++

وظائف مختلفه محفل روحانی محلی وموقف ان بعنوان یک هیئت اداری در ماده هفت نظامنامه محفل روحانی ملی بطور مقتضی بیان ودر نظامنامه محفل روحانی محلی که بتصویب محفل روحانی ملی رسیده وازطرف حضرت ولی امرالله توصیه شده است بطور دقیق تر تشریح گردیده هر محفل روحانی محلی وکلیه اعضای جامعه محلی بهائی بوسیله مواد ان نظامنامه ها هدایت واداره خواهند شد .

۲ ـ جلسات محفل روحانی محلی

+++++++++

علاوه براجرای وظائف عمومیه ئیکه بموسسه محفل روحانی محلی محول شده است هر محفل روحانی احتیاج به دستور العملی برای اداره نمودن جلسات خود خواهد داشت ومراتب ذیل عبارت از طرحی از اصول شرور دستور العملی است که محفل روحانی ملی انرا قبول وبهریک از محافل روحانیه محلیه در سراسر اقلیم ... توصیه مینماید

۳ ـ طرز دعوت جلسات

+++++++

جلسه محفل روحانی وقتی رسمی است که رسما از اعضاء دعوت بعمل امده باشد بعبارة اخری وقتی که فرد فرد اعضاء از وقت و محل انعقاد محفل مسبوق باشند محفل معمولا قراری برای اوقات مرتب جلسات ومحل انعقاد ان در سراسر سال بهائی میدهد وثبت این قرار در خلاصه مذاکرات بمنزله اعلامی کافی برای اعضاء است واگر رعایت ترتیب مذکور راجع باوقات ومحل انعقاد جلسات غیر مقدور گردد ویا احتیاجی برای انعقاد جلسه فوق العاده پیش آید منشی محفل برحسب تقاضای رئیس یا سه نفر عضو از اعضای محفل باید رسما تمام اعضاء را مستحضر نماید

پرگرام کار

حاضر و غائب بوسیله منشی محفل (یا خلاصه نویس)

تلاوت مناجات

قرائت وتصویب خلاصه مذاکرات جلسات قبل

راپورت منشی محفل ولا یا منشی متصدی مراسلات) متضمن طرح مکاتیب واصله درفاصله انعقاد دوجلسه وپیشنهادهای متخذه ازطرف جامعه درضیافت نوزده روزه قبل .

راپورت امین صندوق

راپورت لجنه ها

امورناتمام

مسائل جدیده ازجمله ملاقات افراد جامعه وکسانی که تقاضای تسجیل وانضمام بجامعه نموده اند . مناجات ختم .

طـــرز اداره محفل

هرمحفل روحانی (درحوزه حاکمیت خویش) درسبیل تامین و اجرای وظائف سه گانه محوله خودکه عبارتازاختیارات ـ اجرائی وتقنینی وقضائی است مشمول اقدام واخذ تصمیمات است بنابراین موضوع جلسات محفل حصرد رامورمتنوعه معینه‌ئی است که مستلزم مذاکره واتخاذ تصمیم جمعی باشد واعضاءفردا وجمعا مکلفند توجه خود را بموضوع مورد بحث معطوف ساخته واز مذاکرات مختلفه که خارج ازموضوع است احترازجویند .

هرموضوع ویامسئله ئیکه درمحفل مطرح میگردد وقتی باحسن وجه حل وتسویه خواهد شدکه مراحل ذیل راطی نماید

اول ـ تعیین جریان مسلم موضوع وتوافق نظرد رباره ان .

دوم ـ توافق نظرد رباره تعلیمات روحانی واداری امری که ـ شامل موضوع مورد بحث باشد . سوم ـ مذاکره کامل وآزاد راجع بموضوع تامنجربتقدیم پیشنهادگردد . چهارم ـ اخذ رای درباره پیشنهادتقدیم شده .

هیچ پیشنهادی قابل بحثویااخذ رای نخواهد بود مگرانکه رسماتقدیم وتایید شود احسن واولی انکه هر پیشنهادی بنفسه واضح وکامل باشد ولی اگرپیشنهاد اصلاحی رسماتقدیم وتایید شود رئیس جلسه اول نسبت بپیشنهاد اصلاحی وسپس درباب پیشنهاد اصلی رای میگیرد پیشنهاد اصلاحی باید مربوط ـ بموضوع پیشنهاد باشدنه منافی ان رئیس یاقائم مقام اودر مذاکره وابداء رای دارای همان اختیارومسئولیت سائراعضاء است .

بحث هرموضوع درمحفل ممکن است وقتی خاتمه یابدکه بوسیله پیشنهادی که رسماتقدیم وتاییدودرباره ان اخذرای شده باشدازرئیس جلسه تقاضاگردد که یادرباره ان موضوع اخذ رای نماید ویاانکه موضوع بعدی دستورجلسه رامطرح کند منظور ازاین ترتیبانست که ازادامه مذاکرات یک یاچند نفرازاعضاء پیشرازان فرصت کاملی که بجمیع انان برای اظهارنظرداده شده ممانعت شود هرگاه محفل راجع بموضوعی اخذ تصمیم

نمایدآن تصمیم برای همه اعضاء اعم ازاینکه درجلسه‌ئی که تصمیم
مذکوراتخاذ شده حاضریاغائب بوده اند الزام آوراست همینکه
تصمیمی اتخاذ شد باید نظریات وآراء شخصیه تابع اراده
محفل باشد محفل روحانی درعین اینکه واحدی است روحانی
واحدی اداری نیزمیباشد لذانمیتوان هیچگونه فرقی بین دستجات
اکثریت واقلیت قائل شد هرعضویاید نسبت بهیئتی که بعضویت ان
انتخاب شده وفاداری بلا شرط ابرازدارد • هرتصمیمی که در
محفل اتخاذ گردد ممکن است درجلسه دیگربرحسب پیشنهادی
که رسماتقدیم وتایید وتصویب گردد مورد تجدید نظرقرارگیرد این
تجدید نظردرنتیجه مشورت ممکن است منجربتنقیح یالغوان
تصمیم گردد واگراکثریتی مایل بتجدید نظرنسبت بتصمیم سابق
نباشدادامه مذاکرات ازطرف هیچ یك ازاعضاء دراطراف موضوع
سزاوارنخواهد بود •

درصورتی که عضوی نتواند درجلسات حضوربهمرساند محفل
مسئول تکمیل اعضاء است حضرت ولی امرالله درتوقیع مبارك
مورخه ۲۷ ژانویه ۱۹۲۰ میفرماید ترجمه

« بدیهی است مادام که عضوی نتواند مرتبا درجلسات محفل
روحانی محلی خویش حضوربهمرساند محال است بتواند وظائف
مفروضه خودراایفاومسئولیت های خویش رابعنوان نماینده ـ
جامعه انجام دهدعضویت محفل روحانی محلی حقیقة توام باالزام

وتوانائی تمام نزدیك باجریانات امریه محلیه وحضورمرتب در
جلسات محفل است »

محفل روحانی چون هیئتی است دائمی درتمام مدت بقای ـ
خود بعنوان موسسه بهائی مسئول نگاهداری تمام اوراق خود
ازجمله صورتخلاصه مذاکرات جلسات ومکاتبات واسناد مالی
است لذا هریك ازاعضای هیئت عامله درپایان تصدی خود
تمام اوراق راکه مربوط بامورمحفل است بمحفل تحویل خواهد
داد •

محبـــــــت

راجع بمحبت مرکزمیثاق جل ثنائه درلوح شاهزاده محب شیرازی
میفرمایند قوله الاحلی " ای محب مطلع انوارمحبت رامراتب
اربعه مذکورومشهور اول محبت من الله الی العبداست ایه
یحبهم شاهد اینمطلب ثانی محبت من العبد الی الرب است و
یحبونه دلیل اینمقام ثالث من العبد الی العبداست آیه
رحماء بینهم اینمقال رابعامن الحق الی الحق است فاحببت
ان اعرف ثبت این مال محبت مظهرنفس الله ومطلع الهام هر چند
من العبد الی العبداست ولی بحقیقت من الخلق الی الحق
است چه که من احبه فقداحب الله ... انتهی ونیزازقلم جمال قدم
درلوح ورقانازل قوله تعالی " محبت کارهای عجیبه وعظیمه دارد
نیت خالص وعمل خالص وظهورات انقطاع وشئونات ان کل از

این مصدراست یعنی ازمحبت صادروظاهروباهرومشهود ...
چه مقدارازسلاطین که اظهارشوق واشتیاق مینمودند که
دراین یوم بخدمتی مشغول شوند ویابامری موید چنانچه
خاقان مغفورحضرت سلطان درعمارت چشمه کنزی گذاشت
باسم حضرت قائم روح ماسواه فداه ویگدینا ران صرف
مقصود نشد اکثری ازسلاطین باین ارزو بوده و هستند

محضر ولیعهد وعلمای شیخیه

مقصود ازولیعهد ناصرالدین میرزااست کهولیعهد محمد شاه
ودرتبریزمقراقامتش بود حکمرانی اذربایجان نیزدران اوقات
بعهده ولیعهد بود وپیشکار امواذربایجان امیرارسلان خان
خال ولیعهد بود ودرهمین اوقات بود که درمجلس ولیعهد و
حضورعلمای شیخیه وغیرهم حضرت نقطه اولی امرخویش را
بصراحت وعلنی اظهارفرمودند مطابق تاریخ نبیل درفصل
۱۸ ازجمله علمائی که درمجلس مزبورحضورداشتند حاجی ملا
محمودنظام العلما معلم ناصرالدین میرزای ولیعهد وملامحمد
ممقانی ومیرزاعلی اصغرشیخ الاسلام بودند درمقاله سیاح
اسم میرزااحمد امام جمعه نیزمذکورگردیده است ملا محمد
ممقانی پس ازحضرت سیدکاظم رشتی مدعی وصایت و نیابت
استادخود گشته دراذربایجان ریاست یافت ونسبت بامر
مبارک حضرت اعلی بی اندازه مخالفت کرد ودرسال ۱۲۶۸

هجری قمری وفات یافت وملامحمود درسال ۱۲۷۱ اوفات کرد
مشارالیه دراول بمخالفت ورد امرقیام کرد ولی دراواخرحال ردیه
که نگاشته بود جمع اوری نمود وسکوت اختیارکرد نبیل زرندی از
بیانات جمالمبارک چنین نقل میکندکه فرمودند چون مرابانبار
شاهی بردند زنجیرکردند روزی ملا باشی ومعیرالممالک و
بعضی دیگرنزدمن امدند معیرالممالک بااحترام وزانونشست
ودلداری داده گفت خطائی ازشما بروزنکرده که موجب حبس
شود واین گرفتاری بجهت امردین است وملا باشی هم نو -
نهایت ادب بحرکت کرد اگرچه درمجلس ولیعهد درتبریزوقتیکه
حضرت باب دران مجلس تشریف داشتند بدکرد ولی چون -
بطهران امدساکت شد وبدی ازاوظهورنرسید" انتهی
امامیرزاعلی اصغرشیخ الاسلام درسنه ۱۲۷۸ هجری قمری وفات
یافت باری مطابق مندرجات تاریخ نبیل درفصل ۱۸ حضرت
اعلی درمحضرولیعهد وعلما وقتیکه ازمقام [illegible] وادعای انحضرت
سئوال کردند فرمودند" من ان موعودی هستم که هزارسالست
منتظرظهوراومیباشیدوچون اسمش رامیشنوید ازجای برمیخیزید
وعجل الله فرجه میگوئید براستی میگویم که اطاعت من امروزبر
مردم شرق وغرب عالم لازم وواجبست" پس ازاین بیان هیچکس
جرات تکلم نکرد مگرملا محمد ممقانی که ازعلمای شیخیه بود
مشارالیه - شخصی بودیک چشم وشیخ حسن زنوزی مکرر

میگفت کهمن بکرات دیدم سید کاظم رشتی راجع بوغتاوملامحمد اشارات بسیارمیفرمود ....

محل الذی لن یدخل فیه الاکل ذی

اضطرار غـــریـــــب

جما لمبارك پس ازچهارماه توقف دراسلامبول بامرحکومت بادرنه سرگون شدند وداول ورود در خان عرب کاروانسرای نزدیك بیت عزت اقا باهمراهان منزل کردند ومقصود ازبیان مبارك محل الذی لن یدخل فیه الاکل ذی اضطرارغریب همین خان عربست که سه شب درانجا بودند بعد ببیت مراد یه نزدیك تکیه مولوی تشریف برده یکهفته ماندند وبعد ابمنزل دیگری نزدیك همین منزل رفتند وشش ماه توقف فرمودند انگاه بخانه امرالله نزدیك مسجد سلطان سلیم رفتند وبعد ابخانه رضا بیك انتقال فرمودند ویکسال بودند بعد ادرخانه امرالله ششماه ودرخانه عزت اقایازده ماه بودند ورود هیکل مبارك بادرنه یعنی ارض سرروزشنبه ۱۲ دسامبرسنه ۱۸۶۳ م = اول رجب سنه ۱۲۸۰ هـ ق بود چهارسال وهشت ماه وبیست ودو روز درادرنه بودند ازاسلامبول تاادرنه ازراه خشکی دوازده روز طولکشید واخرکار روزچهارشنبه ۱۲ ماه اگست سنه ۱۸۶۸ م = ۲۲ ربیع الثانی سنه ۱۲۸۵ ازادرنه خارج وبعکاسرگون گردیدند الواحیکه درادرنه نازلشده ازاینقراراست

سورة الاصحاب . لوح حج اول لوح حج ثانی کتاب بدیـــع

سورة الملوك سورة الامر سورة الذم الواح لیلـة

القدس مناجات صیام لوح سیاح لوح اول خطاب

بناپلئون سوم لوح سلطان ایران لوح نقطه

(ملخص ازجلد پنجم عالم بهائی)

دراینمقام شرح ذیل راازرساله جناب اقای محمدعلی فیضی

لفظا بلفظ نقل مینماید قوله ورود مبارك بادرنه

ورود مبـــارك بادرنه

دریوم اول ماه رجب سال ۱۲۸۰ مطابق با ۱۲ دسامبرسال ۱۸۶۳ میلادی انحضرت وهمراهان بوضعی که مذکورگردید بادرنه ورود فرموده بواسطه نایابی مسکن وماوی درکاروان سرائی کهمحل ورودغربا بود منزل کردند وسرازان منزلی راکه صاحب ان بواسطه شدت سرمای زمستان ترك نموده بود اختیارفرمودند ومعلوم است دران زمستان سخت باعدم وسایل بران حضرت وهمراهان که بکلی عاری ازلباس وپوشاك زمستانی بودند چه وارد شده ودراین مقام درلوح مزبور می فرمایند " فلما وردنا ماوجدنا فیهامن بیت لنسکن فیها لـــذا نزلنافی محل الذی لن یدخل فیه الاکل ذی اضطرار غریب وکنا فیه ایاما معدودة واشتدعلینا الامرلضیق المکان لـــذا استاجرنا بیوت التی ترکوها اهلها من شدة برد ها وکانوا

من التارکین ولن یسکن فیها احد الا فی الصیف وانا فی الشتا
کنا فیها لمن النازلین ولم یکن لاهلی وللذینهم کانوا معی من
کسوة لتقیهم عن البرد فی هذا الزمهریر"

چندی نگذشت که تا اندازه ای اسباب راحت وآسایش فراهم
گردیده ودرانجا نیز روش وسلوك مبارك نوعی جاذب قلوب گردید
که اهالی ومامورین دولت زبان بستایش گشوده وجمیع جانب
نهایت ادب رانسبت بانحضرت رعایت مینمودند واصحاب
نیز هریك بشغل وکاری مشغول گردیده وباکمال خوبی روزگار
میگذراندند ولی میرزایحی ازل که ازان اوان حرکت ازبغداد
جزوهمراهان بود ازهمان سنین اولیه ورود بادرنه بازبتحریك
واغوای سید محمد علم اختلاف برافراشت وبفتنه ونساد مشغول
گردیده درادرنه واسلامبول بنشر اراجیف پرداخت ونسبتهای
نالایقه بجمال مبارك داده وافکار مامورین دولتی رامشوش نمود
وحتی درسال ۱۲۸۲ بقصد شهادت اقدام وان حضرت را
مسموم نمود وچند روزی جمال المبارك مریض وبستری گردیده وعائله
مبارك فوق العاده پریشان ومضطرب بودند تا انکه دونفر
طبیب مسیحی بمعالجه پرداخته رفع گردید وبار دیگر نیز در منبع
آب سم ریخته وسبب شد که عائله مبارك مریض گردیدند واخرین
خباثتی که ازاو بظهور رسید اغوای استاد محمد علی سلمانی است
بقتل ان حضرت استاد مزبور خدمت حمام جمال المبارك واخوان

باومحول بود ومیرزایحیی درحمام موقعیکه اورا شست شومینمود
ازهردری صحبت بمیان اورده تا انکه پرده ازنیت سوء خود بر
داشته وباوابرازمافی الضمیرکرد اوبمحض استماع ازخود بیخود
شده فوراقضایارابحضورمبارك عرض نمود وبانکه فرمودند این
قضیه رابکسی اظهارنکند معذلك سوء نیت یحیی وهمدستانش
اشکاروافشاگردید وبعلاوه اوراق ناریه که حاکی ازشبهات
بود تهیه نموده وبدرویش صد قعلی که جهت خدمت اوتعیین
شده بود تسلیم نمود که بایران اورده بین احباب انتشار
دهد اونیزتفصیل راحضورمبارك عرض نمود وچون جمال المبارك
ملاحظه نمودند که اخلاق واعمال ناشایسته او (یحیی) تا این اندازه
موجب فساد استازان منزل خارج ودرمنزل دیگری که معروف
بخانه رضا بیك بود تشریف برده عزلت اختیارفرمودند وهیچیك
ازاحباب وحتی عائله مبارك رااذن حضورنمیدادند سپس از
انجا بمنزل دیگرکه معروف بخانه امرالله است تشریف برده
ودراینموقع میرزایحیی وسید محمد رابکلی طرد نموده وفصل اکبر
واقع شد یعنی موءمنین حقیقی بجمال المبارك ازمنکرین ومعرضین بالله
بکلی جدا ومنفصل گردیدند وسنه شداد چهره بگشود وتعاق
ناعقین که مکرر درالواح پیش بینی فرموده بودند بلند وطیور
لیل بحرکت درامدند وعده ای ازبابیان که با یحیی همدست
بودند بااودرمنزل دیگرماوی گزیدند وحال روحی بعضی ازانها

طوری خراب وفاسد بود که حضور مبارک عرض نموده واجازه فرمودند
انها ببغداد مراجعت نمایند این وضعیت اسباب حزن
واندوه شدید خاطر مبارک گردیده واحباب فوق العاده محزون
ونالان ودشمنان برجرئت وجسارت خود افزودند دراینمقام
مظلوم عالمیان باین بیان دلخراش ناطق قوله الاحلی " قسم
بافتاب معانی که ازظلم این ظالمان قامتم خم شده وموی
سفید گشته البته اگربین یدی العرش حاضرشوی جمال قدم را
نمیشناسی چه که طراوتش ازظلم مشرکین تبدیل شده ونضارتش
تمام شده تالله قلب وفواد وحشا جمیع آب شده " تالله یا
اعرابی لوتنظرونني لن تعرفوني وقد ابیض مسك السود من تتابع
البلایا وظهرت الف الامر علی هیئة الدال من توالی القضایا ثم
اصفر هذا الوجه المحمر المنیر
وهمچنین میفرمایند (فیالیت کنت فانیا وما ولدتنی امی وما سمعت
ما ورد علیه من الذینهم عبدوا الاسماء وقتلوا منزلها وخالقها و
محققها ومرسلها ... یاعین ابکی لضری ویلائی ویاقلب ضج بما
ورد علی نفسی قسم بذکر اعظم که بلائی براین عبد وارد شده که
مظلومان عالم ازاول دنیا الی حین برمظلومیتم نوحه مینمایند "
وخطاب به یحیی ناقض امر حضرت رب الارباب میفرمایند " تالله
الحق عروج الامین راسه عن فعلك ... وجلس حوریات
الغرفات علی الرماد من ظلمك وانك تکون فی نفسك من

الفرحین ... ان یااخی فعلت باخیك مالا فعل احد باحد و
وردت علیه مابکت عنه عیون ملاء البقاعلی غرفات عزمنیرا ...
تالله بماجری من قلمك قد خرت وجوه العظمة علی رماد السوداء
وشقت سترحجب الکبریاء فی الجنة الماوی وتشبکت اکباد المقربین
علی مقاعد القصوی واضطربت افئدة کل فطن بصیرا ... تالله ما
بقی من جسدی من محل الا وقد ورد علی رماح تدبیرك وانك لو
تنکر یشهد بذلك قلم لسان صدق علیا " و نیز میفرمایند " انا
حفظنا الحیة الرقطا فی الشتاء تحت جناحی فلما اشرقت شمس
الصیف تحرکت ولدغتنی اول مرة یشهد بذلك عباد مکرمون "
هرچند انفصال یحیی وهمدستانش ازجمع احبا سبب بروز فتنه و
بلایای لاتحصی گردید ولی دراثر قیام حضرت بهاءالله ونزول
آیات والواح ورسائل متعدده پرده ازوجه امر برداشته شده
واشکارا امرالهی بنام سلاطین وروسای ادیان واهل عالم ابلاغ
گردید دراینمقام میفرمایند (بشانی ازغمام فضل امریه وسحاب
فیض احدیه هاطل که دریك ساعت معادل الف بیت نازل
همچنین میفرمایند الیوم فضلی ظاهر شده که دریك یوم ولیل اگر
کاتبا زعهده برآید معادل بیان فارسی ازسماء قدس ربانی نازل
میشود وکذلك بشان الایات علی لسان عربی بدیع "وایضا میفرمایند
وحال معادل صد هزار بیت دراین ارض (ارنه) موجود وهنوز
سواد نشده تاچه رسد بجلد "ایضا " ازاهل بیان نفسی نه
که اثرالله نزدش موجود نباشد ومن دون ذلك انچه درایران

ارض (ادرنه) موجود کتاب ازتحریرش عاجز مانده اند چنانچه اکثری سواد مانده !

دراین اوقات جناب نبیل زرندی واقا میرزا اقا مشهور به منیب کاشانی دربلاد ایران وعراق بسیروسفروتبلیغ امرمبارک مشغول والواح وایات الهی را دال برظهورمن یظهره الله و رجعت حسینی وقیام مسیح وقیوم بعدازقائم تلاوت نمود جمعی ایمان اوردند ونیزجناب احمد یزدی راکه دران موقع دربغداد بود مامور بتبلیغ درایران نمود اونیزلوح مبارکی که بافتخارش نازل ومعروف به (لوح احمدعربی) است جهت اصحاب تلاوت وانهارا بشاهراه هدایت دعوت مینمود نمد وهم دراین ایام یك نفرازاحبا موسوم به میرزا مصطفی نراقی که درروزحرکت موکب مبارك ازقسطنطینه بسمت ادرنه تشرف حاصل نموده ومامور بمراجعت ایران شده بود باذربایجان ورود نموده باتفاق جناب شیخ احمد خراسانی مشغول تبلیغ گشتند بدرجه شورووله برخاست که اهل تبریزستیزنموده انهارا باملا علینقی نیشابوری گرفته بحکم عزیزخان سردارکل حاکم تبریزکه میرزاقهرمان نایب الحکومه ماموراجراگردیدان سه وجود مبارك رادرهمان میدان سربازخانه که حضرت اعلی راشهید نمودند بانهایت قساوت سربریدند این واقعات که دراسلامبول ومصراتفاق افتاد دولت عثمانی رابیشتردوچاربیم

وهراس نمود خصوصا اینکه چندنفرازمامورین دول خارجه در ادرنه نزدوزرای دولت عثمانی زبان بتعریف وتمجید گشوده ازباب نصیحت سخنانی چندگفتندکه انهاراازمخالفت باجمال مبارك بازدارند واین سبب شدکه تصمیم اندولت براخراج جمال مبارك ازادرنه تشدید واجراگردید لذا روزی غفلتا سپاهیان دولت اطراف بیت جمال مبارك را محاصره کرده و ازدخول وخروج اشخاص ممانعت بعمل اورده وتمام احباب رابدارالحکومه برده ازوضع حال وعقیده انهاپرسش کرده آزادنمودند تااینکه حکم تبعیدانحضرت صادرشد ولی کسی نمیدانست بکجا وچه اشخاصی همراه خواهند بود وچندروزی مهلت دادندکه جمال مبارك خودراماده حرکت نمایند در این خصوص درلوح رئیس که بعنوان عالی پاشا صدراعظم عثمانی است میفرمایند "اعلم یاعبدانا اصبحنا ذات یوم وجدنا احباء الله بین ایدی المعاندین اخذ النظام کل الابواب منعوا العباد عن الدخول والخروج وکانوا من الظالمین ترك احباء الله واله من غیرفوت فی اللیلة الاولی کذلك قضی علی الذین خلقت الدنیا ومافیها لانفسهم اف لهم وللذین امروهم بالسوء سوف یحرق الله اکبادهم بالنارانه اشد المنتقمین زحف الناس حول البیت وبکی علینا الاسلام والنصاری وارتفع نحیب البکاء بین الارض والسماء بمااکتسبت ایدی الظالمین انا وجدنا ملاء الابن اشد

بکاء من ملل اخری وفی ذلک لایات للمتفکرین "

احباب دراین مورد عشق وایثار غریبی ابراز داشتند زیرا جمعی که دولت متعرض انها نبود بطیب خاطر حاضر بمصاحبت ومسافرت شد، وخود را مهیا نموده اموالشان رافروختند وازهرحیث خودرا اماده نموده حاضر بحرکت شدند مامورین دولت عثمانی درنظر داشتند فقط جمالمبارك وچند نفری ازاحباب رااعزام دارند واز عزیمت سایراحباب جلوگیری نمایند ولی یکی ازاحبای مخلص موسوم به حاجی محمد جعفرتبریزی براشفته ازشدت تاثری که از جهت جلوگیری مامورین دولت داشت حلقوم خود راباتیغ برید وهمینکه مامورین چنین ثبات واستقامتی ازاحباب مشاهده نمودند قضایارابباب عالی اطلاع داده دستوررسید مانع ازهمراهی انها نشوند لذا اجازه داده شد احباب نیزبمصاحبت ان حضرت در این مسافرت همراه باشند وچنین مقرر داشتند که حضرت بهاءالله وهمراهان بعکا ویحیی بجزیرهٔ قبرس تبعید گردیده وضمنا ازاتباع یحیی سید محمد اصفهانی واقاجان بیك ومیرزارضاقلی تفرشی بهمراهی حضرت بهاء الله وچهارنفرازاحباب مشکین قلم میرزاعلی سیاح اقاعبدالغفار اقامحمدباقر قهوه چی باتفاق یحیی درجزیره قبرس تحت نظرباشند ونرمان دولت عثمانی که مورخه ۵ ربیع الاول ۱۲۸۵ راجع به تبعید حضرت بهاء الله بعکابلسان ترکی خطاب بمتصرف عکاصادر

گردیده قسمتی ازان بقرارذیل است (... میرزاحسینعلی وجمعی ازاصحاب ایشان بحبس ابد درقلعه عکامحکوم گردیدند وقتی بان قلعه رسیدند وتسلیم شماشدند ایشانرادرداخله قلعه مادام الحیات درخانه مسجون سازید ومراقبت کامله مجری دارید که بااحدی امیزش ننمایند ومامورین بنهایت دقت نظارت نمایند که ازمحلی بمحل دیگرحرکت نکنند ودائما تحت نظردقیق باشند) لذا ظهرروز ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۸۵ مطابق با ۱۲ اوت ۱۸۶۸ میلادی پس ازچهارسال و۸ماه و ۲۲ روزاقامت درادرنه آن حضرت وهمراهان راسوارکاری نموده باعده ای سربازحرکت داده به گلیبولی ورود دادند انتهی

محمود عنود

حضرت ولی امرالله درلوح قرن امریك بیانی باینمضمون میفرمایند محمودخان کلا نتوخودخواه وبدقلب که حضرت طاهره قبل ازشهادتش درمنزل اومحبوس بودند نه سال بعد موردغضب وخشم شاهانه گردید ریسمان بپاهای اوبستند وازمیان بازارها و محلات اوراهمانطوربیرون دروازه شهربردند ودرانجا بدارش اویختند (ص ۸۳)

محیی الرمم

درپشارات قبلیه مسطورکه حضرتموعود درروم ظهورمردگان رازنده میفرماید ازجمله درنامه اول بولس رسول بتسالونیکی

اصحاح چهارم آیه ۱۶ میفرماید ۰ لان الرب نفسه یهتاف بصوت رئیس ملائکته وبوق الله سوف ینزل من السماء والاموات فی المسیح سیقومون اولا ثم نحن الاحیاء الباقین ۰۰۰۰" ازاین قبیل بشارات درکتب مقدسه راجع بدوره رجعت مسیح وقرآن راجع بیوم القیامة ودراحادیث اسلامیه راجع بظهورموعود اسلام بسیاراست ومقصود هدایت نفوس درظل تعالیم مبارکه اسمائی است چنانچه شرح وتفصیل ان درکتاب مبارک ایقان وکتاب مستطاب مفاوضات وسائرالواح مبارکه نازل گردیده مراجعه فرمایند درایات مبارکات الهیه راجع بظهورمصداق این بشارت شواهد بسیارموجود ازجمله درلوحی میفرمایند " قل قد اتت الصیحة وخرج الناس من الاجداث وهم قیام ینظرون ۰ (مبین ص۲۵۲)

مخدره کبری ام حضرت عبدالبهاء

اسم مبارک ام حضرت عبدالبهاء آسیه خانم بوده ووصلت جمال مبارک باحرم محترم مزبوردرهیجده سالگی وقوع یافت صورت قباله ازدواج مبارک درمجلدات عالم بهائی ازجمله درمجلد پنجم موجوداست حضرت حرم مزبوربسرازصعود درنبی صالح مدفون گشتند وبرسنگ مزارشان اینجمله منقوش که ازقلم مرکزمیثاق نازل شده " هوالباقی ان النقطة المجملة للمعانی قد تفصلت علی وجه الانحلال باضمحلال انیتها فاصبحت معنی لائحا بالافق المنیر الفاتحة والدة ع سنه ۱۳۰۳ " انتهی پسرازچندی باراده سنیه

حضرت رب الارباب رمس مطهران بزرگوارورمس حضرت غصن الله الاطهرازبنی صالح بجبل کرمل انتقال یافت وشرح ان درتوقیع منیع نازل ازقلم مبارک حضرت ولی امرالله نازلگردید تاریخ توقیع مزبور ۱۴ شهرالمسائل سنه ۹۶ مطابق ۲۵ دیسمبرسنه ۱۹۳۹ میباشد ازجمله بیانات مبارکه درتوقیع مزبوراینست قوله الاحلی ۰۰۰ مظلومه اغاق دراتشی جدید بگداخت و بکمال تسلیم ورضا ومظلومیت کبری وصبروحلم بی منتهی ثقل فادح رزایای لاتعد ولاتحصی رادراواخرایام درمدینه عکا متحمل گشت جمعی ازبلهاء وجهلاء وگروهی ازحسودان و منتسبان هرصبح وشامی نیشی بان مظلومه فریده روا داشتند وبذم وعتابی جدید مصاتب ساختند تاانکه ایام حیات ان نجم دری افق وفابسرامد وانسیده اهل بهاء صابرة شاکرة مغمومة مهمومة بملکوت ابهی صعود نمود وان طیرمظلم دراشیان سدره منتهی بیارمید ازرنج ومحنت برهید وبرمسند عزجلال متکی گشت ودراعلی غرفات جنان ساکن شد بذلک شهدت لها مرکزالعهد والمیثاق ان النقطة المجملة للمعانی قد تفصلت علی وجه الانحلال باضمحلال انیتها فاصبحت معنی لائحا بالافق المنیر درلوحی ازالواح که ازیراعه میثاق درجواب سئوال یکی ازاحبای غرب راجع بتفسیراصحاح پنجاه وچهارم کتاب اشعیا که اعظم واشرف انبیای بنی اسرائیل است نازل بلا یـ

انورقه علیا مذکور و مقام عظیم ان سیده امم بر عالمیان مدلل و
مکشوف و بصریح عبارت میفرمایند که این اصحاح راجع بورقه
علیا ام عبدالبهاء است و ازجمله آیات منزله دران سفر کریم
این است " مکان خیمه خود را وسیع کردان و پرده های
مسکنهای تو بهن بشود دریغ مدار وطنابهای خود را دراز
کرده میخهایترا محکم بساز زیراکه بطرف راست و چپ منتشر
خواهی شد و ذریت تو امتها را تصرف خواهند نمود و شهرها ی
ویران را مسکون خواهند ساخت مترس . زیراکه خجل نخواهی
شد و مشوش مشو زیراکه رسوا نخواهی گردید ... زیراکه آفریننده
توکه اسمش رب الجنود است شوهر تو است و قدوس اسرائیل که
بخدای تمام جهان مسمی است ولی تو میباشد ... خدای تو
این را میگوید زیرا ترا باندک لحظه ای ترک کردم اما برحمتهای
عظیم ترا جمع خواهم نمود ... هر اینه کوهها زایل خواهد
شد و تلها متحرک خواهد گردید لیکن احسان من از تو زایل
نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک نخواهد گردید خداوند
که برتو رحمت میکند این را میگوید ای رنجانیده و مضطرب شده
که تسلی نیافته ای اینک من سنگهای ترا در سنگ سرمه نصب
خواهم کرد و بنیاد ترا در یاقوت زرد خواهم نهاد و منارهای ترا از
لعل و دروازه هایترا از سنگهای بهرمان و تمامی حدود ترا از
سنگهای گران قیمت خواهم ساخت و جمیع پسرانت از خداوند

تعلیم خواهند یافت و پسرانت را سلامتی عظیم خواهد بود ...
انانیکه بضد تو جمع شوند بسبب تو خواهند افتاد " در ذکر آن نجم
دری فلك عما قلم ابهی باین ندا مترنم " یاقلمی الاعلی قد اتتك
مصیبات ناحت بها سکان الفردوس الاعلی والجنة العلیا والذین
طافوا العرش فی الصباح والمساء اسمع ندائی ثم اذکر المصیبة
التی بها احاطت الهموم اسمی القیوم وانهزم بها الصبر والاصطبار
وتفرقانی الدیار قل اول روح به ظهرت الارواح واول نوریه
اشرقت الانوار علیك یا ورقة العلیا المذکورة فی الصحیفة الحمراء
انت التی خلقك الله للقیام علی خدمة نفسه ومظهر امره ومشرق
وحیه ومطلع ایاته ومصدر احکامه وایدك علی شان اقبلت بکلك
الیه اذ اعرض عنه العباد والاماء " وایضا میفرماید
طوبی لك یا امتی و یا ورقتی والمذکورة فی کتابی والمسطور من
قلمی الاعلی فی زبری والواحی ... افرحی فی هذا الحین فی
المقام الاعلی والجنة العلیا والافق الابهی بما ذکرك مولی الاسماء
شهد انك نزلت بکل الخیر ورفعك الله الی مقام طاف حولك
کل عز وکل مقام رفیع " وهمچنین میفرماید
" یا ورقة العلیا قد بدل بحزنك الیوم باللیل والفرح بالحزن و
السکون بالاضطراب الی ان احاطت الاحزان من فی الامکان بما
حزن الاسم المکنون والسر المخزون والقیوم الذی فدی
لنفسه القائم امام الوجوه " وایضا میفرماید

" يا اهل الوفاء اذا حضرتم لدى رمس الورقة العليا التى صعدت الى الرفيق الاعلى قفوا وقولوا السلام والتكبير والبهاء عليك يا ليتها الورقة المباركه المنبتة من السدره اشهد انك امنت بالله وآياته واجبت ندائه واقبلت اليه وتمسكت بحبله وتشبثت بذيل فضله وهاجرت فى سبيله واتخذت لنفسك مقاما فى الغربة حبا للقائه وشوقا لخدمته رحم الله من تقرب اليك وذكرك بما نطق القلم فى هذا المقام الاعظم نسئل الله بان يغفرنا ويغفر الذين توجهوا اليك ويقضى لهم حوائجهم ويعطيهم من بدائع فضله ما اراد وانه هو الجواد الكريم الحمد لله اذ هو مقصود العالمين ومحبوب العارفين يا احباء الله اين دوكنزتمين اعلى ودياد گار جمال اقدس ابهى بود يعه ثالثه يعنى سليلة البهاء وبقيته يادگار حضرت عبد البهاء منضم گرديد ودر بقعه واحده درنقطه مرتفعه اى درجوار مطاف ملاء اعلى ومقابل قبله اهل بهاء مدينه منوره عكا وروضه مقدسه مطهره نوراء استقرار يافت ودر ظل اين مراقد شريفه رمس حرم من طاف حوله الاسماء نيز مدفون گشته كرم الهى ازاين شرف عظمى دراهتزاز است وكوم الله ازاين موهبت كبرى بچنگ وترانه دمساز رلوح كرمل اين كلمات عاليات مدون ومسطور " ياكرمل طوبى لعبد طاف حولك وذكر ظهورك وبروزك وما نزت من فضل الله ربك ... ياكرمل بشرى صهيون قولى انتى المكنون بسلطان غلب العالم وبنور -

ساطع به اشرقت الارض ومن عليها اسرعى ثم طوفى مدينة الله التى نزلت من السماء وكعبته الله التى كانت مطاف المقربين والمخلصين والملائكة العالين "

مدينة الله

مقصود بغداد است (بروديف ب درذيل بغداد مراجعه شود)

درمثنوى مبارك راجع بمدينة الله بغداد مدينه كردگار از لسان مبارك نازلشده قوله تعالى " ايصبا ازپيش جانان يگرمان

خوش بران تاكوى ان زورائيان پس بگويش كاى مدينه گردگار
چون بماندى چونكه رفت ازبرت يار يارتو در دست اعدا مبتلا
چون حسين اندرزمين كربلا يكحسين وصد هزارانش يزيد
يكحبيب وصدا بوجهل عنيد
چون كليم اندرميان قبطيان ياچوروح اندرميان جاهدان
هم چويوسف اندرافتاده بچاه ان چهى كه نبودش پايان وراه ... آه)

ودرلوح ديگرراجع بمدينة الله ميفرمايند قوله تعالى هوالعزيز هذا كتاب من هذا العبد الى احباء الله الذين ابتلاهم الله ... ان يامدينة الله كيف تصبرين على هذا الفراق الذى اشتعلت عنه الافاق بما بدل الوصل بفصل بعيد يامدينة الله كيف تقع عليك عيون المقربين بعد الذى بقيت خاليا عن جمال قدس مكين ... ان يامدينة الله تالله احترقت قلوب اهل الملكوت بما ورد عليك من هذا الظلم المبين

۰۰۰۰ الخ اینلوح مبارك بسیارمفصل است "

مدینـــه اورشلیـــم

اورشلیم بمعنی شهرسلامتی ودارالسلام است که ازقدیم الایام بنا شده ومخصوصا در دوره سلیمان بن داود اهمیت زیادی پیدا کرد زیرا سلیمان هیکل ومعبد یعنی مسجد اقصی " رابساخت و قصرهای عالی برای خود درانجا بناکرد تاریخ اورشلیم خیلی مفصل ودرقاموس کتاب مقدس مسطوراست مراجعه شود شهر اورشلیم امروزبرروی خرابه های شهرمقدس قدیم بناشده وکوچه وعبورگاه های ان خیلی تنگ وکثیف است برای تفصیل گذشته و حالیه ان بقاموس کتاب مقدس ذیل اورشلیم مراجعه شود

مـدینـــه بهیـــه

مقصود باهیاست که درامریکای جنوبی دربرازیل واقع است و دارای محفل روحانی است (نقشه ص ۹۹۹ مجلد نهم عالم بهائی) باهیامهمترین بندرمهم ساحل شرقی برازیل است (بذیل برازیل مراجعه شود)

مدینـــهٔ طیبه شیـــراز

دروجه تسمیه بلده مزبوره بشیرازاختلافست وهیچیك مورد قبول قطعی نیست این شهردر قسمت جنوبی مملکت ایران واقع شده ازاصفهان تا شیرازقریب یکصد فرسنگ فاصله وخرابه های تخت جمشید برسرراه واقع وازانجاتا شیرازنه فرسنگ است شیراز در

تاریخ ایران موقعیت مهمه راداراست درد وره کریمخان زند دیواری معتبرومحکم گردان شهربناشده بودکه بعدا بحکم اغامحمدخان قاجارتمام ان دیوارمحکم ومتین راخرابکردند زیراباوجودان دیواردست یافتن بشهربسیارمشکل بود فتحعلی خان صبای کاشانی درباره خرابی دیوارمزبوراین رباعی را گفته قوله

گردون بزمانه خاك غم بیخت دریغ

باشهدطرب زهرغم امیخت دریـــغ

ازگردش دورفلك جورسرشـــــت

شیرازه شیرازرهم ریخـــت دریغ

ابنیهٔ تاریخیه امری وغیرامری درشیرازموجوداست بیت مبارك حضرت اعلی جل ثنائه کهمطاف اهل وفاومحل حج اهل بهاست درشیرازدرمحله شمشیرگران است مسجد ایلخانی که محل توقف باب الباب وسایراصحاب بوده درنزدیکی بیت مبارك واقع و امروزه تقریباخرابست مسجدنوکه مقدس خراسانی دران امر مبارکراعلان کرد وفقره اشهدان علیاقبل نبیل باب بقیة الله رابامرمبارك بفقرات اذان نمازانزود نیزدراین بلد موجود و ـ مسجد وکیل که حضرت اعلی بالای منبر مرمران مسجدکه الان موجوداست تشریف بردند دراین شهرموجود ودرنهایت ابادی است مسجد جامع که شیخ احسائی دران تشریف میبرد ودرکتاب

مبارك بیان (باب سادس عشر واحد رابع) ذکران ازقلم مبارك نازلشده وبنای ان شبیه بمسجد الحرام مکه است نیزدراینشهرموجود است مرقد مطهرحضرت حرم مبارك نقطه اولی نیزدرشاه چراغ شیرازواقع وبیت خال اعظم درمحله بازارمرغ شیرازکه محل تولد حضرت اعلی بوده وقهوه اولیاکه مکتب شیخ عابد معروف به شیخنا دران بوده وهیکل مبارك چند صباحی دراوائل حال بمکتب او تشریف برده اند نیزدرشیرازاست مولد مبارك که بیت خال اعظم است امروزآباد وقهوه اولیابکلی ویران وخرابست "

مدفن احمد فرزند حضرت اعلی نیزدربقعه بی بی دختران در پای درخت سروبکه الان موجوداست درشیرازاست گود خزینه محل گردش وتفرج هیکل مبارك درشیرازمعلوم وامروزدر تصرف امراست برای تفصیل سایرمطالب تاریخیه امربه بتاریخ نبیل وکتب مربوطه مراجعه شود

ابنیه تاریخیه غیرامری نیزازقبیل قلعه کریمخان ومقبره سعدی متوفی درسنه ۶۹۱ هجری قمری ومقبره حافظ متوفی درسنه ۷۹۱ هجری قمری ومقبره سیدعلیخان کبیرمتوفی درسنه ۱۱۱۲ هجری قمری وغیرها درکتب تاریخیه مفصل ازقبیل کتاب اثارعجم فرصت شیرازی وفارسنامه وغیره مسطوراست وبرای مزید اطلاع مطالعه اینقبیل کتب لازم وواجب است " شیخ سلمان پیك رحمن متوفی سنه ۱۳۱۶ هجری قمری ومرحوم عندلیب میرزاعلی اشرف

لاهیجانی متصوفی درسنه ۱۳۳۵ هـ ق که از اعلی بهائی است درگلستان جاوید شیراز مدفون هستند

خلاصه مطالب نوشتنی بسیاراست که این مختصررا گنجایش شرح ان نیست همین افتخاربرای شهرشیرازبس که مظهرامرپروردگاردران شهرمتولد واظهارامرفرمودند وبیت مبارك دران واقع ومطاف ملأاعلی است بمناسبت مقام مختصری ازتاریخ حیات مبارك رادراینجا (چون شیرازمولد هیکل مبارکست) مینگارد "

اما سید باب نام مبارکشان سیدعلی محمد وبالقاب عظیمه رب اعلی ونقطه اولی ومبشرجمال ابهی ونقطه بیان وباب ملقب و معروفند پدربزرگوارشان سید محمدرضا اجداد عالیمقام حضرتش میرزاابوالفتح بن میرزاابراهیم بن میرزانصرالله الحسینی شیرازی هستند مادرشان مسماة بفاطمه بنت میرزا محمد حسین بن میرزاعابد است تولد هیکل مبارك درشیرازدر یوم اول محرم سال هزارودویست وسی وپنج هجری قمری مطابق بستم اکتبرسال ۱۸۱۹ میلادی اتفاق افتاد دردوران طفولیت هیکل مبارك پدربزرگوارشان صعود فرمود وجناب حاجی میرزا سیدعلی خال اعظم هیکل مبارك متکفل مراقبت وپرورش حضرت گردید هیکل مبارك درسن شش یاهفت سالگی درمکتب شیخ عابد معروف بشیخناکه درقهوه اولیاء بود تشریف برده وپس از

پنجسال در اول ماه ربیع الاول سال ۱۲۴۷ هجری قمری
بزیارت نجف وکربلا عزیمت فرموده وپس ازهفت ماه بفارس
مراجعت نمودند وباجناب خال درشیرازبتجارت پرداختند
تادرسال ۱۲۵۸ هجری یوم جمعه هیجدهم رجب ازدواج
هیکل مبارك باخدیجه خانم بنت آقامیرزاعلی بن آقامیرزاعابد
صورت گرفت ازاین اقتران طفلی موسوم باحمد بوجود آمد که
درسال ۱۲۵۹ هجری یعنی یکسال قبل ازبعثت مبارك وفات
یافت هیکل مبارك درکتاب قیوم الاسماء که بتفسیر احسن القصص
نیزمعروف است درضمن سوره ۲۸ نام فرزند خود احمد را ذکر
فرموده وحضرت حرم را درمصیبت ان طفل تسلیت داده اند
قبراحمد درشیرازدر بقعه بی بی دختران دربای درخت
سروی واقعشده وامروزان نقطه مشخص ومعلومست پس ازوفات
این طفل مناجاتی ازقلم مبارك صادرشده که ترجمه چند فقره
ان اینست اللهم یاالهی کاش این ابراهیم تورا هزاراسمعیل
بود تاهمه را درراه محبت توقربانی مینمود یامحبوبی یامقصود قلبی
محبت این احمدکه بنده توعلی محمد اورا درراه توقربانی کرد
هیچگاه نمیتواند شعله محبت توراکه درقلبش افروخته خاموش
سازد تاجانم دربای تونثارنشود وتاجسمم درراه توبخاك وخون
نغلطد وتاسینه ام برای توهدف گلوله های بیشمارنشود
اضطراب من تسکین نیابد ودل من راحتی نپذیرد ایخدای من

ای یگانه مقصود من قربان شدن یگانه فرزند مرابپذیروقبول فرما
وفداشدن اورافاتحه وعلامت فداشدن من درراهت قراربده
وبفضلت فداکاری مراقبول فرماارزودارم که خون من در راه تو
ریخته شود تابذرامرتورا باخون خود ابیاری نمایم تاثیرمخصوصی
بخون من عطاکن تابذرالهی بزودی درقلوب عباد انبات نماید
وسرسبزگردد ونموکند تادرختی تواناگردد وجمیع اهل عالم
درسایه ان مجتمع شوند اللهم استجب دعائی وحقق لی املی
ومنائی انك انت المقتدرالکریم انتهی

باری هیکل مبارك مدتی راهم دربوشهربتجارت مشغول بودند
تادوران اظهارامروبعثت رسیدما درحضرت اعلی در
اخرین سال قرن سیزدهم هجری درنهایت درجه ایقان وایمان
بظهورمبارك درکربلا وفات یافت وسبب تصدیق مشارالیها
بامرمبارك دراوقاتیکه درکربلا مجاوربود زوجه حاجی عبدالمجید
شیرازی وجناب حاجی سیدجواد کربلائی بودندکه باشاره
جمالمبارك نزد مشارالیها رفته واوراتبلیغ نمودند حرم حضرت
اعلی خدیجه خانم نیزدرسنه ۱۲۱۹ هجری درشیرازصعود
فرمود ودرشاه چراغ مدفون گردید برسنگ مرقد حضرت حرم که
امروزدربیت شیرازمحفوظست این آیه مبارکه ازجمالقدم که
مخصوص همین مقام نازل شده بخط حطباکبرمرقومست
ان الورقة العلیاسمعت نداء سدرة المنتهی وطارت الیها

۱۲۹۹" انتهی جمالقدم درکتاب بدیع مادرحضرت اعلی رابه "خیرالنساء" ملقب فرموده واطلاق این اسم رابردیگران حرام فرموده اند درسوره ۲۸ تفسیرآیه وان کان قمیصه قدمن دبرفکذبت و هوالصادقین میفرمایند "یا ام الذکران السلام من الرب علیك قد صبرت فی نفس الله العلی فاعرفی قدرولدك کلمة الاکبرفانه المسئول فی قبرك ویوم حشرك وانت قدکنت ام المؤمنین فی اللوح الحفیظ علی ایدی الذکرمکتوبا" ودرباره حرم میفرمایند" انی انا الله الذی لا اله الا هوقدعقدت علی العرش سریة اسم الحبیبة من الحبیب الاول لذکرالاکبرهذا ... یاایتها الحبیبة من لدی المحبوب عند حبیبی ماانت کاحد من النسا ان اتبعت امرالله الحق فی الحق الاکبراعرفی حق العظیم ... واصبری علی القضاءفی شان الباب واهله وان ولدك احمد لدی فاطمة الجلیله فی الجنة القدس ... الخ

بمناسبت شیرازبیانات حضرت عبدالبها

درباره تخت جمشید دراینمقام ضمیمه میشود

۱۸ جولای ۱۹۱۵ ـ فرموده ... (هیچ عمارتی نیست که اخرالامربابش بسته نشودان تخت جمشید بان مفصلی خراب شد ومنهدم گردید دیگراین عمارات که هیچ است اینکه میگویند این عمارت راجمشید ساخته است بیخود میگویند اززمان جمشید

خیلی وقت است انها خراب شده تخت جمشید بنای کشتاسب وبنای اسفندیاروبنای داراب است این بنیان رااینها گذاشته اندلکن حقیقت خیلی تفصیل داردکم آثاری پیدامیشود باین ترتیب اینعمارت دردامنه کوه ساخته شده وچند طبقه است درجلوان سدی بناکرده اندکه ده ذرع بلندی ان است دوپله دارد یکی ازیمین ویکی ازیساراین پلکانها شصت پاست اما پله عجیبی است یك چارك عرض ویك گره بلندی انهاست چون بالای پله ها رسیدی میگردی روبیمین شصت پاو روبیسار پنجاه پاکه جمعش ۱۱۰ پامیشود پلکانهای طرف یسارهم چنین شصت پارو بیسار وپنجاه پاروبه یمین واین پله هاچنان ساخته شده انسان پایش خم نمیشود اسب بکمال اسانی بالاوپائین میرود چون ببالا رسیدی صفحه درانجادیده میشودکه (۴۷۰) ذرع طول انست و ۲۹۰ ذرع عرض انست صفحه بسیاربزرگیست کشتاسب بالای این صفحه دری ساخته است چهارپایه گذاشته است روی چهارپایه چهارحیوانست تن حیوان شکل گاواست سرسرانسان پردارد پشت این صورت هاپایه رابلندکرده اندبقدر (۹) ذرع این دالانی است که ازان داخل صفحه که چهل ستون داشته میشوند ـ اینعمارتراکشتاسب مباشرت کرده اسفندیاراکمال کرده است بهمین طوراینجاهم پله هاکوتاه لن بالاکه میرودعمارت چهل ستون است ستونها بسیاربزرگ وبلندلکن یکپارچه نیست سه

پارچه است ولی چنان بهمدیگر التیام داده اند که درزنداره
بعد ازان عمارت چهل ستون میرسد بعمارتی که داراساخته
است اطاقهای مفصل دارد مثلا دروازه اش سه سنگ است
دوعمود بزرگ دارد ویك پارچه سنگ دیوارهایش ازسنگ
تراشیده شده الی الان مثل آینه سیدرخشد یك لطافتی دارد
که صورت انسان دران پیدامیشود اماحیف که خرابشده است
اغلب ستونها افتاده ازچهل ستون سیزده ستون ایستاده است
غیراینعمارت چهل ستون یکعمارت دیگراست که صد ستون
داشته است خیلی مفصل ۰۰۰ ازاینکه انسان میگذرد روببالای
کوه میرود دران قله کوه یك دخمه ایست اینجاهم بیرونی اش
باستونها ساخته شده است بعدازاین ایوان دخمه ایست که
اموات رامیگذاشتند دیگراینکه بردیواراینعمارت صورتها کنده اند
مجسمه هاازخودکوه دراورده اند درعمارتکشتاسب دوطرف
پله خیلی عکس هاترشیده شده وسنگهای عمارت بنای گشتاسب
هریکی دوذرع طول وعرض دارد وبردیوارهایش خیلی صورتها
حجاری کرده اند صورتهای پادشاهان وسپاهی که یکی سپر
دردست دارد دیگری نیزدردست وهمچنین صورت دهقان
صورت اصناف وکسبه وخط میخی بردیواراینعمارت است ان
خطوط رایکنفر المانی توانستبخواند سالهای سال رفت
بایران وزحمت کشیدکه بخواندنتوانست بعدیکورته درپونانستان

پیداکرد که زیرخط میخی ترجمه ان بخط پهلوی بوده است
بقرینه حروفات ان خطوط رامیخواند چونکه خط میخی وپهلوی
وزندا صلش ازاریانی است اینهاهم ازیکشاخه اند باهم نزدیکند
لهذا این شخص المانی بمعاونت اینورقه ان خط میخی تخت
جمشید راخواند خلاصه بخط میخی نوشته است که بانی این
عمارت کیست درانجاه ناس است که جمشید ساخته است ولی
صحیح نیست جمشید پنجهزارسال قبل بودیك ستون ازان
ستونهارابپاریس اورده اند درموزه گذاشته اند وبالای ان ستون
دو سر گاو است که روی ان عمارتراساخته اند فی الحقیقه چه
اثاری ایران داشته است عجب تمدنی داشتند دول فرس روی
همان سنگها نوشته اند که منم داریوش پادشاه پادشاهان
بمعاونت اورمزدا اینعمارت راساختم وممالك ایران ومصروبونان
وهندوستان وسایرممالك که اسم انرامیبرد تسخیرنمود، حالا
ایرانیهای این زمان مملکت خودراازانعظمت باینقدرومذلت رسانیده اند
وبازدرویرانی مملکت خودمیکوشند واقعا جهل چه میکند امیدواریم
که دوباره ایران بهترازاول بشود درتخت یکمشرق الاذکار
عظیمی بسازند تخت جمشید معمورترازاول شود بهمان اصول
قدیم بسازند ویکمشرق الاذکاربناکنند اماان بنیان که هست
باید براصل قدیم ساخت همانطورساخت انرامکمل کرد وبعلاوه
یکمشرق الاذکارتاسیس نمود ۰۰۰ انتهی

مدینـــــه کبیـــــره

جمالمبارك در الواح مختلفه ازاسلامبول که در آن زمان پایتخت عثمانیان بوده بمدینه‌کبیر، تعبیرفرموده اند ـ ازجمله درلوح ابن ذئب میفرمایند قوله تعالی

" در مدینهٔ کبیره جمعی را برمخالفت اینمظلوم برانگیختند ... انتهی

مدینـــهٔ محصنـــه

مقصودعکا است که در رمز امیرداود مدینه محصنه نامیده شده یعنی شهرحصار دار در رمزمورشصتم آیه نهم میفرماید کیست که مرابشهرحصین درآورد . ودر رمزمورسی ویکم آیه ۲۱ میفرماید متبارك باد خداوند که رحمت عجیب خود را در شهر حصین بمن ظاهرگرده است . در ترجمه عربی ایات فوق المدینة المحصنه ذکرشده است جمالقدم درلوح شیخ نجفی میفرمایند قوله تعالی نغمه حضرت داود رابشنو میفرماید من یقودنی الی المدینة المحصنه مدینه محصنه عکا است که سجن اعظم نامیده شده ودارای حصن وقلعه محکم است .انتهی

ص ۱۷۰ مدینه مقدسه اورشلیم جدید ازاسمان ....

اشاره بظهوربشارت وارده درمکاشفات یوحنا است برای تفصیل بذیل سماء جدید مراجعه شود جمالقدم درلوحی میفرماید قوله تعالی امروزروزیست که کرسی ربانی بین شعب ندا میکند

جمیع ساکنین ارض را .. بگواله موعود میفرماید ای ملاء یهود شما ازمن بودید وازمن ظاهروبمن راجع چه شده که حال مرا نمی شناسید باانکه بجمیع علامتها ظاهرشده ام دشمنان را دوست گرفته اید ودوست حقیقی راازدست داده اید امروز اسمان جدید ظاهرشده وارض جدید گشته اگربدیده های پاکیزه نظرنمائید اورشلیم جدید راملاحظه میکنید واگربگوشهای شنواتوجه نمائید نداء الله رامیشنوید ... انتهی

ونیزدرلوح ورقا ازقلم جمالقدم نازل قوله تعالی

" اینکه درباره مکاشفات یوحنا علیه بهاء الله الابهی مرقوم داشتند صحیح است ایشان بکمال تصریح ذکرفرموده اند چنانچه میفرماید مدینه جدیده ازاسمان نازل یعنی اورشلیم جدیده دراورشلیم نازل میشود چنانچه نازل شده انتهی

مدینـــه میثـــاق

مقصود مدینه نیویورك است که حضرت عبدالبهاء دران مدینه عهد ومیثاقی راکه جمال اقدس ابهی تاسیس فرموده بودند تحکیم وتشدید فرمود وسورة الغصن راکه ترجمه شده بود درمجمع ومحفل عمومی احبای نیویورك امرفرمود تلاوت شود حضرت ولی امرالله درلوح قرن احبای امریکا اینمطلبرا بمضمونی که نگاشته شد ذکرفرموده اند وتصریح نموده اند که مدینه میثاق عبارت ازشهر نیویورك است (ص ۳۸۸)

مذبحـــه کبری درارض طـاء

بذیل حادثه رهی شاه مراجعه شود

مـــرت الجبال

درقران مجید ازجمله اثاروعلائم یوم قیامت وقیام موعود سیرومرور کوهها است درسورة النمل میفرماید وتری الجبال تحسبهـــا جامدة وهی تمرمر السحاب ودرسورة نباء فرموده وسیرت الجبال فکانت سرابا ودرسوره تکویر دارد اذا الجبال سیرت

درسوره های دیگرنیزتعبیرات دیگرنازل گردیده است جمالمبارک درکی ازالواح میفرماید قدرجت الارض ومرت الجبال وترى الملائكة صفا صفا (مبین ص٢٥٢) ونیزمیفرمایند نفخ فی الصور وصعق من فی السموات والارض اذا مرت الجبال من سطوة الامر (مبین ص٢٨١)

مـــرج عکا ـ ملحمه کبری

مادبت اللـــــه

حضرت عبد البهاء درلوح تفسیربسم الله میفرماید (وفی کتاب محیی الدین) ان هذه الارض المقدسة ارض میعاد ای تقوم فیها القیامة الکبری وهی البقعة البیضاء وان الملحمة الکبری بمرج عکا وتصبح ارضها کل شبر منها بدینار.

(وفی جغرابن مجله) ان مرج عکا مادبة الله واذا اردنا بیان الاحادیث والاخبارو الروایات الواردة فی مناقب هذه الارض المقدسة لیطول بنا الکلام . ونقع فی الملام . فاختصرنا بما هو

صریح القران واشرنا مجملا لما هو فی الصحف الاولی والسلام علی من اتبع الهدی احادیث متعدده درفضیلت عکا ازطرق اهل سنت روایت شده، که برخی ازان راجع لقدم جل جلاله دراخرلوح ابن الذئب ذکرفرموده اند درکتاب مختار الصحاح ودرکتاب محیط المحیط نیزدرذیل لغت عکك چنین مسطور است . فی الحدیث عن رسول الله ص طوبی لمن رای عکه درکتاب اخبارالدول درباب العین درذیل عکا میگوید عکا بلدة من اعمال الاردن من احسن بلاد السواحل واعمرها کما ورد فی الحدیث طوبی لمن رای عکا بها عین البقر یزورها الناس ویقال انه من عیون الجنة کما قال الله فیهما عینان نضاختان وقال تعالی فیهما عینان تجریان فاما العینان النضاختان فزمزم وعین البقر بعکا واما العینان اللتان تجریان فعین سلوان وعین فلوس ببیسان ویقال ان من شرب من هذه الاربعة الاعین لم تمس النار جسده ویقال ان البقر الذی ظهر الادم نحرت علیه خرج من تلك العین وکانت عکا من اعظم مدائن الافرنج یتاسفون علیها الی اخرالدهر وهی الان خراب بعد ما استردها المسلمون من ایدی الافرنج فی سنة تسعین وستمائة انتهی وشاعری گفته رویة عکا من بلاد الشام تکفرالذنوب والاثام ودراخبارشیعه نیزارض بیت المقدس ونواحی شام واطراف دریاچه طبریه بعظمت وجلال مذکورو ارض محشروجلوه گاه ومحل ظهور

حی تدیر معرفی شده است ازجمله دراکمال صدوق از
امیرالمؤمنین روایت شده که فرمود الوحی الوحی العجل العجل
خیرالمساکن یومئذ بیت المقدس لیاتین زمان علی الناس یتمنی
احدهم شبر امنه ... وذلك بعد طلوع الشمس من مغربها
وعند ذلك ترفع التوبه فلاتوبة تقبل ولاعمل یرفع ولاینفع نفسا
ایمانها لم تکن امنت من قبل این حدیث راشیخ احمد احسائی
درعصمة الرجعة نقل فرموده است ومعنی ان اینست که حضرت
امیر بعد ازذکر علائم ظهور فرمود بشتابید بشتابید که بهترین
جاها در انروز بیت المقدس است البته زمانی میاید که مردم
ارزو میکنند یکوجب از زمین را مالك باشند واین قضیه بعد از -
انستکه افتاب ازمغرب خود طالع شود وتوبه ازکسی قبول نخواهد
شد ودرتفسیر قمی درذیل آیه فانما هی زجرة واحده فاذاهم
بالساهرة (س نازعات آیه ١٣ - ١٤) وارد شده الزجرة النفخة
الثانیه فی الصور (ظهور جما لمبارك مقصود است) والساهرة
موضع بالشام عند بیت المقدس (مقصود عکا است) ودرحدیث
صعصعة بن صوحان است که حضرت امیر میفرماید خیرالمساکن
یومئذ بیت المقدس لیاتین زمان علی الناس یتمنی احدهم
انه من سکانه حضرت باتر فرمود توقعوا الصوت من قبل الشام
فیه لکم فرج عظیم ودرحدیث علی بن مهزیار ازحسن بن علی
علیه السلام درضمن خطبه مفصله راجع بایام ظهور جما لقد

مروی است که فرمود تبعتك فی ظلال شجره بسقت اغصان
غصونها علی حافات البحیرة الطبریه فعندها یتلالا صبح
الحق الخ اینحدیث درمدینه المعاجز سید هاشم بحرینی
وفرائد ص ٥٥ مذکور است ومقصود ازشجره جما لقدم جل جلاله
ومقصود ازغصن که تابحیره طبریه سایه افکنده حضرت غصن
اعظم مرکز میثاق الهی است که حافات ونواحی طبریه از
جزو مستملکات انوجود مقدس است . ازاینقبیل احادیث از
طرق شیعه بسیار ذکر شده صاحب کتاب اخبار الدول در باب
باء درذیل شرح بیت المقدس میگوید ومافیه موضع شبر الاوسجد
فیه ملك مقرب او نبی مرسل وکفاه مدحا انه قبلة الانبیا وان نبیا
صلی الیه سته عشر شهرا وقبل سبعة عشر شهرا واسری الیه و
یکون ارض المحشر وینصرف فیه الناس الی الجنة او النار انتهی
ناصرخسرو علوی درسفرنامه خود نوشته است قوله ره
ازشهر عکا بیرون شدم واز دروازه شرقی روز سه شنبه ٢٣ شعبان
سنة ثمان وثلاثین واربعمائه اول روز زیارت قبر عکه کردم که بانی
شهرستان اوبوده است واویکی ازصالحان وبزرگان بوده ...
بدروازه شرقی عکا بردست چپ چشمه ایست که ٢٦ پایه فرود باید
شد تا باب رسند وانراعین البقر گویند ومیگویند که ان چشمه را
ادم علیه السلام پیدا کرده است وگاوخود را انجا بداده واز
ان سبب انچشمه راعین البقر میگویند ... الخ

مردود دارین

مقصود شیخ عبد الحسین طهرانی است برای تفصیل بذیل شیخ خیبث مراجعه شود .

مرکز خلافت عظمی

مقصود سلطان عبد العزیز است بذیل خلیفه اسلام مراجعه شود

مرکز عهد الله ومیثاقـــــه

مقصود حضرت عبد البهاء هستند که بنص صریح جمال قدم جل جلاله مرکز عهد ومیثاق الهی هستند .

مرکز عهد رب قدیر اهنگ افاق غربیه نمـــود

حضرت ولی امرالله درلوح قرن احبای امریکا بیانی باین مضمون میفرمایند :

" یکروز بعد از ظهر دوم ماه سپتامبر سنه ۱۹۱۰ یعنی یکسال پس از سقوط سلطان عبد الحمید عثمانی وبعد از استقرار دادن عرش حضرت اعلی درکوه کرمل حضرت عبد البهاء از راه دریا بجانب مصر عزیمت فرمودند یکماه در بورت سعید اقامت نمودند واز انجا بعزم اروپا توجه فرموده بکشتی درآمدند لکن صحت مبارک چندان خوب نبود وایجاب کرد که در اسکندریه پیاده شوند وسفر اروپ را بتاخیر بیندازند محل اقامت حضرتش درمله اسکندریه بود و پس از چندی بزیتون وقاهره توجه فرمودند ودر یازدهم اگست

سال بعد باچهار نفر از راه دریا بمارسل عازم شدند وپس از توقف مختصری در تونون بایس" بلندن توجه فرموده در یوم چهارم سپتامبر سنه ۱۹۱۱ واردلندن شدند و پس از یکماه توقف بپاریس رفتند ومدت نه هفته درپاریس تشریف داشتند ودر دسامبر سنه ۱۹۱۱ بمصر مراجعت فرمودند ودر رمله متوقف شدند وپس از فصل زمستان مسافرت ثانی هیکل مبارک بجانب غرب شروع شد در روز ۲۵ مارچ سنه ۱۹۱۲ بکشتی بخار موسوم به" سدریک" سوار شده بجانب نیویورک روانه گشتند وروز یازدهم اپریل بشهر مزبور ورود فرمودند مدت هشتماه بسیر وسفر نواحی وبلدان اقلیم مشغول بودند شهرهائیکه بقدم مبارکش مشرف شد ازاینقرار است :

واشنگتن شیکاغو کلولاند پیتزبرگ مونت کلر

بستن ورسستر بروکلیـــن

فان وود میل فرد

بلا دلفیا وست انگل وود

جرزی سیتی کامبریج مدفرد

نورپس تون دوبلین گرین ایکر (گرین عکا)

مونترال مالدن بوفـــالو

کنوشه مینی پولی سنت پول اوماهـــا

لین کلن دنور گلن وود اسپولیك

سالت لیك سیتی «شهر دریاچه شور»

سانفرانسیسکو اوکلاند پال التو

برکلی پاسادنا لاس انجلس

ساکرامن تو سین سیناتی

بالتیمر درروز پنجم دسامبر باکشتی سلتیك از نیویورك به لیورپول مسافرت فرموده ودرانجا پیاده شده باقطار راه آهن بلندن تشریف بردند وبعداً به اکسفورد وادین برگ وبپیستول رفتند وسپس بلندن مراجعت فرموده در روز ۲۱ جانوری سنه ۱۹۱۳ بپاریس برگشتند ودرسی ام مارچ باشتوتکارت مسافرت فرمودند ودرروزنهم ماه اپریل بپوداپست توجه فرمودند ونه روزبعد بوینه تشریف بردند ودره ۲ ماه اپریل باشتوتکارت مراجعت فرموده واول ماه می بپاریس رفتند وتاروز ۱۲ جون درانجا تشریف داشتند روزبعد باکشتی س س هیمالایا ازمارسیل بمصر عزیمت فرمودند وچهارروزه بپورتسعید رسیدند وباسمیعیلیه وابوقیر نیز تشریف بردند وپس ازمختصر توقفی برمله مراجعت کرده وازانجا بحیفا مراجعت فرمودند و سفرتاریخی خودرا درروز پنجم دسامبرسنه ۱۹۱۳ بپایان رسانیدند ..... درضمن مسافرتهای متعدده بمصر حضرت عبدالبهاء باجمعی ازبزرگان وعلما ومدیران جراید ومشاهیر پیشوایان دینی وغیردینی ملاقات فرمودند اسامی

بعضی ازانها بقرارذیلست: عباس حلمی پاشای دوم خدیو مصر لرد کیچنر Lord Kitchener شیخ محمد بخیت مفتی مصر شیخ محمد رشید امام خدیو وعده ازعلما وپاشاها ونجبای آیران واعضای پارلمنت ترك ومدیران جراید قاهره واسکندریه (ص ۲۸۰ – ۲۸۳) دراین فصل ازلوح قرن احبای امریکا حضرت ولی امرالله اسامی معاریف ومشاهیرامریکا واروپا و المان ووینه و ۰۰۰۰ راکه بحضورمبارك رسیده اند جمیعاً ذکرمیفرمایند ونیزعده خطابه هائی که درکلیساهای مختلفه اروپا وامریکا القافرموده اند باذکرنام کلیساها ونام روسای انها راجمیعاً بیان فرموده اند وحتی اسامی بزرگان ایرانی و ترك که بحضور مبارك رسیده اند همه راذکرفرموده اند برای تفصیل بفصل نوزده لوح قرن احبای امریکا مراجعه شود .

"مستفاث العالمین"

مقصود هیکل مبارك جمالقدم جل جلاله است که درماه س موعد مذکوردربیان یعنی پس ازنوزده سال ازظهور حضرت اعلی اظهارامرفرمودند معرضین بیان بایات نازله درکتاب مبارك بیان که شامل کلمه مستفاث است محتجب مانده وگویندکه باید ظهورمن یظهره الله پس ازدوره مستفاث یعنی دوهزارویکسال بعدازظهور حضرت اعلی باشد این قضیه مستفاث که بزرگترین ایراد بیانیها است منشاءش انستکه حضرت

اعلی درییان میفرمایند درباب شانزدهم واحد دوم قولها لاجلی
" وصیت میکنم کل بیانراکه اگردرحین ظهورمن یظهره الله کل
موفق بان جنت اعظم ولقای اکبرگردید طوبی لکم ثم طوبی لکم
ثم طوبی لکم والا اگرشنیدید ظهوری ظاهرشده بایات قبل از
عدد اسم الله الا غیث که کل داخل شوید واگرنشدم وبعد داسم
الله المستغاث منتهی شده وشنیده اید که نقطه ظاهرشده و
کل یقین نکردید رحم برانفس خود کرده وکل بکلیه درظل ان
نقطه ظاهره که کل داخل نشده اید مستظل گردید واگرمشنوید
ظاهرشده صاحب نفسی بایات اولوالعلم انزمان تصدیق امر
نموده نه معروفین ازاولوالعلم که انها محتجب مانده ومدققین
نظر وصاحبان منظر اگرچه برلباس فقرومسکنت بوده سبقت بدخول
جنت گرفته ولباس حریر پوشیده وایشان هنوز درحکم قبل باقیمانده
تامل نکرده وکل داخل شوید درظل ظلال اوکه اوست اول و
اخرواوست ظاهروباطن واگرنشنیدید در تضرع وابتهال برامده
که فضل خدا الی مستغاث ازشما مقطوع نگشته واگرشنیدید الی
مستغاث که ظاهرگشتمن هو محبوبی ومحبوبکم ومولیکم ومولیکم
فاذا لا تصبرون قدرما یتنفس نفس ولتد خلن کلکم اجمعون فی
ظل الله ولا تقولن لم ویم فان هذا من اعظم امری ایاکم لاخلصنکم
عن ناربعدکم بماقد اذنت لکم بهذا یااهل البیان کل تشکرون
که اگرنفسی بقدرتنفسی صبربعدازده هزارویکسال نماید بلا

شبهه دردین بیان نیستوداخل ناراست الاانکه ظهورالله
ظاهرنشود که انوقت کل مکلف بابتهال وتضرع هستند نه
اینست که بمثل یهود مانده که عیسی بیاید ونه بمثل نصاری که
محمد بیاید وبمانید ونه بمثل اهل فرقان که قائم ال محمد ظاهر
شود وبمانید ... الی اخربیانه تعالی ودرباب هفدهم ازواحد
دوم میفرماید " چه بسانارپراکه خدانورمیکندیمن یظهره الله
وچه بسانورپراکه نارمیفرماید باو واگردرعدد غیاث ظاهرشود
وکل داخل شوند احدی داخل درنار نمیماند واگرالی مستغاث
رسدوکل داخل شوند احدی درنار نمیماند الا انکه کل مبدل
بنورمیگردند وهمین فضل رااز من یظهره الله طلب نموده که
این فضل اعظم وفوزاکبر . که مثل ام باقیه نمانده مثل حروف
انجیل که دوکتاب دیگر نازلشود من عندالله وایشان هنوزمنتظر
من یاتی اسمه احمد باشند واگرظاهرنشود الی ابن دواسم
لابد ظاهرخواهد شد ومفری ازبرای اونیست اگرچه می بینم ظهور
اورامثل این شمس دروسط السماء وغروب کلرامثل نجوم لیل در
نهاردرمقام ایمان وحقیقت نه مقام هیکل جسدی واسباب ظاهری
بمثل امروز تصورنموده وگفته ذلکم الله ربکم له الخلق والا مر
لااله الا هوالعلی العظیم اگرچه تقادیرالهیه درهرشان
مختلف میشود درییان هیچ ذکری نیست مگرذکراو لعل در
وقت ظهور مشاهده حزن نفرماید ازمومنین بخود که درغیب باو

ایمان آورده وکل منتظرلقاء اوهست ولانفوض امرمالی الله ربه
انه هوخیرولی ونصیروانه هو نیروکیل وظهیرواوست که کفایت میکند
کل راازکل شئی وهیچ شئی کفایت نمیکند ازاوزیراکه هیچ شئی
بلا ایمان باوثمرندارد وهیچ شئی باایمان باوحزنی ندارد ..."
ودرباب پانزدهم ازواحد سوم میفرماید " همچنین اگرکل مؤمنین
ببیان مؤمن شوند بمن یظهره الله احدی درنارنخواهد ماند و
حکم دون ایمان براحدی نخواهد شد ولی مراقب ظهوربوده که
قدرلمحهٔ فاصله نشود مابین ظهوروایمان کل من آمن بالبیان که
بقدرطول الی المستغاث هم لایق نیست که بمانند اگراحتیاط
دامن گیرایشان شود که ان احتیاط درناربوده وهست اگرچه امیداز
فضل خداوندعطوف وروف اینست که درحین ظهوربامرعالیه
خود درالواح خودکل عباد خودرا ازرقدبیدارنماید ونگذارد الی
امرمحکم بیان که تاغیاث یامستغاث شده درنارنمانند چه کسی
عالم بظهورنیست غیرالله هروقت شود بایدکل تصدیق بنقطه
حقیقت نمایند وشکرالهی بجای آرند اگرچه امیدازفضل اوست که
تامستغاث نرسد وازقبل کلمة الله مرتفع گردد وانما الدلیل -
آیاته والوجودعلی نفسه نفسه اذالخیریعرف به وهولایعرف
بدونه سبحان الله عمایصفون " انتهی

این بودقسمتی ازانچه درکتاب مستطاب بیان ذکرسنه اغیث
ومستغاث نموده و براهل تحقیق واضح ومبرهن است که از

بیانات مبارکه مذکوره بهیچوجه این معنی برنمیاید که حتما
باید من یظهره الله پس ازاغیث یامستغاث ظاهرشود زیرادر
ضمن بیانات مبارکه مذکوره میفرماید " اگرشنیدید ظهوری ظاهر
شده قبل ازعدد اسم الله الاغیث که کل داخل شوید " وبدیهی
است که سنه تسع منصوص دربیانات مبارکه هم قبل ازاسم الله
الاغیث است زیراقبلیت راحضرت اعلی محدود بصدوهزارنفرموده
علیهذا سنه تسع هم مشمول صدق قبل از اغیث میباشد خصوصا
که تصریح بسنه تسع نموده ودرک کل خیررابان سال محول
داشته اند " وانگهی چنانچه ذکرشده میفرماید کسی عالم بظهور
نیست غیرالله هروقت شود بایدکل تصدیق بنقطه حقیقت
نمایند وشکرالهی بجای آرند اگرچه امیدازفضل اوست که تا
مستغاث نرسد وازقبل کلمة الله مرتفع گردد " ازاین بیان مبارک
بخوبی واضح میشود که ظهورمن یظهره الله محتوم ومحدود -
بانقضای مستغاث نیست زیرااول میفرماید کسی جزخداعالم
بظهورنیست وپس ازان میفرماید امیدکه تامستغاث نرسد وازقبل
کلمة الله مرتفع گردد وبدیهیست که سنه تسع منصوص دربیان
مشمول قبل ازمستغاث است ودرباب عاشرازواحد سابع میفرماید
" زیراکه ازمبدء ظهورتاظهوراخرخدادانا است که چقدرشود
ولکن زیاده ازعدد مستغاث اگرخداخواهد نخواهد شد ودر
کورقران بدء وعودان دراسم اغفرشد بنقص عدد اسم هو " در

بیان خدا اعالم است که تا چه حد رشد زیرا که در این میعادی نیست
" زیرا که فاصله بین انجیل و فرقان بالف هم نرسید زیرا که شجرهٔ
حقیقت در هر حال ناظر است بخلق خود هر وقت که ببیند —
استعداد ظهور را در مرایای افئده مسجین میشناساند خود را
بکل باذن الله عزوجل زیرا که از برای او حرکتی و سکونی نبوده
و نیست الا بالله عزوجل " باوجود این بیانات صریحه برای
منصفین واضح ولائحست که بهیچوجه تمسک بذیل مستغاث —
حجاب ظهور من یظهره الله نشود و دفع سیل امر الله نتواند
و در همین باب دهم واحد سابع چنانچه در بعد هم ذکر خواهد
شد حضرت اعلی میفرماید که مستغاث را بعد د اللهم واحد ابعد
واحد طرح نما و زائد میقات قیام قیامت بیان است

و در باب تاسع از واحد سابع میفرماید "
ای اهل بیان مراقب خود بوده که مغری نیست کل را در یوم قیامت
و طالع میشود بغتة و حکم میکند بر انچه خواهد ادنای وجود را
اگر خواهد اعلی میکند و اعلای وجود را ادنی میکند چنانچه در بیان
کرد ") از این بیان مبارک مستفاد میشود که ظهور من یظهره الله
بغتة خواهد بود و بانچه خواهد حکم خواهد کرد بنابراین عدم
انقضای مستغاث و عدم ترویج احکام بیان در جهان مانع
ایمان نفوس و مبطل امر حضرت جمال قدم نتواند شد زیرا مطابقا

للنص الصریح من النقطة الاعلی بغتة ظهور فرمود و باحکام
مقتضیه مطابقه با روح عصر و زمان حکم فرمود انکه قبول کرد اگر
چه قبل از ایمان ادنی بوده در ظل فضل حضرتش از اعلی الخلق
محسوب گشت و انکه بمخالفت و عناد قیام نمود هر چند از اعلی
الخلق محسوب از ادنی الخلایق بشمار رفت .
جمال مبارک در کتاب بدیع راجع بدفع شبههٔ مستغاث می
فرماید قوله تعالی واگر نفسی مذکور دارد که شجرهٔ از حین
الی انقضاء دو هزار سنه با وراء لطیفه حمریه معطره ظاهر خواهد
شد با کمال طراوت و نضارت و عطر و روایح محبوبه و حصر نماید که
شما ناظر بخود ان شجره و ظهور ان باشید نه دون او بعد صبح
از خواب برخیزید بغتة ملاحظه نمائید که ان شجرهٔ
طیبه مبارکه با وراء حمریه لطیفه منیعه ظاهر شده حال
چه میکنی ؟ انکار خواهی نمود انچه ببصر مشاهده میکنی و
بشامه میابی یا بانچه دیدهٔ موقن خواهی شد لا و الله شما و
امثال شما از ان نفوسی مشاهد میشوید که ان اوراد مشهوده
ظاهره را باحجار ظنون و هوی در هم ریزند که این زود بثمر امده
باید دو هزار سنه بعد این اوراد ظاهر شود و از این شجره —
مشهود آید اف لکم یا ملاء المتوهمین مع انکه بنص صریح منزل
بیان ابدا ظهور بعد محدود بوقتی نشده چنانچه منصوصا
میفرماید اگر این حین بخواهد ظاهر شود مختار است چه که

عارف بحین ظهوراحدی الاالله نبوده ونیست ودرجمیع بیان
میفرمایند منوط باراده ومشیت خودان سلطان احدیه است
یظهرنفسه کیف یشاء ویریدانماالدلیل ایاته والوجودعلی نفسه
نفسه اذالغیریعرف به وهولایعرف بدونه سبحان الله عما
تصفون وهمچنین میفرمایند چه کسی عالم بظهورنیست غیرالله
هروقت شود باید کل تصدیق بنقطه حقیقت نمایند وشکرالهی بجا
اورند انتهی حال ملاحظه نمائیدکه چه
صراحت میفرمایندکه هروقت ظاهرشود باید تصدیق نمایندمع
ذلك بجای انکه فرموده شکرالهی بجااورندعوض شکرشکایت
اغازنمودند وبجای تصدیق باسهام کین وسیف بغضابران
مطاف ارواح نبیین ومرسلین هجوم نموده اند(انتهی جل بیانه)
ودریکی ازالواح میفرمایند "قوله العزیزسبحان الله بمحض لفظ
مستغاث راحجاب نموده اند وبانکلمه خلق راازحق منع کرده اند
مع انکه ذکرمستغاث هم ازبیانست میفرماید ببیان ازسلطان و
منزل ان محروم نمایید وازان گذشته میفرماید چه کسی عالم بظهور
نیست غیرالله هروقت شود باید کل تصدیق بنقطه حقیقت نمایند
وشکرالهی بجای آرند ۰۰انتهی ودریکی ازالواح مقصود حضرت
اعلی راازذکرمستغاث دربیان مفصلا شرح فرموده اند این لوح
بسیارمفصل است وسرازبیان مشروحی که بنغمه حجازی راجع
بمسئله مزبوره فرموده اند بلحن پارسی میفرمایند "قوله تعالی

ایخلیل بلسان پارسی ذکرمیشود تاکل بریه ازنفحات بیانات
الهیه نصیب وقسمت برند وبااراده الله فائزگردند نقطه بیان
درهیاکل واحدذکرنموده وکلشئی رادریازده خطوط که
بعدد هوواسم بهاج مطابقیتجمع فرموده اند درخط اول -
حروفات ابجدیه رامرقوم داشته اند وازبیست وهشت حرف ان
که مبدء کلشئی ومرجع ان بوده اسم (وحید) استخراج فرموده اند
ودرخط ثالث الفات مماثل مرقوم مثلا یك وده ویازده و
صد وصدویك وصدوده وصدویازده الی اخرعدد رجمیع
حروف مماثل بهمین قسم حساب نموده اند وتجاوزازعدد المستغیث
راجائزندانسته اند واورامیزان اعداد قرارداده اند وازالفات
مماثل اسم بهدوی استخراج فرموده اند وهمچنین مماثل هر
حرفی ازحروفات ابجدیه رادرخطی ازخطوط مرقوم داشته اند و
اسمی استخراج نموده اند تاانکه منتهی بطائات مماثل که منتهی
مقامات هندسیات واشکالست درعالم ملك ازاواسم حق استخراج
فرموده اند وفیذلك لایات للناظرین والمتفرسین وجمیع این
اسماء رادرهیکل واحداول که واحد بلاعدداست جمع فرموده
وبعدهراسمی ازاسماء مجتمعه درهیکل هویه رادربحری از
بحوراسماء سیرداده واسامی اخری ازان اسامی اشتقاق فرموده اند
وازان هیکل ثانی ترتیب داده اند تاانکه هیاکل منتهی شد -
بهیکل تاسع قبل عشروتجاوزازان بقاعده مقرره ممکن نه چه که

اسماء درانتهاء هیکل تاسع عشر باسم مستغیث مع الالف واللام منتهی شد وفوق ان دراعداد اسمی نه تا هیکل اخر ترتیب داده شود باری یازده اسم که مطابق عدد هووبهاج است درخطوط درایج احدی عشر چنانچه ذکر شد معین فرموده اند وعدد اسامی احدی عشرهم مطابق اسم متکبراست وبعد هیکل واحد اول ازان ظاهرویکمرتبه براعداد این اسماء افزوده اند یازده اسم دیگر ظاهروبان هیکل واحد ثانی رامبعوث فرموده اند وهم چنین دومرتبه براعداد اسماء هیکل واحد اول افزودند اسامی اخری ظاهروازان هیکل واحد ثالث ظاهرو همچنین درهر درجه افزوده اند تاانکه بهیکل تاسع عشرختم شد وجمیع این هیاکل ازنفس هیکل اول ظاهروموجود وهم چه گمان نرود که هیکل ثانی ازاول وثالث ازثانی ورابع ازثالث چنانچه عند حساب نزد اولوالالباب ظاهرمیشود بذلك یثبت ان الله هو الحق وانه هوالخالق ومادونه خلقه وکل عنده فی صقع واحد کذلك یثبت الله امره لیکونن من الموحدین ... الی ان قال جل ثنائه ... همچنانکه اسم حق جمیع مدائن اسماء ملکوت را درنوزده مقام وبانوزده درجه وبانوزده بحرطی نموده و باسمنا المستغیث رسید نفس حق هم درسنین واحد (۱۹) طی زمان نموده ودرستغاث ظاهر" اینست مقصود ازکتاب هیاکل ولکن الناس اکثرهم لایفقهون .... الی قوله تعالی

... باری مقصود ازذکرحق وبلوغ اوبعد ازطی نوزده مقام باسم المستغیث ظهورحق است بعد ازانقضاء نوزده سنه درمستغاث جزاین مقصودی نبوده ونیست انتهی

مسجد اقصی

مقصود نقطه ایست که هیکل سلیمان نامیده میشده است ودر اورشلیم واقع بوده ودرقران مجید بمسجداقصی ازان تعبیر شده درسورة الاسراء نازل قوله تعالی "سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله ..."

درالواح مبارکه نیزمسجد اقصی کرارا نازلشده است

مشرك بالله راغوانمود

مقصود ازمشرك بالله یحیی ازلست که سید محمد اصفهانی اورا اغواکرد برای تفصیل بذیل اول من اعرض وسید لئیم .. ووسواس خناس ... مراجعه شود

مشیرمفخم

لقب دولتی یکی ازارباب مناصب عالیه حکومت عثمانیه بوده که فرمان شاه عثمانی راجع بسرگونی جمال مبارك جل جلاله خطابا باونوشته وارسال گردید واوهم حسب الامر خلیفه وسائل سرگونی جمال مبارك واصحاب رافراهم اورد

مصداق ان لکم بعد حین امر . .

بذیل (سر سنه تسع وفرق قائم وقیوم) مراجعه شود

مطـــارنـــــه

جمع مطران است رتبهٔ مطران از اسقف بالاتر واز بطریك پست تر است (باسقف وبطریك مراجعه شود)

مظلـــــوم اعراض

مقصود یحیی ازلست (بردیف الف در ذیل اول من اعرض مراجعه شود) این لقب در کتاب مستطاب اقدس باو اطلاق گردیده ـ قوله تعالی " یا مطلع الاعراض دع الاغماض . . الخ انتهی

مظهـــر العلل

در بشارات انبیای بنی اسرائیل مذکور است که حضرت رب الجنود در یوم موعود جمیع امراض را شفا عطا میفرماید وکل را از امراض وعلل پاك ومطهر میسازد ازجمله در باب سی وپنجم کتاب اشعیای نبی این بشارات مذکور ومندرجست

بدلهای خائف بگوئید قوی شوید ومترسید اینك خدای شما با انتقام میاید او باعقوبت الهی میاید وشما را نجات خواهد داد . انگاه چشمان کوران باز خواهد شد وگوشهای کران مفتوح خواهد گردید . انگاه لنگان مثل غزال جست وخیز خواهند نمود وزبان گنگ خواهد سرائید . درباره ظهور مصداق این بشارت در الواح جمالمبارك ایات بسیار نازل شده ازجمله درلوحی میفرمایند

ندا هنزکم الله من نسمة الوصال انه سمی بکرمل ینادی قداتی بانی الهیکل ومطهر العلل طوبی للفائزین انتهی

مظلـــوم العالـــم

در الواح متعدده ازجمالقدم جل سلطانه بمظلوم تعبیر شده و مکرر در ایات نازل گردیده در زیارتنامه مبارکه نازل اشهد بان مارات عین الابداع مظلوما شبهك" ودر لوح عهدی وسایر الواح نیز این تعبیر مندرج ومذکور است . راجع بمظلومیت جمالمبارك در لوح جناب حسنقلی میفرمایند هو السامع المجیب حق جل جلاله لازال مظلومیت را دوست داشته ودارد لذا بر او وارد شده ومیشود انچه که سحاب صیحه زند وروح الامین نوحه نماید این است ان مقامیکه زفرات مقربین صعود نموده وعبرات مخلصین نازل شده اگر اراده حق جل جلاله تعلق نمیگرفت احدی قادر بر تعدی بر او نبود کل در قبضه قدرتش اسیرند و نزد ظهور قوتش ضعیف وذلیل طوبی لك بما اقبلت وفزت بهذا اللوح البدیع البهاء علیك وعلی الذین امنوا بالفرد الخبیر انتهی

مکاشفـــات یوحنـــــا

یوحنا یکی از حواریین حضرت مسیح است ومکاشفات اسم کتابی است که در تفصیل رویائی که مشاهده نموده نگاشته است ورویای یوحنا نیز معروفست یوحنا پسر زبدی وسالومه بود که در صیدای جلیل بودند برادر یوحنا یعقوب بود این دو برادر

باید رخود زبدی بماهی گیری اشتغال داشتند انجیل یوحنا از
اناجیل معتبره است که مسیحیین نهایت اعتماد رابدان دارند
ومقصود ازشاگرد محبوب مسیح که دران انجیل مذکورشده خود
یوحنا مسیح است درحال مرگ ومفارقت ازاینجهان مادرخود مریم را
بدوسپرد یوحنا باپطرس همراه بود وبخدمت کلیسیا مشغول
بیشترعمر خود را درافسس بسربرد درسال ۹۵ م دومیشیان
امپراطورا اخراج کرده بجزیره پطمس فرستاد ویوحنا در
پطمس رویای غریب خود را مشاهده نمود وبعد ابازبافسس برگشت
وعمراوطولانی شد وبی نهایت پیروخمیده وشکسته شده بود و
بالاخره درسال سوم سلطنت ترپژان یعنی بسال صد م
میلادی درنود وچهارسالگی درافسس بمرد ودرحوالی ان نقطه
مدفون گردید (قاموس کتاب مقدس) برخی ازفصول مکاشفات
یوحنا تفسیرش ازلسان مبارک وقلم مطهرحضرت عبدالبهاء
جاری ونازلگردیده برای اطلاع بکتاب مفاوضات وسایرالواح
مبارکه مراجعه شود

مکلم الطور

دربیانات مبارکه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درخطبه
طتنجیه که مرحوم سید کاظم رشتی شرح مفصلی بران مرقوم
نموده است ازموعود بزرگوارالهی بمکلم طورتعبیرشده قوله
علیه السلام فتوقعوا ظهورمکلم موسی من الشجرة علی الطور

درالواح مبارکه خطبه طتنجیه ازقلم جمالمبارک بعزتصدیق
فائزوبظهوربشارت مذکوره دران تصریح فرموده اند ازجمله در
لوح جوهر حمد میفرمایند قوله تعالی اگرچه خطبه مبارکه
طتنجیه که ازافق سماء ولایت مطلقه اشراق نموده بلسان ابدع
پارسی شرح نشده .... مقصود ان حضرت ازذکرخطبه این
کلمه مبارکه بوده که میفرماید فتوقعوا ظهورمکلم موسی من الشجرة
علی الطوروباین کلمه بمنزله قطب استیدورحولها رحی الحکمة
والبیان وباین کلمه جمیع اهل عالم رابظهورالله بشارت داده اند
.... الیوم مکلم موسی ظاهروباسی انا الله ناطق انتهی
ودرلوح دیگرمیفرمایند یاعلی ان اسمی العلی بشرکم واخبرکم
بهذا الیوم الموعود قال وقوله الحق فتوقعوا ظهورمکلم الطور
تالله انه هذا وینطق باعلی النداء قبداتی الله علی ظلل
السحاب ولکن الناس هم لایفقهون تلك کلمة علمه رسول الله
من قبل عنده علم کل شئی فی لوح مسطور انتهی صفحه ۱۱۲
اقدس بزوگ !

ملك ـ ملائكه

درشرح معنی ملك وملائکه جمالقدم میفرمایند قوله تعالی
واما ماسئلت فیما انزله الرحمن فی الفرقان علی محمد رسول الله
قوله تعالی " جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی وثلاث و
رباع ازبرای ملائکه مراتب مختلفه بوده وهست وهمچنین مقامات

عالیه بعضهم فوق بعض وهمچنین در اقسام ان بعضی از ان
بترتیب عالم مشغول وبرخی به ثبت گفتار وکردار و رفتار عباد
ماموروچهار ملك معروف هریك بخدمتی منصوب چنانچه کل
شنیده ودانسته اند وهمچنین ملائکه هائیکه در عالمی از عوالم
های حق بوده وهستند وبعضی از ملائکه محو تجلیات حق جل
جلاله اند رزقشان لقاء عملشان قرب آن حزب بمکاشفه و -
مشاهده مشغول ومسرور از اول لااول بغیر حق توجه ننموده و
الی اخر الذی لااخر له نخواهند نمود ویك حزب از ملائکه بحالین
معروفند لم یطلع بهم الا الله العلیم الخبیر وحزبی بروح معروف
تنزل الملائکة والروح گواه بران وازبرای روح هم مراتب مذکور
ومشهور مثلا روح القدس در کتب مذکور است وبعضی او را جبرئیل
دانسته اند وهمچنین روح الامین وروح الایمان وروح الایقان
وروح الامر وروح العظمة وروح القدرة وروح الجمال وروح الجلال
وامثال ان اینکه فرموده جاعل الملائکة رسلا مقصود انکه
ملائکه وسائطند بین الله وبین اصفیائه واولیائه یبلغون رسالات
ربهم بالوحی او بالالهام او بالرویا ویعلمونهم ما امروا به من لدی
الله بالملائکة نصر الله دینه واظهر امره واتم صنعه واتقن اثاره
واینکه میفرماید اولی اجنحة مثنی وثلث ورباع مقصود ذکر مراتب
ملائکه بوده چنانچه از قبل ذکر شد ایشانند صاحب اجنحه متعدده
متفاوته بتفاوت مراتبهم ومقاماتهم ینزلون بها ویعرجون وازبرای

بعضی بعدد اسماء الهی جناح بوده وهست چنانچه در شب
معراج خاتم انبیاء جبرئیل را ملاقات نمود وفرمود له ستمائة جناح
هرحزبی دراین مقامات قسمی ذکر کرده اند وسبیلی اخذ نموده اند
این مظلوم اقوال بعضی از نفوس را ذکر نمود حقیقت امر عند الله بوده
وهست در هرحکمی از احکام وهرامری از امور ذکر نموده اند انچه
راکه بین ملاء اعلی مذکور نه وعند اهل جنت علیا مقبول نه واگر مقصود
ذکر شود یفرون ویقولون ماقال المشرکون من قبل هزاروسیصد سنه
بل ازید تلاوت قران نمودند وتفاسیر بران نوشتند ولکن لعمر الله
عرف حرفی را استشمام ننمودند لا یمسه الا المطهرون شاهد بست
صادق وگواهی است ناطق اهل بیان یعنی نفوسیکه از افق اعلی
اعراض نموده اند پست ترین احزاب مشاهده میشوند این مظلوم
اراده تفسیر نداشته وندارد قد جاء لیقدسکم بکلمة الله العلیا
ویطهرکم من الرحیق المختوم ویقربکم الیه بما جری من القلم
فی یومه العزیز البدیع ماجاء البهاء لیفسر الکتب بل لیتم مافیها
ویشتعل العالم بنار محبة الله رب العالمین تفسیر شان حق
نبوده ونیست واینکه گاهی قلم اعلی بان مشغول شده نظر
بطلب ناس وتمنای ایشان بوده انه یحب ان ینطق فیکل شان
مانطق به میشری من قبل وانا الفرد العلیم . انتهی

حضرت عبد البهاء در لوحی میفرمایند قوله الاحلی

اما ما سئلت يا ايها المتوجه الى ساحة البقاء والمقتبس من قبسات
شجرة طور السيناء من الملائكة والمراد بهذا الاسم في الايات
الالهية فاعلم بان له معان شتى وفي مقام الخلق يطلق على
الذين قدست اذيالهم عن الشهوات ويتبعون رب السموات
فيكل الصفات وهذا الاسم يطلق على باطنهم ويحكى عن سرهم
وحقيقتهم واولئك الذين يذكرهم الله في اياته ويسميهم باسماء
شتى واني اذكرلك من اسمائهم وافسره لك لكي تعرف المقصود
معاني كلمات حضرة المعبود منها حملة العرش فاعلم بان المراد
من العرش هو قلب الانسان كما تغرد عندليب البقاء وورقاء العلاء
قلب المومن عرش الرحمن ونطق لسان العظمة في الكلمات المكنونة
فوادك منزلي قدسه لنزولي وروحك منظري طهره لظهوري لانه
يقبل تجلي الجمال ويستقر عليه سلطان محبة مالك المبدء والمال
وفي مقام الحق يطلق على انبياء الله ورسله كما قال تبارك وتعالى
في القران الكريم الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائكة
اولي اجنحة مثنى وثلاث ورباع وقد اراد رب العزة من الاجنحة في
هذه الاية شئون الايات واقسام البينات التي بعثهم بها وجعلها
سبب وصول العباد الى معدن الرشاد وهداية الخلق الى جنة
الحب والوداد لانها هي السبب الاعظم لترقي العالم الجناح
الاقوم لطيران القلوب الصافية الى جنة الاحدية ومقام قدس
الواحدية لذا سميت بالاجنحة في الكتب الالهية فوالله يا ايها

المتوجه لو يسمع احد من ايات ربه بسمع الفواد ويدرك لذة
المعاني التي سترت فيها لترتقي الى منتهى مقامات السداد
ويتصاعد من العوالم الترابية الى العوالم الحقيقية وفي مقام
يطلق هذا الاسم على مشية الله النافذة وارادته المحيطة —
الكامله لانها هي علة خلق العالم وسبب تقمص قميص الوجود
هيكل العدم وان هذا الاسم يطلق على جميع الصفات الالهيه
واني لواريد ان افصل فيه هذا المقام ليطول الكلام ومن يريد ان
يطلع ويعرف بالتفصيل فليقرء ايات الله العزيز الجميل " و "
يتفكر في المقامات التي نزلت هذا الاسم اذا يعرف المراد ويقنع
عما ذكر في كتب العباد وفي مقام يطلق هذا الاسم على احكام نزلت
من سماء مشية الرحمن وجعلها الله السبب الاعظم لحفظ العالم
وقدر فيها الموت والحيات وانها هي في مقام اعطاء الروح بالمومنين
المقبلين تسمى اسرافيل وفي مقام اخذ الروح عن المشركين تسمى
عزرائيل وفي مقام حفظ عباد الله عن الافات تسمى ملائكة —
حافظات وفي كل مقام تسمى في الايات الالهيه باسم مخصوص و
لا يقدر العاقل ان يشك ويضطرب من اختلافات الاسماء التي
نزلت في كتب الانبياء ثم اعلم يا ايها المومن بالله بان
الذي خلق الوجود من العدم وعلم الانسان ما لا يعلم يكون
مختارا فيما يشاء ومقتدرا على ما يريد من خلق جديد ولا ينكر العارف
قدرته القادرة وقوته القوية القاهرة ويوقن كل بصير بانه لو يشاء

ليخلق خلقا لا تدركه حوادث الزمان ولا يحيط عليه حواس من
في الامكان واني فيهذا المقام اكتب لك ما نزل من جبروت الله
العزيز الجميل في جواب من سئل ربه الجليل من جبرئيل قوله
جلت عظمته وعلت قدرته " واما ما سئلت من جبرئيل اذ أجبرئيل
قام لدى الوجه ويقول يا ايها السائل فاعلم اذا تكلم لسان
العظمة بكلمته العليا يا جبرئيل تراني موجودا على احسن الصور
في ظاهر الظاهر لا تعجب من ذلك ان ربك لهو المقتدر القدير
" واما ما سئلت من الجن فاعلم بان الله تعالى خلق الانسان
من اربع عناصر النار والهواء والماء والتراب وظهر من النار الحرارة
ومنها ظهرت الحركة ولما غلب في الانسان طبيعة النار على سائر
الطبايع يطلق عليه هذا الاسم وهو في الحقيقة الاولية يطلق
على المومنين بالله والموقنين بآياته والمجاهدين في سبيله لانهم
خلقوا من نار الكلمة الربانية التي تكلم بها لسان العظمة قال وقوله الحق
وخلق الجان من مارج نار وكذلك وصفهم في كتابه المبين بقولها لمتين
اشداء على الكفار لان في مقام الجهاد مع اهل العناد تراهم كالبرق
اللامع والروح القامع تعالى من حركهم بتلك النار الموقدة —
ولما تنظر الى رحمهم ولطفهم واتباعهم امر الله وتقديسهم عما
سواه تسميهم بالملائكة كما ذكرنا في بدو الكلام وفي مقام يطلق
على الذين يسبقون في الايمان عباده منهم بما نرى منهم سرعة
الحركة من النار الموقدة من الكلمة الالهية لان من قلوبهم ترتفع

زفرات المحبة والوداد وفي بواطنهم تلتهب نيران مودة مالك
المبدء والمعاد اذا فاعرف يا ايها السائل بانا فسرنا لك التفسير
الحقيقي في هذا الاسم ولكن فاعلم بانه يطلق على غير —
المومنين مجازا بما يرى منهم من الكبر والاستكبار في امر الله و
المحاربة والمجاهدة مع انبياء الله ويدل على هذين
التفسيرين ما نزل من جبروت مشية الله رب العالمين في سورة
الجن قوله تعالى قل اوحي الي انه استمع نفر من الجن فقالوا
انا سمعنا قرانا عجبا يهدي الى الرشد فامنا به ولن نشرك بربنا
احدا الى قوله تعالى وانا منا الصالحون ومنا دون ذلك كنا طرائق
قددا " فيا ايها العبد المتوجه الى الله قد نزل في ايات مالك
المبدء والمال كلما بالبال فلا يخطر تحتاج بالجواب والسئوال
ولكن احتياج اهل الوداد هو من تشتت الارواح في البلاد
نسئل الله بان يوفق احبائه على قرائة اياته والواحه ويوفقهم
على عرفانها والاستغناء عما دونها ونسئله تعالى بان يقدر لك
ولاحبائه خير الدنيا والاخرة ويسكنكم في ظلال شجرة عنايته
والطافه ويشربكم من معين رحمته وافضاله انه عليكل شئ قدير
لااله الا هو الواحد الفرد العزيز الحكيم " انتهى

ملك الملوك

در رساله اول بولس بطيموتاوس اصحاح ششم آيه ١٣ — ١٤
ببعد دربارة ظهور حضرت موعود بالقاب عظيمه الهيه كه

مسکن مبارکش در نور میباشد چنین میفرماید ـ اوصیکم بامام الله ... ان تحفظ الوصیة بلادنس ولا لوم الی ظهور ربنا یسوع المسیح الذی سیبینه فی اوقاته المبارک العزیز الوحید ملک الملوک ورب الارباب الذی وحده له عدم الموت ساکنا فی نور لایدنی منه " الذی لم یره احد من الناس ..."

ملـــک پـــاریس

مقصود سلطان فرانسه ناپلئون سوم است برای تفصیل بذیل ناپلئون سوم مراجعه شود

ملکه لنـــــدن

الکساندرینا ویکتـــوریـــا

ملکهٔ امپراطوری متحده بریتانیای کبیر و هند وستان و فرمانفرمای اقلیم هند (۱۸۱۹ ـ ۱۹۰۱) مشارالیها یگانه فرزند ادوارد دوک کیت ـ چهارمین فرزند جرج سوم است مادر مشارالیها پرنسیس ویکتوریا ماری لویزاست " ویکتوریا در یوم بیست وچهارم ماه می ۱۸۱۹ در قصر کن سینگتون ـ متولد شد پدر وما در شر دوک و دوشس کیت در ـ اوریچ فرانکونیا زندگانی میکردند وبرای انکه فرزندشان (ویکتوریا) در لندن متولد شود از محل سکونت خویش بشهر مزبور عزیمت نمودند ودر سال ۱۸۳۰ جورج چهارم وفات یافت ... ویرنسیس الکساندرینا ویکتوریا وارث حقیقی تخت وتاج گردید ... در عصر جمعه

هیجدهم جانوری ۱۹۰۱ خبر بیماری اومنتشر شد ودر یوم سه شنبه ۲۲ جانوری ۱۹۰۱ اوفات یافت ... سوگواری او اختصاص بمردم انگلستان وسایر انگلیسی زبانها نداشت بلکه جمیع دنیا از مرگ مشارالیها متاثر و عزادار بودند انتهی

لوحی منیع بعنوان مشارالیها از قلم اعلی نازل ودر ضمن سوره هیکل مذکور است

ملکـــــوت

مقصود از ملکوت در لوح ورقا از قلم جمال مبارک جل جلاله نازل شده قوله تعالی " یا ایها الناظر الی الافق الاعلی علیک بهاء الله مولی الوری مقصود از ملکوت در رتبه اولی ومقام اول منظر اکبـــر بوده ودر مقام اخر عالم مثال است مابین جبروت و ناسوت وانچه در اسمان وزمین است مثالی از ان دران موجود تا در رتبه بیان مستور ومکنون بجبروت نامیده میشود واین اول مقام ـ تقیید است وچون بظهور اید بملکوت نامیده میشود کسب قدرت وقوت از مقام اول مینماید وبما دونش عطا میکند این عوالم وعوالم مشیت وارادهٔ وقدر وقضا وازل وسرمد ودهر وزمان مکرر در ـ بعضی از الواح از قلم اعلی نازل طوبی للفائزین انتهی

منـــــای قـــــرب

کلمه منی اسم سرزمینی است در حجاز که حجاج بیت الله در یوم نحر که عید قربان وهم ذی الحجة است دران سرزمیـــن

قربانی میکنند وچون خون دران زمین دریعید اضحی که همان یوم نحراست ریخته میشود انرامنی مینامند زیرااین کلمه بمعنی خون ریختن است گویند وجه تسمیه یکی ازاصنام عرب دردوره جاهلیت بمنات ان بوده که دربای ان قربانی مینمودند چنانچه صاحب کتاب المقالة فی الاسلام وغیره باینمعنی تصریح کرده اند ولکن جمالمبارك جل جلاله درکتاب بدیع میفرمایند که کلمهٔ منات مشتق ازاسم الله منان بود قوله تعالی ملحدنفوسی هستند که ازاسماء الهی اسمائی اشتقاق نموده اند وبان اسماءعاکفند من دون الله چنانچه لفظ منات راازمنان وعزی راازعزیزولات راازاسم الله نموده اند وبان اسماء ساجد وعاکفند . انتهی

منای قرب دراینمقام عبارت ازقربانگاه عشق است که عاشق دلداده مانند ذبیح کعبه وفاکه شرح حالش دررديف ذال درذیل ذبیح کعبه وفامندرجست جان خودرارایگان درراه محبوب بیهمتانثارمینماید .

من اراده الله

درکتاب مستطاب اقدس ازحضرت عبدالبهاء جل ثنائه به من اراده الله تعبیرفرموده اند .

من طاف حوله الاسماء

یکی ازالقابی است که درلوح بیروت ازقلم جمالقدم جل جلاله در

باره حضرت عبدالبهاء جل ثنائه نازل گردیده قوله تعالی " حمدالمن تشرف ارض البهاء بقدوم من طاف حوله الاسماء .. انتهی

من یظهره الله

حضرت رب اعلی جل ذکره درکتاب مبارك بیان وسایرتوقیعات مقدسه مظهرموعودراباسم من یظهره الله ذکرفرموده اند چنانچه میفرمایند . ان مافی البیان تحفة الی من یظهره الله ... (باب تاسع عشرمن الواحد الثانی) ونیزمیفرمایند مراقب نفس خود بوده که برمن یظهره الله حکم نکرده که او ن قبل از انکه بشناساند نفسی نفس خودراکه اعلی جنت اوست بحدود بیان حکم خواهد فرمود ولی حین ظهوربرکسی نیست که لم ویم درحکم اوگوید زیراکه حدود بیان کلا ازاوست (باب حادی عشرواحد رابع) ونیزمیفرمایند لعل دریوم قیامت هیچ نفسی ازاوامرمن یظهره الله محتجب نماند که اگربرکل وجود امرکند امراوامرالله بوده وهست وهرکه لم ویم گوید درامرخداگفته (باب رابع واحد ثامن) وبراین قیاس جمیع ابواب بیان در ذکرظهورمن یظهره الله وعظمت وجلالتموعودعظیم الهیست دراین مقام قسمتی ازایات کتاب الاسماء راکه درباره من یظهره الله وعظمت وجلال اوازقلم مبارك حضرت اعلی نازل شده نقل مینماید قوله تعالی وانی ماارادت ولا ارید الامن یظهره الله ولاذکرت ولااذکرالاایاه ذلك حسینی

عليه توكلت لم اعدل بهاء شعرة من جسده بملكوت ملك
العالمين كذلك اوحد الله ربي ولا اشرك به احدا ما وجدت ما
دونه الا كيوم ما خلق الله من شئ انه لو يشاء يذكرني فاذا من
بعد ذكره لا يذكرني العالمون قل تعالى ذكر من يظهره الله
من كل ما انتم فوق الارض تعقلون من علوكم وكيف دنوكم فلتراقبن
انفسكم فانكم يوم القيمة عليه لتعرضون كاني اراكم كل له تتضرعون
وهو يدعوكم انني انا الذي قد نطق كل البيان بذكري
وعلو امري وانتم تسمعون ولا تجيبون ان يا اهل البيان لا علمنكم
قهر الله فانه لا يظهر الا من عند من يظهره الله ولم يكن هذا الا قول
من عنده ولا يبالي ان يطوي كل سماء عرفانكم ودينكم ولم يبسطه
لكم ذلك قول الله لا يسئل عما يفعل ولكنكم كلكم تسئلون فلتستعيذن
من دون من يظهره الله بالجنة الابهى عدد الابهى ولن ينفعكم
من بعد ظهوره من عمل وبما يثبت به دينكم من قبل
يثبته من يظهره الله فاذا انتم منه تسمعون ولكن فاستقصوا
قميص الحياء ان لم تكونوا لله لا تكونوا على الله ان لم تنصروا من
يظهره الله لا تحزنوه هذا ما وصى به كل العالمين ليقابله الى
ما لا نهاية لها مرايا يرى في كلها الا اله الا الله فانه مقدس عن كل
ما هم يدركون فلتسرعن يوم ظهوره ولا تصبرن انه جامع الذكرين
و رافع الاسمين ومالك الكونين ومقدر الامرين ومصور العالمين
فلتراقبن يوم ظهوره فان كل ارض يبدل بغيرها من علو معارفه

الى ما ينتهي على هذا خلقكم الله لعلكم يوم ظهوره في كلماته
تتفكرون ثم بها تهتدون واوصينك في من يظهره الله فان يوم
ظهوره لو تكتب اية من اياته او كلمة من كلماته خير عند الله
من ان تكتب كل البيان وتحفظنه فان كل حين بدء منه ويرجع
اليه اذا اخذ قميص يوسف البقاء من يد مبشره العلي الاعلى
ثم استنشقه لتجد عرف يوسف البهاء ثم ضعه على وامسك لترتد
بصيرا وتجد نفسك خبيرا الى ان قال لتشهدن سموات
الافئدة بجوهريتها ثم ظهورات الارواح بمجرديتها ثم
شئونات الانفس بكافوريتها ثم دلالات الاجساد بانيتها على
انه لا اله الا هو قد خلق ذات حروف السبع بجوده جودا
عنده ورزقه بفضله من عنده واماته بلطفه لطفا من عنده واحياه
بكرمه كرما من عنده وابعثه بمنه منا من عنده وانزل عليه الايات
البينات الى ان قال تعالى ولكنكم ياتينكم من يظهره الله و
يبدل رضوانكم بالنار وانتم لا تعلمون واني لا بكين على من
يظهره الله فانه لاعز عندي من نفسي وكلشي ان يا كلشي تدركون
واني ما نزلت البيان الا وان لا يحزن من يظهره الله واني رسول من
عنده قد جئتكم بايات من عنده لاريكم ليوم ظهوره ان يا كلشي
تستعدون لكن لما اري جهلكم لا بكين عليه والا لم يعرض
فوادي ان تخطر على قلب احد دون الايمان به فلتتقن الله يا
اولي الالباب كلكم اجمعون قل ان ظهور نقطة الاولى في

الاخرى اعظم من الاولى فلتراقبن امرالله ثم بالله وآياته تؤمنون
فكل ماترون فى البيان مرآياعنده ان يتبعوه فهم فى حق من
عنده والاكلكم ميتون ولم يظهررضوان اكبرمن قول الله من عند
نقطة الاولى فاذا غربت فلتراقبن من يظهره الله فاذا ظهر
ينقطع الرضوان عمن فى البيان الامن يومن به اياكم والاحتياط
فيه فانه فى النارهذا هوالميزان الاكبرلمن فى السموات والارضين.

موسى كليم

بذيل ابن عمران مراجعه شود

جمالقدم جل جلاله درلوحى راجع ببعثت موسى عليه السلام
ميفرمايند قوله تعالى

بسم ربنا الذى وصف نفسه بنفسه

ملكوت جلال وجمال وجبروت عظمت واجلال سلطان لاهوت
ومليك حى لايموت رابرازنده و زيبنده كه بنفحه اى ازنفحات
بحرمداد مكنون كه ازقلم ترشح نمود جمال انبياء ظاهروشمس
كلمه مباركه انى الاله القادرعلى كل شئى كه ازفم مشيت
اشراق نموده متجلى ومستنيرگشتند تعالى امره وقدره و تعالى
عزه وشانه وتعالت عظمته وسلطانه وبرتوانواروتجليات اين
شمس مشرقه منيره لائحه درافاق وجود ممكنات وحقايق
موجودات ظاهرومشهود تا انكه حجبات نسيان حايل شدو
ابصاررا ازمشاهده منع نمود دراين هنگام طلعت كليم ازافق

اراده حى قديم ظاهرومشهود سبحان من اظهره وسبحان من بعثه
وكلمه من بحبوحة النار موسى موسى انا الله ابيك الله ابراهيم
واله اسحق واله يعقوب فلما سمع النداء من قطب النارواخذه
جذب الجبارغطى وجهه من الخوف ولايقدران ينظراليها و
انصعق من نداء الرب واحد وثمانين الف سنة ثم به اذا تقرب
اليه فضل ربه وهب عليه عرف الوصال فلما وجدا فاق وقال لك الحمد
يامن احييتنى من عرف ندائك الاحلى وبعثتنى مرة اخرى من روح
بيانك يامولى الاسماء اذا قام ووقف تلقاء الرب تسعة الف الف سنه
خاضعا خاشعا حامدا ذاكرا ساجدا مسبحا فى سرالسرثم ظهرالنداء
من الافق الاعلى مرة بعد اخرى موسى موسى اذهب بسلامى
وعرف قميصى الى مكامن قدسى ومواقع انسى ثم الى مدائن العماء
وممالك الروحى وعوالم العليا وميادين السناء والرفارف
القصوى وحدائق البقاء ولك ان تصعد كل سماء وتدخل
كل بحروتركب كل سفينة ولكن اياك اياك ان تعبرالى
خليج بحرالكبرياء اوتقرب سفائن الحمراء وتقرب ارض المقدسة
البيضاء لان هنالك مقام تحترق فيه حقائق الاسماء انى لما
اصغيت اغانه شعبى المكنونة وسمعت حنين احبائى الذين
لم يطلع بهم غيرى واطلعت بصريخهم فى فراقى وضجيجهم فى يوم
المستغاث شوقا للقائى وطلبا لوصالى وعلمت ظمائهم واحتراقهم
لكوثراسمى المكنون المخزون اردت ان ارسلك اليهم بنفحاتى
وفوحاتى وتضوعاتى ثم عناياتى ومشاراتى وظهوراتى

والطافى فعرض الكليم للرب القديم اذا وصلت اليهم وقلت لهم
محبوبكم ارسلنى اليكم وقالوالى ما اسمه فماذا اجيبهم اذا

تزلزل لاهوت العظمة وتحرك جبروت القوة وانصعق ملكوت
العزة والرفعة ثم ارتعدت سموات العلى بما ارتفع النداء من
غيب الكبرياء واخذ اهتزاز صوت الرب كل الجبال القديم قل
اهيه الذى اهيه اشر اهيه شلاهتوالخمراهيه ارسلنى اليكم
ياموسى هكذا تقول للظمانين الذين اراد واكوثروصالى يهوه
محبوبكم ارسلنى اليكم لابشركم بظهوره ووصاله وقربه ولقائه
ثم سمع نداء اخرعن الشدرالاطهرالمقام القدس الانور قل
يهواه هوایاه من غيب العما اسمعنى صوته واصغانى
ندائه ولكن انى مارايته ومانظرت اليه قد امرنى بان اتوجه
اليكم بعرف قميصه المحبوب لالقى الصبرفى قلوبكم على هجره
وفراقه واسليكم فى بعدكم عن طول ايامه ثم ظهرالنداء عن
شجرة القصوى المنبسطة من كبد العرش فى رفارف البيضاء
عن سرالكبرياء ياموسى هذا اسمى وذكرى لهم فى اجيالهم
المقدسة المباركة التى لاتنتهى بدهورالازل والابد ولايتم
بازمنة القدم والسرمد وهذه علامة مجيى اليهم بهذا اعرف
لهم نفسى وبهذا اكشف لهم الستر عن جمالى لانهم لايعرفون
سوائى وغيراسمى هذا وذكرى هذا لن يذكرعندهم ابدا هولاء
عبادى الذين ماامرتهم بالسجود حين خلقت ادم وما اطلع

بهم اهل سرادق غيبى وملاءعمائى ياموسى فاشهد باننى انا
الرب قد كنت وحدى الهامقدسا عن الاسماء كلها بذاتى ماعرفت
من قدم الاقدام وبغيب بهائى لن اعرف الى ابدالاعهاد
قد ظهوت الابراهيم واسحق و يعقوب باسمى الاله القادر
على كل شئى واما باسمى يهوه فلم عرفت نفسى الى هذا اليوم وهذا
كنزاسمى المكنون وهذا سرا سمى المخزون وهذا رمزجمالى
المستورالمصون قد كان ويكون من ازلية ذاتى و هوية كينونتى
مكنونا مخزونا فى خزائن امرى وكنائزحفظى ومستورانى
حجبات جلالى وسترعصمتى واقدارى قد اخفيته تحت رداء
عظمتى وخباء كبريائى الى وقت يكون معلوماعندى فى ارض تكون
مستورة مخفيه فى حجبات غيبى وبحرعلمى المحيط واعين بذلك
ميعادا وهو انه انا بالمستقيمات اقضى اذا اظهرهذا الكنز
بسلطان مشيتى وانك ختمه باصبع قدرتى وانا مل قوتى واخرج
ذلك اللؤلؤ المكنون بغواص قلمى الاعلى عن عمان مدادى الغيب
الممتنع البحت البسيط فلما انتهى النداء وتمت الاحرف العزية
التثليث فى
الغيبيه على هيئة هيكل التربيع وظهرالسرالاسرى والكنزالاخفى
وحمل العرش الاحرف الثمانية النوراء اذا تم وكمل وختم هيكل
الاسم الاعظم فى خاتم قدس حفيظ / طوبى لمن نظرالى خاتم
المحبوب وعرف ماقدرفيه من الاسرارالمودعة فى كنائزكتب
القبل من لدن عليم حكيم

مهـــــدی مکـــــار

مقصود مهدی گیلانی قاضی اعجام است که شرح اقداماتـــــش
در ذیل کتاب بدیع مفصلا نگاشته شده راجع بحالات اولیه و
اقدامات سیئه اش ونزول کتاب مبارک بدیع تفصیلی مرحوم
حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی بیان فرموده اند واین
عین عبارت مشارالیه است قوله رحمة الله علیه

میرزامهدی بودرشتی شارب الخمروبیعاراین درطهران —
اظهاراقبال کرد وبامن ومیرزااسدالله درطهران قرارداد که
برویم ادرنه درموقع حرکت دیدیم که اوکشکول وخرقه وتبرزین
ترتیب داده بطریق درویشان ماکناره جستیم وخود امدیم بادرنه
میرزامهدی بعد بلباس درویشی وارد اسلامبول میشود دراسلامبول
حاجی میرزاحسینخان وایرانیها ازاوخوششان میاید نگاهش —
میدارند دراین بین سید محمد اصفهانی اورامی بینند وبیدین
میکنند ازجمله میگوید میرزامهدی توحال شارب خمربودی ولی بترس
ولوز حال ربناعلی امد وگفت نترسید خبری نیست فلان میکردی
فلان میکردی رب اعلی ازمیان برد حال نباید پیروهمچونفسی شد
خلاصه باندازه که میرزامهدی رشتی باقامحمدعلـــی تنبا کو
فروش اصفهانی که دراصفهان باهم رفیق بوده اند نوشت که
دست بردارید هنوزدیروزربناعلی صعود کرد اساس امروز چیست
وتحاشی بسیارکرد جمالقدم ازقول اقامحمدعلی جواب باومرقوم

فرمودند وکتاب مفصلی است موسوم بکتاب بدیع واین کتـــاب را
سرکارا قاکرارا فرموده اند که طبع شود خلاصه انکه کتاب در او
اثری نکرد دروقت نفی جمالقدم بعکا اوهم ازاسلامبول منفی
شد چه که مشهوربفساد شدودرخارج مرداقامحمدعلی اصفهانی
دراصفهان تنباکوفروش وشارب الخمروعلی اللهی بوده وازفضل
مبارک متنبه شد شرب راترک کرد ولی بقدری عیاش بود که وصف
ندارد مثلا همیشه ازعکابا الاغ میامد بیرون وقلیان وچائی اش
رابیرون صرف میکرد وقتیکه مرد قلیان بلبشربود خیلی هـــم
خوشمزه بود قبل ازصعود وفات کرد درعکاوقتی درعکایکی ازاحبا
وفات کرد جمالمبارک ختمی برای اوچیده ودرباره اش محبت
فرموده بودند این حضورعرض کرد که قربان من هم حالا خودرامرده
فرض میکنم ومیخواهم مجلس فاتحه بگیرم فلانی مرغ وکوسفند دارم
خلاصه مهمانی مفصلی ازجمالقدم باسم مجلس فاتحهٔ خود نمود

(حاجی)

میقـــــات اهل بیان منقضی شد

بذیل انقضای سنین مهلت مراجعه شود

ناقض الاکبر وابنه

مقصود از ناقض اکبر میرزا محمد علی ومقصود از ابنه موسی پسر اوست که درحین اقدام حضرت ولی امرالله برای ثبت اوقاف بهائی در دائره طاپو (ثبت اسناد) چون موسی در دائره طاپو کار میکرد بمخالفت قیام نمود واشکالی چند تراشید ولی نتیجه از اقدام خود ندید وعاقبت خائب وخاسر گشت واوقاف بهائی در دفتر طاپو ثبت شد وحضرت ولی امرالله جمیع اشکالات وارده را رفع فرمودند وموسی هرچه بیشتر کوشید بیشتر خود را خسته و زبون ساخت

ناپلئون سوم

ناپلئون بناپارت دختر زوجه مطلقه خود جوزفین راکه از شوهر دیگر داشت ومسماة به هورتنس بود ببرادر خود لوئی بناپارت داد ازاین اقتران فرزندی چارلزنام بوجود امد که بعدها معروف بناپلئون سوم گردید (۱۸۰۸–۱۸۷۳) مشارالیه ابتدا بریاست جمهور فرانسه منصوب گشت ودر دوم دکا برسنه ۱۸۵۲ خود را امپراطور فرانسه نامید ودرسال ۱۸۷۰ با پروس جنگ کرده گرفتار اسارت درچیزل ودرسدان بدست بیسمارك اسیر گشته درحال هورست نزدیك لندن بسربرد تا درسنه ۱۸۷۳ وفات یافت انتهی (ملخص از دائرة المعارف کوچك منطبعه لنینگراد ودائرة المعارف بریتانیا ۰)

محمد حسنخان صنیع الدولة در مجلد چهارم کتاب مفید خود موسوم بمرات البلدان چنین مینویسد قوله صفحه ۲۷۳ اول جون ۱۸۷۹ مطابق دهم جمادی الاخری ۱۲۹۶ هجری پرنس ناپلئون پسر ناپلئون سوم پادشاه سابق فرانسه که قبل ازاعلان جمهوری ولیعهد ان دولت بود وبعد بمملکت انگلیس رفته ودرانجا سکنی واقامت جست دراین اوقات جنگ دولت انگلیس باطائفه زولوس شروع شد پرنس باعساکر انگلیس بدماغه امید رفتند درماء موریت پیش قراولی اردوی انگلیسها بدست طایفه زولوس مقتول گردید انتهی ودرصفحه ۳۶۷ همین کتاب در ضمن وقایع انگلستان نیزمسطوراست قوله اول جون دهم جمادی الاخری پرنس ناپلئون پسر ناپلئون سوم امپراطور سابق فرانسه که بعد ازمهاجرت بانگلستان جزو عساکر انگلیس ولت شده بود با قشون انگلیس بجنگ زولوسها رفته درمقدمة الجیش بود مقتول شد ۰ انتهی وقتیکه ناپلئون سوم گرفتار شد ولشگر پروس وارد پاریس گشت مناره وندوم راکه ازاثار ناپلئون بناپارت بود بکلی خراب وواژگون ساختند یکی ازشعرای ایران درباره اینواقعه ترجیع بندی بنظم اورده که بیت ترجیع ان اینست:

افسوس ازمناره ناپلئون ــ گردید ازجفای فلك وارون در

ترجیعی که اول ان این مصراع است شاهنشه فرانسه ناپلئون الخ

تاریخ اینواقعه راچنین مینگارد قوله:

درپنجم جمادی اخربود درزاوغین وراپس لام ونون
کندندان مناره زبن چون نائك اعراب برکنند همی عرجون

یعنی گرفتاری ناپلئون سوم واتهدام مناره وندوم درپنجم جمادی الاخرة سنه ۱۲۸۷ هجری بوده تمام این ترجیع بند درکتاب زنبیل حاجی فرهاد میرزا که سابقاً مطبوع ومنتشر شده موجوداست مراجعه شود ازمطالب گذشته دیدیم که ناپلئون سوم چگونه ذلیل وحقیر واثاروماثرش چگونه محوو نابود گردید حتی پسرش هم بدست وحشیان زولوس بقتل رسید اینهمه براثر مخالفت اوامرالهیه وعدم اعتنا بدعوت مظهر حی قدیربود جمال مبارك جل جلاله لوحی باوارسال فرمودند چون اعتنائی ننمود لوح ثانی ازکلك اطهر درسجن اعظم نازل وبوی ارسال شدودران چنانچه خواهیم دید صریحاً انذارشدید مذکورگردیده ودراینمقام چندایه انرا که شاهد بر مطلب است ذکرمینمائیم قوله تعالی : " بمافصلت تختلف الامور فی مملکتك ویخرج الملك من کفك جزاء عملك اذا تجد نفسك فی خسران مبین وتاءخذ الزلازل کل القبائل هناك الا بان تقوم علی نصرة هذاالامر وتتبع الروح فیهذاالسبیل المستقیم اغرك عزك لعمری انه لایدوم وسوف یزول الا بان تتمسك بهذاالحبل المتین قدنری الذلة تسعی ورائك وانت من الغافلین "

درکتاب مفاوضات میفرمایند قوله الاحلی(صفحه ۲۵) "بمحض

ورود سجن خطابی بناپلئون مرقوم فرمودند وبواسطه سفیر فرانسه ارسال شد مضمون اینکه سئوال نمایند جرم ماچه بود که سبب این سجن وزندان گشت ناپلئون جواب نداد بعد توقیعی ثانی صادرشد وان درسوره هیکل مختصر خطاب اینکه ای ناپلئون چون استماع ندا ننمودی وجواب ندادی عنقریب سلطنت بباد رود وبکلی خراب گردی ان توقیع بواسطه قیصر کتفاگوارسال شد وباطلاع جمیع مهاجرین صورت این خطاب بجمیع اطراف ایران رفت زیراکتاب هیکل دران ایام بجمیع ایران نشرشد واین خطاب ازجمله مندرجات کتاب هیکل است این درسنه ۱۸۶۹ میلادی بود وچون این سوره هیکل در جمیع ایران وهندوستان نشرشد دردست جمیع احباب افتاد وکل منتظرنتایج این خطاب بودند اندك زمانی نگذشت سنه ۱۸۷۰ میلادی شد واتش حرب میان المان وفرانسه برافروخت باوجوداینکه ابداً کسی گمان غلبه المان نمیکرد ناپلئون شکست فاحش خورد وتسلیم دشمن گشت وعزتش بذلت کبری مبدل شد

انتهی

"ناعق اعظم"

مقصود یحیی ازلست (بردیف الف درذیل اول من اعوض مراجعه فرمائید)

ناقض امر حضرت رب الارباب

مقصود یحیی ازلست (بردیف الف در ذیل اول من اعرض مراجعه شود)

ناقض عهد جمال علی اعلی

مقصود یحیی ازلست (بردیف الف در ذیل اول من اعرض مراجعه شود)

ناقضین

چون صعود مبارك واقع شد در روز نهم صعود طرف صبح حضرت عبد البهاء در حضور متقدمین احباکه عده انها به نه نفر بالغ بود امر فرمود کتاب عهدی را تلاوت نمودند وجمیع یاران ودوستان رحمان از اشراق افتاب پیمان بعد از غروب شمس جمال حضرت منان خشنود ومستبشر گردیدند ودر عصر روز نهم صعود جمیع احبا را بروضه مبارك احضار نموده وبه میرزا مجد الدین پسر حضرت کلیم امر فرمودند تا کتاب عهدی را تلاوت نماید وی بصدای بلند در حضور عده بسیاری از احبا بتلاوت کتاب عهدی مشغول گردید (۱) جناب میرزا اسمعیل سراج الشهداء چنانچه از فرزند بزرگ موزون مرحوم شنیدم میفرمود که من دران روز حاضر واوضاع را ناظر بودم

وچون میرزا مجد الدین برای تلاوت بمکان بلندی قرار گرفت من نزدیك او ایستاده بودم گردن کشیدم که به بینم آیات آن نسخه خط جمال قدم است یا خط دیگری وی مقصود مرا ملتفت شده لوح مبارك را که در دست داشت پائین آورد چون نگریستم دیدم خط جمالقدم جل جلاله است باری پس از اختتام لوح عهدی خود حضرت عبد البهاء در روضه مبارکه بتلاوت زیارتنامه مشغول شده و پس از ختم احبا شادان ومسرور هریك براهی رفتند ولی وجوه ناقضین که خیالاتی خام در مغز خود پخته بودند طرا از خیبت ونومیدی سیاه ومتغیر گردید غصن اکبر در صدد تختین ونساد برآمد ما بتدا آیات واوراق ومهر جمال مبارك را به معاونت همدستان خود سرقت کرد (۱) باین خیال که شاید لوح عهدی را در آن بیابد وچون از این داستان مایوس شده به تحریف وتغییر آیات الهیه پرداخته جملات را متغیر ومتبدل ساخت (۲) ودر این معنی بدیع الله وضیاء الله ومیرزا آقاجان خادم الله وجمال بروجردی ومجد الدین پسر کلیم وشعاع الله پسر میرزا محمدعلی وغیرهم نیز با غصن اکبر موافق وبه مخالفت مرکز میثاق الهی قیام نمودند شرح تحریف وتغییر آیات وکلمات وسایر اقدامات مرکز نقض را میرزا بدیع الله در حینی

---

۱ ـ بذیل جمله " امانت الله را بدزدید " مراجعه شود

۲ ـ بذیل جمله " آیات الهی را تحریف نمود " مراجعه شود

که تائب شد وبحضورمرکزمیثاق خاضع گردید بخط وامضای خود
در دفتری کاملا نگاشته وآن رساله مطبوع وامروز بین احباء
منتشراست(۱) لکن پس ازانتشارآن رساله وافشای عملیات
خائنین ثانیا ازمرکز حق بمرکز ضلال متوجه گردید پس ازآنکه
مخالفت میرزامحمدعلی علنی شد درین بهائیان ثابت بر
پیمان به ناقض اکبرمعروف گردید وبرای اثبات هوای نفسانی
خود بدلائل غریبه وبیانات واهیه متمسك شد ازجمله ادله
که ناقض اکبربحقانیت خود اقامه کرده وجعل بروجردی درآن
دوران تبلیغ آن راعهده داربوده است اینستکه گفته جمال
مبارك فرموده قداصطفینا الاکبربعد الاعظم ... ومقام مرا پس
ازغصن اعظم مقررداشته وازطرفی فرموده توجهوا الی من
اراده الله "ونیزفرموده باید اغصان وافنان ومنتسبین طرابه
غصن اعظم ناظرباشند" ومقصود ازتوجه وناظربودن آنستکه
مارا مامورساخته متوجه اعمال وناظرافعال غصن اعظم باشیم تا
ازشریعت الله تجاوزننماید واحکام رامتغیرومتبدل نسازد وچون
غصن اعظم ادعای استقلال نمود بمفاد آیه کتاب اقدس که
فرموده "من یدعی امرا قبل اتمام الف سنة کامله انه کذاب مفتر"
مقام غصن اعظم زائل ومن براریکه مرکزیت مستقرمیباشم "...

۱ـ بذیل "آیات الهی راتحریف نمود" مراجعه شود

وبرای تحکیم این قول سخیف خود افتراآتی بهم بافتوانتشاراتی
خالی ازحقیقت تلفیق ومشتهرنمود که حضرت غصن اعظم مدعی
مقام استقلال ونزول وحی و ... و ... میباشد ...
درآن اثناسیف قاطع الهی واضح والواح متعدده بفارسی
وعربی ازقلم مرکزمیثاق حضرت غصن اعظم صادرونازل ودرجمیع
آن خود راعبدالبهامعرفی نموده وهرقسم مقام ولقبی رابجز
عبدالبهاازخود نفی نمودند وبه عبودیت کبری ظاهرشدند و
افتراآتی راکه ناقضین ازراه عناد نسبت به ساحت اقدسش
منسوب میداشتند مقطوع ومقلوع ساختند "
ناقضین چون ازاین راه هم کاری ازپیش نبردند زمزمه دیگرساز
وندای حسبناکتاب الله ازحلقوم برکشیدند وقائل اول این جمله
رابرای تحکیم خیالات خود درپیانات خویش تمجید وتوصیف
نموده علی بن ابی طالب علیه سلم رامردود ومطرود درگاه حق
خواندند وبه استناد بیان مبارك جمال قدم که فرقه مخالف
حضرت نقطه اولی راشیعه شنیعه نامیده اندجمیع شیعیان
گذشته وامام شیعیان علی بن ابی طالب وائمه اطهار را
کاذب ومطرود ومشمول لفظ شنیعه ساختند ..

در مذاکراتی که بین حضرت فاضل شیرازی مبلغ غیور ثابت بر پیمان متوفی طهران وجمال بروجردی شیخ الناقضین که پس از نقض به جیم رجیم و پیرکفتار معروف شد وقوع یافته وبامر مبارک حضرت عبدالبهاء جناب فاضل آن مباحثه ومناظره خود را با جمال دررساله منتشر نموده ازجملهمذاکرات فقرات ذیل است که بمناسبت مقام دراین مقام مندرج سازیم ...

قال رحمه الله فی الرسالة المذکورة

"جمال "گفت شما مشاء ضرر دین الله شدید ومردم را در ضلالت انداخته اید که میگوئید کتاب الله رابگذارید بیائید بفرموده حضرت غصن اعظم عمل نمائید .. ماکه ادعائی نداریم خودرا صاحب رتبه ومقامی نمیدانیم بخلق خداوند میگوئیم به کتاب اقدس الهی رفتارکنید "گفتم: (فاضل) پس کلام شما باین مقام رسید که حسبنا کتاب الله وازشماکه شیخ طائفه ناقضین هستید سئوال میکنیم که مرادتان ازحسبنا کتاب الله چیست؟ اگرمراد اینست که قول خدا کافیست وبه مبین احتیاجی نداریم این همان است که درمقابل امیرالمؤمنین گفتند واوراخانه نشین کرد ملگفت قول هرکس باشد بسیارخوب گفته اند قسم به

ذات بی زوال جمال مبارک که امیرالمؤمنین بجز طالب ریاست دیگرهیچ نبود محض ریاست چهارروزه دنیاچه امام بازیها بیرون آورد ـ مردم رادرشقاق ونفاق انداخت چقدرازمردم بیچاره رابه کشتن داد حتی آنکه دریک غزوه اینقدر دل سختی وخون ریزی کرد که همان اصحاب خودش باوگفتند ما پیش ازاین نمیتوانیم مسلمان ونخبه اهل ایمان رابکشیم که شما میخواهید خلافت کنید اگردست ازمجادله ومقاتله برندا شتید توراست بسته تسلیم خصم میکنیم که آسوده شویم .

گفتم ایراد شما برغالب انبیاوارد است اگراینها نیامده بودند فتنه وفساد مذهبی واقع نمیشد بلکه بخدانیزاین ایراد وارد است زیرااگربعثت مرسلین وانزال کتب نفرمایداختلافی درمیان مردم واقع نمیشود ویکدیگررا برای مذهب نمیکشند ازهمین جهت است که قالوا انا تطیرنا بکم "

دایره این ایراد تاهمه جا میرود اگرمحمد بن عبدالله ازجانب خدا مبعوث نشده بود یزید بن معاویه صاحب سلطنت وخلافت نمیشد وخون سیدالشهداء راباعلی درجه ظلم نمیریخت .

گفت معلوم میشود ازالواح مقدسه الهی بی نصیب وبی بهره

اگرعلی برحق بود وصادق بود دراین مرتبه که ادعامیکند
باید آنهائیکه قول اوراقبول کردند برحق باشند وحق با ایشان
باشد وحال آنکه ذم اینها همین بس که درباره آنها ازقلم
اعلی نازل شده شیعه شنیعه بنص جمال مبارك پیروی کردن
ازعلی بن ابی طالب باطل واین دلیل است براینکه علی در
ادعایش صادق نبوده ۰

گفتم بتعجب است ازشما که درضمن مباحثه گفتید من مدتی
درس خوانده ام درنجف وکربلا که بودم مرحوم شیخ مرتضی
توجه مخصوصی بمن داشت معذلك حرفها میزنید وصحبتها
میدارید که ادنی آخوند مدرسه این سخن رانمیگوید اگر
شیعه رامتصف سازند بیك وصفی لازم نمیآید که تمام افراد
موصوف متصف بآن وصف گردد شیعه به اعتبار بعضی افراد
شنیعه است وباعتبار بعضی افراد رفیعه آیا دراین ظهوراعظم
شجره طیبه ازطایفه شیعه برنخاست ؟ اول مصدقین
مبلغین وایادی امرالله وطائفین وملازمین تمام ازطایفه شیعه
نبودند چطورمیشود که جمال مبارك اینها راشنیعه بفرماید
درقرآن میفرماید ان الانسان لفی خسر بقول شما تمام انبیا

واولیا بحکم آیه قرآن در خسران وزیانکاری باشند چه که آنها هم
انسانند درجای خود معین است که هرکلمه که ازآن اراده
جنسیت شد صحیح است که موصوفش سازند بصفتین متضادین
چنانکه میگوئی انسان عالم است وانسان جاهل است هر دو
صحیح است حجب دلیلی بوبطلان علی بن ابی طالب آورده اید
که اول من آمن به رسول الله بوداین معین است که همه
جماعتی تصدیق نمایند قول شخصی که مدعی رسالت است
وجود تصدیق دوم وسوم الی ماشاء الله فرع بروجود تصدیق
اول است اول مصدق دین اسلام علی بود دین اسلام بواسطه
او استوارشد چطوربه بد گوئی بچنین شخصی جرات دارید
شما فرمایشات نقطه اولی راقبول دارید ؟ گفت این چه سئوالی
است که میفرمائید کلام نقطه اولی رابرسرمیگذاریم گفتم درتفسیر
سوره بقره این آیه رادیده اید ۰صم بکم عمی که میفرماید مراد
ازاول اولست وازثانی ثانی ومراد ازثالث ثالث است اینها
هستند که سرازوجهه ولایت پیچیدند وعین اراده حضرت رسول را
که عین اراده الله است توجه نکردند وگفتند حسبنا کتاب الله
ببین درحقشان چه فرموده است ۰۰۰

آیا این فرمایش را از ایشان در همان تفسیر دیده اید که فرموده
است هرکجای ازقرآن خطاب برسول اله شده بحقیقت ثانویه
مخاطب بآن خطاب امیرالمؤمنین است مثلا فرموده است
درقرآن انا ارسلناك رحمة للعالمین بعد از پیغمبر رحمة
للعالمین علی بن ابي طالب است "
گفت ای باباول کن نقطه اولی درطایفه شیعه ظاهر شده
دیده که اینها خصوصا شیخیها درحق ائمه غلو دارند بمشرب
آنها چیزی گفت این دلیل برحقانیت علی نمیشود دلیل دیگر
بیاورید " گفتم هرگز حق بمشرب قوم سخن نمیگوید وبمیل آنها
حرکت نمیکند ولواتبع الحق اهوائهم لفسدت السموات
والارض ملاحظه کنید ازتوجه نکردن بمن اراده الله چقدر
کاربرشما صعب ودشوار شده که امیرالمؤمنین راکه بتصدیق
نقطه اولی رحمة للعالمین است سب ولعن میکنید اگرشما در
یکمذهب توقف میکردید ویکجا میایستادید بنده همان دلیل که
آنجا ایستاده اید باز تصدیق بمن اراده الله روح ماسواه فداه
برشما وارد میاوردم گفت اگر بگوئیم کتاب مبین میخواهد ولکن

مبین آن غصن اکبر است چه عیب وارد میآید گفتم که نگفته ام گفتم
بغیر از خلاف امر مبارك در لوح وصیت وترجیح مرجوح برراجح
عیب دیگر لازم نمیآید درواقع شما ایراد برحق جل جلاله دارید که
چرا امر بتوجه بسوی حضرت مولی الوری روح ماسواه فداه فرموده
ما طایفه بهائی کوری بالاتر ازاین نمیدانیم شما اگر معنی دیگر
برای کفرتراشیده اید چنانکه میگوئید ودرجرائد خود نوشته اید
که معنی توجهوا الیه اینست که نظر کنید باوکه خلاف اوامر
الهیه نکند بگوئید تا بدانیم اهل تسنن هم مثل شما حدیث من
کنت مولاه فهذا علی مولاه راشنیده وازاین حدیث نفهمیده اند
که باید اصحاب وانصار ومسلمین بعد ازوفات حضرت (پیغمبر)
توجه بعلی نمایند دلیل براین مطلب آنکه بعد ازفوت پیغمبر
قبل ازدفن جسد مطهر خلیفه اول خطبه خواند که ایها الناس
من کان یعبد محمدا فانه قد مات ومن کان یعبد الله محمد فانه
حی لایموت حالا بیائید محض صرفه برای مسلمین خلیفه معین
نمائید ... اگر مسلمانان مسئله خلافت ازآن روایت فهمیده
بودند یقین که درجواب ابوبکر میگفتند که خود رسول الله علی

رابرای خلافت معین کرده حکم رسول الله عین حکم خدا است
من اطاع الرسول فقد اطاع الله " چطور ما حکم خدا را تغییر
دهیم .. ولیکن در اینظهور اعظم عذر نفهمیدن مرتفع شده
لئلا یبقی للناس علی الله حجة امازمانیکه شمس حقیقت طالع
بود ونور جمال مبارك ساطع که بقول خود تان مصدر تعلم کارها
ازکلی وجزئی حضرت مولی الوری روح العالمین له الفداء
بود محض آنکه مثل دوره اسلامیه بعد ازغروب آفتاب جمال مبارك
اختلاف درمن له الامر والیه التوجه نشود لوح وصیت نازل
فرمودند بعبارت صریح نه مثل لفظ مولی که قابل اختلاف باشد
وبعد ازصعود آن لوح را در حضور اغصان وافنان واصحاب وانصار
وطائفین حول وکاتب وحی قرائت وتلاوت نمودند پس ازقرائت
سمعنا واطعنا گفتند تا مدتی هم کما امرالله همه بدون استثنا
سر اطاعت داشتند چه شد که بعد میثاق وپیمان عهد خدا را
شکستند ؟ الخ الخ رحمة الله تعالی "

ازاین جمله که ازرساله حضرت فاضل شیرازی نقل شد بخوبی
بی وجدانی وبی حقیقتی وبی دینی ناقضین ریاست طلب

معلوم و واضح میگردد که برای پیشرفت خیالات فاسده خود
بچه اوهامی متشبث وبچه افترائاتی متمسك شدند وچون جمال
مبارك درلوح سلمان فرموده قوله تعالی .

ای سلمان قلم رحمن میفرماید دراین ظهور حرف نفی را ازاول
اثبات برداشتیم وحکم ان لوشاء الله ازسماء مشیت نازل خواهد
شد "

مطابق این بیان مبارك بالاخره مظاهر نفی کاری ازپیش نبردند
وخود را رسوای خاص وعام نمودند ليقضي الله امرا كان مفعولا "

حضرت عبد البهاجل ثنائه درلوحی که عنوانش " ای دوم
حدائق میثاق " است میفرمایند قوله الاحلی " جمال القدم واسم
اعظم روحی لاحبائه الفداء واقف واعلم بود که کار را باین قسم
محکم وامور را مستحکم فرمود ازبدایت فجر ظهور بلکه در تورات
وانجیل وزبور بلکه درصحف ابراهیم این میثاق عظیم را ذکر
فرمود ودر جمیع الواح وزبر تمجید ازمتمسکین ومتشبثین وتوقیر
ثابتین وراسخین فرمود حال باوجود مبین واضح ومنصوص
نوهوسان کلمه توجه را تأویل وتوجه را باقسام مختلفه متضاده

تفسیرمیفرمایند وآخرفی الحقیقه معنی توجه رابدرجه اعراض وتفسیق وتخطئه میرسانند ذلك مبلغهم من العلم اذرهم فی خوضهم یلعبون ان ربك لغنی عن العالمین " انتهی

ناقور انخم

درقرآن مجید ازظهورموعود به نقرد رناقورتعبیرشده قوله تعالی فاذانقرفی الناقورفذلك یوم عسیرعلی الکافرین غیر یسیر" (سورة المدثر)

درالواح آلهیه نیزاین تعبیر نازلگردیده چنانچه میفرماید قوله تعالی " قل ان الناقوس یصیح باسمه والناقورینذکره ویشهدنفسه لنفسه طوبی للعارفین انتهی

(ناقوردرلغت بمعنی صوراست ودرقرآن ازقیام قیامت که همان قیام مظهرامرالله است به نقرفی الناقورتعبیر شده که درمعنی بانفخ فی الصورمرادف است "

ـ "ناموس اکبر" ـ

مقصودکتاب مستطاب اقدس است قوله تعالی قدنزل الناموس الاکبرفی المنظرالانوروظهرکل امرمستتر لدن مالك القدر

الذی به اتت الساعة وانشق القمروفصل کل امرمحتوم (کتاب اقدس)

(حضرت ولی امرالله درلوح قرن ناموس اکبررا بکتاب اقدس تبیین فرموده اند)

ـ نباء عظیم ـ

درقرآن مجیدنازل گردیده قوله تعالی عم یتسائلون عن النباء العظیم ..." (سورة النباء ایه ۱ ـ ۲) مفسرین اسلام درمعنی نباء عظیم اختلاف کرده اند وازجمله معانی که برای آن نقل کرده اندیکی مظهرامرالهی ـــ ودیگری قیامت ورستاخیز عظیم است (تفسیرابوالفتوح رازی ج ۱۰) ومقصوداصلی اخبارازظهورموعودعظیم ومظهر کلی الهی است که دوتفسیرفوق برآن منطبق میباشد " و چنانکه مشهوداست حضرت ولی امرالله ارواحنافداه دراین مقام نباء عظیم رابهیکل مبارك مظهرکلی الهی تفسیرفرموده وازآن وجود مبارك باین لقب عظیم تعبیرنموده اند واین معنی درالواح مبارکه نازله ازسماء مشیت جمال قدم واسم اعظم

جل جلاله نازل گردیده است ولقت نباء اعظم عظیم بسیاراز
قلم مبارك جاری شده ازجمله درکتاب مستطاب اقدس نازل
قوله تعالی ۰
ایاکم ان یمنعکم ذکرالنبی عن هذاالنباء الاعظم والولایة عن
ولایة الله المهیمنة علی العالمین ۰ انتهی
نیزدرلوحی میفرمایند " قل تالله قد ظهرما هوالمسطورفی
کتب الله رب العالمین انه لهو الذی سمی فی التورات بیهوه
وفی الانجیل بروح الحق وفی الفرقان بالنباء العظیم " ص
۱۰۳ اقدس بزرگ ۰
نیزدرلوح جوهرحمد نازل " بعضی بذکرنبوت ازنباء اعظم
محروم گشته اند وبعضی بذکرولایت ازولایت الله ممنوع ماندماند
وجزیی بذکرالوصیت ازمطلع امرالهی محتجب گشته اند انتهی

نجف

نجف امروزجزوعراق عربست مزاربرانوارحضرت علی بن ابیطالب
علیه السلام چنانچه معروفست درآنجاست وگویند یکی از
سلاطین (که بعضی میگویند سلطان محمودغزنی بوده است)

درآنجابشکارفته بوده ودرخواب دیده که مزاعلی بن ابیطالب
ع درآنجاست وپس ازبیداری گنبد وبارگاهی درآنجابساخت
وتاآنوقت قبرحضرت امیرع معلوم نبود باری علی التحقیق معلوم
نیست که قبرمنورحضرت امیرع کجاست دراخباروتواریخ اسلام
اختلاف اقوال دراینخصوص بسیاراست ولی امروز قول
صحت نجف شهرتی بسزادارد لکن درافغانستان نقطه ایست
که بمزارشریف معروف وگویند قبرحضرت امیرع درآنجااست و
بسیاردرآنحدود محترم ومحل توجه وزیارت مسلمین است ومحل مزبور
برای پیدایش وظهورآن هم تاریخچه نوشته اندکه دراینمقام
ازجمله خواندنیها عین آن نقل میشود
قولـــــه

" مـــزارشریف "

ازجمله اطلاعات هفتگی شماره ۲۳۱ سال پنجم ۹ آذرمـــاه
۱۳۲٤ نقل شد ۰
۰۰۰۰۰ ازهفتصد سال پیش جائیکه امروزشهرمزارشریف قرار
دارد دیهی بوده بنام (خیر) یا (خواجه خیران) یکشب
مردی درعالم رؤیاحضرت رسول (ص) رادیده واززبان آن

حضرت شنید که قبر امیرالمؤمنین (ع) علی دراین قریه واقع
است . داستان خواب مرد شهرت یافت تاآنکه روزی در مجلس
والی بلخ صحبت بمیان آمد .
عالمی ازفقهای شهریاستناد اینکه علی (ع) هرگز درصفحات
بلخ قدم نگذارده ، منکرمطلب شد . شب مرفقیه درخواب
دیدکه گروهی ازملائکه نزدوی آمده اوراکشان کشان سوی قبر
برده وجسد مبارک امیرالمؤمنین (ع) که بهمان حال اصلی
باقی بود وهرورد ورتغییری درآن نداده بود نشانش دادند
وازاین که نسبت کذب برسول خدا داده ملامتش کردند وحتی
ضربتی چند برپیکرش زدند . مرد هراسان درحالیکه جای
ضربات وارد درپیکرش نمایان بود ازخواب برخاسته سراسیمه
نزد حاکم شتافت وازآنچه درعالم رؤیا دیده بود آگاهش ساخت
حاکم باجمعی ازبزرگان شهربمحل آمده وزمین راکندند وهمان
طوریکه مرد فقیه نشان داده بود جسدعلی رابهمان حال اصلی
معاینه کردند وسپس مقبره وبارگاه بزرگی درآن مکان بنانهادند
هرسیاح خارجی که دراین زمان هم بدان سامان قدم گذارد

بیگمان همین داستان رااززبان مردم ولایت ترکستان و
بلخ خواهد شنید . (آیت) سیاح معروف انگلیسی میگوید
که یکی ازشعراء قصیده ای دراینمعنی وبدینمضمون سروده
که اشعارانرابدورضریح نقش کرده اند . امانچه ازتاریخ
بدست میاید این است که شهربلخ قدیمترین شهرهائی
است که تاریخ تمدن بشردرآسیای میانه نشان میدهد .
معبدنوبهار بلخ قرنها پرستشگاه بودائیان وبعداتشکده
زردشتیان بود . این شهررادرقدیم (ام البلاد) ودرعهد
اسلام (قبة الاسلام) میخواندند . ازقدیم معروف
بودکه درزیرخرابه های بلخ گنجهای فراوان نهفته واین
عقیده بقدری رسوخ یافت که حتی سلاطین بزرگ رابطمع
انداخت . سلطان سنجر سلجوقی که خود خراج
عالمی رادراختیار داشت بطمع گنجهای بلخ درشهر
واطراف بحفریات پرداخت وچون درقریه (خواجه
خیران) زمین راکندند . ناگهان سنگ قبری
جستند بدین مضمون که اینجامدفن امیرالمؤمنین علی
بن ابیطالب (ع) است پس ازان مسجد وبارگاهی در

آن مکان بنانهادند وازان تاریخ محل مزبور زیارتگاه مردم شد
سالها گذشت چنگیزخونریزامد وبلخ راباهزارود ویست مسجد
وهمین اندازه حمام وپنجاه هزارسادات وعلماوصدها هزار
مردم نابود ساخت ۰ازغرائب اموراینکه چنگیزهم باان همه
گنجهای بی پایان که ازغارت دنیای متمدن بدست اورده بود ۰
بازبطمع یافتن گنجی که معروف بود درزیرستونهای مسجد جامع
نهفته است ۰ آن بنای بی مانند راکه بزرگترین وعالی ترین
مساجد دنیا بود خراب وویران ساخت راجع بخرابی مسجد جامع
بلخ بدست چنگیزوعلت این عمل داستان زیررانقل میکنند :
درد وره خلفای - عباسی مردی بوداززمره بزرگان بنام -
(داود بن علی) که روزگاری ازجانب خلیفه بغداد حکومت
بلخ میراندمردم بلخ بجهاتی مورد قهروغضب خلیفه واقعشدند
وبرای جبران تقصیرخود محکوم بپرداخت مبلغی جریمه نقدی
گشتند مامورمخصوص ازبغداد برای اخذان ببلخ امدزنان بلخ
که ازاین حکم خلیفه آب شیرین بکامشان تلخ شده بود پناه
بزوجه حاکم برده استمداد نمودندان بانوی نکوکاررادل بر
حال انان بسوخت ۰ یکی ازجامه های خودراکه بمروارید ها
وجواهرسنگین رنگین بود نزد مامورخلیفه فرستاد مامورمزبورچون
قیمت ان جامه رافزون ازمیزان مقررید متعرض مردم نشده با
ان ارمغان گرانبهاروانه بغداد شد خلیفه که ازماوقع اگاه گشت

ازکرده پشیمان شد وازاینکه زنی درسخاوت ودلسوزی برعایا
اهمیت وحمیتش بیش ازخلیفه میباشد سخت منفعل ومتاثر
گشت ازسرگناه بلخیان درگذشت وجامه رابرای صاحب ان
پس فرستاد ومردم رایگسال ازمالیات معاف فرمود امابانوی حاکم
چون شنیدکه خلیفه راچشم برجامه افتاده خلاف عفت شمرد
جامه ای راکه بنظرنامحرم رسیده دربرکند انرافروخت وازوجه
ان مسجدجامع بلخ راباان عظمت وجلال بنانمود وکاروان -
سرائی برای رفاه مسافرین بدان افزود ۰باهمه این مخارج
سنگین بازیك ثلث ازقیمت جامه باقیماندکه انرادرزیریکی از
ستونهای مسجد پنهان ساختند تاهروقت خرابی دران بنا
بهم رسد بمصرف عمران برسانند چنگیزیان که شکم زنهارابرای
یافتن جواهرمیشکافتند ۰پیداست ازشنیدن این داستان
بطمع یافتن ان گنج نهان مسجد راخراب وویران ساختند ۰
(شرح زیرازحبیب السیر استخراج شده)
سالها گذشت تاسلطان حسین اخرین بازمانده اولاد تیمور
درهرات برتخت شاهی نشست ۰ درسال ۸۸۵هجری مردی
شمس الدین محمدنام ازاولاد پیربسطام باشتاب هرچه تمامتر
ازکابل بارسفربسته رهسپاربلخ گردید این مرد امانت بزرگ
وبربهائی همراه داشت که مانند گنج نایابی محافظتش میکرد
بالاخره انراه دورودرازرادرنوردید وازهیچ نشیب وفرازی

اندیشه نکرده خود را بشهر بلخ رسانید و با ان گنجینه که به
همراه داشت بمجلس حکمران بلخ درامد . دران زمان حکومت
بلخ ازجانب سلطان حسین ببرادرش (میرزا بایقرا) سپرده
بود شمس الدین محمد چون بخدمت حکمران رسید مهر از سر
گنجینه خود برداشته سربزرگی را فاش نمود .
کتابی بحکمران وسایر حاضران مجلس ارائه داد که تاریخ نگارش
ان مربوط بدوران سلطان سنجر سلجوقی ودران نوشته بود
که قبر امیرالمؤمنین (ع) درقریه خواجه خیران سه فرسخی
شرق بلخ واقع است موضوع مهمتر ازان بود که ندیده ونشنیده
بگیرند . میرزا بایقرا جمعی از سادات وعلماء وقضات واشراف
شهر را حاضر ساخته قضیه را طرح نمود واظهار نظر خواست همگی
گفتند که باید بمحل بروند وصحت وسقم مندرجات تاریخ را -
معلوم سازند همین کار را کردند وچون بخواجه خیران رسیدند
گنبد وقبری درمیان ان دیدند وچون قبر را حفر کردند لوحی از
سنگ سفید پدیدار شد که عبارت زیر بران نقش کرده بودند
(هذا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) خود معلوم
است که ازمشاهده این حال چه عالمی برحاضران دست داد
همگی روی نیاز بانخاک پاک نمودند بمحض اینکه خبر انتشار -
یافت مردم صدصد هزار هزار روی بدان سمت نهادند . ودر
مدت اندکی انقدر سیم وزر وجواهرات برسبیل نذر اوردند که شماره

آن ازعهده خارج گردید حکمران بلخ مراتب را بدربار هرات
اطلاع داد . سلطان حسین معروف بخاقان منصور شخصا
درمعیت جمعی ازبزرگان عازم خواجه خیران شد وپس ازانجام
مراتب زیارت ازروی خلوص نیت دستور داد که قبه ای در
کمال ارتفاع وجلال بنانهاده ودراطرافش ایوانهای وسیع
بیوتات زیاد برای رفاه حال زوار ساختند دیری نگذشت که
قریه کوچك خواجه خیران بصورت شهر بزرگی درامد . توانگران
وبزرگان بزودی دکاکین وحمام ها وبازارها ساختند ونیز نهری
ازشهر بلخ بدانجا بردند که امروزه بنهر شاهی معروف است
چون موقوفات هرروزه درازدیاد بود ازطرف پادشاه نقابت
انجا را بسید تاج الدین اندخودی واگذار کردند . دراین
زمان مزار شریف مهمترین شهر ترکستان افغان محسوب است
افغانان که همه دراین اعتقاد استوارند بوجود مزار شریف در
خاك کشور خود افتخار میکنند حتی درکتابهای جغرافیای
کودکان نیزاین بیت را سرلوحه قرار میدهند :

گویند که مرقد علی درنجف است
دربلخ بیا ببین چه دارالشرف است

.. الخ انتهی

نزول توقیع منیع خطاب بشاه ایران وسلطان عثمانیان

مقصود ازشاه ایران محمد شاه قاجاراست که درسال ۱۲۵۰ قمری هجری چون فتحعلیشاه دراصفهان وفات یافت مشارالیه در هیجده سالگی بتخت سلطنت نشست وبواسطه کفایت وزیر عالیمقامش میرزا ابوالقاسم قائم مقام که جمالمبارك درلوح کلمات فردوسیه اورا (سید مدینه تدبیروانشاء) نامیده اند اغتشاش داخلی راتسکین بخشید پس ازمدتی قلیل بتحتین حاسدین وزیر بزرگوار را بقتل رسانیده وحاجی میرزا آقاسی ایروانی را بصدارت عظمی منصوب ساخت خطابات منیعه وتوقیعات مهیمنه ازقلم اعلی نازل گردیده ازجمله توقیعی است که درچهریق نازل ومطلعش اینست بسم الله المتکبرالشدید ... الخ وفات محمد شاه درسال ۱۲۶۴ هجری قمری واقعشده تاریخ وفاتش رابا جمله (محمد شاه درقصرجدیدمرد) وجمله (خیك ترکید) تطبیق کرده اند .

واما سلطان عثمانیان مقصود سلطان عبدالمجید خان عثمانی است که درپوشهرتوقیعی ازقلم مبارك خطاب بوی وتوقیعی دیگر نیزدران بلده خطاببه نجیب پاشاوالی بغداد صادرگردیده عبدالمجید پسرمحمود ثانی در۱۸ سالگی بخلافت رسید واز ۱۲۵۵ - ۱۲۷۷ حکمفرمائی کرد

نسائم غفران ازمهب عنایت برهیاکل اکوان مرور نمود

اشاره بایه مبارکه ایست که درلوح عیدرضوان نازل شده قوله تعالی یااهل الانشاء سروانی انفسکم بماموت نسائم الغفران علی هیاکل الاکوان ونفخ روح الحیوة فی العالمین فیاحبذا هذا عید الله قد ظهرعن مطلع قدس لمیع * انتهی

نسرسماء علیین

نسر درلغت بمعنی کرکس است که ازطیورعظیمه محسوب است ودر اصطلاح ارباب تذجیم وستاره شناسان قدیم نسرین عبارت ازدوصورت ازصورفلکیه است که بصورت دونسرهستند یکیرانسرطائر میخوانند زیرامانند نسری است که درپروازاست ودیگری رانسرواقع خوانند که شبیه به نسری است که نشسته است نفوس مهمه واشخاص عظیم رادرعلومقام وعظمت بنسر سماء تشبیه وازانهابااین کلمه تعبیرمینمایند نسرسماء علیین در اینمقام اشاره بعظمت مقام جمالمبارك جل جلاله است

نسف الجبال

ازعلائم قیامت وظهور موعود است که درقران مجید نازل شده قولهتعالی - یسئلونك عن الجبال قل ینسفها ربی نسفا - (سوره طه) یعنی درباره کوه هاازتوسئوال میکنند بگو

خداوند کوهها را پراکنده خواهد ساخت و در سوره مرسلات نیز
میفرماید واذ الجبال نسفت یعنی روز قیامت کوهها پراکنده میشوند
در الواح مبارکه ظهور این علامات بسیار مذکور گردیده از جمله
میفرمایند هنیئا لمن شرب رحیق الحیوان من بیان ربه الرحمن
بهذا الاسم الذی به نسف کل جبل بمـــــــــاذخ رفیع

(کتاب اقدس)

نصب المیـــــــزان

نصب میزان یکی از وقایع مهم قیامت و ظهور موعود است در قرآن
مجید سورة النسأ و سورة القارعه بداستان سنجش اعمال، مردم و
ثقل و خفت موازین نفوس اشاره شده است
جمال مبارک در لوحی میفرمایند ووضع المیزان وحشر من علی الارض
اجمعین . ونیز میفرمایند قال انا مانری المیزان قل ای وربی
الرحمن لایریه الا اولوالابصار (کتاب مبین ص ۲۸۹) ونیز معنـــی
صراط و میزان " در لوح سلمان نازل " محض فضل و عنایت
شموس مشرقه از افق احدیة را بین ناس ظاهر فرموده . . . . .
وهم صراط الله بین السموات والارض و میزان الله فی ملکوت الامر
والخلق وهم ظهور الله وحجته بین عباده . . . "

نصـــب میـــزان العـــدل

مقصود کتاب اقدس است جمال قدم در لوحی میفرمایند قوله تعالی
تمسکوا بالکتاب الاقدس الذی انزله الرحمن من جبروته المقدس

المنیع انه لمیزان الله بینکم یوزن به کل الاعمال من لدن قوی
قدیر (ص ۸۴ اقدس بزرگ)

حضرت ولی امرالله در لوح امنع اقدس مورخ نوروز سنه یکصد و
یکم تاریخ بدیع باین بیانات مبارکه علیا ناطق " قوله عزبیانه
. . . قوه قدسیه که در مدینه طیبه شیراز نقطه بیان در سنـــه
ستین بان بشارت داده و در سنهٔ تسع در ارض مقدسه در
زندان طهران متولد گشته و تصرفات اولیه اش در مدینهٔ اللـــه
نمودار گشته و در ارض سر در سنه ثمانین به منتهی درجه قدرت
در حقائق کائنات سریان و نفوذ نموده، و در ایام قیادت مرکز
میثاق از سجن اعظم بجهان فرنگ سرایت کرده و اقالیم غربیه
را بحرکت درآورده پس از افول کوکب میثاق این قوه ساریه دافعه
نافذه در مشروعات و موسسات بهیه پیروان امر خداوند یگانـــه
حلول نموده و مجسم و مشخص و مصور گشت در کتاب بیان که در
سجن آذربایجان در بدو نشئه امر حضرت رحمن نازل ایـــن
بشارت عظمی از قلم مبشر جمال کبریا صادر قوله الاحلی " طوبـــی
لمن ینظر الی نظم بهاء الله ویشکر ربه فانه یظهر ولا مرد له من
عند الله فی البیان الی ان یرفع الله ما یشاء وینزل ما یریدانـــه
قوی قدیر " سپس در کتاب اقدس شارع قدیر باین نظم بدیع
خود اشاره فرموده قوله عزبهائه قد اضطرب النظم من هذا النظم

الاعظم واختلف الترتيب بهذا البديع الذى ما شهدت عين
الابداع شبهه اغتمسوا فى بحر بيانى لعل تطلعون بما فيه
من لئالى الحكمة والاسرار" اين نظم بديع راكه شبه آن
چشم عالم ندیده ودر هیچ يك ازادوار سابقه وادیان عتیقه
مثیل ونظیر نداشته وحضرت اعلی بصراحت تمام بان بشارت
داده وباسم مبارك موعود بیان مرتبط فرموده واصول واحکام
راجمال ابهی خود درکتاب مقدس اقدس که مرجع اهل عالم
است نازل فرموده وکیفیت تاسیس راطلعت میثاق درکتاب
وصایا تبیین وتشریح فرموده جالسین فلك بها ومتمسکین بعروه
وثقی وثابتین برعهد اوفی و بانیان این نظم اعزاعلی بوضع
اساسش ورفع قوائم و قواعدش متحدا متفقا درخاور وباختر قیام
واقدام نمودند محافل روحانیه که اس اساس این نظم بدیع
است متتابعا درمدن وقری دراقالیم متعدده تاسیس گشت و
تعمیم یافت ولجنه های امریه که ایادی واجنحه ان محافل
مقدسه اند تشکیل شد وصندوقهای خیریه درتحت اداره
منتخبین جمهور مؤمنین ومؤمنات کاملا ترتیب یافت درکتاب
اقدس این امر اکید ازقلم شارع قدیر صادر تولوه عزاجلاله
" قد کتب الله علی کل مدینة ان یجعلوا فیها بیت العدل و
یجتمع فیه النفوس علی عدد البها وان ازدادوا باسرهم وبرون کانهم
یدخلون محضر الله العلی الاعلی وبرون من لا یرونی وینبغی لهم

ان یکونوا امناء الرحمن بین الامکان ووکلاء الله لمن علی الارض
کلها ویشاوروا فی مصالح العباد لوجه الله کما یشاورون فی امورهم
ویختاروا ما هو المختار کذلك حکم ربکم العزیز الغفار در الواح مرکز
میثاق راجع باین محافل روحانیه این کلمات دریات نازل
" فهذه المحافل الروحانیة مویدة بروح الله وحامیها عبد البهاء
وینشر جناحها علیها فهل من موهبة اعظم من هذا وهذه المحافل
الروحانیه سرج نورانیه وحدائق ملکوتیه ینتشر منها نفحات
القدس علی الافاق ویشرق منها انوار العرفان علی الامکان ویسری
منها روح الحیات علی کل الجهات "
پس ازوضع اساس این نظم بدیع محافل مرکزی که من بعد
ببیوت عدل خصوصی معروف وموصوف خواهند گشت بواسطه
وکلای مؤمنین ومؤمنات دراقالیم مختلفه تاسیس گشت وارکان
واعمده این قصر مشید منصوب گردید لجنه های ملی پی در پی
تشکیل گشت وانجمن های شور روحانی وصندوقهای خیریه
مرتبا
مرکزی تاسیس یافت دستور بهائی وقانون اساسی جامعه بهائیان
بکمال دقت تدوین گشت وبلغات مختلفه ترجمه ومنتشر گردید وبر
انتظام دوائر امریه وارتباط مراکز بهائیان بیکدیگر وتقویت وحدت
جامعه بیفزود-وهمچنین درلوح منیع مبارك مورخ ٢٨ نومبر سنه
١٩٢١ بیانی بدین مضمون میفرمایند قوله الاحلی
منظور ومقصد حقیقی اهل بها یعنی نظم بدیع عالم منبعث از

اراده الهیه وواقف در اعلی ذروه مقامات ودارای اصول ومبادی
معتدله ومتناسبه است صاحب جمال وجلوه ای است که هیچ
کس را با او یارای رقابت وجرئت مبارزت نبوده ونیست جامعه
انسانی که از بلا یا ومصیبات گوناگون افسرده شده وبستوه امده
میبایستی با این منظور ومقصود حقیقی رقابت وهمچشمی نماید
کوشش وجدیت پیشوایان موسسات بشری تا چه اندازه موجب
تاثر است زیرا این نفوس با انکه بکلی از روح مقتضیات عصر و
اقتضای زمان غافل ونسبت بان نادان وجاهلند سعی وجدیت
خود را مبذول می دارند که حالات واعمال ملیه را تعدیل وتنظیم
کنند وانرا مطابق مقتضیات ایام سابقه تسویه نمایند ومرتب
سازند با انکه عالم امروز را بهیچ وجه ارتباطی با مقتضیات ادوار
گذشته نبوده ونیست اگر جهان و جهانیان عصر حاضر مطابق
تعالیم حضرت بهاء الله راه وحدت واتحاد بپیمایند از فنا وزوال
محفوظ ومصون مانند وگرنه بهلاکت دچار شوند وبفنا وزوال
محکوم گردند در چنین ساعت خطرناک ودوره بحرانی که در
تاریخ مدنیت ظاهر واشکار گردید پیشوایان جمیع ملل عالم اعم
از جلیل وحقیر فاتح یا مغلوب را شایسته وسزاوار انستکه بشیپور
بلند آوای دعوت حضرت بهاء الله گوش فرا دارند وبا احساسات
قویه وخلوص تام ووفاداری کامل حتمی نسبت بامر الله باکمال
مردانگی وشجاعت درمان مفید ودوای موثر تعالیم را که طبیب
الهی برای جامعه افسرده وبیمار عالم انسانی تجویز فرموده مورد

استعمال قرار دهند واجرا نمایند از خیالات مجازیه و
تصورات فارغه عاری از تصدیق چشم بپوشند وبالغای هرگونه
تعصب ملی اقدام نمایند به نصیحت مفیده عالیه واندرزگرانبهای
حضرت عبدالبهاء مبین تعالیم مبارکه حضرت بهاء الله گوش
هوش فرا دهند این طرح جدید ونظم بدیع در مدار محور خود
شامل نوه مدیره دارای هیئت مجریه ایست که با کمال قوت و
لیاقت زمام امور را بدست گیرد وقوه وقدرت هر فرد معارضی از
ارباب قدرت را درهم شکند شامل انجمن شورای جهانست
که هریک از اعضای ان ازطرف اهالی مملکتی انتخاب میشوند و
باید عضویت نماینده هر مملکتی را حکومت ان مملکت امضاء کند و
تصدیق نماید شامل محکمه عالیه ایستکه اجرای احکام صادره
ازان محکمه قطعی وحتمی است واگر نفوسی از روی میل با احکام
صادره موافقت ننمایند واطاعت نکنند محکمه عالیه باید انان را
باطاعت وانقیاد مجبور وملزم سازد شامل ومتضمن انجمن ومجمعی
استکه جمیع موانع اقتصادیرا زوال دائمی بخشد ومرتفع
وزائل نماید ومسائل متعلقه بسرمایه داران وکارگران جهان
صریحا در ان مجمع وانجمن واضح وتعیین شود شیپور تعصبات
دینی ونزاعهای مذهبی بواسطه اقدام این مجمع وانجمن از آوا
ممنوع گردد وخاموش وساکت شود بواسطه اقدام این انجمن
شعله خصومت ولهیب عداوت جنسی بالمال خاموش گردد در

این انجمن وهیئت مجموعه قانون بین المللی که درظل مشورت نمایندگان متحدجهان درآمده. وبتصویب آنان رسیده مهیاومدون میگردد وبوساطت ومداخله قوای متعاهده متحدین عالم درکل نقاط نوری بموقع اجراگذاشته شده وجمیع بانقیاد واطاعت ان ملزم خواهند گردید وبالاخره این انجمن هیئت نمایندگان جهانست که بوسیله انان - طبیعت جنگجووسرشت متلون المزاج ملل وام تغییرکلی خواهد پذیرفت وبجای ان تلون ورفتارخصومت امیزمدنیست مستمره که بنیانش برروی و جدان استقرارپافته درجمیع عوالم تحقق خواهد یافت نظم بدیعی که بواسطه حضرت بهاء الله درجهان تدوین وتشریع گردیده واجرای ان بنص مبارك پیش بینی شده بدینگونه درنهایت جمال وکمال اشکار خواهد شدوان نقشه زیباکه درغایت متانت طرح گردیده در کل اقطارانتشارخواهد یافت این نظم بدیع ونقشه زیبای دلفریب بمنزله ثمروبمثابه میوه ایست که ازشجره اینقرن که بتدریج درجات بلوغ وکمال رامی پیماید ظاهروپدیدارخواهد گشت افسوس که جزقوای بلیات عظیمه وقدرت مصیبات شدیده چیزدیگری نمیتواندافکاربشری رادرمرحله جدیدوارد نظر کند باین اصل مسلم ان بلای ناگهانی ومصیبت عظیمه باکمال سرعت درزمان ظاهرترمیگردد وهرلحظه اشکارترمیشود ...

امتحانات شدیده ومصائب اتشباری برای جامعه بشریه مهیاو مقدراست که براثران عالم انسانی متنبه وتادیب گردد ومهیاو مجهزشود ونفوس مقدسی که پیشوایان قرن جدیدند پدیدار شوند واشکارگردند تاعهده دارامورشوند وثقل عظیم مسئولیت را برد وش خود گیرند ظهورعظمت امروپیدایش این نفوس مهمه در پرتومصائب شدیده وبلیات عظیمه است حضرت عبدالبهاء در کمال صراحت ووضوح باین بیان مبارك ناطق قوله الاحلی "در مستقبل حربی شدیدتریقیناواقع گردد قطعیادراین شبهه نیست

نعیق الناعق

درالواح مبارکه نازله دربغداد وادرنه وسجن اعظم آیات بسیار نازلشده ودران جمیع راازنعاق ناعقین وارتفاع صوت عجل وبعبارة دیگرازقیام مخالفین واعداوظهورگمراه کنندگان اخبار فرموده اند ازجمله میفرمایند فلمارتفع الامرارتفع النعیق فی المدن والدیارکذالك قضی الامروالقوم فی وهم عجاب(۷۷ ابزرك) قدارتفع النعاق فی الافاق وهذا ماخبرنا العبادیه فی کتاب مسطور(۰۰ ابزرگ) قدارتفع النعاق فی الافاق وظهرما اخبر ناکم به اذکان النورمشرقامن افق العراق وفی ارض السرفی هذا السجن العظیم ۰۰۰۰" دراشراقات نازل " قوله تعالی نفوسیکه ازاصل امرین خیروغافلند براعراض قیام کردند ایشانند ناعقین الذین ذکرهم الله فی الزبروالالواح واخبرعباده بانتشارهم وضوضائهم واغوائهم " درکتاب مستطاب اقدس وسایرالواح الهیه

مکرر بظهور ناعقین اخبار فرموده اند "

" نفخ روح الحیوان فی جسد العالم "

اشاره بنزول احکام الهیه است در کتاب اقدس جمالقدم میفرمایند قوله تعالی " انا امرناکم بکسر حدود ات النفس والهوی، لامارقم من القلم الاعلی انه لروح الحیوان لمن فی الامکان ۰

نفخ فی الصور مرة اخری

در قران مجید نازل که در یوم قیامت دو مرتبه باذن الله در صور دمیده میشود نفخه اولی نفخه صعق ونفخه ثانیه نفخه قیام قوله تعالی ۰ ونفخ فی الصور فصعق من فی السموات ومن فی الارض الامن شاء الله ثم نفخ فیه اخری فاذا هم قیام ینظرون (سوره زمر) مقصود از نفخه اولی ظهور حضرت رب اعلی واز نفخه ثانیه ظهور جمالقدم است در ضمن لوح مبارک از قلم جمال قدم جل جلاله نازل قوله تعالی " قد نفخ فی الصور اذا سکرت الابصار واضطرب من فی السموات والارضین الا من اخذته نفحات الایات وانقطع عن العالمین (کتاب مبین ص ۲۵۲) در لوح دیگر میفرماید قل تالله قد نفخ فی الصور والناس هم منصعقون (کتاب مبین ص ۲۴۹) ازاین قبیل در الواح مبارکه بسیار نازل گردیده است ۰ در لوح اشراقات نازل " حین ورود عراق امرالله مخمود ونفحات وحی مقطوع اکثری پژمرده بل مرده مشاهده گشتند لذا در صور مرة اخری دمیده شد واین کلمه مبارکه ازلسان

عظمت جاری نفخنا فی الصور مرة اخری افاق را از نفحات وحی و الهام زنده نمودیم انتهی ونیز میفرمایند "

وبه نفخنا فی صور القدرة مرة اخری واضطرب منه کل جبار عنید ونفخ فی الصور وقام العباد لله العزیز الودود .... یا اسرافیل لعمرالله قد نفخنا فی الصور والصعق من فی السموات والارض الامن شاء الله ربك ورب ابائك الاولین ۰ انتهی

نفس مهمله سافله ...

ازقبل در ردیف (ز) مسطور شد که میسیس روایت بمخالفت بر خاست ووصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء را مجعول شمرده و هرگل آلمانی هم با او همراه شد هردو ازبین رفتند

نفسی که ازموسسین امرالله در اقلیم المان محسوب مقصود هرگل است که از احبای خادم وتبلیغ امرالله مشغول بود ودارای تالیفات نیز بوده وبواسطه میسیس وایت درباره الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء شبهه نمود ودرجرگه معرضین از نقطه پیمان رب العالمین درامد اشاره بسقوط او در لوح قرن احبای امریکا از قلم مبارك حضرت ولی امرالله نازل گردیده برای اطلاع بذیل (زنی) .... مراجعه فرمائید مشارالیه کهی بعد از نقض وفات یافت ازجمله اقدامات هرگل ترجمه کتاب مفاوضات وایقان والواح طرازات وبشارات وغیرها بلغت المانی است که جمیعا بطبع رسیده ومنتشر است "

نقبـــــــــآء

مقصود مومنین ثابت وممتحن هستند دراحادیث شیعه مذکور شده که اصحاب قائم ازنقباء هستند حضرت رب اعلی جل ذکره الاعلی درکتاب بیان بیانی باینمضمون فرموده اند که علمای ارض صاد ازعرفان محبوب محجوب گشتند وگندم پاك کن ارض صاد قمیص نقابت پوشید .

" نقطه جذبیه — طاهره مطهـره "

مقصود ازنقطه جذبیه حضرت قرة العین ملقبه بطاهره است جمالقدم جل جلاله درلوحی بیانی باین مضمون میفرمایند که نقطه جذبیه طاهره مطهره جمال رحمن وطلعت عظمت — الهیرادر خلف سبعین الف حجاب من النورشناخت و — ببزرگواری جمالمبارك دران اوقات مطلع واگاه بود ودرضمن اشعارخود — باینمعنی اشاره کرده ازجمله درضمـــن ابیاتی گفته است .

گربرانند ازدبهاء ازرخ نقاب
صدهزاران چون ازل ایدپدید

ونص بیان مبارك که درلوح علی محمد سراج نازلشده اینست قوله تعالی ....وازجمله نقطه جذبیه جناب طاهر علیها بهاء الله الابهی مدتها بااین عبد بوده وانی لقاء این غلام رابملك دنیا واخرت مبادله نمینمود ومارادت ان تفارق عنی اقل من آن ولکن قضی ماقضی وچه مقدارازایات واشعارکه دراین امربدیع

ذکرفرموده ازجمله دروصف طلعت ابهی غزلی گفته ویکقرد ان اینست " گربراند ازدبهاء ازرخ نقاب صدهزاران چون ازل آیدپدید " انتهی

نبیل زرندی درتاریخ خود میفرماید قوله ره " ازجمله قصاید ي که بخط خودقرة العین درطهران دیده شده که درپیش اهل بیت جناب سید محمد فتی المليح بود درقصیده مطول که بردیف امده مردف است این بیت مذکوراست

شمس آبهی جلوه گرگردید وجان عاشقان
درهوای طلعتش چون ذره رقصـان امده

وازابیات ان قصیده هویدااست که چون مژده ظهورجمال اعلی راازشیرازاستشمام نموده اندانقصیده رادرکربلا فرموده اند .

انتهی دراین مقام شرح حال حضرت طاهره راازصفحات تاریخ نبیل استخراج نموده وترجمه فارسی ان رامینگارد

(ملخص ازمتن وحواشی تاریخ نبیل زرندی ترجمه انگلیسی

اسم مشارالیهاکه پدرش بعدازتولد باوگذاشته بود فاطمه است لکن خویشان واقربااورااسم السلمه میخواندند وبه زکیه نیز — نامیده میشود تولد حضرت طاهره درسال ۱۲۳۳ هجری یعنی همان سالی که حضرت بهاء الله متولد شده بوده اند میباشـد پدرش حاجی ملا صالح برقانی قزوینی وعموی اوحاجی ملاتقی نام داشت بعدازبلوغ بحباله نکاح ملا محمد پسرعمویش که پسرملا تقی

بود درامد حضرت طاهره درعلم وفضل وکمال سرامد اقران بوده
است بعد ازاینکه باتعالیم شیخ احمد احسائی وسید
کاظم رشتی اشناشد مراسله بحضور سید فرستاد سید مرحوم -
درجوابیکه بمراسله طاهره نوشته بودند دراول ان اورابقرة
العین خطاب کردند وازان ببعد این لقب برای ایشان ماند و
بقرة العین معروف شدند درواقعه بدشت جناب قدوس ابتدا
لقب طاهره رابایشان دادند وبعد اهمین لقب ازقلم حضرت
اعلی نیزدرباره ایشان نازل شد (۱) حضرت طاهره یکی از
حروف حی محسوبند نبیل میگوید وقتیکه طاهره مشاهده کرد که
میرزامحمد علی قزوینی شوهرخواهرش عازم جستجوی موعود
است مراسله سربسته باوداد ودرخواست کرد که چون قائم
موعود رابیابد این مراسله رابحضرتش تقدیم کند واین شعررا

---

(۱) ازجمله حضرت اعلی درتوقیع حاجی شیخ محمد قزوینی
ملقب به نبیل پدرمرحوم شیخ کاظم سمند رراجع بحضرت
طاهره میفرمایند قوله تعالی " وان ماسئلت من اختلاف
الناس فی حق الطاهره ان مجمل القول حق علی الکل ان
یستوفی شانها وانها ورقة امنت بربها ... الی قوله تعالی
وانها لما ترقت فی معارف ال الله فلا ینبغی للمؤمن ردها
ولا اذاها وانها لم تحکم الا بما فصل فی الکتاب ...

ازطرف مشارالیها بحضور مبارک عرض نماید

لمعات وجهك اشرقت وشعاع طلعتك اعتلی

زچه روالست بربکم نزنی بزن که بلی بلی

میرزامحمدعلی وقتیکه قائم موعود راپیدا کرد وبتصدیق امرمبارک
فائز شد مراسله وپیغام طاهره رابحضورمبارک تقدیم کرد حضرت
اعلی طاهره راجزوحروف حی منسلك فرمودند سمندر درتاریخ خود
میگوید (خواهرجناب طاهره مسمات بمرضیه خانم زوجه میرزا
محمدعلی قزوینی است که یکی ازحروف حی است درقلعه شیخ
طبرسی به شهادت رسید مرضیه خانم بامرمبارك مؤمن بود ۰)
پدرمیرزا محمدعلی ملا عبدالوهاب قزوینی است که حضرت اعلی
درحین توجه به تبریزازقریه سیاه دهان که نزدیك قزوین واقع
است لوحی بعنوان اوفرستادند (حضرت عبدالبهاء دررساله
تذکرة الوفاء شرح حال جناب طاهره رامفصلا بیان فرمودند)
(محمد مصطفی بغدادی پسرشیخ محمد شبل نیزرساله
بعربی درشرح سفرها ومصائب طاهره واصحاب نوشته ان رساله
مطبوع ومنتشراست ۰) ملا تقی عموی طاهره درمیان مسلمین
ملقب است به شهید ثالث زیرا بشرحیکه (درصفحه ۲۷٦ ازتاریخ
نبیل مسطوراست) ملا عبدالله شیرازی که بشیخ وسید ارادت
داشت ملا تقی رابواسطه جسارتی که بشیخ احمد کرده بود در
مسجد قزوین کشت وازان ببعد ملا تقی بشهید ثالث مشهورشد

در اوقاتیکه قدوس در مشهد متوقف بود حضرت طاهره در کربلا
سکونت داشتند توقیعی از قلم حضرت اعلی نازل شد خطاب بمؤمنین
مبارک
بود که عموم را امر فرموده بودند بارض خاء یعنی خراسان توجه
کنند این خطاب مبارک که بطاهره رسید بعزم خراسان ازکربلا
خواست عزیمت کند علمای کربلا چون قیام وانجذاب اورا بامر
مبارک دیدند بهیجان امده شورشی برپاکردند حضرت طاهره
ازکربلا به بغداد وارد شدند واعلان امررا درین جمیع طوائف
ازسنی وشیعه ویهودی ومسیحی عملی فرمود وتمام راازفضل
وکمال خویش مبهوت ساخته درکرمانشاه وهمدان نیز به
تبلیغ عمومی پرداخته همراهان حضرت طاهره عده ایرانی
وعرب بودند درهمدان چندنفرازاقرباء ونزدیکان طاهره از
طرف پدرش حاجی ملاصالح به پیشباز اومدند وازاودرخواست
کردندکه به قزوین بشتابد ومسکن خود رادران نقطه قرار
دهد جناب طاهره این نظریه راپسندیده عدهٔ ازهمراهان
عراقی خودرا امرکرد که بوطن خویش مراجعت کنند ازان جمله
شیخ سلطان محمد شبل وپسرجوانش محمد مصطفی وازجمله عابد
وپسرش نصیرکه اوراحاجی عباس میگفتند بودند عدهٔ ازهمراهان
ایرانی مامورشدند که بشهرهای خود بروند ازان جمله سید
محمد گلپایگانی ملقب بطاهربود که حضرت طاهره اورانقی المليح
مینامیدند فقط دونفرازهمراهان درملازمت حضرت طاهره باقی

ماندند یکی شیخ صالح ودیگری ملا ابراهیم محلاتی بود شیخ
صالح درطهران وملا ابراهیم درقزوین بشهادت رسیدند
حضرت طاهره باچند نفرازاقوام خودکه ازکربلا بااوهمراه
بودند وارد قزوین شدند ازان جمله میرزامحمدعلی حرف حی
که شوهرخواهرطاهره بود وسیدعبدالهادی که ازمنسوبین
مشارالیها محسوب میشد باطاهره همراه بودند بعداز
ورود بقزوین درخانه پدرشان ملاصالح منزل کردند ملا محمد
پسرعموی ایشان چندنفرازنهارانزد طاهره فرستاد وایشان
را دعوت کردکه بخانه خودشان برود طاهره جواب داد بملا
محمد بگوئیدکه اگرمقصود شماحقیقة این بودکه بامن رفاقت
کنید ومحبت واقعی بمن داشتید میبایست دراین مدت که در
کربلا بودم بملاقات من بیائید وپیاده درجلوهودج من تاقزوین
طی راه کنیدومن درمقابل این رفتارشمارااز خواب غفلت بیدار
میکردم وانوارحقیقت را بشما ظاهرمینمودم چون این طور
کاریرااز شما ندیدم میدانم که دراظهارات محبت امیزخودکاذب
هستید سه سال است که ماازهم جدائیم ازخدا میخواهم نه
دراین دنیاونه درعالم دیگرباتومحشور شوم من ترابرای همیشه
ازخود دوروومطرود ساختم . ملا محمد ازاستماع این جواب بغضب
درامد ودرصدد افتاد ازطاهره انتقام بکشد ودرنظرداشت که اورا
معدوم سازد بعدازوقایع بسیاری که شرح آن درتاریخ نبیل

مسطوراست طاهره درقزوین محبوس شد وبجرم اینکه جزوتاتلین حاجی ملاتقی محسوب است گرفتار زندان گردید حضرت بهاءالله ازطهران محمد هادی رابرای استخلاص طاهره بقزوین فرستادند واویکمك زوجه اش خواتون جان که درلباس گدائی بمنزلیکه طاهره دران محبوس بود رفت موفق شد مراسله خود رابطاهره برساند وبالاخره حضرت طاهره بامحمد هادی ازقزوین بطهران عزیمت کرد پس ازورود بطهران حضرت بهاء الله بوسیله جناب موسی کلیم وسائل جناب طاهره رابخراسان فراهم کردند وخود حضرت بهاء اللههم پس ازچندی بجانب خراسان روان شدند جناب طاهره درواقعه بدشت حاضربودند تفصیل بدشت درفصل شانزدهم تاریخ نبیل مسطوراست بعدازواقعه بدشت حضرت بهاء الله باجناب طاهره ونوکرطاهره که اسمش حسن وملقب به فتی القزوینی بود بطرف نورشتافتند .

ودرنوریاقی بودند تادر سال ۱۲۶۶ هجری که واقعه شهدای سبعه اتفاق افتاد طاهره نیزگرفتارشد ودرخانه محمود خان کلانترمحبوس گردید تازمانیکه شهادت طاهره واقع شد .

زوجه محمودخان کلانتر داستان شهادت طاهره را اینطورنقل میکند . یك شبازاوقاتیکه طاهره درمنزل مابود مرابمنزل خود احضارکرده چون بخدمتش شتافتم دیدم خودرا آراپش کرده و لباسی ازابریشم سفید دربرنموده اطاق خودراباعطرهای ممتاز معطرکرده این منظره مرامتعجب ساخت طاهره بمن فرمود

خودرابرای ملاقات محبوبم حاضرکرده ام وشمااززحمت من خلاص خواهی شد وقتیکه این راشنیدم لرزیدم وازترس پیش امدجدائی ازاوبگریه افتادم باصدای اطمینان بخشی بمن گفت گریه نکن من میخواهم چندتقاضاازتوبکنم زیراساعتیکه برای شهادت من مقررشده نزدیك است ازتوتمنا دارم پسرت رابامن بفرستی که درمنظره جان دادن من حاضرباشد ومخصوصاباو بسپارکه مراقب باشد اشخاصیکه مراشهید میکنند لباس مراازبدنم بیرون نیاورند تقاضای دیگردارم باو بگوئید که بدن مرامیان گودالی بیاندازند وانراباخاك وسنگ انباشته سازند سه روزبعد ازاین زنی بنزدتومیاید این بسته راکه اینك بتومیدهم باوبسپار رجای دیگرمن ازتواینست که ازاین ساعت ببعدکسی رانگذاری واردا طاق من بشود تاوقتیکه ساعت مرگ من برسد هیچ کس را نگذارکه توجه مراازبین ببرد وحواس مراپریشان کند بعدازاین حرفهااموکرد دراطاق رابروی اوقفل کنم وبمن گفت درساعت مفارقت درراخواهم کوبید ونیزگفت خبرشهادت خودراکه بمن داده بود ازهمه کس پنهان دارم تازمانیکه دشمنان انرا انتشاردهند من دراطاق راقفل کردم وباطاق خود برگشتم محزون وغمگین دربستزخود درازکشیدم خواب ازچشمم فرارکرد فکرنزدیك بودن شهادت اودرقلب من میگذشت باخدامناجات میکردم ودرحق اودعامیکردم ان شب چندمرتبه ازجابرخاستم واهسته

بدر اطاق اورفتم وباکمال سکوت پشت درایستادم مقصودم این
بود رازونیاز اورا بشنوم طاهره بانغمه شیرین برازونیاز با محبوب
خود مشغول بود باری چهارساعت بعد از غروب افتاب شنیدم
دررا میزنند باعجله نزد پسرخود رفتم ودرخواستهای طاهره راباو
گفتم اوانجام انرا بعهده گرفت ازقضا شوهرمن درخانه نبود ـ
پسرم دررا بازکرد وگفت فراشهای عزیزخان سردار برای بردن
طاهره امده اند این خبرمرا بلرزه دراورد بطرف اطاق طاهره
رفتم وبادست لرزانی قفل راازدراطاق بازکردم دیدم طاهره
چادرسرکرده وبرای بیرون امدن ازاطاق مهیا است وقتیکه من
واردا طاق شدم دیدم درمیان اطاق قدم میزند بمحض اینکه
مرادید بطرف من امده مرا بوسید وصندوقچه خود راباکلیدان بمن
داد وگفت این صندوقچه رابرسم یادگاربتومیدهم خروقت اوراباز
کردی اشیائیکه دران هست دیدی مرابخاطربیاوربعدازان با
من خدا حافظی کرد وباپسرمن روان شدکم کم ازچشم من محو
گردید چه حالی دران موقع داشتم خدامیداند طاهره براسبیکه
سردارفرستاده بود سوارشد وباپسرمن وسایرفراشها رفتند دو
ساعت طول کشید پسرم برگشت اشك ازچشمش میریخت لعنت و
نفرین بسرداروفراشهای اومیفرستاد اوراپهلوی خود نشاندم
وشرح قضیه راازاوپرسیدم گفت مادرانچه رادیدم نمیتوانم شرح
دهم همین قدرمیدانم ماازاینجارفتیم بباغ ایلخانی که بیرون

شهراست درانجاسرداروتوکرهایش رادیدم شراب نوشیده وبه
عربده مشغولند بدروازه شهرکه رسیدیم طاهره پیاده شد مرا
بنزد خود خواند دستمال ابریشمی سفیدی بمن داد وگفت از
انهاتقاضاکن که درکشتن من این دستمال رابکاربرند باری
مطابق میل اوقضیه انجام گرفت بعدازاینکه اوراخفه کردند
جسدش رادرمیان چاهی انداختند وخاك وسنگ بوروی اوریختند
چون این قضیه راازپسرم شنیدم گریه ام شدت گرفت ولی اومرا
ازگریه بازداشت جعبه راکه طاهره بمن داده بود بازکردم
درمیان آن شیشه عطرکوچکی یافتم ودرپهلوی ان تسبیحی بود
وگردن بندی ازمرجان وسه عدد انگشتری ازفیروزه وعقیق وپاقوت
سه روزبعدازاین واقعه زنی امده امانت طاهره راازمن گرفت
ومن پیشرازان اوراندیده بودم وبعدازان هم دیگراورانديدم
حضرت طاهره وقتیکه شهید شدند سی وشش سال داشتند .
صفحه ٦٢٨ خلاصه ازتاریخ نبیل . انتهی
حضرت عبدالبهاء میفرمایند ..... مرقد جناب طاهره در
چاه باغیست ان نیزانشاء الله ظاهرواشکارخواهد شد

نقطه واقعهٔ فی شاطی البحرین

درکتاب مستطاب اقدس ازاسلامبول بعنوان مزبوردرفوق تعبیر
فرموده اند زیرادرکناردودریای مرمره واسود قرارگرفته است

نمســـــــــــه

نمسارا اوستریا نیزمیگویند که بسامجریعنی هنگری قبل ازجنـگ جهانگیریکه ولت تشکیل میدادند از طرف شمال ومغرب محدود بالمان وازشمال ومشرق بروسیه وازجنوب بروسانیا وصرب وجبل اسود ودریای ادریاتیك وازطرف مغرب بسویس ومملکت باواریا محدود بود

نورالانـــــوار

درالواح جمالقدم جل جلاله ازهیکل اقدس بنورتعبیرشده از جمله میفرمایند انه یحکم کیف یشاء ویامربمایهدی العباد الی هذا النورالاعظم الذی اذ ظهرسجدله الروح الامین ونیزمیفرمایند (قد ظهرالنور والنـاس اکثـر هم من المعرضین (ص ۲۲۲) وایضا قل هذا نوربه استضاء العالم ۰۰ص۲۲۳ بزرگ) ودرلوح تفسیرآیه نورکه درقرآن مجید سوره نورنازلشده جمالقدم جل جلاله مقصود ازنوررا بیان فرموده ودریکمقام هیکل مبارکشان بظهور تفسیرفرموده اند قوله تعالی " ولکن انك انت یاایها السائل الامل فی تلك الایام التی فیهااشرقت شمس العنایة عن مشرق الاحدیه واضائت سراج الهویه ومشکوة القدمیه لن تشهد هذه الایه الافی هیکل الذی استره الله خلف سراد ق العزة فی رفرف قرب محبوب اماتشهد کیفا وقدرالله لنفسه بنار نفسه فی مشکوة البقاء وحفظه بمصباح القدره بین الارض والسماء

لئلا یهب علیه نسمات الشرکیة وظهرمنه النورعن خلف سبعین الف حجاب علی قدرسم الابره واستضاء منه زجاجات وجود الممکنات بحیث کلهن یحکین عن الله بارئهن فیما تجلت علیهن هذا النارالا لسهیه وهذا ماتلقی علیك من بدایع علم مکنون الخ (این لوح مبارك باعزازمیرزا اقا رکاب سازشیرازی ازقلم مبارك درتفسیرایه نوروتفسیرالم ذلك الکتاب نازل گردیده است) دربشارات قبلیه نیزازظهورمبارك بنورتعبیرشده است ازجمله درمزامیرداود فصل سی وششم ایه نهم و دعای سحر رمضان ودعای ادریس داود که ازطرق شیعه روایت شده وامام ع ان راحاوی اسم اعظم الهی فرموده وکتاب اشعیای نبی ف ۶۰/ ۱و۹ و۲۰ ومکاشفات ف۲۱ / ۲۳ / ۲۲ ف۲۲ و۶،۳ واشعیاف ۲ / ۱۰ وغیرهاازظهورموعود بنوروبهاء وغیرها تعبیرشده است

نهرارذن ببحراعظم متصل ۰۰۰

اشاره بایه مبارکه نازله ازقلم جمالقدم است قوله تعالی قداتصل نهرالاردن بالبحرالاعظم والابن فی الوادی المقدس ینادی لبیك اللهم لبیك والطوربطوف حول البیت والشجر بنادی قداتی المقصود بمجده المنیع " مطابق بیان مبارك حضرت عبدالبهاء مقصوداز اتصال نهرارذن ببحراعظم ظهورحضرت موعود ازاراضی مقدسه که بشارتش بلسان انبیای است قبل داده شده است جناب حاجی میرزاحیدرعلی فرموده اند قوله

ازطبریه بحضرت خانم وغیرها الواح مرقوم فرمودند (یعنی حضرت عبدالبهاء) وذکر کردند که دراینجا لبیک اللهم لبیک میکوم و این کنایه بمضمون لوح مبارک است که میفرماید قد اتصل نهر الاردن بالبحر الاعظم والابن فی الوادی المقدس ینادی لبیک اللهم لبیک ... انتهی

نیـــــاوران

یکی ازمحل های ییلاقی طهرانست

نیـــران خلیل

اشاره بواقعه دراتش افکندن نمرود حضرت ابراهیم راست که تفصیل ان درقران مجید نازلشده (سورة الانبیاء) قوله تعالی ولقد اتینا ابراهیم رشده من قبل وکنا به عالمین اذ قال لابیه وقومه ماهذه التماثیل التی انتم لها عاکفون قالوا وجدنا ابائنا لها عابدین قال لقد کنتم انتم وابائکم فی ضلال مبین ... وتالله لاکیدن اصنامکم بعد ان تولوا مدبرین فجعلهم جذاذا الا کبیرا لهم لعلهم الیه یرجعون قالوا من فعل هذا بالهتنا انه لمن الظالمین قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم قالوا فاتوا به علی اعین الناس لعلهم یشهدون قالوا له انت فعلت هذا بالهتنا یا ابراهیم قال بل فعله کبیرهم هذا فاسئلوهم ان کانوا ینطقون ... قال افتعبدون من دون الله مالا ینفعکم شیئا ولا یضرکم اف لکم ولما تعبدون من دون الله افلا تعقلون قالوا حرقوه وانصروا الهتکم ان کنتم فاعلین قلنا یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین ونجینا

ولوطا الی الارض التی بارکنا فیها للعالمین . انتهی — جمالقدم درکتاب مستطاب ایقان میفرمایند قوله تعالی و بعد جمال خلیل کشف نقاب نمود وعلم هدی مرتفع شد واهل ارض را بنور تقی دعوت فرموده هرچند مبالغه درنصیحت فرمود جز حسد ثمری نیاورد وغیر غفلت حاصل نبخشید الا الذین هم انقطعوا بکلهم الی الله وعرجوا بجناحین الایقان الی مقام جعله الله عن الادراک مرفوعا وتفصیل ان حضرت مشهوراست که چه مقدار اعدا احاطه نمودند تا آنکه نار حسد واعراض افروخته شد وبعد از حکایت نار آن سراج الهی را از بلد اخراج نمودند چنانچه درهمه رسائل وکتب مذکوراست " انتهی

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درمفاوضات میفرمایند

قوله العـــزیز

دارنده این قوه موید این قوه ازجمله حضرت ابراهیم بود وبرهان براین آنکه حضرت ابراهیم درچین نهرین ازبیت خاندان غافل ازوحدانیت الهیه تولد یافت ومخالفت باملت ودولت خویش حتی خاندان خود کرد جمیع آلهه ایشانرا رد نمود وفرد احد امقاومت یک قوم قوی فرمود واین مخالفت ومقاومت سهل وآسان نه مثل اینست که کسی الیوم نزد ملل مسیحیه که متمسک بتورات وانجیل هستند حضرت مسیح را رد کند ویا در دائره پاپاکسی حضرت مسیح را استغفرالله دشنام گوید ومقاومت جمیع ملت کند ودرنهایت

اقتدار حرکت نماید وآنان یك اله نداشتند بلکه بآلهه متعدده
معتقد بودند ودر حق آنان معجزات نقل مینمودند لهذا اکل بر
حضرت ابراهیم قیام کردند کسی با او موافقت نکرد مگر برادرزاده
اش لوط ویکی دونفر دیگر هم ازضعفا بعد در نهایت مظلومیت
حضرت ابراهیم ازشدت تعرض اعدا ازوطن خارج شد وفی
الحقیقه حضرت ابراهیم را اخراج بلد نمودند تا قلع وقمع گردد
واثری ازاو باقی نماند حضرت ابراهیم باین صفحات که ارض
مقدس است آمدند مقصد اینست این هجرت را اعدای حضرت
اساس اعدام واضمحلال شمردند وفی الحقیقه اگر شخص از
وطن مالوف محروم وازحقوق ممنوع وازهرجهت مظلوم گردد
ولو پادشاه باشد محو شود ولی حضرت ابراهیم قدم ثبوت بنمود
وخارق العاده استقامت فرمود وخدا این غربت را عزت ابدیه
کرد تا تاسیس وحدانیت نمود زیرا جمیع بشر عبده اوثان بودند
این هجرت سبب شد که سلاله ابراهیم ترقی نمود این هجرت
سبب شد که ارض مقدس بسلاله ابراهیم داده شد این هجرت
سبب شد که تعالیم ابراهیم منتشر گشت این هجرت سبب شد
که ازسلاله ابراهیم یعقوبی پیدا شد ویوسفی آشکار گشت
که عزیز مصر شد این هجرت سبب شد که ازسلاله ابراهیم مثل
حضرت موسائی ظاهر گشت این هجرت سبب شد که مثل
حضرت مسیحی ازسلاله ابراهیم ظاهر گشت این هجرت سبب

شد که هاجری پیدا شد وازاو اسماعیلی تولد یافت وازسلاله او
حضرت محمدی پیدا شد این هجرت سبب شد که ازسلاله اش
حضرت اعلی ظاهر شد این هجرت سبب شد که انبیای
بنی اسرائیل ازابراهیم ظاهر شدند وهمچنین تا ابدالاباد
میرود این هجرت سبب شد که جمیع اروپا در ظل الله اسرائیل
درآمدند واکثر اسیا نیز در این سایه وارد شد ببین چه قدرتیست
که شخص مهاجری همچنین خاندانی تاسیس کرد وهمچنین
ملتی تاسیس نمود وهمچنین تعالیمی ترویج فرمود حال کسی
میتواند بگوید اینها همه تصادفی است؟ پس انصاف باید داد
این شخص مربی بود یا نبود وقدری دقت باید نمود که هجرت
ابراهیمی ازارض حلب بسوریه بود نتائجش این گشت آیا
هجرت جمال مبارك ازطهران ببغداد وازانجا باسلامبول
وازانجا برومیلی وازانجا بارض مقدس چه نتائجی خواهد داشت
پس ببین که حضرت ابراهیم چه مربی ماهری بوده است.

رکن دوم

واقعه هائله وحادثه خطیره

اشاره بسوء قصد نسبت بعبدالحمید خلیفه عثمانی است حضرت
عبدالبهاء درضمن لوحی باینمطلب اشاره میفرمایند وصورت
ان لوح مبارك در ردیف الف در ذیل ((اعضای هیئت
تفتیشیه)) موجود ومندرجست مراجعه فرمایند

((وجه الله الذی لایموت ونورهالذی لایفوت))

اینجمله ازقلم مبارك حضرت رب اعلی درتوقیع منیعی که بمحمد شاه خطاب شده نازل گشته میفرمایند قوله تعالی "

اناالنقطة التی بهاذوت من ذوت وانی اناوجه الله الذی لایموت ونوره الذی لایفوت

وحید اکبر

مقصود جناب حاجی سیدیحیی دارابی پسر حاجی سیدجعفر کشفی است که بمناسبت تطابق عددی وحید بایحیی درصورتی که دویاء آخرآن یکی حساب شود بوحید ازقلم مبارك حضرت اعلی جل ثنائه نامیده شده است شرح شهادت آن بزرگوار درردیف دال درذیل جمله دوواقعه هائله نیریز وزنجان "مسطور شده مراجعه فرمایند "

وحی والهام

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درلوح میرزاحسین برادرورقای شهید میفرمایند قوله الاحلی " درخصوص وحی مرقوم نموده بودید ائمه اطهار مطالع الهام بودند و مظاهرفیض حضرت رحمن وحی اختصاص بحضرت رسول داشت لهذا کلام ائمه اطهاررا کلام الهی نگوئیم بلکه بالهام رحمانی دانیم " انتهی

(ازاین بیان مبارك فرق میان وحی والهام بخوبی واضح

مشهود است)

ودرمدینه قزوین مؤمنین بچهار فرقه منقسم ....

این بیان مبارك چنانچه درلوح مقدس قرن ایران تصریح شده نقل قول نبیل اعظم زرندی است وعین عبارات اودراین مقام اینست قوله " سراج امرخاموش وارباب دواعی درجوش وخروش ونظم امرآلهی پریشان ومحبین ومخلصین سرگردان ونالان ودرمدینه قزوین مؤمنین بچهارفرقه منقسم وازصراط بیان منحرف " انتهی

دراوقات غیبت جمالمبارك درجبال کردستان مؤمنین بیان بفرق مختلفه منقسم شده بودند جمعی پس ازحضرت اعلی تابع یحیی ازل بودند وبازلی ومرآتی موسوم وجمعی نیزبقدوسی وقرة العینی وبیانی معروف ودسته هم بمفاد آنجاکه عیانست چه حاجت به بیان است مدعی مکاشفه و شهود وعیان بودند ودرمقابل بیانی هابه عیانی موصوف گردیدند جلوه ظهورحی قدیرپس از مراجعت ازکردستان جمیع این طرق و همیه رانسخ فرمود وحقیقت شریعت الله و صراط مستقیمرا

بهبندگان بنمود انتهی ورود زائرین و زائرات

اولین دسته زائرین وزائرات درسال ۱۸۹۸ میلادی درعکا

بحضورمبارك مركزعهد آلهی مشرف شدند برای اسامی وعده آنها بردیف الف درذیل "ابراهیم زنیم" مراجعه شود

ورقه زکیـــــه ....

مقصود حضرت طاهره است بذیل نقطه جذبیه مراجعه شود

ورقه زکیه شهیـــره

مقصود میس مارثاروت است که درذیل قبسه نارمحبت اللـــه قسمتی ازشرح حالش مندرجست حضرت ولی امراله درلوح قرن احبای امریکا بیانی باینمضمون میفرمایند"

میس مارثاروت

"هشت مرتبه بحضورعلیاحضرت ملکه رومانیا مشرف شدند نخستین بارتشرف او بحضور ملکه مزبوره درماه جانوری ۱۹۲۶ بوقوع پیوست که درخارست درقصرکانتروسنی بملاقات مشارالیهـا رسید مرتبه دوم درسنه ۱۹۲۷ بودکه درقصربلی زورد رسینایا باملکه ملاقات نمود ودرسال بعدنیزدرماه جانوری درقصـــر سلطنتی بلگراد باملکه رومانیا ودخترش شاهزاده خانم ایلینا ملاقات کرد واین ملاقات دروقتی بودکه ملکه رومانیا ودختـرش میهمان شاه وملکه یوگوسلاوی بودند مرتبه دیگر نیز میـــس مارثاروت دراکتوبرسنه ۱۹۲۹ درقصرتابستانی ملکه رومانیـــا

که درپالسیس واقع وبه "تهنایووا" معروفست باملکه رومانیـــا ملاقات نمود پالسیس درساحل بحراسود واقعست ونیزدرماه آگست سنه ۱۹۳۲ وماه فبروری سنه ۱۹۳۳ درمنزل شاهزاده خانم ایلینا" که اکنون ارکدوشس انتون اطریش است" در مادلینگ نزدیك وینه ملاقات نمود وسال بعد درماه فبـروری درقصرکانتروسنی نیزملاقات کرد وآخرکاردرماه فبروری ۱۹۳۶ درقصرمزبوربملاقات ملکه رومانیا فائز گردید ..... نفوس مهمه رامیس مارثاروت درضمن اسفارمتتابعه خویش ملاقات نمود ازقبیل :- "هاآکن" پادشاه نروژ "ملك فیصل پادشـاه عراق" اعلیحضرت روگ پادشاه آلبانی واعضاء عائلـــــه وخانواده این سلطان رانیز ملاقات کرد "شاهزاده خانم مارینا" که اکنون دوشس کنت" است" وشاهزاده خانـــم آلیزابت رادریونان نیزملاقات کرد . با توماس جی مازاریك وادوارد بنس رئیس جمهور چکوسلواکی ورئیس جمهور نمسه ودکترسن یات سن" ودکتر نیکلاس مورای بتلر ورئیس — یونیورسیته کلمبیا و پروفسور بوگدان پوپوویچ درپونیورسیتـه بلگراد و وزیرامورخارجه ترکیه توفیق رشدی بیگ و وزیرتربیت ووزیرامورخارجه چین ووزیر امورخارجه لیتوانی نیزملاقات نمود درمصرنیزباشاهزاده محمدعلی، ونیزباراستفن رادیچ ومهاراجه پاتیالا ومهاراجه بنارس ومهاراجه تراوان کروحکومـــت

ومفتی بزرگ اورشلیم و دکترارلینگ ایدن استف بزرگ سوئد و ساروجینی نای دو و سررابندرانات تاگور و مادام هودای شراوی رئیسه حزب نسوان مصرو دکترك ای چی کی وزیر فامیل سلطنتی ژاپون و پروفسور تت روجی روایتوپی وپروفسور امی ری توس پروفسور یونیورسیته سلطنتی توکیو وبارون پوشی روساکاتانی عضوشورای عالی ژاپون و محمد فواد رئیس هیئت علمیه تاریخیه ترکیه ملاقات کرد .

..... میس مارتاروت درحینی که متوجه هونولولو بود و قصدآن عدوه قصوی نموده بود درنقطه که بین دونیمکره شرقی وغربی واقع شده دریوم ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹ مازاین جهان بجهان دیگر شتافت ..... انتهی

(ص ۳۸۷ ـ ۳۸۸)

ورقه علیـــــا

ازام الکائنات دختربلندمقامی بوجود آمدکه فخررجال وناسخ نام نحول وابطال است آنوجود مسعود مسماة ببهائیه وملقبه بورقه مبارکه علیاست آنحضرت نیزدرطهران متولد ودرجمیع مصائب وارده باجمال مبارك وحضرت عبدالبهاء سهیم وشریك بود ودرتمام مدت حیات ودوره زندگانی خود همسری قبول نفرمود تاپس از مشقات بی پایان وزحمات بسیارکه متحمـــل

گردید دریوم الجمال من شهرالکلمات سال هشتاد ونهم بیانی مطابق بـا بیست وچهارم تیرماه سال هزاروسیصد ویازده شمسی بملکوت ابهی صعود فرمود بیانات مهیمنه وتوقیعات بالغه فصیحه ازان جوهروجود بیادگاروبی نهایت سبك بیانش شبیـه ببیانات مقدسه حضرت عبدالبهااست وبرعلومقام وسمو رتبهٔ انورقه مبارکه دلیلی متین وشاهدی مبین است وپس از صعود انورقه مبارکه حسب الامرحضرت ولی امرالله غضن ممتاز شوقی ربانی روح العالمین لوحدته الفداءبهائیان شرق وغرب مدت نه ماه مجالس جشن وسرورعمومی وخصوصی راتعطیل ودرهر نقطه محافل تذکربسیارمنعقد والسنهٔ احبابذکروثنای انورقـه مقدسه ناطق وگویابود تلگراف مبارك که حاوی صعود دستور انعقاد محافل تذکربرای حضرت ورقه علیاازساحت اقدس ـ حضرت ولی امرالله صادرگردید صورتش اینست " تلگراف مبارك ازحیفاموخره ۱۵ ژوئیه (۱۹۳۲) روحانی " پارسیان "طهران" ورقه مبارکه علیابقیة البهاءودیعته ازافق بقعه نوراء متواری وبسدرة المنتهی متصاعد ودراعلی غرف جنان برمسندعز بقامتکی چشم اهل بهاگریانست وقلوب اهل وفاسوزان صبروشکیب صفت یاران راستان است وتسلیم ورضاازشیم خاصان ومقربان اعیاد و جشنهای امریه اعزازالمقامهاالمحمودمدت نه ماه درشرق و غرب عالم بهائی بالکلیه موقوف هیکل نازنینش دربقعهٔ مرتفعه جوار

مقام ابهی استقرار یافت .

(شوقی)

الواحی ازیراعهٔ فصاحت مولای توانا حضرت ولی امرالله جلت قدرته درذکر محامد ونعوت حضرت خانم وتسلیت احبای نازل گردید که چند فقره ازان الواح ذیلا نگاشته میشود .

ازجمله درلوح صادر بسم شهرالکلمات سال هشتاد ونهم بیانی مطابق پانزدهم تموز (۱۹۳۲) میلادی میفرماید .

هوالابهی ایها الملتهبون من نارالفراق قسم به نیراشراق که کبد این مشتاق چنان در سوزواحتراق است که شرح نتوانم واز عهده وصفش برنیایم زیرا فجعهٔ عظمی وفادحهٔ کبری خبر عروج علیا ورقهٔ مقدسهٔ زکیهٔ مطهرهٔ نورا بقیة البهاء وودیعهٔ نوره ازلیه سدره منتهی ویگانه یادگارشجره طوبی روحی لمظلومیتها الفداء بسمع این بینوا فجاة رسیده وجمیع محترقه درقلب این خسته دل ناتوان بیفکنده وبنیان صبربرانداخته واشك حسرت چون سیل جارف ازدیده منهمرساخته فوا اسفاعلی بما منعت عن الحضوروالوفود فی ساحتها حین خاتمه حیاتها وعروجها الی ربها ومولاها واستقرارجسدها اللطیف فی مقرها ومقامها اذا بقیت من هذا الفخرالعظیم والشرف المبین ممنوعا بعیدا محروما مهجورا (الی قوله تعالی) جسم لطیفش ازسجن محن وبلایای متتابعه که ازبدو ازهشتاد سال بمظلومیتی حیرت انگیزتحمل فرمود آزاد شد وازقیدغموم وهموم برست وازالام واوجاع گوناگون نجات یافت وازعوارض این دنیای دنیه رهائی جست وبساط هجراب بزرگوارو برادر نیك اخترمهربرورش رادرهم پیچید ودر بحبوحه فردوس مقروماوی یافت مدت حیات پرتلاطمش این لطیفه ربانیه دمی نیاسود وانی فراغت وارامی نجست ونخواست دربدو حیاتش ازحین طفولیت ازکاس کدراشام بلیات ورزایای سنین اولیه ظهورامراعظم الهی بنوشید ودرفتنهٔ سنه حین دراثر تالان وتاراج اموال اب بزرگوارش تلخی فقروپریشانی بچشید ودراسارت وکربت وغربت جمال ابهی سهیم وشریك گشت ودر فتن وانقلابات ارض عراق که ازتدلیس وتزویرشقاق ومرکزنفاق احداث شد بلایای لاتحصی درنهایت تسلیم ورضا تحمل فرمود ازخویش وپیوند بگذشت وازمال ومنال بیزارشد ..... هجرجمال ابهی برکربتش بیفزود وازجفای بی وفایان نارحسرتش بفوران آمد دربحبوحهٔ طغیان نقضان کنزثمین الهی رخ بر افروخت وقدروحیثیتش درجمع اهل بهاواضح ومبرهن گشت از هجوم عنیف سالار نقض برمقدسات ائین بهائی خائف وپریشان نشد وملول ومایوس نگردید ... ای خانم اهل بهارفتی و شکست محفل ماهم محفل ماهم دل ماقلم ولسانم ازعهد شکرت عاجزاست وازوصف سجایای حمیده ات قاصر ... ای حبیبان باوفاشایسته وسزاواراینکه درجامعه پیروان حضرت بهاء الله اعزازالمقامها المتعالی المنیع درمدت نه ماه درخاوروباختر

اعیاد وجشنهای امریه بالکلیه موقوف گردد ومجالس تذکروتعزیت
در هرشهروقریه بکمال وقاروروحانیت وتبتل وتوجه وخضوع و
خشوع منعقد شود وسجایاونعوت ان ورقه بهیه نوراء وسرجمله
اهل بهاء باعلی کلمات وابدع عبارات توصیف وتوضیح وتشریح
گردد واگرچنانچه تاجیل وتعویق درمدت یکسال درجشنهای
خصوصی افراد بهائیان نیزممکن ومیسرالبته من دون تردید
اظهاراً واثباتاً لحزنهم وکربتهم فی هذا المصاب الالیم تاخیر
اندازند واین نامه واستغاثه این عبدرا درمجامع تذکرتلاوت
نمایند لعل الله ییسّرامری ویبدد غیوم احزانی ویقضی
حوائجی ویحقق امالی بفضله وقدرته وعطائه (بنده استانش
شوقی) ونیزلوحی مفصل بتاریخ دوم شهرالمسائل سال
هشتاد ونهم بیانی مطابق سیزدهم دیسمبر (۱۹۳۲) میلادی
واصل وقسمت اولیه ان شامل نعوت واوصاف حضرت ورقه مبارکه
علیاست واول ان لوح منیع اینست " یاشرکائی فی احزانی و
سلوتی فی کربتی وحرمانی " ودراین لوح میفرماید یاورقة
العلیاء اگردرشرق می صد دهان بگشایم ودرهردهان صد
هزارزبان ناطق سازم ازعهده وصف وثنای سجایای رحمانیات
التی ماطلع بها احد الا الله برنیایم ونمی ازیم مراحم ومحبت
بیکرانت راتعبیروتقدیرنتوانم بجزمحدودی که براعلی رفارف تقدس
جالسند ودرحرم اقصی حول عرش کبریاء لیلا ونهارا طائف وازلبن

سنا ازنامل جمال ابهی مرزوقند نفسی دراین دنیای دنیه
کینونت مقدسه طیبه طاهره ات رانشناخته وروائح عنبریه
خصال حمیده ات راکه ازمنبع مشك سلطانی بروجهت ایثار
گشته کماینبغی ویلیق ادراك ننموده واستنشاق نکرده یشهدك
الملأالاعلی وعن ورائهم نفس الله المهیمنة علی الارضین و
السموات بانك کنت مدی ایامك من بدونشئتك الی خاتمة حیاتك
مظهرصفات ابیك العزیزالفرید ... الی قوله تعالت قدرته
ای اشفتکان روی ان دلارا شایسته وسزاوارانکه درمجامع احبای
الهی واماء الرحمن درکافه بلدان وممالك شرقیه اینکلمات
دریات وآیات بینات که ازقلم اعلی وکلك معجزشیم مبین کلمات
الله که درحق ان کنزثمین ملکوت الله صادرگشته تخلید ا
لذکرها المبارك الشریف واعزازالمقامها المنیع وحیاوشغفا
لجمالها الفرید کرارا ومرارا بکمال تاثروتوجه وخضوع وخشوع و
وتمعن
تغرس تلاوت گردد وامنای مجلله محفل مرکزی اقلیم مقدس
ایران این اثارباهرات رادراقطارشرقیه بواسطه محافل روحانیه
بکمال سرعت واتقان منتشرسازند وهذه موهبته عظمی قدقدرت
لامناء احبائه الاتقیاء فی موطنه الشریف جزاهم الله خیرالجزاء
فی ملکه وملکوته وان کلمات اینست توله عزبهائه وجلت قدرته
وبیانه
اعظم یاایتها الورقة المبارکة النوراء غنی وتغنی علی افنان

روحة البهاء هذه الكلمة العليا انه لا اله الا هو رب الاخرة
والاولى قد جعلناك من خيرة الاماء واعطيناك مقاما لدى
الوجه الذى ما سبقته النساء كذلك فضلناك وقدمناك فضلا
من لدن مالك العرش والثرى قد خلقنا عينك لمشاهدة
انوار وجهى واذنك لاستماع آياتى وهيكلك للقيام لدى العرش
ان اشكرى ربك مولى الورى ما اعلى شهادة السدرة لورقتها و
الدوحة الاحدية لثمرتها بذكرى اياها تضوع رائحة المسك
طوبى لمن وجد وقال لك الحمد يا ربى البهى الابهى وما احلى
حضورك لدى الوجه ونظرى اليك وعنايتى اليك وفضلى عليك
وذكرى اياك فى هذا اللوح الذى جعلناه اية عنايتى لك فى
السر والاجهار ... (لوح ثانى) هو الباقى كتاب من
لدنا اللتى سمعت وفازت وانها تورقت من هذا الاصل القديم
ظهرت باسمى وذاقت رضائى المقدس البديع سقيناها مرة من
نعمى الاحلى واخرى كوثرى العزيز اللميع عليها بهائى وعرف
قميصى المنير"

در الواح عديده كه از مخزن جود وكرم مركز ميثاق بهاء حضرت
عبد البهاء مخاطبا للورقة المباركة العليا صادر ونازل اين
كلمات تامات وبيانات عاليات مدون مسطور وبائر كلك اطهرش
مثبوت ومحفوظ قوله الاحلى ايها الشقيقة العزيزة الروحانيه
شبور وزبيا د توهستم وچون بخاطرم گذرى تاثر اشتداديا بدو-

تحسر تزايد جويد غم مخور غمخوار تو منم محزون مباش مايوس مباش
محصور مباش اين ايام بگذرد انشاء الله در ظل جمال مبارك در
ملكوت ابهى جميع اين غصه ها را فراموش ميكنيم وجميع اين -
طعنها بتحسين جمال مبارك تلافى ميگردد تا دنيا بوده است
حزن واندوه وحسرت وحرقت نصيب بندگان الهى بوده
قدرى فكر كن به بين هميشه چنين بوده است لهذا دل
به الطاف جمال قدم خوش كن وخوش باش ومستبشر باش ...
يا شقيقتى الشفيقه در شب وروز بياد تو مشغولم انى از خاطرم نميروى
فى الحقيقه بجهت خود ابدا متاسف ومتحسر نيستم ولى هر وقت
ملاحظه صدمات شما را مينمايم بى اختيار اشك از چشم ميريزد ..
خطابا بحرم ميفرمايد حضرت اخت را بجان ودل وروح وقلب و
فواد مشتاق ودر ليل ونهار در حقيقت جان ووجدان مذكور واز
فرقتش نتوانم ذكرى كنم زيرا انچه نويسم البته از عبرات محو
خواهد شد " بورقه مباركه اين سفارش بخط مبارك مرقوم ومسطور
" اى ضياء در اين سفر بايد با دل خرم وروح وريحانى محكم
همدم " حضرت شقيقه " باشى شب وروز بكوش وبجوش وبخروش كه سبب
سرور قلب مبارك گردى چه كه در مدت حيات دمى نياسوده ودر
جميع عمر آرام نگرفت چون پروانه حول شمع الهى پرواز مينمود جانى
افروخته داشت ودلى از حرارت محبت الله سوخته انتهى .
ويكسال پس از صعود حضرت ورقه عليا در يازدهم شهر العظمه
سال نود بيانى حضرت ولى امر الله ابلاغيه حاوى مطالب مختلفه

صادر فرمودند از جمله راجع بحضرت خانم میفرمایند " یوم صعود
حضرت خانم نه از تعطیلات رسمی بهائی محسوب ونه جزء
ایام مخصوصه متبرکه است ولی ذکرش در تقویم بهائی جائز در
این سنه که سنه اول صعودان ورقه بهیهٔ علیا است اجتماع
یاران محبوب ومقبول ولی منحصر باین سنه است "
بنده نگارنده یکسال پس از صعود حضرت خانم در ضمن عریضهٔ
که بساحت اقدس حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه تقدیم نمود
قصیدهٔ در مدحت حضرت ورقه بهیهٔ علیا نیز بساحت اقدس
مولای حنون معروض داشت هیکل مقدس بصرف فضل وعنایت
معروضه این عبد را بشرف قبول مشرف ودر جواب عریضهٔ این
عبد لوحی صادر ورود رخصوص قصیده مزبور میفرمایند " قوله الاحلی
جل مقاله همدان جناب آقا میرزا عبد الحمید اشراق
خاوری علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند "عریضه تقدیمی
ان حبیب معنوی مورخه شانزده شهر الجلال سنه ۹۰ بانضمام
قصیده بدیعه در ستایش وثنای بقیة البها حضرت ورقه مبارکه
علیا بساحت اقدس محبوب مهربان حضرت ولی امرالله ارواحنا
لالطافه الفداء واصل وبلحاظ قبول ولطف ومکرمت فائز فرمودند
بنویس اشعار بسیار فصیح ومقبول واقع وحکایت از خلوص واستعداد
فطری ناظم قصیده مینمود " اینک ذیلا ان قصیده را مینگاریم
(برخی مضامین از قصیده حکیم قاآنی اقتباس شده است)

هـــوالابهـــــی

ای که جهان گشته از رخ تو منور
کعبهٔ جاهت مطاف گنبد اخضر
جلوهٔ از رای تو است عقل مجرد
رتبهٔ از جاه تو سپهر مدور
مقصد اصلی توئی ز خلقت عالم
بهر تو شد گیتی افریده سراسر
لطف تو تابید و شد بهشت پدیدار
قهر تو جنبید و شد جحیم مصور
سایه جود تو اوفتاد به دریا
تا که پدید آمد اندر او در و گوهر
تا فلکت سر ز قید حکم نه پیچد
لاجرم آمد سرش چو حلقه به چنبر
شمهٔ از لطف تست ساحت بستان
جلوهٔ از قهر تست نعرهٔ تندر
مقنعهٔ روی تست پرده خورشید
روی تو تابید از او که گشت منور
ماه جهانی و اخت مرکز میثاق
دست خدائی و دخت خالق اکبر
عفت تو بس که بر تو پرده کشیده است
ره بمدیحت نیافت وهم سخنور

پرتوی ازعصمت توبافت شب قدر
زان شده ازچشم جمله خلق مستر

جملهٔ گیتی به ذات توشده قائم
زانکه عرض رابود قیام بجوهر

ذات توشدعلت وجهان همه معلول
جملهٔ افاق مشتق اند و تومصدر

همسرتوچون نیافرید خداوند
زان نگزیدی بعمرخویش توهمسر

جلوهٔ یزدان زوی تست پدیدار
آیت رحمت بذات تست مخمر

نوررخت جلوه کرد برزبرطور
موسی ازان یافت راه وگشت پیمبر

روح قدس نام تورمید به مریم
تاکه شداوحامله بروح مطهر

سوی توشد ملتجی خلیل خداوند
خواست چو نمرود افکندش دراذر

نام تورا برزبان چوراند شداتش
ازاثرنام توچولاله احمر

درشکم ماهی افتاد چویونس
شد متمسك تورا بریشه معجر

تاکه خلاصی پدید گشت مراورا
ورنه نبودش نجات تاصف محشر

نام توشد نقش برنگین سلیمان
گیتی ازان شد وراطیع ومسخر

سایه حسن توتافت برسریوسف
مهرومه اش سجده کرد ویازده اختر

ازسرکویت صباگذشت ببستان
زان همه گلها شکفته گشت ومعطر

رنگ گرفته زروی توگل سوری
بوی زمویت ربوده نافه اذفر

هرکه بدل مهرحضرت توندارد
کی شوداورادگرنجات میسر

روی توگرجلوه مینمود بظلمات
کی شدی ازاب بی نصیب سکندر

دوره عمرت برنج وغم سپری شد
ناشده بهرت دمی نشاط مقدر

گاه گرفتارحبس وبسته زندان
گاه اسیرجفای خصم بداختر

گاه شریك هموم مرکزمیناق
گاه اسیرهجوم ناقض اببتر

ازپس فقدان ذات طلعت پیمان
جلوه ذات توکشت هادی ورهبر

داشت بتوانس غصن سدره ممتاز

مظهر حق نوربخش خسروخاور

شاخه ممتاز سدره احدیت

قطب جهان حجت خدای توانگر

شوقی ربانی انکه پرتوجاهش

برزده ازکاینات خیمه فراتر

چهرتوچون شدنهان زعالم ناسوت

شد دل غم پرورش ز غصه مکدر

ازغم هجرت برنج وغصه قرین شد

چون تووراغم گسارپودی وغمخور

مدت نه مه زجشن وسورشده دور

خیل احبای شرق وغرب سراسر

مرغ شباهنك ازتذکرحزنت

شب همه شب درس ناله میکند ازبر

تاکه چوفکرم هلال باشد باریك

تاکه چوبختم سیاه طره دلبر

خصم ترا روزهمچوشام سیه باد

عزت احباب تو هماره فزونتر

گفته اشراق خاوری بمدیحت

برده زشیرینی آبروی زشکر

شعرمن ارمیشنود شاعرشیراز

انکه بود شعراو چوقند مکرر

کی بسخن لب همی کشودی وگفتی

ای بجلالت زافرینش برتر

قافیه تکرارا گرشده است نه عیب است

لفظ مکرزلفظ بیهده بهتر

انتهی

وزیری تدبیر

مقصود حاجی میرزاقاسی ایروانی است که دراشعارخود فخری استشهاد میکرده وهدایت درجلد ثانی مجمع الفصحا درذیل فخری ایروانی اشعاراورانوشته است مشارالیه پس ازقائم مقام بصدارت رسیدوشاه ایران رابلطائف الحیل اغفال کرده زمام اموراخود بدست گرفت واملاك بسیار در اطراف برای خود مهیاکرد وبرحسب مندرجات فصل پنجم تاریخ نبیل زرندی درباره قریه قوچ باجمالمبارك مخالفت اغازنمود ولی کاری ازپیش نبرده خائب وخاسرگردید پدرش میرزاقاسم ایروانی اززارعین ساکن درماکوبود تولد اقاسی در ۱۱۹۱ هجری قمری درماکووافتشد وبقول هدایت درخاتمه تاریخ روضة الصفا درمدت چهارده سال صدارت ۱۴۳۸ پارچه قری وبلوك واملاك برای خود اماده ساخت درباره اوائل حال واغازبندگانیش بیانی مشروح ازمرکزمیثاق موجود

ومشهوراست بعد ازوفات محمد شاه بحضرت عبد العظیم متحصن
گردید وبکربلا سفر نمود ودرانجا بافقروفاقه میزیست تاانکه در
سال ۱۲۶۵ قمری درگذشت توقیعات قهریه ازقلم مبارك در
حق میرزاآقاسی نازلشده ازجمله توقیعی است که مطلعش این
است بسم الله القهارالشدید ... الخ "وتوقیع دیگری نیز
موجود که بخطبه قهریه معروفست ودرذیل خطبهٔ قهریه هر
دوتوقیع مزبورمندرجست مراجعه فرمایند درص ۲۵ تاریخ
نبیل ترجمه انگلیسی بخاتمه حال پروبالش تصریح شده مراجعه
شود . درتوقیع قرن امریك که ازقلك حضرت ولی امرالله صادرشده
بیانی باینمضمون نازل "حاجی میرزاآقاسی که حضرت باب رابجبال
آذربایجان فرستاد ونهایت عداوت رابحضرتش اظهارکرد پس
ازیکسال ونیم جزای عمل خودرادید موردغضب شاهانه گشت و
تمام دارائی اوضبط شده بحضرت عبد العظیم پناه برد وازانجا
بکربلا رفت وگرفتارامراغروفقروانده وغصه بود تامرد وانچه راکه در
خطبه قهریه باووعده داده بودند مشاهده نمود .. ص ۸۲
شرح حالش که ازلسان مرکزپیمان جا ریشده دراینمقام ذکرمیشود
۲۲ جنوری ۱۹۱۶ = ذکرحاجی میرزاآقاسی شد فرمودند تاریخ
حاجی میرزاآقاسی حکایت غریبی است غالبا شرح حال اورانمیدانند
مسئله غریبی است حاج میرزاآقاسی اهل تبریزبود اسمش ملا
آقاسی وبسیارفقیربود مختصرتحصیلاتی داشت امالوده مزاج بود

پیاده ازراه شام بمکه رفت درقزوین موسی خانی بودجوان بسیار
خوب امیرعساکراطراف قزوین ودامادفتحعلیشاه بود درجوانی
مردزنش دخترفتحعلیشاه که اسمش عزت نساء بیگم بود درسن
۲۲ سالگی بی شوهرشد وبسیارمحزون قصدمکه کرد وباجاه و
جلال وخواجه براه افتاد درشام ملا آقاسی بواسطه لودگی و
مزاح باخواجه هامربوط شد وبکشب برسبیل مزاح گفت اگرشوهری
پیداشود که قابل شاهزاده خانم باشدمنم خوبست شمااینکار
رادرست کنید خواجه هابرای خنده بعزت نساء بیگم گفتنداو
متغیرشده امرکرد ملا آقاسی رابسیارزدند وبیرونش کردند اودلش
سوخت ودرمدینه درحرم حضرت رسول خیلی گریه کرد بعداز
مراجعت درتبریزابتدامعلم اطفال یکی ازبزرگان شد وبواسطه
لودگی یکی ازبیگهای تبریزاورامعلم اطفال خودکردکم کم درنزد
کلانترمعروف شد وبواسطه بزرگان که باکلانترمحشوربودند خبر
مزاح ولودگی ملاآقاسی بمحمد شاه که انوقت ولیعهد بود رسید و
بالاخره ندیم اوشدچون محمد شاه ازسازوطنبوروشرب طبعا
منزجربود ملا آقاسی راسباب مشغولیت خودکرد ومشهوربحاج
میرزاآقاسی شدچون فتحعلی شاه وفات کرد ملا آقاسی بامحمد
شاه بطهران امدمیرزاابوالقاسم قائم مقام اول شخص ایران بود
بسیارباکفایت همین بس است که میان هفتاد پسرکه فتحعلیشاه
داشت قائم مقام کاری کردکه ولایت راازهمه پسرهامنع کرد و
عهد

بمحمد شاه که نبیره فتحعلیشاه بود داد قائم مقام نفوذ تام
داشت وچون ارکان دولت ونوکرهای درخانه است وپایشان
بسته بود وجرئت نداشتند دخل کنند مثلا قائم مقام یکنفر از
اجزای مخصوص رامیدید تحقیق درلباسهای اومیکرد وحساب
میکرد که دوهزارتومان لباسهای اوست تحقیق درمواجب او
میکرد ششصد تومان مواجب داشت میگفت کسی که ششصد تومان
مواجب دارد چگونه دوهزارتومان لباس تمام میکند اینها ازکجا
پیدا میشود باری اینگونه دقتها داشت باطنا خوششان نبود با
حاج میرزا آقاسی سازش کردند که باید بوضد قائم مقام برخاست
بمحمد شاه گفت که نفوذ میرزا ابوالقاسم طوری است که اگر
بخواهد هرساعت میتواند اخلال کند دربساط سلطنت این بود
که محمد شاه اوراکشت وبسیارکاریدی کرد اگرنکشته بود الان -
ایران بهترازاین ممالك بود بعد ازصدارت خواستگارفرستاد
عزت نساء خانم راگرفت شبی که رفت درقصراوگفت خانم مرا
میشناسید گفت بلی شما اول ندیم وحال صدراعظم شاه هستید
گفت پیش ازاینها مراکجا دیده اید گفت کی من شمارا ندیده ام
بالاخره گفت من همان ملا آقاسی هستم که پیاده بمکه میرفتم
ودرشام بجهت یکمزاح انقدرمرازدید شاهزاده خانم تعجب
کرد ودست باو داد وشد حرم حاجی میرزا آقاسی ضمنا حاجی درویش
هم بود وبا درویش سروکاری داشت وگاهی میگفت مرا باصدارت
چکاراست من باید بروم سرمزارها حلوا بخورم کاری که کرد مزارع

وده‌ها زیاد اطراف طهران وجاهای دیگربرای دولت آباد
کرد دیگرکاریکه لایق ذکرباشد نکرد بعد حکایت حضرت اعلی جل
وعلا وتوقیع بشاه رابیان فرمودند واینکه محمد شاه مایل بعدالت
بود ودرحق حضرت هم اراده بدی نداشت ولی حاج میرزا آقاسی
گفت که چون عازم سفرهرات هستید حال مناسب نیست که سیدباب
رابطهران بخواهید بفرستید تبریزبعدازفتح هرات ممکن است
وبعد کم کم دسائس دیگرکرد تامحمد شاه رابرحبس حضرت وادار
کرد والامحمد شاه خوش نفس بود

وسائل هجرت وتوطن ابناء خلیل...

اشاره بظهورمفاد ومصداق بشارات الهیه است که درباره
عزت یهود واجتماع انان دربیت المقدس ازقلم مبارك نازلگردیده
حضرت عبدالبهاء جل ثنائه درلوحی میفرمایند قوله الاحلی
هوالابهی درخصوص اجتماع سلاله اسرائیل دراورشلیم
بموجب نصوص انبیاسئوال نموده بودید اورشلیم وقدس -
الاقداس هیکل مکرم واسم اعظم است زیرا ان مدینه الهیه وشهر
بندیزدانست چه که جامع جمیع الاونعم وحائزکل غناوثروت -
حقیقیه وتحف وزینت معنویه ومشتمل برشئون وخصائص حیاتیه
ومحل ظهورانوارغریبه ربانیه است واجتماع اسرائیل دران عبارت
ازان وبشارت بران است که کل اسرائیل درظل لواء الهی وارد
وبربحرقدم وارد میگردد چه که این اورشلیم الهی که قدس الاقداس
درقطبش واقع مدینه ملکوتی وشهراسمانی است شرق وغرب درزاویه

ازان واقع ولی باوجود این بحسب ظاهر نیز اسرائیل در ارض
مقدس جمع خواهند گشت وذلك وعد غیر مکذوب مقصود این استکه
ذلتی راکه اسرائیل در دو هزار و پانصد سال کشیدند حال بدل
بعزت سرمدیه خواهد گشت وبظاهر ظاهر نیز عزیز خواهند شد
بقسمی که محسود اعدا گردند ومغبوط اودا طوبی لهم ثم بشری
والبهاء علیکم اجمعین ع ع

وسواس خنـــــــاس

مقصود سید محمد اصفهانی است که ازل راغوانمود (بردیف
سین در ذیل سید لئیم مراجعه شود) جمال مبارك جل جلاله در
کتاب بدیع میفرمایند قوله تعالی " در سنه اول ورود این ارض
جمال ابهی در قرب مرادیه در بیتی ساکن واین عباد هم در بیتی
دیگر روزی طرف عصر ازحرم بیرون تشریف اوردند وجمیع عباد ـ
مهاجرین در خدمتشان قائم ازجمله این عبد وحاجی میرزا احمد
وسید محمد وسایرین فرمودند الیوم امر غریبی مشاهده شد این
عباد منتظر که چه واقع شده مقدار عشرة دقایق اوازید سکوت
فرمودند وبعد باینعباد توجه نموده فرمودند که الیوم حین فجر طیری
برغصنی ازاغصان شجرهٔ بیت جالس وباینکلمه ناطق محمد احد
وبلا احد وکررت الطیر هذه الکلمه ثلاثة مرات " هیچیك ازاین
عباد گمان محمد موجود رانمینمود خود سید محمد هم چنین امری
درباره خود محال میدانست واینعباد بتاویلات مشغول شدیم
وازجمله چند نفوس در اطراف بودند که باین اسم موسوم بالاخره

موقن شدیم که یکی ازانها باید دراین ارض پیاید وفسادی از
او ظاهر شود بعد از انقضاء دو سنه کامله ظاهر شد انچه ظاهر
شد درانحین معلوم شد که مقصود از محمد مذکور که بوده والله
والله افعال واعمالش قابل ذکر نه .... انتهی

وصی اولش ـ وصی ثانیش

درلوح قرن احبای امریك بیانی باینمضمون میفرمایند
ناقض عهد حضرت باب میرزا یحیی که درقبرس که ترکها انرا جزیرة
الشیطان مینامند وسابقا درتملك سلطان عثمانی وبعد بتصرف
انلگلیس درامد متوقف بود باکمال خیبت وخواری جان سپرد
ازهیجده نفر شهدائیکه معین کرده بود یازده نفرشان ازاو
اعراض نمودند وبامر مبارك جمالقدم متوجه شدند ...
پسر بزرگترش بانواده ودختر برادرش چند سال بعد بحضور مبارك
حضرت عبدالبهاء مرکز عهد وپیمان جمال اقدس ابهی مشرف شده
تائب گشتند وازاعمال گذشته خویش نادم وپشیمان شدند ودر
خواست عفو وبخشش ازهیکل مبارك نمودند ومورد عفو وصفح طلعت
پیمان گردیدند وتااخر عمرش درامر مبارك ثابت وازپیروان مخلص
مرکز میثاق بود ... میرزا هادی دولت آبادی ازلی مشهور
دراوقاتیکه شهادت جناب میرزا اشرف دراصفهان واقع گشت
چندان ترسی وراگرفت که بی اختیار بر منبر برامد وازامر مبارك
حضرت اعلی حتی ازیحیی ازل علنا درحضور جمعی تبری نمود .

(ص ۲۳۳) در الواح مبارکه راجع بتبری دولت ابادی بیانات
مفصله نازلشده ازجمله جمالقدم درلوحی میفرمایند " قوله تعالی
" یاهادی امرعظیمست امروزنقطه اولی باناا ول العابدین ناطق
... تو بمجلی ذکربابیت خوف ارکانت راا خذ نمود بشانیکه بر
منبررفتی وتکلم نمودی بانچه که اهل مدائن عدل وانصاف گریستند
... سبحان الله حب دوروزه زندگی ترااز فضل ابدی ورحمت
الهی محروم نمود ابن ذئب راازخود راضی کردی قدکنت حاضرا
فی مجلس العلماء ازنطق ابن الذئب وقال یاقوم اعراض وتبری
وانکارهادی ازروسای حزب بابی وسب ولعنش کافی استدیگر
حجتی ازبرای ماباقی نگذاشت لذا اورامومن بکتاب الهی -
یعنی فرقان میدانیم ودیگربرحسب شرع ظاهرنمیتوان اورانسبت
بغیرطریقه ناجیه دهیم باری عمل نمود انچه راکه کبدمقربین
ازان گداخت لم ادربای حجة امن بالله وبای دلیل اعرض
عنه ... انتهی (مجموعه اشراقات ص ۹۰ - ۸۹)

ودرلوح میرزاحیدرعلی ازقلم جمالقدم جل جلاله نازل قولهتعالی
" ... عالم تغییرنموده جبل راه میرود افتاب تکلم اهتزاز -
ظهورطوررا بحرکت اورده سبحان الله گویاقیامت برپاست و
ساعت هویدا مضل هادی شده بگوتراچه باین غلطهارحم الله
امرأعرف شانه ومقامه حینیکه اسمایعالم عطاشد تونبودی مبترس از
خداوندغالب قادریاند ازخود تکلم نمالونشاء ناخذکمامن التراب
ونظهرمنه اسمابعداسم الی ان تنتهی الاسماء وملکوتهاالنک

انااتصعقت من هذه الکلمة المطاعة لاباس چه که بنابرکلمه مبارکه
که ازمطلع نقطه اولی علیه بهاء الله مولی الوری ظاهرشده مطورین
هم منصعق میشوند ودون ان معلوم وواضح ..... انتهی

وضعت کل ذات حمل حملهـــا

درسورة الحج قران میفرمایدکه دریوم قیامت وظهورموعود ازشدت
هول وخوف وعظمت ان روززنان باردارحمل خودرابزمین مینهند
قولهتعالی یوم ترونهاتذهل کل مرضعة عمااارضعت وتضع کل
ذات حمل حملهاوتری الناس سکاری وماهم بسکاری ..."
جمالمبارک میفرمایندقوله تعالی هذاامرینصعق عنه کل من فی
السموات والارض وتقشعرجلود المستکبرین ... وتذع کل مرضعة عما
ارضعت وتضع کل ذات حمل حملهاوتراخذالسکرسکان السموات
والارض الامن اتی الله بقلب ممتحن (سورة الاصحاب)

وحضرت عبدالبهاء درلوحی میفرمایندقوله الاحلی - چون ان نیر
تابان دروسط اسمان درنقطه معدل النهارخیمه برافراخت نوبت
سلطنت بنواخت که ای نابینایان وای خفاشان پرتواشراقست و
تجلی نیرافاق ... دهشت قیامت است ووحشت خسران دنیاو -
اخرت خوف تضع کل ذات حمل حملهااست وبیم وتذهل کل
مرضعة عمااارضعت وعواسر وتری الناس سکاری وماهم بسکاری ولکن
عذاب الله شدیداست ..." (مکاتیب دوم)

ولیـد شریعت الله .....

ولیـد میثاق جمالقدم .....

مقصود نظم بدیع الهیست که درتوقیعات مقدسه صادره از کلك اطهرحضرت ولی امرالله بولید شریعت الله وولید میثاق نامیده شده است توله الاحلی " ... المؤسسین لارکان نظمه البدیع ولید شریعته وثمرة میثاقه الاعزالارفع الاقدس الممتنع الفرید (لوح قرن فارسی)

ولیعهـــــد ش .....

مقصود پسرناپلیون سوم پادشاه فرانسه است که بدست وحشیان زولوس مقتول گردید برای تفصیل حال بذیل ناپلیون سوم مراجعه شود

اسم مشارالیه لوئی ناپلیون بود وناپلیو ن چهارم نیزمعروف بود ودراول ایون سنه ۱۸۷۹م بدست وحشیان زولوس مقتول گردید (مرات البلدان درضمن اوراق وقایع سالیانه)

رد لف یاء

هائم درهیماء جهل وعمی
کریم زنیـــــم

مقصود حاجی کریم خان کرمانی است جمالقدم جل ذکره و حضرت اعلی جل ثنائه حجت رابراین شخص چنانچه بردیگران کامل فرموده درکتاب ارشادالعوام ایشان ورود رسول باب را بایات درمحضرخود نقل کرده وجمالمبارك نیزآیات متعدده برای اتمام حجت بوی ارسال داشتند ولی طینت دجالی وی اجازه نداد که بمطلع امررحمن ایمان اورد ازجمله آیات مبارکه که بعنوان وی نازل وارسال گردید لوح مبارك معروف بقناع است که مطلع ان یاایهاالمعروف بالعلم است ووجه تسمیه آن بلوح قناع درمتن لوح مبارك ودرعنوانش نیزمذکوراست و دیگرلوحی است درکتاب مبین ص ۳۳۳ مسطوروازقلم جمالمبارك بعنوان دجال مزبورنازلشده مطلع ان اینست هوالقهار یاکریم اسمع نداء ربك الابهی من سدرة المنتهی تنطق انه لااله الاهوالمهیمن القیوم ... ودرکتاب مستطاب اقدس میفرماید اذکروالکریم اذدعوناه الی الله انه استکبربما اتبع هویه بعداذ ارسلنا الیه ماقرت به عین البرهان فی الامکان وتمت حجة الله علی من فی السموات والارضین انا امرناه بالاقبال فضلا من الغنی المتعال انه ولی مدبرا الی ان اخذته زبانیة

العذاب عدلا من الله اناکنا شاهدین ..."

نیز جمالقدم آیه مبارکه قرانیه (ان شجرة الزقوم) را درباره وی تفسیر فرموده اند (کتاب ایقان) این دجال درکتب بیشمار رد بسیار برامر حضرت نقطه اولی نگاشته ودلائل صدق ادعارا نیز شرح داده ویکایک انان راازمظهر ربوبیت کبری مسلوب داشته است ولی درحقیقت برای منصفین مطالعه کتب ردیه وی سبب تبلیغ است زیراجمیع دلائلی راکه برای مظاهر حقه صادقه شمرده جمیعا درامر حضرت اعلی وجمال اقدس ابهی جل ثنائهما واضح وظاهر ولایح است " برای نمونه لختی از بیانات وی راکه درر سالهٔ سلطانیه خود نگاشته ونزد این عبد اینک موجود است ذیلا بطور اختصار مینگارد تا منصفین بدانند که حقانیت این امر اعظم بقدری واضح ولائح است که حتی دشمنان ومخالفین هم ناچار وبطور اضطرار بان اقرار کرده اند ودر حقیقت درضمن کتب ردیه کتب اثباتیه نوشته اند ازجمله درص ۶۹ ازرسالهٔ سلطانیه مطبوعه درسنه ۱۲۷۸ هجری میگوید " انسان باید درهرعصری حق رابشناسد نه بانکار منکر وافترای مفتری وسعایت نمامان زیراکه هیچ پیغمبری وامامی وولی درهیچ عصری خالی ازانها نبوده ولی شخص عاقل باید فکر کند که محض انکار منکر وافترای مفتری وسعایت نمام دلیل الهی نیست وبرهان بطلان کسی نخواهد بود وباطل را باید

خداوند باد له واضحه رسواکند وظاهر سازد که اومفسد ملک است نه مصلح انتهی خوب بود جناب ایشان سر ازخاک بردارد وبه بینند که امر حضرت اعلی وجمال اقدس ابهی که او باطل می پنداشته ودرکتب خود نگاشته چگونه امروزکه هنوز یک قرن خاتمه نیافته شرق وغرب عالم راا حاطه کرده انوارش ساطع است برهانش لامع است احبایش عزیزاند اعدایش خوار وذلیل احکامش مصلح عالم است واوامرش کافل سعادت مادی وروحی بنی ادم ناصرش ذات غیب الغیوب است و معینش صفوف ملائکه نازله ازسماء نصرت حضرت محبوب "

ودرص ۶۸ رسالهٔ سلطانیه میگوید قوله چگونه شود که خداوند حکیم علیم قادر قاهر غالب وحاضر مطلع بیند که شخصی مفتری کذاب براودرمیان ملک اوایستاده ومردم رادعوت بباطل مینماید ونوامیس فاسدهٔ مفسده میگذارد وعباد وبلاد رابطاعت شیطان وامیدارد ومعذالک ازاظهار کذب وافترای اوساکت شود واظهار فساد وکفراورابرمردم ننماید وحجت خلقرابرخود قائم کند که فردا بگویند که توخدائی بودی عالم وقادر وقاهر وحاضر وناظر براوواودرحضورتونسبت خودرابتوذکرکرد واد عای سفارت ازجانب توکرد وما بتصدیق تووسکوت توازاورکون نمودیم ودانستیم که اگرباطل بود تواورارد ع میکردی وحال انکه ردع اونکردی دانستیم که اوبرحق است وازجانب تواطاعت اوراکردیم الی قوله

پس ایشانرا حجت برخدا خواهد بود وخدا را هیچ حجت بر
ایشان نخواهد شد وازعدل وحکمش نباشد مواخذه ایشان و
حال انکه ایشان راعالم الغیب بنیافریده ... انتهی
ودرص ۸۷ میگوید هرمعجزه ازسحروشعبده شبهی دارد کاهل
شبهه شبهه کنند مگراین شریعت غراواین قران که احتمال
سحروشعبده دراونمیرود وازاینها گذشته اینکتابرا تصدیق
خدادرپی استودرحضوراوپیغمبربرخاسته وبندای بلند
میگوید این فرمان خدای عالم قادرحکیم شاهد مطلع است
ومعذالك خدارد ع اوننماید واحدی رابرنینگیزاند که این
کتاب راباطل کند ونظیراورا بیاورد پس اینکتاب مصدق بتصدیق
خدااست وازجانب خداست وراست گفته دراوکه جن وانس از
اوردن ان عاجزند واگردروغ بود خداوند دروغ اورا ظاهرمیکرد انتهی
ملاحظه فرمائید که چگونه علامت حقانیت مظاهرصادقه را ـ
بکتاب شریعت منحصرمیکند که احتمال سحروشعبده دران
نمیرود منصفین راهمین قدرتفکرکفایت است که نوزده سال
است حضرت نقطه اولی وجمال اقدس ابهی جل ذکرهما در
قبال جمیع اهل عالم قائم وبندای بلند کتابی جدید وایاتی
بدیعه نازل ونسبت کل ان رابخداوندعلیم حکیم داده اند
واحدی یافت نشده که کتابانان راباطل کند ونظیران رابیاورد
وتصدیق خداهم درپی اواست زیراروزبروزوسائل منیعه بدیعه
برای اجرای احکام واوامرش دراطراف عالم بواسطه نصرت ـ

غیبی وتائید اسمانی مهیاگشته ومیگردد وبنابراین اندك شبهه ای
برای نفسی درحقانیت وصدق این ادعا باقی نمیماند
ودرص ۱۹۵ میگوید امام حی است وناظربمردم وازجانب خدا
ماموراست بحفظ دین وشرع وقدرت هم دارد چه مانع است اورا
که حفظ دین نماید وهرکس بخواهد دردین اخلالی کند نگذارد
واورا بهرسببی که هست ردع نماید پس البته حفظ دین میکند
و و ۰ انتهی ودرص ۷۶ وص ۷۷ درضمن بیانی طویل این
مطلبرا میرساند که طالب حقیقت باید برای پی بردن بحقانیت
مظاهرالهیه بدوست وامت انان مراجعه کند نه بدشمنان واعداء
انها ودرص ۷۰ میگوید همیشه انبیاء واولیاازدست
قوم معذبب بودند ودرص ۷۹ میگوید قوله انسان مؤمن به
خدای ناظرعلیم حکیم قادررحیم مدبر درجمیع امورچشم بخدای
خود داشته باشد وهمیشه طالب تصدیق اوباشد بطوریکه
گذشت وعلامات صدق وکذب راطلب کند پس بسانکه اعداء
کسی اهل غرض نباشند وانکارشان حق باشد وبسانکه احبای
کسی اهل غرض باشند واقرارشان وروایتشان باطل باشد وچون
این امری غیرمدرك استازبرای رعیت نادان باید رجوع بخدای
داناکنند وهرگاه اعداراخداتکذیب کرد بثبوت عداوت وافتراء و
اولیاراتصدیق نمود باید اخذ بروایت اولیاء کرد وباین مطمئن شد
انتهی خداوندمنان بید قدرت خویش اعدای حضرت

نقطه اولی را تکذیب وافترا وعداوت انان را نسبت بمظهر ربوبیت ومؤمنیش ظاهر واشکار نمود واولیاء حق ومؤمنین قائم آل محمد را بنزول نصرت وتایید تصدیق فرموده علیهذا ایمان باو واطمینان باو واجب ولازم است "

ازاینگونه بیانات درسرتاسران رساله که بخیال خود رد برامر حضرت اعلی نوشته بسیار موجود وبصفحات ۸۲ و ۸۳ و ۸۵ و ۸۷ و ۹۹ وغیره ازان رساله مراجعه شود

ودرص ۱۰۶ درضمن بیانی طویل ثابت میکند که تشریع شرع جدید برحسب اقتضای زمان لازم وواجب است ودرص ۱۱۷ حدیث لانبی بعدی رامعنی وتفسیر مینماید که مقصود ختم نبوت وشریعت نیست " ودرص ۱۹۶ وص ۲۰۲ داستان احاطه جوروظلم برعالم راکاملا شرح میدهد

درکتاب ارشاد العوام نیزعلامات صدق وکذب رابتفصیل ذکر کرده که جمیع منطبق براین امر اعظمست ودرانکتاب تصدیق واقبال علمای بزرگ رابامرحضرت باب مذکور داشته وتصدیق کرده وبرای این عمل که سید باب علماء راهم فریفته خود کرده بسیار افسوس خورده ودربسیاری ازمقامات ازتواتر گذشتن امرباب وغلبه اصحابش را ذکر کرده وتوجه وندبه اغاز نموده است و مطالعه ان خالی ازمزه وتفریح وتنبه وتذکر نیست کتب متعدده دیگرنیزازوی موجود وتفریحی تراز همه مثنوی اوست که بتقلید

ملای رومی انرا منظم ساخته ومعارف خودرا باین وسیله درمقابل صاحب نظران مکشوف داشته است اغاز مثنوی خود را چنین شروع کرده

ای منزه پرده داریرده در
وی بهریرده دروازیرده در
چون سرایم من سپاست کان سپاس
درقیاست وتوبیر ون ازقیاس
این چه حسن است ایجمال بیمثال
کزفروغ نورخود داری جلال ..

دربعضی جاها ازمثنوی مزبورلفظا ومعنی ازمثنوی مولوی دستبرد زده واغاره شنیعه نموده بدون انکه اشاره ای بصاحب وقائل ان کند واین خود سرقتی اشکاراست مثلا درا واخرمثنوی خود درضمن حکایت زاهد بلخ که اولش این است

انچنان گویند کاندرشهربلخ زاهدی بدکامش ازاغیارتلخ
میگوید باطنش چون گورکافرپرشرر ظاهرش چون اعدبدان
اندرنظر مضمون این بیت مسروق ازمثنوی مولوی است
اصل بیت مولوی این است ظاهرش چون گورکافرپرحلل
باطنش قهرخداعزوجل درضمن این قصه چنانکه درسرتاسر
مثنوی خود جناب ایم فی الحقیقه داد سخن رادادهاست و
استعارات وتشبیهات عجیبه بارده نموده باعث انزجارقلوب

وموجب اشمئزاز نفوس است مثلا در وصف همین زاهد میگوید

چون رجال الغیب مخفی ازانام

دائما در فکروذکر مستدام

(معلوم نیست مقصود از فکروذکر مستدام چیست باآنکه لفظ دائما در اول مصراع مذکوراست)

هرگزاورا درمحافل کس ندید

ازضیافت به ابای او شدید

جسمش ازجوع و سهر همچون هلال

بدرقیب وقتها همچون بلال

اتفاق اریك قدم بگذاشتی

صد هزاران تخم بسمل کاشتی

(کشف معنی این بیت رابارمل وجفر باید نمود)

گرشنیدی اسم رضوان و بهشت

تخم دعوت درعمان ساعت بکشت

(المعنی فی بطن الشاعر)

ودرمقامی دروصف حضرت امیرمیگوید

این بود شیرخدا هی هی سگان

بیشه اولامکان شدنی مکان

شیرحق راصید گه لاهوت بود

صید اوازسرمد و ماهوت بود

(مقصود ازماهوت پارچه ایست که عالم الهی رابدان تشبیه کرده وجه شبه ازاسرارمرموزه است) درمقام نصیحت گوید

مطمئن سررافرو درخرکنید

خرنمیخواهد کسی عف کم زنید

لیك این باشد غریزی سگان

ممتنع باشد تخلفشان ازآن

هرکسی رالوح خاطرچون زجاج

استقامت باشدش بااعوجاج

(مقصود جمع ضدین است وگرنه مقصود اصلی معلوم نیست)

هرکسی که اونمایداندراو

خواه باشد نیك رویازشت رو

درمقامی شعرشاعرعرب رامسوخ کرده وبخود نسبت داده و روح بیچاره شاعررادرفضای ملکوت اسیرلرزه واضطراب ساخته میگوید .

یتمنی المرء فی الصیف الشتاء

فاذاجاء الشتاء قد مقتا

لابذا یرضی ولایرضی بذا

انماالانسان طبعا هکذا

شعرشاعرعرب این است که درکتاب عقدالفرید وسایر کتب ادبیه نقل شده .

یتمنی المـــرء فی الصیف الشتاء

واذا جاء الشتاء انکره

لا بذا یرضی ولا یرضی بذا

قتل الانسان ما اکفره

درمقامی شعرحافظ شیرازی راسرقت کرده درمذمت علماء زمان خود میگوید .

باشد اینشان شیوه این گمرهان

آن عیان شان باشد واین یک نهان

جلوه درمحراب و منبرمیکنند

درنهان آنکار دیگر میکنند

درپایان کتاب مثنوی بیاناتی سرشارواستعاراتی عجیب و تشبیهاتی غریب درباره مذمت اهل دنیانموده وداد انتضاح خودرا داده وگویا دروصف خود سروده

پس رویدای خیکها ازپیش من

کز برونجین چرب باشد پیش من

عرشها سازید وبگذارید ریگ

گسترانید اندرآنجا فرش نیک

تاگذارم خیک خودرا باجلال

بامطرس خیگهای باجمال

الی آخرابیاته العجیبه درحقیقت بقول جنابابی الفضائل

(رکن رابع کتاب شرایع را) میسزد که خودرا بابیات مذکوره بستاید مثنوی مزبورمکرربطبع وسیده یکی درتبریزکه تاریخ طبعش ماه محرم سال ۱۲۸۳ هجری است ودیگری درکرمان که چند سال قبل بطبع رسیده جناب ابی الفضائل درمقدمه کتاب کشف الغطاء اتیم رارکن رابع کتاب شرایع خوانده کتاب شرایع الاسلام تالیف علامه محقق حلی است یعنی نجم الدین جعفربن الحسن الحلی محقق اول که درسنه ٦۳۸ هجری متولد ودرماه محرم سال ۷۲٦ هجری قمری وفات یافته است این کتاب درفروع احکام تالیف شده وبجای فصل وباب درآن کتاب کلمه رکن رااستعمال کرده رکن رابع کتاب مزبوراین است که میگوید الرکن الرابع فی النجاسات این مضمون بهترین تعبیربرای ذکراتیم کرمانی است .

درکتاب تذکره الوفا ص ۲۵٦ درضمن شرح حال پهلوان رضا چنین مسطوراست .

ازجمله این شخص بظاهرعامی نزدحاجی محمدکریم خان در کاشان رفت سئوال کردجناب آقاشمارکن رابعید زیرامن تشنه عرفانم ورکن رابع راشناسائی خواهم چون جمعی ازامراء سیاسی وعسکری حاضربودند حاجی مشارالیه گفت استغفرالله من ازکسانی که مرارکن رابع میدانند بیزارم من ابدا چنین ادعائی ندارم هرکس این روایت نماید کاذب است لعنة الله علیه پهلوان رضا

چند روز بعد دوباره نزد حاجی مذکور رفت وگفت جناب آقا من ارشاد العوام را من البدایة الی النهایه مطالعه کرده ام — معرفت رکن رابع را فرض وواجب دانسته اید وفی الحقیقه همعنان امام زمان شمرده اید لهذا نهایت آرزو دارم که اورا بشناسم شما البته برکن رابع واقفید رجا دارم بمن بنمائید حاجی مشارالیه متغیر شد گفت رکن رابع شخص موهومی نیست شخص معلوم است نظیر من عمامه بسر دارد وعبائی در بر وعصائی در دست پهلوان رضا در جواب تبسم نمود گفت جناب حاجی بی ادبی است در بیان سرکار تناقض است اول چنین فرمودید وحالا چنین میفرمائید که تغیر حاجی شدید شد وگفت حالا من فرصت ندارم در وقتی دیگر در این مسئله صحبت با همدیگر میکنیم حال مرا معاف بدارید . مقصود این است که این شخص بظاهر عامی چنین رکن رابعی را بقول علامه حلی برکن رابع انداخت و ملزم وحیران کرد .—

جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی در ص ٤ بهجة الصدور میفرمایند " بعضی شئون وحرکات از قبیل خوف وضعف نفس وکثرت تزلزل واضطراب که مخالف ومنافی ادعایشر وقابل تاویل وتفسیر وتعبیر نبود از او دیده چه که امام زمانی من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة را مدعی ورکن رابعی رابعنی ایمان چهار رکن است معرفة الله معرفة النبی

معرفة الوصی معرفة الشیعه وآنچه در ظهور مؤخر است در رتبه مقدم است یعنی رکن رابع ثمره ونتیجه آن سه رکن است به کنایه ابلغ از تصریح ادعا داشت ومی نمایاند که برضمائر وسرائر مطلع است ودارای علم لدنی است وعلمش حضوری است منها در جمیع کتبش بصراحت علم وعمل کیمیای مشهور را ادعا نموده وحال آنکه فانی دید طلا ونقره را با دوبه آتش میزد وضایع مینمود .... منها دزدی را در خانه گرفتند واذیت کردند تا مرد بشانی خائف و مضطرب از حکومت شد که سه مرتبه نماز مغرب را اشتباه واعاده نمود ونماز عشا را عذر خواست ونخوانده بخانه مراجعت نمود منها در رساله چهار فصل ورساله سی — فصلش لعن کرده خود را اگر مدعی امام زمانی ویا رکن رابعی باشد وهرکس او را رکن رابع وامام زمان بداند (اینعبد که نگارنده رساله سی فصل را دیده واینقضیه را حاجی اشاره فرموده مطالعه کرده ودیده ام) منها با ادعای حق الیقینی وعین الیقینی در دو مسئله فروعی جزئی یکی عده ماه رمضان ازسی کمتر نیست ویکی ماء قلیل بمجرد ملاقات نجاست نجس نمیشود با اینکه متفق علیه نبود وخلاف مشهور بود نتوانست ثابت نماید مجبور برگشتن شد وخطای خود را اعلان نمود منها در خلوت نزد یهودی عبری میخواند ودر جلوت مدعی دانستن عبری بود ودر سرکارهائی که اظهارش را انسان خجل و

شرمسار است ازاو بروز می نمود وحرکات وحشیانه وتد لیسات
نفسانیه ازوی بسیار دید انتهی

وفات حاجی کریمخان بمرغ اسهال در بندرعباس بسال
۱۲۸۸ هجری قمری واقعشد وپس از چندی جسداورا به
عتبات برده مدفون ساختند

— " هبت ارياح كره عقيم " —

اشاره بظهورمصداق الهیه نازله درلوح نصیراست که
میفرماید "

تالله تاتیکم صواعق یوم القهرثم زلازل ایام الشداد ثم
هبوب ارياح كره عقيم (ص ۲۰۰ مجموعه بزرگ)

هیکل امرالهی رامسموم نمود

اشاره باقدام یحیی ازل برای مسموم کردن جمالمبارك است
یحیی ازل چون همواره خودرااز وصول بمقصود قلبی خائب
وخاسر مشاهده میکرد وطلعت عظمت الهیه رادارای مقام
عظیم ومرتبه کریمه میدید درصدد برآمد که مرکز امرالهی
ومهبط انوارسبحانی رامسموم نماید تاخود بتواند کاری کند
ولی این خیال خام هم مقصوداورا پخته نساخت وازاین اقدام
هم نتیجه ای نبرد جناب ابی الفضائل درساله برهان لامع
میفرماید "عداوت وحسد میرزایحیی ازل بابهاءالله ازایام

اقامت دربغداد بودکه چون یحیی اثاربا هره آنوجود اقدس
رادرنصرت امرالله وانفاذ کلمة اله وجمع وتنشیط احباومقاومت
دسائس ووساوس اعدامشاهده نمود وخود ازخوف جان که از
اخص علائم وسمات اهل بطلان است جرات تظاهر ومعاشرت
نداشت لذانارحسد وبغض درقلب وی اشتعال یافت ومکررادر
صدد قتل بهاءالله برآمد واوخواست که بهاءالله رادراد رنه
زهرد هد وازقراری که ازثقات مسموع شد دوبار باینکاراقدام نمود
وچون عاجز شد وفتوانست قصد خودرااجرادارد باین حیله
تمسك جست وفریاد برآورد که میخواستند مرازهردهند ومعدوم
سازند " ونکته واضحه این است که همیشه خصم عاجز مقهور
باینگونه امورمتمسك میشود وبوسائط سریه ودسائس خفیه در
مقام مقاومت خصم خود برمیآید بخلاف طرف قوی غالب که او به
سبب قوتش محتاج باینوسائط ودسائس نیست اگربهاءالله
میخواست ازل رامنعدم کند عاجز نبود وباینگونه وسائط ودسائس
احتیاج نداشت انتهی دربیانات مبارکه جمال اقدس ابهی
نیز باین اقدام ازل اشاره شده ازجمله میفرماید " انا اصطفینا
احداخواننا واظهرنا له من طمطام بحرالعلم رشحا والبسناه
قمیص من الاسماء ورفعناه الی مقام قام کل علی ثناء نفسه
وحفظناه عن ضرکل دی ضریحیث عجزعنه القادرون وکنا امام
وجوه من فی السموات والارض فی ایام کل العباد " قاموا

على قتلى وكنا بينهم ناطقا بذكر الله وثنائه وقائما على امره
الى ان تحققت كلمة الله بين خلقه واشتهرت اثاره وعلت
قدرته ولاحت سلطنة يشهد بذلك عباد مكرمون ان اخى
لما راى الامر ارتفع وجد فى نفسه كبراً وغروراً خرج عن خلف
الاستار وحارب نفسى وجادل بآياتى وكذب برهانى وجحد
آثارى وما شبع بطن الحريص الى ان اراد اكل لحمى وشرب
دمى يشهد بذلك عباد هاجروا مع الله وعباد مقربون
وشاور فى ذلك احد خدامى واغواه على ذلك اذ انصرفى
الله بجنود الغيب والشهادة وحفظنى بالحق وانزل
على ما منعه عما اراد وبطل مكر الذين هم كفروا بآيات الرحمن
الا انهم قوم منكرون فلما شاع ما سولت له نفسه واطلع على
مكره الذين هاجروا ارتفع الضجيج فى هوءلاء وبلغ مقاما
كاد ان يشتهر بين المدينة اذ امنعناهم والقينا عليهم كلمة
الصبر ليكونن من الذين يصبرون .... الى قوله تعالى
.. انه لما اطلع على ان الامر اشتهر اخذ قلم الكذب وكتب
الى العباد ونسب كل ما فعل الى جمالى الفريد المظلوم
.... سوره هيكل ص ١٣

حضرت عبد البهاء نيز در الواح مباركه باين اقدام ازل تصريح
فرموده اند از جمله در لوح احباى گنجه ميفرمايند " ملاحظه
كنيد انبيا ورسل وهداة سبل مطالع انوار مقدسه چه بلاها

ومشقات شديده كشيدند حضرت نوح چقدر نوحه نمود وحضرت
خليل رخش در آتش نمرودى شگفت حضرت يوسف بچاه وزندان
افتاد حضرت يعقوب همدم چشم اشكبار شد حضرت موسى سر
گشته صحرا گشت حضرت روح برسردار رفت حضرت يحيى سر
بريده شد حضرت رسول در بطحاء در تحت تسلط اعدا افتاد
حضرت امير شهيد شد حضرت سيد الشهدا جگر بخنجر داد
حضرت اعلى روحى له الفدا سينه مبارك را هدف صد هزار تير وگلوله
فرمود جمال مبارك روحى لاحبائه الفدا در هر ساعتى جام بلا
نوشيد از ايوان بزندان افتاد وسرگردان بكل جهات گشت
اذيت شديده در طبرستان بپاى مبارك رسيد وسم نقيع داده شد
گهى بحراق نفى شد وگهى بسقلاب وبلغار افتاد گهى در سجن
عكا مسجون شد ... انتهى

نيز در لوح ديگر ميفرمايند " جمال اعظم روحى لتراب اقدام
احبائه فدا اين همه صدمه وبلا يا ى متتابعه وسلاسل واغلال
را تحمل فرمود وبكرات ومرات اذيتهاى شديده بروجود مبارك
وارد گشت واثار سم در وطرف جسم مبارك هميشه ظاهر بود
واينمدت مديده را در جميع اوقات در حبس وزندان ونفى وسرگونى
بسر بردند وعاقبت محبوس ومسجون ومحكوم صعود بملكوت تقديس
فرمودند وهميشه ناله وفرياد مبارك اين بود كه من بجهت اتحاد
من على الارض خود را فدا نمودم ... (مكاتيب اول ص ٣٤٥)

حضرت ولی امرالله در لوح قرن احبای امریک میفرمایند
یحیی ازل در ادرنه بفکر افتاد که حضرت بهاء الله واصحابش
را مسموم سازد وزمام امور را خود ش بدست گیرد یکسال بعد از
ورود ادرنه خواست اینکار را عملی کند مدتی برای این منظور
خود یحیی بتجربه دواهای مختلف مشغول بود ومیخواست
سمی را انتخاب کند که اثرش قطعی باشد پس از چندی
حضرت بهاء الله را بمنزل خود دعوت کرد یکروز که جمال مبارک
در منزل او بودند درمیان فنجان چای حضرت بهاء الله
مقداری زهر ریخت یحیی بمنظور خود رسید وجمال مبارک را
مسموم نمود حضرت بهاء الله بواسطه زهر گرفتار مرض شدیدی
شدند که یکماه طول کشید تب سختی برهیکل مبارک عارض شد
ودرد شدیدی احساس میفرمودند از اثر زهر ارتعاش حاصل شد
وتا آخر حیات دستهای حضرت بهاء الله میلرزید بعد از
استعمال زهر مرض شدت یافت ناچار بطبیب فرنگی که اسمش
شیشمان بود مراجعه کردند طبیب پس از معاینه از معالجه نا
امید بود چون معاینه کرد بدون اینکه نسخه بنویسد دوائی
تعیین کند خود را بپاهای حضرت بهاء الله انداخت واز
حضور مبارک بیرون رفت چند روز بعد دکتر شیشمان مریض شد
ووفات نمود حضرت بهاء الله فرمودند شیشمان خود را در راه
ما فدا کرد وقتیکه قضیه مریض شدن طبیب را شنیدند جمال مبارک

میرزا آقاجان را بعیادت او فرستادند طبیب بمیرزا آقاجان گفته
بود من چون بمحضر مبارک رسیدم وحضرتش را در آنحال دیدم
قلبا از خدا درخواست کردم که مرا فدای او کند الحمد لله
مقصود من برآمد بعد از وفات من شما بروید دکتر چوبان را —
برای معالجه ببرید او از عهده معالجه بیرون خواهد آمد انتهی
صفحه ۱۶۵ و ۱۶۶ —

هیکل موعود بایادی قدرت حضرت قیوم بناگشت

برای شرح اینجمله مبارکه بردیف ب در ذیل بانی الهیکل
مراجعه شود • انتهی

رویت

" یاسید نا الاکبـــر "

حضرت اعلی درکتاب مستطاب قیوم الاسماء ازجمال مبارك بعنوان فوق تعبیرفرموده اند درضمن سوره پنجاه وهشتم ازقیوم الاسماء نازل قوله تعالی " یاسید نا الاکبر ما اناشئی الا وقد اقامتنی قدرتك علی الامر ما اتکلت فی شئی الا علیك وما اعتصمت فی امر الا الیك وانت الکافی بالحق والله الحق من ورائك المحیط وکفی بالله العلی علی الحق بالحق القوی بصیرا یا بقیة الله قد فدیت بکلی لك ورضیت السب فی سبیلك وما تمنیت الا القتل فی محبتك وکفی بالله العلی معتصما قدیما وکفی بالله شاهدا ووکیلا . انتهی

یاقرة العین ـ قرة عین النبیین

حضرت رب اعلی درضمن ایات مبارکه نازله درکتاب مبارکه قیوم الاسماء ازطرف ذات غیب منیع بخطاب مستطاب یـــا قرة العین مخاطب شده اند ومقصود ازان وجود مبارك حضرت اعلی است دربعضی مقامات هم بلقب قره عین النبیین ملقب شده اند

یبست الاغصـــــان

واصغرت الاوراق ـ درتوقیع مبارك حضرت اعلی بلحن مناجات وارد شده که خداوندا هریك ازاغصان واوراق وثمرات شجره

ایمان که مومن بمن یظهره الله نشود ان رامقطوع فرماوچون یوم ظهورمن یظهره الله برخی ازمعرضین بیان بمخالفت هیکل مبارك قیام کرده با ینجهت ازشجره ایمان مقطوع ـ گردیدند ازاین روی میفرمایند یبست الاغصان ... الخ نص بیان حضرت اعلی راجع المبارك جل جلاله درلوح شیخ نجفی ابن الذئب ذکرفرموده اند قوله تعالی " واجعل اللهم تلك الشجره کلها له لیظهرن منها ثمرات ما قد خلق الله فیها لمن قدارادالله ان یظهره ماارادفانني انا وعزتك ماارادت ان یکون علی تلك الشجرة من غصن ولا ورق ولا ثمر لن یسجد له یوم ظهوره ولا یسبحك به بماینبغی لعلوعلو ظهوره وسمّو سمّو بطونه وان شهدت یاالهی من غصن اوورق اوثمر لم یسجد له یوم ظهوره فاقطعه اللهم عن تلك الشجره فانه لم یکن منی ولا یرجع الی ـ انتهی ... حال صریح نقطه رااز بیانش ادراك نما است عرض میکند الهی اگرازاین سدره که انوجود مبارك ثمری یاورقی یاغصنی ظاهرشود که بتوایمان نیاورد اوراین حین قطع نما .. انتهی ص ١٩٥ ـ ١٩١)

یعقـــــــوب

پسراسحق بن ابراهیم خلیل است درتورات سفرتکوین شرح حالش مسطورویهود ومسیحیان مندرجات انرامعتقدند درقران مجید به بزرگواری یعقوب ونبوت اوایاتی نازلشده است داستان

جدائی و مفارقت یعقوب ازپسرش یوسف وگریه بسیارش در -
دوران فراق وکورشدن چشمانش وسپس شفایافتن یعقوب -
بواسطه پیراهن یوسف (که در احادیث حامل ان بشیرنامیده
شده) وملاقات یعقوب با پسرش پس ازمدتها جدائی وسایر -
حالاتش وارتفاع مقام یوسف درمصروسایراحوالش در سوره یوسف
درقران مجید نازلگردیده است حزن یعقوب درفراق یوسف
ضرب المثل است درقصیده عزورقائیه ازلسان مبارک جمالقدم
جل جلاله نازلشده قوله تعالی " وحزنی یایعقوب
بث اقله " واین اشاره بایه قرانیه است که ازلسان یعقوب در
دوران هجرانش ازیوسف میفرماید " انما اشکوبثی وحزنی الی الله
حضرت اعلی جل ثنائه درکتاب الاسماء منتظرین ظهورموعود
عظیم رابمنزله یعقوب وجمالمبارک رابمنزله یوسف وخودرابمنزله
بشیرحامل قمیص قرارداده اند قوله تعالی " اذا خذ قمیص یوسف
البهاء من ید مبشره العلی الاعلی ثم استنشقه لتجدعرف یوسف
البهاء ثم ضعه علی راسک لترتد بصیرا وتجد نفسک خبیرا " انتهی

یکی ازاصحاب درمفارقت محبوبا بهی

حنجرخودرابدست خود بریـــد

مقصود حاجی جعفرتبریزیست که درلوح رئیس ذکرش نازلشده
ومطابق اظهارمرحوم حاجی میرزاحیدرعلی درکتاب بهجةالصدور
ص۸۵ " مشارالیه باحاجی میرزاحیدرعلی درسفرمصرهمراه بوده

وبامرمبارک برای تجارت مامورمصربوده است
درکتاب مقاله سیاح میفرمایند
"چون بهاء الله راازرومیلی حرکت دادند ومعلوم نبود بچه
کاری وچه جائی میبرند روایات مختلفه درافواه افتاد ومبالغات
بسیارمسموع شدکه امید نجات نبود باری جمیع نفوسیکه همراه
بودندکل الحاح واصرارنمودندکه همراه شوند انچه حکومت
نصیحت کرد ومانعت نمود ثمری نبخشید نهایت حاجی جعفر
نامی برداشت وبنالید وحلقوم خودرابدست خویش برید حکومت
چون چنین دیدکل رااجازت معیت داد وازادرنه بساحل
دریاواردنمود وازانجابعکاحرکت داد (مقاله سیاح طبع طهران
ص۵۵)

یکی ازخدام رابرقتل مظهرمعبود

بگمـــاشـــت

(مقصودازیکی ازخدام) استادمحمد علی سلمانی است که ازل اورا
بقتل جمالمبارک تحریص نمود ... حضرت ولی امرالله درلوح
قرن امریک میفرمایند ـ دفعهٔ دیگرهمین میرزایحیی درصدد
برامدکه جمالمبارک وعائله حضرتش رابضمیمه اصحاب مسموم
سازدیکی اززنهای ازل که ازاوبرگشته بوداین داستان رانقل
کردوگفت که یحیی ازل مقداری زهردرمیان چاهی که برای -
نوشیدن اب ازان میکشیدند وجمالمبارک وعائلهٔ ان وسائـــر
اصحاب ازان اب میخوردند ریخت اینمعنی موجب ظهورمرض

عجیبی گردید پس ازاین یحیی ازل بفکرافتاد که حضرت بهاء الله
رابقتل رساند استاد محمدعلی سلمانی رابنزد خود طلبید ونسبت
باواظهارمحبت کرد وباوگفت مقصود من اینست که وقتی حضرت
بهاءالله بحمام تشریف میبرند وتوبرای انجام خدمات بحضور
ایشان میروی بقتل ایشان مبادرت نمائی جناب کلیم برای نبیل
دراد رنه چنین حکایت کرد که استاد محمدعلی سلمانی ازاستماع
این سخنان ازل بقدری آشفته خاطرگشت که تصمیم گرفت
درهمان نقطه میرزایحیی رابقتل برساند ولی ازجمالمبارک ترسید
که مبادااینعمل موافق میل حضرت بهاء الله نباشد استاد محمد
علی باول کسی که این مطلب رااظهارکرد من بود باچشم
گریان ازنزدازل ازحمام بیرون امدبدون اینکه شست شوی اورا
تمام کند من هرطوربود اوراواداركردم بحمام برگردد وشستشوی ازل
راباخربرساند حضرت بهاء الله باوفرمودند مبادااینمطلب را
بکسی اظهارکنی لکن استاد محمدعلی سلمانی این رازرانتوانست
نگاهدارد انتهی صفحه ۱۶۶

جمالمبارک درسوره هیکل باین مطلب تصریح فرموده اند قوله
تعالی ان اخی لمارای الامرارتفع وجدفی نفسه کبرا
وغرورا ... الی ان اراد اکل لحمی وشرب دمی .. وشاورفی
ذلك احد خذامی واغواه علی ذلك اذانصرنی الله بجنودالغیب
والشهاده وحفظنی بالحق . انتهی مقصود ازاحد خذامی همین

استاد محمدعلی سلمانیست مشارالیه ازثابتین برامرالهی بوده
پس ازصعود جمالمبارک برعهد وميثاق ثابت مستقیم می زیست
شرح حال خودرابااانشاء مخصوص دررساله مفصلانوشته است
این کتاب خیلی خواندنیست اول این کتاب اینطورشروع میشود
قوله ازاهل اصفهانم پدرم محمدابراهیم اصفهانی که مشغول
شعربافی بود وشخصی بود بیسواد اما متقی ومقدس وشیعه اثنا
عشری مادرم مسماة بمریم ازاهل اصفهان درسال جلوس محمد
شاه متولد شده ام وهشت ساله بودم که مادرم درسی سالگی
بمرض سکته ازدنیارفت ... نه ساله بودم که پدرم مرابدکان
سلمانی فرستاد پانزده سال داشتم که دربازارچیت سازهانم
اصفهان مشغول دلاکی شدم دراصفهان چندنفربابی بودند
که من بابعضی ازانهاآشنائی داشتم ازجمله درمحله خودمان
چندنفربابی خیلی متدین مقدس بودند مثل اقابزرك اصفهانی و
چهارپسرش ودیگراسیابانی مشهوربکندم پاك کن .....
ملاعلی بود بابی ادم خوبی بود وازقلعه بمرکشته بودیعنی وقتی
رسیده بود که کارقلعه ختم شده بود اینشخص بواسطه بابیگری
صدماتی دیده ازانجمله منزلی داشت که سایراقوام ازاوگرفته
بودند بسابقه آشنائی اورابمنزل خودبردم ... الی اخر ...
انتهی طرزانشاء استاد سلمانی دررساله تاریخ حیاتش همه
برهمین منوالست این رساله خیلی مفصل است وخلاصه رساله

مزبوره اینستکه سلمانی بوسیله ملا علی مذکور مؤمن میشود و در
نجف اباد باچند نفر دیگر از بابیها گرفتار میگردد و بزندان اصفهان
می افتد حاکم اصفهان خانلر میرزای احتشام السلطنه بوده
رفقای او در حبس ٤ نفر بودند از اینقرار اقا محمد جواد که پیر
مردی بوده عبد الکریم اصفهانی که بعدها ناقض شده و بخواطین
موسوم گردید محمد صادق برادرش که سست عقیده وجبون
بوده وملا علی پسر زده ماه حبس حکومت امر میکند که ملا علی و
اقا محمد جواد را شهید کنند انها را شهید کردند محمد صادق از امر تبری
کرد وخلاص شد عبد الکریم واستاد سلمانی را بامر حکومت کوش و
دماغ بریده در شهر گردانیدند انیدند ونفر بعد از معالجه گوش و
دماغ از اصفهان ببغداد میروند وبحضور جمالقدم مشرف میشوند
ازاینجا ببعد سلمانی در رساله خود مطالب مختلفه که در بغداد
اتفاق افتاده بود از قبیل شهادت سید اسمعیل زواره وغیره
را نقل میکند در بغداد مامور میشود که هروقت جمالمبارک بحمام
تشریف میبرند مشرف شود وبانجام خدمات هیکل مبارک بپردازد
شرح باغ رضوان وسرگونی جمالمبارک از بغداد باسلامبول وادرنه
وغیرها فتنه وفسادهای ازل در ادرنه وسوء قصدی که نسبت
بجمال مبارک داشته وتشویق کردن ازل اورا در ادرنه بقتل
جمالمبارک وسایر وقایع را مفصلا نقل کرده اخر کار میگوید که با
مشکین قلم وچند نفر دیگر را سلامبول محبوس شدم وپس از ازادی

بایران مراجعت نمودم خلاصه مشارالیه در اواخر ایام در عشق
اباد متوقف وبخدمات امریه موفق بود تا در حدود ۱۳۳۰ هجری
قمری در ان بلده وفات یافت قبرش در عشق اباد است غزلیات
بسیاری از او بیادگار است که دارای نهایت انسجام ولطافت
میباشد بعضی از ان غزلیات را در اینجا نقل مینمائیم وعین عبارت
او را نیز راجع بداستان ازل وتحریص بقتل جمالمبارک را از کتاب
تاریخ حیاتش نقل مینماید اینست عین عبارت او درباره
داستان مزبور قوله علیه رحمة الله

آن روز روز حمام طلعت مبارک بود من بحمام رفتم اول ازل امد و
تا حالا مدتی بود که زحمت میکشید که مرا پیروخود کند ولی بطور
خیلی سری من حنای او را گذاشتم واو شروع کرد بصحبت وگفت من
دیشب خواب دیدم که کسی جاروب در دست دارد و در را
جاروب میکند وبطوری صحبتش را رساند یعنی این جمالمبارک
بود که در مرا جاروب میکرد من فهمیدم که این مرد که کاری با من
دارد ولی چیزی نگفت ورفت بعد جمالمبارک بحمام تشریف
اوردند ائینه بود که بدیوار وصل بود تشریف اوردند وهیکل
مبارک در ائینه پیدا شد فرمودند تو بزرگی در ائینه کوچک نمائی
من از حرف ازل خیلی متفکر بودم که مقصود این مرد از این حرفها
چیست چه که بطور رمز وکنایه میگفت که طلعت مبارک در مرا
جاروب میکند از طرف دیگر هم معلوم بود که کاری مخصوص با من

دارد ونیزازطرف دیگرحاجی میرزااحمد مرتبلیغ بازل میکرد و
مخصوصاچند روزی دیدم که باصرارزیاد مرامیخواست بکشاند به
اوگفتم حاجی توبخدای غیب تبلیغ میکردی آیاتوخودت به ان
خدامعتقد هستی گفت بلی گفتم همان خدائی که توخیال میکنی
توی حلقت مختصرحرفمان شد حاجی میرزااحمد حضورمبارك
رفت وعارض شد که استاد محمدعلی انکارغیب الغیوب میکند فردا
که شد میرزاقاجان امد نشست همه جمع شدند ولوح خطبه ـ
توحید راخواند لوح فارسی احمد راکه بافتخارحاجی میرزااحمد
نازل شده بود خواند مختصرجمالمبارك درادرنه اتصالاالواح
مرقوم میفرمودند • روزی که موقع حمام شد اول ازل امد سروتن
شست وحنائی هم گذاشت من نشستم خدمتش بکنم این شروع
کرد بصحبت کردن ونصیحت کردن گفت میرزانعیمی بودکه در
نیریزحاکم بود احباراکشت اذیت کرد وبسیارصدمه بامررسانید
بعدتعریف زیادی ازشجاعت وتهورکرد که بعضیهانفطرتا ـ
شجاعند هروقت باشد صفت شجاعت ازانهاظاهرخواهد شد
بعدحکایت میرزانعیم راگفت که ازاولاد احباطفلی باقی
مانده بود بسن ده یایازده ساله روزی که میرزانعیم میرفته
بود حمام این طفل هم رفته بود حمام وچاقوئی دسته شاخی
باخود برده همینکه مردکه ازتوی اب بیرون بیاید این طفل
چاقورابرشکمش فرونمود وشکمش درید فریاد میرزانعیم بلند شد

نوکرهای اوازسرحمام داخل شدند ودیدند چاقودست این
پسره هست لذا پسررا انچه توانستند زدند وبعد رفتند سر
اربابشان میرزانعیم به‌بینند حالش چطوراست این پسره با
انکه زخم خورده بود ازجاحرکت کرد مجدد اچاقوئی بمیرزا
نعیم زد بعدمجدد اتعریف ازشجاعت کرد که چقدرخوش است
انسان شجاع باشد حالا درامرالله به بینید چه کرده اند هرکس
صدمه میزند هرکس برمن برخاسته حتی اخوی ومن ازهیچ جهت
راحت نیستم ونوعی شده است که رفاه رفع شده (لحن همچه
میپرورانید کمن وصی ومظلوم واخوی غاصب واستغفرالله متعدی)
صفت شجاعت ممدوح معاونت امرالله لازم (درمجموع لحن سخن
وحکایت میرزانعیم ومراتب شجاعت وتشویق من اینکه اخوی را
بکش یعنی جمالمبارك را) اینحرف راکه زد بحدی حالم بهم
خورد که هیچوقت درحیاتم خودرا ان قدرمنقلب ندیده
بودم بطوریکه احساس میکردم که حمام رابسرم کوبیدند متوحش
شدم وهیچ حرفی نزدم رفتم سرحمام روی سکونشستم وباخود
فکر میکردم درنهایت انقلاب باخود فکرمیکردم که میروم توی
حمام وسرش رامیبرم هرطوربشود بشود بعد فکرکردم که کشتن
این کاراسانی است اما شاید درحضورجمالمبارك مقصر بشوم و
مخصوصا دران حال باخود چنین میاندیشیدم که پس ازکشتن
این مردکه اگرحضورجمالمبارك بروم بمن بفرمایند چرااین را

کشتی چه جواب بدهم واین خیال مرا متوقف داشت مختصرتوی
حمام امدم وبانحال اوقات تلخی شدید گفتم " پاشوبروگم شو
پاشوبروبیرون " بزاری امداب بسرم بریزمن یکه ایی ریختم شسته
یانشسته باکمال ترس خارج شدرفت وهنوزتابحال اوراندیدم
امامن حالی داشتم که بهیچ قسم آرام نمیشدم ازقضاانروز -
جمالمبارك حمام نبودند اقامیرزاموسی کلیم امد بحمام من با و
گفتم امروزازل مرا اتش زد وهمچه حرفی گفت اقامیرزاموسی گفت او
سالهااست دراین خیال است باواعتنانکن این مرد که همیشه
دراین فکرها بوده ومرانصیحت کرد ورفت خلاصه حمام تمام شد
رفتم بیرون خدمت سرکاراقاوعرضکردم امروزمیرزایحیی چنین گفت منهم
خیلی متغیرشدم ومیخواستم بکشمش بالاخره کاری نکردم فرمودند
این مطلبی بود که توخود فهمیدی ذکری نکن بهتراست مکتوم
باشد بعدامدم بمیرزااقاجان گفتم تفصیل این است پروحضور
عرض کن اورفت وامدفرموده بودند برواستاد محمدعلی رانصیحت
کن که جائی اینحرف رانزند مخلص من رفتم توقیعات وخطوط
ازل راجمع کردم وشب بردم درقهوه خانه مبارکه روی منقل اتش
سوزانیدم وقبلا بهمه نشان دادم ودیدند که خطوط ازل است
وهفت هشت نفرازاحباحاضربودند همه بمن تعرض کردند که
چراچنین کردی گفتم تاامروزخانه این ازل را سجده میکردم
امروزازسك پیش من پست تراست ۰۰۰الخ انتهی

از غزلیات جناب استاد محمد علی سلمانی

دل زاغیارجدا بردی وازیارجدا
عشـــق توبارجدا اورزد واغیارجدا
پرورد عکس گلستان جهان باغ رخت
گل بسی خارجدا نرگس بیمارجدا
دل چوائینه نمودم که دراوجلوه کند
چرخ دوارجـدا ثابت وسیارجـدا
هرگروهی برهی طالب دیدارتواند
مست وهشیارجدا خفته وبیدارجدا
ازنگاهی برخت دین ودلم رابردند
چشم سحارجدا طره طرارجـدا
تابود تازه قد سروتوبارد به بهار
ابراذارجدا دیدهٔ خونبارجـدا
نعرهٔ عشق زنم گربکشند وبکشند
برسردارجدا برسربازارجـــــدا
خوانده ام نیست بجزوصف بهاحرف دگر
کل اسفارجدا دفتروطـومارجـدا
بدوزلف یاردادم دل بیقرارخودرا
چکنم سیاه کردم همه روزگارخود را

شبی اربدستم افتد سرزلف یارا او
همه مویموشمارم غم بیشمارخودرا
بخدنگ نازمژگان دل ماربود چشمت
بسپاه ترک دادی شه من دیارخودرا
توبخاك کشتگانت نظری نمینمائی
که بچشم خود ببینی همه لالهزارخودرا
گل ازان زمان بچشم شده خوارابعزیزان
که میان باغ دیدم رخ گلعذارخودرا
غم وشادی دوعالم نکند بمن سرایت
من اگرغمین نبینم دل غمگسارخودرا
نه چنان بسوخت عشق توجود ناتوانم
که بدست بادبینم اثر غبارخود را
چه شود زروی رافت همه روزاگرنمائی
توبهاجمال برماگل مشکبارخودرا
گربخرامی توباچنین قد وقامت
هرقدمی میکنی هزارقیامت
گربرود جان ومال ودینی وعقبی
دره عشقت سرتوباد سلامت
خون من وعالمی بریزومیندیش
کس نکشد درقیامت از توغرامت

تابشود روشن ازجمال توعمری است
کرده دلم درسواد دیده اقامت
تانشود خاك زیرپات سرمن
کارمن ودل تاسف است وندامت
دعوی عشقت کنند مردم وپیداست
درد دل ازناله سوختن زعلامت
بس نکنم من زعشق وروی نتابم
گرهمه عالم مراکنند ملامت
گربزنی وربرانیم زدرخویش
هرچه کنی تو عنایت است وکرامت
سربنهادرگه عطا بضعیفان
ثوب رسالت کندعطاوامامت
ندانم ازتوکسانی که روبپرهیزند
کجابرند دل وبسعد باکه امیزند
فدای توسروجان گرقبول بنمائی
بهرکجاتونهی پاهزارجان ریزند
بقتلگاه شهیدان خویش گرگذری
دوباره زنده شوند وزخاك برخیزند
شمیم زلف توبگذشت ومن گمان کردم
درافتاب به تحصیل مشك می بیزند

نگردهئی توچنان صید خاطرعشاق
که‌گربه تیغ زنی بید ربغ بگریزند

زعشق بس‌نکنم گر مرابفتوی عقل
هزار بارکشند وبدار اویزند

چنان که جمع نگردند باهم اتش‌وآب
نشایدعقل و صبوری که باهم امیزند

کمیت ناطقهٔ کائنات ماند لنگ
بعرصه‌ئی که بمیدان وصفت انگیزند

بصلح باش‌تو باکائنات کاهل بها
بجنگ رونکنند وبخصم نستیزند

گربسوزند د وصد بارزیاتا بسرم
بتومشغول چنانم که زخود بی خبرم

دیده برداشتن ازروی توام ممکن نیست
بی‌جمالت چکنم نورندارد بصرم

نیش‌هرخارکه میروید ازین وادی عشق
بگل روی توچون نوش‌بود درجگرم

درهمه عمرشوم همنفس باد صبا
شاید افتد بسرکوی تو روزی گذرم

گوئیا دردل ودردیده من جاداری
که بهرسوکنم روی توئی درنظرم

ای مسیحای دل مرده مجروح دلان
زنده فرماتوبانفاس نسیم سحرم

همچوپروانه زشوق رخت ای شمع مراد
اتش‌عشق همی میجهد ازبال وپرم

نائی‌عشق ندانم چه نوائی درنی
مینوازدکه من ازپرده هستی بدرم

چشم پرناز توازهر مژه‌ای مونس‌دل
میزند دم بدم اندرگ جان نیشترم

سروجان لایق خاك قدمت نیست ولی
ازسرکوی تومن سرزخجالت نبرم

همه ذرات اگرشمس‌معانی گردند
نظرازروی بهانیست بجای دگرم

گربری بال وپرم گربدهی پربازم
ازدل‌وجان بهوای توبود پروازم

ازعدم عشق‌تواورد مراتا بوجود
نه زانجام خبرداد نه ازاغازم

بندبندم همه دراتش‌عشقت چون نی
گربسوزند نیاید بزبان اوازم

نه چنان غرقهٔ دریای محبت شده‌ام
که برد موج حوادث سوی ساحل بازم

دل بسودای سرزلف تو دادن سهل است
گرد هد دست که دریای تو من جان بازم

گرهلاکم نپسندی بنشین یك نفسی
بیتوای جان جهان جان نشود دمسازم

نگسلم از تو اگر بگسلدم رشتهٔ عمر
راز دل باکه بگویم چو تو دانی رازم

جز بروی تو حرام است گشودن درچشم
گرز چشم تو بنرگس نگرم غمسازم

ای کمان ابروی من چشم تو از تیر مژه
کشدم گاه وگهی زنده کند از نازم

چون تو در حسن وملاحت بجهان ممتازی
منهم از عشق به بی پاوسری ممتازم

دل دیوانه زبس ریخته در کوی بتها
من نجویم دل خود راکه بدو پردازم

خالی ز عشق تو نبود هیچ سینه‌ئی
در هر خرابه‌ئی تو نهادی دفینه‌ئی

ظاهر ز هر دلی شده مهر جمال تو
چون قرص آفتاب زهرآبگینه ئی

دریا شد از فراق تو عالم ز اشك من
باید دوباره نوح بسازد سفینه ئی

هرگلرخی قرینهٔ دستش در ین چمن
جز گلعذار من که ندارد قرینه‌ئی

خونم بریزای بفدای دوچشم تو
تا فتنهٔ زمانه نچیده زمینه ئی

معروف خاص وعام شدم من ز عشق تو
چون مفلسی که در کفش افتد خزینه‌ئی

ای مرغ شب بخیر تجلی ز آفتاب
آخرچه دیدمئی که تو با او بکینه ئی

هرگه شوی کمینه گدای دربها
سلطان زبندگان تو باشد کمینه‌ئی

وله ایضا

ای که زلفت نکند گوش پریشانی ما
خبرت نیست ز درد دل پنهانی ما

ریخت تا سلسله خم بخمت طرح جنون
شهرهٔ شهر شده قصه نادانی ما

نوغزالان ختا وختن وچین وتتار
گفت چشمت همه هستند بیابانی ما

شاهدانی که پس پرده غیب اند وشهود
عدم اند رقدم شاهد روحانی ما

این نه ابروست که برلوح جبینم بینی
سرخط بندگی تست به پیشانی ما

بنگرای گلبن نوخاسته باغ امید

بلبل اشفته شد ازطرز غزلخوانی ما

بچه‌تدبیرندانم که کنم جان بفدات

که نماند بجهان ذکرگرانجانی ما

پیش ازانی که شود خلق عمارات وجود

عشق برخاست زهرسوی بویرانی ما

تا شده کفرسرزلف بها ایمانـــم

رفتـــه برباد علامات مسلمانی ما انتهی

یوسف بهاء چندی درحب حسد متواری ...

درالواح مرکزپیمان طلعت مرکزمیثاق بیوسف مصرجان تعبیر شده ورفتاربرادران بیوفا حضرتش برفتاربرادران یوسف با حضرتش تشبیه گردیده واین تشبیه بسیارموافق وازهر جهت مطابق حال است درلوحی حضرت عبدالبهاء میفرمایند هوالابهی یامن استسقی من معین الحیات ان قافلة الملکوت قد ظعنت فی بیداء الجبروت فارسلت رائد هایبتغی ماء نمی غیاهب الابار فادلی دلوه وقال یابشری هذا غلام المیثاق قد القوه الاخوة فی جُبّ البهتان وشروه بثمن بخس دراهم معدودة فویل لهم مما یکسبون والبهاء علیك وعلی من اشتری هذا الغلام من هولاء الاخوان ع ع . جناب صدرالصدور همدانی آیات وارده درقرآن مجید راکه راجع بیوسف مصریست

درباره این ظهوراعظم وظهورحضرت اعلی وعهد وپیمان ـ طلعت اقدم جلت قدرته وثنائه بابیانی متین واشاراتی دل نشین تفسیرفرموده اند وعین بیان ان حضرت بقرارذیل است قال رحمه الله قوله تعالی تزرعون سبع سنین دابافماحصدتم فذروه فی سنبله الاقلیلا مماتاکلون ثم یاتی من بعد ذلك سبع شداد یاکلن ماقدمتم لهن الا قلیلا مماتحصنون ثم یاتی من بعد ذلك عام فیه یغاث الناس وفیه یعصرون (من یوسف ایه ٤٨ ـ ٤٩) سبعه اولی شاهد مدت ملك حضرت اعلی است که اغازدولت واول سلطنت وبروزآثاربوسفی بود ودراخبارهم علامتی ازیـــوسف برای ان حضرت معین شده که سجن و زندان باشد وسبعه ثانیه راجع به ایام ظهورجمالمبارك است که اغازش ازسنین اولیه فرض میشود وانجامش درسنه شداد است واین هفت سال مشدد است یعنی سبعه اولی دروی مدغم میشود چنانچه فرموده یاتی سبع شداد ودرچهل ونه سال که حاصل ضرب هفت درهفت است منقضی میشود که سال ـ صعود جمالمبارك است وازاول امرحضرت اعلی تاصعود جمالقدم چهل ونه سال است ومیقات سوم که میفرماید عام فیه یغاث الناس اشاره بقیام مرکزعهد ویوسف پیمان الهی است وسال غیاث ودوره مستغاث بیان است که پناه جمیع ومرکزامرومرجع اهل بهامعلوم واشکارمیگردد وحقد وحسد برادران حسود شریعنی

ناقضین زائل وبرتوواشراق عبودیتش برشرق و غرب میتابد
انتهی ودرمقام دیگرمیفرماید قوله رحمه الله درواقع آیات
یوسفی بهرسه قرن همایون متعلق است چنانچه درضمن
اخبارسابقه مذکورشد که درحدیثی وارد گردیده ان فی صاحب
هذاالامرشبه من یوسف ونی الحقیقه درد وره طلوع وظهور
هریك ازشموس احدیه علامتی ازیوسف مصرالهی ظاهرشد وهر
آیتی بیومی مخصوص بوده چه که ماه کنعان بعزیزی مصرچون بلند
اوازه شد بابرادران درمصرسه مرتبه ملاقات نمود ودرهرمرتبه
ایتی پدیدارگشت نخست اینستکه میفرماید وجاءاخوة یوسف
فدخلواعلیه فعرفهم وهم له منکرون واین علامت دریوم قائم بوقوع
پیوست چنانکه قبلا مذکورگردید ۰ دوم بارکه بشرف لقاءنائل
گشتند برادرکوچکترازخودراکه ازعنصروی بوداز کینه اخوان
خلاصی داد وبظل عاطفت خویش برکشید وبمصرعزت صعود
داد کماقال ولما دخلواعلی یوسف آوی الیه قال انی انا اخوك فلا
تبتئس بماکانوایعملون این آیت درقرن مقدس جمالقدم جل
ذکره الاعظم تحقق یافت چه دراین یوم نقطه اولی که از
عنصرالوهیت بود ومظهرربوبیت کبری ودرظل جمال اقدس
ابهی است بمقرقدس شتافته بود مرتبه سوم که بحضوریاریافتند
ابوین ان روح پاك که به شمس وقمرتعبیرشده هرد وبعرش
عظمت وسریررفعت صعودفرمودند کماقال الله ورفع ابویه علی

العرش وخروا له سجدا وقال یاابت هذاتاویل رویای من قبل
قدجعلهاربی حقا مصداق این فقره دریوم میثاق ظاهروهویدا
گردید چه که جمال اقدس ابهی وحضرت اعلی نسبت بیوسف
میثاق بمنزله دوید رود وحقیقت شاخصه شمس وقمرند وبعبارة
اخری مثل ان دوظهورکلی الهی چون محمد وعلی علیهماالطیب
الثناءاست که درحدیث وارد شده انا وعلی ابواهذه الامة و
ازاین قبیل است بیانات شیخ عارف مکاشف الشیخ محی
الدین عربی که درصلوات ان حضرت رسالت مرتبت میفرماید
آب الاکوان بفاعلیته وام الاکوان بقابلیته وطلوع عهد وپیمان
بعدازغروب شمس جلل رحمن وبدرتابان قائم موعودفرقان و
صعودشان ازسریرسلطنت امکان بسماء غیب وعرش لامکان
اتفاق افتاد ویوسف عهد درمصرقافرمان رواشد واخوان طلوعا
اوکرها بروددرافتادند ۰۰۰۰ انتهی

یوم التلاق

درقرآن مجید سورةالنحل والغافرازیوم قیامت وجلوه موعود
عظیم به یوم التلاق تعبیرشده قوله تعالی رفیع الدرجات
ذوالعرش یلقی الروح بامره علی من یشاء من عباده لینذر
عباده یوم التلاق انتهی

یوم المیعاد

یکی ازتعبیراتی است که ازیوم قیامت وظهورموعود مذکورگردیده

قوله تعالی " قل یاملاء البیان قد اتی مولی العباد فی یوم المیعاد ویدعوکم الی الله مالك یوم التناد اتقوالله ولا تکونوا من الخاسرین ص ۱۲۳ اقدس بزرگ) وجه تسمیه بیوم المیعاد انستکه خداوند در قران مجید راجع باین روزعظیم که میقات معین میفرماید اینطوربیان فرموده قوله تعالی قل لکم میعاد یوم لاتستاخرون عنه ساعة ولا تستقدمون مرحوم حاجی صدر همدانی در استدلالیه خود میفرمایند همواره اهل ایمان بسر زنش وتعبیرمنافقین مبتلا ودچار بودند که اجل امت کی فرارسد تااین خطاب رب الارباب شرف صدوریافت قوله عزبیانه ویقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین قل لکم میعاد یوم لاتستاخرون عنه ساعة ولا تستقدمون یعنی میگویند اگر در دعوی خویش صادقید میقات این قرن کی بسرمیاید بگوزمان میعاد شمایك روزاست ودر اوساعتی تقدیم وتاخیرنیست وغرض ازیوم دراین مقام هزارسالست قوله تقدس وتعالی — وان یوماعند ربك کالف سنة مماتعدون

یوم اللـــه المخیـــف

هیبت وعظمت یوم ظهور موعود درعهدعتیق مکرروارد شده و انبیای بنی اسرائیل ان روزرایوم هول انگیز وبرازخوف وبیم معرفی کرده اند ازجمله درباب چهارم ملاکی آیه اول بصعد میفرماید " اینك ان روزیکه مثل تنورمشتعل میباشد خواهد امد ... ایشان راچنان خواهد سوزانید که نه ریشه ونه شاخه برای

انان باقی خواهد گذاشت درباب دوم آیه اول کتاب یوئیل فرموده " تمامی ساکنان زمین بلرزید زیراروزخداوند میاید — نزدیك است روزتاریکی وظلمت روزابرها وظلمت غلیظ ... الخ جمالمبارك درلوح شیخ نجفی میفرمایند

لان یوم الرب عظیم ومخوف جدا فمن یطیقه . انتهی ص ۱۶۸

یوم یقوم الناس لرب العالمین

درسورة المطففین ازیوم قیامت وظهورموعودبروزیکه مردم در ساحت عظمت پروردگارعالمیان می ایستند تعبیرشده قوله تعالی یوم یقوم الناس لرب العالمین .. جمالقدم درلوحی میفرمایند " یاملاالارض هذا یوم الله وانتم لاتعرفون وهذا یوم البیان و انتم صامتون اذکرانزله الرحمن فی الفرقان یوم یقوم الناس لرب العالمین " ص ۱۲۵ اقدس بزرگ)

یوم الحســـــاب

درقران مجیدازیوم قیامت وظهورموعود بیوم الحساب تعبیر شده قوله تعالی ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم سورة الغاشیه ایه ۲۵)

درمواضیع دیگرقران مجید نیزمرادا اینمطلب نازلشده است

" یـــوم اللقـــــا "

درکتب عهدعتیق وعهدجدید وقران مجید ازیوم ظهور موعود عظیم بیوم اللقاوبلقاء الله تعبیرشده است ایات لقادرقران

مجید بسیار ومکرر نازل گردیده ازجمله سورة کهف میفرماید
فمن کان یرجولقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولایشرک بعبادة ربه احدا (پس هر کس امید لقاء پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد و در عبادت پروردگارش احدی را شریک نکند) ودر کتاب مبارک ایقان ولوح ابن الذئب معنی وآیات متعدده لقاء که در قرآن نازل ذکر فرموده اند قوله تعالی " در ذکر لقاء نازل شده انچه که ازبرای منکرین مجال رد وعدم قبول نمانده ونیست قوله تبارک وتعالی (الله الذی رفع السموات بغیر عمد ترونها ثم استوی علی العرش وسخر الشمس والقمر کل یجری لاجل مسمی یدبر الامر یفصل الایات لعلکم بلقاء ربکم توقنون) ومیفرماید (من کان یرجولقاء الله فان اجل الله لات وهو السمیع العلیم) الی قوله تعالی والذین کفروا بایات الله ولقائه اولئك یئسوا من رحمتی واولئك لهم عذاب الیم) وهمچنین میفرماید (قالوا ائذا ضللنا فی الارض ائنا لفی خلق جدید بل هم بلقاء ربهم کافرون) وهمچنین میفرماید الا انهم فی مریة من لقاء ربهم الا انه بکل شئی محیط) وهمچنین میفرماید (ان الذین لایرجون لقاءنا ورضوا بالحیاة الدنیا واطمانوا بها والذین هم عن ایاتنا غافلون اولئك ماواهم النار بما کانوا یکسبون وهمچنین میفرماید (واذا تتلی علیهم ایاتنا بینات قال الذین لایرجون لقائنا ائت بقران غیر هذا او بدله قل مایکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا مایوحی الی انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم) وهمچنین

میفرماید (ثم اتینا موسی الکتاب تماما علی الذی احسن وتفصیلا لکل شئی وهدی ورحمة لعلهم بلقاء ربهم یؤمنون) وهمچنین میفرماید (اولئك الذین کفروا بایات ربهم ولقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیامة وزنا ذلك جزاؤهم جهنم بما کفروا واتخذوا ایاتی ورسلی هزوا) وهمچنین میفرماید (هل اتاك حدیث موسی اذ رای نارا فقال لاهله امکثوا انی انست نارا لعلی اتیکم منها بقبس او اجد علی النار هدی فلما اتاها نودی یا موسی انی انا ربك فاخلع نعلیك انك بالواد المقدس طوی و انا اخترتك فاستمع لما یوحی انني انا الله لا اله الا انا فاعبدنی) وهمچنین میفرماید (اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات والارض وما بینهما الا بالحق واجل مسمی وان کثیرا من الناس بلقاء ربهم لکافرون) وهمچنین میفرماید (الایظن اولئك انهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین) وهمچنین میفرماید (ولقد اتینا موسی الکتاب فلا تکن فی مریة من لقائه) ومیفرماید (کلا اذا دکت الارض دکا دکا وجاء ربك والملك صفا صفا) وهمچنین میفرماید (یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون) وهمچنین میفرماید (فلما قضی موسی الاجل وسار باهله انس من جانب الطور نارا قال لاهله امکثوا انی انست نارا لعلی اتیکم منها بخبر او جذوة من النار لعلکم تصطلون فلما اتاها نودی من شاطئ الواد الایمن فی

البقعة المباركة من الشجرة ان یاموسی انی انا الله رب العالمین)
انتهی درجمیع کتب الهیه وعده لقاء صریح بوده وهست
ومقصود ازاین لقاء لقاء مشرق ایات ومطلع بینات ومظهر اسماء
حسنی ومصدر صفات علیای حق جل جلاله است ۰حق بذاته
وبنفسه غیب منیع لایدرك بوده پس مقصود ازلقاء لقاء نفسی است
که قائم مقام اوست مابین عباد وازبرای اوهم شبه ومثلی نبوده
ونیست چه اگرازبرای اوشبه ومثلی مشاهده شود کیف یثبت -
تقدیس ذاته وتنزیه کینونته عن الاشیاء والامثال باری در
مقامات لقاء وتجلی درکتاب ایقان نازل شده انچه که منصفین
راکفایت نماید نساله تعالی ان یوید الکل علی الصدق الخالص
ویقربهم الیه انه هوالمقتدرالقدیرلااله الاهوالسامع الناطق
العزیزالحمید - انتهی اما درعهد جدید مواضع متعدده
بلقاء الله بشارت داده شده ازجمله دراصحاح ۲۲ مکاشفات
ایه ۳ ببعد میفرماید پس ازان دیگرلعنت نخواهد بود وتخت خدا
وبره درروی زمین مستقرخواهد شد وبندگانش اوراخدمت خواهند
کرد وصورت اوراخواهند دید واسم اوبرپیشانی انها نوشته خواهد
بود ۰۰۰الخ درعهد عتیق نیزاین بشارت مکرروارد شده از
جمله درکتاب اشعیا اصحاح ۲۵/ ۸ میفرماید خداوند یهوه
اشکهارا ازهرچهره پاك خواهد کرد ۰۰۰ درانروزخواهند
گفت اینك این خدای ماست که منتظراوبوده ایم ۰۰۰ ونیزدر

اصحاح چهلم آیه پنجم ومواضع دیگرنیزمسطوراست ۰ انتهی
ودرکتاب مستطاب ایقان میفرمایند جمیع این آیات مدله
برلقاراکه حکمی محکمترازان درکتاب سماوی ملحوظ نگشته انکار
نموده اند وازاین مرتبه یلتد اعلی ومرتبهٔ ارجمند ابهی خود را
محروم ساخته اند وبعضی ذکرنموده اندکه مقصود ازلقاء تجلی
الله است درقیامت وحال انکه اگرگویند تجلی عام مقصود است
این درهمه اشیاء موجود است چنانچه ازقبل ثابت شدکه همه
اشیاء محل ومظهرتجلی انسلطان حقیقی هستند واناراشراق
شمس مجلی درمرایای موجودات موجود ولائحست بلکه اگرانسان
رابصرمعنوی الهی مفتوح شود ملاحظه مینماید که هیچ شئی بی
ظهورتجلی پادشاه حقیقی موجود نه چنانچه همه ممکنات
ومخلوقات راملاحظه مینمائید که حاکیند ازظهوروبروزان نورمعنوی
وابواب رضوان الهیرامشاهده میفرمائیدکه درهمه اشیاء مفتوح
گشته برای ورود طالبین درمداین معرفت وحکمت ودخول -
واصلین درحدایق علم وقدرت ودرخرحدیقه عروس معانی
ملاحظه ایدکه درغرفه های کلمات درنهایت تزیین وتلطیف
جالس اند واکثرایات فرقانی براینمطلب روحانی مدل ومشعراست
وان من شئی الایسبح بحمده شاهدیست ناطق وکلشئی -
احصیناه کتاباگواهیست صادق حال اگرمقصود ازلقاء الله لقاء
این تجلیات باشد پس جمیع ناس بلقاء طلعت لایزال انسلطان

بیمثال مشرفند دیگرتخصیص بقیامت چرا ؟ واگرگویند مقصود
تجلی خاص است انهم اگردرعین ذاتست درحضرت علم ازلا
چنانچه جمیع ازصوفیه این مقام راتعبیربغیض اقدس نموده اند
برفرض تصدیق این رتبه صدق لقابرای نفسی دراین مقام ـ
صادق نیاید لاجل انکه این مرتبه درغیب ذات محقق است و
احدی بان فائزنشود السبیل مسدود والطلب مردود افئدة
مقربین باین مقام طیران ننماید تاچه رسد بعقول محدودین
ومحتجبین واگرگویند تجلی ثانی است که معبربغیض مقدس شده
این مسلما درعالم خلق است یعنی درعالم ظهوراولیه وبروز
بدعیه واینمقام مختص بانبیاو اولیای اواست چه اعظم
واکبرازایشان درعوالم وجود موجود نگشته چنانچه جمیع براین
مطلب مقرومذعن اند وایشانند محل ومظاهرجمیع صفات ازلیه
واسماءالهیه وایشانند مرایائی که تمام حکایت مینمایند وجمیع
انچه بایشان راجعست فی الحقیقه بحضرت ظاهرمستوررراجع
ومعرفت مبدء ووصول باوحاصل نمیشود مگربمعرفت ووصول این
کینونات مشرقه ازشمس حقیقت پس ازلقاء این انوارمقدسه ـ
لقاء الله حاصل میشود وازعلمشان علم الله وازوجهشان وجه الله
وازاولیت واخریت وظاهریت وباطنیت این جواهرمجرده ثابت
میشود ازبرای ان شمس حقیقت بانه هوالاول والاخروالظاهرو
الباطن وهم چنین سایراسماء عالیه وصفات متعالیه لهذا هر

نفسی که باین انوارمضیئه ممتنعه وشموس مشرقه لایحه در
هرظهورموفق وفائزشد اوبلقاء الله فائزاست ودرمدینهٔ حیات
ابدیه باقیه وارد واین لقاء میسرنشود برای احدی الا درقیامت
که قیام نفس الله است بمظهرکلیه خود واین است معنی قیامت
که درکل کتب مسطورومذکوراست وجمیع بشارات داده شده
اند بان یوم ۰ الخ) حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در
لوحی میفرمایند قوله الاحلی

هـــواللـــه

الحمد لله الذی تجلی فی البقعة المبارکة الارض المقدسه
طورالایمن وادی طوی جبل سیناء علی موسی الکلیم واشرق
فی بریة القدس وادی المقدس جبل ساعیرالبقعة البیضاء
والعدوة النوراعلی عیسی المسیح وظهرفی فاران الحب مطلع
الانوارمشرق الاثاربطحاء الروح یثرب الاسرارظهورالضیاء
فی رابعة النهارعلی محمد الحبیب ولاح واضاء فی کینونة ـ
العلی وذاتیة الثناء مصباح الملاءالاعلی النقطة الاولی افق
التوحید ثم هتك ستر الغیوب وزال الظلام الدیجوروانکشفت
السبحات المجللة علی شمس الظهوروارتفع النقاب وانشق
السحاب وزال الحجاب وکان یوم الاباب الموعود فی کل
صحف وزبروکتاب انزله العزیزالوهاب فی سالف القرون والدهور
والاحقاب فاشرق وسطع ولمع وبزغ نورالجمال فی هیکل الجلال

واستقر الرحمن على عرش الاكوان وتشعشع وتلتلاء شمس الحقيقة
على افاق الامكان وكانت بهاء السموات والارض فى عالم الغيب
والعيان والبهاء والثناء والتحية والسلام على حقايق
مقدسة استفاضت من فيض القدم واستشرقت من انوار سطعت
من اسمه الاعظم وعلى نفوس مقدسة انجذبت بنفحات الله
واستمعت لنغمات الورقاء المغرده فى ايك الثناء واشتعلت
بالنار الموقدة فى سدرة السيناء وفازت بيوم اللقاء وشكرت الله
بما انعم عليها بهذه الفيوضات المختصه بالنقباء والنجباء الذين لم
تاخذهم لومة لائم فى ثبوتهم على ميثاق الله وتمسكهم بعهد
ربهم من القلم الاعلى الا انهم من اولياء الله والا انهم هم الفائزون
اما بعد ايها السائل الجليل المتوجه الى الملكوت العظيم اعلم
ان الرويه فى يوم الله مذكور فى جميع الصحائف والزبر والالواح
النازلة من السماء على الانبياء فى غابر الازمان العصور الخاليه
والقرون الاوليه وكل نبى من الانبياء بشر قومه بيوم اللقاء فارجع
الى النصوص الموجوده فى الانجيل والزبور والتورة والقران قال الله
تعالى فى القران اعلموا انكم ملاقوه يوم القيمة وايضا قد خسر الذين
كذبوا بلقاء ربهم وايضا لعلكم بلقاء ربكم توقنون وفى حديث مروى
من احد وعشرين من الصحابه ان رسول الله صلى الله عليه
واله قال سترون ربكم كما ترون البدر فى ليلة اربع عشر وقال على
عليه السلام رايت الله والا فريد وسى براى العين وايضا قال ورايته

وعرفته فعبدته لا اعبد ربا لم اره مع هذه العبارات المصرحه و
النصوص الصريحه والروايات الماثوره اختلف الاقوام فى هذه
المسئلة منهم من قال ان الروية ممتنعة واستدل بالايه
المباركة وهى لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف —
الخبير ومنهم من قال اذا انكرنا الرؤية يقتضى انكار نصوص
القران وثبت عدم العصمة للانبياء فان السئوال عن الممتنع
المحال لا يجوز قطعيا من نبى معصوم وسئل موسى الكليم عليه —
السلام الروية وقال رب ارنى انظر اليك والعصمة مانعة عن
سئوال شى ممتنع وحيث صدر منه هذا السئوال فهو برهان قاطع
ودليل لائح على امكان الروية وحصول هذه البغية وماعدا هذا
الدليل الجليل عندك دليل واضح مبين وعلى اذا فرضنا امتناع —
الرؤية حقيقة فى عالم الشهود والعيان فما النعمة الالهية التى
اختص الله بها فى جنة اللقاء عباده المكرمين من الاصفياء بل
امتناع الرؤية انما هى فى الدنيا واما فى الاخرة ميسرة حاصلة لكل
عبد اواب فان الكليم الكريم عليه السلام لما شرب مدام محبة الله
واهتز من استماع كلام الله وثمل من سورة صهباء الخطاب نسى انه فى الدنيا
انكشفت له الجنة العلوى وحيث ان الجنة مقام المشاهدة واللقا
قال رب ارنى انظر اليك فاتاه الخطاب من رب الارباب ان هذه
المنحة المختصة بالاصفياء ويختص برحمة من يشاء
انما يتيسر فى يوم الذى ترتعش فيه اركان الارض والسماء وتقوم قيامت

الكبرى وتنكشف الواقعه عن الطامة العظمى هذا ما ورد فى جميع
التفاسير والتاويل من اعلم علماء الاسرار فى كل الاعصار من جميع
الاقطار واما جوهر المسئله حقيقة الامر ان اللقاء امر مسلم محتوم
منصوص فى الصحف والواح الحى القيوم و هذا هو الرحيق المختوم
وختامه مسك وفى هذا فليتنافس المتنافسون فان للحقيقة الكليه
والهوية الالهية الظهور فى جميع المراتب والمقامات والشئون
لانها واجدة للمراتب ساطعة البرهان لامعة الحجة فى كل
كيان وهو بكل شى محيط كما قال عليه السلام ايكون لغيرك من
الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك عميت عين لا تراك
وقال يا من دل على ذاته بذاته وتقدس عن مجانسة مخلوقاته
لان المراتب والمقامات مجال ومرايا لظهور الاسماء والصفات
فظهور الحق محقق فى جميع الشئون حتى يكون الوصول اليه فى
جميع المراتب مما كان ويكون والممكنات ممتلئه من اسرار الاسماء
والصفات والادراك لا يتحقق الا من حيث الصفه واما الذات —
من حيث هو هو مستور عن الانظار ومحجوب عن الابصار غيب منيع
لا يدرك ذات بحت لا يوصف السبيل مسدود والطلب
مردود فان الحق حيث الاسماء والصفات له ظهور فى جميع
المراتب المترتبه فى الوجود على النظم الطبيعى والترتيب
الفطرى وله تجليات على روس الاشهاد فى جنة اللقاء —
الفردوس الاعلى والملكوت الابهى اذا فاعلم بان الرويه واللقاء

من حيث الحقيقة الغيبية التى تعبر عنها بالغيب الوجدانى
لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار واما من حيث الظهور والبروز
والتجلى وكشف الحجاب وازالة السحاب ورفع النقاب فى يوم
الاياب فالرؤية امر مشروع موعود فى اليوم المشهود يختص الله
بها من يشاء من اهل السجود الذين لهم نصيب مفروض من
هذا المقام المحمود والبرهان واضح منصوص مثبوت ويشهد
به العقول المستوية الربانية فان الفيض الالهى لا ينقطع من مرتبة من —
المراتب والفضل والجود لا يحرم منه مقام من المقامات وبما ان
حضرتك الان مصمم على السفر فلم يتيسر اكثر من هذا الاثر و —
انشاء الله من بعد هذا عنه سنوح الفرصة بليغا تاما مستوفى
تنشرح به الصدور وتقر به الاعين فى يوم النشور والان اكتف —
بهذا المقدار وتوجه الى الديار وناد باسم ربك المختار واحى الناس
بالماء النازل من سحاب الاسرار وكن فى كل صقع قدوة للاحرار
واسوة للابرار المقيام فى خدمة امر الله العزيز الجبار فيا زائر الروضة
المقدسة الغناء خذ نفحة من جنة الابهى واعرضها على مشام اهل
الافاق حتى يتعطر برائحة ذكية محيية للقلوب المنجذبة
الى الاشراق، وادع الناس الى الله وطهرهم بماء المزن الهامى
المنسجم المنهمر من السماء ونور الوجود بنور معرفة الله والبس
الهياكل خلع المواهب التى ظهرت انوارها فى ميثاق
الله تالله الحق ان الغيب ارتهتز لنفحات

القميص

القيص والخضراتتنورينورابدى الاشراق وينزع الوجودعن هيكله الثوب الرثيث ويظهرفى احسن حلل من الجمال على الهيكل المكرم العزيزحينئذ تمتد مائدة السماء وتنزل الرحمة على الكبراء والصغراء وتنكشف جنة الابهى باحسن جلوة نورانية ساطعة الارجاء لامعة الانحاء متدفقة الحياض مؤنقه الرياض غضة الغياض وتنطلق الالسن بثنا البهاء والشكرللعلى الاعلى سبح قدوس رب الملائكة الروح الهى الهى هذا عبدك المستجير بباب رحمتك الالئذ بكهف رحمانيتك قدرله كل خيربسلطان احديتك ونوروجهه بانواربوبيتك انك انت الكريم الرحيم البر الروف القديم ع ع

بيان قسمت اول

++++++++++

اينك بقسمت دوم شروع مينمائيم

قسمت دوم ـ از كتاب رحيق مختوم

شامل معانى مصطلحه لغاتيكه درلوح مبارك قرن ازقلم مبارك مسطور و مندرج گرديده است

بغداد من لم يشكرالناس لم يشكرالله " از آقايان ـ شهاب الدين زهرائى ـ نصرت الله حصارامیرى ـ ارد شيرفرودى كه درتنظيم ومقابله اينرساله مساعدت شايان فرموده اند ممنون و سپاسگذار ايشان هستم .

اشراق خاورى

لغت	معنی

قسمت دوم ـ لغات و معانی مصطلحه آن که در لوح مبارک قرن مذکور گردیده .

الف

اب	پدر
اباطیل	سخنان بیهوده
ابتسم	خندان شد
ابتیاع	خریدن و فروختن
ابداع	قوس نزول
ابرام	پافشاری کردن ـ محکم کردن
ابره	سوزن
اب سماوی	پدر آسمانی ـ بردیف الف از قسمت اول مراجعه شود
ابطال	باطل کردن
ابطحی	اهل مکه
ابهت	عظمت ـ جلالت
اتباع	پیروان
اتقدت	برافروخته شد

لغت	معنی
اتلال	زمینهای بلند ـ تپه ها
اتم	کاملتر
اثقال	بارهای سنگین
اثیم	گنه کار
اجبروا	درست کنید ـ شکسته بندی کنید
اجتناب	دوری کردن
اجنحه	بالها
احد	یکتا ـ بردیف الف از قسمت اول مراجعه شود
احداث	ایجاد کردن ـ از نو نهادن
احدقت بی	احاطه کرده مرا
احرار	آزادگان
احرام	لباس طواف پوشیدن
احزان	غم ها ـ غصه ها
احشاء	اعضاء درونی بدن
احقاب	سالها
اختتام	آخر ـ انتهی
اختلال	پریشانی
اخدود	گودال

لغت	معنی
اخرب	ویران تر
اخرجهم	بیرون کرد آنهارا
اخلدنا	همیشه نگهدارمارا ـ جاودانی فرمای مارا
ادلاء	راه نمایندگان
ادنی	پست تر ـ کمتر
ادهار	روزگاران
ادهم	سیاه ـ شدید (مجازا)
اراجیف	کلمات بیهوده
ارامل	بیوه زنان
ارتداد	برگشتن ازدین
ارتعدت	لرزید
ارتقاء	بالا رفتن
ارحنی	آسوده کن مرا
ارزاء	مصائب
ارض با	بیروت
ارض سر	ادرنه
ارکان	پایه ها
اروستی	ریشه من
اریکه	تخت

لغت	معنی
ازلی	بی آغاز
ازور	کمرها
اس	پایه
اساقفه	علمای روحانی مسیحی که ازحیث رتبه بالاتر ازکشیش میباشند
استاصلت	ریشه کن شد
استحکام	محکم ومتین ساختن
استغاثه	دادخواهی ـ پناه خواهی
استکف	پروبال زد
استملاک	مالك شدن
استنساخ	رونویسی کردن
استنطاق	بازپرسی کردن
اسر	اسیرکردن ـ گرفتارکردن
اسفل	پائین
اسفل جحیم	پست ترین طبقات جهنم
اسم اعظم	مظهرامرالهی (بردیف الف ازقسمت اول مراجعه شود)
آسنه	آب گندیده
اسنی	روشن تر

لغت	معنی
اشتهار	معروف بودن
اشد د	محکم کن
اشطار	نواحی واطراف
اشنع	مکروهتر ـ قبیحتر
اشواك	خارها
آصال	جمع اصیل ـ هنگام آفتاب ـ آخرین دقیقه غروب روز
اصالت	استقلال
اصرار	پافشاری ـ تاکیدکردن
اصرح	واضحتر
اصطفینا	برگزیدیم ما
اصفرت	زرد شد
اصفیاء	برگزیدگان
اصل قدیم	مبداء بی نیاز
اصوات	صداها
اصفی	خالصتر ـ صافتر
اصیل	شام ـ غروب آفتاب
اضالع	دندهها
اضطرم	برافروخت

لغت	معنی
اطفاء	خاموش کردن
اطلق	رهاکن
اطواد	کوهها
اعاصیر	گردبادها
اعتزلوا	کناره گرفتند
اعتساف	ظلم وستم
اعتلال	ناخوشی
اعجام	ایرانیها
اعز	گرامیتر
اعزا	عزیزان
اعظم	بزرگتر
اعقاب	فرزندان ـ نسل اندرنسل
اعلان	آشکارکردن
اعلم	بدان
اعلموا	بدانید
اعلی	بلندتر
اعمده	ارکان ـ ستونها ـ پایه ها
اعناق	گردن ها
اعوان	یاران

لغت	معنی
اغتسوا	فروبروید ـ غوطه ورشوید
اغتنا	پناه بده مارا
اغماض	چشم پوشی
اغواء	گمراه کردن
افئده	قلوب
آفاق	جهان ـ دنیا
افاك	تهمت زننده
افتوا	فتوی دادند ـ رای دادند
افخم	بزرگتر
افسد	فاسد کرده بود
افول	غروب کردن
اقبح	زشت تر
اقدرالاقدرین	تواناترین مردم توانا
اقشعرت	لرزید ـ پشت اولرزید
اقصی	دورتر
اقطاب	نفوس مهمه معروفه ـ قطبها ـ مرکزها
اقوم	راست تر ـ واضحتر
اکاد	نزدیك است من
اکتسبت	بدست آورده ـ تحصیل کرده

لغت	معنی
اکتم	پوشیده تر
اکسیر	ماده که مس را طلا کند
اکف	اکتفاکن
اکلیل	تاج
اکوار	دوره ها
اکیده	محکم ـ تاکید شده
التهاب	برافروختگی
التیام	بهم چسبانیدن ـ درست کردن ـ خوب شدن زخم
الحاد	کفر ـ بیدینی
الد	شدیدتر ـ لجوجتر
الغاء	لغوکردن
الف	(بردیف الف ازقسمت اول مراجعه شود) حرف اول تهجی
الف	هزار
القینا الیك	گفتیم بتو ـ خطاب کردیم بتو
الله	بردیف الف ازقسمت اول مراجعه شود
اماتنی	میرانید مرا
اماکن	مکانها ـ جایها

لغت	معنی
امتداد	کشیدن
امتن	محکمتر
امتناع	بلندی
ان	بدرستی که
اناء	ظرف ها
انام	مردم
انامل	سرانگشتان
انتثرت	متفرق شد
انتصارات	فتوحات ـ موفقیتها
انتن	متعفن تر
انجلت	اشکارشد
انحراف	کج شدن
اندکت	ازهم فروریخت
انذار	اعلام باتخویف ـ ترسانیدن
انشقاق	شکافته شدن
انصعاق	بیهوش شدن
انف	بینی
انفصال	جدا شدن
انفطار	شکافته شدن

لغت	معنی
انفقتها	بذله انواد رراه خدا
انقضاء	تمام شدن ـ گذشتن
انقلاق	شکافته شدن
انیسا	نام درختی است
انین	ناله
اودیه	جمع وادی رودخانه‌ها ـ دره ایست که دران آبادی باشد
اوراق	برگها
اورقت	برگ اورد
اوزار	گناهان بارهای سنگین
اوصیاء	جانشینان
اوعر	راه دشوار ـ مکان سخت
اوفی	کاملتر تمامتر
اولاد اناعی	اژدها زادگان ـ بچه های افعیها
اولویت	برتری
اولی النهی	صاحبان عقل ـ خردمندان
اهانت	خواروبیمقدارشمردن
اهتزاز	نشاط ـ حرکت کردن ازشدت سرور
اهراق	خون ریختن

لغت	معنی
اهلیه	داخلی
ایادی	دستها ـ نعمتها
ایثار	ترجیح دادن دیگران رابرخود اختیارکردن دیگران رابرخود
ایدی	دستها
ایفاء	انجام اتمام
ایقاد	برافروختگی ـ اتش روشن کردن
ایکه	درخت پرشاخه وبرگ

ردیف ب

++++++

باء	محل گرفت ـ مکان گزید
بادی	ظاهر ـ اشکار ـ علت وسبب
باذخه	بلند ـ مرتفع
بئر	چاه
بارئکم	افرید کارشما خالق شما
باساء	مشقت سختی
باسلان	دلیران ـ شجاعان
باغی	ظالم ـ ستمگار
بالغون	نفوس بلند مقام ـ کامل

لغت	معنی
بانی الهیکل	بناکننده هیکل ـ بردیف ب قسمت اول مراجعه شود
باهرات	اشکارورواضح
باهظ	هنگفت ـ سنگین
بتول	دوشیزه
بث	شکایت و شکوه من ـ اندوه وغصه من
بحبوحه	وسط میان
بحران	شدت ـ انقلاب
بحیث	بطوریکه
بدئوا	اغازشده اند ـ شروع شده اند
بدد	متفرق کرد ـ پریشان ساخت
بدر	ماه تمام ـ ماه شب چهارده
برابره	وحشی ادمخوار
براق	اسم اسبیکه حضرت رسول سوارشدند وبمعراج تشریف بردند (بردیف ب قسمت اول مراجعه شود)
برد	سرما
برقع	نقاب ـ روبنوش
برومند	سرسبز ـ کشیده قد

لغت	معنی
بروق	برق ها
بریئه	بیگناه
بزوغ	تابش ـ درخشیدن
بساط	فرش
بسالت	شجاعت
بسط	پهن کردن ـ گستردن
بصر	چشم
بصیر	بینا
بطارقه	پیشوای مسیحیان ـ طبقه ازخدام کلیسیا (بردیف ب قسمت دوم مراجعه شود)
بطش	قوت ـ حمله ـ شدت
بعوض	پشه
بغتة	ناگهانی ـ بدون انتظار
بقعه	جا ـ ارامگاه ـ خانه ـ محل خلوتکده
بقیة الله	یادگارخداوند (بردیف ب قسمت اول مراجعه شود)
بکت	گریه کرد ـ گریان شد
بکور	بامدادان ـ صبحهازود
بلداء	اشخاص کودن ـ احمق ها

لغت	معنی
بلوی	گرفتاری ـ شورش
بلهاء	مردم ابله ـ نادان
بلا	کاهید
بما	بواسطه انچه که
بهاءالله الافخم	(بردیف ب قسمت اول مراجعه شود)
بهیم	تاریك تیره
بیتوا	شب رابروزاوردند
بیتی	خانهٔ من
بیداء	بیابان
بیضاء	سفید روشن
بین	واضح واشکار

ردیف ت

++++++++++

تائب	توبه کننده
تابوت عهد	صندوقیکه توراة رادران میگذارند
تاویل	ازمعنی ظاهری خارج شدن ـ تفسیرباطن
تائید	کمك کردن ـ مدد کردن
تبعید	دورکردن
تبکی	گریه میکند

لغت	معنی
تبلیل	مضطرب شد
تجری	روان میشود
تحذیر	ترسانیدن ازعاقبت زشت
تحریك	وادارکردن ـ بحرکت اوردن
تحقیر	بی اعتنائی کردن ـ حقیرشمردن
تحقیق	رسیدگی ـ جستجو
تخدیش	پریشان کردن
تخریب	ویران کردن
تخطر	بخاطرمرورکردن ـ گذشتن درفکر
تدلیس	اشتباه کاری ـ ظاهرسازی ـ بی حقیقتی
تدور	میگردد دورمیزند
تدوین	تالیف ـ جمع اوری
تربو	نمومیکند
ترمیم	اصلاح کردن
تزعزع	مضطرب شدن ومتزلزل شدن
تزویر	مکرکردن ـ ظاهرسازی
تزییف	پست شمردن ـ تحقیرکردن ـ بی اهمیت داشتن
تسبیح	ذکرخداوندکردن
تستنصحوا	پند بگیرید

لغت	معنی
تسجیل	ثبت کردن
تشتیت	پریشان ساختن
تشهق	فریادکردن (مجازا)
تصیحون	میگویند
تصیح	میگوید
تضییق	تنگ گرفتن
تطاول	دست درازی کردن
تطهیر	پاك کردن
تظلم	شکایت
تعاضد	بازوبازودادن ـ کمك کردن
تعاون	کمك کردن
تعزیر	مجازات کردن
تعمیر	آبادکردن
تعمیم	انتشارداد ن ـ عمومیت دادن
تغایر	اختلاف داشتن
تغن	میسراید
تقطعت	پاره شد
تقلیب	وارونه کردن
تقیه	پوشیدن عقیده

لغت	معنی
تلئلئت	درخشید ـ روشن شد
تلبیس	اشتباهکاری ـ ریاکاری
تلجلج	سرایت کرده است
تلویح	معنائی را باشاره فهماندن
تمکین	دارابودن ـ توانابودن
تململ	بخود پیچیدن
تناقض	مخالفت داشتن
تنفده	تمام میکند اورا
تنفیذ	اجراکردن
تنکیس	وارونه کردن
توثیق	محکم کردن
توفیق	فراهم کردن وسائل پیشرفت مقصود
توقیف	نگاه داری
تولیت	زمامداری
تولید	ایجادکردن ـ زائیدن
تهجم	هجوم میکند ـ حمله میکند
تهدید	ترساندن

لغت	معنی
	ردیف ث
	++++
ثانی	دوم
ثاقبه	سوراخ کننده
ثعالب	روباهان
ثغر	دندان
ثقلین	دوعالم ـ جن‌وانس
ثله	جمعیت ـ دسته ـ طایفه
ثم	بعد
ثمانین	هشتاد (۸۰)
ثمره	میوه
	ردیف ج
	+++++
جائرانه	ازروی ظلم وستم
جائره	ظالم ـ ستمگر
جائز	رواست ـ جایزاست
جاحدوا	انکارکردند
جاز	جایزاست
جالس	نشست ـ بردیف ج ازقسمت اول مراجعه شود

لغت	معنی
جب	چاه
جبت	بت
جبین	پیشانی
جحود	منکر
جحیم	جهنم
جدید	تازه
جسارت	بیباکی
جسور	بی باك
جسیمه	عظیم ـ بزرگ
جلود	پوستها
جم غفیر	جمعیت زیاد
جمالقدم	بردیف جیم ازقسمت اول مراجعه شود
جناح	بال
جنود	لشکرها
جنیه	رسیده ـ چیده شده
جولان	رفت وامد ـ خودنمائی
جهره	اشکارا
جهلاء	نادانان
جهول	نادان

لغت	معنی
جیب	گریبان
جیش	لشکر
جیوش	لشکرها

ردیف ح

++++++

حافی الاقدام	پابرهنه ـ بدون کفش
حالك	سیاه
حامی	پشتیبان
حب ـ حبه	دانه
حبراعظم	رئیس روحانی ملت مسیح
حبطت	مردود شد ـ محوشد
حبل المدود	ریسمان دراز
حجب ـ حجبات	پرده ها
حجرزاویه	سنگ اساس
حجره	اطاق
حدثث	نقل کرد
حدیقه	باغ
حرب	جنگ
حرمان	ناامیدی

لغت	معنی
حرمت	احترام
حساد	حسودان ـ حسد پیشه گان
حُسبان	جهنم
حشاء	اعضاء درونی
حصن	قلعه
حصین	محکم
حضیض	پستی
حطب	کنده ـ چوب خشک
حظائر	زمینهائی که دورش دیوار کشیده باشند
حفرات	گودالها
حفیده	نوهٔ دختری
حقود	کینه ورز
حقیقة الغائضه	ذاتیکه وجودش سرشار است ودائم
حلول	ورود
حمد	ستایش
حمراء	سرخ
حمله	حمل کنندگان ـ بردیف ح قسمت اول مراجعه شود
حنون	مهربان

لغت	معنی
حواریون	یاران ـ انصار
حوریات	زنهای بهشتی
حول	گرد ـ دوروپیرامون ـ سال
حولها	بدوراو درگرداوپیرامون او
حیز	مکان نشئه
حیه رقطاء	ماریکه پوستش نقطه سیاه وسفید داشته باشد

ردیف خ

++++++

خائب	ناامید
خائض	فرورفته دخالت کننده
خاسر	زیانکار ضرردیده
خافقه	موج پرده علم هنگام وزیدن باد
خباء	خرگاه ها خیمه ها
خدعه	فریب
خدور	کجاوه ها ـ کاری ها
خذلان	خفت وخواری
خرق	پاره کردن
خروا	بروی درافتادند
خسران	زیان ـ ضرر

لغت	معنی
خسوف	تیره وتاریك شدن ـ گرفتگی ماه
خشب	(بضم خا و شین) چوب ها
خصیم	کثیرالعداوة
خضعا	درحالت فروتنی وخضوع
خطوب	بلیات سخت
خطیر	بزرگ ـ مهم
خفا	پنهانی
خفقان	طپش
خلال	وسط میان
خمر	شراب
خمول	پژمردگی ـ افسردگی
خناس	فریبنده ـ باطل رابصورت حق جلوه دهنده

ردیف د

+++++

داء	درد ـ مرض
دابرهم	دنباله انهارا
دارالبوار	جهنم محل هلاکت
دارین	دنیاواخرت

لغت	معنی
دخمه	نقب راه زیرزمینی
دره اولی	مشیت اولیه (بردیف دال قسمت اول مراجعه شود)
درع	زره جوشن
درکات	مراتب پست ـ درجات پائین
درهره	ستاره های چشمك زننده ـ تابنده ودرخشان
دری ـ دریات	تابنده ـ درخشنده
دسائس	مکرها ـ فریب ها
دساتیر	فرمانها ـ دستورها
دسکره	مزرعه
دع	رهاکن
دعائم	ستونها ـ پایه ها
دعوتموه	میخواندیداورا
دغراء	بدبوی ـ گندیده
دلع	زبان خودرابیرون اورد ـ خوانندگی کرد (خروس)
دلو	سطل ـ یکی ازبروج سپهر
دماء	خون ها

لغت	معنی
دمار	ویرانی ـ خرابی ـ هلاکت
دموع	اشکها
دوائر	ادارات ـ دایره ها
دواعی	اسباب ـ موجبات
دوحه	درخت
دهشت	خوف وبیم
دهماء	تاریك ـ شدید
دهن	روغن
دیك	خروس
دیهیم	تاج
	ردیف ذ
	++++++
ذاب	آب شد ـ گداخت
ذئب	گرك
ذباله	فتیله
ذر	علم خدا باستعداد ذاتی نفوس ـ بردیف ذال مراجعه شود
ذروه امتناع	عالیترین نقطه ـ بلندی، وارتفاع
ذل	خواری

لغت	معنی
ذلت	خواری
ذم	بدگوئی
ذهلت	غفلت کرد
ذهول	فراموشی ـ غفلت
ذیل ـ	دامن
	ردیف (ر)
	++++++
رادفة	ظهورثانی که پس از ظهوراول است بردیف را مراجعه شود
راقدین	خوابیدگان
رایة البیضاء	علم سفید
رب البریه	پروردگارمردم
رب الجنود	خداوند لشکرها
ربوات	تپه ها ـ تلها
رثوا	سوگواری کردند ـ مرثیه خواندند
رجفه	لرزه
رحال	بارها
رحلت	کوچ کردن
رخاء	اسودگی

لغت	معنی
رداء	عبا ـ بالا پوش
ردائت	بدی ـ نامطبوع بودن
رزین	محکم متین
رستخیز	قیامت
رسل	پیغمبران
رش	پاشاند
رشح	قطره ـ ترشح اب
رشقونی	تیرزدند بمن
رصاص	گلوله
رصین	محکم
رضیع	شیرخوار
رعود	رعدها
رغط	بخاك مالیدن
رقاب	گردنها
رقاد	خواب
رقشاء	ماریکه پوستش خط سیاه وسفید دائره باشد
رق منشور	کاغذ بازشده
رکیك	پست ورزل
رماح	نیزه ها

لغت	معنی
رماد	خاکستر
رمزالمنمنم	سرپوشیده
رمم	استخوانهای پوسیده
رمس	قبریکه سطحش مساوی بازمین باشد ومجازا میشود برجسد یکه در خاك مستور شده باشد اطلاق
رمونی	تیرزدند بمن
رمی	تیرانداختن
رنحنا	سرمست کن مارا
رنحنی	سرمست کن مرا
رنه	اواز ـ فریاد
روائح منتنه	بوهای بد
روس الجبال	سرکوهها
روسای شرع	علمای دین اسلام
روضة	باغ
روضة مبارکه	قبله اهل بهاء مدفن حضرت بهاءالله
رهبان	کشیشهای تارك دنیا
رهیب	مخوف ـ ترسناك
ریاض	باغها

لغت	معنی

ردیف (ز)

زائل	ازبین رفته
زبانیه	شعله اتش
زبر	نوشتجات ـ رساله ها
زحف	جمع شدند ـ اجتماع کردند
زخرف	آراسته ـ طلا ـ ظاهرآراسته وباطن کاسته
زعم	گمان ـ خیال
زعیم	رئیس
زکیه	پاك ومنزه
زمهریر	شدت سرما
زنادقه	بی دینها
زنیم	پست ـ لئیم
زوابع	گرد بادها
زهاق	مضمحل شدن

ردیف (س)

سازج	خالص ـ ساده
سافله	پست
ساقط	فروافتاده

لغت	معنی
سالار	امیر ـ سردار
سامیه	عالی ـ بلند
سب	شتم ـ دشنام
سبحات	پرده ها ـ حائلها
سبحانه	منزه است او
سبع طباق	هفت اسمان
سبیل	راه
سَتر	پوشاندن
سِتر	پرده
سجرت	مواج شد ـ جاریشد
سجن	زندان
سجین	جهنم
سخط	غضب ـ خشم
سد	حائل ـ مانع
سدره المنتهیه	مظهرظهور
سراج سرج	چراغ ـ چراغها
سرمصون	رازپوشیده ـ بردیف سین ازقسمت اول مراجعه شود
سریان	نفوذ کردن ـ جریان

لغت	معنی
سطح ؟	درخشید
سعادت	خوشبختی
سفاك	خون ریز
سفك	ریختن خون
سفینه حمراء	کشتی قرمز- بردیف سین قسمت اول مراجعه شود
سقر	جهنم
سقی	نوشاند
سکران	مست
سلاسل	زنجیرها
سلك	طریقه - رشته
سلوا	شمشیر کشیدند
سلوك	روش- رفتار
سلیم	شخص مارگزیده
سم ابره	سوراخ سوزن
سمحه وسمحا	آسان
سمند	اسب
سموم	بادهای زهراگین
سمیرین	دورفیق - دوندیم

لغت	معنی
سنا	روشنی
سنوحات	واردات قلبیه
سنین	سالها
سوء	بد - زشت
سوداء	سیاه
سهام	تیرها
سهر	بیدارماندن شب
سهیم	شریك
سیئه	بد - مذمومه
سیار	متحرك - گرداننده
سیاط	تازیانه ها
سیر دراند	تقریب وارد میشود پیش اهنك قافله ردیف (ش)
شاب	جوان
شاخص	مشهور - معروف
شارح	بیان کننده
شارع	قانون گذار
شاطی	کنارساحل
شامخه	بلند - عالی رتبه

لغت	معنی
شتتوا	متفرق شدند ـ پریشان شدند
شروحی	گشایش قلب من
شریف	نجیب ـ بزرگوار
شعائر	قوانین ـ احکام
شعب	قوم ـ طایفه
شعشعات	تابندگی ها ـ انوار
شمل	جمع
شناعت	کراهت ـ قبا حت
شنیع شنیعه	زشت
شهب شهب ثاقبه	نیزکها ـ ستارهای جهنده
شیم	اخلاق
	ردیف (ص)
صائل	حمله ور
صاح	فریاد کرد
صارم	برنده ـ قطع کننده
صادره	بیرون امده ـ ظاهرشده
صاعقه	اتش هلاک کننده که ازاسمان اید
صباح	صبح
صبیه	دختر

لغت	معنی
صحیفه	رساله
صرامت	خالص بودن ـ میل شخصی
صرصر	باد شدید
صرعی	مدهوش ـ بخاک افتاده
صریح صریحه	واضح اشکار
صفح	دامنه
صفوت	برگزیده ـ خالص
صقع	ناحیه ـ جهت
صلب	بدار اویختن
صماء	کر
صواعق	صاعقه ها
صولت	قهرو غلبه
صون	حفظ ونگاهداری
صهباء	شراب
صهیون	اسم کوهاست ـ بردیف صاداز قسمت اول مراجعه شود
صیحه	فریاد
	ردیف (ض)
ضاقت	تنگ شد

لغت	معنی
ضجت	ناله کرد
ضراء	اذیت وازار
ضریح	مرقد
	ردیف (ط)
	+++++
طاغی	سرکش
طاغوت	شیطان
طافوا	دورکشتند ـ چرخ زدند
طالت	درازشد
طامه	قیامت
طراز	زیور ـ زینت
طردهم	دورساخت انهارا
طف	زمین کربلا
طمطام	وسط دریا
طوی	پیچیده شد
	ردیف (ظ)
	+++++
ظهر	اشکارشد
ظهور	پشتها ـ اشکارشدن

لغت	معنی
	ردیف (ع)
	+++++
عالم امکان	آفرینش ـ مخلوقات ـ عالم خلق
عباد	بندگان
عبرات	اشکها
عبرةللناظرین	باعث تنبه بینندگان
عبقت	وزید ـ انتشاریافتن
عتاب	سرزنش
عتبه	درگاه ـ استانه
عتیقه	کهنه
عجل	گوساله
عدو	دشمن
عدیل	نظیر
عر	برهنه کرد
عری	جمع عروة (بعروه مراجعه شود)
عراء	بیابان
عربده	داد وفریاد
عرعر	بنیان کن ـ لشکرانبوه
عروة الوثقی	ریسمان محکم

لغت	معنی
عروه	ریسمان ـ دستگیره که بکوزه وغیره می بندند
عرین	نیستان ـ خوابگاه شیر
عشا	شام
عشائر	اقوام ـ طوائف
عشی	شامگاه
عُصبه	جمعیت ـ طایفه ـ دسته
عصبیت	جمعیت ـ تعصب
عصور	زمانها
عظمی	استخوان من
عظیم	(عذاب) شدید وبزرگ
عقیم ـ ریح عقیم	نازا ـ بادیکه درخت را خشك میکند
علی	بر
علة العلل	هستی بخش جمیع
علی رؤس الاشهاد	اشکارا ـ درنزد همه مردم
علقم	شربت تلخ ـ شیره درختی است که تلخ است
علم	معروف ـ مشهور ـ نمایان ـ کوه
عمی	کوری
عما	ازانچه

لغت	معنی
عن	از
عناد	لجاجت ـ کینه ورزی
عنود	کینه ورز
عنیف	مکروه ـ شدید ـ سخت
عواصف	بادهای تند
عواصم	پایتختها
عون	یاری
عویل	فریاد ـ داد

ردیف (غ)

++++++

غابره	(ازاضداداست) ـ گذشته ـ آینده
غادیه	باران نافع که وقت بامداد میبارد
غافله	بی خبر
غارب	فرورفته ـ غروب کرده
غبراء	خاك ـ کره زمین
غبن	ضرر
غداة	صبح
غدار	مکار ـ فریبنده
غدیر	گودال آب

لغت	معنی
غَرّاء	روشن
غرد	خوانندگی کرد
غرفات	بالاخانه ها
غصب	بزورگرفتن
غضنفر	شیر
غلباء	پوردرخت
غلیان	جوشیدن آب وغیره ازحرارت
غلیظةالدوحة	درختیکه تنه ان ضخیم است
غمام	ابر
غمار	اعماق دریا
غنا	خرم
غیاض	بیشه ها ـ جنگلها
غیب منیع	ذات الهی ـ بردیف غین مراجعه شود
غیث هاطل	باران ریزان زیاد
غیض	فرورفته شود
غیم	ابرها

ردیف (ف)

+++++++

فائض	دائم الجود ـ ریزان

لغت	معنی
فائق ارمنی	نام شخصی است ـ بردیف ف مراجعه شود
فئه	دسته
فاجعه	مصیبت ـ بلیه
فادحه	مصیبت شدید
فارسان	سواران
فاض	بارید ـ ریخت ـ جوشید
فحشاء	عمل زشت
فحول	مشاهیر ـ معارف وبزرگان درجه اول
فرائص	زیرکتف که دروقت خوف میلرزد
فراش	بستر
فرد	یگانه ـ بردیف ف ازقسمت اول مراجعه شود
فرعت	شاخه دارشد
فرید	بی نظیر
فسد فی نفسه	خودش خراب شد
فسطاط	خیمه
فظایع	اعمال زشت وناپسند
فظیع	زشتی شدید
فقدان	نیستی

لغت	معنی
فك	بازشد
فُلك	کشتی
فم	دهان
فنمت	پس نموکرد ـ بلند شد
فوقونی	نشانه تیرکردند مرا
فی	در
فیالق	لشکرهای عظیم
فیض	بخشش ـ عطا

ردیف (ق)

+++++

قائمون	ایستادگان
قاصمه	شکننده
قاضی القضاة	مفتی بزرگ
قبسه	شعلهٔ آتش گیره
قبه	گنبد
قبیح	زشت ـ بدصورت
قبیل	دسته ـ جمعیت
قَدْ	بتحقیق
قَدْح	بفتح قاف وسکون دال ـ بدگوئی

لغت	معنی
قرة عین	روشنائی چشم
قری	دهات
قریب	نزدیك
قساوت	سختی ـ سنگدلی
قسطاس	میزان ـ آلت سنجش
قسیس	کشیش
قصوی	دورتر
قعر	ته تك
قلائد	گردن بندها
قلب الاسد	وسط تابستان ـ مرداد ماه
قلزم	دریا
قلق	اضطراب
قناع	پرده ـ روپوش
قنوط	ناامیدی
قوائم	پایه ها
قواد	زمامداران ـ روسای لشکر
قویم	محکم
قیادت	زمامداری ـ پیشوائی ـ ریاست
قیام	ایستادن

لغت	معنی
قیمه	متین ـ محکم
	ردیف (ك)
	+++++++
کافه	تمامی ـ همگی
کان	بود
کُتاب	نویسندگان
کثیب	تپه ـ تل
کذلك	اینطور ـ اینچنین
کربت	رنج ـ غصه
کرم	بوستان ـ باغ
کروب	اندوه ها ـ مصیبت ها
کَرّه	دوره ـ رجعت
کسرحدود	پیروی نکردن ازاحکام
کسروا	بشکنید
کسوف	تیره شدن
کسوه	پوشش ـ لباس
کسیر	شکسته
کشف الغطاء	پرده برداشتن
کف	ممانعت کردن

لغت	معنی
کفر	بپوشان
کل	همه
کلائة	محافظت
کل بدئوا منه وکل الیه یرجعون	بردیف کاف ازقسمت اول مراجعه شود
کلمات التامه	کلمه های تمام ـ مظاهرمقدسه الهیه
کلك	قلم
کنائز	گنجها
کنائس	کلیساها
کنزخفی	گنج پنهان ـ بردیف کاف مراجعه شود
کوس	طبل
کوکب	ستاره
کم	تپه ها
کیان	حقیقت ذات
کیده الی نحره	مکرش دامن گیرخودش شد
کینونات	حقائق
	ردیف (ل)
	+++++++
لئالی	مرواریدها

لغت	معنی
لئیم	پست
لاح ـ لاحت	اشکارشد
لاحقه	آینده ـ ملحق شونده
لاقرار	بی ته ـ بی انتهاء
لامرد	چاره ای نیست ـ حتمی است
لاهوت	عالم الهی
لایسمن ولا یغنی	نه فربه میکند ونه بی نیاز مینماید کسی را
لبن	شیر
لتفوزوا	تا بهره مند شوید وبرسید
لجنه	جمع شدن چند نفر درباره مشورت امری
لدغتنی	گزیده مرا
لدود	دشمن سخت وخونخوار
لطمات	سختی ها ـ پیش امدهای دشوار
لعل	شاید
لواء	علم ـ بیرق
لواء المعقود	رایت علم بسته شده
لوعة	سوزش جگر
له	برای او
لیث	شیر (درنده)

لغت	معنی
لیس	نیست
لیلة القدر	نام شبی است ازماه رمضان که در اسلام بی نهایت مهم است
لیمان	نام محلی است درعکا یذیل همین کلمه مراجعه شود

ردیف (م)

+++++

مامسی	شب نکرد ـ وارد شب نشد
مادبة الله	سفره خدا
مارقین	شکنندگان عهد وپیمان
مؤسسین	بنیادگذاران
مبدء	نقطه شروع ـ اغاز ـ محل ظهور
مبشرین حضرت روح	مبلغین مسیحی پروتستانی وغیره
مبعث	مبعوث کننده
مبعث الرسل	فرستنده پیغمبران
مبغوض	مکروه ـ طرف بغض
متاعب	رنجها ـ زحمتها
متبعی المتشابهات	پیروی کنندگان ایات متشابه
متبوعه	پیروی شده
متتابعه	پشت سرهم ـ پی درپی

لغت	معنی
متبحر	دانشمند ـ بسیار دان
متحافی	پابرهنه
متدرجا	کم کم
متذلل	خوار ـ ذلیل
متراکمه	روی هم انباشته
مترنم	زمزمه کننده ـ نغمه سرا
متزلزل	لرزان مضطرب
متصاعد	بالارونده ـ وفات یافته
متعاقب	ازپی درآمده ـ دنبال پشت سرهم
متغرسین	مردم زیرک وهوشیار
متقنه	محکم
متکاثفه	روی هم انباشته شده
متلاشی	پراکنده
متلاطم	مواج
متمسك	گیرنده ـ چنگ زننده
متنوعه	جوربجور ـ مختلف
متواری	دربدرشده ـ پنهان شده
متوالیه	پی درپی
متوج	تاجدار

لغت	معنی
متوسل	طالب شفاعت ـ پناهنده
متوهمین	اسیران وهم وخیال
متهیج	بهیجان امده
مثل الاعلی	شخصیکه جامع کمال باعلی درجه باشد
مثمره	میوه دار ـ میوه دهنده
مثوی	قرارگاه ـ منزل
مجسم	نمایان ـ اشکار
مجعول	ساختگی
مجنده	مرتب ـ صف بسته
مجوس	گبر
مجهودات	کوشش‌ها
محول	نابودکرد
محتجبه	دربرده ـ غائل
محسوب	شمرده شده
محشور	برانگیخته
مُحَصَنه	قلعه محکم
مَحَط	محل فرودامدن
محکم	سخت ـ پابرجا
محمرا	سرخ شده

لغت	معنی
مذبحه	قربانگاه
مذبوحه	گلوبریده
مراحل	منازل
مرایاءصافیه	اینه های روشن
مُرتاب	شکاك
مرة اخری	مرتبه دیگر
مرتبط	پیوسته ـ بسته ـ همدست
مرتعد	لرزنده
مرتفع	بلند
مرج	دشت ـ مرغزار
مرجوعه	واگذارشده ـ بازگشت شده
مرشوش	پاشیده شده
مرصوص	محکم
مُرضِعه	زن شیرده هنده
مرعوب	خائف ـ ترسان
مرقد	قبر ـ خوابگاه
مروج	نشرکننده ـ شارح آئین
مریب	شکاك
مریره	تلخ

لغت	معنی
محمل بستن	فرض کردن ـ تعبیرکردن
محور	مرکز ـ قطب
محیی	زنده کننده
مخازن	گنجها
مَخاطر	بلیات ـ شدائد
مختوم	مهرشده
مخجول	شرمسار
مخذول	ذلیل ـ خوار
مخلوع	عزل شده ـ ازکاربرکنارشده
مخمود	خاموش شده
مخیف	ترسناك
مدائن	شهرها
مدار	مرکز
مُداهَنه	ظاهرسازی
مدعا	مقصود منظور
مُدلَهِم	تاریك
مدن	شهرها
مدینة الله	بغداد ـ شیراز ـ طهران
مدینه مُحَصَّنه	شهرحصاردار

لغت	معنی
مزاعم	عقاید
مزخرفه	زراندود ـ طلاکاری شده
مساء	شام
مساعی	کوشش‌ها
مستاصل	ریشه کن
مستتر	پنهان
مستنا	وارد شده برما ـ عارض شده برما
مستفیض	فیض برنده
مستقیمه	راست
مستور	پوشیده
مسفوکه	خون های ریخته شده
مسك السود	مشك سیاه
مسلوبه	گرفته شده
مشبك	سوراخ سوراخ
مشتته	پریشان
مشتهر	معروف
مشرف	مسلط
مشروع ـ مشروعات	قوانین جاریه ـ عمل مطابق قانون الهی
مشعشع	تابنده

لغت	معنی
مُشَیَّد	محکم
مصادر (یا مصدر)	محل ظهور وبیرون امدن
مصاعب	سختیها ـ مشکلات
مصروف	خرج شده
مصفره	زرد شده
مصور	مجسم ـ اشکار
مضمحل	نابود ـ درهم شکسته
مضطهد	رنج دیده ـ مصیبت کشیده
مضمار	میدان
مطاف	محل طواف
مطروحه	بخاك افتاده
مطرود	رد شده
مطفی	خاموش
مَطلَع	محل بیرون امدن ـ محل طلوع
مطمور	خراب
مَطوی	پیچیده شده
مطهرالعلل	پاك کننده ازبیماریها ـ علاج کننده امراض ـ بردیف میم مراجعه شود
معاف	بخشیده شده

لغت	معنی
معاهد دینیه	مقامات متبرکه مثل مسجد وغیره
معتصم	پناه دهنده
معجز	عاجزکننده ـ ناتوان کننده
معدات	تجهیزات
معذب	گرفتار رنج وزحمت
معزول	برکنارشده ازکار
معمور	آباد
معوج	کج
مغلین	کینه جویان ـ دشمنان
مغموما	باغم وغصه
مغیث	پناه دهنده
مفاوضات	سئوال وجواب ـ گفتگو
مفتاح	کلید
مُفتَرین	تهمت زنندگان
مفروضه	واجبات ـ واجب شده
مفسوخ	رها شده ـ ترك شده
مفلوك	فلك زده ـ بدبخت
مقالید	کلیدها ـ زمامها
مقام	بضم میم بمعنی بنا وعمارت

لغت	معنی
مقتول	کشته شده
مقر	قرارگاه ـ محل
مقروض	قطع شده ـ چیده شده
مقعد	نشیمن ـ محل ـ مقام
مقنوع	مستور ـ پوشیده
مقهور	شکست خورده
مکار	حیله گر
مکامن	محل اختفاوپنهان شدن
مکلل	تاجدار
مکلم الطور	تکلم کننده درکوه طوربا موسی ـ بردیف میم مراجعه شود
مکین	محکم ـ پابرجا
ملاء اعلی	مجردات ارواح متصاعده مقدسین
ملاء عام	درحضورمردم
ملتجی	پناهنده شده
ملتمس	خواهنده ـ درخواست کننده
ملحمه	معرکه جنگ
ملوث	آلوده
ملك	عالم آفرینش

لغت	معنی
ملك الملوك	شاهنشاه ـ بردیف میم مراجعه شود
مماليك	بندگان ـ زرخریدان
ممتنع	عالی بلند
ممترين	شك كنندگان
مُمَرَّد	صاف
ممسوخ	شكل برگشته مسخ شده
منتور	پراكنده
منحدر	سرازیر
منحرف	كج شده متمایل
منشاء	مبداء
منصرف	برگشت كننده ـ صرف كننده نظر
منصعق	بیهوش افتاده
منصوص	تصریح شده
منظم	چسبیده
منطوی	پیچیده
منغمس	فرورفته
منفصل	جدا
منتشع	پراكنده ـ برطرف شده ـ زائل
منكوب	بدبخت ـ ذلیل

لغت	معنی
منكوس	واژگون
منتم	مزین ـ نقاشی شده
منهج	راه
منهمر	ریزان
منیع	بلند ـ عالی
مؤتمر	مجلس شوری
موقده	برافروخته شده
مولمه	دردناك
موهم	بی حقیقت
مهابت	وقار ـ بزرگی
مهابط (مهبط)	محل فرودامدن
مَهَب	محل وزش باد
مهموم	غمناك
مهیمن	غالب
میاهی	ابهای من
میقات	زمان معین ـ وقت معین

ردیف (ن)

+++++++

نائیه	دور

لغت	معنی
نائره	آتش ـ شعله
نابت	روئیده
ناکثین	شکنندگان عهد
نارالاسی	اتش حزن واندوه
ناشئه	روئیده
ناکصین	رجوع کنندکان بحال اول
ناموس	شریعت ـ قانون
ناموس اکبر	شریعت بزرگ ـ قانون الهی
نباءالعظیم	خبربزرگ ـ بردیف نون مراجعه شود
نباح	صدا وپارس سگ
نَبذ	دوراند اخت ـ پرتاب کرد
نجم	ستاره
نبعان	جوشش اب ازچشمه
نحره	بگلویش
نحریر	بسیاردانشمند
نحول	لاغری
نزل	وارد شده است
نزهتگاه	محل گردش وتفریح
نسر	کرکس ـ یکی ازصورفلکی ـ بردیف نون مراجعه شود

لغت	معنی
نسفت	پاشید ـ فروریخت
نَسَمَه	جان دار
نَسَمَه	نسیم
نشئه	عالم ـ جهان
نشر	پراکنده کردن ـ منتشرساختن
نصال	سرهای تیر
نظیر	شبیه
نُعاق	صدای کلاغان
نعق	کلاغ صداکرد
نفحات	بوی های خوش ـ نسیم خوشبوی
نفوس موهومه	اشخاص بی اهمیت
نفی	سرگون کردن
نقباء	برگزیدگان
نقض	شکستن عهد وپیمان
نکال	عذاب
نَکث	پیمان شکستن
نمله	مورچه
نواب	نمایندگان
نوایا	مقاصد

لغت	معنی
نواهی	انچه مردم بترك ان مامورند
نهاری	روزمن
نهب	غارت کردن
نیران	اتشها
نیام	غلاف درعربی بمعنی خواب ودرفارسی بمعنی
نیر	آفتاب

ردیف (و)

++++++

وئام	اشتی ـ صلح
واد	بیابان
واسعة الارجاء	وسیع الاطراف ـ پهناور
واهیه	کامل ـ تمام بی مغز
وبال	بدبختی ـ سختی ـ عاقبت زشت
وبیل	سخت
وثیق ـ وثقی	محکم
وحشت	ترس
وحوش عرآء	درندگان بیابان
ودیعه	امانت
وراء	پشت سر

لغت	معنی
وراث	وارث ها
ورقاء	کبوتر
وسیع الاطراف	پهناور
وضعت کل ذات حمل حملها	مینهد هرزن حامله حمل خودرا برديف واومراجعه شود
وضیع	پست ـ حقیر
وفود	وارد شدن
وقاحت	بی شرمی
ولاء	دوستی
ولاة	دوستان
ولاة امور	زمامداران
ولید	طفل مولود
وهن	ذلت ـ خواری

ردیف (ه)

++++++

هائله	هول انگیز ـ ترس اور
هائم	سرگردان
هامر	ریزنده ـ ریزش کننده
هبت	وزید

لغت	معنی
هبوب	وزیدن
هبوط	فرود آمدن
هتك	پاره کردن
هتکوا	دریدند ـ پاره کردند
هجمات	هجوم کردن ـ حمله ها
هَدَر	بیهوده وضایع
هدف	نشانه
هدم	خراب کردن
هذا	این
هذیانات	سخنان بیهوده
هالکین	هلاك شوندگان
هلموا	بیائید
هو	او
هویة الجامعه	ذاتیکه جامع جمیع کمالات است
هیماء	بیابان

ردیف (ی)

+++++

یاس	نومیدی
یابسه	خشك

لغت	معنی
یبست	خشك شد
یجول	جولان میدهد ـ میدود
یحمدون	ستایش میکنند
یخادعون	فریب میدهند
یدلی	میاندازد دلورا
یذیع	منتشر میشود
یراعه	قلم
یرتکب	انجام میداد ـ عمل میکرد
یرلیغ	فرمان
یمتن	میدود (درمسابقه)
یسری	نفوذ میکند
یشرب	میاشامد
یشیع	شیوع پیدا میکند
یصفر	زرد میشود
یصفه	تعریف کنند اورا
یصیح	فریاد میکند
یضج	ناله میکند
یفوت	ازبین میرود

لغت	معنی
یقاس	سنجیده میشود
ینابیع	چشمه ها
ینجو	نجات میابد
ینشر	منتشرمیسازد - پهن میکند
یوم التلاق	روزملاقات ودیدار (ازالقاب روز قیامت است)

انتهی

پایان

قسمت دوّم - پایان کتاب

الحمد لله البهی

الابهی

فهرس مواضیع مندرجهٔ درمجلد دوم

کتاب رحیق مختوم

موضوع	صفحه
مقدمه مجلد دوم	
ردیف ش	
شاه ایران	٦٢٦
شجرهٔ انیسا	٦٣١
شخص موهوم	٦٣٣
شهادت	٦٣٦
شهداء	٦٣٨
شهدای سبعه	٦٣٩
شهریار بیرکین	٦٤١
شهریار ظالم	٦٤١
شیخ الاسلام خبیث	٦٤١
شیخ خبیث	٦٤٢
شیخیه	٦٤٧
شیطان	٦٨٨
ردیف ص	

موضوع	صفحه
ظالم ارض طف	۷۳۱
ظل زائل	۷۳۳
ردیف ع	
عالی	۷۳۸
عبدالحمید پلید	۷۳۸
عجل	۷۳۸
عده ازاصحاب بقتل پنجنفر	۷۴۳
عراق عرب	۷۵۵
عرش	۷۵۷
عرش مطهر مبشر فرید ش ...	۷۶۱
عقاب عظیم رخ نمود	۷۶۵
عکا	۷۶۶
علامات اولیه محاربه یا اصل شجره ...	۷۷۲
علامات ظهور تابوت عهد ـ ...	۷۷۷
علم استقلال برافراشتند ...	۷۸۲
علیا ینوح علی نفسی	۷۸۳
ردیف غ	
غرد روح الاعظم فی صدر البهاء	۷۸۴
غصن اعظم شر دلیمان ...	۷۸۴

موضوع	صفحه
صاحت البتول	۶۹۱
صحرای فیزان	۶۹۳
صحیفه حمرآء	۶۹۴
صحیفه فاطمیه	۶۹۵
صدراعظم ووزیرخارجه عثمانی	۶۹۸
صندوق مطهربان جبل مقدس ...	۷۰۰
صواعق یوم القهر	۷۰۰
صهیون	۷۰۱
ردیف ط	
طاغوت	۷۰۵
طاف حولنقطة البیان	۷۰۵
طامة الکبری	۷۰۵
طبع کتب ورسائل	۷۰۶
طلعت قدوس ـ اسم الله الاخر ـ نقطه اخری	۷۰۶
طواف بیت الله	۷۱۵
طوفان نوح	۷۱۹
طیرقبیح اواره سفیه	۷۲۲
ردیف ظ	
ظالم ابن شین حسین پوکین	۷۳۱

موضوع	صفحه
غصن اکبر	٧٨٤
غصن البهاء المخلوق ...	٧٨٥
غصن الله الاعظم	٧٩٢
غروب شمس بهاء	٧٩٣
غیب منیع	٨٠٣
ردیف ف	
فائق ارمنی	٨٠٤
فتنة العمیاء	٨٠٤
فرائض حج بیت اعظم وبیت مکرم	٨٠٥
فرات الرحمة	٨٣٤
فرد	٨٣٥
فرقان	٨٣٥
فرمان رئیس الظالمین باخراج ...	٨٣٧
فرنك	٨٤٥
فریاد براورد که مدعی ..	٨٤٥
فزع الاکبر	٨٦٠
فك الرحیق المختوم	٨٦٠
فواد	٨٦١
فوج ناصری	٨٦١

موضوع	صفحه
ردیف ق	
قائم مقامش که درفتنهٔ سنه حین ...	٨٦٢
قام الروح	٨٦٦
قبة الاسلام	٨٦٧
قبسهٔ نار محبت الله	٨٦٧
قرة عین البهاء	٨٧٤
قسیسین	٨٧٥
قصر رفیع	٨٧٥
قصیده عزور قائیه	٨٧٧
قطرهٔ آسنه ...	٨٨٧
قفقاز	٨٨٧
قلب قاره اسیا	٨٩٠
قیامت	٨٩٣
قیامت اولی	٨٩٤
قیامت اخری	٨٩٤
قیام حروف حی ..	٨٩٤
قیوم	٨٩٤
قیوم الاسماء	٨٩٥
ردیف ك	
کاتب دیگر که رکن اعظم ...	٨٩٦

موضوع	صفحه
کاتب وحی الهی	۹۰۵
کاذب ارض طاء	۹۰۷
کاظمین	۹۰۹
کانادا	۹۱۰
کتاب اقدس	۹۱۲
کتاب بدیع	۹۱۳
کتاب بیان	۹۱۶
کتاب عهد	۹۱۶
کتاب نبیل اعظم	۹۲۲
کتاب وصایا	۹۲۵
کتابه المبارك المجید	۹۵۰
کربلاء	۹۵۰
کشف حجاب ـ کسر حدود نفخ صور در ارض بدشت	۹۵۲
کل اشیا بقمیص ...	۹۵۴
کل بدئوا منه	۹۵۴
کلیمی	۹۵۵
کنائی ارض اخری	۹۵۶
کنز خفی	۹۵۷
کوم الله کرمل	۹۵۹

موضوع	صفحه
ردیف ل	
لانه انبیاء	۹۶۴
لوح برهان	۹۶۴
لوح رویا	۹۷۳
لوح کرمل	۹۷۶
لوح کل الطعام	۹۷۸
لوح مریم	۹۸۹
لیلة القدس	۹۹۶
لیمان	۹۹۷
ردیف م	
ماجعل النار ...	۹۹۸
مالك یوم الدین	۹۹۸
ماوری	۹۹۹
مبشره الفرید	۱۰۰۰
مبشرین ملت روح	۱۰۰۵
مجار	۱۰۰۵
مجلانیس	۱۰۰۶
مجوس	۱۰۰۶
محافل روحانیه	۱۰۰۷
محبت	۱۰۲۳

موضوع	صفحه
محضرولیعهد	١٠٢٤
محل الذی لن یدخل فیه ...	١٠٢٦
محمودعنود	١٠٣٥
محیی الرمم	١٠٣٥
مخدره کبری ام حضرت عبدالبهاء	١٠٣٦
مدینة الله	١٠٤١
مدینه اورشلیم	١٠٤٢
مدینهٔ بهیه	١٠٤٢
مدینه طیبه شیراز	١٠٤٢
مدینه کبیره	١٠٥٢
مدینه محصنه	١٠٥٢
مدینه مقدسه اورشلیم جدید ازاسمان	١٠٥٢
مدینه میثاق	١٠٥٣
مذبحه کبری در اراض طاء	١٠٥٤
مرت الجبال	١٠٥٤
مرج عکاملحمه کبری ـ مادبة الله	١٠٥٤
مردود دارین ..	١٠٥٨
مرکزخلافت عظمی	١٠٥٨
مرکزعهدالله	١٠٥٨
مرکزعهدرب قدیر	١٠٥٨

موضوع	صفحه
مستخاث العالمین	١٠٦١
مسجد اقصی	١٠٧١
مشرك بالله رااغوانمود	١٠٧١
مشیرمفخم	١٠٧١
مصداق ان لکم ...	١٠٧٢
مطارنه	١٠٧٢
مطلع اعراض	١٠٧٢
مطهرالعلل	١٠٧٢
مظلوم العالم	١٠٧٣
مکاشفات یوحنا	١٠٧٣
مکلم الطور	١٠٧٤
ملك ـ ملائکه	١٠٧٥
ملك الملوك	١٠٨١
ملك پاریس	١٠٨٢
ملکه لندن	١٠٨٢
ملکوت	١٠٨٣
منای قرب	١٠٨٣
من اراده الله	١٠٨٤
من طاف حوله الاسماء	١٠٨٤
من یظهره الله	١٠٨٥

موضوع	صفحه
موسی کلیم	۱۰۸۸
مهدی مکار	۱۰۹۲
میقات اهل بیان	۱۰۹۳
ردیف ن	
ناقض الاکبر وابنه	۱۰۹۴
ناپلئون سوم	۱۰۹۴
ناعق اعظم	۱۰۹۷
ناقض امر حضرت رب الارباب	۱۰۹۸
ناقض عهد جمال علی اعلی	۱۰۹۸
ناقضین	۱۰۹۸
ناقور افخم	۱۱۱۰
ناموس اکبر	۱۱۱۰
نباء عظیم	۱۱۱۱
نجف	۱۱۱۲
نزول توقیع منیع خطاب بشاه ...	۱۱۲۰
نسائم غفران ...	۱۱۲۱
نسر سماء علیین	۱۱۲۱
نسفت الجبال	۱۱۲۱
نصب المیزان	۱۱۲۲

موضوع	صفحه
نصب میزان العدل	۱۱۲۲
نظم بدیع	۱۱۲۳
نعق الناعق	۱۱۲۹
نفخ روح الحیوان	۱۱۳۰
نفخ فی الصور	۱۱۳۰
نفس مهمله سافله	۱۱۳۱
نفسی که ازموسسین ...	۱۱۳۱
نقباء	۱۱۳۲
نقطهٔ جذبیه طاهره مطهره	۱۱۳۲
نقطه واقعه فی شاطی البحرین	۱۱۴۱
نمسه	۱۱۴۲
نورالانوار	۱۱۴۲
نهر اردن ببحر اعظم ...	۱۱۴۳
نیاوران	۱۱۴۴
نیران خلیل	۱۱۴۴
ردیف و	
واقعه عائله وحادثه خطیره	۱۱۴۷
وجه الله الذی لایموت	۱۱۴۸
وحید اکبر	۱۱۴۸

موضوع	صفحه
وحی والهام	۱۱۴۸
ورد مدینه قزوین	۱۱۴۹
ورود زائرین ...	۱۱۴۹
ورقه زکیه	۱۱۵۰
ورقه زکیه شهیره	۱۱۵۰
ورقه علیا	۱۱۵۲
وزیری تدبیر	۱۱۶۵
وسائل هجرت وتوطن	۱۱۶۹
وسواس خناس	۱۱۷۰
وصی اولش - وصی ثانیش	۱۱۷۱
وضعت کل ذات حمل	۱۱۷۳
ولید شریعت الله ولید میثاق	۱۱۷۴
ولیعهدش ...	۱۱۷۴
ردیف هاء	
هائم درهیماء جهل	۱۱۷۵
هبئت ارباح	۱۱۸۸
هیکل امر الهیرا مسموم نمود	۱۱۸۸
هیکل موعود بایادی	۱۱۹۳
ردیف ی	
یا سیدنا الاکبر	۱۱۹۴

موضوع	صفحه
یاقرة العین - قره عین النبیین	۱۱۹۴
یبست الاغصان	۱۱۹۴
یعقوب	۱۱۹۵
یکی ازاصحاب درمفارقت	۱۱۹۶
یکی ازخدام رابرقتل مظهرمعبود	۱۱۹۷
یوسف بهاء چندی	۱۲۱۲
یوم التلاق	۱۲۱۵
یوم المیعاد	۱۲۱۵
یوم الله المخیف	۱۲۱۶
یوم یقوم الناس	۱۲۱۷
یوم الحساب	۱۲۱۷
یوم اللقاء	۱۲۱۷

قسمت دوم - (۱۲۹۲ - ۱۲۳۰) انتهی

فهرس الواح مبارکه که در مجلد ثانی کتاب رحیق مختوم مندرج گردیده

الواح مبارکه درباره تبیین شجره انیسا (حضرت عبد البه ٦٣١ ـ ٦٣٣

الواح مبارکه درباره یحیی ازل (جمالقدم جل جلاله و ـ حضرت عبد البهاء) ٧٧٢ ـ ٧٧٧ (٦٣٤ ـ ٦٣٣

الواح مبارکه راجع بشهادت (جمالمبارک جل جلاله و حضرت عبد البهاء) ٦٣٨ ـ ٦٣٦

قسمتی ازسورة الامر (جمالمبارک جل جلاله) ٦٤٥ ـ ٤

قسمتی ازسورة النصح درباره شیخ عبد الحسین طهرانی (جمالمبارک جل جلاله) ٦٤٦ ـ ٦٤٥

لوح مبارک درباره جناب شیخ احمد احسائی وحضرت سید کاظم رشتی (جمال مبارک جل جلاله) ٦٨٧ ـ ٦٨٦

الواح مبارکه جمالقدم جل جلاله راجع بشیطان ٦٨٩ ـ ٦٨٨

لوح مبارک مرکزعهد الهی جل ثنائه درباره سلطان ـ عبد الحمید عثمانی ٦٩٤ ـ ٦٩٣

لوح مبارک مرکزپیمان الهی جل ثنائه راجع باستقرار عرش مطهر حضرت اعلی جل وعلا ٧٦٣ ـ ٧٦٢ ـ و ٧٠٠

لوح مبارک جمالقدم جل جلاله درتفسیرآیه قران مجید قوله تعالی (فعززنا هما بثالث) ٧١٤ ـ ٧١٢

لوح مبارک جمالقدم جل جلاله درمقام حضرت قدوس وغیره ٧١٥ ـ ٧١٤

لوح مبارک جمالقدم جل جلاله باعزازمومنین زنجان درباره ظالمین ارض طف ٧٣٣ ـ ٧٣١

لوح مبارک جمالقدم جل جلاله درباره ظل سلطان ٧٣٤ ـ ٧٣٣

قسمتی ازلوح جمالمبارک جل جلاله که بلوح استنطاق معروفست ٧٥٥ ـ ٧٤٤

الواح مبارکه جمالقدم جل جلاله راجع بمعنی عرش ٧٦١ ـ ٧٥٧

الواح مبارکه راجع بحضرت غصن الله الاطهر ٧٩٢ ـ ٧٩٠

سورة الحج (اعمال بیت مبارک شیراز) ٨٣٤ ـ ٨٠٩

لوح حضرت عبد البهاء جل ثنائه راجع بتاراج قریه تاکر ٨٤٢ ـ ٨٤١

قسمتی ازلوح هزاربیتی درباره ادعای ناقض اکبروفساد ش ٨٥٩ ـ ٨٤٦

الواح مبارکه راجع بقفقاز ٨٩٠ ـ ٨٨٧

الواح مبارکه راجع بعشق آباد ولوح مبارک معروف بسبکتکین ٨٩٣ ـ ٨٩٠

الواح مبارکه درباره عظمت کتاب عهد ٩١٧ ـ ٩١٦ و ٩٢١

قسمتی ازلوح کنز ٩٥٩ ـ ٩٥٧

لوح خلیل راجع بکلمه مستغاث ١٠٧١ ـ ١٠٦٩

مقصود ازملائکه ١٠٨١ ـ ١٠٧٥

الواح راجع بلقاءالله ۱۲۲۸ - ۱۲۱۸

الواح مبارکه که در فهرس مواضیع ذکر شده در
این فهرس تکرار نشد بجز چند لوح مبارک
که در هر دو فهرس مذکور شده است.

غلطنامه مجلد دوم کتاب رحیق مختوم

صفحه	سطر	غ	ص
۶۲۷	۸	اکرم	عم اکرم
۶۲۷	۲۰	مراقبت	مراقب
۶۲۹	٤	لسگفتی	شگفتي
۶۲۹	۱۲	الهی	ابهی
٦٤١	۲۰	ص۸٤۸۳	(زائد است)
٦٤٥	۱٦	وکفر	ومامن کفر
٦۹۱	۹	علیهم السلام	علیه السلام
٦۹۲	۱۱	بعد از کلمه بهاءالله در میان پرانتز باید اضافه شود (قوله تعالی عرف قمیصی المنیر)	
٦۹۳	۱۰	وبیاورد	بچیند وبیاورد
٦۹۷	٦	مکنونست	(زائد است)
۷۰۱	۱۹	هموار	هواره
۷۰۲	۸	صفینا	صفتیا
۷۰۳	٥	بقعه	بقلعه
۷۰٥	۱	(باید جمله "ردیف ط" اضافه شود	
۷۰۹	۱۷	الحجیم	الجحیم
۷۰٦	۹	قسمتی	قسمت

صفحه	سطر	غ	ص
۷۴۱	۲۰	اله خوار	له خوار
۷۵۹	۱۵	ولم	لم
۷۶۵	۱۸	بیان	ببیان
۷۶۶	۱۱	مخل	محل
۷۶۷	۹	۱۸سال	۱۷سال
۷۶۷	۹	بوند	بود
۷۸۰	۶	مرسل	رسل
۷۸۰	۱۱	سقر	سفر
۷۹۳	۲	خراسانی	خراسان
۷۹۴	۳	مخبوب	محبوب
۷۹۸	۱۵	یتخذوك	یتخذوك
۸۰۸	۱۳	نباید	نباید
۸۰۸	۱۸	لنبتلین	لتبتلین
۸۱۱	۷	کلما	کما
۸۱۱	۲۰	هذاالکتاب	هذا الکتاب
۸۱۲	۲	بل فاقروه	فاقرئوه
۸۱۳	۷	قمن	فمن
۸۱۴	۷	تکفروا	لاتکفروا
۸۱۵	۳	التموج	المتموج
۸۱۷	۷	نسیر	تسیر

صفحه	سطر	غ	ص
۷۰۶	۶	بترجمه	وبترجمه
۷۰۹	۴	که بعد	که در شیراز بعد
۷۱۲	۳	جلاله	جل جلاله
۷۱۳	۱۸	سماء من	من سماء
۷۱۳	۱۹	اما سئلت	اما ما سئلت
۷۱۳	۲۰	بان اول	فاعلم بان اول
۷۲۰	۱۵	نوح الله	نوح
۷۲۱	۴	نك	نه
۷۲۲	۲	لاتدر	لاتذر
۷۲۳	۱۶	مجله	مجلد
۷۲۴	۲۰	عندالعموم	عندالعموم
۷۲۶	۸	امرالله	امرالله هزوا
۷۲۸	۱۷	متاسفانه	متاسفا
۷۲۸ *		* دو سطر حاشیه این صفحه مکرر زائد است و	
۷۳۰	۱۰	اواره	یااواره
۷۳۳	۱	اینفصل	اینفضل
۷۳۳	۱	باذ	باذکاریکه
۷۳۳	۳	بمشیر	بمشرق
۷۳۳	۵	اسمتا	اسمتان

صفحه	سطر	غ	ص
۸۱۸	۱۱	السیمون	المیمون
۸۱۸	۱۷	تعوج	تعرج
۸۲۰	۹	یاقو	یاقوم
۸۲۱	۱	لن	ولن
۸۲۸	۳	الاولی	الاول
۸۲۹	۳	اذا سئلك	اذا اسئلك
۸۲۹	۹	ارقع	ارفع
۸۲۹	۱۸	رحمته	رحمة
۸۲۹	۲۰	لانه	لانّ
۸۳۰	۱۱	القضا	الفضا
۸۳۱	٦	یالهی	یاالهی
۸۳۳	٦	فی لباطن	فی الباطن
۸۳۳	۷	اذ	اذا
۸۳۴	۱۵	االنباء	النباء
۸۳٤	٥	خفة	خفة
۸٤۳	۹	مجلسی	مجلس
۸٤٦	۱۱	الی	اتی
۸٤۸	۱۳	الوضیع	الرضیع
۸٤۹	۱۲	ارزلتیك	ازلیتك
۸٤۹	۱۷	خادمالن	خادمالمن
۸٥۰	۲	حدیقهالبقا	حدیقة البقا
۸٥۰	۳	مدینه الوفا	مدینةالوفاء
۸٥۱	۱۲	لغلیم	لعلیم
۸٥۲	۱	خیفه الله	خیفة الله
۸٥۳	۱۳	الخلق	له الخلق
۸٥٦	۹	مهمان	مهان

صفحه	سطر	غ	ص
۸٥۸	۱۰	شاهـــد	شـاهـــر
۸٥۸	۱	ازمکاشف	مکاشف
۸٥۹	۱۸	واتخذوه	اتخذوه
۸٦۲	۱٥	میرزاقاخان	میرزااقاخان
۸۹٤	۱۷	فلتراقین	فلتراقبن
۸۹٤	۱۸	حرف فا	حرف سین
۸۹٦	۱۱	(جمله "ردیف ك")	اضافه شود
۹۰٤	۱٥	(بعد ازکلمه "انداختم" باید کلمه انتهی نبیل میفرماید)	اضافه شود
۹۰٥	۱۹	(جمله در لوحی میفرمایند قوله العزیز زائد است)	
۹۰۷	۱٤	کلمه (شود)	زائد است
۹۲۱	۱٤	بعد ازکلمه سلمان باید اضافه شود "در باره تفسیر آیه قران راجع بمعرضین و ناقضین عهد آلهی"	
۹٥۷	۱٦	نفخه	نفحه
۹٦۲	٦	اشکا	اشکار
۹٦٦	۱٦	ایهاالغافل	ایهاالغافل
۹٦٦	۱۹	ایهاالغافل	ایهاالغافل
۹٦۷	۱۱	صاخت	صاحت
۹۷۰	۱۹	ایهاالجاهل	ایهاالجاهل
۹۷۱	۱۸	ایهاالغافل	ایهاالغافل
۹۷۱	٦	" لمبغوض	" المبغوض
۹۷۲	۸	" لمشرك	" المشرك

صفحه	سطر	غ	ص
۹۷۲	۱۰	ظلمة	ظلمه
۹۹۳	۱۹	العزیز	بعزیز
۹۹۶	۱۵	لیله القدس	لیلة القدس
۱۰۰۱	۱۵	درداگ	درکاگ
۱۰۰۲	٤	تسون	لاتسون
۱۰۰۲	۱۸	استرانیدی	استرنیدی
۱۰۰۲	۱۸	ویلئن	ویلسن
۱۰۰٤	۷	مورات بوك	مورات برك
۱۰۰٤	۱۲	اراحیل	راحیل
۱۰۲۱	۱۹	پیش	بیش
۱۰۲۲	۱۳	اشد	شد
۱۰٤۸	۱۸	بالش	بابش
۱۰۵۲	۱۵	یقودتی	یقودنی
۱۰۵۵	۱۳	به بیان	ببیان
۱۰۵٦	۱٦	ضوحان	صوحان
۱۰۸۵	۹	نفسی نفسی	نفسی نفس
۱۰۸۷	٦	لبتجد	لتجد
۱۰۸۷	۱۱	احیاء	احیاه
۱۰۸۹	۱۷	اضغیت	اصغیت
۱۰۹۲	۱۵	گفتی	گفت
۱۱۰۲	۷	قعل	قال
۱۱۰۲	۹	میگوید	میگوئید
۱۱۰۸	۱۸	رجمه الله	رحمه الله
۱۱۱۰	۹	یدکره	فی یذکره
۱۱۱۰	۲۰	نع	
۱۱۲۳	۲	(عنوان تنظم بدیع باید اضافه شود)	

صفحه	سطر	غ	ص
۱۱۲۸	۸	ف نیست	فدنیت
۱۱۳۰	۱۱	نغمه	نفخه
۱۱۳۳	۲۰	پیپرملا	پسرملا تقی
۱۱۳٤	۱۷	یصتوا	ینصتوا
۱۱۳۸	۸	وسائل	وسائل سفر
۱۱۳۹	۲۰	شب وروز	شب
۱۱٤۳	۱۹	لسان	بلسان
۱۱٤۳	۲۰	میرزاحیدعلی	میرزاحیدرعلی
۱۱٤٤	۱٤	صنامکم	اصنامکم
۱۱۵٤	۱۰	ودیعه	ودیعته
۱۱۵۸	۳	فضلناك	فضلناك
۱۱۵۸	۱۲	فارت	فازت
۱۱٦۱	۱۱	گهر	گوهر
۱۱۷۷	۱٤	ازظهار	ازاظهار
۱۱۸۱	۷	قیاسیبت	قیاسست
۱۱۸۹	۱۹	حفضناه	حفظناه
۱۱۹۱	۲۰	(مکاتیب	مکاتیب اول ...
۱۲۰۰	۷	ملا علیی	ملا علی
۱۲۱۷	۱۲	(ص- بزرگ)	(ص- اقدس بزرگ)
۱۲۲۵	۲۰	تقوم	تقوم قیامت
۱۲۲۷	۷	الربانیة الالیه	الربانیة الالهیه
۱۲۲۷	۹	قلم	قلم
۱۲۲۸	۱	القیص	القمیص
۱۲۳۸	۷	الملائکة الروح	الملائکة والروح

ذیل جمله ــ غروب شمس بهاء ۰۰۰که در ص ۷۹۳ مجلد دوم نگاشته شده باید برحسب ترتیب تهجی بعد ازجمله غر روح ۰۰۰که در ص ۷۸٤ مسطوراست ذکرشود وبعد اجمله غصن اعظمش۰۰۰وجملات مابعد مسطورگردد زیراغور بحسب ترتیب مقدم برغوص است ولی اشتباها درغیرمحل خود در حین تنظیم وتکثیر قرارگرفته درآینده اگراینکتاب بازتکثیر شود بایداین نکته مراعات شود قارئین گرام معذورفرمایند که در اثارامریه بواسطه نقص وسائل واشکالاتیکه باینوسیله پیش میاید چقدرمشکل است ناچاربنده وسایرین رامعذورخواهد داشت بقول شاعرعرب :

" فعین الرضاعن کل عیب کلیلة

کماان عین السخط تبدی المساوی "

پس دعافرمایند که مشکلات موجوده مرتفع شود تابراثر آن نواقص متعدده انشاءالله تکمیل گردد

طهران سنه ۱۰۳

عبدالحمید اشراق خاوری